

قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب^(۱)

مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸

کتاب دوم - در امور کیفری

کلیات

ماده ۱ - آیین دادرسی کیفری مجموعه اصول و مقرراتی است که برای کشف و تحقیق جرائم و تعقیب مجرمان و نحوه رسیدگی و صدور رأی و تجدیدنظر و اجرای احکام و تعیین وظائف و اختیارات مقامات قضائی وضع شده است.^(۲)

ماده ۲ - کلیه جرائم دارای جنبه الهی است و به شرح ذیل تقسیم می‌گردد:

اول - جرائمی که مجازات آن در شرع معین شده مانند موارد حدود و تعزیرات شرعی.

دوم - جرائمی که تعدی به حقوق جامعه و یا مخل نظم همگانی می‌باشد.

سوم - جرائمی که تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین حقیقی یا حقوقی است.

۱. این قانون، طبق اصل ۸۵ قانون اساسی برای مدت سه سال اجرای آزمایشی در تاریخ ۱۳۷۸/۶/۲۸ به تصویب کمیسیون امور قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسیده و در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۱۱ مورخ ۱۳۷۸/۸/۱۸ منتشر شده است و سپس به موجب قانون تمدید مهلت اجرای آزمایشی قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۹ مهلت اجرای آزمایشی آن برای مدت یکسال از تاریخ تصویب قانون و متعاقباً به موجب قانون تمدید مهلت اجرای آزمایشی قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۸۲/۷/۲۳ مهلت اجرای آزمایشی آن برای مدت دو سال دیگر از تاریخ تصویب قانون مزبور و به موجب ماده واحده قانون تمدید مهلت اجرای آزمایشی قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۸۴/۹/۱۳ «از تاریخ تصویب این قانون، مهلت اجرای آزمایشی قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ برای مدت دو سال دیگر تمدید...» و طبق قانون تمدید مهلت اجراء آزمایشی قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۸۶/۹/۲۷، از تاریخ تصویب این قانون مهلت اجرای آزمایشی قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۸۴ برای مدت یکسال و به موجب قانون تمدید مدت اجرای آزمایشی آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری)، مصوب ۱۳۸۷/۱۲/۴ مهلت اجرای آزمایشی قانون مزبور تا پایان سال ۱۳۸۸ تمدید شده است.

۲. **نظریه ۷/۵۴۶ - ۱۳۸۰/۲/۱۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** حدود اختیار و طرز رسیدگی شعب بدوی و تجدیدنظر تعزیرات حکومتی همان است که در آیین‌نامه مصوب ۱۳۷۳/۷/۲۳ هیأت وزیران بیان شده و استناد به مقررات آیین دادرسی کیفری در مورد اخذ تأمین و یا سایر مواد از همان قانون که اختصاص به محاکم قضائی دارد و جاهت قانونی ندارد.

تبصره ۱ - تعزیرات شرعی عبارت است از مجازاتی که در شرع مقدس اسلام برای ارتکاب فعل حرام یا ترک واجب بدون تعیین نوع و مقدار مجازات، مقرر گردیده و ترتیب آن به شرح مندرج در قانون مجازات اسلامی می‌باشد.

تبصره ۲ - جرمی که دارای دو جنبه باشد می‌تواند موجب دو ادعا شود:

الف - ادعای عمومی برای حفظ حدود الهی و حقوق و نظم عمومی.

ب - ادعای خصوصی برای مطالبه حق از قبیل قصاص و قذف یا ضرر و زیان اشخاص حقیقی یا حقوقی.

ماده ۳ - تعقیب متهم و مجرم از جهت جنبه الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی برابر ضوابط قانونی به عهده رئیس حوزه قضائی^(۱) می‌باشد و از جهت جنبه خصوصی با تقاضای شاکی خصوصی شروع می‌گردد.

ماده ۴ - جرائم از جهت اقامه و تعقیب دعوا به سه دسته به شرح زیر تقسیم می‌شوند:

۱ - جرائمی که تعقیب آنها به عهده رئیس حوزه قضائی^(۲) است، چه شاکی خصوصی شکایت کرده یا نکرده باشد. رئیس حوزه قضائی می‌تواند این وظیفه را به یکی از معاونان خود تفویض کند.

۲ - جرائمی که با شکایت شاکی تعقیب می‌شوند و با گذشت وی تعقیب موقوف نخواهد شد.

۳ - جرائمی که با شکایت شاکی تعقیب می‌شوند و با گذشت وی تعقیب موقوف خواهد شد.^(۳)

تبصره - تفکیک و تعیین اینکه امر جزائی تابع کدام یک از انواع یاد شده است به موجب قانون می‌باشد.

ماده ۵ - تعقیب امر جزائی فقط نسبت به مباشر، شریک و معاون جرم خواهد بود.

ماده ۶ - تعقیب امر جزائی و اجرای مجازات که طبق قانون شروع شده باشد موقوف نمی‌شود، مگر در موارد زیر:^(۴)

اول - فوت متهم یا محکوم‌علیه در مجازاتهای شخصی.^(۵)

۱ و ۲. در حال حاضر دادستان.

۳. قابل گذشت بودن یا نبودن هر جرم توسط قانونگذار مشخص می‌شود.

۴. **نظریه ۷/۱۷۷۹ - ۱۳۷۸/۲/۲۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** قانونگذار در تدوین ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری قصد محدود کردن تعداد وکلاء به یک نفر در مرحله تحقیقات مقدماتی را نداشته و لذا حکم مقرر در ماده ۱۸۵ قانون مرقوم مبنی بر معرفی وکلای متعدد در این مرحله از رسیدگی نیز جاری است لذا متهم حق معرفی، وکلای متعددی را به دادگاه خواهد داشت.

۵. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

از نظریه ۷/۴۵۸ - ۱۳۷۹/۵/۲۷: منظور از عبارت «مجازاتهای شخصی» مجازاتهایی است که صرفاً ناظر به شخص محکوم‌علیه است و فقط درباره او قابل اجراء است، در صورتی که مجازاتهای غیرشخصی، مجازاتهایی است که درباره غیر محکوم‌علیه اجراء می‌شود مثلاً در مواردی که دیه را عاقله یا اقارب و یا بیت‌المال می‌پردازند. بنابر این در مجازاتهای شخصی با فوت محکوم‌علیه مجازات منتفی می‌شود و کیفرهای حبس، جزای نقدی و شلاق نیز جملگی مجازات شخصی محسوب می‌شوند.

نظریه ۷/۱۱۱۵۰ - ۱۳۸۱/۱۲/۱۰: با توجه به ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ که تصریح نموده «تعقیب امر جزائی... که طبق قانون شروع شده باشد موقوف



دوم - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم قابل گذشت.^(۱)

سوم - مشمولان عفو.

چهارم - نسخ مجازات قانونی.

پنجم - اعتبار امر مختومه.^(۲)

ششم - مرور زمان در مجازاتهای بازدارنده.

نمی‌شود، مگر در موارد زیر: اول - فوت متهم یا محکوم‌علیه در مجازاتهای شخصی...» و با عنایت به اینکه احتمال زنده‌بودن شخصی که حکم موت فرضی او صادر شده وجود دارد و ماده ۱۶۱ قانون امور حسبی هم این احتمال را مورد توجه قرار داده، منظور مقنن از فوت متهم در بند الف ماده مذکور، موت حقیقی است نه موت فرضی، بنابر این صدور قرار موقوفی تعقیب قاتل، قبل از اثبات فوت یا مرگ حقیقی وی جائز نیست. **نظریه ۷/۸۵۹۴ - ۱۳۸۲/۱۱/۵:** با توجه به ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ پرداخت جزای نقدی توسط محکوم‌علیه مجازات شخصی محسوب می‌شود زیرا در صورت عدم پرداخت تبدیل به حبس می‌گردد. بنابر این اجرای آن با فوت محکوم‌علیه موقوف می‌گردد.

۱. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۹۶۵۴ - ۱۳۶۹/۶/۲۵: قیم صغیر، قائم مقام و نماینده قانونی او است و در صورت وجود مصلحت می‌تواند وفق موازین قانونی از شکایت صرف نظر نماید.

نظریه ۷/۱۷۷۰ - ۱۳۸۱/۳/۲۲: عدول از گذشت در امور کیفری بر طبق ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مسموع نیست و این امر در تمام مراحل صادق است، اعم از اینکه گذشت شاکی یا شکات در مرحله بدوی ارائه شود یا مراحل دیگر و اعم از اینکه رسمی یا عادی و در کلاتری و مرجع قضائی باشد و یا خارج از آن. بدیهی است در صورتی که شاکی یا شکات گذشت خود را منکر و آن را نفی کرده باشند و گذشت‌نامه از جانب طرف مقابل تقدیم شده باشد، دادگاه به اصالت آن رسیدگی کرده و در صورت احراز صحت آن، به آن ترتیب اثر خواهد داد.

نظریه ۷/۵۵۴۹ - ۱۳۸۱/۶/۲۲: نظر به اینکه وفق ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی هرگاه جرائم ارتكابی مشابه بوده و مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می‌گردد و چون دادگاه برای مجموع جرائم ارتكابی مشابه منحصرأ یک مجازات تعیین نموده است لذا آن مجازات به هر حال باید اجراء شود مگر این که تمام شکات گذشت نمایند. بنابر این در مورد محکومیت به لحاظ صدور چک‌های متعدد بی‌محل موقوف شدن تعقیب در مرحله اجرای حکم موکول به گذشت کلیه شکات است.

نظریه ۷/۷۳۷۲ - ۱۳۸۳/۱۰/۲: هرگاه ولیّ دم صغیر باشد و ولیّ داشته باشد (اعم از ولیّ قهری یا قیم قانونی) ولیّ یا قیم او با رعایت غبطه صغیر وظیفه تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا تبدیل قصاص به مقدار کمتر یا بیشتر و گذشت از مجرم را دارد و چنین گذشتی نافذ است. در ضمن توجه داده می‌شود که با عنایت به مقررات مذکور در مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۹۴ قانون مدنی و ماده ۷۳ قانون امور حسبی در صورتی که صغیر دارای پدر یا جدّ پدری باشد دادگاه حق دخالت در امور وی را ندارد و نحوه اعمال ولایت در صلاحیت ولیّ خاص قرار داده شده و اختیارات وی در امور مالی و حقوق مالی مولى‌علیه عام و کلی است و آنچه در باب رعایت غبطه آمده است راجع به صغیر یا محجوری است که دارای قیم باشد که گذشت وی بایستی با نظارت دادستان صورت پذیرد و ارتباطی با ولیّ قهری ندارد. لذا کلیه اقدامات ولیّ قهری به ولایت از صغیر صحیح و معتبر است و در باب اعلام گذشت نیز نظارتی بر نحوه گذشت وی مقرر نگردیده و موافقت مقامی را لازم ندارد.

۲. **نظریه ۷/۳۶۳۸ - ۱۳۸۲/۵/۲۵:** اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: در مورد صدور حکم تبرئه متهم پس

از محاکمه و قطعی شدن آن نظر به اینکه این حکم متعاقب رسیدگی ماهوی نسبت به دعوای کیفری از طرف دادگاه صادر می‌شود و نتیجتاً واجد اعتبار امر مختومه می‌باشد، تعقیب مجدد متهم پس از به دست آمدن دلایل جدید مخالف اصل مذکور خواهد بود و در صورت اعلام جرم مجدد به لحاظ این که موضوع از مصادیق اعتبار قضیه محکوم‌بها است باید قرار منع تعقیب صادر شود و چنانچه اعلام جرم تکرار شود به همین منوال عمل خواهد شد مگر این که رأی برائت صادره به طرق قانونی فسخ شود.

تبصره - هرگاه مرتکب جرم قبل از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود تا زمان افاقه تعقیب متوقف خواهد شد.^(۱)

ماده ۷ - هرگاه تعقیب امر جزائی به جهتی از جهات قانونی موقوف و یا منتهی به صدور حکم برائت شود، رسیدگی به جهات دیگر انجام خواهد گرفت.

ماده ۸ - در مواردی که تعقیب امر جزائی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی موقوف می‌شود، هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی پس از صدور حکم قطعی گذشت کند اجرای حکم موقوف می‌شود و چنانچه قسمتی از حکم اجراء شده باشد بقیه آن موقوف و آثار حکم مرتفع می‌شود مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.^(۲)

ماده ۹ - شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده و یا حقی از قبیل قصاص و قذف پیدا کرده و آن را مطالبه می‌کند مدعی خصوصی و شاکی نامیده می‌شود.^(۳)

۱. **نظریه ۷/۷۴۰۴ - ۱۳۷۸/۱۰/۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** هرگاه متهم قبل از قطعیت حکم مجنون شود باید بر اساس تبصره ذیل ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ تعقیب کیفری و از آن جمله ابلاغ حکم تا زمان افاقه او متوقف می‌شود.

۲. **از نظریه ۷/۶۶۶۴ - ۱۳۸۱/۷/۱۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸، ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ را در حد مغایرت نسخ کرده است و بنابر این در مواردی که تعقیب شکایت کیفری با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی موقوف می‌شود چنانچه پس از محکومیت جزائی قطعی زوج به علت ارتکاب ترک انفاق، زوجه از شکایت خود گذشت کند، طبق ماده ۸ یاد شده، اجرای حکم مجازات زوج موقوف می‌شود.

۳. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۶۴۹۹ - ۱۳۸۱/۸/۱: در هر یک از مواد قانون مجازات اسلامی یا قوانین کیفری که تصریح شده است متهم علاوه بر مجازات مندرج در قانون (حبس، شلاق، جزای نقدی) به پرداخت خسارت در حق شاکی محکوم می‌گردد، صدور حکم خسارت مستلزم تقدیم دادخواست به دادگاه رسیدگی کننده به بزه ارتكابی متهم می‌باشد.

نظریه ۷/۹۸۶۳ - ۱۳۸۲/۱۲/۱۴: با توجه به ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ که شاکی خصوصی را تعریف نموده است (شخصی که از وقوع جرم متحمل ضرر شده و یا حقی برای او ایجاد شده است) در قوانین بعضاً به ادارات و سازمانهای دولتی، عنوان شاکی داده شده و بعضاً فقط مکلف به اعلام موضوع به مراجع ذی‌ربط قانونی شده و اعلام‌کننده به شمار می‌روند. در تفاوت شاکی و اعلام‌کننده می‌توان گفت: شاکی حق اعلام گذشت و تجدیدنظر خواهی و طرح دعوی ضرر و زیان را دارد، در صورتی که اعلام‌کننده این حق را ندارد.

نظریه ۷/۱۹۵۹ - ۱۳۸۳/۳/۳۰: با توجه به مفاد رأی اصراری شماره ۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۵ شعب حقوقی هیأت عمومی دیوان عالی کشور و عنایت به ذیل ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و مستفاد از مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی و التفات به قواعد لاضرر و تسبیب و اتلاف مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم که مازاد بر دیه و ارش باشد از قبیل هزینه‌های درمانی اشکال قانونی ندارد.

نظریه ۷/۵۲۷۳ - ۱۳۸۶/۸/۱۲: با عنایت به ماده ۹ و سایر مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۵۸ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، اشخاص ممکن است در اثر وقوع جرم، منحصرأ از نظر مالی متضرر شوند (مانند موارد احصاء شده در بندهای ۱ و ۲ ذیل ماده ۹ مارالذکر) و یا دارای «حقی از قبیل قصاص و قذف» شوند و آن را مطالبه (دادخواهی) کنند



- ۱ - ضرر و زیانهای مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است.
- ۲ - منافعی که ممکن‌الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر می‌شود.^(۱)

ماده ۱۰ - در امور مالی هرگاه قبل از صدور حکم قطعی، متهم فوت کند ادعای خصوصی به قوت خود باقی است. اسقاط حقوق عمومی به جهتی از جهات قانونی موجب اسقاط حقوق خصوصی نمی‌شود.

و یا در موارد منصوص خواستار «اعاده حیثیت» شوند (مانند موارد مذکور در اصل ۱۷۱ قانون اساسی و مواد ۵۸ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی) بنا به مراتب مزبور شاکی کسی است که در اثر وقوع جرم مستقیماً آسیب می‌بیند و این آسیب ممکن است مالی یا جانی یا حقی باشد که آنرا مطالبه (دادخواهی یا شکایت) می‌کند. متضرر از جرم اگر ضرر و زیان مالی خود را حسب مورد با تقدیم دادخواست یا بدون آن مطالبه کند، مدعی خصوصی است و از این حیث حق تجدید نظر خواهی هم دارد (تبصره ۵ الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب) و اگر به استناد حقی که دارا شده است مانند قصاص نفس یا عضو و قذف و در مورد رابطه نامشروع و منافی عفت تقاضای مجازات مرتکب را می‌کند در مورد محکومیت ناروا یا نشر اکاذیب، خواستار «اعاده حیثیت» می‌شود، شاکی خصوصی است و به همین عنوان حق تجدیدنظر خواهی هم دارد (تبصره ۳ الحاقی به ماده ۲۲ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب). بنابر این در مورد رابطه نامشروع و منافی عفت موضوع مواد ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی و تبصره ذیل ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ممکن است حسب مورد، همسر یا ولی قهری یا قیم، شاکی خصوصی باشد و مجازات مرتکب یا مرتکبین را خواستار شود.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۵۸۶۳ - ۱۳۸۰/۷/۲۲: در صورتی که انتفاء منافع ممکن‌الحصول بر اثر ارتکاب جرم بوده و رابطه علت بین جرم ارتكابی و نفي منافع برقرار باشد در این صورت بر طبق بند ۲ ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مطالبه آن فاقد منع قانونی است. بنابر این اگر شخصی، به علت توقیف غیر قانونی از درآمد روزانه خود محروم گردد، مورد از مصادیق منافع ممکن‌الحصول بوده و قابل مطالبه خواهد بود.

نظریه ۷/۷۹۰۴ - ۱۳۸۳/۱۰/۲۱: منافع ممکن‌الحصول منافی هستند که مقتضی وجود آنها حاصل شده باشد مانند درختانی که شکوفه دارند و این شکوفه‌ها مقتضی میوه دادن است و میوه منفعت درخت به شمار می‌آید چرا که به حکم عادت در آینده ایجاد می‌شوند و اینگونه منافع را عرف و قانون در حکم موجود می‌داند و چنانچه کسی اینگونه منافع را تلف کند باید خسارت ناشی از این اقدام را جبران کند و آن را از این جهت منافع ممکن‌الحصول نامیده‌اند که قطعی‌الوصول نیست. مثلاً شکوفه‌های درختان در عرف مقتضی وجود میوه است اما ممکن است که طوفان و سرما آن را ضایع گردانند. اما منافی هستند که به احتمال در آینده ایجاد می‌شوند مثل فوت شدن منفعتی که از انجام به موقع یک تعهد می‌توانست حاصل آید مثلاً، خریدار آرد نتوانسته آن را به موقع تحویل بگیرد و شیرینی پخته و آن را بفروشد و حال شیرینی در بازار با نزول قیمت روبرو شده است و از این جهت سود کمتری عاید خریدار می‌شود و قسمتی از این سود احتمالی از دست وی رفته است که این را عدم‌النفع می‌گویند. یعنی مقتضی چنین منفعتی در عین وجود ندارد. دشواری دعوی عدم‌النفع در مشکل اثبات مسلم بودن منافع در صورت وفای به عهد است و نمی‌توان سیر متعارف امور را معیار احراز آن قرار داد. قانون نیز عدم‌النفع را نمی‌پذیرد چرا که در دید عرف مسلم نیست، پس موضوع منافع ممکن‌الحصول و خسارات ناشی از عدم‌النفع یکی نیستند و منافع ممکن‌الحصول حسب بند ۲ ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ قابل مطالبه هستند.

ماده ۱۱ - پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت مدعی یا شاکی می‌تواند اصل یا رونوشت تمامی دلائل و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و نیز می‌تواند قبل از اعلام ختم دادرسی^(۱) تسلیم دادگاه نماید. مطالبه ضرر و زیان مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی می‌باشد.^(۲)

ماده ۱۲ - هرگاه دادگاه متهم را مجرم تشخیص دهد مکلف است ضمن صدور حکم جزائی حکم ضرر و زیان مدعی خصوصی را نیز طبق دلائل و مدارک موجود صادر نماید مگر اینکه رسیدگی به ضرر و زیان محتاج به تحقیقات بیشتری باشد که در این صورت دادگاه حکم جزائی را صادر، پس از آن به دادخواست ضرر و زیان رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر می‌نماید.^(۳)

۱. **نظریه ۷/۱۹۶۵ - ۱۳۸۳/۳/۳۰ - اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** هرچند مرحله واخواهی ادامه رسیدگی مرحله بدوی است معذک نظر به این که مطابق ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ شاکی می‌تواند تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان بدهد و چون حکم غیابی نسبت به شاکی حضوری است بنابر این شاکی تکلیف داشته تا قبل از اعلام ختم دادرسی دادخواست خود را تقدیم دادگاه نماید و لذا در مرحله واخواهی که بعد از اعلام ختم دادرسی مرحله بدوی است، قبول دادخواست ضرر و زیان نمی‌تواند قابل قبول باشد.

۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۲۱۲۰ - ۱۳۷۹/۳/۱۷: مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم مطروحه در دادگاه کیفری، عنوان دعوی حقوقی دارد و شروع رسیدگی به دعاوی حقوقی در دادگاههای دادگستری به صراحت ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ مستلزم دادن دادخواست با شرایط قانونی آن می‌باشد.

نظریه ۷/۴۲۳۱ - ۱۳۸۰/۵/۱۱: در اجرای ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ اگر کسی بخواهد از مزایای رسیدگی به دعاوی خصوصی ضمن دعاوی کیفری استفاده کند باید دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم را تا قبل از اعلام ختم دادرسی تسلیم دادگاه نماید و این ناظر به مرحله بدوی است و در مرحله واخواهی و تجدیدنظر نمی‌تواند دادخواست ضرر و زیان تقدیم دادگاه نماید.

نظریه ۷/۳۳۷۴ - ۱۳۸۱/۷/۲: در کلیه مواردی که در قانون تصریح شده است که متهم به پرداخت خسارت محکوم می‌شود مطالبه خسارت مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی و رعایت تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی است (ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به این مسأله اشاره نموده است). لکن در مواردی که در قانون تصریح شده است، که متهم علاوه بر مجازات به رد مال محکوم می‌شود، چون رد مال یک حکم قانونی است و تعیین تکلیف مال تحصیل شده از جرم نیاز به تقدیم دادخواست ندارد لذا دادگاه رأساً در صورت وجود عین حکم به رد آن صادر خواهد کرد.

۳. **رأی وحدت رویه ۶۴۹ - ۱۳۷۹/۷/۵ - ردیف ۱۴/۷۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:** از ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری چنین استنباط می‌شود که مقنن به منظور تسریع در جبران خسارت متضرر از جرم مقرر داشته در صورتی که دادگاه متهم را مجرم تشخیص دهد مکلف است ضمن صدور حکم جزائی، حکم ضرر و زیان را صادر نماید مگر آن که پرونده معدّ برای اظهار نظر نباشد که در این صورت پس از تکمیل پرونده حکم ضرر و زیان صادر خواهد شد. بنابر این ماده مذکور دلالتی بر منع رسیدگی نسبت به امر ضرر و زیان در صورت صدور حکم برائت ندارد. بنا به مراتب و با توجه به ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در خصوص صلاحیت عام دادگاههای عمومی و انقلاب در رسیدگی به کلیه امور مدنی، جزائی (و) حسبیه رأی شعبه چهارم دادگاه استان مازندران که انطباق با این نظر دارد به اکثریت آرای اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور قانونی و مطابق موازین شرع تشخیص داده می‌شود.



*** ماده ۱۳ -** هرگاه ضمن رسیدگی مشخص شود اتخاذ تصمیم منوط است به امری که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است و یا ادامه رسیدگی به آن در همان دادگاه مستلزم رعایت تشریفات دیگر آیین دادرسی می‌باشد قرار اناطه^(۱) صادر و به طرفین ابلاغ می‌شود، ذی‌نفع مکلف است ظرف یک ماه موضوع را در دادگاه صالح پیگیری و گواهی آن را به دادگاه رسیدگی‌کننده ارائه و یا دادخواست لازم به همان دادگاه^(۲) تقدیم نماید. درغیراین‌صورت دادگاه به رسیدگی خود ادامه داده و تصمیم مقتضی خواهد گرفت.^(۳)

ماده ۱۴ - در صورتی که رسیدگی به موضوع از جمله مسائلی باشد که در محدوده اختیارات تفویضی به قاضی رسیدگی‌کننده نباشد قرار امتناع از رسیدگی صادر و موضوع را جهت تعیین دادرس یا ارجاع به شعبه دیگر به اطلاع رئیس حوزه قضائی می‌رساند.

رجوع شود به تبصره ذیل ماده ۶۶ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه... و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۸ مجلس و ۱۳۸۷/۳/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام و روزنامه رسمی ۱۳۸۷/۵/۱۵ - ۱۸۴۷۶.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۱۱۳۳۰ - ۱۳۸۰/۱۱/۲۸: تعقیب کیفری متهم و تعیین مجازات به استناد ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی در صورتی است که مرجع کیفری مواجه با اختلاف طرفین شکایت در مالکیت ملک موضوع تصرف یا حق ارتفاق آنان نگردد که در صورت حدوث اختلاف در مالکیت و ارائه اسناد و دلائل و مدارکی که قابل توجه و امعان نظر باشد به طوری که ثبوت تقصیر متهم منوط به احراز مالکیت یا حق ارتفاق باشد می‌بایست به لحاظ ماده ۱۳ از قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ قرار اناطه صادر و پس از رسیدگی به ادعای مدعی مالکیت اتخاذ تصمیم در امر تصرف عدوانی به عمل آید.

نظریه ۷/۸۱۶۶ - ۱۳۸۳/۱۰/۳۰: ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ مغایرت عمده‌ای با ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ ندارد تا ناسخ رأی وحدت رویه ۵۲۹ - ۱۳۶۸/۸/۲ باشد. بنابر این رأی وحدت رویه مذکور به قوت خود باقی است و قرار اناطه ناظر به اختلاف در حق مالکیت نسبت به اموال غیرمنقول می‌باشد و درمورد اموال منقول صدق نمی‌کند. چنانچه در مورد مال منقول اعلام شکایت مبنی بر سرقت یا خیانت در امانت و یا... شود و مشتکی‌عنه مدعی مالکیت آن مال شود، به عهده مرجع رسیدگی‌کننده است که در مورد صحت یا سقم ادعای مشتکی‌عنه رسیدگی کند.

۲. نظریه ۷/۹۹۶۲ - ۱۳۸۲/۱۲/۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: منظور مقتن از جمله‌های «... دادگاه رسیدگی‌کننده...» و «...همان دادگاه...» و «...دادگاه...» در قسمت اخیر ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸، همان دادگاه صادر کننده قرار اناطه است و لذا در فرضی که دادگاه تجدیدنظر با نقض حکم بدوی، قرار اناطه صادر کند و ذی‌نفع به تکلیف مقرر در ماده ۱۳ عمل نکند، ادامه رسیدگی و اصدار رأی مقتضی با همین دادگاه تجدیدنظر صادرکننده قرار اناطه خواهد بود و مجوزی برای اعاده پرونده به دادگاه بدوی وجود ندارد.

۳. رأی وحدت‌رویه ۶۴۰ - ۱۳۷۸/۸/۱۸ ردیف ۱۷/۷۸: از بند «ب» ماده (۱۹) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب چنین مستفاد می‌شود که قرارهای مذکور در ماده یاد شده مربوط به امور حقوقی است نه کیفری، ضمناً از نظر تنقیح مناسبت از ماده (۱۷۱) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ که قرار اناطه را جزء قرارهای قابل شکایت دانسته و نیز با توجه به ماده (۷) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که صرفاً احکام را قطعی اعلام نموده و اصل بر قابل اعتراض بودن قرارهایی است که اصدار آنها موجبات اضرار به حقوق اصحاب دعوی را فراهم می‌سازد و با توجه به این که معمولاً قرارهای قطعی در قانون ذکر می‌شود و چنین امری در ماده (۱۳) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری درخصوص قرار اناطه بیان نشده، به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران دائر بر قابل تجدیدنظر بودن قرار اناطه منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود.

باب اول

کشف جرم و تحقیقات مقدماتی^(۱)

فصل اول - ضابطین دادگستری و تکالیف آنان

* ماده ۱۵ - ضابطین دادگستری مأموران هستند که تحت نظارت^(۲) و تعلیمات مقام

۱. نظریه ۷/۹۱۴۶ - ۱۳۸۰/۱۰/۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: جلسه دادرسی باید در محل استقرار دادگاه تشکیل شود، و تشکیل جلسه دادرسی در بیمارستان یا منزل یا مکان دیگر قانونی نیست و فقط در تحقیقات مقدماتی امکان انجام تحقیقات خارج از دادگاه تجویز شده است.

* ابطال بخشنامه ۴۵/۲۷۲/۸۵/۱۱۶ - ۱۳۸۵/۱۱/۴ نیروی انتظامی (در خصوص ابلاغ و اجراء...) به موجب رأی ۱۳۸۶/۸/۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری روزنامه رسمی ۱۸۴۰۷ - ۱۳۸۷/۲/۲۲.

۲. الف - بخشنامه شماره ۱/۸۲/۵۸۱۲ مورخ ۱۳۸۲/۴/۱۵ رئیس قوه قضائیه به دادگستری‌های سراسر کشور: ریاست و نظارت «رئیس حوزه قضائی» یا «دادستان» (در جاهایی که دادرهای عمومی و انقلاب تشکیل شده یا بشود)، بر ضابطین دادگستری و تحت تعلیم مقام قضائی بودن ضابطان و تکلیف قانونی آنان به انجام دستورها در اسرع وقت یا در مدتی که قانون مقرر یا مقام قضائی تعیین می‌کند و گزارش ماهانه امور معوقه به مقامات مذکور، مقتضی آن است که به منظور اعمال نظارت مؤثرتر و بهبود وضع موجود و اطلاع از سیر پرونده‌های ارجاعی و کیفیت اقدامها و وضع متهمان آن‌ها، با اجرای سرکشی‌های مستمر و بدون هماهنگی قبلی از پاسگاه‌ها، کلانتری‌ها، دواير آگاهی توقفگاه‌های خودروهای توقیفی یا در انتظار تعیین تکلیف مقامات قضائی، عملکرد ضابطان نسبت به آن‌ها، از نزدیک و در محل بررسی شود و در هر مورد با اتخاذ شیوه مناسب و دادن تعلیمات لازم، بر تسریع در نحوه صحیح ابلاغ‌ها، اجرای دقیق آراء، انجام کیفی تحقیقات مقدماتی، تنظیم گزارش‌های مفید و معتبر، فرستادن پرونده‌های کامل با طرفین به مراجع قضائی مربوط، تأکید و بر عدم رفت و برگشت مکرر پرونده‌ها اتمام گردد و در صورت کشف تخلفی، برابر مقررات عمل شود. از نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران نیز خواسته شده است که با ابلاغ موضوع به واحدهای تابع، پاسگاه‌ها، کلانتری‌ها و دواير آگاهی، همکاری لازم به عمل آورند.

ب - رأی شماره ۳۷۹/۸۲۵ مورخ ۱۳۸۲/۶/۱۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری:

اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رسالت خطیر پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و تحقق بخشیدن به عدالت را به قوه مستقل قضائیه محول کرده و در مقام تبیین مسؤولیت‌های اصولی این قوه، رسیدگی به تظلمات و تعدیات و کشف جرائم و تعقیب و مجازات مجرمین توسط مراجع قضائی ذیصلاح و همچنین نظارت بر حسن اجرای قوانین در دستگاه‌های اداری را توسط سازمان بازرسی کل کشور از جمله تکالیف قوه قضائیه قلمداد کرده است. (اصول ۱۵۹ و ۱۷۴ قانون اساسی). مطابق بند الف ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور حسبه وفق ضوابط قانونی به عهده دادرها به ریاست دادستان محول شده است. به صراحت مواد ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ و بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹، ضابطین دادگستری از جمله نیروی انتظامی مکلف به انجام وظائف قانونی محوله تحت ریاست، نظارت و تعلیمات دادستان و سایر مراجع قضائی ذیصلاح می‌باشند و در صورت ارتکاب جرم و تخلف و تمرد از دستورات مقامات مذکور به حکم قسمت دوم اصل ۱۷۲ قانون اساسی و تبصره ۲ ماده یک قانون دادرسی نیروهای مسلح مصوب ۱۳۶۴ مرجع رسیدگی به اتهامات و جرائم آنان به عنوان ضابط دادگستری، دادرهای عمومی و انقلاب و دادگاه عمومی محل وقوع بزه است. علاوه براینکه اقدامات ضابطین دادگستری در کشف جرائم و تعقیب متهمین و تفتیش اماکن و منازل با رعایت مقررات منتهی از اختیارات قانونی مقام قضاء و مأذون از قبل آنان است و نافی اختیارات مقامات قضائی مزبور رأساً و مستقیماً در انجام وظائف قانونی مربوط نمی‌باشد. اصولاً معانی و مفاهیم ریاست و نظارت بر اعمال ضابطین دادگستری علی‌القاعده مستلزم جواز انجام



قضائی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلائل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی به موجب قانون اقدام می نمایند و عبارتند از:

- ۱ - نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.^(۱)
- ۲ - رؤسا و معاونین زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان.^(۲)

هر گونه تحقیقات لازم، بررسی اوراق، پرونده ها و دفاتر و بازرسی و بازدید از پاسگاه ها، واحدها و بازداشتگاه های نیروی انتظامی توسط مراجع قضائی ذی صلاح به منظور حصول اطمینان از اجرای صحیح قوانین و دستورات مقامات قضائی و رسیدگی به شکایت از نحوه عمل ضابطین دادگستری در ارتباط با وظائف قانونی محوله به آنان است. بنابر این بخشنامه شماره ۲۲۳/۴۷۳۹۰ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۰ فرمانده نیروی انتظامی در خصوص جلوگیری از بازدید مقامات قضائی ذی صلاح از یگان ها و پاسگاه های نیروی انتظامی که در واقع و نفس الامر مداخله در قلمرو صلاحیت مراجع قضائی و تعیین تکلیف برای آنان و مبتنی بر مأموران انتظامی از انجام دستورات صریح مقام قضا می باشد، خلاف اصول قانون اساسی و مغایر قوانین موضوعه در باب ضرورت اطاعت مأموران از دستورات مقام مافوق قضائی و خارج از حدود اختیارات فرمانده نیروی انتظامی در وضع قواعد امره تشخیص داده می شود و به جهت فوق الذکر مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می گردد.

ج - رأی ۶۶۶ - ۱۳۸۶/۸/۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری: به صراحت ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیروهای انتظامی در زمره ضابطین دادگستری قرار دارند و ابلاغ مطلق اوراق و اجرای تصمیمات قضائی اعم از مدنی و کیفری از جمله وظائف و تکالیف آنان به شمار رفته است.

بنابر این وضع قاعده امره مبنی بر تخصیص وظیفه ابلاغ اوراق قضائی در امور کیفری به نیروهای انتظامی و سایر اوراق به عهده دادگستری به شرح بخشنامه شماره ۴۵/۲۷۲/۸۵/۱۱۶ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۴ خلاف اطلاق حکم مقنن و خارج از حدود اختیار رئیس پلیس پیشگیری انتظامی نیروی انتظامی در وضع مقررات دولتی است. بنابر این بخشنامه مزبور مستنداً به قسمت دوم اصل یک صد و هفتادم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده یک و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می شود.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۵۰۸۹ - ۱۳۷۸/۷/۱۲: با توجه به ماده ۵ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران اعضاء و پرسنل سازمان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی که سازمانی مستقل و متمرکز است و وظیفه آن اجرای بند ۲۵ ماده (۴) آن قانون است ضابط دادگستری (قوه قضائیه) نمی باشد.

نظریه ۷/۷۴۴۸ - ۱۳۸۱/۸/۲۱: اصطلاح ضابطین دادگستری در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ تعریف شده است. کلیه مأمورین انتظامی که وظائف مذکور در بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ را عهده دار هستند و یا کسانی که به موجب قوانین خاص وظائف ضابطین دادگستری را به عهده دارند مانند آنچه در تبصره ۲ ماده ۵۴ قانون حفاظت و بهره برداری از مرابع و جنگل ها مصوب ۱۳۴۶ و اصلاحات بعدی تصریح شده است ضابط دادگستری هستند. در قوانین مورد عمل، اصطلاحات ضابطین عام و ضابطین خاص به نظر نرسید مع ذلک اگر در جایی چنین عناوینی به کار رفته باشد منظور از ضابطین خاص، مأمورینی هستند که به موجب قوانین خاص در حدود وظائف محوله، ضابط دادگستری محسوب شده اند و منظور از ضابطین عام، مأمورین نیروی انتظامی هستند که وظائف مذکور در بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی و ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی مارالذکر را به عهده دارند. مأمورین وزارت اطلاعات و یا پرسنل اطلاعات سپاه پاسداران، ضابط دادگستری نیستند و ارجاع وظائف ضابطین دادگستری به غیر آنان با قانون مطابقت ندارد. در صورت عدم توانایی کافی یا ضعف ضابطین دادگستری در انجام وظائف خود می توان با دادن تعلیمات لازم و نظارت بر کار آنان (وفق ماده ۱۵ قانون یاد شده) اقدام و یا با رعایت سلسله مراتب اداری از مرکز اداری آنان نیروی کمکی درخواست کرد.

۲. نظریه ۷/۲۰۵۹۹ - ۱۳۸۰/۱۲/۱۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: طبق بند ۲ از ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ رؤساء و معاونین زندان نسبت به امور

- ۳ - مأمورین نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به موجب قوانین خاص^(۱) و در محدوده وظائف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.
- ۴ - سایر نیروهای مسلح درموردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظائف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند.
- ۵ - مقامات و مأمورینی که به موجب قوانین خاص در حدود وظائف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.^(۲)
- تبصره -** گزارش ضابطین در صورتی معتبر است که موثق و مورد اعتماد قاضی باشند.

مربوط به زندانیان ضابط دادگستری به شمار می‌آیند و بدیهی است که حوزه اجرای این وظیفه محدوده زندان است و خارج از محوطه زندان مقام قضائی نمی‌تواند وظیفه‌ای به عنوان ضابط بر عهده آنان محول نماید و در زندان نیز زندانی به طور معمول در بازداشت و تحت نظر است و استفاده از مقررات ماده ۲۴ قانون مرقوم در قسمتی که راجع است به بازداشت و تحت نظر قرار دادن متهم موضوعاً منتفی است.

۱. **نظریه ۷/۷۹۷۹ - ۱۳۸۰/۸/۲۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** به استناد ماده یک قانون حمایت قضائی از بسیج مصوب ۱۳۷۱، اعضاء نیروی مقاومت بسیج تحت شرایط مقرر در این ماده آن هم در جرائم مشهود حق دخالت و اقدام دارند بنابر این چنانچه جرم غیرمشهود باشد، مستندی جهت دخالت اعضاء بسیج وجود ندارد.

۲. **الف -** از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱: «ماده ۱۲۴ - ...

ب - وزارت اطلاعات در کشف مفاسد کلان اقتصادی و سرقت میراث فرهنگی در مقام ضابط قوه قضائیه اقدامات لازم را به عمل آورد.»*

* قانون تمرکز اطلاعات به تاریخ ۱۳۶۶/۲/۱۲ در مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب و تبصره ۴ ماده ۶ آن در تاریخ ۱۳۷۱/۷/۲ اصلاح شده است. این مصوبه در روزنامه رسمی منتشر نشده است.

ب - بخشنامه شماره ۱/۷۹/۵۷۷۴ مورخ ۱۳۷۹/۵/۳ رئیس قوه قضائیه به کلیه واحدهای قضائی سراسر کشور: چون از جمله وظائف سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت کالا و خدمات، نظارت بر واحدهای صنفی می‌باشد و انجام این مهم عمده‌تأ وسیله بازرسان و ناظران سازمان که از طرف وزارت بازرگانی و ادارات مربوطه معرفی می‌شوند و برای آنها از طرف مرجع قضائی مربوطه کارت بازرسی صادر می‌شود صورت می‌گیرد و برابر ماده ۳۱ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام و بند ۵ ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری این بازرسان جزء ضابطین دادگستری در حدود وظائف محوله محسوب می‌گردند و بعضاً گزارش شده است که این مأمورین در مراجعه به واحدهای صنفی و در اجرای وظائف قانونی با برخوردهای اهانت‌آمیز و حتی ضرب و شتم صاحبان حرف و واحدهای صنفی مواجه می‌گردند و استمرار این روند انجام وظائف قانونی بخش بازرسی را خدشه‌دار می‌نماید، لذا کلیه واحدهای قضائی مکلفند پس از شکایت بازرسان یا سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت کالا و خدمات به موضوع در اسرع وقت رسیدگی و با متخلفین برابر قانون برخورد جدی نمایند.

ج - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۵۰۵۰ - ۱۳۸۰/۶/۱۸: ضابطین دادگستری را قانون تعیین و معرفی می‌نماید. بدون نص صریح قانون هیچ مأموری را نمی‌توان ضابط دادگستری دانست و چون در مورد مدیران کل سازمان زندانها و اقدامات تأمینی کشور، چنین نصی وجود ندارد لذا مدیران کل مذکور، ضابط دادگستری نیستند.

نظریه ۷/۶۷۴۷ - ۱۳۸۱/۸/۴: به موجب ماده ۴ قانون تأسیس وزارت اطلاعات مصوب سال ۱۳۶۲ مأمورین آن سازمان باید اقدامات اجرائی خود را به وسیله ضابطین دادگستری انجام دهند لذا به حکم همین ماده مأمورین وزارت اطلاعات خود ضابط دادگستری نیستند.

ماده ۱۶ - ضابطین دادگستری مکلفند دستورات مقام قضائی را اجراء کنند. در صورت تخلف به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمت دولت و یا از یک تا شش ماه حبس محکوم خواهند شد.^(۱)

ماده ۱۷ - ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظائفی که به عنوان ضابط به عهده دارند با رئیس حوزه قضائی است.^(۲) و^(۳)

ماده ۱۸ - ضابطین دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرائم غیرمشهود مراتب را جهت کسب تکلیف و اخذ دستور لازم به مقام ذیصلاح قضائی اعلام می‌کنند و در خصوص جرائم مشهود تمامی اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات و ادوات^(۴) و آثار و علائم و دلائل جرم و جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی، معمول و تحقیقات مقدماتی را انجام و بلافاصله به اطلاع مقام قضائی می‌رسانند.

۱. نظریه ۷/۱۴۰۸ - ۱۳۸۱/۳/۲۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: آنچه مسلم است ضابطین دادگستری مطابق قسمت اخیر ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ حق اخذ تأمین از متهم را ندارند و صدور دستور اخذ تأمین به ضابطین از سوی مقام قضائی مربوطه برخلاف قانون است و امتناع مأمورین مذکور از اجرای دستور غیرقانونی مقام قضائی ترمذ محسوب نمی‌شود.

۲. از بخشنامه شماره ۱۸۰/۱۸۸۲۶ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۴ رئیس قوه قضائیه به رؤسای حوزه‌های قضائی، سرپرستان مجتمع‌های قضائی مرکز و شهرستانها: یافته‌های سازمان بازرسی کل کشور، از بازرسی تعدادی واحدهای قضائی و انتظامی و بررسی چگونگی کشف و تعقیب جرائم، ارسال شکایتنامه‌ها به مراجع انتظامی جهت تشکیل پرونده مقدماتی و نیز برگرداندن پرونده‌های ناقص، به منظور تکمیل اقدامات و تحقیقات مورد نظر مقامات قضائی و نحوه برخورد برخی قضات با عوامل حامل پرونده‌های ارسالی به واحدهای قضائی، نشان می‌دهد:

۱- ...

۲- «بعضی از قضات جوان از مفاهیم ضابط بودن، تعبیر درستی ندارند و افسران تشکیل دهنده پرونده مقدماتی را در تابعیت محض و مطلق خود دانسته و بعضاً با برخوردهای نامناسب، امر و نهی می‌نمایند که در شأن افسران نمی‌باشد و این امر موجب تضعیف روحیه آنان گردیده است.»

از آنجا که به موجب ماده ۱۷ قانون مذکور «ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظائفی که به عنوان ضابط به عهده دارند» با رئیس حوزه قضائی می‌باشد، لذا نظارت و آموزش مقام قضائی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلائل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی و تکلیف ضابطین دادگستری بر اجرای دستورهای قضائی، تنها بر اساس قانون و در حدود وظائف ضابطی آنان قابل اعمال است و خارج از آن، نباید از ضابطین که بنابر مقررات شغلی و استخدامی وظائف و مأموریت‌های سازمانی دیگری به عهده دارند (و از حیث آنها قضات در سلسله مراتب سازمانی آنان قرار ندارند) انتظاری داشت.

۳- برخورد مناسب با افسران و مأموران حامل پرونده‌ها، به منظور بهبود وضع و ایجاد هماهنگی بهتر، معطل نکردن بی‌مورد آنان در پشت درها، مراعات شؤون و اقتدار ضابطین در حضور شکات، متهمان و مظنونان، مورد تأکید است. زیرا اقدامی نسنجیده و واکنشی در مرئی و منظر دیگران به تخریب و انتقامجویی ناظران و کاهش اقتدار نیروی ضابط کمک خواهد کرد که به مصلحت جامعه و دستگاه قضا نمی‌باشد. تخلفات احتمالی و ایرادهای وارد بر برخی اقدامات ضابطین با توجه به بند (۱۶) بخشنامه شماره ۱/۷۸/۸۶۹۱ مورخ ۱۳۷۸/۹/۷ توسط رئیس حوزه قضائی قابل تذکر حضوری یا انعکاس به مراجع و مقامات مربوط می‌باشد و به جرائم انتسابی آنان نیز باید در کمال بی‌نظری، بر اساس دلائل و مطابق قوانین و ضوابط مقرر رسیدگی گردد.

۳. در جاهایی که دادسرا تشکیل شده است طبق بند «ب» ماده (۳) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری با دادستان است.

۴. رجوع شود به رأی ۳۶۹ - ۱۳۸۶/۵/۲۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مندرج در زیرنویس شماره (۳) ذیل ماده ۲۴ همین قانون .

ماده ۱۹ - تحقیقات مقدماتی مجموعه اقداماتی است که برای کشف جرم و حفظ آثار و ادله وقوع آن و تعقیب متهم از بدو پیگرد قانونی تا تسلیم به مرجع قضائی صورت می‌گیرد. ضابطین دادگستری حق اخذ تأمین از متهم را ندارند.^(۱)

ماده ۲۰ - ضابطین دادگستری مکلفند در اسرع وقت و در مدتی که مقام قضائی تعیین می‌نماید نسبت به انجام دستورات و تکمیل پرونده اقدام کنند. چنانچه به هر علت اجرای دستور و یا تکمیل میسر نگردد موظفند در پایان هر ماه گزارش آنرا با ذکر علت به مقام قضائی ذی‌ربط ارسال نمایند. متخلف از این امر به مجازات مقرر در ماده (۱۶) این قانون محکوم خواهد شد.

ماده ۲۱ - جرم در موارد زیر مشهود محسوب می‌شود:

- ۱ - جرمی که در مرئی و منظر ضابطین دادگستری واقع شده و یا بلافاصله مأمورین یاد شده در محل وقوع جرم حضور یافته یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند.
- ۲ - در صورتی که دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند و یا مجنی‌علیه بلافاصله پس از وقوع جرم شخص معینی را مرتکب جرم معرفی نماید.
- ۳ - بلافاصله پس از وقوع جرم علائم و آثار واضحه یا اسباب و دلائل جرم در تصرف متهم یافت شود یا تعلق اسباب و دلائل یادشده به متهم محرز شود.
- ۴ - در صورتی که متهم بلافاصله پس از وقوع جرم قصد فرار داشته یا در حال فرار یا فوری پس از آن دستگیر شود.
- ۵ - در مواردی که صاحبخانه بلافاصله پس از وقوع جرم ورود مأمورین را به خانه خود

۱. **الف -** بخشنامه شماره ۱/۷۹/۱۴۱۷۰ مورخ ۱۳۷۹/۹/۹ رئیس قوه قضائیه به قضات واحدهای قضائی سراسر کشور: بنابر اعلام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، ملاحظه شده است، مقامات قضائی ضمن صدور دستورات قضائی خود به پاسگاهها و کلانتریها، بر خلاف مقررات از مراجع مذکور، خواسته‌اند «نسبت به اخذ تأمین از متهمین اقدام و آنان را فعلاً آزاد نمایند». صدور این قبیل دستورات، علاوه بر اشکال قانونی، ابهام، سردرگمی و مشکلاتی برای واحدهای انتظامی، به‌وجود آورده است.

قطع نظر از آن که، تأمیناتی که از طرف ضابطان اخذ شود، فاقد ضمانت اجراء می‌باشد، اصولاً و در صورت وجود دلائل کافی بر توجه اتهام، برای دسترسی به متهم و حضور به موقع وی یا جلوگیری از تبانی، صدور یکی از قرارهای تأمین مقرر در ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و ابلاغ آن در پی تفهیم اتهام به متهم، از تکالیف قانونی قاضی پرونده است.

ضابطان دادگستری، در جریان تحقیقات مقدماتی (جز در موارد جرائم مشهود که برابر ماده ۲۴ قانون مرقوم، برای تکمیل تحقیقات ضروری و حداکثر تا مدت ۲۴ ساعت تحت نظر نگهداشتن متهم تجویز شده است) به صراحت بخش آخر ماده ۱۹ قانون مزبور، حق اخذ تأمین از متهم را ندارند و بنابر این صدور دستور «متهم با قید ضامن معتبر، آزاد شود» به مراجع انتظامی سپردن اختیار اخذ تأمین کیفری به مقامات غیر قضائی و فاقد اختیار در این زمینه می‌باشد که تخلف از قانون و موجب مسؤولیت خواهد بود.

ب - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۷۳۹۹ - ۱۳۷۸/۱۰/۵: دستور مقام قضائی به ضابطین دادگستری دائر بر «آزاد کردن متهم با ضامن معتبر» اگر در چارچوب تأمینات مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ نباشد مجوز قانونی ندارد.

نظریه ۷/۸۸۷ - ۱۳۸۰/۱/۳۰: به صراحت قسمت اخیر ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ اخذ تأمین یک تصمیم قضائی است که ذاتاً ناظر و قائم به قاضی است و اخذ آن توسط غیرقاضی فاقد اعتبار قانونی است.

تقاضا نماید.

۶- وقتی که متهم ولگرد باشد.

ماده ۲۲ - هرگاه علائم و امارات وقوع جرم مشکوک بوده و یا اطلاعات ضابطین دادگستری از منابع موثق نباشد قبل از اطلاع به مقامات قضائی، تحقیقات لازم را بدون اینکه حق دستگیری یا ورود به منزل کسی را داشته باشند به عمل آورده و نتیجه را به مقامات یادشده اطلاع می دهند.

ماده ۲۳ - درمورد جرائم مشهود که رسیدگی به آنها از صلاحیت مقام قضائی محل خارج است، مقام قضائی محل مکلف است کلیه اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار متهم و هر تحقیقی که برای کشف جرم لازم بداند به عمل آورده و نتیجه اقدامات خود را سریعاً به مقام قضائی صالح اعلام نماید.

تبصره - در مورد اشخاصی که رسیدگی به جرائم آنان در صلاحیت دادگاههای مرکز^(۱) می باشد ضمن اعلام مراتب منحصراً آثار و دلائل جرم جمع آوری و بلافاصله به مرکز ارسال خواهدگردید.

ماده ۲۴ - ضابطین دادگستری نتیجه اقدامات خود را به اطلاع مرجع قضائی صالح می رسانند، در صورتی که مرجع مذکور اقدامات انجام شده را کافی نیافت می تواند تکمیل آن را بخواهد، در این مورد ضابطین مکلفند به دستور مقام قضائی تحقیقات و اقدامات قانونی را برای کشف جرم به عمل آورند، لیکن نمی توانند متهم را در بازداشت نگهدارند و چنانچه در جرائم مشهود بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد موضوع اتهام باید با ذکر دلائل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ شود و حداکثر تا مدت (۲۴) ساعت می تواند متهم را تحت نظر نگهداری نموده و در اولین فرصت باید مراتب را جهت اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع مقام قضائی برسانند مقام قضائی درخصوص ادامه بازداشت و یا آزادی متهم تعیین تکلیف می نماید.^(۲) و^(۳)

۱. **نظریه ۷/۳۸۵۹ - ۱۳۸۰/۵/۲ - اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** رسیدگی به جرائم عمومی بخشدار در دادگاه محل وقوع بزه رسیدگی خواهدشد.

۲. **رای ۳۶۹ - ۱۳۸۶/۵/۲۳ - هیأت عمومی دیوان عدالت اداری:** وظائف و اختیارات مأمورین انتظامی به عنوان ضابطین دادگستری در جرائم مشهود و غیر مشهود و ضرورت معرفی متهمین پس از دستگیری به مراجع قضائی با حفظ اختیار بازداشت متهمین جرائم مشهود به مدت ۲۴ ساعت به شرح مواد ۱۵، ۱۸، ۱۹ و ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری معین و مشخص شده است.

بنا به مراتب فوق الذکر و این که مصوبه شورای عالی امنیت ملی نیز متضمن جواز تأخیر در معرفی متهمین قاچاق انسان به مراجع قضائی به مدت ۶ ماه از تاریخ شناسایی و توقیف وسیله نقلیه قاچاقچیان انسان نیست، قسمت اخیر بخشنامه شماره ۷/۲۹۲/۱۱۹ مورخ ۱۳۸۱/۴/۱ فرمانده نیروی انتظامی که رسیدگی به جرم مالک یا مالکین خودروهای قاچاقچیان انسان را پس از انقضای مدت ۶ ماه از تاریخ توقیف وسیله نقلیه مورد استفاده متهمین مذکور امکان پذیر اعلام داشته است، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات فرمانده نیروی انتظامی تشخیص داده می شود و این قسمت از بخشنامه فوق الذکر مستنداً به اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می گردد.

۳. **نظریه ۷/۶۶۶۵ - ۱۳۸۲/۸/۱۵ - اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** در صورتی که مدت ۲۴ ساعت تحت نظری متهم خاتمه یافته باشد چون بر اساس مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ مثل مواد ۲۴ و ۱۲۳ و ۱۲۷ با انقضای ۲۴ ساعتی که متهم تحت نظر بوده ضابطین بایستی متهم را حتی در روزهای تعطیل و ساعات غیر اداری به قاضی از جمله قاضی کشیک معرفی و قاضی مذکور هم وفق ماده ۱۲۷ از قانون یاد شده بایستی ظرف ۲۴ ساعت پس از حضور متهم، مبادرت به تحقیق از وی و تکلیف



همچنین تفتیش منازل، اماکن و اشیاء و جلب اشخاص در جرائم غیرمشهود باید با اجازه مخصوص مقام قضائی باشد^(۱) هرچند اجرای تحقیقات به طور کلی از طرف مقام قضائی به ضابط ارجاع شده باشد^(۲)

ماده ۲۵ - ضابطین دادگستری پس از ورود مقام قضائی تحقیقاتی را که انجام داده‌اند به وی تسلیم نموده و دیگر حق مداخله ندارند، مگر به دستور مقام قضائی و یا مأموریت جدیدی که از طرف وی به آنان ارجاع می‌شود.

او را روشن نماید، زیرا در غیر این صورت ادامه بازداشت متهم غیرقانونی تلقی می‌شود و باید فوراً نسبت به آزادی متهم و یا بازداشت وی یا صدور قرار تأمین تعیین تکلیف شود. لیکن اگر مدت بازداشت ۲۴ ساعت متهم خاتمه نیافته باشد و تکمیل تحقیقات مقدماتی و اقدامات خواسته شده قاضی از سوی ضابطین با در اختیار داشتن متهم ظرف ۲۴ ساعت ملازمه داشته و اجتناب ناپذیر باشد در این صورت قضات شاغل در کشیک حق آزادی متهم و الغاء دستور قاضی رسیدگی کننده را قبل از انقضای ۲۴ ساعت، نخواهند داشت. اما چنانچه مقتضی آزادی متهم فراهم باشد و هیچ موجب قانونی دیگری برای ابقاء تحت‌نظر بودن متهم باقی نباشد قضات کشیک قانوناً اختیار دارند نسبت به آزادی متهم و لغو دستور تحت‌نظری متهم ولو آن که ۲۴ ساعت آن خاتمه نیافته باشد اقدام نمایند.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

از نظریه ۷/۷۷۴۷ - ۱۳۷۹/۹/۱۷: با توجه به تصریح ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ به اینکه همچنین تفتیش منازل و اشیاء و جلب اشخاص در جرائم غیرمشهود باید با اجازه مخصوص مقام قضائی باشد و با توجه به اینکه اشیاء جمع شیئی است و شیئی هم شامل اتومبیل و غیر آن است، بازرسی خودروها در معابر، گلوگاه‌ها و در داخل شهر توسط نیروی نظامی و انتظامی احتیاج به اجازه مخصوص هر خودرو توسط مقام قضائی دارد.

نظریه ۷/۴۶۶۲ - ۱۳۸۰/۸/۳: با توجه به اصول قانون اساسی در فصل سوم راجع به حقوق ملت، به خصوص اصل ۲۲ قانون اساسی تفتیش اموال و اجناس مردم بدون این که اتهامی متوجه آنان باشد، یک نوع تعرض به حقوق ملت به شمار می‌رود، از نظر قانون اساسی ممنوع است.

بر قراری پست‌های ایست و بازرسی حتی بدون این که اقدام به بازرسی کنند از عوامل بازدارنده و پیشگیری از وقوع جرم است همان طور که حضور پلیس گشت، از عوامل مزبور است. استفاده از پست‌های مذکور در جرائم مشهود و بازرسی با اجازه مقام قضائی می‌تواند مفید باشد. اما در جرائم غیر مشهود خلاف قانون به نظر می‌رسد. توضیح این که طبق ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ «تفتیش و بازرسی ... اشیاء در مواردی به عمل می‌آید که حسب دلائل ظن قوی به کشف متهم یا اسباب و آلات و دلائل جرم در آن محل وجود داشته باشد» و لذا تفتیش اتومبیل سواری یا سایر وسائط نقلیه اشخاص و بازرسی آنان بدون دلیل و ظن قوی بر انتساب بزه به آنان خلاف اصل ۲۲ قانون اساسی است که مقرر داشته «حیثیت، جان، مال، حقوق ... اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

۲. بخشنامه شماره ۱/۷۸/۱۲۶۷ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱ رئیس قوه قضائیه: نظر به اصل بیست و دوم قانون اساسی و با لحاظ بخش آخر ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ که «تفتیش منازل و اماکن» در غیر جرائم مشهود را به توسط ضابطین، مستلزم «اجازه مخصوص مقام قضائی» دانسته است. در مواردی که به موجب دلائل، ظن قوی به وجود متهم یا کشف آلات و مدارک جرم در محلی، بازرسی «منازل» را ایجاب نماید، نحوه اقدام باید بر اساس مقررات فصل سوم قانون اخیر صورت گیرد و از بازرسی در غیر موارد مهم و ضروری و نیز تفویض نمایندگی‌های مطلق و کلی اجتناب گردد. اجازه بازرسی و اعطای نمایندگی به ضابطین در مورد خاص هم باید پس از اعلام وقوع بزه باشد و در آن زمان، مکان بازرسی، مشخصات نماینده و حدود مأموریت او درج گردد تا در موقع مراجعه مأمورین به محل مورد نیاز بازرسی، در صورت مطالبه صاحبخانه یا متصرف آنجا بتوانند مدرک مثبت سمت نمایندگی و اقدام قانونی خود را ارائه دهند. تخلف از مدلول قوانین و اقدام خارج از ضوابط قضات، موجب مسؤولیت آنان می‌باشد و دادرسی انتظامی قضات، متخلف را مورد پیگرد انتظامی قرار خواهد داد.

فصل دوم - اختیارات دادرسی دادگاه و قاضی تحقیق^(۱)

مبحث اول - شروع به رسیدگی و قرار بازداشت

ماده ۲۶ - در حوزه‌هایی که شعب متعدد دادگاه تشکیل شده باشد، پرونده‌ها و شکایات واصله توسط رئیس حوزه قضائی به شعب^(۲) ارجاع می‌شود.^(۳) رئیس حوزه قضائی می‌تواند این وظیفه را به یکی از معاونین خود تفویض نماید. در غیاب رئیس حوزه قضائی یا معاون وی و فوریت امر، رؤسای شعب دیگر به ترتیب تقدم^(۴) عهده‌دار ارجاع پرونده خواهند بود.^(۵)

۱. با تشکیل دادرسی، قاضی تحقیق از نظام قضائی حذف شده است و ارجاع پرونده به بازپرس یا دادیار توسط دادستان یا معاون او به عمل می‌آید.

۲. **نظریه ۷/۷۵۸۸ - ۱۳۸۲/۱۰/۲ - اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** طبق ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸، پرونده و شکایات واصله به شعب ارجاع می‌شود نه قاضی، چه آن که قاضی احتمالاً مردود و یا ممکن است به چپ‌دستی از شعبه برود، در صورتی که پرونده در شعبه مرجوع‌الیه تا اتخاذ تصمیم نهایی باقی می‌ماند و حتی اخذ آن از شعبه ممکن نیست مگر در موقع ضرورت.

۳. از بخشنامه شماره ۱/۸۰/۱۴۳۳۲ مورخ ۱۳۸۰/۷/۲۴ رئیس قوه قضائیه به رؤسای دادگستریها و مجتمع‌های قضائی مربوط:

... مقرر می‌دارد: ۱- ...

۲- هر ارجاع پرونده از سوی سرپرست واحد قضائی، مجوز یک ثبت حسب مورد در دفتر ثبت عرایض کیفری یا دفتر ثبت دادخواست دارد و چنانچه به هر دلیل موجه قانونی اعم از رسیدگی و صدور رأی نسبت به قسمتی از پرونده و بقای قسمت دیگر و غیره، ثبت مجدد پرونده لازم باشد، محکمه طی شرحی به مقام ارجاع کننده اعلام نماید و در صورت ارجاع مجدد مجوز ثبت داشته و لذا ثبت جدید معادل ثبت کل داشته باشد.

۳- ثبت مجدد پرونده‌ها به دلیل تعدد شاکی یا خواهان، تعدد متهم یا خوانده یا تعدد موضوعات ادعا شده ممنوع است....

۵- ثبت درخواست یا دادخواست تجدیدنظر اعم از کیفری یا حقوقی که صرفاً جهت حفظ سابقه و اعطای رسید به تجدیدنظر خواه به عمل می‌آید در دفتر ثبت عرایض یا دفتر ثبت دادخواست شعب دادگاه بدوی مجوزی نداشته و اختصاص شماره دادنامه به چنین مواردی مجاز نیست، بدیهی است در صورت نقص دادخواست و عدم رفع آن که مستلزم صدور قرار باشد ثبت در دفاتر مربوط بلامانع است.

۴. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۲۰۸ - ۱۳۷۹/۱/۱۱: تخلف از ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و اصولاً عدم رعایت ضوابط قانونی در ارجاع پرونده‌ها (عدم رعایت ترتیب تقدم شعب)، به قاضی مرجوع‌الیه اجازه استتکاف از رسیدگی را نمی‌دهد.

نظریه ۷/۹۴۶۰ - ۱۳۷۹/۱۱/۶:

۱- منظور از تقدم مذکور در ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ تقدم رؤسای شعب دیگر بر اساس رتبه و سابقه قضائی است که مسؤولیت ارجاع پرونده‌هایی که قید فوریت دارد را قانونگذار به آنان محول نموده است.

۲- با توجه به قسمت آخر ماده ۲۶ قانون فوق‌الذکر در غیاب رئیس حوزه قضائی و معاونین وی رؤسای شعب دیگر عهده‌دار ارجاع پرونده‌هایی که قید فوریت دارد می‌باشند و ارجاع پرونده‌هایی که فوریت ندارند پس از حضور رئیس یا معاون حوزه قضائی صورت می‌پذیرد.

۳- تشخیص فوریت به عهده مقام ارجاع کننده است.

۵. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۳۷۴۹ - ۱۳۸۰/۵/۸: طبق ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ ارجاع پرونده‌ها با رئیس حوزه قضائی است که می‌تواند آن را به یکی از معاونان خود تفویض کند



ماده ۲۷ - رئیس یا دادرس هر شعبه مکلف است تحقیقات لازم را شخصاً انجام دهد. این امر مانع از آن نیست که با لحاظ موازین شرعی و مقررات قانونی پاره‌ای از تحقیقات و تصمیمات به دستور و زیر نظر قاضی دادگاه وسیله قضات تحقیق یا ضابطین دادگستری به عمل آید. تعیین قاضی تحقیق با رئیس حوزه قضائی یا معاون وی خواهد بود.^(۱)

ماده ۲۸ - قاضی تحقیق زیر نظر قاضی دادگاه انجام وظیفه خواهد نمود و می‌تواند پاره‌ای از اقدامات و تحقیقات را مطابق مقررات ماده قبل از ضابطین دادگستری بخواهد، در این صورت نتیجه به قاضی تحقیق اعلام می‌شود.^(۲)

ماده ۲۹ - مقامات و اشخاص رسمی موظفند به هنگام برخورد با امر جزائی در حوزه کاری خود مراتب را به رئیس حوزه قضائی یا معاون وی اطلاع دهند.^(۳)

ماده ۳۰ - قاضی دادگاه می‌تواند در تحقیقات مقدماتی حضور یابد و بر نحوه تحقیقات نظارت نماید.

ماده ۳۱ - قاضی تحقیق در موقع تحقیقات، دستورات دادگاه را اجراء نموده و نتیجه آن را در صورت مجلس قید می‌کند و چنانچه در جریان اجرای دستور دادگاه دچار اشکالی شود به نحوی که انجام آن مقدور نباشد برای رفع اشکال مراتب را به قاضی دادگاه اعلام و طبق نظر دادگاه اقدام می‌نماید.^(۴)

ماده ۳۲ - در موارد زیر هرگاه قرائن و امارات موجود دلالت بر توجه اتهام به متهم نماید، صدور قرار بازداشت موقت جائز است:^(۵)

الف - جرائمی که مجازات قانونی آن اعدام، رجم، صلب و قطع عضو باشد.

ب - جرائم عمدی که حداقل مجازات قانونی آن سه سال حبس باشد.

ج - جرائم موضوع فصل اول کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی.

در غیاب رئیس یا معاون وی و فوریت امر، رؤسای شعب دیگر به ترتیب تقدم عهده‌دار ارجاع خواهند بود و چون قائم مقام رئیس کل در واقع معاون ارشد رئیس کل است لذا ارجاع پرونده از طرف وی بلامانع است.

نظریه ۷/۴۳۳۸ - ۱۳۸۱/۷/۲۳: با توجه به مواد ۲۶ و ۵۰ از قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب به ترتیب در امور کیفری و مدنی در حوزه‌هایی که شعب متعدد دادگاه تشکیل شده باشد پرونده‌ها و شکایات واصله و نیز دادخواست‌ها توسط رئیس حوزه قضائی و یا معاون وی به یکی از شعب ارجاع می‌شود و در نتیجه آنچه منظور قانونگذار است ارجاع به شعب دادگاههاست نه ارجاع به اشخاص و دادرسان و لذا هر چند دادرسان متصدی شعب دادگاهها باشند ارجاع توسط مقامات مذکور به شعب دادگاهها باید صورت گیرد.

۱. در جاهایی که دادرسان تشکیل شده است وظائف مذکور در این ماده وفق مقررات اصلاحی قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب حسب مورد توسط دادستان یا دادیار یا بازرس و در مواردی توسط دادگاه انجام می‌شود.

۲. در جاهایی که دادرسان تشکیل شده است این ماده اجراء نمی‌شود.

۳. در جاهایی که دادرسان تشکیل شده است مقامات و اشخاص رسمی باید مراتب را به دادستان اطلاع دهند.

۴. در جاهایی که دادرسان تشکیل شده است اجرای این ماده منتفی است.

۵. **نظریه ۷/۵۶۶۹ - ۱۳۸۲/۷/۱۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** مادام که پرونده قتل عمدی منتهی به صدور حکم برائت نشده باشد، مناسب‌ترین تأمین در مورد بزه قتل عمدی قرار بازداشت موقت می‌باشد.

د- در مواردی که آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار و دلائل جرم شده و یا باعث تبانی با متهمان دیگر یا شهود و مطلعین واقعه گردیده و یا سبب شود که شهود از ادای شهادت امتناع نمایند. همچنین هنگامی که بیم فرار یا مخفی شدن متهم باشد و به طریق دیگری نتوان از آن جلوگیری نمود.

ه- در قتل عمد با تقاضای اولیای دم برای اقامهٔ بینة حداکثر به مدت شش روز.

تبصره ۱- در جرائم منافی عفت چنانچه جنبه شخصی نداشته باشد در صورتی بازداشت متهم جایز است که آزادبودن وی موجب افساد شود.

تبصره ۲- رعایت مقررات بند (د) در بندهای (الف)، (ب) و (ج) نیز الزامی است.

ماده ۳۳ - ^(۱) قرار بازداشت موقت توسط قاضی دادگاه صادر^(۲) و به تأیید رئیس حوزه قضائی محل یا معاون وی می‌رسد و قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان^(۳) ظرف مدت ده روز می‌باشد. رسیدگی دادگاه تجدیدنظر خارج از نوبت خواهد بود. در هر صورت ظرف مدت یک ماه^(۴) باید وضعیت متهم روشن شود و چنانچه قاضی مربوطه ادامه بازداشت موقت متهم را لازم بداند به ترتیب یاد شده اقدام خواهد نمود.^(۵)

۱. **نظریه ۷/۵۳۶۱ - ۱۳۸۲/۶/۲۹ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** در نقاطی که دادرسی تشکیل شده است مواد ۳۳ و ۳۴ و ۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ نسخ شده است و باید به مقررات اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مراجعه شود.
۲. **نظریه ۷/۴۶۸۰ - ۱۳۸۳/۶/۳۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** مقررات مواد ۳۳ و ۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ مبنی بر تکلیف دادگاه به تمدید یا عدم تمدید قرار بازداشت موقت ناظر به قرارهای بازداشت موقت صادره از دادگاه‌های عمومی است که در حوزه آن دادگاه، دادرسی عمومی و انقلاب تشکیل نشده است. لیکن مقررات بند «ط» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مبنی بر الزام دادرسی به تمدید یا عدم تمدید قرار تأمین (دو ماه و چهار ماه حسب مورد) ناظر به قرارهای تأمین است که از دادرسی صادر می‌شود و در این بند برای دادگاه‌های جزائی که در حوزه آن دادرسی تشکیل شده تکلیفی مقرر نشده است.
۳. **نظریه ۷/۲۲۶ - ۱۳۷۹/۲/۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** دادگاه محل دستگیری و صدور قرار بازداشت نیابتی، صالح به رسیدگی در مورد اعتراض متهم است.
۴. **نظریه ۷/۲۱۵۴ - ۱۳۸۳/۳/۲۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** اگر چه ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ موارد جواز صدور قرار بازداشت موقت را بیان داشته و در ماده ۳۳ همان قانون تصریح شده که ظرف یک ماه باید وضعیت متهم روشن شود. اما این مقررات به آن معنی نیست که قاضی رسیدگی کننده قبل از یک ماه نتواند علی‌رغم منتفی شدن ضرورت بازداشت موقت متهم، قرار تأمین دیگری صادر نماید. به عبارت دیگر قرار بازداشت موقت صادره را تبدیل به قرار مناسب دیگری نماید، زیرا آنچه در ماده ۳۷ آمده ناظر به مصادیقی است که ضرورت بازداشت باقی است و متهم باید همچنان در بازداشت بماند، که در این حالت نیز قاضی مکلف شده که پس از یک ماه قرار تأمین را تمدید یا آن را به قرار تأمین دیگری تبدیل نماید. به بیان دیگر تکلیفی که در این ماده آمده مانع از آن نیست که قاضی در صورت منتفی شدن ضرورت ادامه بازداشت موقت متهم، قبل از یک ماه آن را تبدیل به تأمین دیگری نماید. به عبارت دیگر یک ماه حداکثر مدتی است که می‌توان متهم را بازداشت موقت نمود نه حداقل آن.
۵. از بخشنامه شماره ۱/۸۰/۳۴ مورخ ۱۳۸۰/۱/۷ رئیس قوه قضائیه به رؤسای حوزه‌های قضائی استانها و شهرستانها: گزارشهای رسیده... حاکی است که... بازبینی برخی پرونده‌های زندانی‌دار، حکایت از عدم تصمیم‌گیری پس از مدتهای طولانی در خصوص فک یا ابقاء قرار بازداشت یا نرسیدن قرار به تأیید رئیس (معاون) حوزه قضائی،



تبصره - در صورتی که قرار بازداشت توسط رئیس حوزه قضائی صادر شود و یا محل فاقد رئیس حوزه قضائی و معاون باشد با اعتراض متهم پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال خواهد شد. در صورتی که دادگاه تجدیدنظر اعتراض متهم را وارد تشخیص دهد قرار بازداشت موقت را فسخ و پرونده به منظور اخذ تأمین مناسب دیگر به دادگاه صادرکننده قرار اعاده می‌گردد.

ماده ۳۴ - قاضی تحقیق می‌تواند در تمام مراحل تحقیقات، قرار بازداشت متهم و یا قرار اخذ تأمین و یا تبدیل تأمین را صادر نماید. در مورد قرار بازداشت و یا قرار تأمینی که منتهی به بازداشت متهم شود مکلف است حداکثر ظرف مدت (۲۴) ساعت پرونده را برای اظهارنظر نزد قاضی دادگاه ارسال کند. در صورت موافقت دادگاه با قرار بازداشت موقت و اعتراض متهم، برابر ماده (۳۳) اقدام می‌شود. در مورد سایر قرارها در صورتی که قاضی دادگاه با آن موافق نباشد، رأساً مبادرت به صدور قرار متناسب می‌نماید.

تبصره - تبدیل قرار تأمین مذکور در این ماده در خصوص قرارهایی است که قاضی تحقیق رأساً صادر کرده باشد.

ماده ۳۵ - در موارد زیر با رعایت قیود ماده (۳۲) این قانون و تبصره‌های آن هرگاه قرائن و امارات موجود دلالت بر توجه اتهام به متهم نماید صدور قرار بازداشت موقت الزامی است و تا صدور حکم بدوی^(۱) ادامه خواهد یافت مشروط بر این که مدت آن از حداقل مدت مجازات مقرر قانونی جرم ارتكابی تجاوز ننماید.^(۲)

الف - قتل عمد، آدم‌ربایی، اسیدپاشی و محاربه و افساد فی الارض.

ب - در جرائمی که مجازات قانونی آن اعدام یا حبس دائم باشد.

داشته‌اند. بعضی دادگاهها، فاقد دفتر ویژه بازداشت‌شدگان، بوده‌اند و اجرای احکام شلاق توسط افراد آموزش ندیده و به نحو ناصحیح اجراء می‌شود....

۳- بازنگری در قرارهای بازداشت موقت، در مدت مقرر قانونی و اختصاص دفتر لازم به زندانیان هر شعبه و بازبینی مرتب آنها، مورد تأکید و امعان نظر جدی قرار گیرد. و یا تبدیل قرار بازداشت صادره درباره متهم زندانی تا اعاده پرونده از دیوان عالی کشور مسؤولیت با دادگاه صادرکننده قرار بازداشت موقت (دادگاه عمومی) است.

۱. **نظریه ۷/۷۶۹۰ - ۱۳۸۰/۸/۲۹ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** منظور از ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ این نیست که پس از صدور حکم، قرار بازداشت باید فک شود، منظور این است که قرار بازداشت تا صدور حکم ادامه دارد و پس از صدور حکم اگر حکم صادره بر برائت متهم باشد باید فوراً آزاد گردد (مگر اینکه به علت دیگری بازداشت باشد) و اگر حکم بر محکومیت او صادر گردد و مدت محکومیت را قبلاً در بازداشت تحمل کرده باشد نیز باید آزاد گردد و نگهداشتن او بیش از مدت محکومیت به استناد قرار بازداشت مجوز قانونی ندارد، اما اگر حکم بر محکومیت او به حبس طولانی صادر شود که هنوز آن مدت را تحمل نکرده است در زندان خواهد ماند، زیرا اگر بازداشت او قبل از محکومیت لازم بوده است پس از محکومیت به طریق اولی جائز و بلکه لازم خواهد بود.

۲. **نظریه ۷/۱۷۵۲ - ۱۳۸۰/۳/۹ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** حداقل مجازات حبس (قسمت آخر ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸) ناظر به جرائمی است که مجازات آنها حبس است و الا سایر جرائم که مجازاتی غیر از حبس دارند مثل قتل عمدی که مجازات آن قصاص است رعایت حداقل مجازات حبس در آنها منتفی است. در این جرائم هرگاه ابقاء قرار بازداشت موقت، ضروری تشخیص شود، بر طبق ماده قانون یاد شده، ابقاء خواهد شد، هر چند که طولانی باشد.

ج - جرائم سرقت، کلاهبرداری، اختلاس، ارتشاء، خیانت در امانت، جعل و استفاده از سند معجول در صورتی که متهم حداقل یک فقره سابقه محکومیت قطعی یا دو فقره یا بیشتر سابقه محکومیت غیرقطعی به علت ارتکاب هر یک از جرائم مذکور را داشته باشد.^(۱)

د - در مواردی که آزادی متهم موجب فساد باشد.

ه - در کلیه جرائمی که به موجب قوانین خاص مقرر شده باشد.^(۲)

ماده ۳۶ - در حقوق الناس جواز بازداشت متهم منوط به تقاضای شاکی است.

ماده ۳۷ - کلیه قرارهای بازداشت موقت باید مستدل و موجه بوده و مستند قانونی و دلائل آن و حق اعتراض متهم در متن قرار ذکر شود.

۱. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**
نظریه ۷/۲۲۶ - ۱۳۷۹/۲/۱: یک فقره سابقه قطعی یا دو فقره و بیشتر سابقه محکومیت غیرقطعی به علت ارتکاب هر یک از جرائم موضوع بند «ج» ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ گویای عدم ضرورت هم عنوانی سابقه با جرم در حال رسیدگی است.
نظریه ۷/۷۷۵۱ - ۱۳۷۹/۸/۱۶: بند «ج» ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ صرفاً ناظر به مواردی است که متهم سابقه داشته باشد، اعم از اینکه مبلغ کمتر از دویست هزار ریال باشد یا بیشتر. به عبارت دیگر، ملاک در بند یاد شده وجود سابقه است نه مبلغ. در صورتی که در تبصره ۴ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین کلاهبرداری و ارتشاء و اختلاس مصوب سال ۱۳۶۷، ملاک مبلغ است نه سابقه. یعنی در مواردی که سابقه منتفی است و مبلغ هم بیش از دویست هزار ریال باشد، داخل در شمول تبصره ۴ ماده ۳ قانون یاد شده است.
۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**
نظریه ۷/۹۳۳۲ - ۱۳۷۸/۱۲/۱۷: بازداشت موضوع بند ۴ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و... مصوب ۱۳۶۷ به قوت خود باقی است.
نظریه ۷/۱۰۵۳ - ۱۳۸۱/۳/۱۱: لزوم صدور قرار بازداشت موقت در خصوص جرح با چاقو موضوع بند «ج» ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق، قانون خاص است و مغایرتی با قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ ندارد به خصوص که بند (ه) ماده ۳۵ قانون فوق‌الذکر نیز بدان اشاره نموده است لذا نسخ نشده و به قوت خود باقی است لیکن با توجه به اینکه ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ قانون مؤخر محسوب می‌شود، قرار بازداشت موقت صادره در اجرای ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق از مقررات آن پیروی می‌نماید و بایستی ماه به ماه در مورد آن تجدیدنظر شود. به این ترتیب که در صورت وجود شرایط ابقاء قرار بازداشت موقت، آن را ابقاء کرده و در هر بار که ابقاء می‌کند بایستی به موافقت رئیس حوزه قضائی برسد. این ابقانات در جرائمی که مجازات آنها حبس است، تا مدتی ادامه می‌یابد که از حداقل حبس جرم ارتكابی تجاوز نکنند. رعایت حداقل مجازات ناظر به جرائمی است که مجازات آنها حبس است و الا سایر جرائم که مجازاتی غیر از حبس دارند، رعایت حداقل مجازات حبس در آنها منتفی است.
 الزام قاضی رسیدگی کننده به تمدید قرار بازداشت موقت ناظر به پرونده‌هایی است که در جریان رسیدگی و تحقیقات مقدماتی باشد و پرونده‌هایی که تحقیقات مقدماتی آن پایان یافته و منتهی به صدور قرار رسیدگی و تعیین وقت شده است از شمول مواد ۳۳، ۳۴، ۳۵ و ۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ خارج است.
- نظریه ۷/۳۱۵۰ - ۱۳۸۳/۴/۲۷:** در صورتی که بزه ضرب و جرح با چاقو مشمول مقررات مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ و تبصره ذیل ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی بوده و دلائل جهت بازداشت موقت متهم کافی باشد، با توجه به قابل گذشت نبودن بزه مزبور موضوع ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی و الزامی بودن قرار بازداشت موقت صادره، گذشت شاکی موجب فک قرار بازداشت صادره و تبدیل آن به قرار تأمین از نوع دیگر نبوده و فک قرار بازداشت صادره خلاف مقررات قانونی است.

هم چنین قاضی مکلف است در کلیه موارد پس از مهلت یک ماه^(۱) صورت ضرورت با ذکر دلایل و مستندات، قرار بازداشت موقت را تجدید و در غیر این صورت با قرار تأمین مناسب متهم را آزاد نماید.

ماده ۳۸ - دادرسان دادگاه و قضات تحقیق هنگامی اقدام به تحقیقات مقدماتی می‌نمایند که طبق قانون این حق را داشته باشند.^(۲)

ماده ۳۹ - دادرسان و قضات تحقیق باید در نهایت بی‌طرفی تحقیقات را انجام داده و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است بی‌طرفی کامل را رعایت نمایند.

ماده ۴۰ - دادرسان و قضات تحقیق مکلفند اقدامات فوری برای جلوگیری از امحاء آثار و علائم جرم به عمل آورده و در تحصیل و جمع‌آوری اسباب و دلایل جرم به هیچ وجه نباید تأخیر نمایند.

ماده ۴۱ - دادرسان و قضات تحقیق بر تحقیقات و اقدامات ضابطین دادگستری نظارت دارند و چنانچه تکمیل تحقیقات و اقدامات انجام شده را ضروری بدانند تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نمایند.

ماده ۴۲ - مقامات رسمی^(۳) و ضابطین دادگستری موظفند دستورات دادرسان و قضات تحقیق را فوری، به موقع اجراء گذارند، متخلف از این ماده به مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.

۱. **نظریه ۷/۲۳۸۶ - ۱۳۸۳/۴/۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** چون ماده ۳۷ از قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده و با توجه به نظریه تفسیری شماره ۵۳۱۸ مورخ ۱۳۷۲/۷/۲۴ شورای نگهبان، هیچ مرجع قانونگذاری دیگری نمی‌تواند مصوبات آن را نسخ نماید و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ مصوبه مجلس شورای اسلامی است. لذا تاب مخالفت با آن را ندارد و لذا از جهت طول مدت بازداشت موقت همان ماده ۳۷ قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر به قوت خود باقی است و در جرائم مواد مخدر ظرف زمانی بازداشت موقت چهار ماه است و مقررات یک ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ رعایت نمی‌شود.

۲. الف - در جاهایی که دادرسان تشکیل شده است وظائف مذکور در این ماده و مواد ۳۹، ۴۰ و ۴۱ به دادرسان محول شده است.

ب - نظریه ۷/۹۲۶۹ - ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: اگر دادگاه صلاحیت ذاتی رسیدگی به اتهام متهم را نداشته باشد، حق انجام تحقیقات مقدماتی را ندارد و باید دستور اعزام متهم را به مرجع صالح صادر کند.

۳. الف - در جاهایی که دادرسان تشکیل شده است بند «ی» از ماده (۳) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب جانشین این ماده است.

ب - نظریه ۷/۵۴۱۳ - ۱۳۸۰/۶/۱۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: اگر ضابطین دادگستری، دستور مقامات قضائی را اجراء نکنند (یعنی بلاجاء بگذارند یا از اجراء آن امتناع و خودداری نمایند) عمل آنان مشمول ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ خواهد بود ولی اگر آنان یا سایر مقامات رسمی دستورات را فوراً انجام ندهند (مثلاً با تأخیر انجام دهند) مشمول ماده (۴۲) آن قانون خواهند بود. بنابر این یکی از فرق‌های دو ماده این است که ماده ۱۶ مجازات عدم اجراء دستور را بیان می‌کند و ماده (۴۲) مجازات تأخیر و عدم انجام فوری آن را. دیگر آن که ماده (۱۶) اختصاص به ضابطین دادگستری دارد ولی ماده ۴۲ شامل سایر مقامات رسمی هم می‌شود (ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی) بنابر این هر یک از دو ماده فوق‌الذکر در جای خود قابل اجراء است.

ماده ۴۳ - در غیر موارد منافی عفت،^(۱) دادرسان و قضات تحقیق می‌توانند اجرای تفتیش یا تحقیق از شهود و مطلعین یا جمع‌آوری اطلاعات و دلائل و امارات جرم و یا هر اقدام دیگری را که برای کشف جرم لازم بدانند با تعلیمات لازم به ضابطین ارجاع کنند این اقدامات ارزش اماره قضائی دارد.^(۲)

تبصره - تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است مگر در مواردی که جرم مشهود باشد

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۴۷۲۳ - ۱۳۸۲/۶/۹: استثناء مذکور در صدر ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ نسخ نشده و به اعتبار خود باقی است و بنابر این، دادیار و بازپرس، امر تحقیق در جرائم منافی عفت غیرمشمول حد زنا و لواط را هم نمی‌توانند به ضابطین دادگستری ارجاع کنند.

نظریه ۷/۴۷۶۲ - ۱۳۸۵/۶/۲۲: دستگیری افراد با توجه به اصل سی و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین ماده ۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ و مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و جلب آنان باید به حکم و ترتیبی که قانون معین کرده است باشد. لذا دستگیری و جلب افراد به ظن داشتن رابطه نامشروع و بدون اینکه جرم مشهودی باشد یا شاکی خصوصی داشته باشد، عملی بر خلاف قانون بوده و صرف بودن زن و مردی در یک جا نمی‌تواند از مصادیق رابطه نامشروع تلقی گردد به علاوه اینکه طبق تبصره ذیل ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در صورتی که جرم منافی عفت مشهود نبوده و یا دارای شاکی خصوصی نباشد، تحقیق مجاز نبوده و مخالف قانون است و لذا جواب سؤال منفی است.

نظریه ۷/۳۹۴۹ - ۱۳۸۶/۶/۲۶: با توجه به بند ۴ ماده ۸ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ و مواد ۱۵ و ۱۸ و تبصره ذیل ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، اگر جرم منافی عفت مشهود باشد، ضابطین دادگستری تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات و ادوات و آثار و علائم و دلائل جرم و جلوگیری از فرار متهم یا متهمان و یا تبانی معمول داشته، بدون تحقیق از شاکی احتمالی یا متهم یا متهمان و مطلعین - که طبق تبصره ذیل ماده ۴۳ قانون یاد شده منحصرأ در صلاحیت قاضی است -، مراتب را به مرجع قضائی اطلاع (گزارش) می‌دهند. این گزارش طبق تبصره ذیل ماده ۱۵ مارالذکر در صورتی در مرجع قضائی دارای اعتبار خواهد بود که ضابطین تهیه کننده آن، موثق و مورد اعتماد قاضی مسؤول تحقیق و رسیدگی کننده به پرونده باشند. حال اگر گزارش رئیس یا سرپرست ضابطین دادگستری مورد نظر، مستند به صورتمجلس تنظیمی آنان درخصوص وقوع جرم مشهود منافی عفت مشمول حد زنا و لواط باشد و تعداد صورتمجلس مزبور کمتر از چهار نفر ضابط دادگستری (مرد) باشند، آن ضابطین و امضاءکننده گزارش منضم به صورتمجلس مزبور به عنوان مسؤول یا سرپرست آنان مانند رئیس کلانتری یا پاسگاه انتظامی محل، مشمول حد قذف مقرر در قانون (از قبیل آنچه در ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی تصریح شده است) نخواهند بود زیرا به تکلیف قانونی خود عمل کرده‌اند. در موارد لواط ابقایی و زنا نباید ضابطین را به عنوان گواه احضار و استماع شهادت نمود.

۲. در مورد این ماده و تبصره آن به قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مراجعه شود. بخشنامه شماره ۱/۷۶/۶۶۵۹ مورخ ۱۳۷۶/۶/۱۰ رئیس قوه قضائیه به مراجع قضائی سراسر کشور: چون برابر ماده ۳۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی و تحقیقات محکمه در جرائم راجعه به عصمت و در موارد اعمال شنیعه و جرائمی که بر ضد اخلاق حسنه است غیرعلنی می‌باشد و انتشار آگهی در مطبوعات برای احضار متهم و تشریح عنوان اتهام در جرائم مذکور ممکن است موجب اشاعه فحشا گردد و این امر برابر تبصره ذیل ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی «تعزیرات» جرم می‌باشد بنابر این در مواردی که دادگاهها ناگزیر از احضار متهم در جرائم نظیر موارد عنوان شده طبق ماده ۱۱۱ قانون دادرسی کیفری می‌باشند، لازم است موضوع را به کیفیتی آگهی نمایند که موجب اشاعه فحشا و یا هتک حیثیت متهم در جامعه نگردد. * با توجه به لغو قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ در دادگاه‌های عمومی و انقلاب و ارتباط موضوع، این بخشنامه ذیل ماده ۴۳ این قانون درج گردید.

و یا دارای شاکی خصوصی بوده که در مورد اخیر توسط قاضی دادگاه انجام می‌گیرد.^{(۱) و (۲)}

ماده ۴۴ - هرگاه در برابر دادرسان و قضات تحقیق هنگام انجام وظیفه مقاومتی شود، دادرسان و قضات تحقیق می‌توانند از قوای نظامی و انتظامی استفاده کنند. قوای یادشده مکلف به انجام آن هستند.

ماده ۴۵ - دادرسان، قضات تحقیق و ضابطین نمی‌توانند به عذر این که متهم مخفی شده یا معین نیست و یا دسترسی به او مشکل است تحقیقات خود را متوقف سازند.^(۳)

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۱۷۲۶ - ۱۳۸۱/۴/۱۰: مستنبط از تبصره ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ هریک از مشهود بودن جرم و یا دارا بودن شاکی خصوصی به تنهایی مجوز رسیدگی برای قاضی رسیدگی کننده می‌باشد.

نظریه ۷/۵۴۹۶ - ۱۳۸۲/۸/۱۲: منظور از قاضی دادگاه مقرر در تبصره ذیل ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ اعم از رئیس یا دادرس است زیرا جلسه دادگاه به تصدی رئیس یا دادرس دادگاه تشکیل می‌شود.

نظریه ۷/۷۵۸۸ - ۱۳۸۳/۱۰/۱۲: اولاً با عنایت به این که در ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی مقصود مقتن از عمل منافی عفت (غیر از زنا و لواط)، با ذکر دو مثال در جمله «از قبیل تقبیل و مضاجعه» بیان شده است، جرائم مذکور در بندهای الف و ب ماده ۶۳۹ همان قانون، از مصادیق عنوان «منافی عفت» ذکر شده در ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ خارج و در زمره جرائم عمومی است و تعقیب آن به شکایت شاکی موکول نشده است.

ثانیاً - طبق تبصره (۳) اصلاحی ماده (۳) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، قسمت اخیر تبصره ذیل ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ نسخ شده است. بنابر این «تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است مگر در مواردی که جرم مشهود و یا دارای شاکی خصوصی...» باشد که در مورد اخیر اگر جرم منافی عفت از مصادیق «جرائم مشمول حد زنا و لواط» باشد، پرونده باید در اجرای تبصره (۳) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مستقیماً به دادگاه ارسال شود لیکن رسیدگی به سایر جرائم منافی عفت با دادرس است.

۲. رجوع شود به نظریه ۷/۵۲۷۳ - ۱۳۸۶/۸/۱۲ مندرج در زیرنویس شماره ۱ ماده ۹ همین قانون.

۳. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۳۱۴۹ - ۱۳۸۰/۶/۲۶: صرف برائت و ثبوت بی‌گناهی متهم به قتل موجب صدور حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال نمی‌باشد، با توجه به مقررات ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به عهده مرجع رسیدگی کننده است که با انجام دستورات و اقدامات شایسته نسبت به کشف هویت و دستگیری جانی اقدام و در صورت توجه اتهام مبادرت به صدور حکم مجازات نمایند.

نظریه ۷/۷۰۰۹ - ۱۳۸۱/۸/۱۲: با توجه به ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری عدم شناسایی متهم یا متهمین و یا عدم کشف هویت مقتول و عدم دسترسی به شاکی خصوصی موجب مختومه کردن پرونده و متوقف ساختن تحقیقات از سوی قاضی مرجع‌الیه و رسیدگی کننده به پرونده نیست بلکه قاضی بایستی با اصدار دستورهای مقتضی به مأمورین انتظامی نسبت به شناسایی متهم یا متهمین اقدام کند.

نظریه ۷/۹۵۱۸ - ۱۳۸۱/۱۰/۱۹: با عنایت به ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۴۵ همان قانون صرف عدم شناسایی متهم یا عدم مراجعه و فوت شاکی موجب توقف تحقیقات و صدور قرار منع تعقیب یا مختومه شدن پرونده نمی‌باشد. مرجع قضائی مکلف است وفق مقررات فوق‌الذکر نسبت به تعقیب و شناسایی متهم یا متهمین به طرق مقتضی اقدام نماید.

نظریه ۷/۵۷۰۹ - ۱۳۸۲/۷/۱۶: با توجه به مقررات ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸، چنانچه وقوع جرم محرز باشد مقامات قضائی مکلف به شناسایی و دستگیری و محاکمه مجرم هستند و نمی‌توانند به عذر این که شاکی خصوصی، شخص معینی را متهم به سرقت نموده و یا مراجعه‌ای نمی‌کند و یا این که متهم یا مجرم مخفی شده یا شخص معین نمی‌باشد تحقیقات خود را موقوف بدارند، یا دستور بایگائی کردن پرونده را صادر نمایند. باید قاضی رسیدگی کننده به مأمورین کشف جرم دستور

مبحث دوم - ردّ دادرسان و قضات تحقیق

ماده ۴۶ - دادرسان و قضات تحقیق در موارد زیر باید از رسیدگی و تحقیق امتناع نمایند و طرفین دعوا نیز می‌توانند آنان را ردّ کنند:

الف - وجود قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس یا قاضی تحقیق با یکی از طرفین دعوا یا اشخاصی که در امر جزائی دخالت دارند.^(۱)

ب - دادرس یا قاضی تحقیق قیّم یا مخدوم یکی از طرفین باشد یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور قاضی یا همسر او باشد.

ج - دادرس یا قاضی تحقیق یا همسر یا فرزند آنان وارث یکی از اشخاصی باشد که در امر جزائی دخالت دارند.

د - دادرس یا قاضی تحقیق در همان امر جزائی قبلاً اظهارنظر ماهوی کرده^(۲) و یا شاهد یکی از طرفین باشد.^(۳)

- دهد تا نسبت به شناسایی و معرفی متهم یا تعیین و کشف اموال مسروقه تحقیق کنند و تا حصول نتیجه تحقیقات خود را ادامه دهند و مختومه کردن پرونده به علت مشخص نبودن متهم و جاهت قانونی ندارد.
- نظریه ۷/۵۵۰۶ - ۱۳۸۲/۷/۶:** با تبرئه شدن فردی از اتهام قتل، نه پرونده مختومه می‌شود و نه موجب پرداخت دیه از بیت‌المال می‌شود. با فرض وقوع جرم و شکایت اولیاء دم قاضی مکلف است برابر ماده ۴۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ با بررسی‌ها و تحقیقات لازم در جهت کشف جرم و عاملین آن اقدام نماید.
۱. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**
- نظریه ۷/۱۴۰۲ - ۱۳۷۹/۶/۷:** منظور از بند الف ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ که تقریباً همان بند الف ماده ۳۳۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۲۹۰ است کسانی هستند که در امر جزائی به عنوان شریک یا معاون دخالت دارند و شامل وکلاء اصحاب دعوی و سایر اشخاصی که در امر جزائی یعنی در موضوع جزائی مورد رسیدگی دخالت ندارند ولی در دادرسی دخالت دارند نمی‌شود.
- نظریه ۷/۵۶۲ - ۱۳۸۰/۱/۲۷:** منظور مقتن از «... اشخاصی که در امر جزائی دخالت دارند» در قسمت اخیر بند الف ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کسانی هستند که در امر جزائی به عنوان شریک یا معاون دخالت دارند نه وکلای اصحاب دعوی و سایر اشخاصی که در دادرسی دخالت دارند نه در موضوع جزائی مورد رسیدگی. بنا به مراتب مزبور قرابت قاضی دادگاه با وکیل اصحاب دعوی از موارد رد نیست.
۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**
- نظریه ۷/۶۶۱۱ - ۱۳۷۹/۷/۱۹:** با توجه به بند د ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ صرف دخالت در مرحله تحقیقات موجب ردّ قاضی نیست و آنچه موجب ردّ است اظهارنظر ماهوی می‌باشد.
- نظریه ۷/۱۰۰۹۰ - ۱۳۸۰/۱۰/۲۵:** مراد از اظهارنظر ماهوی در امور کیفری، اظهارنظر بر مجرمیت یا عدم مجرمیت است.
- نظریه ۷/۶۱۵۷ - ۱۳۸۲/۷/۲۴:** اظهارنظر دادگاه در مقام حل اختلاف موجب ردّ قضات آن دادگاه نیست و دادگاه مذکور می‌تواند پس از ارجاع پرونده به او به ماهیت امر رسیدگی نماید.
- نظریه ۷/۳۷۵ - ۱۳۸۳/۱/۳۰:** تصمیم دادگاه مبنی بر «جلب متهم به دادرسی» و به عبارت دیگر، تأیید عقیده بازپرس یا دادستان بر مجرمیت متهم - در مقام رفع اختلاف عقیده بین دو مقام قضائی نامبرده - رسیدگی ماهیتی نیست تا از موارد ردّ دادرس باشد.
۳. **نظریه ۷/۶۳۸۵ - ۱۳۷۸/۹/۲۰:** اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: امتناع از رسیدگی قضائی، بدون اعلام موجبات قانونی (از جمله موارد رد) قابل تعقیب انتظامی است.

ه - بین دادرس یا قاضی تحقیق و یکی از طرفین یا همسر و یا فرزند او دعوی حقوقی یا جزائی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد.^(۱)

و - دادرس یا قاضی تحقیق یا همسر یا فرزندان آنان، نفع شخصی در موضوع مطروح داشته باشند.

۱. الف - بخشنامه شماره ۱۳۸۳/۱۴۰۴۱ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۲ رئیس قوه قضائیه به دادگستریها و دادرسهای سراسر کشور: از دادگستری یکی از استانها، گزارش کرده‌اند که در برخی از پرونده‌ها، به ویژه پرونده‌های مربوط به جرائم مالی و اقتصادی، به محض آن که متهمان در می‌یابند «قاضی» فارغ از توصیه و فشار و بر اساس موازین شرعی و قانونی به رسیدگی ادامه می‌دهد و از قرائن، محکومیت خود را محتمل می‌بینند، درصدد طرح واهی شکایت جزائی بر قاضی یا قضات رسیدگی کننده، برمی‌آیند تا مطابق بند (ه) ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و همین بند از ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای مذکور، زمینه ایراد و امتناع دادرس را فراهم سازند و پس از حصول مقصود، همین شیوه را نسبت به قضات مأمور رسیدگی بعدی به کار می‌گیرند تا قضات قاطع و کارآمد از ادامه رسیدگی بازدارند و با ایجاد مانع اسباب تأخیر و تعلل در تحقیقات و دادرسی، دخالت سلاقی دلخواه خود را در پرونده مورد نظر و عدم امکان صدور رأی را برای مدتهای نامعلوم فراهم می‌آورند!

جلوگیری از این نحوه تقلبات نسبت به قوانین و خنثی کردن سوء نیت اشخاص مغرض در کنار گذاشتن قضات شجاع از جریان رسیدگی به پرونده‌های واجد اهمیت و نیز پرهیز از صدور قرارهای امتناع از رسیدگی، ایجاب می‌نماید تا: اولاً- اعمال بند (ه) مواد ۴۶ و ۹۱ قوانین مرقوم به مواردی منحصر گردد که در زمان ارجاع، بین قاضی مرجوع‌الیه و شاکی وی، دعوایی به کیفیت مقرر در بندهای مزبور طرح یا مختوم باشد و از شمول آنها به شکایات بعدی علیه وی خودداری گردد.

ثانیاً- در صورتی که پس از ارجاع پرونده شکایتی علیه قاضی رسیدگی کننده اقامه شد، مراتب ابتدا توسط رئیس دادگستری یا دادستان (حسب مورد) بررسی گردد تا چنانچه معلوم شود، هدف از طرح شکایت، سوء استفاده افراد از قانون برای رد قاضی، باشد از صدور قرار امتناع از رسیدگی در موارد مزبور، اجتناب و رسیدگی و صدور رأی یا اظهارنظر به وسیله همان قاضی، انجام گیرد.

ب - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۳۲۲۹ - ۱۳۷۹/۴/۱۷: بند «۶» ماده (۲۰۸) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و بند «ه» ماده (۹۱) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ و همچنین بند (ه) ماده (۴۶) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸، حکایت از این دارد که در زمان اعلام ردّ دادرس، دعوی حقوقی یا کیفری مطروحه از ناحیه خوانده یا متهم علیه دادرس یا فرزندان وی وجود داشته باشد، چنانچه خوانده یا متهم به منظور استفاده از ایراد ردّ دادرس، اقدام به شکایت کیفری یا حقوقی علیه دادرس یا همسر یا فرزندان وی بنماید با توجه به مفهوم مواد قانون مذکور و جلوگیری از سوء استفاده افراد، قاضی مورد ایراد رد، قانوناً حق دارد به رسیدگی ادامه دهد. مگر این که مصلحت در پذیرش ایراد ردّ باشد که در این صورت پرونده به نظر سرپرست مجتمع می‌رسد که برحسب مصلحت اقدام نماید.

نظریه ۷/۲۰۱ - ۱۳۸۲/۱/۴: شکایت انتظامی از قاضی از مصادیق بند (ه) ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ نیست زیرا این نوع شکایت نه حقوقی است و نه جزائی و لذا مانع از رسیدگی نیست و بند (ه) مذکور و بند (ه) از ماده ۴۶ قانون مذکور در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ حکایت از این دارد که در زمان اعلام ایراد ردّ دادرس، دعوی حقوقی یا شکایت کیفری مطروحه از ناحیه خوانده یا متهم علیه دادرس یا همسر یا فرزندان او وجود داشته باشد و چنانچه خوانده یا متهم به منظور استفاده از ایراد ردّ دادرس، اقدام به شکایت کیفری یا حقوقی علیه دادرس یا همسر یا فرزندان وی نماید با توجه به مواد قانونی مذکور به منظور جلوگیری از سوء استفاده افراد، قاضی مورد ایراد ردّ حق دارد به رسیدگی ادامه دهد مگر این که مصلحت در پذیرش ایراد باشد که در این صورت پرونده به نظر رئیس حوزه قضائی می‌رسد تا بر حسب مصلحت اقدام نماید.

ماده ۴۷ - ردّ دادرسی یا قاضی تحقیق در صورت وجود جهت یا جهاتی که در ماده قبل مذکور است، باید قبل از صدور رأی یا انجام تحقیقات باشد مگر اینکه جهت ردّ بعد از صدور رأی کشف شود که در این صورت مورد از جهت تجدیدنظر خواهد بود.

ماده ۴۸ - اظهار ردّ به دادرسی دادگاه تسلیم می‌شود. هرگاه دادرسی آن را بپذیرد از رسیدگی امتناع می‌کند و رسیدگی به دادرسی علی‌البدل یا به شعبه دیگر ارجاع می‌شود و در صورت نبودن دادرسی علی‌البدل یا شعبه دیگر، پرونده جهت رسیدگی به نزدیکترین دادگاه^(۱) هم عرض فرستاده می‌شود.

ماده ۴۹ - هرگاه دادرسی اظهار ردّ را قبول ننماید مکلف است ظرف سه روز نظر خود را با صدور قرار لازم اعلام و به رسیدگی ادامه دهد. قرار مذکور ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل درخواست تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان است. به این درخواست خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد.

ماده ۵۰ - شاکی یا مدعی خصوصی یا متهم می‌توانند به جهت یا جهاتی که موجب ردّ قاضی می‌باشد قاضی تحقیق را ردّ و موضوع را به صورت کتبی به دادرسی دادگاه اعلام نمایند. در صورت قبول ایراد، دادرسی دادگاه می‌تواند شخصاً تحقیقات را انجام یا مراتب را جهت تعیین قاضی تحقیق دیگری به نظر رئیس شعبه اول برساند.

مبحث سوم - صلاحیت دادگاه^(۲)

ماده ۵۱ - دادگاهها فقط در حوزه قضائی محل مأموریت خود ایفاء وظیفه نموده و در صورت وجود جهات قانونی در موارد زیر شروع به تحقیق و رسیدگی می‌کنند:

الف - جرم در حوزه قضائی آن دادگاه واقع شده باشد.^(۳)

۱. **نظریه ۷/۱۰۱۹ - ۱۳۸۲/۲/۷ - اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** علت ارسال پرونده به نزدیکترین استان مجاور، تسریع و تسهیل در رسیدگی است و برای حصول این امر، بایستی فاصله بین دو دادگاهی که به دلیل یک امر قانونی مرتبط می‌شوند، در نظر گرفته شود. بنابر این فاصله بین دادگاه صادرکننده رأی و دادگاه صلاحیتدار مراکز استانهای مجاور، مناط اعتبار است و هر فاصله که کمتر باشد باید آن را انتخاب کرد.

۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۲۷۸ - ۱۳۸۱/۲/۳: در صورت وقوع بزه در منطقه مرزی دو کشور ایران و ترکمنستان با توجه به وجود قرارداد تصفیه اختلافات و حوادث مرزی بین ایران و شوروی سابق که کماکان معتبر می‌باشد (مصوب ۱۳۳۷) به موجب بند (آ و ب) شق ۶ ماده ۲۰ قرارداد مذکور رسیدگی به این گونه حوادث در اختیار مصادر امور مرزی قرار داده شده و لذا مرجع قضائی مربوطه باید پرونده متشکله را به اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه ارسال نموده تا پس از ترجمه از کانال دیپلماتیک جهت رسیدگی نزد مراجع قضائی ذیصلاح مرزی ارسال گردد.

نظریه ۷/۱۷۶۶ - ۱۳۸۲/۲/۲۷: هیچ گونه مستند قانونی برای مداخله دادگاهی که فاقد صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به پرونده‌ای است وجود ندارد و دادگاهی که ذاتاً صالح به رسیدگی نمی‌باشد باید با صدور قرار عدم صلاحیت مراتب را به دادگاه صالح اعلام نماید.

۳. **الف - رأی وحدت رویه ۶۶۹ - ۱۳۸۳/۷/۲۱ - ردیف ۱۶/۸۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:**

...

۲- حسب محتویات پرونده کلاسه ۸۲۹۸/۱۰ شعبه سی و پنجم دیوان عالی کشور، آقای محمدعلی ... در پرونده دیگری علیه آقای حسین ... به صدور یک فقره چک بلامحل به شماره ... مورخ ... از عهده جاری ... سبب بانک



ملی ایران شعبه نورآباد که در تاریخ ۱۳۸۰/۱۱/۱۴ در بانک ملی ۷۵۲۱ شعبه ابرکوه به علت کسر موجودی به صدور گواهی عدم پرداخت ... منجر شده است به حوزه قضائی ابرکوه شکایت نموده است که شعبه چهارم دادگاه عمومی این حوزه طی دادنامه ... با عنایت به اینکه بانک محال‌علیه در خارج از حوزه قضائی ابرکوه می‌باشد به شایستگی دادگاه عمومی نورآباد لرستان قرار عدم صلاحیت صادر نموده است. این بار نیز پرونده در شعبه چهارم دادگاه عمومی دلفان مطرح و شعبه مزبور با استدلالاتی که قبلاً به عمل آورده بوده و در گزارش پرونده شعبه سی‌وسوم دیوان‌عالی کشور مفصلاً منعکس گردیده است با نفی صلاحیت خویش، پرونده را جهت حل اختلاف و تعیین دادگاه صلاحیتدار قانونی به دیوان‌عالی‌کشور ارسال نموده که پس از ارجاع به شعبه سی‌وپنجم طی دادنامه ... به شرح ذیل اتخاذ تصمیم به عمل آمده است:

با توجه به اوراق پرونده و با توجه به اینکه گواهی عدم پرداخت وجه چک از بانک ملی ایران شعبه ابرکوه صادر گردیده است و با توجه به اینکه چک مورد شکایت به شرح منعکس در قرار عدم صلاحیت صادره مورخه ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ شعبه چهارم دادگاه عمومی دلفان از جمله چکهایی است که در تمام شعب بانک ملی ایران قابل پرداخت است علی‌هذا همان‌طور که در قرار عدم صلاحیت شعبه چهارم دادگاه عمومی دلفان استدلال شده است صرفنظر از صحت و سقم شکایت عنوان شده و بر فرض اینکه درخصوص مورد، ارتکاب بزه متصور باشد دادگاه عمومی ابرکوه صالح به رسیدگی خواهد بود و با اعلام صلاحیت مرجع مذکور در موضوع مورد اختلاف، حل اختلاف می‌نماید. :

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان‌عالی‌کشور: در رویه متداول سیستم یکپارچه بانکها، به دارنده چک اختیار داده شده است که علاوه بر شعبه افتتاح حساب، وجه آن را از سایر شعب نیز مطالبه نماید. بنابر این در صورت مراجعه دارنده چک در مهلت مقرر، به شعب دیگر و صدور گواهی عدم پرداخت از بانک مرجوع‌الیه، بزه صدور چک بلامحل محقق و دادگاه محل وقوع جرم، صالح به رسیدگی خواهد بود و به عقیده اکثریت اعضا هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور رأی شعبه سی و پنجم دیوان‌عالی کشور که با این نظر انطباق دارد، صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص می‌گردد.

ب - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۵۸۲۵ - ۱۳۶۴/۱۰/۱۰: ملاک و معیار برای تشخیص صلاحیت شخصی محاکم کیفری تاریخ وقوع جرم است. برکناری یا استعفاء بعدی قاضی دادگاه، صلاحیت قبلی مراجع کیفری را تغییر نمی‌دهد.

نظریه ۷/۴۰۹۹ - ۱۳۷۹/۵/۵: در مورد اقدام به ارتباط تلفنی به صورت مزاحمت، محل جرم جایی است که مزاحم اقدام به ارتباط می‌نماید.

نظریه ۷/۳۰۹۶ - ۱۳۸۱/۳/۲۹: رسیدگی به اتهام عضو شورای اسلامی شهر در صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم است.

نظریه ۷/۸۹۸۸ - ۱۳۸۱/۱۰/۱۱: با توجه به مقررات ماده (۳۵) اصلاحی از فصل یازدهم قانون گذرنامه مصوب ۱۳۶۷/۷/۱۴ که راجع است به مجازات هر ایرانی که از نقاط غیر مجاز یا مرز غیر مجاز از کشور خارج شود، لذا محل وقوع بزه همان محلی خواهد بود که شخص از آنجا به طور غیر مجاز عبور کرده است نه محل دستگیری او. بنابر این چنانچه متهم در نقطه خارج از محل اولیه دستگیر شود باید همراه پرونده نزد دادگاه صلاحیتدار محل وقوع جرم اعزام تا نسبت به اتهام وی رسیدگی گردد.

نظریه ۷/۴۲۳۸ - ۱۳۸۲/۵/۲۵: متهم یا محکوم‌علیه باید پس از اتمام مرخصی خود را به زندان خوی معرفی نماید. چنانچه متهم مرتکب غیبت شود چون محل وقوع جرم شهرستان خوی است، بنابر این حوزه قضائی خوی صالح به رسیدگی است.

نظریه ۷/۹۷۴۱ - ۱۳۸۲/۱۲/۳: مطابق بند الف ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ اصل بر صلاحیت دادگاهی است که جرم در حوزه قضائی آن دادگاه واقع شده باشد و خلاف آن استثناء بر اصل است که موارد آن را قانون مشخص می‌کند. بنابر این رسیدگی به جرائم عمومی رؤسای ادارات شهرستانها که به سبب شغل یا وظیفه آنان نباشد در صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم خواهد بود. در قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب هم بر خلاف این اصل صراحتی وجود ندارد.

نظریه ۷/۳۰۱۵ - ۱۳۸۳/۴/۱۴: بزه ترک اتفاق جرم مستمر است و ممکن است ارتکاب آن از یک حوزه قضائی آغاز و با جابه‌جایی متهم در حوزه‌های قضائی دیگر استمرار و ادامه یابد که در این صورت دادرشایی

ب - جرم در حوزه قضائی دیگری واقع شده ولی در حوزه قضائی آن دادگاه کشف یا متهم در آن حوزه دستگیر شده باشد.

ج - جرم در حوزه دادگاه دیگری واقع ولی متهم یا مظنون به ارتکاب جرم در حوزه آن دادگاه مقیم باشد.^(۱)

ماده ۵۲ - در مواردی که جرم خارج از حوزه قضائی دادگاه واقع شده ولی در حوزه آن کشف یا مرتکب در حوزه آن دستگیر شده باشد و همچنین در مواردی که دادگاه محل وقوع جرم صلاحیت محلی^(۲) برای رسیدگی نداشته باشد، دادگاه تحقیقات مقتضی را به عمل آورده و پرونده را همراه با متهم (در صورت دستگیری) نزد دادگاه صالح ارسال می‌دارد.^(۳)

که لحظات و آناتی از جرم در حوزه آن تحقق یافته صلاحیت رسیدگی دارند. بنابر این ادامه رسیدگی در همان دادگاهی که ابتدائاً شروع به تعقیب نموده بلاشکال است.

نظریه ۷/۲۷۰۸ - ۱۳۸۳/۴/۲۱: هیچگونه مستند قانونی جهت مداخله محاکم عمومی شهرستان در مورد جرائم اشخاص مذکور در تبصره یک ماده ۸ لایحه قانونی دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸/۷/۱۰ وجود ندارد و فاقد صلاحیت ذاتی برای رسیدگی هستند و دادگاهی که ذاتاً صالح به رسیدگی نمی‌باشد باید با صدور قرار عدم صلاحیت مراتب را به دادگاه صالح اعلام نماید.

نظریه ۷/۸۰۹۱ - ۱۳۸۳/۱۰/۲۷: در بزه خیانت در امانت باید مال مورد امانت، از امین مطالبه شود و در صورتی که مطالبه شود و امین مسترد ندارد، ید امانی به ید غاصبانه تبدیل می‌شود و این زمانی است که بزه خیانت در امانت تحقق یافته است. بنابر این محل وقوع بزه خیانت در امانت، جایی است که امین از استرداد مال امانی امتناع می‌نماید.

۱. **از نظریه ۷/۱۰۷۲۱ - ۱۳۷۹/۱۱/۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** شاکی می‌تواند با توجه به بند ج ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ از دادگاهی که متهم یا مظنون به ارتکاب جرم در حوزه آن دادگاه مقیم است نیز با تسلیم شکایت شروع به تحقیق و رسیدگی به موضوع شکایت خود را خواستار شود.

۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۷۲۴۰ - ۱۳۸۴/۱۰/۱۲: با عنایت به مواد ۵۲ و ۲۴۹ و شقوق سوم بندهای «ب» ذیل مواد ۲۵۷ و ۲۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸، وفق نظر مقنن به طور کلی اقدامات و تحقیقات مرجع قضائی غیرصالح، فاقد اعتبار قانونی است به استثناء مواردی که در قانون تصریح شده باشد مانند تفویض اختیار و اقدامات مقتضی به مرجع قضائی فاقد صلاحیت محلی به شرح مذکور در ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی موصوف با توجه به اینکه چنین اجازه‌ای به مراجع قضائی فاقد صلاحیت ذاتی تفویض نشده است. اگر این مراجع اقدام یا تحقیقی خارج از صلاحیت ذاتی خود کرده باشند، فاقد اعتبار قانونی خواهد بود و مرجع قضائی ذیصلاح پس از وصول پرونده، خود باید اقدامات و تحقیقات قضائی لازم را معمول دارد.

نظریه ۷/۶۵۳۵ - ۱۳۸۳/۸/۳۰: با عنایت به ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ در مواردی که دادگاه محل دستگیری متهم صلاحیت ذاتی نداشته باشد، چون هیچگونه مستند قانونی جهت مداخله دادگاه مذکور وجود ندارد، دادگاهی که ذاتاً صالح به رسیدگی نیست، منحصراً باید دستور اعزام متهم را همراه پرونده به دادگاه صالح صادر کند. ولی در مواردی که دادگاه صلاحیت محلی ندارد باید در صورت وجود دلائل کافی و توجه اتهام به متهم، قرار تأمین کیفری مقتضی صادر و پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به مرجع صالح ارسال دارد و چنانچه تأمین مأخوذه منجر به بازداشت متهم گردد نسبت به اعزام وی نیز اقدام نماید.

۳. **نظریه ۷/۷۶۶۷ - ۱۳۷۹/۵/۱۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** در مورد مذکور در ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری چنانچه اعزام متهم به محل دادگاه مستلزم زمانی بیش از ۲۴ ساعت باشد، دادگاه محل کشف جرم یا دستگیری متهم باید پس از صادر کردن قرار تأمین نسبت به اعزام متهم اقدام نماید.

ماده ۵۳ - چنانچه جرمی در محلی کشف شود ولی محل وقوع آن معلوم نباشد دادگاه به تحقیقاتی که شروع کرده ادامه می‌دهد تا وقتی که تحقیقات ختم و یا محل وقوع جرم معلوم شود، چنانچه محل وقوع جرم مشخص نگردد، دادگاه رسیدگی را ادامه داده و اقدام به صدور رأی می‌نماید.

ماده ۵۴ - متهم در دادگاهی محاکمه می‌شود که جرم در حوزه آن واقع شده است^(۱) و اگر شخصی مرتکب چند جرم در جاهای مختلف بشود در دادگاهی رسیدگی خواهد شد که مهمترین جرم در حوزه آن واقع شده و چنانچه جرائم ارتكابی از حیث مجازات در یک درجه باشد دادگاهی که مرتکب در حوزه آن دستگیر شده رسیدگی می‌نماید و در صورتی که جرائم متهم در حوزه‌های قضائی مختلف واقع شده باشد و متهم دستگیر نشده، دادگاهی که ابتدائاً شروع به تعقیب موضوع نموده، صلاحیت رسیدگی به کلیه جرائم مذکور را دارد.^(۲)

همان طور که در ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری تصریح شده، منظور از حکم مقرر در ماده مذکور تعیین محل اقامت شاکی یا مدعی خصوصی است تا امکان ابلاغ احضاریه و اوراق قضائی وجود داشته باشد، لذا در صورتی که پس از طرح شکایت شاکی نزد قاضی متهم در دادگاه حضور یابد و با اقرار وی و ادله موجود بزهکاری متهم احراز گردد، عدم حضور شاکی در مراحل دادرسی مانع صدور رأی به نفع مشارالیه نیست. به عبارت دیگر طرح شکایت نزد مقاماتی که قانوناً برای استماع و رسیدگی به شکایات تعیین شده‌اند کافی است و ادامه رسیدگی محتاج به حضور مجدد شاکی نیست.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۹۸۳ - ۱۳۸۳/۲/۱۴: با توجه به ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ متهم در دادگاهی محاکمه می‌شود که جرم در حوزه آن واقع شده است و چون جرم ترک اتفاق در زمره جرائم مستمر محسوب به طوری که تا زمان عدم انفاق زوجه از سوی زوج همچنان جرم ارتكابی استمرار دارد و هر کجا که متهم مقیم است همان جا محل وقوع جرم ترک اتفاق است. چون ممکن است در جرم ترک اتفاق (نفقه زمان حال) به دلیل عدم تمکین زوجه، زوج تبرئه حاصل نموده باشد، لیکن مجدداً زوجه اطاعت در امر تمکین داشته باشد که به همین اعتبار می‌تواند دوباره شکایت ترک اتفاق را علیه زوج مطرح نماید. بنابر این در این خصوص زوج نمی‌تواند در مقام دفاع از خود به اعتبار امر مختومه (برائت قبلی خود) استناد نماید، زیرا با عدم انفاق زوجه با وجود تمکین مجدد وی و ترک اتفاق از سوی زوج موجبات تعقیب کیفری مشارالیه وفق ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی فراهم می‌باشد.

نظریه ۷/۳۴۷۷ - ۱۳۸۳/۵/۱۸: با توجه به ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، دادرسی محل وقوع جرم صالح به رسیدگی به جرائم است و در جرم فرار زندانی از مرخصی موضوع تبصره ذیل ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی، محل وقوع جرم غیبت، دادرسی محلی است که متهم یا محکوم علیه باید پس از اتمام مرخصی خود را به زندان آن محل معرفی نماید.

بنابر این، صرفاً مقامات قضائی دادرسی محل وقوع جرم صالح به رسیدگی به جرم غیبت و مجاز به صدور دستور جلب و دستگیری زندانی هستند و رعایت مقررات صلاحیت محلی در رسیدگی به جرائم که دادرسی محل وقوع جرم غیبت است ضروری می‌باشد.

نظریه ۷/۷۷۱۸ - ۱۳۸۳/۱۰/۱۴: تخلف از مقررات راهنمایی و رانندگی جرم محسوب و تابع عموماً قانونی آیین دادرسی (کیفری) می‌باشد. راننده متخلف اعتراض خود را طبق صدر ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ باید به دادگاه محل وقوع بزه تقدیم نماید.

۲. نظریه ۷/۳۰۰۸ - ۱۳۸۲/۴/۱۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ شامل چند قسمت است. یکی اینکه جرائم متعدد متهم از نظر درجه اهمیت با هم مساوی نیست در این صورت دادگاهی صلاحیت رسیدگی دارد که مهمترین جرم در حوزه آن واقع شده اعم از اینکه متهم دستگیر شده یا نشده باشد. قسمت دیگر مربوط به جرائم متعددی است که همگی از

ماده ۵۵ - هرکس متهم به ارتکاب جرائم متعددی باشد که رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه عمومی و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه انقلاب یا نظامی باشد متهم ابتداءً در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به مهمترین اتهام را دارد محاکمه می‌شود و پس از آن برای رسیدگی به اتهام دیگر به دادگاه مربوط اعزام خواهد شد.^(۱) در صورتی که اتهامات از حیث کیفر مساوی باشد متهم حسب مورد به ترتیب در دادگاه انقلاب و نظامی و عمومی محاکمه می‌شود.^(۲)

ماده ۵۶ - شرکا و معاونین جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد.

ماده ۵۷ - هرگاه یکی از اتباع ایرانی^(۳) در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرمی شده و در ایران دستگیر شود در دادگاهی محاکمه می‌شود که در حوزه آن دستگیر شده است.^(۴)

یک درجه از اهمیت برخوردار است. در این مورد اگر متهم دستگیر شود، رسیدگی به تمام جرائم با دادگاهی است که متهم در حوزه آن دستگیر شده است و اگر متهم دستگیر نشده باشد دادگاهی که ابتداءً شروع به تعقیب کرده صلاحیت رسیدگی دارد. بنابر این، این دو قسمت ماده مرقوم هر یک در موارد خود قابل اعمال است و ارتباطی به صدر ماده ندارد و آن را مقید نمی‌کند.

۱. **نظریه ۷/۱۴۳۹ - ۱۳۸۳/۳/۱۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** صلاحیت دادگاه عمومی و انقلاب نسبت به یکدیگر از نوع صلاحیت ذاتی است و طبق ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ رسیدگی همزمان به اتهامات متعدد، مربوط به دادگاه‌های یاد شده، ممکن نیست بلکه به اتهامات می‌باید به ترتیب اهمیت در دادگاه صالح رسیدگی شود و متهم پس از انجام دادرسی برای رسیدگی به اتهام دیگر به دادگاه مربوطه بعدی اعزام گردد. بنابر این چنین ترتیبی اقتضاء دارد که برای هر اتهام پرونده جداگانه‌ای تشکیل و تأمین علی‌حده اخذ گردد و به‌این ترتیب مرجع رسیدگی به اعتراض قرار بازداشت موقت هم معلوم خواهد شد و آن دادگاهی است که به اصل موضوع پرونده صلاحیت رسیدگی دارد که یا دادگاه عمومی است یا دادگاه انقلاب.

۲. **نظریه ۷/۳۹۳۶ - ۱۳۸۷/۶/۲۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** حمل سلاح جنگی یا شکاری غیرمجاز و ایراد ضرب و جرح عمدی (با اسلحه یا غیر آن) دو جرم مختلف است که رسیدگی به آنها در صلاحیت ذاتی مراجع مختلف قضائی است (دادگاه انقلاب و دادگاه عمومی) هر چند که صدور یک کیفرخواست در هر دو مورد با تذکر صلاحیت دادگاهها منع قانونی ندارد، مناسب‌تر این است که دو کیفرخواست یکی خطاب به دادگاه انقلاب درخصوص اتهام حمل سلاح غیرمجاز و دیگری خطاب به دادگاه عمومی در مورد اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی، صادر شود ترتیب رسیدگی نیز به شرحی است که در ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ آمده است در فرض سؤال تعدد معنوی مطرح نیست.

۳. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۴۳۰ - ۱۳۸۰/۲/۵: دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی به جرائم عنوان شده علیه اتباع خارجه را که در خارج از کشور ارتکاب شده است را ندارند.

نظریه ۷/۸۰۷۳ - ۱۳۸۲/۱۰/۹: چنانچه شخص ایرانی در خارج از ایران مرتکب بزه‌ی گردد و در ایران یافت شود محاکم ایرانی صالح به رسیدگی می‌باشند و تحصیل تابعیت خارجی این صلاحیت را نفی نمی‌کند و چنانچه جرم در خارج از کشور واقع شده و متهم در ایران یافت نشود دادگاه محل وقوع بزه صالح به رسیدگی است و محاکمه غیابی او در ایران مجوزی نداشته و موردی هم برای پرداخت دیه از بیت‌المال نیست.

۴. **نظریه ۷/۶۸۵۳ - ۱۳۸۱/۷/۲۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** چنانچه متهم ایرانی در خارج از ایران دستگیر و محاکمه گردیده و حکم صادره نیز در موردی اجراء شده باشد، تعقیب مجدد متهم در ایران به همان اتهام خلاف اصول کلی دادرسی کیفری می‌باشد ولی چنانچه حکم قطعی در مورد وی صادر نشده و یا اجراء نشده باشد طبق ماده ۷ قانون مجازات اسلامی و یا ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸، در صورتی که در ایران دستگیر شود، قابل تعقیب و مجازات می‌باشد.

ماده ۵۸ - حل اختلاف در صلاحیت، در امور کیفری طبق قواعد مذکور در کتاب آیین

دادرسی (در امور مدنی) خواهد بود.^(۱)

۱. الف - **رأی وحدت رویه ۶۶۰ - ۱۳۸۲/۱/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:** دادگاههای عمومی و انقلاب و نظامی از حیث درجه برابند بنابر این در صورت حدوث اختلاف بین آنها در مورد صلاحیت بر طبق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی دیوان عالی کشور حل اختلاف می نماید. و هرگاه این دادگاهها به صلاحیت مراجع غیر قضائی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند به لحاظ برتری اعتبار قضائی آنها نسبت به مراجع غیر قضائی نیازی به حدوث اختلاف نبوده و پرونده مستقیماً برای تشخیص صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال می شود. بنا به مراتب رأی شعبه دوم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و خالی از اشکال است. علیهذا مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع است.

رأی وحدت رویه ۶۶۷ - ۱۳۸۳/۴/۲۳ ردیف ۲۶/۸۱: هرچند با تأسیس دادگاههای عمومی در هر حوزه قضائی، رسیدگی به کلیه امور مدنی و جزائی و امور حسبه به لحاظ قلمرو محلی به دادگاههای مزبور محول گردیده ولی با توجه به تفویض اختیارات دادستان عمومی به رؤسای محاکم عمومی و انقلاب و رؤسای دادگستری شهرستانها (تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و ماده ۱۴ آیین نامه اجرائی قانون مذکور) و امکان انجام تحقیقات، زیر نظر حاکم دادگاه، وسیله قضات تحقیق و ضابطین دادگستری (تبصره ذیل ماده ۱۴ قانون مرقوم)، اهمیت نقش دادرها و ضرورت تفتیش جرائم و تحقیقات مقدماتی جهت اتخاذ تصمیم قانونی، کماکان به قوت خود باقی است که در حال حاضر در محاکم نظامی، توسط دادستان نظامی با رعایت مقررات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و در دادگاههای عمومی طبق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ توسط مراجع ذی ربط صورت می پذیرد و چون دادستان نظامی به حکم قسمت اخیر اصل ۱۷۲ قانون اساسی، بخشی از قوه قضائیه کشور بوده و در معیت دادگاههای نظامی انجام وظیفه می نماید و با عنایت به منزلت دیوان عالی کشور و تشکیل آن به منظور نظارت بر حسن اجرای قوانین و ایجاد وحدت رویه قضائی (اصل ۱۶۱ قانون اساسی)، به نظر اکثریت قاطع اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اختلاف نظر دادستانی نظامی و دادگاههای عمومی در صلاحیت رسیدگی به جرائم، وفق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، قابل طرح در دیوان عالی کشور بوده و رأی شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور که متضمن این معنی است، صحیح تشخیص می گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است.

رأی وحدت رویه ۶۸۶ - ۱۳۸۵/۲/۵ ردیف ۳/۸۵: به موجب تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، رسیدگی به جرائمی که مجازات آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام ... باشد در صلاحیت محاکم کیفری استان است و بر طبق مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به کلیه جرائم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام در دادگاه اطفال رسیدگی می شود، که رسیدگی در هر دو دادگاه رسیدگی بدوی است و مرجع تجدیدنظر آراء صادره از دادگاه اطفال که مجازات آنها قصاص نفس یا اعدام ... باشد دیوان عالی کشور است نه دادگاه کیفری استان. بنابر این مورد از شمول ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) خارج است و در صورت حدوث اختلاف بین دادگاه اطفال مستقر در حوزه قضائی یک استان و دادگاه کیفری همان استان، مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور می باشد. بنا به مراتب رأی شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور قانونی تشخیص می شود.

این رأی مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع می باشد.

ب - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۶۹۵ - ۱۳۸۲/۳/۱۷: مستنبط از ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ این است که اولاً - حصول اختلاف در صلاحیت مستلزم اعلام عدم صلاحیت مراجع رسیدگی نسبت به امر واحد یا صالح دانستن خود نسبت به آن امر است.



ماده ۵۹ - چنانچه تحقیق از متهم یا استماع شهادت شهود و یا معاینه محل، بازرسی از منزل، جمع‌آوری آلات جرم و به‌طور کلی هر اقدام دیگر در محلی که خارج از حوزه قضائی دادگاه است لازم شود، دادگاه^(۱) رسیدگی کننده با اعطای نیابت قضائی^(۲) انجام آن را با ذکر صریح موارد

ثانیاً - طبق ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ در صورتی که دادگاه رسیدگی‌کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه صلاحیتدار ارسال می‌نماید. ثالثاً - هرگاه دادگاه‌های عمومی و انقلاب و نظامی به صلاحیت مراجع غیر قضائی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، نیازی به حدوث اختلاف نبوده پرونده را باید مستقیماً برای تشخیص صلاحیت به دیوان‌عالی کشور ارسال دارند (ماده ۲۸ قانون اخیرالذکر و رأی وحدت‌رویه ۶۶۰ - ۱۳۸۲/۱/۱۹) و لذا در امور کیفری نیز باید بر همین اساس اتخاذ تصمیم شود.

نظریه ۷/۷۰۰۶ - ۱۳۸۲/۱۱/۱۱: مواد ۱۳۷ و ۱۳۸ قانون مدنی و تبصره ماده ۱۷ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۶ دو مقوله جداگانه است زیرا مواد ۱۳۷ و ۱۳۸ قانون مذکور در مقام تعیین حریم چاه و چشمه و قنات است در صورتی که در تبصره ماده ۱۷ قانون توزیع عادلانه آب تشخیص حریم چاه و قنات را در موارد بروز اختلاف بین مالکین مجاور به عهده محاکم صالحه واگذار نموده است که پس از کسب نظر کارشناسان وزارت نیرو به موضوع رسیدگی خواهند کرد.

لذا بین مواد ۱۳۷ و ۱۳۸ قانون مدنی و تبصره ماده ۱۷ قانون فوق‌الذکر تعارضی وجود ندارد.

هر چند قانون به طور صریح مرجع حل اختلاف بین دادرهای نظامی و دادگاه عمومی را مشخص نکرده است ولی به نظر می‌رسد که منظور قانونگذار از مرجع حل اختلاف بین دادگاههای نظامی و عمومی که دیوان‌عالی کشور است شامل حل اختلاف بین دادرهای نظامی و دادگاههای عمومی نیز خواهد بود.

نظریه ۷/۳۱۸۰ - ۱۳۸۳/۵/۱: هرچند به موجب ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ چگونگی ترتیب حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری، طبق قواعد مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی به عمل خواهد آمد ولی مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ در مورد تعیین مرجع حل اختلاف بین دادرها و دادگاه عمومی و همچنین دادگاه عمومی مستقر در بخش، ساکت است و علت این امر عدم وجود دادرها در سیستم قضائی ایران بوده است. حال که با اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و تشکیل دادرها قسمتی از صلاحیت و اختیارات دادگاه‌ها به دادرها محول شده است، بنابر این می‌توان از ملاک ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ استفاده کرد و همان طوری که طبق این ماده و در زمان عدم وجود دادرها چنانچه اختلافی بین دو دادگاه کیفری واقع در حوزه یک استان حادث می‌شد رفع اختلاف بین آنها در مرجع بالاتر یعنی دادگاه تجدیدنظر استان به عمل می‌آمد. بنابر این در حال حاضر نیز می‌توان معتقد بود که مرجع حل اختلاف بین دادرها و دادگاه عمومی و یا دادگاه عمومی مستقر در بخش واقع در یک حوزه قضائی با دادگاه تجدیدنظر استان است.

نظریه ۷/۷۶۳۵ - ۱۳۸۶/۱۱/۱۶: با عنایت به ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اگر دادگاه تجدید نظر، اعتراض محکوم‌علیه به رأی غیابی دادگاه بدوی را واخواهی و رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم بدوی تشخیص دهد، چون نظر مرجع عالی (دادگاه تجدید نظر) برای مرجع تالی (دادگاه بدوی) لازم‌الاتباع است دادگاه بدوی صادر کننده حکم مکلف به رسیدگی به اعتراض محکوم‌علیه به حکم غیابی است.

۱. **نظریه ۷/۱۹۴۶ - ۱۳۸۱/۳/۱۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** کارمند اداری نمی‌تواند نیابت دهد.

۲. **الف -** بخشنامه شماره ۱/۸۰/۱۶۶۸۸ مورخ ۱۳۸۰/۹/۱ رئیس قوه قضائیه به کلیه مراجع قضائی (دادگاههای عمومی - قضاات تحقیق) سراسر کشور: برابر گزارشهای رسیده بعضی از مراجع قضائی بدون مشخص شدن محل اقامت یا سکونت متهم نیابت‌هایی به صورت سراسری و کلی به دادگستریهای شهرستانها و دادگاههای عمومی بخش ارسال و قید می‌نمایند که برگ نیابت تکثیر و به کلیه واحدهای قضائی استان هم ابلاغ گردد و در مواردی هم عکس متهم را که واضح و روشن نمی‌باشد را نیز ضمیمه برگ نیابت سراسری می‌نمایند. نظر به اینکه اعطای نیابت به کیفیت فوق علاوه بر صرف هزینه‌های زیاد و اتلاف وقت مغایر مفاد مواد ۵۹ و ۶۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ بوده و غالباً هم به نتیجه

از دادگاه آن محل تقاضا می‌نماید. دادگاه اقدامات و تحقیقات^(۱) مورد تقاضا^(۲) را انجام داده و اوراق تنظیمی را پس از امضاء با سایر مدارک به‌دست آمده نزد دادگاه نیابت دهنده اعاده می‌کند.^(۳)

تبصره - در مواردی که اقرار متهم و یا شهادت شاهد و یا شهادت بر شهادت شاهد،

نمی‌رسد با توجه به مراتب مذکور و به منظور جلوگیری از اتلاف وقت و صرف هزینه‌های زیاد مؤکداً متذکر می‌گردد تا زمانی که دادگاه علم بر حضور یا سکونت متهم در حوزه قضائی دیگر نداشته باشد یا قرائن و اماراتی بر اقامت و حضور متهم در حوزه قضائی شهرستان یا استان دیگری وجود نداشته باشد، اعطای نیابت کلی خلاف اصول و مقررات بوده و بی‌نتیجه می‌باشد و جداً باید از اعطای چنین نیابتهایی خودداری شود و هرگاه حضور متهم متواری برای تحقیق و محاکمه لازم باشد طبق ماده ۱۱۵ اقدام و در صورت عدم حضور قاضی باید با رعایت مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ این قانون رسیدگی و اظهار عقیده نماید. رؤسای حوزه‌های قضائی هر منطقه مسؤول نظارت بر حسن اجرای این بخشنامه هستند و در صورت مشاهده تخلف، مراتب را گزارش نمایند.

ب - رجوع شود به بخشنامه شماره ۱/۸۶/۱۱۴۵۹ مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۱۳ مندرج در دفتر ۳۹ همین مجموعه.

۱. **نظریه ۷/۸۳۶۷ - ۱۳۸۲/۱۰/۱۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** چون رسیدگی به اصل اتهام در صلاحیت مرجع معطی نیابت است بنابر این اظهارنظر درخصوص ماهیت اتهام و احراز بزهکاری یا بی‌گناهی فرد یا افراد که در حقیقت مدعی اظهارنظر در مورد مجرمیت یا منع تعقیب متهم باشد در صلاحیت دادگاه مجری نیابت نبوده و در صلاحیت مرجع معطی نیابت می‌باشد و امر اظهارنظر قابل تفویض به دادگاه مجری نیابت نمی‌باشد و چنین اقدامی خلاف قانون و اصول دادرسی و حقوقی است. به عبارت دیگر کلیه اقدامات قضات اعم از این که رأساً انجام شود یا با تفویض نیابت صورت گیرد باید در محدوده قانون و بر اساس موازین قانونی صورت پذیرد و چنانچه تقاضای اجرای نیابتی خلاف قانون باشد، قاضی مجری نیابت مکلف به اجرای آن نیست. با توجه به ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ اعزام متهم یا متهمان بدون اخذ تأمین و به صورت تحت‌الحفظ از طرف مرجع نایب به مرجع نیابت‌دهنده خلاف موازین قانونی است.

۲. **نظریات اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۲۰۱ - ۱۳۸۲/۱/۴: کسب مدافعات وکیل متهم لزومی به تصریح در برگ نیابت قضائی ندارد و قاضی مجری نیابت ملزم به استماع اظهارات وکیل مدافع متهم می‌باشد.

اگر در برگ نیابت تصریح شده باشد، که به دفاعیات وی رسیدگی شود، چنانچه متهم در مقام دفاع به گواهی شهود استناد نمود از این جهت تحقیق از گواهان متهم توسط قاضی انجام‌دهنده نیابت الزامی است و انجام و اجابت این امر لزومی به تصریح در نیابت قضائی ندارد.

نظریه ۷/۵۷۹ - ۱۳۸۳/۲/۱۳: دادگاه مجری نیابت منحصرأ مکلف است به انجام اموری که اجرای آن از طرف مرجع معطی نیابت قضائی تقاضا شده است. بنابر این مرجع مجری نیابت باید وفق قرار صادره در مورد نیابت اقدام و پرونده را با اوراق جدیدالتحصیل اعاده نماید. لذا چنانچه در قرار صادره از طرف دادگاه معطی نیابت فقط به جلب متهم و اعزام وی اشاره شده و دستور اخذ تأمین داده نشده باشد، جلب و اعزام متهم بدون اخذ تأمین از وی ازطرف دادگاه مجری نیابت موافق مقررات قانونی است.

۳. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۱۰۴۸۸ - ۱۳۷۱/۹/۳۰: با عنایت به مقررات اعطاء نیابت قضائی در امور کیفری، مرجع معطی نیابت قضائی می‌تواند اختیار تعیین کارشناس و میزان حق‌الزحمه کارشناسی و تحقیقاتی را که ممکن است لازم باشد انجام گیرد، کلاً به مرجع مجری نیابت قضائی تفویض و یا شخصاً هر یک از موارد مذکور را به نحو روشن و صریح معین و اجرای آن را از قاضی مرجوع‌الیه تقاضا کند.

نظریه ۷/۹۵۴۹ - ۱۳۸۱/۱۰/۱۸: اعاده نیابت قضائی در دادرها از مواردی نیست که الزاماً موافقت یا اظهارنظر دادستان را لازم داشته باشد ولی چون قضات دادرها تحت نظر و ریاست دادستان انجام وظیفه می‌نمایند و با توجه به نظارتی که دادستان بر عملکرد قضات مذکور در پرونده‌ها دارد، لذا چنانچه دادستان به قضات دادرها دستور داده باشد که پرونده‌های نیابتی نیز قبل از اعاده به مرجع معطی نیابت به نظر او برسد، باید طبق دستور عمل شود

مستند رأی دادگاه می‌باشد، استماع آن توسط قاضی صادرکننده رأی الزامی است.^(۱)

ماده ۶۰ - هنگامی که دادگاه درخواست تحقیق از متهمی را از دادگاه دیگری نماید، می‌تواند نوع تأمین را معین کرده، و یا آن را به نظر دادگاهی که تحقیق از آن درخواست شده است واگذار نماید. در مواردی که دادگاه تقاضاکننده نظری درمورد تأمین اظهار نکرده باشد و یا برای دادگاهی که تحقیق از آن درخواست شده احراز شود که تأمین اخذ نشده و یا آن را نامتناسب تشخیص دهد، به نظر خود تأمین متناسبی اخذ خواهد کرد.^(۲)

تبصره - دادگاه مجری نیابت می‌تواند انجام مورد نیابت را به قاضی تحقیق محول نماید.

ماده ۶۱ - تحقیقات مقدماتی باید سریع انجام شود و تعطیلات مانع از انجام تحقیقات نمی‌شود.

مبحث چهارم - احاله

ماده ۶۲ - در امور کیفری، احاله پرونده از حوزه‌ای به حوزه دیگر یک استان به درخواست رئیس حوزه مبدأ و موافقت شعبه اول دادگاه تجدیدنظر همان استان و از حوزه یک استان به استان دیگر به درخواست رئیس حوزه قضائی و موافقت دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد.

ماده ۶۳ - موارد احاله عبارتست از:

الف - بیشتر متهمین در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشند.

ب - محل وقوع جرم از دادگاه صالح دور باشد به نحوی که دادگاه دیگر به علت نزدیک بودن به محل واقعه بهتر بتواند رسیدگی نماید.

ماده ۶۴ - علاوه بر موارد مذکور در دو ماده فوق، به‌منظور حفظ نظم و امنیت، هرگاه

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۶۹۶ - ۱۳۷۸/۱/۳۰: در مواردی که مطابق مقررات شرعی و قانونی، اقرار عندالحاکم معتبر است، باید اقرار نزد قاضی رسیدگی کننده به موضوع باشد و نظر به اینکه رؤسا و اعضای شعب رسیدگی به تعزیرات حکومتی اعم از شعب بدوی یا تجدیدنظر قاضی دادگاه و شعب تعزیرات، دادگاه به معنی خاص محسوب نمی‌شوند، اقرار متهم در نزد آنان در شعب تعزیرات، از مصادیق اقرار نزد قاضی دادگاه، اعم از مجتهد جامع‌الشرایط یا قاضی مأذون - محسوب نمی‌شود و اگر چنین پرونده‌ای در دادگاه نزد قاضی ذیصلاح مطرح شود، اقرار منعکس در آن پرونده، از مصادیق اقرار در خارج از دادگاه خواهد بود.

در سایر امور کیفری، ارزش یا اعتبار اقرار به اعتبار کاشف بودن از واقع است و اقرار زمانی معتبر است که کاشف از حقیقت باشد و زمانی می‌توان آنرا حجت دانست که با اوضاع و احوال موجود در پرونده و قرائن و امارات و سایر دلایل مطابقت داشته، مقرون به واقع بودن آن احراز شود.

نظریه ۷/۱۸۹۶ - ۱۳۸۲/۲/۳۱: میزان و درجه اعتبار اقرار افراد در جرائم تعزیری به نظر قاضی رسیدگی کننده است به عبارت دیگر برای اثبات جرائم مستوجب تعزیر اقرار موضوعیت ندارد لذا چنانچه قاضی با یکبار اقرار متهم علم به ارتکاب جرم حاصل نماید کافیهست و اگر به نظر دادگاه آن اقرار مطابق واقع نباشد به آن ترتیب اثر نمی‌دهد.

نظریه ۷/۱۷۲۲ - ۱۳۸۰/۲/۲۹ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: طبق ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ در صورتی که دادگاه اجراکننده نیابت تأمین مذکور در نیابت را نامتناسب تشخیص دهد می‌تواند تأمین دیگری که متناسب است از متهم اخذ نماید و چنانچه بازداشت موقت متهم به تشخیص دادگاه مجری نیابت قانونی و متناسب باشد صدور قرار بازداشت موقت بلامانع به نظر می‌رسد.

رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل کشور تشخیص دهد، پس از موافقت دیوان عالی کشور پرونده به مرجع قضائی دیگر احاله خواهد شد.

مبحث پنجم - شروع و کیفیت تحقیقات^(۱)

ماده ۶۵ - جهات قانونی برای شروع به تحقیقات و رسیدگی به قرار زیر است:

- الف - شکایت شاکی.
- ب - اعلام و اخبار ضابطین دادگستری یا اشخاصی که از قولشان اطمینان حاصل شود.
- ج - جرائم مشهود در صورتی که قاضی ناظر وقوع آن باشد.
- د - اظهار و اقرار متهم.

تبصره - شروع به تحقیقات و رسیدگی منوط به ارجاع رئیس حوزه قضائی می باشد.

ماده ۶۶ - هرگاه کسی اعلام نماید که خود ناظر وقوع جرمی بوده و جرم مذکور دارای جنبه عمومی باشد، این اظهار برای شروع به رسیدگی کافی است هرچند دلائل دیگری برای انجام تحقیقات نباشد ولی اگر اعلام کننده شاهد قضیه نبوده به صرف اعلام نمی توان شروع به تحقیق نمود، مگر اینکه دلائل صحت ادعا موجود باشد.

ماده ۶۷ - گزارشها و نامه هایی را که هویت گزارش دهندگان و نویسندگان آنها مشخص

۱. بخشنامه ۱/۸۲/۱۸۸۷۱ - ۱۳۸۱/۱۰/۱۷ رئیس قوه قضائیه به کلیه قضات سراسر کشور: با آن که کارکنان قضائی کشور را روحانیون وارسته، پرهیزگار و دانش آموختگان مجربی تشکیل داده اند که بین آنان، مظاهر ایثار و اخلاق فراوانند، متأسفانه، چند مورد رفتار خلاف رویه و انتظار، از محاکم دو واحد قضائی گزارش کرده اند که ضمن صدور دستور برخورد قاطع با مرتکبان، لازم دیده شد نظر همکاران قضائی را به منظور جلوگیری از تکرار موارد مشابه، به نکات زیر متوجه سازد:

۱- به لحاظ اصول دوازدهم تا چهاردهم قانون اساسی و تساوی عمومی در برابر قانون و عدم امتیاز آنان بر یکدیگر در برخورداری حقوق یکسان، ایجاب می نماید که در رسیدگی به پرونده های قضائی، تفاوتی بین متداعیین گذاشته نشود و بدون ترجیح یکی بر دیگری، با طرفین دعوی به تساوی رفتار گردد.

۲- شاغلان قضاء علاوه بر احتراز از اموری که مانع از انجام وظیفه صحیح آنان باشد، در جریان تحقیقات و ضمن گفت و گوها، از به کار بردن عبارتها و واژه های موهن کنایه آمیز و آنچه که موجب جریحه دار شدن عواطف و احساسات مخاطبان شود، اجتناب ورزند.

۳- در موارد اختلاف مذهب زوجین و یا مراجعه فرق مختلف به محاکم، نباید باورهای عقیدتی یا گرایش های فرقه ای و اعتقادی مراجعان تحقیر و مورد سخریه قرار گیرد.

۴- در مواردی که گواه، شرطهای مقرر در قانون را ندارد یا به علل شرعی گواهی او قابل استماع یا ترتیب اثر نباشد، رد آن نباید به نحوی عنوان و اظهار شود که در خارج از محکمه بازتاب نامطلوب داشته یا دادگاه خلاف مدلول ماده ۲۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی اقدام کند.

۵- واحد قضائی مستقر در هر یک از نقاط کشور با رسیدگی بی طرفانه (و فارغ از تعصبات و عوامل تأثیرگذار) به دعاوی و اختلافات مطروح و صدور احکام متین و موجه در خصوص آنها و احقاق حقوق مظلومان و ستمدیدگان، می تواند نویدبخش وحدت و مجری عدالت اسلامی و مانع از بدبینی و بروز تنش های احتمالی باشد و ساکنان منطقه را فارغ از تفاوت های قومی یا فکری و فرهنگی آنان، به وجود دادرسان عالم، بی نظر و آگاه مطمئن سازد.

نظر به ۷/۱۷۷ - ۱۳۸۲/۱/۱۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: در امور کیفری مجوزی برای ارجاع امر به دآوری وجود ندارد.

نیست، نمی‌توان مبنای شروع به رسیدگی قرار داد مگر آنکه دلالت بر وقوع امر مهمی کند که موجب اخلال در نظم و امنیت عمومی است یا دارای قرائنی باشد که به نظر قاضی برای شروع به تحقیق کفایت نماید.

ماده ۶۸ - شکایت برای شروع به رسیدگی کافی است، قاضی دادگاه نمی‌تواند از انجام آن خودداری نماید.

ماده ۶۹ - شاکی و مدعی خصوصی می‌تواند شخصاً یا توسط وکیل شکایت کند. در شکوائیه موارد زیر باید قید شود:

الف - نام، نام خانوادگی، نام پدر و نشانی دقیق شاکی.

ب - موضوع شکایت و ذکر تاریخ و محل وقوع جرم.

ج - ضرر و زیان مالی که به مدعی وارد شده و مورد مطالبه است.

د - مشخصات و نشانی مشتکی‌عنه یا مظنون در صورت امکان.

ه - ادله و اسامی و مشخصات و نشانی شهود و مطلعین در صورت امکان.

تبصره ۱ - در حوزه‌هایی که شعب دادگاه متعدد باشد عرض حال شاکی در دفتر کل ثبت و توسط رئیس حوزه قضائی به یکی از شعب ارجاع می‌شود.^(۱)

تبصره ۲ - چنانچه عرض حال ناقص یا شفاهی باشد مراتب در صورتجلسه تنظیمی توسط دفتر دادگاه منعکس و به امضاء یا اثر انگشت شاکی می‌رسد.

ماده ۷۰ - هرگاه شاکی نتواند متهم را معین نماید یا دلائل اقامه دعوی کافی نباشد و یا شاکی از شکایت خود صرف‌نظر نموده ولی موضوع از جرائم غیر قابل گذشت باشد، دادگاه تحقیقات لازم را انجام می‌دهد.^(۲)

۱. **نظریه ۷/۸۱۴۳ - ۱۳۷۹/۲/۲۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** طبق نص تبصره ۱ ماده ۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ ارجاع پرونده‌ها به شعب باید توسط رئیس حوزه قضائی باشد و از این حیث فرقی بین شعب دادگاه عمومی و انقلاب نیست.

۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۴۰۶۴ - ۱۳۸۳/۵/۲۵: چنانچه شاکی با ارائه دلائل طرح شکایت نموده ولی از تعیین مشخصات کامل متهم عاجز مانده است مقام قضائی مربوطه باید با استفاده از کلیه امکانات قانونی نسبت به شناسایی و تعقیب متهم اقدام لازم را به عمل آورد و عدم حضور شاکی موجب بایگانی شدن پرونده نمی‌باشد.

نظریه ۷/۴۹۹۸ - ۱۳۸۳/۷/۱۲: ارجاع شکوائیه به نیروی انتظامی به منظور اخذ اظهارات شاکی منطبق با ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ است. چنانچه شاکی برای پیگیری شکوائیه حاضر نشود نمی‌توان وی را احضار یا جلب نمود و مرجع قضائی باید نسبت به موضوع رأساً اتخاذ تصمیم نماید. مطابق ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ اصل بر این است که قاضی شخصاً تحقیقات را تصدی کند. اما در مواقع ضرورت، می‌تواند انجام پاره‌ای اقدامات و تحقیقات من جمله تحقیق از شاکی را به ضابطین دادگستری محول نماید. بر اساس ماده ۴۸ قانون مرقوم که مابینتی با مفاد بند الف ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ندارد، شکایت شاکی برای شروع رسیدگی کافی است و اخذ توضیح مجدد از شاکی در جرائم کم اهمیت که با ارجاع مقام قضائی صورت گرفته و همچنین در مواردی که مستقیماً به مأمورین انتظامی شکایت شده و متعاقباً اعلام رضایت گردیده، چنانچه گزارش دارای اوصاف مندرج در تبصره ۵ ماده ۱۵ قانون صدرالذکر باشد، اخذ توضیح مجدد از شاکی در دادرسی ضروری به نظر نمی‌رسد و قاضی دادرسی می‌تواند بر اساس آن قرار موقوفی تعقیب صادر کند و نیازی به اعلام ختم تحقیقات نمی‌باشد و در



ماده ۷۱ - قضات ذی ربط و ضابطین دادگستری موظفند شکایت کتبی یا شفاهی را همه وقت قبول نمایند. شکایت شفاهی در صورت مجلس قید و به امضاء شاکی می رسد، اگر شاکی نتواند امضاء کند یا سواد نداشته باشد مراتب در صورت مجلس قید و انطباق شکایت شفاهی با مندرجات صورت مجلس تصدیق می شود.

ماده ۷۲ - در مواردی که تعقیب امر جزائی منوط به شکایت شاکی خصوصی است و متضرر از جرم محجور (صغیر، غیر رشید یا مجنون) بوده و دسترسی به ولی یا قیم او نباشد یا مجنی علیه ولی یا قیم نداشته باشد و نصب قیم موجب فوت وقت یا توجه ضرر به محجور شود، تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم و همچنین در صورتی که ولی یا قیم، خود مرتکب جرم شده یا مداخله در آن داشته باشد، دادگاه شخص دیگری را به عنوان قیم موقت تعیین می کند و یا خود امر جزائی را تعقیب نموده و اقدامات ضروری را برای حفظ و جمع آوری دلائل جرم و جلوگیری از فرار متهم به عمل می آورد.^(۱)

مواردی که پرونده مقتضی صدور قرار مجرمیت است بدون تحقیق از شاکی در دادسرا، نمی توان قرار مجرمیت صادر نمود و باید بر اساس اظهارات و ادعای شاکی که در محضر قاضی اعلام می شود به متهم تفهیم اتهام کرد.

۱. قسمت اخیر این ماده جانشین «ماده واحده قانون راجع به تعیین قیم اتفاقی مصوب سال ۱۳۱۶» می باشد.

- رجوع شود به قانون واگذاری قیمومت محجوران تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور به سازمان مذکور تا تعیین قیم توسط دادگاه صالح مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹ و قانون جامع حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۶ (به شرح زیر).

از قانون جامع حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۶:

ماده ۱۳- سازمان بهزیستی کشور موظف است با ایجاد ساز و کار مناسب، نسبت به قیمومت افراد معلول اقدام نماید، دادگاهها موظفند در نصب یا عزل قیم افراد معلول صرفاً از طریق سازمان مذکور عمل و مبادرت به صدور حکم نمایند.

تبصره ۱- سازمان بهزیستی کشور موظف است جهت دفاع از حقوق افراد معلول، در محاکم قضائی وکیل تعیین نموده و به دادگاه مربوطه معرفی کند.

تبصره ۲- سازمان بهزیستی کشور مجاز است در موارد ضروری جهت جلوگیری از تضییع حقوق معلولان بی سرپرست به نمایندگی از آنها در دادگاهها طرح دعوا و دادخواهی نماید.

تبصره ۳- آیین نامه اجرائی این ماده ظرف مدت سه ماه مشترکاً توسط سازمان بهزیستی کشور و وزارت دادگستری تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

از آیین نامه اجرائی ماده (۱۳) قانون جامع حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۸۳/۱۰/۲۷ هیأت وزیران:

ماده ۱- کلیه دادگاهها موظفند صرفاً با معرفی و اعلام سازمان بهزیستی کشور جهت نصب و عزل قیم برای افراد معلول اقدام نمایند.

ماده ۴- در موارد فوریت و ضرورت مانند فوریتهای پزشکی که دسترسی به قیم مقدور نیست و نیز در مواردی که اساساً قیم نصب نشده است، مسؤولین بهزیستی در سراسر کشور و همچنین کارکنان بهزیستی به تشخیص رئیس سازمان یا رئیس اداره، با اختیارات و مسؤولیتهای قانونی قیم عمل خواهند نمود.

ماده ۷- سازمان بهزیستی کشور موظف است نسبت به ارائه مشاوره حقوقی به کلیه معلولان کشور و تعیین وکیل برای دفاع از حقوق افراد معلول در محاکم قضائی اقدام و به دادگاه مربوط معرفی نماید.

تبصره - سازمان بهزیستی کشور مجاز است در موارد ضروری جهت جلوگیری از تضییع حقوق معلولان بی سرپرست به نمایندگی از آنها در دادگاهها و دادسراها طرح دعوی و دادخواهی نماید.

ماده ۸ - سازمان بهزیستی کشور علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری و مشاوران حقوقی موضوع ماده (۱۸۷) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - مصوب ۱۳۷۹ - برای طرح هرگونه دعوی یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط به معلولین می تواند از کارشناسان اداره حقوقی یا

تبصره - درخصوص غیر رشید فقط در دعاوی غیرمالی ترتیب مذکور در این ماده لازم‌الرعايه می‌باشد.^(۱)

ماده ۷۳ - شاکی حق دارد هنگام تحقیقات، شهود خود را معرفی و دلائل خود را اظهار نماید و نیز از صورتجلسه تحقیقات مقدماتی که منافعی با محرمانه بودن تحقیقات نباشد پس از پرداخت هزینه، رونوشت بگیرد.

ماده ۷۴ - شاکی می‌تواند تأمین ضرر و زیان^(۲) خود را از دادگاه^(۳) تقاضا کند،^(۴) در صورتی که تقاضای شاکی مبتنی بر دلائل قابل قبول باشد دادگاه قرار تأمین

کارمندان رسمی خود با رعایت شرایط مقرر در ماده (۳۲) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی - مصوب ۱۳۷۹ - به عنوان نماینده حقوقی استفاده نماید.

تبصره ۱- کانونهای وکلای دادگستری در سراسر کشور و نیز مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه موظفند حسب درخواست سازمان بهزیستی کشور و ادارات تابعه آن در سراسر کشور نسبت به تعیین وکیل معاضدتی مورد نیاز افراد معلول اقدام نمایند.

تبصره ۲- سازمان بهزیستی کشور مکلف است در صورتی که معلولین به واسطه عدم کفایت دارایی قادر به تأدیه هزینه دادرسی نباشند، درخواست اعسار از پرداخت هزینه دادرسی به دادگاه تقدیم نماید و دادگاه در صدور حکم مبنای نظرات سازمان را تا حد امکان مورد توجه قرار خواهد داد.

نظریه ۷/۹۱۳۴ - ۱۳۷۸/۱۲/۲۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: به استناد ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری شاکی یا وکیل وی می‌تواند و حق دارد از صورتجلسه کلیه تحقیقات مقدماتی رونوشت بگیرد مگر آنکه با محرمانه بودن تحقیقات منافات داشته باشد که احراز این مورد نیز به عهده قاضی رسیدگی کننده است و حداکثر تا پایان تحقیقات مقدماتی می‌تواند ادامه داشته باشد.

۱. **نظریه ۷/۷۲۰۹ - ۱۳۷۸/۱۰/۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** هر دعوایی که نتیجه آن برای خواهان یا شاکی آثار مالی نداشته باشد، غیرمالی است. مصادیق دعاوی غیرمالی به طور کلی زیاد است ولی آنچه که موردنظر تبصره ذیل ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ می‌باشد دعوی جزائی و مواردی از دعاوی غیرمالی است که به تبع شکایات کیفری قابل طرح است، مانند استرداد نوشته‌هایی که اشخاص از افراد غیررشید دریافت می‌نمایند مثل استرداد لاشه‌های چک، سفته، قبض، مفصاحساب و امثال آن (موضوع ماده ۵۹۶ قانون مجازات اسلامی) و یا رفع تصرف عدوانی و رفع مزاحمت و ممانعت از حق و رفع تجاوز از اموال غیررشید (موضوع مواد ۶۹۰ و ۶۹۲ قانون مذکور) بنابر این دعوی ضرر و زیان و مطالبه خسارات مقررات ماده ۷۲ اجراء نمی‌شود و ولی یا قیم دائمی باید حسب مورد اقدام نماید.

۲. **نظریه ۷/۶۳۲۵ - ۱۳۸۳/۸/۲۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** مقررات مواد ۷۴ و ۷۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ کلی است به موجب مقررات مواد فوق در کلیه امور کیفری حتی در پرونده‌های مربوط به چک بلامحل و نیز در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن علاوه بر کیفر حبس، صدور حکم به رد مال ناشی از جرم است (مانند سرقت و کلاهبرداری و...) شاکی مجاز است تقاضای تأمین ضرر و زیان خود را از مرجع رسیدگی کننده بخواهد.

۳. **نظریه ۷/۴۶۵۰ - ۱۳۸۳/۶/۳۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** چنانچه هنوز مهلت قانونی وصول دیه سپری نشده باشد، حکم قابل اجراء نیست لذا با اینکه پرونده در اجرای احکام است معذک درخواست تأمین اموال محکوم‌علیه از دادگاه صادرکننده حکم بدوی بنا به وحدت ملاک ماده ۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ بلاشکال است.

۴. **نظریه ۷/۲۵۳۱ - ۱۳۸۳/۳/۲۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** مقررات ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ درباره قرارهای تأمین خواسته از حیث ضرورت تقدیم دادخواست ظرف مدت ۱۰ روز نسبت به اصل دعوی صادره در پرونده‌های کیفری حکومت

خواسته را صادر می‌نماید،^(۱) این قرار قطعی و غیرقابل اعتراض است.^(۲)

ماده ۷۵ - در صورتی که خواسته شاکی عین معینی نبوده و یا عین معین بوده لکن توقیف آن ممکن نباشد، دادگاه معادل مبلغ ضرر و زیان شاکی از سایر اموال و دارایی متهم توقیف می‌کند و اگر تقاضای تبدیل توقیف اموال متهم به ضامن بشود، دادگاه طبق مقررات آیین دادرسی مدنی عمل می‌نماید. قرار تأمین به محض ابلاغ به موقع اجراء گذاشته می‌شود.

ماده ۷۶ - در صورتی که ثابت شود شاکی تعمداً اقدام به طرح شکایت خلاف واقع نموده به پرداخت خسارات طرف شکایت طبق نظر دادگاه محکوم خواهد شد.

ماده ۷۷ - چنانچه ضمن تحقیق، قاضی دادگاه جرم دیگری را کشف نماید که به جرم اول مربوط نیست در صورتی که شعبه دادگاه منحصر به فرد باشد به آن جرم نیز رسیدگی می‌نماید و چنانچه شعب دادگاه متعدد باشد اقدامات لازم را موافق قوانین برای حفظ آثار و امارات جرم مکشوف و جلوگیری از فرار متهم به عمل آورده و مراتب را به رئیس حوزه قضائی اطلاع می‌دهد.

مبحث ششم - معاینه محل و تحقیقات محلی

ماده ۷۸ - معاینه محل توسط قاضی دادگاه و یا قاضی تحقیق و یا به دستور آنان توسط

ندارد زیرا مهلت تقدیم دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم در قانون مرقوم تعیین گردیده و ممکن است بیشتر از ۱۰ روز باشد و چنین قیدی موجب تضییع حق شاکی خصوصی خواهد بود.

۱. الف - چنانچه قرار تأمین خواسته از دادسرا صادر شود، طبق شق ۲ بند «ن» ماده (۳) اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی، به تقاضای متهم قابل اعتراض است.

ب - نظریات اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه:

نظریه ۷/۱۷۲۲ - ۱۳۸۰/۲/۲۹: تأمین خواسته در دعاوی کیفری قانوناً منوط به سپردن خسارات احتمالی نیست. **نظریه ۷/۶۰۷۶ - ۱۳۸۲/۷/۲۱:** تقاضای صدور قرار تأمین خواسته موضوع ماده ۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ منوط به تودیع خسارت احتمالی نیست و موضوع تودیع خسارت احتمالی در این ماده پیش‌بینی نشده است.

۲. **الف -** از قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱:

ماده ۱۴۶ - هرگاه نسبت به مال منقول یا غیرمنقول یا وجه نقد توقیف شده شخص ثالث اظهار حقی نماید اگر ادعای مزبور مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است، توقیف رفع می‌شود در غیر این صورت عملیات اجرائی تعقیب می‌گردد و مدعی حق برای جلوگیری از عملیات اجرائی و اثبات ادعای خود می‌تواند به دادگاه شکایت کند.

ب - نظریه ۷/۷۱۴۶ - ۱۳۷۹/۱۰/۱۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: در صورتی که شاکی طبق ماده ۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تقاضای صدور قرار تأمین خواسته بنماید و دادگاه قرار لازم را صادر و به موقع اجراء گذاشته شود حسب مفاد ماده ۱۱ همین قانون مکلف است دادخواست مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را تا قبل از اعلام ختم دادرسی تسلیم دادگاه بنماید چنانچه دادخواست ضرر و زیان تسلیم نگردد قهراً حکمی نیز در این خصوص صادر نخواهد شد و با عنایت به ذیل ماده ۱۱ که مطالبه ضرر و زیان را مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی دانسته می‌توان از وحدت ملاک ماده ۱۱۸ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی استفاده نمود و دادگاه ضمن صدور حکم از تأمین خواسته نیز رفع اثر بنماید.

ضابطین دادگستری و یا اهل خبره مورد وثوق قاضی، انجام می‌شود. هنگام معاینه محل اشخاصی که در امر جزائی شرکت دارند می‌توانند حاضر شوند لکن عدم حضور آنان مانع انجام معاینه نخواهد بود.

ماده ۷۹ - معاینه محل در روز به عمل می‌آید، مگر در مواردی که فوریت دارد.

ماده ۸۰ - هنگام تحقیق و معاینه محل تمامی آثار و علائم مشهوده و مکشوفه که به نحوی در قضیه مؤثر است، در صورت مجلس قید می‌شود.

ماده ۸۱ - برای حضور در معاینه و تحقیق محلی علاوه بر شهود واقعه از مطلعین نیز دعوت می‌شود. در موارد فوری قاضی می‌تواند اشخاصی را که حضور آنان ضروری است به محل احضار نماید.

ماده ۸۲ - اشخاصی که برای حضور در معاینه و تحقیق محلی دعوت شده‌اند و حضور آنان ضروری باشد چنانچه در جرائم محلّ امنیت و خلاف نظم عمومی بوده و بدون عذر موجه^(۱) حاضر نشوند به دستور قاضی جلب خواهند شد.

ماده ۸۳ - از اهل خبره^(۲) هنگامی دعوت به عمل می‌آید که اظهار نظر آنان از جهت

-
۱. نظریه ۷/۳۶۵۹ - ۱۳۸۲/۵/۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: قانونگذار تعریفی از «عذر موجه» به عمل نیاورده است بلکه جهات و موارد آن را در بعضی از مقررات قانونی از جمله ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ و مواد ۱۱۶ و ۲۳۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ احصا نموده است که می‌توان با استفاده از ملاک مواد مرقوم در هر مورد، در خصوص اینکه معاذیر اعلام شده از طرف مدعی، موجه است یا خیر؟ اعلام نظر نمود. به هر صورت، تشخیص «عذر موجه» از غیر آن، در مواردی که قانون ساکت است با مرجع رسیدگی کننده به موضوع است.
۲. بخشنامه شماره ۱/۸۰/۴۱ مورخ ۱۳۸۰/۱/۷ رئیس قوه قضائیه به واحدهای قضائی سراسر کشور: پیرو بخشنامه شماره ۱/۷۹/۱۶۵۷۵ مورخ ۱۳۷۹/۱۰/۵ گزارش‌ها و شکایتهای رسیده به مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه و بررسی آنها، حاکی است که علی‌رغم ابلاغ بند ۱ بخشنامه مذکور به واحدهای قضائی سراسر کشور، برخی از مراجع قضائی هنوز هم از وجود کارکنان اداری در امور کارشناسی (خبره)، داوری دعاوی، سرپرستی اموال و ایتام، تصفیه امور ورشکستگی استفاده می‌کنند که قطع نظر از منع قانونی در بسیاری از موارد و بازداشتن آنان از انجام وظائفی که برای آن استخدام شده‌اند، اقدامهای مزبور، سبب ارتباط غیراداری و نامتعارف مراجعان و کارکنان و ایجاد زمینه‌های اعمال نفوذ و تأثیر در پرونده‌ها و در معرض اتهام قرارگرفتن کارمندان اداری و بدبینی مردم به قضات و عوارض سوء دیگر خواهد شد.
- اقتضاء دارد قضات محاکم به این نکات توجه و رؤسای حوزه‌های قضائی و دفتر حفاظت اطلاعات هر واحد، برحسب اجرای بخشنامه، نظارت و مراقبت کافی به عمل آورند و تخلف از آن را اعلام کنند تا اقدام مقتضی معمول گردد.
- بخشنامه شماره ۱/۸۲/۹۸۸۵ مورخ ۱۳۸۲/۶/۱۵ رئیس قوه قضائیه به محاکم و دادرشاهای عمومی و انقلاب و نظامی سراسر کشور: پیرو بخشنامه شماره ۱/۷۹/۱۶۵۷۵ مورخ ۱۳۷۹/۱۰/۵ و ۱/۸۰/۴۱ مورخ ۱۳۸۰/۱/۷ دائر بر احتراز محاکم از انتخاب و قبول قضات و کارمندان اداری به داوری، کارشناسی (خبره)، سرپرستی اموال و ایتام و تصفیه امور ورشکستگان، (ولو که در مواردی شرایط و مقررات قوانین دادرسی، لازم‌الرعایه نباشند) با وجود این مشاهده شده است که بعضی محاکم از جمله دادگاه‌های خانواده، بر خلاف مدلول بخشنامه‌ها، هنوز هم از وجود کارمندان یا نیروهای خدماتی به عنوان داور و کارشناس و نظائر اینها با تعیین حق الزحمه، استفاده می‌نمایند. بعضی کارکنان نیز با ارائه حکم کارگزینی خود برای کفالت متهمان یا ایداع وثیقه آزادی آنان در پرونده‌های کیفری به محاکم و شعب دادرشاهای تازه تأسیس مراجعه و متأسفانه به درخواست‌های این قبیل کارکنان، ترتیب اثر داده شده است و در نتیجه موجبات تعقیب و مسؤولیت اقدام‌کنندگان، در مراجع مربوط، فراهم گردیده است.



علمی یا فنی و یا معلومات مخصوص لازم باشد از قبیل پزشک، داروساز، مهندس، ارزیاب و دیگر صاحبان حرف، چنانچه در جرائم مخل امنیت و یا خلاف نظم عمومی اهل خبره بدون عذر موجه حضور نیابد و من به الکفایه هم نباشد، به حکم قاضی جلب خواهد شد.^(۱)

ماده ۸۴ - قاضی مکلف است پرسشهای لازم را از اهل خبره به صورت کتبی و یا شفاهی به عمل آورده و آن را در صورت مجلس قید نماید. در صورتی که بعضی از آثار از نظر قاضی حائز اهمیت در کشف حقیقت باشد ولی به نظر خبره این اهمیت را نداشته باشد، خبره مکلف است به درخواست قاضی نسبت به آن اظهار نظر نماید.

ماده ۸۵ - هنگام تحقیق توسط اهل خبره، چنانچه قاضی لازم بداند می تواند حضور یابد.

ماده ۸۶ - اگر رسیدگی بر اساس شکایت شاکی باشد و شاهی را معرفی نماید که دادگاه علم^(۲) به شاهد گرفتن او در هنگام وقوع جرم داشته باشد و یا احقاق حق متوقف به شهادت شاهی باشد که دادگاه علم به شاهد بودن وی دارد و یا تحقیق به جهت ارتباط جرم با امنیت و نظم عمومی باشد، احضار شاهد جائز است.

ماده ۸۷ - هرگاه در عقاید اهل خبره اختلافی حاصل شود یا عقیده آنان به نظر قاضی مشکوک باشد قاضی می تواند از خبرگان دیگری دعوت نماید و یا نظریه آنان را نزد متخصصین علم یا فن مربوط ارسال و عقیده آنان را استعلام نماید.

ماده ۸۸ - برای معاینه اجساد و جراحتهای و آثار و علائم ضرب و صدمه های جسمی و آسیب های روانی و سایر معاینه ها و آزمایش های پزشکی، قاضی از پزشک قانونی^(۳) معتمد

به منظور مراعات شؤون قضائی و اداری کارکنان و حفظ بی طرفی آنان نسبت به پرونده های مطروح و مصون ماندن آنان از شوائب و مشکلات ناشی از این قبیل مداخلات، به محض وصول و ابلاغ این بخشنامه به واحدهای تابع، رویه مزبور متروک و بر اجرای مدلول بخشنامه ها، نظارت و تأکید گردد.

۱. از نظریه ۷/۶۳۹۲ - ۱۳۷۸/۱۲/۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: مستفاد از ماده ۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ آن است که جلب خبره تنها در شرایط مقرر در آن ماده مجاز می باشد.

۲. نظریه ۷/۶۸۱۹ - ۱۳۸۳/۹/۱۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: در ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ که در ماده ۱۴۹ همان قانون نیز به آن اشاره شده، موارد جواز احضار شهود و مطلعین احصاء شده است. بنابر این برای احضار متهم صرف شکایت شاکی کافی نیست و قاضی باید احراز نماید شکایت شاکی مدلل و مقرون به صحت است. در صورت عدم احراز، مجوزی برای احضار متهم تحت عنوان مطلع و یا جهت اخذ توضیح وجود ندارد و بدون دلیل نمی توان برای اشخاص ایجاد مزاحمت نمود.

۳. بخشنامه شماره ۱/۸۲/۱۱۵۰۰ مورخ ۱۳۸۲/۷/۱۶ رئیس قوه قضائیه به واحدهای قضائی سراسر کشور: به قرار اطلاع، بعضی محاکم، برای تعیین ارزش درصد نقص عضو، سن و احراز رشد افراد و سایر امور پزشکی به جای رجوع به پزشکان قانونی، با لحاظ حق الزحمه های دلخواه و خارج از میزان تعرفه، از پزشکان دیگر استفاده می نمایند. با التفات به اینکه در ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ به دعوت از پزشکی قانونی برای معاینات تصریح شده است و ماده ۱ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور مصوب ۱۳۷۲ هم اظهار نظر در امور پزشکی و پاسخ به استعلامات پزشکی مراجع قضائی و سایر امور کارشناسی در این زمینه را به سازمان، مراکز و واحدهای تابع آن محول کرده است و با توجه به این که هزینه های خدمات

دعوت می‌نماید و اگر پزشک قانونی نتواند حضور یابد و یا در جایی پزشک قانونی نباشد پزشک معتمد دیگری دعوت می‌شود.

هرگاه پزشک قانونی در امری تخصص نداشته باشد قاضی می‌تواند از پزشک متخصص دعوت به عمل آورد.

ماده ۸۹ - قاضی می‌تواند در صورت لزوم به یک پزشک اکتفا نکرده و از چند پزشک دعوت کند. پزشک معالج مستثنی نخواهد بود.

ماده ۹۰ - قاضی تا زمان حضور پزشک، اقدامات لازم را برای حفظ جسد، کشف هویت متوفی و چگونگی فوت و غیره به عمل می‌آورد.

ماده ۹۱ - شهود تحقیق و سایر اشخاصی که حق حضور دارند می‌توانند به نظریه اهل خبره اعتراض نمایند. مراتب اعتراض در صورتمجلس قید می‌شود.

ماده ۹۲ - پزشک باید نظریه خود را حداکثر ظرف سه روز به قاضی اعلام نماید مگر در مواردی که اظهار نظر مستلزم مدت بیشتری باشد.

ماده ۹۳ - در صورت اختلاف نظر پزشکان و یا تناقض نظر پزشک با اوضاع و احوال واقعه، قاضی نظر پزشک را نزد پزشکانی که تخصص بیشتری دارند می‌فرستد، اشخاص یادشده نظر خود را در صورت لزوم پس از اخذ توضیح از پزشکی که معاینه نموده و یا با معاینه مستقیم، به طور کتبی به قاضی اعلام می‌کنند.

ماده ۹۴ - هرگاه هویت متوفی معلوم نباشد قاضی علائم و مشخصات جسد و اثر انگشت او را به طور دقیق در صورتمجلس قید می‌نماید و در صورت امکان دستور عکسبرداری از آن می‌دهد، سپس برای تشخیص هویت متوفی به هر وسیله‌ای که مقتضی بداند اقدام می‌نماید.

ماده ۹۵ - هرگاه قاضی تحقیق در جریان تحقیقات متوجه شود که متهم هنگام ارتکاب جرم مجنون بوده است، تحقیقات لازم را از کسان و نزدیکان او و سایر مطلعین به عمل آورده و نظریه پزشک متخصص را در این مورد تحصیل، مراتب را در صورتمجلس قید کرده پرونده را به دادگاه ارسال می‌دارد.

دادگاه پس از بررسی پرونده هرگاه تحقیقات قاضی تحقیق و اهل خبره را کافی دید و از صحت آن مطمئن شد از نظر جزائی قرار موقوفی تعقیب صادر و در مورد دیه یا خسارات مالی در صورت مطالبه، حکم مقتضی صادر می‌نماید، و چنانچه اطمینان به صحت تحقیقات حاصل نکرد، به تحقیق و جلب نظر اهل خبره تا حصول نتیجه ادامه می‌دهد.

پزشکی قانونی بر اساس تعرفه مصوب وصول و به حساب درآمد عمومی واریز می‌شود و آخرین آیین‌نامه تعرفه‌های خدمات خاص پزشکی قانونی به شماره ۳۱۰۳ ر- ۱۰ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۱ در روزنامه رسمی شماره ۱۶۹۱۳ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۸ چاپ و منتشر گردیده است بنا به مراتب اقتضاء دارد محاکم و دادسراها، در موردی که نیاز به جلب نظر و انجام معاینه و کارشناس از نظر پزشکی باشد، از پزشکان قانونی استفاده و استعلامات خود را از آن سازمان یا مراکز و شعب مربوطه به عمل آورند تا امکان نظارت بر هزینه‌های وصولی و کیفیت اظهارنظرها و قابلیت استفاده آنها در پرونده‌های مختلف و ایجاد رویه یکسان بهتر فراهم گردد.

شخص مجنون با اذن ولی و یا در صورت ضرورت به مراکز مخصوص نگهداری و درمان منتقل خواهد شد.

فصل سوم - تفتیش و بازرسی منازل و اماکن و کشف آلات و ادوات جرم

ماده ۹۶ - تفتیش و بازرسی منازل، اماکن و اشیاء در مواردی به عمل می آید که حسب دلائل، ظن قوی به کشف متهم یا اسباب و آلات و دلائل جرم، در آن محل وجود داشته باشد.^(۱)

ماده ۹۷ - چنانچه تفتیش و بازرسی با حقوق اشخاص^(۲) مزاحمت نماید، در صورتی مجاز است که از حقوق آنان مهمتر باشد.

ماده ۹۸ - تفتیش و بازرسی در حضور متصرف قانونی و شهود تحقیق و در غیاب وی در حضور ارشد حاضرین به عمل می آید. تفتیش و بازرسی اماکن نیز حتی المقدور با حضور صاحبان یا متصدیان آنها انجام می شود.

تبصره - هرگاه در محلی که از آن تفتیش و بازرسی به عمل می آید کسی نباشد و تفتیش و بازرسی نیز فوریت داشته باشد، قاضی می تواند با قید مراتب در صورتجلسه، دستور بازکردن محل را بدهد.

ماده ۹۹ - اشخاصی که در امر جزائی دخیل هستند می توانند در موقع تفتیش و بازرسی حاضر باشند ولی سایر اشخاص نمی توانند داخل شوند مگر با اجازه متصرف قانونی.

ماده ۱۰۰ - تفتیش و بازرسی منازل در روز به عمل می آید و هنگام شب در صورتی انجام می گیرد که ضرورت اقتضاء کند. جهت ضرورت را قاضی باید در صورتجلسه قید نماید.

ماده ۱۰۱ - در صورت لزوم قاضی می تواند ورود و خروج به محل بازرسی را ممنوع نماید و برای اجرای این دستور از نیروی انتظامی و حسب ضرورت از نیروی نظامی استفاده کند.

ماده ۱۰۲ - در صورتی که متصرفین قانونی اماکن یا متصدیان آنها دستور قاضی را در بازکردن محلها و اشیاء بسته اجراء ننمایند، قاضی می تواند دستور بازکردن را بدهد ولی مکلف است حتی المقدور از اقداماتی که باعث ورود خسارت می شود احتراز نماید.

ماده ۱۰۳ - از اوراق و نوشته ها و سایر اشیاء متعلق به متهم، فقط آنچه که راجع به واقعه

۱. نظریه ۷/۱۳۳۹ - ۱۳۸۳/۳/۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: تفتیش و بازرسی منزل، مستلزم رعایت

مقررات فصل سوم از باب اول قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ بخصوص مواد ۹۶، ۹۷ و ۱۰۰ قانون مزبور است. بنابر این، اگر حسب دلائل، ظن قوی به کشف مواد مخدر در منزل وجود نداشته باشد، اصدار اجازه تفتیش منزل خلاف نص ماده ۹۶ قانون موصوف است. در این خصوص برای مزید اطلاع می توان به بخشنامه شماره ۱/۷۸/۱۲۶۷ - ۱۳۷۴/۸/۱ ریاست محترم قوه قضائیه هم مراجعه کرد.

۲. نظریه ۷/۲۳۸۰ - ۱۳۸۰/۷/۲۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: اصطلاح حقوق اشخاص مندرج در ماده

۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ ظاهراً در برابر حقوق عمومی است و شامل حقوق هر فردی می شود. متهم، شاکی، افراد خانواده آنان و همسایگان نیز از شمول آن خارج نیستند.

جرم است تحصیل و در صورت لزوم به شهود تحقیق ارائه می‌شود و قاضی مکلف است در مورد سایر نوشته‌ها و اشیاء متعلق به متهم با کمال احتیاط رفتار نموده و موجب افشای مضمون و محتوای آنها که ارتباط به جرم ندارد نشود.

ماده ۱۰۴ - در مواردی که ملاحظه، تفتیش و بازرسی مراسلات پستی، مخابراتی صوتی و تصویری مربوط به متهم برای کشف جرم لازم باشد قاضی به مراجع ذی‌ربط اطلاع می‌دهد که اشیاء فوق را توقیف نموده نزد او بفرستند، بعد از وصول آن را در حضور متهم ارائه کرده و مراتب را در صورتمجلس قید نموده و پس از امضاء متهم آن را در پرونده ضبط می‌نماید. استنکاف متهم از امضاء در صورتمجلس قید می‌شود و چنانچه اشیاء مزبور حائز اهمیت نبوده و ضبط آن ضرورت نداشته باشد با اخذ رسید به صاحبش مسترد می‌شود.

تبصره - کنترل تلفن افراد جز در مواردی که به امنیت کشور مربوط است و یا برای احقاق حقوق اشخاص به نظر قاضی ضروری تشخیص داده شود، ممنوع است.^(۱)

ماده ۱۰۵ - مقامات و مأمورین وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و نهادها و شهرداری‌ها و مأموران به خدمات عمومی و بانک‌ها و دفاتر اسناد رسمی و دستگاه‌هایی که شمول قانون در مورد آنها مستلزم ذکر نام است مکلفند اسباب و دلائل جرم و اطلاعات و آن قسمت از اوراق و اسناد و دفاتری که مراجعه به آنها برای تحقیق امر جزائی لازم است به درخواست مرجع قضائی رسیدگی کننده ابراز نموده و در دسترس آنها بگذارند. مگر در مورد اسناد سرّی دولتی که در این صورت باید با اجازه رئیس قوه قضائیه باشد. متخلف از این ماده محکوم به انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال خواهد شد.

ماده ۱۰۶ - هرگاه متهم نوشته‌های خود را که مؤثر در کشف جرم است به وکیل خود یا شخص دیگری سپرده باشد قاضی می‌تواند آنها را حسب مورد در حضور وکیل یا آن شخص بررسی نماید و در صورت استنکاف از ارائه آنها، مستنکف به مجازات مقرر برای خلاصی متهم از محاکمه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۰۷ - آلات و ادوات جرم از قبیل حربه، اسلحه، اسناد ساختگی، سکه تقلبی و کلیه اشیائی که در حین بازرسی به دست آمده و می‌تواند موجب کشف جرم یا اقرار متهم به جرم باشد باید ضبط شده و در صورتمجلس، هر یک از اشیای مزبور تعریف و توصیف شود.^(۲)

۱. از نظریه ۷/۶۳۹۲ - ۱۳۷۸/۱۲/۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: با توجه به صراحت تبصره ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ دستور کنترل تلفن افراد منحصرأ به دستور قاضی رسیدگی کننده باید باشد و تشخیص اینکه موضوع از موارد مربوط به امنیت کشور است یا خیر؟ نیز به عهده همان قاضی رسیدگی کننده است.

۲. الف - بخشنامه شماره ۱/۸۰/۴۲۸۹ مورخ ۱۳۸۰/۳/۶ رئیس قوه قضائیه به واحدهای قضائی (عمومی، انقلاب، نظامی) سراسر کشور: اموالی که در جریان کشف و تعقیب جرائم توقیف می‌گردند تا تعیین تکلیف آنها در مراجع قضائی، باید از هرگونه دخل و تصرف خلاف قانون و استفاده غیرمجاز (قضات، کارمندان، مأموران اداری و انتظامی) مصون باشد.



ماده ۱۰۸- آلات و ادوات جرم را باید شماره‌گذاری و مهمور و حفظ نمود و آنچه را که قاضی تحصیل می‌کند باید با ذکر مشخصات به صاحبش رسید بدهد.

ماده ۱۰۹- هرگاه دلائل جرم چیزی باشد که نتوان از محل جدا و خارج نمود (مثل خونی که ریخته)، در این صورت قاضی باید نسبت به حفظ دلائل یادشده اقدام نماید و اگر لازم باشد محل را قفل و مهر و موم کرده حفاظت آن را به نیروی انتظامی یا مستحفظ مخصوص بسپارد.

ماده ۱۱۰- از مایعاتی که قابل تجزیه است باید به قدر لزوم تحصیل و در ظرفی ریخته مهر و موم شود به‌طوری که ضایع یا تفریط نگردد، از مایعات باید حداقل سه ظرف به عنوان نمونه برداشته شود.

ماده ۱۱۱- اموال مسروقه یا اشیائی که به واسطه ارتکاب جرم تحصیل شده و یا هرنوع مالی که در جریان تحقیقات توقیف شده، باید به دستور قاضی، به کسی که مال از او سرقت رفته و یا اخذ شده مسترد شود. مگر اینکه وجود تمام یا قسمتی از آنها در موقع تحقیق یا دادرسی لازم باشد که در این صورت پس از رفع احتیاج به دستور قاضی مسترد می‌شود. اشیائی که برابر قانون باید ضبط یا معدوم شود از حکم این ماده مستثنی است.^(۱)

استفاده غیرمجاز از وسائل نقلیه مسروق یا حامل مواد افیونی و مخدر و کالای قاچاق یا توقیف شده در تصادفات و تخلفات رانندگی، برای امور شخصی یا مأموریت‌های اداری و انتظامی یا نگهداری غیر ضروری آنها در واحدهای انتظامی و قضائی باید به‌کلی منع گردد و علاوه بر آنها نظارت گردد به محض کشف اموال دزدیده شده، بلافاصله اقدام‌های لازم برای شناسایی صاحبان آنها معمول شود و چنانچه از نظر قضائی نیازی به وسائل مزبور نباشد با دستور مقام قضائی رسیدگی کننده و احراز هویت مالک یا متصرف قانونی، در قبال تنظیم صورتجلسه و اخذ رسید، تحویل داده شوند.

اموال و اشیاء مردم، نباید بدون جهت در معرض اتلاف، تضییع و استفاده‌های ناروای مأموران و کارکنان مراجع رسمی قرار گیرد و تردید شاکیان و متهمان و ... را به حسن صداقت و امانتداری متصدیان مشاغل در ضمن اجرای وظائف محول، برانگیزاند.

مقامات قضائی باید بیش از سایرین، نسبت به اموال و اشیاء اشخاص، حساس باشند و ضمن نظارت بر جلوگیری از بهره‌گیری ناروا، مادام که پرونده مربوط نزدشان جریان دارد یا ضمن صدور رأی، در هر مورد به نحو صریح و بر اساس موازین قانونی تعیین تکلیف کنند تا موجب بروز مشکلی نگردد و چنانچه خودشان و کارمندان تحت مسؤولیت آنان، خودرو یا وسائل دیگری، در اختیار دارند که متعلق حق غیر و مربوط به پرونده‌ای باشد به محض ابلاغ این بخشنامه نسبت به استرداد و رفع ید از وسائل مذکور، اقدام نمایند تا باعث مسؤولیت نگردد.

رؤسای حوزه‌های قضائی، دادستانهای نظامی، دادرسای انتظامی قضات و سازمان بازرسی کل کشور، بر اجرای این بخشنامه، نظارت و در صورت مشاهده تخلف، علاوه بر اقدام قانونی لازم، مورد یا موارد مشهود را با قید نام و مشخصات متخلف و وسیله یا وسائل مورد تصرف و استفاده غیرمجاز را گزارش خواهند کرد.

ب - رجوع شود به رأی ۳۶۹ - ۱۳۸۶/۵/۲۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مندرج در زیرنویس شق (ج) شماره ۲ مربوط به ماده ۱۵ همین قانون.

۱. **نظریه ۷/۷۷۴۷ - ۱۳۷۹/۹/۱۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** توقیف اتومبیلی که با آن رانندگی بدون پروانه انجام شده است مجوز قانونی ندارد.

فصل چهارم - بازجویی و اخذ تأمین^(۱)

مبحث اول - احضار و بازجویی متهم

ماده ۱۱۲ - احضار متهم به وسیله احضارنامه به عمل می آید. احضارنامه در دو نسخه فرستاده می شود، یک نسخه را متهم گرفته و نسخه دیگر را امضاء کرده به مأمور احضار رد می کند.

ماده ۱۱۳ - در احضارنامه اسم و شهرت احضار شده و تاریخ و علت احضار و محل حضور و نتیجه عدم حضور باید قید شود.

تبصره - در جرائمی که مصلحت اقتضاء نماید، علت احضار و نتیجه عدم حضور ذکر نخواهد شد.

ماده ۱۱۴ - هرگاه احضار شده سواد نداشته باشد، مضمون احضارنامه در حضور دو نفر شاهد ابلاغ می شود. ترتیبات ابلاغ احضارنامه به گونه مقرر در فصل مربوط به آیین دادرسی مدنی خواهد بود.^(۲)

ماده ۱۱۵ - هرگاه در امر جزائی ابلاغ احضاریه به واسطه معلوم نبودن محل اقامت ممکن نشود و به طریق دیگری هم ابلاغ احضاریه ممکن نگردد با تعیین وقت رسیدگی، متهم یک نوبت وسیله یکی از روزنامه های کثیرالانتشار یا محلی^(۳) احضار و در صورت عدم

۱. **نظریه ۷/۲۷۲۹ - ۱۳۸۰/۵/۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** مجوزی برای این که متهم در اختیار ضابطین دادگستری قرار داده شود و او را در محلی غیر از بازداشتگاه یا زندان قانونی نگهداری نمایند وجود ندارد زیرا اگر برای متهم قرار تأمینی صادر نشده باشد نگهداری و سلب آزادی او توقیف غیرقانونی است و اگر قرار تأمینی صادر شده و منجر به بازداشت او شده باشد، باید در زندان و بازداشتگاه قانونی نگهداری شود و اگر تأمین مورد نظر مقام قضائی را داده باشد باید، آزاد گردد و در مورد متهمین زندانی، چنانچه ضابطین دادگستری احتیاج به تحقیقی از آنان داشته باشند می توانند این تحقیقات را در بازداشتگاه یا زندان انجام دهند و اگر برای نشان دادن محل یا اقدامات ضروری دیگری نیاز به حضور آنان در خارج از زندان یا بازداشتگاه باشد باید از زندان تحویل بگیرند و بلافاصله پس از انجام مواجهه یا ارائه محل و امثال آن به زندان بازگردانده شوند و به هیچ وجه حق نگهداری آنان را در هنگام شب خارج از زندان و بازداشتگاه قانونی ندارند و قوانین و مقررات مربوطه در این خصوص ابهام یا نقصی ندارد.

۲. **نظریه ۷/۴۴۰۷ - ۱۳۸۰/۵/۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** ابلاغ احضاریه به متهم بی سواد اولاً طبق قسمت اول ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ باید مستند به گواهی دو نفر شاهد باشد. ثانیاً - طبق قسمت دوم ماده ۱۱۴، باید در نسخ اول و دوم ابلاغنامه نکاتی که در ذیل ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ ذکر شده باید توسط مأمور ابلاغ، تصریح و امضاء شود و الا به علت نقض ابلاغ باید مجدداً احضاریه دیگری صادر و با تذکر لزوم رعایت نکات قانونی مزبور به مأمور ابلاغ، برای ابلاغ صحیح به متهم ارسال شود.

۳. **نظریه ۷/۳۴۸۸ - ۱۳۸۱/۶/۱۹ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با توجه به مواد ۱۱۵ و ۱۸۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و اینکه روزنامه محلی در مقابل روزنامه کثیرالانتشار قرار گرفته است باید گفت که روزنامه کثیرالانتشار روزنامه ای است که با تیراژ زیاد و در سراسر کشور منتشر می گردد در حالی که روزنامه محلی یا در استان و یا در شهرستان منتشر و از شمول آن خارج است.

حضور، قاضی رسیدگی و با لحاظ مواد (۲۱۷) و (۲۱۸) این قانون اظهار عقیده می‌نماید.^(۱)
تاریخ نشر آگهی تا روز دادرسی کمتر از یک ماه نباید باشد.^(۲)

ماده ۱۱۶ - متهم موظف است در موعد مقرر حاضر شود و اگر نتواند باید عذر موجه خود را اعلام نماید.

جهات زیر عذر موجه محسوب می‌شود:

۱ - نرسیدن احضارنامه یا دیر رسیدن به گونه‌ای که مانع از حضور در وقت مقرر شود.

۲ - مرضی که مانع از حرکت است.^(۳)

۳ - فوت همسر یا یکی از اقربا تا درجه سوم از طبقه دوم.^(۴)

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۱۲۵۴ - ۱۳۸۲/۲/۱۵: با توجه به عموم و اطلاق ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ چنانچه محل اقامت متهم اعم از تبعه ایرانی یا تبعه خارجی ولو اینکه مقیم کشور خارجی باشد معلوم نباشد مرجع قضائی مکلف است طبق مقررات ماده ۱۱۵ قانون مورد بحث اقدام نماید.

نظریه ۷/۵۹۴۵ - ۱۳۸۲/۷/۱۷: هزینه احضار متهم از طریق نشر آگهی در مطبوعات به عهده دولت است.
الف - در مورد جرائم منافی عفت و آگهی‌های مربوط به آن رجوع شود به بخشنامه شماره ۱/۷۶/۶۶۵۹ مورخ ۱۳۷۶/۶/۱۰ رئیس قوه قضائیه به مراجع قضائی سراسر کشور مندرج در ذیل ماده ۴۳ همین قانون.

ب - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۵۷۶۲ - ۱۳۷۹/۶/۱۹: قطعیت احکام موضوع استعلام به منزله نفی لزوم ابلاغ حکم به محکوم‌علیه نیست و در صورتی که به واسطه معلوم نبودن محل اقامت محکوم‌علیه، ابلاغ حکم به طریق دیگری امکان نداشته باشد، حکم صادره باید از طریق جراید به نحو مذکور در ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به اطلاع محکوم‌علیه برسد. زیرا شناسایی حق اعتراض محکوم‌علیه که در ماده ۲۶ آیین‌نامه اجرائی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مقرر گردیده، بدون ابلاغ حکم به محکوم‌علیه و اطلاع مشارالیه از مفاد آن بی‌معنی خواهد بود.

نظریه ۷/۲۵۷۴ - ۱۳۸۰/۴/۳: با توجه به مواد ۱۱۵ و ۳۰۱ الی ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری دادخواست ضرر و زیان، هزینه طرح شکایت کیفری، تطبیق اسناد هزینه دعوت گواهان و مترجمان و پزشکان و غیره که به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی صورت می‌گیرد به عهده درخواست کننده است ولی هزینه دعوت متهم از طریق انتشار آگهی به منظور رسیدگی ضروری می‌باشد به عهده دستگاه قضائی است.

۳. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۱۳۳۹ - ۱۳۸۳/۳/۶: مرض مانع از حرکت موضوع بند ۲ ماده ۱۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ حسب مورد باید مستند به گواهی پزشکی قانونی یا پزشک معتمد قاضی رسیدگی کننده به پرونده باشد.

نظریه ۷/۳۷۱۹ - ۱۳۸۳/۵/۱۴: قطع نظر از اینکه چنانچه مرجع رسیدگی کننده در صورتی که گواهیهای پزشکی تقدیمی را غیرواقع و مورد تردید قرار دهد می‌تواند از پزشکی قانونی محل بخواهد که بیماری یا عدم بیماری متهم را که آنهم مانع حرکت متهم باشد تأیید نماید «اضافه می‌نماید صرف بیماری متهم مجوزی جهت عدم حضور در دادگاه نمی‌باشد» بلکه به استناد شق ۲ ماده ۱۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ در مورد بیماری، مرضی که مانع از حرکت است از موارد عذر موجه می‌باشد. قطع نظر آنچه فوقاً قید شد، با توجه به اینکه به متهم تفهیم اتهام گردیده و تأمین نیز اخذ شده است، لذا دادگاه رسیدگی کننده موظف است وقت رسیدگی تعیین و متهم را احضار و در صورت عدم حضور به استناد ماده ۱۸۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ که لزومی به اخذ آخرین دفاع (در حق الناس) نمی‌باشد حکم مقتضی را صادر نماید و چنانچه مورد از جرائم حق‌اللهی باشد متهم را جهت محاکمه جلب می‌نماید.

۴. به مواد ۱۰۳۱ الی ۱۰۳۳ قانون مدنی به شرح ذیل مراجعه شود:

ماده ۱۰۳۱: قرابت بر دو قسم است قرابت نسبی و قرابت سببی.



- ۴ - ابتلا به حوادث مهم از قبیل حریق و امثال آن.
- ۵ - عدم امکان تردد به واسطه حوادث قهری مانند طغیان رودخانه و امراض مسری، از قبیل وبا و طاعون.
- ۶ - در توقیف بودن.
- ماده ۱۱۷ -** اشخاصی که حضور پیدا نکرده و گواهی عدم امکان حضور هم نفرستاده باشند، به دستور قاضی جلب می‌شوند.^(۱)
- ماده ۱۱۸ -** قاضی می‌تواند در موارد زیر بدون اینکه بدواً احضاریه فرستاده باشد، دستور جلب متهم را صادر نماید:^(۲)
- الف - در جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص، اعدام و قطع عضو می‌باشد.
- ب - متهمینی که محل اقامت یا شغل و کسب آنها معین نبوده و اقدامات قاضی برای دستیابی به متهم به نتیجه نرسیده باشد.^(۳)

- **ماده ۱۰۳۲:** قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است:
- طبقه اول: پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.
- طبقه دوم: اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.
- طبقه سوم: اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.
- در هر طبقه درجات قرب و بعد قرابت نسبی به عده نسلها در آن طبقه معین می‌گردد مثلاً در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت با اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود و هکذا در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر و جد و جده در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جد و جده در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود و در طبقه سوم قرابت عمو و دایی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است.
- ماده ۱۰۳۳:** هر کس در هر خط و به هر درجه که با یک نفر قرابت نسبی داشته باشد در همان خط و به همان درجه قرابت سببی با زوج یا زوجه او خواهد داشت بنابر این پدر و مادر زن یک مرد اقرای سببی درجه اول آن مرد و برادر و خواهر شوهر یک زن از اقرای سببی درجه دوم آن زن خواهند بود.
۱. **نظریه ۷/۶۲۰۰ - ۱۳۸۳/۸/۱۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** چون برگ جلب و یا احضاریه افراد باید ممضی به امضاء قاضی رسیدگی کننده به جرم باشد لذا قضات دادسرا نمی‌توانند صدور برگ احضاریه یا جلب افراد را به مرجع انتظامی محول نمایند.
۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**
- نظریه ۷/۸۶۸۹ - ۱۳۷۹/۳/۷:** موارد جلب بدون احضار متهم در ماده ۱۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ به طور انحصاری احصاء شده است. در سایر موارد احضار متهم طبق ماده ۱۱۲ قانون مذکور از طریق ارسال احضارنامه صورت می‌گیرد. جلب بدون احضار جز در موارد مذکور در ماده ۱۱۸ یاد شده توجیه قانونی ندارد.
- نظریه ۷/۸۰۲۲ - ۱۳۸۰/۸/۳۰:** مقررات ماده ۱۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ مربوط به مرحله قبل از صدور حکم است، جلب محکوم‌علیه برای اجرای حکم لازم‌الاجراء موضوع ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ بلافاصله بعد از ابلاغ دادنامه فاقد اشکال قانونی است.
۳. **نظریه ۷/۴۳۳۶ - ۱۳۸۰/۵/۲۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** چنانچه احضار متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی و برای تحقیق باشد و با وجود ابلاغ احضاریه متهم حاضر نشود و عذر موجهی نیز نداشته باشد به دستور مرجع رسیدگی جلب می‌شود و اگر کفیل یا وثیقه داشته باشد طبق قانون به کفیل یا وثیقه گذار اخطار می‌شود تا او را حاضر نماید. چنانچه احضار متهم در مرحله دادرسی و برای انجام محاکمه باشد و
- ◀

ماده ۱۱۹ - جلب متهم به موجب برگ جلب به عمل می آید. برگ جلب که مضمونش، مضمون احضاریه است باید به متهم ابلاغ شود.

ماده ۱۲۰ - مأمور جلب پس از ابلاغ برگ جلب متهم را دعوت می نماید که با او نزد قاضی حاضر شود چنانچه متهم امتناع نماید او را جلب و تحت الحفظ به مرجع قضائی تسلیم خواهد نمود و در صورت نیاز می تواند از سایر مأموران استمداد نماید. کسانی که در امتناع متهم به او کمک نمایند تحت تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت.

ماده ۱۲۱ - جلب متهم به استثناء موارد فوری، باید در روز به عمل آید.

ماده ۱۲۲ - در صورتی که متهم غایب باشد برگ جلب در اختیار ضابطین دادگستری قرار می گیرد تا هر جا متهم را یافتند جلب و تحویل مقام قضائی نمایند.

تبصره - در صورت ضرورت قاضی می تواند برگ جلب را در اختیار شاکی قرار دهد تا به معرفی او، ضابطین متهم را جلب و تحویل مرجع قضائی نمایند.

ماده ۱۲۳ - متهم از هنگام ابلاغ برگ جلب تا حضور نزد قاضی تحت نظر و محافظت خواهد بود.

تبصره - مأمورین مکلفند متهم جلب شده را بلافاصله تحویل مقام قضائی دهند و در صورتی می توانند وی را بازداشت نمایند که بیم تبانی و خوف فرار و امحاء آثار جرم باشد و در هر صورت حق نگهداری وی را بیش از (۲۴) ساعت بدون اجازه مقام قضائی ندارند.

ماده ۱۲۴ - قاضی نباید کسی را احضار یا جلب^(۱) کند، مگر اینکه دلائل کافی برای احضار یا جلب موجود باشد.^(۲)

متهم با وجود ابلاغ احضاریه حضور به هم نرساند در صورت معد بودن پرونده دادگاه اقدام به صدور رأی غیابی خواهد کرد. البته در دو مورد دادگاه مجاز نیست رأی غیابی صادر نماید.
الف: جرم ارتكابی جنبه حق الهی داشته و دلائل کافی بر مجرمیت او موجود باشد.
ب: اخذ توضیح از متهم ضرورت داشته باشد. در این دو فرض دادگاه متهم را برای انجام دادرسی جلب می نماید. اصدار دستور جلب متهم بدون اینکه مسبوق به صدور و ابلاغ احضاریه باشد در مورد غیر از جرائم مشمول بند الف ماده ۱۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ در صورتی با قانون مطابقت دارد که یکی از شرایط مذکور در بند ب ماده ۱۱۸ مذکور محرز باشد. لذا جلب متهم بدون ارسال احضاریه و به استناد اینکه وی بلافاصله پس از ابلاغ احضاریه اقدام به فرار یا تبانی و محو آثار جرم می کند خلاف قانون است.

۱. **نظریه ۷/۱۱۲۳۱ - ۱۳۸۱/۱۲/۲۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** چون مجوزی برای جلب شاکی نیست لذا دادگاه بایستی بر اساس گواهی های پزشکی قبلی و سایر دلائل نفیاً یا اثباتاً اتخاذ تصمیم نماید.
۲. **بخشنامه شماره ۱/۷۹/۱۴۰۷۲ مورخ ۱۳۷۹/۹/۸ رئیس قوه قضائیه:**

رئیس محترم سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران
بازگشت به شماره ۲۴۶۵/۵۱۶۰/۲۱۳۰/م مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۴ در مورد مسائل و مشکلات ناشی از احضار خبرنگاران و کارکنان صدا و سیما، در ارتباط با شکایت اشخاص حقیقی و حقوقی، راجع به پخش اخبار، به دادگستری استانها، ذیل همین شماره اعلام شد تا با توجه به رسالت مهم رسانه صدا و سیما و حساسیت وظائف خبرنگاران، قضات در احضار آنان مفاد مواد ۱۲۴ و ۱۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری را مورد توجه قرار دهند.

ماده ۱۲۵ - هرگاه شخصی که دستور احضار یا جلب او داده شده به علت بیماری نتواند نزد قاضی حاضر شود در صورت اهمیت و فوری بودن امر جزائی قاضی نزد او

رونوشت به دادگستری استان... فرستاده می‌شود تا در ارتباط با مواردی که گزارشگران و خبرنگاران راجع به اخبار پخش شده، مورد شکایت قرار می‌گیرند، قضات قبل از احضار و جلب افراد، در مقام تحقیق و کسب دلیل و احراز واقع بدو توضیحات سازمان را خواسته و با توجه به مواد مرقوم و در صورت وجود ادله کافی بر توجه اتهام، به نحوی که اقدام قضائی موجب سلب حرمت و موجد وقفه در امر اطلاع رسانی نشود، اقدام نمایند.

بخشنامه شماره ۱/۷۹/۱۷۳۳۸ مورخ ۱۳۷۹/۱۰/۱۷ رئیس قوه قضائیه به مراجع قضائی کشور: پیرو بخشنامه شماره ۱/۷۶/۸۴۹۵ مورخ ۱۳۷۶/۷/۲۸ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، اعلام کرده است، دادگاهها بدون رعایت بخشنامه مذکور، پرونده‌های اتهامی صاحبان حرف پزشکی، در جرائم ناشی از مشاغل آنان را به نیروی انتظامی ارجاع و بدون کسب نظریه مشورتی نظام پزشکی، مبادرت به احضار پزشکان به عنوان متهم و برخورد نامناسب با آنان کرده‌اند.

از آنجاکه مسائل پزشکی از امور فنی و مستلزم ارزیابی کارشناسانه و تخصصی می‌باشد و احضار مستقیم پزشکان مورد شکایت، از محل کار، مطب، بیمارستان و بالین مریض به پاسگاهها یا واحدهای انتظامی و قضائی، هم موجب تأخیر و تعلل در درمانهای فوری و حساس یا وقفه در اعمال جراحی و اقدامهای پزشکی خواهد بود که عوارض و آثار آن، متوجه بیماران کشور می‌گردد و هم عدم مراعات شأن و حرمت و امنیت شغلی، صاحبان حرفه‌های پزشکی و به‌ویژه پزشکان، موجب دلسردی آنان و ایجاد محدودیت در اعمال پزشکی و درمانی، مورد انتظار جامعه می‌گردد، از این رو، اقتضاء دارد مراجع قضائی، در رسیدگی به جرائم ناشی از حرفه‌های پزشکی، با توجه به ماده ۱۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ ناظر به بند ۲ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب آذر ماه ۱۳۷۰ و در مقام تکمیل تحقیقات و بررسی‌ها و احراز رعایت موازین فنی، علمی و نظامات مقرر، در اعمال طبی و جراحی مشروع، مفاد ماده ۲۷* قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۰ دی ماه ۱۳۷۴ و تبصره ۲** ماده مرقوم را مورد توجه قرار دهند.

* ماده ۲۷ قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۴/۱۰/۲۰: هیأت‌های بدوی انتظامی نظام پزشکی هر یک از شهرستان‌ها موظفند نظر مشورتی کارشناسی و تخصصی خود را نسبت به هر یک از پرونده‌های مربوط به رسیدگی به اتهام بزه ناشی از حرفه صاحبان مشاغل پزشکی در اختیار دادگاه‌های شهرستان مربوطه قرار دهند....

** تبصره ۲ - دادگاه‌های جمهوری اسلامی ایران در هر یک از شهرستان‌ها مجازند حداقل ۲۴ ساعت قبل از احضار و جلب هر یک از صاحبان مشاغل پزشکی به دادگاه به خاطر رسیدگی به اتهام بزه ناشی از حرفه صاحبان مشاغل پزشکی مراتب را به اطلاع هیأت بدوی انتظامی نظام پزشکی شهرستان مربوطه برسانند.

نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۳۴۸۶ - ۱۳۸۰/۴/۲۴: صرف اظهار یک متهم، علیه دیگری دلیل و حتی مجوز احضار یا جلب او نیست مگر اینکه اظهارات او مورد ثقه باشد در آن صورت هم باید تمام مشخصات شخص دوم معین شده باشد.

نظریه ۷/۴۵۰۱ - ۱۳۸۰/۵/۱۵: با توجه به ماده ۱۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ احضار متهم ماهیت قضائی دارد که با ارسال احضارنامه به عمل می‌آید و نحوه ارسال و ابلاغ احضارنامه و تکالیفی که احضار شده دارد و ضمانت اجراء عدم حضور وی در مواد ۱۱۴ تا ۱۱۷ همان قانون بیان گردیده، از طرفی دعوت‌نامه‌ای که ضابطین قضائی برای اشخاص ارسال می‌دارند تا برای تحقیق در مورد شکایت شاکی در مرجع انتظامی حاضر شوند چون از جانب قاضی ارسال نشده قانوناً احضارنامه تلقی نمی‌شود. به علاوه مقررات آیین دادرسی کیفری از جمله قوانین آمره است که تخلف از آن جائز نیست. لذا برای اینکه بتوان متهم را جلب نمود، ارسال احضارنامه به ترتیبی که در قانون مقرر گردیده از جانب قاضی برای متهم الزامی است مگر در مواردی مانند ماده ۱۱۸ قانون مذکور که مقنن جلب متهم را بدون ارسال احضارنامه جائز شمرده است.

رفته و بازجویی لازم را به عمل می‌آورد و یا منتظر رفع مانع می‌شود.^(۱)

ماده ۱۲۶ - در مواردی که مصلحت اقتضاء نماید، قاضی می‌تواند تحقیقات را شخصاً با حضور در محل افرادی که تحقیق از آنها لازم است انجام دهد.

ماده ۱۲۷ - قاضی مکلف است بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم تحقیقات را شروع و در صورت عدم امکان حداکثر ظرف (۲۴) ساعت مبادرت به تحقیق نماید. در غیر این صورت بازداشت غیرقانونی تلقی و مرتکب به مجازات مقرر قانونی محکوم خواهد شد.

ماده ۱۲۸ - متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. وکیل متهم می‌تواند بدون مداخله در امر تحقیق^(۲) پس از خاتمه تحقیقات^(۳) مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به قاضی اعلام نماید. اظهارات وکیل در صورتجلسه منعکس می‌شود.^(۴)

تبصره - در مواردی که موضوع جنبه محرمانه^(۵) دارد یا حضور غیرمتهم به تشخیص

۱. **نظریه ۷/۶۶۷۰ - ۱۳۸۵/۹/۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** کما (Coma) یا اغما، حالت بیهوشی عمیقی است که بیمار حتی با تحریک شدید هم بیدار نمی‌شود و بهوش نمی‌آید. چنین شخصی فاقد احساس و ادراک است. بنا به مراتب مزبور، مادام که راننده دوو در حال کما (اغما) به سر می‌برد، تحقیق از وی امکان‌پذیر نیست لکن تا خروج مشارالیه از حال کما (اغما) قاضی رسیدگی کننده به پرونده می‌تواند تحقیقات پرونده را - منهای تحقیق از متهم - تکمیل کند و تا حصول بهبودی متهم و خروج وی از حال کما و امکان تحقیق از وی، برای پرونده وقت احتیاطی (نظارت) تعیین کند.

۲. **نظریه ۷/۳۳۳۳ - ۱۳۸۳/۴/۲۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** در مرحله تحقیقات مقدماتی با توجه به ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ وکیل حق مداخله در امر تحقیق را نداشته و فقط پس از خاتمه تحقیقات چنانچه وکیل مطالبی را برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین داشته باشد به قاضی اعلام تا در صورتجلسه قید شود و وکیل متهم یا طرفین پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی حق مطالعه پرونده را ندارند.

۳. **نظریه ۷/۶۸۸۵ - ۱۳۸۳/۹/۱۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** حکم مقرر در ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ که تصریح دارد وکیل متهم می‌تواند بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه تحقیقات مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به قاضی اعلام نماید، بدان معنی نیست که وکیل متهم صرفاً پس از اخذ آخرین دفاع می‌تواند مطالب لازم را بیان دارد. بلکه در صورت استمرار جلسات تحقیق با عنایت به اینکه مطالب اعلامی از سوی وکیل ممکن است مسیر تحقیقات را تغییر دهد و یا در کشف حقیقت یا دفاع از متهم و احراز واقع مؤثر باشد لذا اعمال استفاده از این حق در پایان هر جلسه تحقیق از طرف وکیل متهم بلامانع است.

۴. **نظریه ۷/۱۲۱۳ - ۱۳۸۴/۲/۳۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با عنایت به بندهای ۱ و ۳ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ «فرصت استفاده از وکیل» در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز باید مطابق قانون باشد و مقررات قانونی در این خصوص همان است که در ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و تبصره آن وضع شده است و بند ۳ ماده واحده مزبور آن را نسخ نکرده و به اعتبار قانونی خود باقی است.

۵. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۷۳۷۹ - ۱۳۷۹/۹/۳۰: منظور از موارد محرمانه در تبصره ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ موارد مذکور در بندهای سه گانه ماده ۱۸۸ همان قانون است.

نظریه ۷/۱۹۵۰ - ۱۳۸۴/۳/۲۵: ماده واحده قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ و خصوصاً بند ۳ آن که تأکیدی بر حق دفاع و فراهم آوردن فرصت استفاده از وکیل و



قاضی موجب فساد گردد و همچنین درخصوص جرائم علیه امنیت کشور، حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود.^(۱)

ماده ۱۲۹ - قاضی ابتدا هویت و مشخصات متهم (اسم، اسم پدر، شهرت، فامیل، سن، شغل، عیال، اولاد و تابعیت) و همچنین آدرس (شهر، بخش، دهستان، روستا، خیابان، کوچه و شماره منزل) او را دقیقاً سؤال نموده به نحوی که ابلاغ احضاریه و سایر اوراق به آسانی مقدور باشد و متذکر می‌شود که مواظب اظهارات خود باشد و سپس موضوع اتهام و دلایل آنرا به صورت صریح به متهم تفهیم می‌کند آنگاه شروع به تحقیق می‌نماید.

سؤالات باید مفید و روشن باشد. سؤالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است. چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید امتناع او در صورتجلسه قید می‌شود.

تبصره ۱ - قاضی در ابتدای تحقیق به متهم تفهیم می‌کند محلی را که برای اقامت خود اعلام می‌کند، محل اقامت قانونی اوست و چنانچه محل اقامت خود را تغییر دهد باید محل اقامت جدید را به گونه‌ای که ابلاغ ممکن باشد اعلام کند، در غیر این صورت

کارشناس برای متهمان و مشتکی‌عنهم دارد در مقام حذف یا نسخ تبصره ذیل ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ نیست و تعارضی با آن ندارد.

۱. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۵۰۸۰ - ۱۳۸۰/۱۰/۴: باید بین امور مدنی و کیفری و مراحل مختلف رسیدگی کیفری فرق گذاشت. به این طریق که در امور مدنی و همچنین در امور کیفری پس از پایان تحقیقات مقدماتی و تعیین وقت، وکیل اصحاب دعوا می‌تواند به پرونده مراجعه و آن را مطالعه و خود را آماده برای دفاع نماید و مدیر دفتر باید پرونده را در اختیار او بگذارد و نیازی به کسب اجازه از دادگاه ندارد. اما در مرحله تحقیقات با توجه به ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و تبصره آن کسب اجازه از دادگاه لازم است.

نظریه ۷/۵۴۹۶ - ۱۳۸۲/۸/۱۲: در تحقیقات مقدماتی حضور وکیل متهم به تنهایی کافی نیست و وکیل متهم وفق ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ صرفاً پس از خاتمه تحقیقات می‌تواند مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به قاضی اعلام نماید و چنانچه موضوع اتهام با تبصره ذیل ماده ۱۲۸ تطبیق نماید در آن صورت حتی حضور وکیل نیز با اجازه دادگاه خواهد بود و در مرحله دادگاه مستنداً به ماده ۱۸۱ و ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ در کلیه جرائم مربوط به حقوق الناس و نظم عمومی که جنبه حق‌اللهی ندارند وکیل متهم بدون حضور او می‌تواند در دادگاه شرکت نماید و یا لایحه بفرستد. هرگاه متهم بدون عذر موجه حاضر نشود و وکیل هم نفرستد در صورتی که دادگاه حضور متهم را لازم بداند و یا موضوع پرونده حق‌الله باشد وی را جلب خواهد نمود و چنانچه حضور متهم در دادگاه لازم نباشد و موضوع جنبه حق‌اللهی نداشته باشد دادگاه بدون حضور وی رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نماید. در جرائمی که جنبه حق‌اللهی دارد چنانچه محتویات پرونده مجرمیت متهم را ثابت ننماید و تحقیق از متهم ضروری نباشد دادگاه می‌تواند غیاباً رأی بر برائت صادر نماید.

به قسمت اخیر نظریه ۷/۴۷۷۲ - ۱۳۸۲/۶/۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه مندرج در زیرنویس شماره ۱ مربوط به ماده ۲۳۴ همین قانون مراجعه شود.

احضاریه‌ها به محل اقامت سابق فرستاده خواهد شد. تغییر محل اقامت به منظور تأخیر و طفره و تعلل به گونه‌ای که ابلاغ اوراق متعسر باشد پذیرفته نیست و کلیه اوراق به همان محل سابق ابلاغ خواهد شد. تشخیص این موضوع با مقامی است که رسیدگی می‌نماید. رعایت مقررات این ماده از نظر تعیین محل اقامت شاکی یا مدعی خصوصی لازم است.^(۱)

تبصره ۲ - تخلف مأمورین ابلاغ در انجام وظائف خود و یا گزارش خلاف واقع آنان در امور مربوط به وظائفشان مشمول مجازات مقرر قانونی خواهد بود.^(۲)

ماده ۱۳۰ - از متهمین جز در مورد مواجهه، به صورت انفرادی بازجویی به عمل می‌آید و نباید با همدیگر وارد در گفتگو و مواضع شوند. رعایت موازین شرعی در مورد متهمین زن ضروری می‌باشد.

ماده ۱۳۱ - پاسخ سؤالات همان طوری که بیان می‌شود باید بدون تغییر و تبدیل یا تحریف نوشته شود.^(۳)

متهمین با سواد می‌توانند شخصاً پاسخ سؤالات را بنویسند.

۱. **نظریه ۷/۷۸۷۱ - ۱۳۸۳/۱۰/۲۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** چنانچه در مرحله تحقیقات مقدماتی از متهم تأمین کافی اخذ و تبصره ذیل ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ تفهیم گردیده باشد. احضاریه متهم در همان آدرس ابلاغ و در صورت تغییر مکان و عدم امکان دسترسی به وی از طریق ضامن یا کفیل به دادرسی احضار می‌گردد و در غیر این صورت از طریق نشر آگهی در جرائد احضار و در صورت کفایت دلیل قرار مجرمیت صادر و با کیفرخواست به دادگاه صالح ارسال می‌شود.

۲. **نظریه ۷/۹۵۲ - ۱۳۸۰/۴/۲۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** تبصره ۲ ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ مأمور ابلاغ را که گزارش خلاف واقع می‌دهد مستوجب مجازات قانونی دانسته است. چنانچه گزارش خلاف واقع موجب زیان شخص ثالث یا ضرر خزانه دولت گردد به مجازات مقرر در ماده ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود و اگر موجب ضرر نگردد عمل او تخلف اداری بوده و قابل تعقیب در هیأت رسیدگی به تخلفات اداری می‌باشد.

۳. **بخشنامه شماره ۱/۸۱/۳۸۸۶ مورخ ۱۳۸۱/۳/۴ رئیس قوه قضائیه** به محاکم قضائی سراسر کشور: از نکات مهمی که باید همواره مورد توجه قضات تحقیق و دادرسان محاکم باشد لزوم رعایت ماده (۱۳۱) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری می‌باشد که مقرر می‌دارد:

«پاسخ سؤالات همان طوری که بیان می‌شود باید بدون تغییر و تبدیل یا تحریف نوشته شود. متهمین باسواد می‌توانند شخصاً پاسخ سؤالات را بنویسند.»

بنابر این، اعمال سلیقه در تغییر مطالب و انعکاس اظهارات به نحوی که بیان نشده باشد و نیز محروم کردن متهم از نوشتن پاسخ سؤالات، تخلف از موازین قانونی محسوب و موجب مسؤولیت خواهد شد.

در مواردی هم که توضیحات و اظهارات توسط منشی دادگاه، نوشته می‌شود، باید با نظارت دقیق و مستقیم قاضی محکمه انجام و به امضاء متهم برسد تا چنانچه اعتراضی به نحوه انعکاس تقریرها و مطالب اظهاری دارد، ضمن امضاء صورتجلسه، موارد اعتراض را به خط و امضاء خودش بنویسد.

دادگاه‌های تجدیدنظر و مراجع نظارتی نیز به این نوع اعتراضها، توجه ویژه به عمل آورند تا علاوه بر رعایت مقررات، زمینه‌های احتمالی تضییع حقوق قانونی افراد، در مراجع قضائی، به کلی از بین برود و موجبات اعتماد عمومی به عملکرد کارکنان محاکم قضائی سراسر کشور، بیش از پیش فراهم گردد. دادرسی انتظامی قضات و سایر مراجع نظارتی مربوط به حسن اجرای بخشنامه نظارت خواهند کرد.

مبحث دوم - قرار تأمین^(۱)

ماده ۱۳۲ - به منظور دسترسی به متهم^(۲) و حضور به موقع وی، در موارد لزوم و

۱. بخشنامه شماره ۱/۸۰/۲۰۵ مورخ ۱۳۸۰/۲/۸ رئیس قوه قضائیه به واحدهای قضائی سراسر کشور: سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، اعلام کرده است: «بعضاً مشاهده می‌شود که قضات محترم محاکم، کودکان بالای ۲ سال همراه متهمان دستگیر شده را پس از صدور قرار به همراه زندانی، به زندان معرفی و زندان ناچار به پذیرش و نگهداری از آنها می‌باشد که با توجه به شرایط سنی این گونه کودکان و ساختار روحی و روانی آنان و آثار سوء نگهداری این نوباوگان در محیط زندان، آسیبهای جبران ناپذیری به آنان وارد می‌گردد.

نظر به اهمیت موضوع و پیشگیری از مشکلات مزبور خواسته‌اند «تا قبل ازمعرفی این‌گونه متهمین به زندانها نسبت به معرفی فرزندان بالای ۲ سال به مراکز مجهزی که بدین منظور، از سوی سازمان بهزیستی، فراهم گردیده» است، اقدام گردد.

مراتب با توجه به تبصره ۲ ماده ۷۷ آیین‌نامه قانونی و مقررات اجرائی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، جهت اطلاع قضات محترم اعلام می‌گردد.

نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۱۰۴۸۵ - ۱۳۸۱/۱۲/۶: با تشدید وثیقه سابق‌الصدور و تبدیل آن به قرار بازداشت موقت از قرار وثیقه رفع اثر به عمل آمده است چنانچه قرار بازداشت موقت برخلاف مقررات قانونی صدور یافته باشد، این اقدام موجب بقاء قرار قبلی و ادامه مسؤولیت وثیقه‌گذار نخواهد بود.

نظریه ۷/۱۱۷۳۹ - ۱۳۸۱/۱۲/۲۴: اخذ وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه اگر مطابق قانون و با تفهیم عواقب عدم حضور متهم به کفیل یا وثیقه‌گذار بر اساس تبصره ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ صورت گرفته باشد عدول از صدور دستور اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه با وجود معرفی مکفول در خارج از مهلت مقرر محمل قانونی ندارد و کفیل یا وثیقه‌گذار فقط می‌تواند بر اساس ماده ۱۴۳ از همان قانون از دستور رئیس حوزه قضائی به دادگاه تجدیدنظر شکایت نماید.

نظریه ۷/۸۶۰۶ - ۱۳۸۲/۱۱/۱۱: تا زمانی که شروع به اجرای حکم نشده است امکان اخذ و تبدیل تأمین وجود دارد ولی به محض شروع به اجرای حکم، تأمین ملغی می‌شود و دیگر موردی برای تبدیل تأمین یا اخذ تأمین وجود ندارد.

نظریه ۷/۱۰۲۶۸ - ۱۳۸۳/۱/۲۴: اخذ تأمین حین اجرای حکم موقعیت قانونی ندارد.

نظریه ۷/۸۵۸۸ - ۱۳۸۲/۱۲/۵: در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸، تعدد صدور قرار تأمین کیفری پیش‌بینی نشده است و صدور قرارهای تأمین متعدد و جاهت قانونی ندارد.

نظریه ۷/۱۴۳۵ - ۱۳۸۳/۳/۷: مجوزی برای این که متهم در اختیار ضابطین دادگستری قرار داده شود و او را در محلی غیر از بازداشتگاه یا زندان قانونی نگهداری نمایند وجود ندارد زیرا اگر برای متهم قرار تأمینی صادر نشده باشد نگهداری و سلب آزادی او توقیف غیرقانونی است و اگر قرار تأمینی صادر شده و منجر به بازداشت او شده باشد باید در زندان و بازداشتگاه قانونی نگهداری شود و اگر تأمین مورد نظر مقام قضائی را داده باشد باید آزاد گردد و در مورد متهمین زندانی چنانچه ضابطین دادگستری احتیاج به تحقیقی از آنان داشته باشند، می‌توانند این تحقیقات را در بازداشتگاه یا زندان انجام دهند و اگر نیاز به حضور آنان در خارج از زندان باشد، باید از زندان تحویل بگیرند و بلافاصله پس از انجام تحقیقات و یا اقدامات ضروری به زندان بازگردانده شوند و به هیچ وجه حق نگهداری آنان را در هنگام شب خارج از زندان و بازداشتگاه قانونی ندارند.

نظریه ۷/۲۷۶۳ - ۱۳۸۳/۴/۱۴: در امور کیفری مقنن هیچ تفاوتی بین اتباع ایرانی و اتباع خارجی در اخذ تأمین کیفری قائل نگردیده مگر کسانی که دارای مصونیت سیاسی بوده و صدور قرار تأمین کیفری برای آنان خلاف قانون می‌باشد.

نظریه ۷/۵۴۶۵ - ۱۳۸۳/۷/۲۶: در صورت احراز عدم توجه اتهام به متهم یا عدم وجود دلیل کافی بر انتساب بزه به وی پرونده در هر مرحله‌ای که باشد، قاضی رسیدگی‌کننده مکلف به آزادی متهم بدون اخذ تأمین خواهد بود.

۲. **نظریه ۷/۲۸۸۹ - ۱۳۸۳/۴/۲۱:** اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: مسؤولیت عاقله از باب احکام تکلیفی است لذا از او نمی‌توان تأمین گرفت و یا تفهیم اتهام نمود.

جلوگیری از فرار یا پنهان شدن یا تبانی با دیگری، قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام^(۱) به وی یکی از قرارهای تأمین کیفری^(۲) زیر را صادر نماید:

۱ - التزام به حضور با قول شرف.

۲ - التزام به حضور با تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه و اجرای حکم و در صورت استنکاف تبدیل به وجه الکفاله.

۳ - اخذ کفیل با وجه الکفاله.^(۳)

۴ - اخذ وثیقه اعم از وجه نقد یا ضمانتنامه بانکی یا مال منقول و غیرمنقول.

۵ - بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر در این قانون.

تبصره - قاضی مکلف است ضمن صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه به کفیل یا وثیقه‌گذار (چنانچه وثیقه‌گذار غیر از متهم باشد) تفهیم نماید، در صورت احضار متهم و عدم حضور او بدون عذر موجه یا عدم معرفی وی از ناحیه کفیل یا وثیقه‌گذار نسبت به وصول وجه الکفاله و ضبط وثیقه طبق مقررات این قانون اقدام خواهد شد.

۱. **نظریه ۷/۸۵۸۲ - ۱۳۸۲/۱۰/۲۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** به صراحت مفاد ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ که بیان داشته ... در موارد لزوم ... قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام به وی یکی از قرارهای تأمین کیفری را صادر نماید، بنابر این در صورتی که مرجع قضائی پس از تفهیم اتهام دفاعیات متهم را غیرموجه تشخیص دهد صدور قرار تأمین کیفری الزامی خواهد بود مگر این که پس از تفهیم اتهام دفاعیات او را موجه دانسته و نیازی به حضور او نداند و تشخیص دهد که وی از اتهام انتسابی میرا است که در آن صورت نه تنها نیازی به اخذ تأمین نیست بلکه متهم باید بلاقید آزاد شود.

۲. **نظریه ۷/۸۳۶۵ - ۱۳۸۰/۱۰/۱۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** ۱- هیچگونه تعارض و یا تناقضی در جهت آثار و تکالیف قانونی مترتبه بین مواد ۱۲۹ و ۱۳۲ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ مشهود نمی‌باشد. ضمن آنکه تکلیف مقرر در ماده ۱۳۲ از قانون مذکور مکمل تکالیف مقرر در ماده ۱۲۹ همان قانون می‌باشد که قاضی رسیدگی‌کننده متعاقب انجام تحقیقات مقدماتی و بازپرسی از متهم پس از تفهیم اتهام و وجود ادله و احراز مجرمیت متهم مکلف است به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی در موارد لزوم و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن یا تبانی با دیگری، یکی از قرارهای مندرج در بندهای ۱ تا ۵ منصوص در ماده ۱۳۲ قانون مذکور را از متهم اخذ نماید و مستنبط از مفاد مواد مرقوم تا زمانی که دلیلی بر ثبوت اتهام علیه متهم در پرونده امر اقامه نشده باشد، جواز برای تفهیم اتهام به وی نمی‌باشد و بدیهی است هنگامی که اتهام انتسابی به متهم بلا دلیل باشد نیازی به اخذ یکی از تأمینات مذکور در ماده ۱۳۲ مذکور نمی‌باشد و فرض اخذ و صدور قرارهای تأمین با رعایت ماده ۱۳۴ قانون مذکور در صورت وجود دلایل اتهام علیه متهم می‌باشد و مآلاً هیچگونه تعارضی در مواد مرقوم مشاهده نمی‌شود.

۳. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۱۱۶۱ - ۱۳۸۲/۲/۲۷: اعطای نیابت قضائی به منظور احراز ملات کفیل و صدور قرار قبولی کفالت به مرجع قضائی محل سکونت کفیل با توجه به عمومات و اصول حاکم و ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ بلاشکال بوده و فاقد منع قانونی است.

نظریه ۷/۱۲۸۸ - ۱۳۸۳/۳/۱۲: اگر قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده درباره متهم قرار اخذ کفیل با وجه الکفاله صادر و ابلاغ کند و متهم کفیل نداشته باشد و تقاضا کند که قاضی به جای کفیل از وی وثیقه اخذ کند و یا اینکه وجه الکفاله را به حساب سپرده واریز نماید، علاوه بر اینکه پذیرش چنین درخواستی منع قانونی ندارد، مجوزی برای رد این تقاضا و زندانی کردن متهم وجود ندارد و قاضی مکلف به پذیرش آن است و قبول درخواست، ماهیت قرار کفالت را به قرار وثیقه تغییر نمی‌دهد.

ماده ۱۳۳ - با توجه به اهمیت و دلایل جرم دادگاه^(۱) می‌تواند علاوه بر موارد مذکور در ماده قبل قرار عدم خروج متهم را از کشور صادر نماید. مدت اعتبار این قرار شش ماه است و چنانچه دادگاه لازم بداند می‌تواند هر شش ماه یکبار آن را تمدید نماید.

این قرار پس از ابلاغ ظرف مدت بیست روز قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد.^(۲)

تبصره - در صورت فسخ قرار توسط مرجع صادرکننده یا نقض آن توسط مرجع تجدیدنظر و یا صدور قرار منع پیگرد یا موقوفی تعقیب یا براءت متهم، دادگاه بدوی مکلف است مراتب را بلافاصله به مراجع ذی‌ربط اطلاع دهد.

ماده ۱۳۴ - تأمین باید با اهمیت جرم و شدت مجازات و دلایل و اسباب اتهام و احتمال فرار متهم و از بین رفتن آثار جرم و سابقه متهم و وضعیت مزاج و سن و حیثیت او متناسب باشد.

ماده ۱۳۵ - کفالت شخصی^(۳) پذیرفته می‌شود که اعتبار او به تشخیص قاضی صادرکننده

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۷۱۷۵ - ۱۳۸۱/۸/۴: با توجه به ماده ۱۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸، قاضی اجرای احکام حق صادرکردن قرار ممنوع‌الخروج شدن را ندارد. بدیهی است که این امر مانع از آن نیست که در جهت اجرای حکم قطعی به مأمورین مرزی دستور دهد که اگر محکوم‌علیه را در هنگام ورود یا خروج از کشور مشاهده نمودند، برای اجرای حکم قطعی کیفری به اجرای احکام معرفی نمایند.

نظریه ۷/۳۰۶۳ - ۱۳۸۲/۴/۱۸: مستفاد از ماده (۳) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که مقرر داشته... «وظائف و اختیارات دادسرای عمومی و انقلاب تا زمان تصویب آیین دادرسی مربوطه طبق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و این قانون خواهد بود...» بازپرس می‌تواند با اختیارات مقرر در ماده ۱۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ قرار عدم خروج متهم را از کشور صادر نماید و همانطور که در ماده مرقوم تصریح گردیده است مدت اعتبار این قرار شش ماه و چنانچه بازپرس لازم بداند می‌تواند هر شش ماه یک بار آن را تجدید نماید و مرجع رسیدگی به اعتراض دادگاه تجدیدنظر استان است.

نظریه ۷/۸۶۹۰ - ۱۳۷۸/۱۲/۱۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: الف - چون قرار عدم خروج از کشور قابل اعتراض است، به صراحت ذیل ماده ۱۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ ابلاغ آن لازم است. در صورت فقدان سابقه ابلاغ و معلوم نبودن محل اقامت متهم و یا متواری بودن او، با استفاده از ماده ۱۱۵ قانون یاد شده، ابلاغ قرار عدم خروج از کشور بایستی به ترتیب مقرر در ماده مذکور به عمل آید. ب - فرض صدور قرار عدم خروج از کشور در ماده ۱۳۳ قانون فوق‌الذکر، در مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی آنهم تا قبل از مرحله اجرای حکم است. بنابر این در صورت لزوم قضات دادگاه تجدیدنظر هم می‌توانند بر اساس ماده مرقوم عمل نمایند. لکن در مرحله اجرای حکم، دستور عدم خروج از کشور، به منظور دستگیری و جلب محکوم‌علیه و اجرای حکم، یک دستور اداری است که قابل اعتراض نمی‌باشد و ابلاغ آن هم ضرورت ندارد.

نظریه ۷/۸۵۷۹ - ۱۳۸۳/۱۱/۱۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: هرچند ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ اطلاق دارد و ممکن است گفته شود که مراد از شخص اعم است از شخص حقیقی و یا حقوقی، بنابر این کفالت شخص حقوقی قانوناً موجه باشد اما با عنایت به اینکه شخص حقوقی موجودی است اعتباری نه ذاتی و اقدامات شخص حقوقی از طریق اشخاص حقیقی که اداره شخص حقوقی را بر عهده دارند اعمال می‌گردد و با عنایت به این که در ماده ۱۳۷ همان قانون گفته شده که قرار صادره به امضاء کفیل یا وثیقه‌گذار رسانده می‌شود، بنابر این این مقررات دلالت بر آن دارد که منظور مقنن از کفیل شخص حقیقی است نه شخص حقوقی مگر اینکه مدیر یا مدیران شخصیت حقوقی به عنوان شخص حقیقی و به اعتبار خودش و با اثبات ملائت خویش از متهم کفالت نماید. بدیهی است که انجام این عمل و پذیرش آن توسط قاضی صادرکننده قرار تأمین بلاشکال است و در صورت تخلف شخص کفیل مقررات ماده ۱۴۰ قانون فوق‌الذکر قابل اعمال است و مشکلی نیز پیش نخواهد آمد و اما در مورد سپردن وثیقه، چنانچه مدیر یا مدیران شخصیت حقوقی با



قرار برای پرداخت وجه‌الکفاله محل تردید نباشد. در صورت فرار متهم یا عدم دسترسی به او در مواردی که حضور متهم ضروری تشخیص داده شود کفیل ملزم به پرداخت وجه‌الکفاله خواهد بود.

ماده ۱۳۶ - مبلغ وثیقه یا وجه‌الکفاله یا وجه‌الالتزام نباید در هر حال کمتر از خسارتهایی باشد که مدعی خصوصی درخواست می‌کند.

ماده ۱۳۷ - قاضی در خصوص قبول وثیقه یا کفیل، قرار صادر نموده و پس از امضاء کفیل یا وثیقه‌گذار، خود نیز امضاء می‌نماید و در صورت درخواست، رونوشت آن را به کفیل یا وثیقه‌گذار می‌دهد.

ماده ۱۳۸ - متهمی که در مورد او قرار کفالت یا وثیقه صادر شده، در صورت عجز از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه بازداشت خواهد شد.

ماده ۱۳۹ - هرگاه متهم در مواعد مقرر حاضر شده یا بعد از آن حاضر و عذر موجه خود را ثابت نماید و یا پرونده مختومه شده باشد، وثیقه مسترد و یا کفیل از مسؤولیت مبرا می‌شود.

تبصره ۱ - کفیل یا وثیقه‌گذار در هر مرحله از دادرسی^(۱) با معرفی و تحویل متهم می‌تواند درخواست رفع مسؤولیت و یا آزادی وثیقه خود را بنماید.

تبصره ۲ - هرگاه متهم یا محکوم‌علیه در مواعد مقرر حاضر شده باشد به محض شروع اجرای حکم جزائی و یا قطعی شدن قرار تعلیق اجرای مجازات قرار تأمین ملغی‌الاثر می‌شود.^(۲)

ماده ۱۴۰ - هرگاه متهمی که التزام یا وثیقه داده در موقعی که حضور او لازم بوده بدون عذر موجه حاضر نشود^(۳) وجه‌الالتزام به دستور رئیس حوزه قضائی^(۴) از متهم اخذ و وثیقه

اختیارات حاصله در اساسنامه و یا تفویض اختیار از سوی هیأت مدیره از اموال شرکت (شخصیت حقوقی) به عنوان وثیقه تودیع نماید، پذیرش آن نیز بلاشکال است و در صورت تخلف نیز می‌توان وثیقه را ضبط کرد.

۱. **نظریه ۷/۶۳۴۵ - ۱۳۸۰/۸/۱۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** عبارت «هر مرحله از دادرسی» مذکور در تبصره ۱ ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ روشن و خالی از ابهام است. چنانچه کفیل یا وثیقه‌گذار در هر مرحله از رسیدگی اعم از بدوی یا واخواهی (در مورد آرای غیابی) یا تجدیدنظر متهم را معرفی کنند می‌توانند تقاضای اعمال تبصره مذکور را بنمایند. مرجع اعمال این تبصره همان دادگاهی است که پرونده در آن مطرح است.

۲. **نظریه ۷/۲۲۰۲ - ۱۳۷۹/۳/۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ هرگاه متهم یا محکوم‌علیه در مواعد مقرر حاضر شده به محض شروع اجرای حکم جزائی و یا قطعی شدن قرار تعلیق اجرای مجازات، قرار تأمین ملغی‌الاثر می‌شود و موجبی برای ادامه بازداشت وی وجود نخواهد داشت. در صورتی که محکوم‌علیه قادر نباشد که وثیقه بسپارد یا کفیل معرفی کند و حکم حبس درباره او اجراء شده باشد چون برای تأدیه دیه قانوناً مهلت دارد، زندانی نمودن او و جاهت قانونی ندارد.

۳. **نظریه ۷/۹۹۴۰ - ۱۳۸۰/۱۰/۱۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** احضار متهم و در صورت عدم حضور، جلب وی، به منظور اجرای حکم بدون اینکه قبلاً به کفیل اخطار شده باشد با توجه به ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و ماده ۱۱۷ همان قانون که مقرر داشته: «اشخاصی که حضور پیدا نکرده و گواهی عدم امکان حضور هم نفرستاده‌اند به دستور قاضی جلب می‌شوند» با توجه به اینکه صدور قرارهای تأمین به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی است منع قانونی ندارد.

۴. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۵۷۳۹ - ۱۳۸۲/۷/۹: با توجه به بند الف ماده (۳) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ و لحاظ ماده (۱۰) آیین‌نامه این قانون اختیارات دادستان که سابقاً به رئیس دادگستری و معاونین

ضبط خواهد شد.^(۱) اگر شخصی از متهم کفالت نموده یا برای او وثیقه سپرده و متهم در موقعی که حضور او لازم بوده حاضر نشده به کفیل یا وثیقه‌گذار^(۲) اخطار می‌شود ظرف بیست روز متهم را تسلیم نماید. در صورت عدم تسلیم و ابلاغ واقعی^(۳) اخطاریه به دستور رئیس حوزه قضائی^(۴) وجه‌الکفاله اخذ^(۵) و وثیقه ضبط خواهد شد.^(۶)

وی تفویض شده بود، مجدداً به استناد مراتب مذکور به دادستان اعاده شده است. فلذا در صورت تشکیل دادرسی در محل، اجرای قسمت اخیر ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ مبنی بر صدور دستور ضبط وثیقه یا وجه‌الکفاله یا وجه‌الالتزام در کلیه مراجع قضائی با دادستان خواهد بود.

نظریه ۷/۵۰۷۵ - ۱۳۸۳/۷/۱۴: با توجه به ماده ۲ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب سال ۱۳۷۰ مبنی بر اینکه کلیه اموال و حقوق مالی تحت توقیف در اختیار سازمان یاد شده قرار می‌گیرد تا نسبت به جمع‌آوری و نگهداری آن اقدام و پس از صدور حکم توسط مرجع قضائی آن را به فروش برساند. بنابر این پس از صدور دستور رئیس حوزه قضائی دائر بر ضبط فروش مورد وثیقه و یا اخذ وجه‌الکفاله و وجه التزام، اموال فوق، اموال تحت توقیف محسوب و باید مراتب به سازمان اموال تملیکی اعلام تا با لحاظ قانون سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی اقدام لازم معمول گردد.

بدیهی است معنای ضبط وثیقه این نیست که سند وثیقه‌گذار ابطال و ملک مورد وثیقه از مالکیت وی خارج و در ملکیت دولت مستقر شود بلکه منظور از ضبط وثیقه این است که پس از صدور دستور ضبط وثیقه توسط سازمان مزبور به فروش رسیده و از وجوه حاصله معادل وثیقه برداشت و به صندوق دولت واریز و مابقی به وثیقه‌گذار مسترد گردد چنانچه ارزش مال معادل مبلغ تعیین شده از طرف مقام قضائی یا کمتر از آن باشد ملک به نام دولت ضبط و سند مالکیت به نام سازمان اموال تملیکی صادر و تحویل می‌شود.

۱. **رأی وحدت‌رویه ۶۸۰ - ۱۳۸۴/۵/۲۵ ردیف ۲۰/۸۲:** بر طبق مادتين ۲۰۶ و ۲۰۷ آیین‌نامه اجرائی

سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور زندانی واجد شرایط با معرفی کفیل یا تودیع وثیقه می‌تواند از مرخصی استفاده کند و ماده ۲۱۴ آیین‌نامه مذکور نحوه اجرای قرار تأمین صادره در این مورد را مطابق مقررات ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تعیین کرده است.

بنا به مراتب رأی شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان که با این نظر انطباق دارد به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور صحیح و قانونی تشخیص می‌شود. این رأی به استناد ماده ۲۷۰ قانون اخیرالذکر برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

*آیین‌نامه اجرائی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور در تاریخ ۱۳۸۴/۹/۲۰ به طور کلی مورد تجدید نظر قرار گرفته و شماره مواد آیین‌نامه فعلی با رأی منطبق نمی‌باشد، علت درج رأی وحدت رویه استفاده از ملاک آن برای اعمال اختیارات دادستان در صدور دستور ضبط این نوع وثیقه‌ها می‌باشد.

۲. **نظریه ۷/۸۴ - ۱۳۸۲/۱/۳۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** تعهد وثیقه‌گذار مبنی بر معرفی متهم به مرجع

قضائی قائم به شخص است و لذا به ورثه منتقل نمی‌شود و به همین دلیل ورثه را نمی‌توان به معرفی متهم مکلف نمود. از طرفی مرگ وثیقه‌گذار موجب فک وثیقه یا انحلال قرارداد وثیقه نمی‌شود و با فوت وثیقه‌گذار مال مورد وثیقه کماکان در وثیقه باقی خواهد ماند و در شرایط مذکور چنانچه حضور متهم لازم باشد و نامبرده از حضور در دادگاه امتناع نماید، اولی این است که قبل از ضبط وثیقه مرجع قضائی به ورثه اخطار نماید چنانچه ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه متهم را حاضر نکند وثیقه ضبط خواهد شد، ولی در صورت طفل بودن وارث رعایت تشریفات مقرر در ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ به خصوص ابلاغ اخطاریه ۲۰ روزه جهت معرفی متهم تا رسیدن طفل شیرخوار به سن قانونی و حدوث شرایط لازم در وی عملاً غیرممکن بوده و فک یا ضبط وثیقه نیز به تبع آن امکان‌پذیر نمی‌باشد.

۳. **نظریه ۷/۴۴۰۸ - ۱۳۸۱/۷/۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** منظور از ابلاغ واقعی در امور حقوقی و

کیفری ابلاغ به شخص مخاطب و یا وکیل وی می‌باشد به نحوی که از مفاد آن مطلع گردد. چنانچه مخاطب از رؤیت اخطاریه استنکاف ورزد ابلاغ اخطاریه واقعی محسوب می‌گردد.

۴. **نظریه ۷/۷۱۳۵ - ۱۳۸۳/۹/۲۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** دستور دادستان مبنی بر ضبط وثیقه یا اخذ

وجه‌الکفاله ... یک دستور قضائی است که با توجه به شرایط مندرج در ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های

عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ «که قبلاً توسط رئیس حوزه قضائی صادر می‌شد که توجهاً به ماده ۱۰ آیین‌نامه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ به دادستان محول شده است» صادر می‌گردد، نظر به اینکه صدور این دستور یک دستور قضائی است. بنابر این زمانی که متوجه شود که در صدور این دستور مقررات قانونی رعایت نشده یا صدور این دستور بر اثر اشتباه بوده است، عدول از آن از جانب دادستان فاقد اشکال قانونی است و مستلزم دخالت مراجع دیگر قضائی نیست و این امر که با شکایت معترض به دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله به نحوی که در ماده ۱۴۳ همان قانون آمده جدا از هم و متفاوت با همدیگر می‌باشند و لذا دادستان در صورت پی بردن به اشتباه در صدور دستور خود می‌تواند از تصمیم و دستور ناصحیح خود عدول نماید، در صورتی که اگر مورد مشمول ماده ۱۴۳ قانون مذکور باشد و متهم یا کفیل یا وثیقه‌گذار از دستور دادستان به دادگاه شکایت نمایند در آن صورت دادگاه به اعتراض معترض رسیدگی و اتخاذ تصمیم خواهد نمود.

۵. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۹۰۸۳ - ۱۳۸۲/۱۱/۲۰: رعایت مستثنیات دین در مورد وجه‌الکفاله الزامی می‌باشد.

نظریه ۷/۹۶۳۶ - ۱۳۸۲/۱۱/۲۷: جلب یا توقیف کفیل به عذر عدم معرفی مکفول یا جهت معرفی مکفول و نیز جلب جهت اخذ وجه‌الکفاله بر خلاف موازین قانونی است، ضمانت اجرای عدم معرفی مکفول در فرجه مقرر، منحصرأ دستور اخذ وجه‌الکفاله از وی می‌باشد و در صورت استنکاف از پرداخت وجه‌الکفاله مبلغ مذکور بایستی از اموال وی استیفاء شود.

نظریه ۷/۱۰۲۵۸ - ۱۳۸۲/۱۲/۱۸: چنانچه فوت کفیل قبل از اعمال ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ باشد موضوع کفالت منتفی است ولی اگر فوت بعد از اعمال ماده مذکور باشد وصول وجه‌الکفاله از ورثه مشروط به آن است که متوفی دارای ترکه‌ای باشد که لاقلاً به اندازه وجه‌الکفاله باشد.

در خصوص وثیقه در صورت فوت وثیقه‌گذار پس از اعمال ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و ثبوت تخلف در زمان حیات او وثیقه ضبط می‌گردد و با فوت وی نیز وثیقه فک نمی‌گردد.

نظریه ۷/۱۰۴۴۵ - ۱۳۸۲/۱۲/۱۹: مقررات ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اخیرالتصویب صرفاً ناظر به محکومیت‌های مالی است که با اصدار حکم از دادگاه به مرحله اجراء گذاشته می‌شود و چون اخذ وجه‌الکفاله حکم نیست، لذا نمی‌توان کفیل را برای حصول وجه‌الکفاله بازداشت نمود. در صورتی که حکمی صادر نشده باشد با ضبط وجه‌التزام یا اخذ وجه‌الکفاله متهم بلاتأمین است، بنابر این برای ضمانت اجرای حکمی که متعاقباً صادر خواهد شد اخذ تأمین مجدد لازم است.

نظریه ۷/۲۲۴۲ - ۱۳۸۳/۴/۱: طبق قوانین آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و اعسار، در سه مورد ممکن است دادخواست اعسار داده شود:

الف - در مورد محکوم‌به، ب - در مورد اجرائیه ثبتی، ج - در مورد هزینه دادرسی و چون دستور اخذ وجه‌الکفاله مشمول هیچ‌یک از آن عناوین نیست مشمول قوانین یاد شده نمی‌باشد. مضافاً بر اینکه تأثیر حکم اعسار در مورد دین، عدم بازداشت معسر است و بازداشت به لحاظ عدم تأدیه دین، مخصوص محکومین دادگاهها است و دستور اخذ وجه‌الکفاله حکم نیست تا ممتنع از اجرای آن بازداشت شود و برای رهایی خود اعسار بدهد.

نظریه ۷/۳۷۰۱ - ۱۳۸۳/۵/۱۲: در مورد تقاضای وثیقه‌گذار یا متهم دائر بر تقسیط در پرداخت وثیقه، چون عین مال یا وجه نقد تأمین و بازداشت شده است لذا موافقت با قرار تقسیط در پرداخت وثیقه غیرموجه است، لیکن در مورد تقاضای پرداخت وجه‌الکفاله به اقساط، چون در قانون منعی ملاحظه نمی‌شود لذا موافقت با پرداخت وجه‌الکفاله به نحو اقساط توسط قاضی مجری حکم فاقد اشکال قانونی است.

نظریه ۷/۹۰۶۳ - ۱۳۸۳/۱۱/۲۸: پرداخت جزای نقدی موضوع محکومیت محکوم‌علیه توسط کفیل (که تخلف وی احراز و طبق مقررات ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ دستور اخذ وجه‌الکفاله صادر و پس از اعتراض کفیل به دستور صادره، دادگاه تجدیدنظر اعتراض وی را وارد تشخیص نداده) رافع مسؤولیت کفیل نیست و با استقرار ذمه کفیل بر پرداخت وجه‌الکفاله چاره‌ای جز پرداخت آن نمی‌باشد و چنانچه کفیل مالی نداشته باشد پرونده تا زمان ملی شدن کفیل در جریان خواهد بود و پس از احراز ملائت وی وجه‌الکفاله باید اخذ شود.

۶. **رأی وحدت رویه ۶۵۷ - ۱۳۸۰/۱۲/۱۴ ردیف ۲۴/۸۰:** به موجب ماده ۱۳۶ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در صورت احضار متهم و عدم حضور او بدون عذر موجه یا عدم معرفی وی از ناحیه کفیل یا وثیقه‌گذار، نامبردگان مکلف به اجرای تعهد بوده و نسبت به وصول وجه التزام وجه الکفاله و یا ضبط وثیقه اقدام می‌شود. و چنانچه هر یک از افراد مذکور نسبت به اجرای این امر معترض باشند می‌توانند به جهات مندرج در ماده ۱۱۶ قانون مزبور به دادگاه تجدیدنظر شکایت نمایند. بنابر این اجرای حکم نمی‌تواند دستور قانونی رئیس حوزه قضائی را در مورد وصول وجه الکفاله ابطال نموده و یا رافع مسؤولیت کفیل باشد. بنا به مراتب آراء شعب ۲ و ۱۲ دادگاه تجدیدنظر به شماره‌های ۱۳۱۹ - ۱۳۷۸/۱۰/۷ و ۳۸۴ - ۱۳۷۹/۴/۲۳ که منطبق با این نظر است به اکثریت آراء اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور قانونی تشخیص و به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است.

نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۵۲۰۰ - ۱۳۷۸/۸/۹: اولاً - اقداماتی که بعد از ضبط وثیقه به توسط دولت یا خریدار ملک ضبط شده از جهت تصرف صورت می‌گیرد باید موافق مقررات عمومی باشد. به عبارت دیگر تخلیه یا خلع ید از متصرف نیاز به تقدیم دادخواست و طرح دعوی دارد، ثانیاً - در خصوص اسناد عادی در رابطه با ادعای دارندگان آنها به خرید مورد وثیقه‌ای که به نفع دولت ضبط شده و آن هم در اجرای احکام کیفری که مورد وثیقه را ضبط کرده است قابل اعتنا نیست لکن این اشخاص می‌توانند به دادگاه حقوق (مرجع قضائی) مراجعه نمایند.

نظریه ۷/۳۲۵۴ - ۱۳۷۹/۴/۲۱: اگر فوت کفیل بعد از اعمال ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ باشد وصول وجه الکفاله از ورثه مشروط به آن است که متوفی ترکه‌ای داشته باشد که لااقل به اندازه وجه الکفاله باشد.

وثیقه‌گذار می‌تواند در هر مرحله از رسیدگی حتی زمانی که وثیقه ملکی به لحاظ تخلف وثیقه‌گذار در جریان فروش است درخواست نماید که به جای وثیقه ملکی، وجه نقد مذکور در قرار را تودیع نماید و در صورت تودیع مرجع قضائی مکلف است از وثیقه ملکی رفع بازداشت به عمل آورد.

نظریه ۷/۵۸۹۸ - ۱۳۷۹/۶/۱۶: ضبط وثیقه به دستور رئیس حوزه قضائی موضوع ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ با رأی دادگاه برای وصول دین متفاوت است و مشمول ماده ۵۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ نمی‌شود و لذا جزء موارد مستثنیات دین نیست.

نظریه ۷/۸۹۶۷ - ۱۳۸۰/۹/۲۷: در صورت فوت وثیقه‌گذار پس از اعمال ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و ثبوت تخلف در زمان حیات او چنانچه کفیل یا وثیقه‌گذار دارای ترکه باشد وجه مورد وثیقه مانند سایر دیون از ماترک او استیفاء می‌شود و در صورتی که تخلفی از ناحیه وثیقه‌گذار واقع نشده باشد، وثیقه بعد از فوت وثیقه‌گذار مسترد نمی‌گردد و به حالت خود باقی بوده و ورثه قائم مقام وثیقه‌گذار هستند. ولی چنانچه فوت کفیل قبل از اعمال ماده ۱۴۰ قانون مرقوم باشد، چون تعهدات کفیل به ورثه منتقل نمی‌شود متهم باید کفیل دیگری معرفی نماید و از ورثه هم چیزی نمی‌شود گرفت.

نظریه ۷/۱۹۳۶ - ۱۳۸۱/۴/۳۰: در صورتی که به علت تخلف کفیل و وثیقه‌گذار در اجرای ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ وجه الکفاله یا وثیقه ضبط شود چون این وجه یا مال به نفع دولت ضبط شده تنها در صورتی بازگردانده می‌شود که دادگاه مربوط اعتراض کفیل یا وثیقه‌گذار را وارد تشخیص داده طبق تبصره ذیل ماده ۱۴۳ قانون مذکور حکم به نفع معترض صادر نماید.

نظریه ۷/۴۹۶۴ - ۱۳۸۱/۶/۱۴: با توجه به ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، مبنی بر اینکه وثیقه به دستور رئیس حوزه قضائی ضبط خواهد شد و با توجه به ماده ۲ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب ۱۳۷۰، مبنی بر اینکه کلیه اموال و حقوق مالی تحت توقیف در اختیار سازمان یاد شده قرار می‌گیرد و نظر به اینکه ضبط وثیقه یعنی همان مال تحت توقیف بنابر این بعد از دستور رئیس حوزه قضائی دائر به ضبط وثیقه باید مراتب به سازمان اموال تملیکی با لحاظ قانون فوق‌الذکر، اعلام تا آن سازمان برابر ماده ۲ قانون یاد شده، درخصوص مورد، اقدام کند.

ماده ۱۴۱ - چنانچه ثابت شود کفیل یا وثیقه‌گذار به منظور عدم امکان ابلاغ واقعی اختاریه نشانی حقیقی خود را به مرجع قبول کننده کفالت اعلام نکرده یا به این منظور از محل خارج شده، ابلاغ قانونی اختاریه برای وصول وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه کافی است.

ماده ۱۴۲ - خواستن متهم از کفیل یا وثیقه‌گذار جز در موردی که حضور متهم برای تحقیقات یا محاکمه یا اجرای حکم ضرورت دارد ممنوع است.^(۱)

ماده ۱۴۳ - متهم، کفیل و وثیقه‌گذار می‌توانند در موارد زیر ظرف (۱۰) روز از تاریخ ابلاغ دستور رئیس حوزه قضائی در مورد پرداخت وجه‌الالتزام یا وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه به دادگاه تجدیدنظر شکایت نمایند:^(۲)

نظریه ۷/۳۱۶۸ - ۱۳۸۲/۹/۲۴: تصمیم رئیس حوزه قضائی یا دادستان بر ضبط وثیقه دستور است نه حکم و چون در قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب سال ۱۳۷۳ در مورد اعتراض به دستور یاد شده پرداخت هزینه‌ای پیش‌بینی نشده است لذا اعتراض به دستور ضبط وثیقه در دادگاه تجدیدنظر هزینه ندارد.

نظریه ۷/۹۶۰۸ - ۱۳۸۲/۱۱/۱۸: با توجه به مفاد ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ اعمال مقررات ماده مذکور و اخذ وجه‌الکفاله به لحاظ عدم رعایت قوانین مربوط به معرفی مکفول در وقت یا جلسه مقرر تخلف کفیل بوده است فلذا براءت بعدی متهم یا محکوم‌علیه (مکفول) از اتهام مربوط رفع اثر از تخلف سابق‌الوقوع کفیل نمی‌نماید تا موجبات استرداد وجه‌الکفاله را فراهم نماید.

نظریه ۷/۷۳۱۶ - ۱۳۸۳/۹/۳۰: اعتراض بر دستور دادستان در مورد اخذ وجه‌الالتزام یا وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه هم در نقاطی که دادسرا تشکیل شده است در صلاحیت دادگاه عمومی است و تجدیدنظر از رأی آن دادگاه در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر است. چنانچه کفیل یا ملتزم مالی داشته باشند با دستور دادستان نسبت به فروش آن اقدام و وجه‌الکفاله و یا وجه‌الالتزام بدین ترتیب تأمین می‌شود در غیر اینصورت بازداشت آنان قانوناً ممکن نیست. البته چنانچه کارمند دولت باشند می‌توان وفق مقررات ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ عمل نمود.

۱. **نظریه ۷/۶۹۵۰ - ۱۳۸۳/۹/۱۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** از قوانین موجود ضرورت حضور متهم برای آخرین دفاع استفاده نمی‌شود لذا جلب او به این منظور قانونی نیست. پس از اخذ آخرین دفاع و انجام اقداماتی که با توجه به آخرین دفاع متهم ضرورت پیدا می‌کند مجدداً اخذ آخرین دفاع مورد ندارد.

۲. **الف - رأی وحدت رویه ۶۹۴ - ۱۳۸۵/۸/۹ ردیف ۳۳/۸۵:** نظر به اینکه به موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ و ماده ۱۰ آیین‌نامه اصلاحی قانون مذکور، اختیار دادستان که از او سلب شده بود، مجدداً به وی اعطاء شده و دستور ضبط وثیقه یا وجه‌الکفاله یا وجه‌الالتزام نیز حسب رأی وحدت رویه قضائی ۶۷۹ - ۱۳۸۴ از وظائف دادستان تشخیص داده شده و در ماده ۳ اصلاحی قانون مرقوم، در موارد متعدد به صلاحیت دادگاه عمومی در رسیدگی به اعتراضات معموله نسبت به تصمیمات دادسرا تصریح گردیده و مطابق اصول کلی و روح حاکم بر آیین دادرسی کیفری، تصمیمات دادسرا در دادگاهی که آن دادسرا در معیت آن انجام وظیفه می‌نماید قابل اعتراض می‌باشد و چون در حال حاضر به اعتبار تشکیل دادسراهای عمومی و انقلاب در سراسر کشور دیگر دستور ضبط وثیقه از ناحیه رئیس حوزه قضائی صادر نمی‌گردد، لذا به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان‌عالی‌کشور، رأی شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان مبنی بر صلاحیت دادگاه عمومی در رسیدگی به اعتراض نسبت به دستور ضبط وثیقه توسط دادستان، صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد.

این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، در موارد مشابه برای شعب دیوان‌عالی‌کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع می‌باشد.

ب - نظریه ۷/۳۷۰۸ - ۱۳۸۱/۸/۱۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: با عنایت به اصل پنجاه و یکم قانون اساسی، تحمیل هزینه به اشخاص که در مقام تظلم برمی‌آیند مستلزم وجود نص قانونی است و نظر به اینکه

الف - در صورتی که بخواهند ثابت نمایند متهم در موعد مقرر حاضر شده یا او را حاضر نموده‌اند یا شخص ثالثی متهم را حاضر نموده است.

ب - هرگاه بخواهند ثابت نمایند به جهات یادشده در ماده (۱۱۶) این قانون متهم نتوانسته حاضر شود و یا کفیل به یکی از آن جهات نتوانسته او را حاضر کند.

ج - هرگاه بخواهند ثابت نمایند متهم قبل از موعد فوت کرده است.

د - در صورتی که بخواهند ثابت نمایند پس از صدور قرار قبول کفالت یا التزام معسر شده‌اند.

تبصره - دادگاه در تمام موارد نسبت به شکایت، خارج از نوبت و بدون تشریفات دادرسی رسیدگی کرده، مادام که عملیات اجرایی را موقوف ننموده یا حکم به نفع کفیل یا وثیقه‌گذار یا متهم صادر نکرده عملیات یادشده ادامه خواهد داشت و در صورت صدور حکم به نفع معترض، وجوه و اموال اخذ و ضبط شده، بازگردانده می‌شود.

ماده ۱۴۴ - چنانچه قرار منع پیگرد یا موقوفی تعقیب یا برائت متهم^(۱) صادر شود یا پرونده به هر کیفیت مختومه شود قرارهای تأمین صادره ملغی‌الاثراً خواهد بود. قاضی مربوط مکلف است از قرار تأمین وثیقه رفع اثر نماید.^(۲)

شکایت متهم، کفیل یا وثیقه‌گذار به دادگاه تجدیدنظر مرکز استان از دستور رئیس حوزه قضائی به پرداخت وجه‌التزام، وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه به شرح مذکور در ماده ۱۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ نه به معنی اقامه دعوی حقوقی به طرفیت رئیس حوزه قضائی است و نه به معنی درخواست تعقیب کیفری و نه به معنای تجدید نظر خواهی کیفری از دستور مزبور و نه مضمول ماده ۲۴۳ قانون آیین دادرسی یاد شده که بنا به مورد مستلزم تقدیم دادخواست و ابطال تمبر هزینه دادرسی حقوقی یا کیفری باشد و لذا برای اقامه شکایت مزبور و رسیدگی به آن ابطال تمبر هزینه دادرسی لازم نیست.

۱. **نظریه ۷/۸۴۲۷ - ۱۳۸۲/۱۰/۱۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** برحسب نص ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ چنانچه قرار منع پیگرد یا موقوفی تعقیب یا برائت متهم صادر شود و یا پرونده به هر کیفیت مختومه شود، قرارهای تأمین صادره ملغی‌الاثراً خواهد بود و قاضی مربوط مکلف است از قرارهای تأمین وثیقه رفع اثر نماید و این رفع اثر منوط به قطعیت احکام نمی‌باشد و به محض صدور حکم و امضاء آن قرارهای تأمین ملغی‌الاثراً می‌شود. بنابر این چنانچه دادگاه تجدیدنظر برائت صادره از دادگاه بدوی را نقض نماید باید رأساً نسبت به صدور قرار تأمین اقدام نماید و پس از صدور رأی برائت از سوی دادگاه بدوی تکلیف از وثیقه‌گذار ساقط می‌گردد و ماده ۱۴۰ قانون فوق‌الذکر را نمی‌توان در مورد وی اعمال نمود.

۲. بخشنامه شماره ۱/۸۳/۱۴۹۴۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۹ رئیس قوه قضائیه به کلیه مراجع قضائی کشور: با توجه به مواد ۱۴۴ و ۲۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، صدور قرار منع پیگرد، قرار موقوفی تعقیب و یا صدور حکم برائت آراء صادره بلافاصله اجراء و متهم چنانچه به علت دیگری در بازداشت نباشد، آزاد می‌گردد.

همچنین در صورتی که به موجب احکام غیرقطعی، محکومیت حبس و جزای نقدی محکوم با احتساب ایام بازداشت قبلی و تحمل مجازات مزبور حسب مورد به اتمام رسیده است، وی بلافاصله و بلاقید آزاد می‌گردد. تحمل حبس بیش از مجازات مقرر محمل شرعی و قانونی ندارد. هرچند احتمال نقض تصمیم اتخاذ شده در مراحل رسیدگی بعدی وجود دارد.

قضات محاکم آرای غیرقطعی محکومینی را که به علت بازداشت موقت یا عجز از تودیع وثیقه یا معرفی کفیل در حبس به سر می‌برند را به زندان ابلاغ تا با احتساب ایام بازداشت و در صورتی که مجازات مقرر به اتمام رسیده، سریعاً آزاد شوند. نظارت بر حسن اجرای این بخشنامه با رؤسای واحدهای قضائی است.

ماده ۱۴۵ - در مواردی که متهم حضور نیافته و محکوم شده، محکوم به یا ضرر و زیان مدعی خصوصی از تأمین گرفته شده، پرداخت خواهد شد و زائد بر آن به نفع دولت ضبط می‌شود.^(۱)

ماده ۱۴۶ - در صورتی که محکوم علیه علاوه بر حبس به جزای نقدی یا ضرر و زیان مدعی خصوصی محکوم شده باشد و مجموعه محکوم به کمتر از تأمین گرفته شده باشد فقط تا میزان محکومیت وی از وثیقه تودיעی یا وجه الکفاله یا وجه التزام پرداخت خواهد شد و زائد بر آن بازگردانده می‌شود و در این صورت حکم اجراء شده تلقی می‌شود.

ماده ۱۴۷ - قرار تأمین باید به متهم ابلاغ شود. در صورتی که قرار صادره منتهی به بازداشت وی گردد نوع قرار در برگ اعزام درج می‌شود. چنانچه متهم به منظور جلوگیری از تبانی بازداشت شده باشد این جهت نیز در برگ اعزام قید می‌گردد.

تبصره - در صورتی که قرار صادره قابل اعتراض باشد صادرکننده قرار مکلف است قابل اعتراض بودن قرار را به متهم تفهیم و در پرونده قید نماید.^(۲)

نظریه ۷/۴۴۷۲ - ۱۳۸۰/۸/۱۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: ملغی الاثر شدن قرار تأمین کیفری موضوع ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ موکول به قطعیت قرار منع یا موقوفی تعقیب یا رأی برائت متهم نیست. حکم مقرر در ماده ۲۵۶ قانون مذکور ناظر به مواردی است که در مرحله بدوی از متهم تأمین اخذ نشده باشد و یا قرار تأمین کیفری صادره متناسب با جرم و ضرر و زیان شاکی خصوصی نباشد بنابر این هر یک از دو ماده قانون در موارد مخصوص جاری است.

۱. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۴۱۹۲ - ۱۳۸۳/۶/۱۱: در صورتی که طبق ماده ۱۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ به علت تخلف وثیقه‌گذار پس از انجام تشریفات قانونی وثیقه ضبط گردد و در مزائده نیز خریدار نداشته باشد، رئیس حوزه قضائی تقاضای ضبط ملک «مورد وثیقه» یا قسمتی از آن را به نفع دولت می‌نماید. بدین معنی که اگر ارزش تمام ملک بر اساس ارزیابی کارشناس بیشتر از مبلغ وثیقه باشد، فقط معادل همان مبلغ ضبط می‌شود و مابقی به مالک بازگردانده خواهد شد، اما اگر قیمت ملک بیشتر از مبلغ وثیقه نباشد تمام آن به نفع دولت ضبط خواهد شد.

نظریه ۷/۵۷۱۱ - ۱۳۸۶/۸/۲۸: در موردی که متهم حضورش لازم بوده و حاضر نشده و عذر موجه هم نداشته و لذا وثیقه‌ای که سپرده باید ضبط شود، طبق ماده ۱۴۵ قانون آیین دادرسی مارالذکر نخست محکوم به با ضرر و زیان مدعی خصوصی از وثیقه مأخوذه کسر و باقیمانده به نفع دولت ضبط می‌شود. در موردی که طبق قانون می‌توان از تأمین مأخوذه، محکوم به یا ضرر و زیان مدعی خصوصی را پرداخت، اگر تأمین موصوف کمتر از میزان محکوم به یا ضرر و زیان مدعی خصوصی باشد، با توجه به حق تقدم مقرر در ماده ۱۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، باید وجه حاصل از تأمین به محکوم له پرداخت شود و اگر محکوم له مال دیگری از محکوم علیه معرفی کند، باقیمانده محکوم به طبق مقررات قانون اجرای احکام مدنی از آن محل پرداخت می‌شود لکن چیزی برای ضبط آن به نفع دولت باقی نمی‌ماند.

۲. **بخشنامه شماره ۱۰۲۷/۱۷۹/۱ مورخ ۱۳۷۹/۲/۱ رئیس قوه قضائیه** به کلیه واحدهای قضائی سراسر کشور: پیرو بندهای ۷ و ۱۳ بخشنامه شماره ۱۷۸/۸۶۹۱ مورخ ۱۳۷۸/۹/۷ و بخشنامه‌های ۱/۵۹۷۹ مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۲۵ و ۱/۶۹۴۹/۶۹ مورخ ۱۳۷۰/۱/۱۰ و... در مواردی که صدور قرار تأمین کیفری منتهی به بازداشت می‌گردد، چنانچه قرار مذکور قابل اعتراض باشد، علاوه بر مراعات تبصره ذیل ماده ۱۴۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری (تفهیم قابل اعتراض بودن قرار به متهم با درج در پرونده) و نیز توجه به معنای اعم وثیقه مذکور در بند ۴ ماده ۱۳۲ همان قانون، اقتضاء دارد، پرونده‌های زندانی‌دار، جدای از سایر پرونده‌ها، تحت نظارت و مراقبت مستقیم قاضی صادرکننده قرار یا جانشین وی قرار گرفته و نسبت به تکمیل و رسیدگی آن تسریع لازم به عمل آید.

فصل پنجم - شاهد، شهادت، جرح و تعدیل شهود

مبحث اول - احضار شهود تحقیق و مطلعین

ماده ۱۴۸ - قاضی، اشخاصی را که به تشخیص خود یا به معرفی شاکی یا اعلام مقامات ذی‌ربط یا به تقاضای متهم برای روشن شدن اتهام لازم بداند، برابر اصول مقرر احضار می‌نماید.

ماده ۱۴۹ - شهود تحقیق و مطلعین به دستور قاضی توسط ضابطین یا مأمورین ابلاغ و یا به هر طریقی که قاضی مقتضی بداند با رعایت مفاد ماده (۸۶) این قانون احضار می‌شوند.

ماده ۱۵۰ - در صورتی که یکی از شهود تحقیق یا مطلعین از تابعین نیروهای مسلح باشد، باید حداقل ۲۴ ساعت پیش از تحقیق یا جلسه محاکمه از طریق فرمانده یا رئیس او دعوت شود. فرمانده و یا رئیس مربوط مکلف است پس از وصول دستور دادگاه، شخص احضار شده را در موقع مقرر اعزام نماید.

ماده ۱۵۱ - قاضی از هر یک از شهود و مطلعین جداگانه و بدون حضور متهم، تحقیق می‌نماید و اظهاراتشان را نوشته به امضاء یا اثر انگشت آنان می‌رساند. تحقیق مجدد و مواجهه آنان در صورت ضرورت بلامانع است.

ماده ۱۵۲ - تحقیق و بازجویی از شهود و مطلعین قبل از محاکمه غیر علنی است.

ماده ۱۵۳ - شهود تحقیق و مطلعین قبل از اظهار اطلاعات خود باید به شرح زیر سوگند یاد نمایند:

«به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم که جز به راستی چیزی نگویم و تمام حقایق را بیان نمایم».

تبصره - در مواردی که احقاق حق متوقف بر شهادت شاهد عادل باشد و شاهد از اتیان سوگند استنکاف نماید بدون سوگند شهادت وی استماع خواهد شد.

ماده ۱۵۴ - قاضی قبل از شروع به تحقیق نام، نام خانوادگی، اسم پدر، شغل، محل اقامت، میزان سواد، درجه قرابت سببی یا نسبی و خادم یا مخدوم بودن شاهد یا مطلع را نسبت به طرفین پرونده و سابقه کیفری او سؤال کرده و در صورت مجلس قید می‌نماید.

ماده ۱۵۵ - در مواردی که قاضی به شهادت شاهد به‌عنوان دلیل شرعی استناد می‌نماید لازم است شاهد دارای شرایط زیر باشد:

دادسراها و دادگاههای نظامی (با توجه به قانون آیین دادرسی کیفری مورد عمل در سازمان قضائی) و محاکم عمومی و انقلاب و تجدیدنظر، علاوه بر دارابودن دفتر خاص پرونده‌های زندانی‌دار (موضوع بند ۱ بخشنامه شماره ۱/۵۹۷۹/۲ مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۲۵) حتی‌الامکان از فن‌آوری رایانه‌ای و نظام اطلاعاتی صدور قرارهای مذکور به ویژه در موارد بازداشت‌های موقت، استفاده کنند تا در هر زمان بتوانند پاسخگوی دقیق تعداد پرونده‌ها و مشخصات متهمان تحت قرار و از جمله توقیف‌شدگان احتیاطی باشند. محاکم بدوی و مراجع تجدیدنظر، باید به پرونده‌های زندانی‌دار، با دقت و خارج از نوبت رسیدگی نمایند و با تدابیر قانونی لازم جهت کاهش آمار زندانیان و به‌خصوص تحت‌قراری‌ها، تصمیم مقتضی اتخاذ و اقدام کنند.

۱- بلوغ.^(۱)

۲- عقل.

۳- ایمان.

۴- طهارت مولد.

۵- عدالت.

۶- عدم وجود انتفاع شخصی برای شاهد یا رفع ضرر از وی.

۷- عدم وجود دشمنی دنیوی بین شاهد و طرفین دعوا.

۸- عدم اشتغال به تکدی و ولگردی.

تبصره ۱- در مورد عداوت دنیوی چنانچه شهادت شاهد به نفع طرف باشد پذیرفته می‌شود.
تبصره ۲- در حقوق الناس شهادت در صورتی پذیرفته خواهد بود که به دستور دادگاه صورت گیرد.

تبصره ۳- کسی که سابقه فسق یا اشتها به فساد دارد چنانچه به منظور ادای شهادت توبه کند تا احراز تغییر در اعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی شهادتش پذیرفته نمی‌شود.
ماده ۱۵۶- در صورتی که شاهد یا مطلع واجد شرایط شهادت نباشند بدون یاد کردن سوگند اظهارات ایشان برای اطلاع بیشتر استماع می‌شود.

ماده ۱۵۷- پس از اینکه ابراز شهادت یا اظهار اطلاعات به اتمام رسید متن آن قرائت و به امضاء شاهد یا مطلع می‌رسد. هرگاه شاهد یا مطلع فاقد امضاء باشد انگشت می‌زند و اگر از امضاء یا زدن انگشت امتناع ورزد یا قادر به امضاء و زدن انگشت نباشد مراتب در برگ تحقیق قید می‌شود، در این صورت تمامی اوراق تحقیق باید به امضاء قاضی و منشی برسد.

ماده ۱۵۸- در اوراق بازجویی نوشتن بین سطور و تراشیدن کلمات به کلی ممنوع است. اگر یک یا چند کلمه اضافه نوشته شده باشد باید بر روی آن خطی نازک کشیده و این موضوع قید شود و قاضی و شخصی که از وی تحقیق می‌شود آن را امضاء نمایند، همچنین اگر یک یا چند کلمه از قلم افتاده و در حاشیه نوشته شود باید اشخاص یادشده زیر آن را امضاء نمایند و هرگاه این ترتیب رعایت نشود کلمات مزبور از درجه اعتبار ساقط است.

ماده ۱۵۹- هر یک از شهود تحقیق و مطلعین باید در موعد مقرر حاضر شوند. در صورت عدم حضور برای بار دوم احضار می‌گردند. چنانچه بدون عذر موجه حضور نیابند به دستور دادگاه جلب خواهند شد. رعایت مفاد ماده (۸۶) الزامی است.

ماده ۱۶۰- در صورتی که شهود یا مطلعین برای حضور در دادگاه مدعی ضرر و زیانی از حیث شغل و کار خود شوند و یا درخواست هزینه ایاب و ذهاب نمایند، دادگاه پس از تشخیص ورود ضرر، میزان آن را تعیین می‌نماید و متقاضی احضار مکلف به تودیع آن در صندوق دادگستری می‌باشد.

۱. نظریه ۷/۲۲۳۴ - ۱۳۷۸/۶/۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: کسی که قسم می‌خورد کافی است در زمان اداء سوگند عاقل و بالغ بوده و متوجه صحت مطالبی باشد که بعد از ادای سوگند بیان می‌کند هر چند اتفاق در زمان صغر وی روی داده باشد.

هرگاه متقاضی احضار، توانایی پرداخت هزینه یادشده را به تشخیص مرجع احضارکننده نداشته باشد و یا احضار به دستور مرجع رسیدگی کننده باشد از بیت‌المال پرداخت خواهد شد.

تبصره - دادگاه می‌تواند برای تعیین میزان ضرر و زیان از نظر کارشناس استفاده نماید.

ماده ۱۶۱ - در صورتی که شاهد یا مطلع بیمار بوده و نتواند حاضر شود و یا تعداد شهود و مطلعین زیاد بوده و در یک محل مقیم باشند، مانند کارگران یک کارخانه، قاضی به محل اقامت آنان رفته، تحقیق می‌کند.

ماده ۱۶۲ - چنانچه مطلعین خارج از حوزه مأموریت قاضی و در حوزه دادگاه دیگر ساکن باشند قاضی به دادگاه محل سکونت آنان نیابت می‌دهد تا اظهارات مطلعین را صورت جلسه نموده، اوراق تحقیق را برای دادگاه ارسال کند.

ماده ۱۶۳ - در مواردی که دادگاه از قاضی حوزه دیگری درخواست تحقیق و تفحص نماید در صورت تعدد قاضی با ارجاع رئیس حوزه یا معاون وی، هریک از آنان می‌توانند اقدام نموده، نتیجه تحقیقات خود را به دادگاه درخواست کننده ارسال کنند.

ماده ۱۶۴ - هرگاه برای کشف جرم و روشن شدن موضوع و نکات لازم در مورد شغل و خصوصیات اخلاقی متهم و سوابق زندگی او تحقیقات محلی ضرورت داشته باشد و همچنین مواردی که متهم یا شاکی به اطلاعات اهل محل استناد نمایند و یا قاضی، تحقیق از اهل محل را ضروری بداند اقدام به تحقیقات محلی می‌نماید.

ماده ۱۶۵ - هرگاه حضور متهم در محل تحقیقات ضروری باشد یا متهم تقاضای حضور در محل را داشته و در بازداشت باشد به دستور قاضی تحت‌الحفظ در محل حاضر خواهد شد.

ماده ۱۶۶ - قاضی بعد از ورود به محل برابر مقررات یاد شده در فصل مربوط به تحقیقات محلی در بخش آیین دادرسی مدنی اقدام خواهد کرد.

ماده ۱۶۷ - در مورد اشخاصی که تحقیقات از ایشان به عمل می‌آید رعایت مقررات ماده (۱۵۳) این قانون لازم است.

مبحث دوم - جرح و تعدیل شهود

ماده ۱۶۸ - جرح عبارتست از ادعای فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد مقرر کرده است و از ناحیه طرفین دعوا صورت می‌گیرد.

ماده ۱۶۹ - جرح شاهد باید قبل از ادای شهادت به عمل آید مگر این که موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود و در هر حال دادگاه موظف است به موضوع جرح رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید.

ماده ۱۷۰ - در اثبات جرح یا تعدیل شاهد، ذکر اسباب آن لازم نیست بلکه گواهی مطلق به تعدیل یا جرح کفایت می‌کند.

تبصره ۱ - در شهادت به جرح یا تعدیل، علم به عدالت یا فقدان آن لازم است و حسن ظاهر برای احراز کافی نیست مگر این که کاشف از عدالت باشد.

تبصره ۲ - چنانچه گواهی شهود معرفی شده در اثبات جرح یا تعدیل شاهد با یکدیگر معارض باشد، از اعتبار ساقط است مگر اینکه حالت سابقه^(۱) شاهد احراز شده باشد.

ماده ۱۷۱ - چنانچه دادگاه شهود معرفی شده را واجد شرایط قانونی تشخیص دهد شهادت آنان را می‌پذیرد در غیر این صورت ردّ می‌کند^(۲) و اگر از وضعیت آنها اطلاع نداشته باشد تا زمان احراز شرایط و کشف وضعیت که نباید بیش از ده روز طول بکشد، رسیدگی را متوقف و پس از آن دادگاه حسب مورد اتخاذ تصمیم می‌نماید.

ماده ۱۷۲ - در صورت ردّ شاهد از طرف دادگاه یا ایراد جرح توسط مدعی‌علیه، مدعی می‌تواند برای اثبات صلاحیت شاهد، اقامه دلیل نماید. در این صورت دادگاه مکلف است به درخواست وی رسیدگی کند.

فصل ششم - مرور زمان^(۳) در مجازاتهای بازدارنده^(۴)

ماده ۱۷۳ - در جرائمی^(۵) که مجازات قانونی آن از نوع مجازات بازدارنده^(۶) یا اقدامات

۱. **نظریه ۷/۷۳۷۰ - ۱۳۸۰/۱۰/۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** منظور از حالت سابقه مذکور در تبصره ۲ ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ عدالت یا عدم عدالت شاهد است که بقای آن استصحاب می‌شود و در واقع شهادت شهودی که بر بقاء آن شهادت داده‌اند پذیرفته می‌گردد.

۲. **نظریه ۷/۱۰۸۲ - ۱۳۸۰/۲/۱۹ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** در قوانین فعلی سابقه محکومیت و قرابت شاهد با اصحاب دعوی از موجبات جرح گواه شناخته نشده است مگر اینکه موجب فقد یکی از شرایط شهادت شهود باشد و تشخیص آن بر عهده قاضی مربوط است که در آن صورت به استناد ماده ۱۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ می‌تواند وی را مردود بشناسد اما در باب شهادت نه به عنوان بینه و دلیل شرعی این بر عهده قاضی رسیدگی کننده است که در صورت مردود دانستن شاهد اظهارات وی را به عنوان مطلع مکتوب کند و میزان تأثیر اظهارات وی در پرونده امر حسب تشخیص قاضی مربوط است.

۳. **بخشنامه شماره ۱/۸۱/۲۱۶۰۵ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۲۷ رئیس قوه قضائیه** به کلیه دادگاههای عمومی و انقلاب سراسر کشور: بعضاً مشاهده می‌شود که به علت اطلاع دادرسی در بعضی از پرونده‌ها در اثر تجدید اوقات رسیدگی و احیاناً تعیین نوبتهای طولانی، آقایان قضات با استناد به ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب نموده و پرونده امر را بایگانی می‌نمایند. نظر به اینکه این امر نه تنها موجب فرار مجرمین از مجازات شده و بی‌اعتمادی و بدبینی مردم را از دستگاه قضائی در پی خواهد داشت، بلکه سبب تجری بزهکاران و خصوصاً متجاوزین به حقوق عمومی خواهد شد. لذا اقتضا دارد قضات رسیدگی کننده سعی و دقت نمایند حتی المقدور قبل از حصول مرور زمان مقید در ماده مرقوم نسبت به صدور رأی لازم اقدام نمایند.

رؤسای حوزه‌ها و سرپرستان مجتمع قضائی مسؤول نظارت بر حسن اجرای این بخشنامه می‌باشند و در صورت مشاهده تخلف مراتب را گزارش خواهند کرد.

نظریه ۷/۸۶۲۴ - ۱۳۸۳/۱۱/۱۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: چنانچه اصل مجازات بازدارنده مشمول مرور زمان باشد مجازات تنمیمی نیز مشمول مرور زمان خواهد بود. طبق ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ در صورتی حکم مشمول مرور زمان می‌شود که اجراء نشده باشد. به عبارت دیگر با اعلام محکومیت و اجرای حکم، بدون اجراء ماندن قسمتی از مجازات مورد حکم به مفهوم عدم اجرای حکم نیست تا موضوع مشمول مقررات ماده ۱۷۴ از قانون مذکور محسوب گردد.

۴. **نظریه ۷/۴۰۸۵ - ۱۳۸۲/۸/۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** نظر به عدم شمول ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ نسبت به دیه عدم اقامه دعوی با وصف مضي مدت بیش از ده سال از تاریخ وقوع جنایت، مسقط حقوق مجنی‌علیه جهت تعقیب کیفری و اقامه دعوی نبوده و رضایت نیز تلقی نمی‌شود.

۵. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۶۹۶۶-۱۳۸۰/۷/۲۱: تخلفات ساختمانی موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری به لحاظ اینکه جرم مصطلح قانونی به شمار نمی‌روند و مضافاً اینکه از شمول قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب خارج است مشمول ماده ۱۷۳ یا ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ نیست.

نظریه ۷/۵۵۴۴-۱۳۸۱/۶/۲۶: تخریب مراتع می‌تواند مشمول مقررات مربوط به مرور زمان جزائی «ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸» باشد.

نظریه ۷/۶۴۹۹-۱۳۸۳/۸/۲۷: آنچه مطابق مقررات (موضوع مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸) مشمول قاعده مرور زمان می‌گردد محکومیت به تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده شامل حبس و جزای نقدی و شلاق تعزیری است نه محکومیت به رد مال و پرداخت خسارت. و چون مسئولیت مرتکب جرم به رد عین مال ناشی از جرم یا پرداخت خسارت وارده تا زمان استرداد آن استمرار دارد بایستی عین آن و در غیر این صورت بدل آن به مثل یا قیمت تأدیه شود. بنابر این در صورت تقاضای محکوم له یا سازمان ذی‌نفع با وجود سایر شرایط قانونی می‌توان ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی را در مورد محکوم علیه اعمال نمود.

۶. الف - رأی وحدت رویه ۶۷۷-۱۳۸۴/۴/۱۴ ردیف ۸۳/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: واضع جرائم

واجد مجازاتهای بازدارنده حکومت است، زیرا مطابق ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب هزار و سیصد و هفتاد، کیفرهای مذکور برای حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماعی در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی، اعمال می‌گردد و بر اساس تبصره ۱ ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ «تعزیرات شرعی عبارت است از مجازاتی که در شرع مقدس اسلام برای ارتکاب فعل حرام یا ترک واجب بدون تعیین نوع و مقدار مجازات مقرر گردیده...» و اصل حکم پرداخت و دریافت رشوه را نیز شرع انور بیان فرموده‌اند و در مواد مربوط به موضوع، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی، به ممنوعیت مستخدمین دولتی، به طور کلی، اعم از قضائی و اداری، از دریافت رشوه، به هر عنوان، تصریح گردیده و در تبصره‌های ۲ و ۵ قانون اخیرالذکر، نوع مجازات را «تعزیری» اعلام نموده‌اند، لذا رشوه از عداد مجازاتهای بازدارنده که از طرف حکومت تعریف می‌گردد خارج و به حکم شرع دارای مجازات تعزیری بوده و مشمول مقررات ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری نمی‌باشد و به نظر اکثریت اعضا هیأت عمومی، رأی شعبه نهم تجدید نظر استان اصفهان، در حدی که با این استنباط مطابقت داشته باشد، صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص می‌گردد.

این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی فوق‌الاشعار، در موارد مشابه، برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع می‌باشد.

ب - رأی وحدت رویه ۶۷۸-۱۳۸۴/۴/۲۸ ردیف ۸/۸۳: قانون راجع به واگذاری معاملات ارزی به بانک ملی ایران مصوب ۱۳۲۶ و قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ از جمله مقررات حکومتی است که به منظور رعایت مصالح عمومی و حفظ منافع ملی تصویب شده و مجازاتهای مقرر در آنها مجازاتهای بازدارنده می‌باشد و به موجب ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری جرائمی که مجازات آنها از نوع مجازات بازدارنده یا اقدامات تأمینی و تربیتی باشد با تحقق شرایط مقرر در ماده مذکور مشمول مرور زمان تعقیب می‌شود. بنا به مراتب به نظر اکثریت اعضا هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که بر همین اساس صادر شده صحیح و منطبق با قانون تشخیص می‌گردد.

این رأی به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع می‌باشد.

ج - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۵۲۳۹-۱۳۸۴/۷/۲۴: اولاً - رأی وحدت رویه شماره ۶۷۷ مورخ ۱۳۸۴/۴/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور درباره عدم شمول مقررات مرور زمان به تعزیر شرعی رشاء و ارتشاء است و رأی مزبور به سایر مجازاتها تسری ندارد.

ثانیاً - به طور کلی درخصوص ملاک تفکیک مجازاتهای بازدارنده از مجازاتهای تعزیری باید گفت بین مجازاتهای تعزیری و بازدارنده نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد یعنی تعزیر اعم است و مجازات بازدارنده اخص و به عبارت دیگر با توجه به تعریف تعزیر و مجازات بازدارنده در مواد ۱۶ و ۱۷ قانون مجازات اسلامی و تعریف تعزیرات شرعی در تبصره ۱ ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، هر مجازاتی که قانونگذار - حکومت به معنی عام کلمه - برای حفظ نظم و مصلحت اجتماعی با ذکر نوع و میزان آن در قانون تعیین کرده است، بدون آنکه آن مجازات در فقه یا شرع آمده باشد، مجازات بازدارنده است و مانند بسیاری از مجازاتهای مقرر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مشمول مقررات مرور زمان می شود لکن مجازات بازدارنده شامل تعزیرات شرعی نمی شود.

بعضی از مواد قانون مجازات اسلامی از قبیل مواد ۶۸، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۲۴ و تبصره ۲ ماده ۱۴۰ و مواد ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۸ و ۱۶۲ در مقام بیان تعزیرات شرعی است که مشمول مقررات مرور زمان تعقیب کیفری و مرور زمان اجرای مجازات (موضوع مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸) نمی شود.

نظریه ۷/۹۸۰۶ - ۱۳۷۹/۱/۱۰: کیفرهای مقرر برای جرائم جعل اسناد و مدارک عادی و غیررسمی و استفاده از سند مجعول به نحو مندرج در قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) کلاً جنبه بازدارنده داشته و در صورت تحقق شرایط لازم مشمول مرور زمان مقرر در فصل ششم باب اول قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ می باشد.

نظریه ۷/۱۰۹۰۷ - ۱۳۷۹/۱۱/۱۱: مجازاتهای بازدارنده در مقابل تعزیرات شرعی است و شامل تعزیراتی که در شرع مقرر نشده است می شود.

از نظریه ۷/۲۴۰۶ - ۱۳۸۰/۳/۲۱: بزه صدور چک بلامحل مشمول ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ می باشد و می توان پس از حصول مرور زمان مقرر در بند مزبور پرونده های مربوط به چک بلامحل را در اجرای احکام مختومه نمود. مجازاتهای جرائمی نظیر اختلاس، ارتشاء،... جعل و صدور چک بلامحل و موارد مشابه از مجازاتهای بازدارنده بوده ممکن است مشمول مرور زمان شود.

نظریه ۷/۷۷۹۵ - ۱۳۸۰/۹/۵: مجازات اعدام هر چند از نوع بازدارنده باشد مشمول مواد ۱۷۳ یا ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ نمی شود زیرا شقوق مختلفه آن ناظر به جرائمی است که مجازات آنها حبس و یا اخف از آن باشد و شامل مجازات اعدام نمی گردد و لذا مجازات اعدام مشمول مرور زمان مزبور نمی باشد.

نظریه ۷/۱۳۶۸ - ۱۳۸۲/۳/۳: بین اصطلاح تعزیر و مجازات بازدارنده نسبت عموم و خصوص وجود دارد. به عبارت دیگر اصطلاح تعزیر شرعی شامل مجازاتهای بازدارنده هم می شود ولی اصطلاح بازدارنده شامل تعزیرات شرعی نمی گردد که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ بعضی از مواد قانون مجازات اسلامی از جمله ماده ۶۸ و ماده ۱۰۶ و ماده ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۲۴، تبصره ۲ ماده ۱۴۰، ماده ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۸ و ۱۶۲ و نظائر آنها در مقام بیان تعزیر شرعی است. اکثر مجازاتهای کتاب قانون مجازات اسلامی از نوع بازدارنده است که در تکرار و تعدد جرم و مجازاتهای تکمیلی و تبعی آثار مشترکی دارند. تعزیرات شرعی مشمول مرور زمان نمی شوند ولی تعلیق تعزیر شرعی بلاشکال است.

نظریه ۷/۸۵۴۶ - ۱۳۸۲/۱۲/۱۳: نظر به این که تعزیر فحاشی در شرع مقرر شده لذا از مصادیق مجازات بازدارنده خارج بوده و تعزیر شرعی می باشد.

نظریه ۷/۳۷۶ - ۱۳۸۳/۱/۳۰: مجازات مقرر برای جرائم خیانت در امانت و اختلاس، توسط قانونگذار (حکومت به معنای اعم کلمه) تعیین شده و برای حفظ نظم و مصلحت اجتماعی اعمال می شود و از مصادیق مجازاتهای بازدارنده بوده و لذا مشمول مرور زمان موضوع مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ است.

نظریه ۷/۳۸۶۵ - ۱۳۸۳/۵/۲۰: تفاوت در جرائم حق اللهی و جرائم بازدارنده از لحاظ مرور زمان و نحوه رسیدگی آن است، به این معنی که اولاً - جرائم حق اللهی، هیچگاه مشمول مرور زمان موضوع مواد ۱۷۳ و

تأمینی و تربیتی باشد و از تاریخ وقوع جرم^(۱) تا انقضاء مواعد مشروحه ذیل تقاضای تعقیب نشده باشد و یا از تاریخ اولین اقدام تعقیبی تا انقضاء مواعد مذکوره به صدور حکم^(۲) منتهی نشده باشد تعقیب موقوف خواهد شد.^(۳)

الف - حداکثر مجازات مقرر^(۴) بیش از سه سال حبس یا جزای نقدی بیش از یک میلیون ریال با انقضاء مدت ده سال.

۱۷۴ نمی‌شوند ثانیاً - در رسیدگی به جرائم حق‌اللہی، حتماً بایستی محاکمه با حضور متهم صورت گیرد، در صورتی که جرائم بازدارنده، هم مشمول مرور زمان می‌شوند و هم رسیدگی غیابی در آنها تجویز شده است.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۱۱۱۲ - ۱۳۸۰/۲/۱۸: جرم مستمر تا زمانی که استمرار دارد مشمول مرور زمان نمی‌شود.

نظریه ۷/۱۹۹۷ - ۱۳۸۲/۳/۱۱: ثبت ملک نیاز به تقاضای ثبت دارد، تا قبل از ثبت ملک حالت تقاضا وجود دارد ولی پس از ثبت، تقاضا منتفی شده و ثبت ملک محقق می‌گردد. بنابر این اگر کسی با علم به اینکه به نحوی از انحاء قانونی از او سلب مالکیت نسبت به ملکی شده و با این حال با سند جعلی تقاضای ثبت نموده و منتهی به ثبت ملک شده باشد مشمول ماده ۱۰۵ قانون ثبت خواهد بود و آغاز مرور زمان این جرم از تاریخ ثبت ملک در دفتر املاک شروع می‌گردد.

۲. **نظریه ۷/۶۲۲۴ - ۱۳۸۲/۷/۲۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** مرور زمان تعقیب با صدور اولین حکم، قطع می‌شود.

۳. **رأی وحدت رویه ۶۵۹ - ۱۳۸۱/۳/۷ ردیف ۲/۸۱:** بر طبق ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری جرائمی که مجازات آنها از نوع بازدارنده باشد با حصول مرور زمان تعقیب آنها موقوف می‌شود هرچند تجاوز به اراضی ملی شده و تصرف عدوانی آن اراضی با مورد لحاظ قرار دادن ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی دارای مجازات بازدارنده است ولی چون جرم مذکور از جرائم مستمر می‌باشد و تا وقتی که تصرف ادامه دارد موضوع مشمول مرور زمان نخواهد شد علیهذا رأی شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان صرفاً از حیث نقض رأی صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی دائر به موقوفی تعقیب به اکثریت آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور نتیجتاً قانونی تشخیص و مستنداً، به ماده ۲۷۰ قانون مزبور در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است.

نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۱۱۷۱ - ۱۳۷۵/۳/۲: مجازات‌های مذکور در قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام و جزای نقدی مجازات بازدارنده است.

نظریه ۷/۵۲۶۱ - ۱۳۸۰/۸/۱: با توجه به تعریف مجازاتهای بازدارنده در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مجازاتهای مقرر در قانون مبارزه با مواد مخدر مجازات بازدارنده محسوب می‌شود و در صورت تحقق شرایط ممکن است مشمول ماده ۱۷۳ یا ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری گردد.

۴. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۹۰۸۱ - ۱۳۸۳/۱۱/۲۸: با توجه به نص صریح مندرج در ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و شقوق آن ملاک مدت حبس قانونی است نه مجازات تبدیل و یا تخفیف یافته در حکم صادره بنابر این با انقضاء مواعد مشروحه در مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ قانون مرقوم با رعایت مجازات قانونی جرم مورد مشمول مرور زمان می‌گردد.

نظریه ۷/۷۹۵۷ - ۱۳۸۶/۱۱/۲۸: جرائمی که مجازات آن اعدام و از نوع بازدارنده است از شمول مقررات مرور زمان موضوع مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ خارج است زیرا مواد مرقوم مربوط به جرائمی است که مجازات آن حبس یا اخف از آن است اما قانون درباره شمول مرور زمان تعقیب و اجرای حکم نسبت به جرائمی که مجازات آن حبس ابد (از نوع بازدارنده باشد) ساکت است ولی چون «حبس ابد» هم مجازاتی است که نوع آن حبس و مدت آن بیش از سه سال است لذا این قبیل جرائم و مجازات آن، در صورت جمع بودن سایر شرایط قانونی، می‌تواند مشمول مرور زمان شود.

ب - حداکثر مجازات کمتر از سه سال حبس یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال با انقضاء مدت پنج سال.^(۱)

ج - مجازات غیر از حبس یا جزای نقدی با انقضاء مدت سه سال.

تبصره - در مواردی که مجازات قانونی جرم حبس یا جزای نقدی یا شلاق یا هر سه باشد مدت حبس ملاک احتساب خواهد بود.

ماده ۱۷۴ - در موارد مذکور در ماده قبل هرگاه حکم صادر گردیده^(۲) ولی اجراء نشده باشد^(۳) پس از انقضاء موارد مقرر در همان ماده از تاریخ قطعیت حکم، اجرای آن موقوف می‌گردد و در هر حال آثار تبعی حکم به قوت خود باقی خواهد بود.^(۴)

تبصره - احکام دادگاههای خارج از کشور نسبت به اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه‌های قانونی مشمول مقررات این ماده می‌باشد.

ماده ۱۷۵ - موقوفی تعقیب و توقف اجرای حکم مانع استیفای حقوق شاکی و مدعی خصوصی نخواهد بود.

ماده ۱۷۶ - قضات، ضابطین دادگستری و سایر مأمورینی که به موجب قانون موظف به تعقیب، رسیدگی و اجرای حکم می‌باشند چنانچه در انجام وظیفه خود مرتکب فعل یا ترک فعلی شوند که نتیجه آن عدم تعقیب یا اجرای حکم صادره باشد حسب مورد تحت تعقیب کیفری، انتظامی و اداری قرار خواهند گرفت.

۱. **نظریه ۷/۴۵۱۷ - ۱۳۷۹/۵/۳۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** هر چند با توجه به بند الف ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ که مقرر داشته: (حداکثر مجازات مقرر بیش از سه سال حبس...) و بند ب که مقرر داشته (حداکثر مجازات کمتر از سه سال حبس...) جرائمی که مجازات آنها صرفاً سه سال تمام است، مسکوت مانده، مع الوصف، از آنجایی که بایستی مقررات کیفری را به نفع متهم، تعبیر کرد لذا تا اصلاح قانون، بهتر است مجازات سه سال تمام را مشمول بند ب بدانیم.

۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۳۷۶ - ۱۳۸۳/۱/۳۰: اصطلاح «حکم» مذکور در ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ مطلق و شامل حکم قطعی و غیرقطعی است. بنا به مراتب مزبور صدور حکم غیرقطعی - اعم از غیابی یا قابل تجدیدنظر - هم موجب قطع مرور زمان می‌شود.

نظریه ۷/۴۱۶۷ - ۱۳۸۳/۵/۲۸: مرور زمان مذکور در ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ مرور زمان تعقیب بوده و با صدور حکم قطع می‌گردد و مرور زمان مذکور در ماده ۱۷۴ قانون یاد شده مرور زمان اجرای حکم بوده که پس از قطعیت حکم شروع می‌گردد. بنا به مراتب صدور حکم غیابی در مورد محکوم علیه مستنداً به ماده ۱۷۳ قانون مذکور قاطع مرور زمان بوده پس از صدور حکم تا زمان قطعیت آن هیچ یک از دو مرور زمان مذکور جاری نمی‌گردد.

۳. **نظریه ۷/۶۹۳۵ - ۱۳۸۲/۸/۲۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** حکم در حال اجراء هیچ‌گاه مشمول مرور زمان نمی‌شود.

۴. **نظریه ۷/۲۴۴۷ - ۱۳۸۰/۳/۲۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** چنانچه عدم اجرای حکم به جهت آن است که محکوم علیه به علت دیگری مشغول تحمل کیفر می‌باشد و مقرر شده است که پس از ختم آن مجازات، این حکم درباره اش به مرحله اجراء درآید از شمول ماده ۱۷۴ مذکور راجع به مرور زمان عدم اجرای حکم خارج است چون دستور اجرای آن خطاب به زندان صادر شده است مگر اینکه هیچ گونه دستوری مبنی بر اجرای این دادنامه صادر نشده باشد.

باب دوم

کیفیت محاکمه

فصل اول- اقدامات قاضی پس از ختم تحقیقات

ماده ۱۷۷ - پس از ارجاع پرونده به شعبه دادگاه و عدم نیاز به تحقیق و یا اقدام دیگر دادگاه به شرح زیر عمل می‌نماید:^(۱)

الف - چنانچه اتهامی متوجه متهم نبوده یا عمل انتسابی به وی جرم نباشد دادگاه اقدام به صدور رأی برائت و یا^(۲) قرار منع تعقیب می‌نماید.^(۳)

ب - در غیر موارد فوق چنانچه اصحاب دعوا حاضر باشند و درخواست مهلت نکنند و یا دادگاه استمهال را موجه تشخیص ندهد و یا درخصوص حقوق الناس، مدعی، درخواست ترک محاکمه^(۴) را ننماید با تشکیل جلسه رسمی مبادرت به رسیدگی و صدور رأی می‌نماید.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۶۴۵۹ - ۱۳۸۴/۹/۱۲: با عنایت به بند الف ماده ۱۷۷ و تبصره ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و با توجه به اصل سی و هفتم قانون اساسی صدور حکم برائت یا قرار منع تعقیب نیاز به اثبات ندارد. وقتی که دلائلی بر بزهکاری متهم وجود نداشته باشد متهم بی‌گناه فرض می‌شود و برائت او باید اعلام شود. اعمال بند الف ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ در مورد جرائمی که جنبه حق الهی دارد نیز بلامانع است.

نظریه ۷/۹۱۴۶ - ۱۳۸۰/۱۰/۲: رسیدگی دادگاه باید طبق ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و شقوق سه گانه آن انجام شود یعنی فقط صدور حکم برائت یا منع پیگرد متهم بدون تعیین جلسه دادگاه و دعوت طرفین تجویز شده است و در سایر موارد باید وقت تعیین و به طرفین ابلاغ و در جلسه دادرسی اتخاذ تصمیم گردد.

نظریه ۷/۸۴۲۵ - ۱۳۸۳/۱۱/۷: اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: قرار منع تعقیب در اثناء تحقیقات مقدماتی صادر می‌گردد ولی رأی برائت مختص مواردی است که دادگاه با تشکیل جلسه و دعوت طرفین و بررسی دلائل با ورود به ماهیت امر اتخاذ تصمیم می‌نماید.

۳. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۳۸۱۷ - ۱۳۷۹/۴/۱۲: ترک تعقیب مذکور در بند ب و تبصره ۱ ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸، تأسیس جدیدی است مانند منع تعقیب و موقوفی تعقیب کیفری و پس از صدور آن پرونده از لحاظ کیفری مختومه می‌شود و شکایت مجدد مذکور در تبصره ۱ آن ماده ناظر به حقوق شاکی و خسارات و ضرر و زیان ناشی از جرم است.

نظریه ۷/۷۴۳۷ - ۱۳۸۳/۱۰/۵: قاضی دادگاه مکلف است در صورت عدم کفایت دلیل و یا عدم اعتقاد بر بزهکاری متهم حکم برائت صادر و دستور ابلاغ آن را صادر نماید و اعاده پرونده با نقض قرار مجرمیت از طرف دادگاه به دادسرا و جاهت قانونی ندارد.

۴. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۷۲۶۰ - ۱۳۸۰/۸/۳۰: چنانچه شاکی در جرائم عمومی درخواست ترک تعقیب نماید، صدور قرار ترک تعقیب بر خلاف صریح بند ب ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ است.

نظریه ۷/۷۹۷۸ - ۱۳۸۰/۱۰/۲۹: با توجه به بند ب ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ صدور قرار ترک تعقیب موضوع تبصره یک همان ماده راجع به جرائم



ج - در صورت عدم حضور اصحاب دعوا یا درخواست مهلت برای تدارک دفاع یا تقدیم دادخواست ضرر و زیان، دادگاه ضمن تعیین جلسه رسیدگی مراتب را به اصحاب دعوا اعلام می‌نماید.

تبصره ۱ - در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد. این امر مانع از طرح شکایت مجدد نمی‌باشد.^(۱)

تبصره ۲ - فاصله بین ابلاغ احضاریه و موعد احضار حداقل سه روز است و هرگاه موضوع فوریت داشته باشد می‌توان متهم را زودتر احضار کرد.

ماده ۱۷۸ - در مواردی که فصل خصومت یا اثبات دعوا با قسم شرعی محقق می‌شود هر یک از اصحاب دعوا می‌توانند از حق قسم خود استفاده کنند.^(۲)

ماده ۱۷۹ - چنانچه دادگاه در جریان رسیدگی به پرونده تشخیص دهد که به لحاظ گذشت شاکی خصوصی در مواردی که دعوا قابل گذشت می‌باشد یا به جهت دیگری متهم قابل تعقیب نیست یا دادگاه صالح به رسیدگی نمی‌باشد یا ایراد ردّ دادرسی شده است حسب مورد رأی به موقوفی تعقیب یا عدم صلاحیت یا ردّ یا قبول ایراد، صادر می‌نماید.

ماده ۱۸۰ - در مواردی که به متهم دسترسی نبوده و یا به علت شناخته نشدن در محل اقامت، احضار و جلبش مقدور نباشد وقت رسیدگی با ذکر نوع اتهام (در صورت مصلحت و عدم وجود منع شرعی) در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار یا محلی برای یک نوبت درج می‌شود. تاریخ انتشار آگهی تا روز محاکمه نباید کمتر از یک ماه باشد.

قابل گذشت و حق الناس محض است بنابر این با توجه به مقررات ماده ۲۲۷ قانون مجازات اسلامی در جرائمی مانند قتل عمد و کلاهبرداری و سرقت که غیرقابل گذشت می‌باشد و جرائمی عمومی محسوب می‌گردد، صدور قرار ترک تعقیب بر خلاف نص صریح قانون است و چنانچه در این موارد شاکی خصوصی پس از اعلام شکایت گذشت نماید گذشت وی تنها از حیث تخفیف کیفر مؤثر خواهد بود.

نظریه ۷/۸۱۲۳ - ۱۳۸۵/۱۰/۲۵: اصدار «قرار ترک تعقیب» مستلزم درخواست «ترک محاکمه» توسط مدعی در خصوص «حق الناس» از دادگاه بدوی است (بند «ب» و تبصره «۱» ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸). مقررات مربوط به امر مزبور، ذیل باب دوم قانون آیین دادرسی مازالذکر در خصوص «کیفیت محاکمه» آمده و مربوط به مرحله رسیدگی و محاکمه و به بیان دیگر مربوط به مرحله پس از پایان تحقیقات مقدماتی و صدور کیفرخواست و طرح پرونده در دادگاه بدوی است. بنا به مراتب مزبور اولاً - درخواست ترک محاکمه، منحصرأ در دادگاه بدوی قابل طرح و رسیدگی است نه در دادسرا. ثانیاً - مقررات یاد شده مخصوص جرائم قابل گذشت است نه جرائمی که واجد جنبه عمومی هم هست.

۱. **نظریه ۷/۳۴۸۸ - ۱۳۸۳/۵/۱۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** قتل عمد حق الناس محض نیست، لذا از شمول ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و تبصره یک آن خارج است و دادگاه نمی‌تواند قرار ترک تعقیب صادر کند.

۲. **نظریه ۷/۶۱۸۴ - ۱۳۸۰/۸/۲۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** طرق اثبات ارتکاب جرم از طریق قسم منحصر به همان است که تحت عنوان قسامه در قانون مجازات اسلامی آمده است و ترتیبات و تشریفات آن در باب قتل‌های عمدی و غیره احصاء شده است و جز در آن موارد قسم به تنهایی نمی‌تواند در امور کیفری از طرق اثباتی جرم به حساب آید. آنچه در ماده ۱۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ آمده و از حق قسم اصحاب دعوی یاد نموده، ناظر به مواردی است که در امور کیفری در اختلاط با دعوی مدنی مطرح شده باشد و طرفین بخواهند از قسم به ترتیب مذکور در مواد ۲۷۷ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ در قسمت دعوی مدنی استفاده کنند.

در صورت عدم حضور متهم در وقت مقرر و یا عدم ارسال لایحه دفاعیه و یا عدم معرفی وکیل، دادگاه در حقوق الناس و حقوق عمومی به صورت غیابی اقدام به رسیدگی نموده و رأی مقتضی صادر می‌نماید. رأی صادره پس از ابلاغ ظرف ده روز قابل واخواهی در همان دادگاه می‌باشد.^(۱) در حقوق الله رسیدگی غیابی جائز نیست،^(۲) دادگاه در صورت ظن قوی بر وقوع جرم تا دستیابی به متهم، پرونده را مفتوح می‌گذارد.

ماده ۱۸۱ - هرگاه متهم بدون عذر موجه حاضر نشود و وکیل هم نفرستد در صورتی که دادگاه حضور متهم را لازم بداند وی را جلب خواهد نمود و چنانچه حضور متهم در دادگاه لازم نباشد و موضوع جنبه حق اللهی نداشته باشد بدون حضور وی رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نماید.^(۳)

ماده ۱۸۲ - هرگاه متهم از دادگاه بدوی یا تجدیدنظر تقاضای تخفیف یا تبدیل تأمین کند دادگاه به درخواست وی رسیدگی و قرار مقتضی صادر می‌نماید.^(۴) قرار دادگاه در این مورد قطعی است. مطرح بودن پرونده در دیوان عالی کشور مانع از آن نخواهد بود که دادگاه نسبت به این تقاضا رسیدگی نماید.

ماده ۱۸۳ - به اتهامات متعدد متهم باید توأماً و یکجا رسیدگی شود لیکن اگر رسیدگی به تمام

۱. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

از نظریه ۷/۴۱۳۹ - ۱۳۷۹/۹/۲۲: مهلت اعتراض از احکام غیابی در امر کیفری ده روز و در احکام حقوقی بیست روز می‌باشد حال چنانچه دادگاه ضمن صدور رأی کیفری حکم به پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم را صادر نمود و رأی صادره غیابی باشد، بایستی برای اعتراض واخواهی طولانی‌ترین مدت را که همان بیست روز است در نظر گرفت و این امر به نفع متهم بوده و می‌باشد.

به عبارت دیگر اعتراض (واخواهی) در امر کیفری از حیث مهلت مقرر از مقررات مربوطه به اعتراض (واخواهی) در امر حقوقی تبعیت می‌نماید.

نظریه ۷/۴۱۷۵ - ۱۳۸۲/۱۲/۱۰: از آنجایی که قانونگذار تصریح به حضور واخواه در مرحله واخواهی ننموده و علی‌الاطلاق حق واخواهی به محکوم‌علیه غیابی تفویض کرده، خودداری از رسیدگی به اعتراض وکیل وی به لحاظ عدم حضورش در جلسه دادرسی موجب تضییع حقوق قانونی او و حذف یک مرحله از رسیدگی خواهد شد. لذا رسیدگی به واخواهی محکوم‌علیه بدون حضور او بلامانع است و عدم امکان اخذ تأمین از وی نمی‌تواند مسقط حق قانونی او باشد، زیرا حکم بدون اخذ تأمین نیز قابلیت اجراء دارد و حتی از محکوم‌له تضییع نخواهد شد.

۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۵۰۵۱ - ۱۳۷۸/۸/۵: رسیدگی و صدور رأی غیابی در جرائم جعل و کلاهبرداری و انتقال مال غیر منع قانونی ندارد.

نظریه ۷/۵۳۲۶ - ۱۳۸۰/۵/۲۷: قتل، حق الله نیست لذا رسیدگی غیابی در مورد آن بلااشکال است.

۳. **نظریه ۷/۱۰۴۶۲ - ۱۳۸۰/۱/۳:** در مواردی که حسب ماده ۱۸۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ محاکمه غیابی تجویز شده است عدم حضور متهم و نتیجتاً عدم اخذ آخرین دفاع مانع رسیدگی نیست و صرفاً به منظور اخذ آخرین دفاع نمی‌توان او را جلب نمود.

۴. **نظریه ۷/۶۲۴۲ - ۱۳۸۳/۸/۱۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** مقررات ماده ۱۸۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ هم در دادگاه بدوی و هم در دادگاه تجدیدنظر قابل اعمال است و دادگاه بدوی یا تجدیدنظر قانوناً مکلف است حسب درخواست متهم رسیدگی و قرار مقتضی صادر نماید. البته چنانچه پرونده در دادگاه تجدیدنظر مطرح باشد مرجع صالح به تقاضای محکوم‌علیه مبنی بر تخفیف یا تبدیل تأمین، دادگاه تجدیدنظر است نه دادگاه بدوی.

آنها موجب تعویق باشد دادگاه^(۱) نسبت به اتهاماتی که مهیا برای صدور حکم است تصمیم می‌گیرد.

ماده ۱۸۴ - هرگاه پس از صدور حکم^(۲)، معلوم گردد محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های قطعی دیگری بوده که مشمول مقررات تعدّد جرم می‌باشند و در میزان مجازات قابل اجراء مؤثر است به شرح زیر اقدام می‌گردد:

الف - هرگاه احکام صادره از دادگاه‌های بدوی به لحاظ عدم تجدیدنظر خواهی قطعی شده باشد پرونده به آخرین شعبه دادگاه بدوی صادرکننده حکم ارسال تا پس از نقض کلیه احکام با رعایت مقررات مربوط به تعدّد جرم حکم واحد صادر نماید.^(۳)

ب - در صورتی که حداقل یکی از احکام در دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده باشد پرونده‌ها به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال تا پس از نقض کلیه احکام با رعایت مقررات مربوط به تعدّد جرم حکم واحد صادر نماید.^(۴)

۱. **نظریه ۷/۴۸۷۶ - ۱۳۸۳/۷/۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با توجه به اطلاق صدر ماده ۱۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ که مقرر داشته «به اتهامات متعدد متهم باید توأمأ رسیدگی شود...» اگر چه تصویب این قانون در زمانی انجام شده که دادسرا از سیستم قضائی حذف شده بوده و دادگاه‌های عمومی با توجه به قانون مصوب ۱۳۷۳ هم به عنوان دادسرا و هم به عنوان دادگاه انجام وظیفه می‌نموده‌اند، اکنون که دادسرا تشکیل شده است مقررات مربوط به دادسرا به دادسرا محول شده است. بنابر این رسیدگی توأم به اتهامات متعدد متهم تنها ناظر به دادگاهها نبوده بلکه شامل دادسرا نیز می‌باشد مگر اینکه دادرسی رسیدگی‌کننده به موضوع صلاحیت ذاتی نداشته باشد علی‌الخصوص که چون دادسرا در معیت دادگاه تشکیل شده و انجام وظیفه می‌کند مشمول قاعده فوق می‌باشد.
۲. **نظریه ۷/۵۰۸۰ - ۱۳۸۰/۱۰/۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** منظور از (حکم) مذکور در صدر ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ اعم از حکم قطعی یا غیر قطعی است.
۳. **نظریه ۷/۷۸۳۷ - ۱۳۷۸/۱۰/۲۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** منظور از «احکام صادره از دادگاه‌های بدوی» مذکور در صدر بند الف ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ اعم است از آراء صادره از دادگاه‌های بدوی یک استان یا آراء بدوی صادره از حوزه دادگاه‌های استان‌های مختلف، به هر حال در اجرای بند الف ماده مذکور کلیه پرونده‌های مورد بحث که از شعب دادگاه‌های بدوی مستقر در یک استان یا دادگاه‌های بدوی مستقر در استان‌های مختلف منتهی به صدور رأی شده و به لحاظ عدم تجدیدنظر خواهی قطعی شده بایستی به آخرین شعبه دادگاه بدوی صادر کننده حکم ارسال و مطابق قسمت اخیر بند الف ماده مذکور حکم واحد صادر شود اضافه می‌نماید اعمال ماده ۱۸۴ قانون مورد بحث نیازی به اعطاء نیابت قضائی ندارد بلکه آخرین دادگاه بدوی صادر کننده حکم بایستی کلیه پرونده‌ها را از دادگاه‌های بدوی مختلف دیگر مطالبه و مبادرت به صدور حکم واحد نماید.
۴. **نظریه ۷/۵۷۳۹ - ۱۳۸۲/۷/۹ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با توجه به درجات دادگاهها و سیاق عبارت بند (ب) ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ که تصریح نموده، در صورتی که حداقل یکی از احکام در دادگاه‌های تجدیدنظر استان صادر شده باشد پرونده‌ها به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌شود تا پس از نقض کلیه احکام با رعایت مقررات مربوط به تعدّد جرم حکم واحد صادر نماید، مقنن در این بند به عالی و تالی بودن مراجع مذکور توجه داشته چون نقض حکم صادره از دادگاه تجدیدنظر را در دادگاه بدوی جائز ندانسته و لذا بند مذکور را به شرح بالا تدوین نموده است. به عبارت دیگر دادگاه بدوی در جایگاهی نیست که بتواند رأی صادره از دادگاه تجدیدنظر را نقض نماید، صرفنظر از این که تصمیم اتخاذ شده در دادگاه تجدیدنظر در ردّ شکایت تجدیدنظرخواه یا در تأیید رأی دادگاه بدوی یا از جانب دادگاه تجدیدنظر انشاء شده باشد و چون در تمام این مراحل رأی صادره رأی دادگاه تجدیدنظر تلقی می‌گردد، بنابر این دادگاه تجدیدنظر باید در اجرای بند (ب) ماده ۱۸۴ قانون فوق‌الاشعار آن را نقض و نسبت به اعمال مقررات بند مذکور اقدام نماید به هر حال آخرین دادگاه تجدیدنظر استان که اتخاذ تصمیم نموده صالح به اعمال مقررات بند (ب) است.

ج - در صورتی که حداقل یکی از احکام در دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفته باشد، پرونده‌ها اعم از اینکه در دادگاه بدوی یا تجدیدنظر باشد به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد تا احکام را نقض و جهت صدور حکم واحد به دادگاه بدوی صادر کننده آخرین حکم ارجاع کند.^(۱)

فصل دوم - وکالت در دادگاه‌ها

ماده ۱۸۵ - در کلیه امور جزائی طرفین دعوا می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را انتخاب و معرفی نمایند، وقت دادرسی به متهم، شاکی، مدعی خصوصی و وکلای مدافع آنان ابلاغ خواهد شد در صورت تعدد وکیل حضور یکی از وکلای هر یک از طرفین برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است.^(۲)

ماده ۱۸۶ - متهم می‌تواند از دادگاه تقاضا کند وکیلی برای او تعیین نماید، چنانچه دادگاه تشخیص دهد متهم توانایی انتخاب وکیل را ندارد از بین وکلای حوزه قضائی و در صورت عدم امکان از نزدیکترین حوزه مجاور وکیلی برای متهم تعیین خواهد نمود^(۳) و در صورتی که وکیل درخواست حق الوکاله نماید دادگاه حق الزحمه را متناسب با کار تعیین خواهد کرد و در هر حال حق الوکاله تعیینی نباید از تعرفه قانونی تجاوز کند. حق الوکاله یاد شده از ردیف مربوط به بودجه دادگستری پرداخت خواهد شد.

تبصره ۱ - در جرائمی که مجازات آن به حسب قانون، قصاص نفس، اعدام، رجم و حبس ابد می‌باشد چنانچه متهم شخصاً وکیل معرفی نماید تعیین وکیل تسخیری برای او الزامی است.^(۴)

۱. **نظریه ۷/۱۳۱۳ - ۱۳۸۳/۳/۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** حکم موضوع بند الف ماده ۱۸۴ قانون

آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ که توسط دادگاه عمومی (بدوی) صادر می‌شود غیرقطعی و لذا قابل تجدیدنظر است لیکن حکم موضوع بندهای ب و ج ماده مزبور که به ترتیب در دادگاه تجدیدنظر و یا بعد از نقض در دیوان عالی کشور در شعبه‌ای از دادگاه‌های عمومی عمل می‌شود قطعی است (ماده ۲۴۸ قانون مذکور و تبصره یک ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب)

۲. **نظریه ۷/۴۲۲۱ - ۱۳۸۳/۶/۱۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۸۵

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و تبصره ۱ ماده ۱۸۶ همان قانون هرگاه متهم برای رسیدگی به امر کیفری وکیل معرفی کند و یا دادگاه طبق ماده ۱۸۶ یا تبصره آن برای متهم وکیل تسخیری تعیین نماید، حضور وکیل برای تشکیل جلسه دادگاه و رسیدگی به امر کیفری ضروری است به بیان دیگر ارسال لایحه بدون حضور وکیل کافی نیست و اگر وکیل بدون عذر موجه حضور نیابد و به ارسال لایحه اکتفا کند، دادگاه کیفری باید طبق ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ «مراتب را به مرجع صلاحیتدار برای تعقیب انتظامی وکیل اطلاع» دهد و جلسه دادگاه را برای رسیدگی تجدید کند.

۳. **نظریه ۷/۴۴۰۶ - ۱۳۷۸/۷/۲۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** وکیل تسخیری برای حضور در جلسات

محاكمة لازم است نه در تحقیقات مقدماتی.

۴. **نظریه ۷/۴۸۵۳ - ۱۳۸۰/۵/۱۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** چون بر اساس تبصره ماده ۱۸۶ قانون

آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ بایستی برای قاتل فراری وکیل تسخیری تعیین شود و چون وکیل در جلسات محاکمه شرکت می‌کند لذا محاکمه و اتخاذ تصمیم نسبت به چنین شخصی فاقد منع قانونی است و با شرکت وکیل در جلسات دادرسی حکم صادره حضوری محسوب می‌شود نه غیابی.

مگر در خصوص جرائم منافی عفت که متهم از حضور یا معرفی وکیل امتناع ورزد.^(۱)

تبصره ۲ - در کلیه امور جزائی به استثناء جرائم مذکور در تبصره (۱) این ماده و یا مواردی که حکم غیابی جایز نیست هرگاه متهم وکیل داشته باشد ابلاغ وقت دادرسی به وکیل کافی است مگر اینکه دادگاه حضور متهم را لازم بداند.^(۲)

ماده ۱۸۷ - تقاضای تغییر وکیل تسخیری از طرف متهم جز در موارد زیر پذیرفته نیست:

الف - قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین وکیل تسخیری با یکی از اصحاب دعوا وجود داشته باشد.

ب - وکیل تسخیری قیّم یا مخدوم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور وی یا همسر او باشد.

ج - وکیل تسخیری یا همسر یا فرزند او وارث یکی از اصحاب دعوا باشد.

د - وکیل تسخیری سابقاً در موضوع دعوای اقامه شده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهارنظر کرده باشد.

ه - بین وکیل تسخیری و یکی از طرفین و یا همسر یا فرزند او دعوای حقوقی یا جزائی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد.

و - وکیل تسخیری یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع مطروح باشند.

فصل سوم - ترتیب رسیدگی و صدور رأی

ماده ۱۸۸ - محاکمات دادگاه علنی است به استثناء موارد زیر به تشخیص دادگاه:

۱ - اعمال منافی عفت و جرائمی که بر خلاف اخلاق حسنه است.

۲ - امور خانوادگی یا دعوای خصوصی به درخواست طرفین.

۳ - علنی بودن محاکمه مخلّ امنیت یا احساسات مذهبی باشد.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۳۸۵/۳/۲۴) - منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در جلسات رسیدگی است. خبرنگاران رسانه‌ها می‌توانند با حضور در دادگاه از جریان رسیدگی گزارش مکتوب تهیه کرده و بدون ذکر نام یا مشخصاتی که معرف هویت

۱. نظریه ۷/۸۱۴۵ - ۱۳۷۹/۸/۲۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: مجهول‌المکان بودن متهم مجوز عدم تعیین وکیل تسخیری برای او نیست.

۲. نظریه ۷/۵۶۱۸ - ۱۳۸۰/۸/۱۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

۱- تبصره ۲ ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ مربوط به مرحله محاکمه و صدور حکم است و در مرحله تحقیقات بدون احضار متهم نمی‌توان رسیدگی کرد و اگر در امر جزائی ابلاغ احضاریه به واسطه معلوم نبودن محل اقامت ممکن نشود و به طریق دیگری هم ابلاغ احضاریه ممکن نگردد در اجرای ماده ۱۱۵ قانون مذکور متهم باید از طریق روزنامه‌های کثیرالانتشار یا محلی دعوت شود و در نهایت قاضی با لحاظ مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ این قانون اظهار عقیده نماید.

۲- اگر رأی بدوی با حضور وکیل و بدون احضار و تحقیق از متهم اصدار یافته باشد و از سوی محکوم‌علیه مورد تجدیدنظر خواهی قرار گیرد تکلیف دادگاه تجدیدنظر نقض رأی صادره و رسیدگی ماهوی است.

فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی شاکی و مشتکی عنه باشد منتشر نمایند. تخلف از حکم قسمت اخیر این تبصره در حکم افترا است.^(۱)

تبصره ۲ - اخلال نظم دادگاه^(۲) از طرف متهم یا سایر اشخاص موجب غیرعلنی شدن محاکمه نیست و باید به گونه مقتضی نظم برقرار شود، رئیس دادگاه می‌تواند کسانی را که باعث اخلال نظم می‌شوند از یک تا پنج روز توقیف نماید. دستور دادگاه قطعی است و فوری به اجراء گذارده خواهد شد.^(۳) دادگاه پیش از شروع به رسیدگی مفاد این تبصره را به اشخاصی که در دادگاه حاضرند یادآور می‌شود.

تبصره ۳ (الحاقی ۱۳۸۵/۳/۲۴) - در موارد محکومیت قطعی به جرم ارتکاب اختلاس، ارتشاء، مداخله یا تبانی یا اخذ پورسانت در معاملات دولتی، اخلال در نظام اقتصادی کشور، سوء استفاده از اختیارات به منظور جلب منفعت برای خود یا دیگری، جرائم گمرکی، جرائم مالیاتی، قاچاق کالا و ارز و به طور کلی جرم علیه حقوق مالی دولت، به دستور دادگاه صادرکننده رأی قطعی، خلاصه متن حکم شامل مشخصات فرد، سمت یا عنوان، جرائم ارتكابی و نوع و میزان مجازات محکوم‌علیه به هزینه وی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار و عنداللزوم یکی از روزنامه‌های محلی منتشر و در اختیار سایر رسانه‌های عمومی گذاشته می‌شود. مشروط به آنکه ارزش عواید حاصل از جرم ارتكابی یکصد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا بیشتر از آن باشد.

تبصره ۴ (الحاقی ۱۳۸۵/۳/۲۴) - مرجع تجدیدنظر موظف است حداکثر ظرف مدت شش‌ماه به پرونده‌های موضوع این ماده رسیدگی و حکم صادر نماید. در صورت تأخیر بدون عذر موجه قضات شعبه رسیدگی‌کننده به مجازات انتظامی از درجه (۴) به بالاتر محکوم می‌شوند.

تبصره ۵ (الحاقی ۱۳۸۵/۳/۲۴) - هر یک از مقامات قضائی یا اجرائی که از تکلیف

۱. الف - رجوع شود به بند «ه» ماده ۱۱ (اصلاحی ۱۳۸۷/۴/۱۷) قانون اصلاح موادی از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مندرج در روزنامه رسمی ۱۸۴۷۶ - ۱۳۸۷/۵/۱۵.

ب - نظریه ۷/۱۱ - ۱۳۸۰/۱/۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: با توجه به معنی لغوی نشر که پراکندگی و گسترده شدن است، منظور از انتشار مندرج در تبصره ۱ ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸، نشر جزئیات جریان محاکمه و در جریان قرار دادن عامه مردم از طریق رسانه‌های گروهی، قبل از صدور حکم است که بدیهی است با ابلاغ رأی غیابی که فقط جهت اطلاع متهم غایب و به تجویز ماده ۱۸۰ قانون یاد شده بالا و منحصرأ با درج مفاد حکم از طریق روزنامه صورت می‌گیرد متفاوت و دو امر علیحده است که هر یک از مواد فوق در جای خود قابل اعمال و اجراء است.

۲. نظریه ۷/۷۶۲۹ - ۱۳۸۳/۱۰/۱۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: تبصره ۲ ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ منحصرأ درخصوص اخلال در نظم دادگاه و برقراری نظم در محکمه آن هم در جلسه رسیدگی (می‌باشد) وضع و اعمال آن توسط رئیس دادگاه امکان‌پذیر (بوده) و مفاد آن قابل تسری به دادسرا نیست.

۳. نظریه ۷/۱۵۲۰ - ۱۳۸۳/۴/۱۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: دستور دادگاه بر حبس اخلال‌کننده در نظم دادگاه برای حفظ نظم صادر می‌شود و بدون تفهیم اتهام و رعایت تشریفات رسیدگی انجام می‌گردد و نتیجتاً حکم تلقی نمی‌شود زیرا چنانچه حکم تلقی می‌شد در نص قانون تصریح نمی‌شد که فوراً صورتجلسه و اجراء می‌شود بلکه یک دستور اداری است و لذا شخص وکیل نیز اگر موجب اخلال در نظم دادگاه شود صدور دستور بازداشت وی از طرف مراجع قضائی بلامانع است و نیازی به تعلیق وکیل ندارد.

موضوع این ماده تخلف نماید یا به نحوی از انحاء مانع از اجرای آن گردد به مجازات مقرر در ماده (۵۷۶) قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.

ماده ۱۸۹ - حضور اشخاصی که کمتر از (۱۵) سال سن دارند در دادگاهی که به امور کیفری رسیدگی می‌کند به عنوان تماشاچی ممنوع می‌باشد.

ماده ۱۹۰ - در مواردی که تحقیقات تکمیل و برای انجام محاکمه وقت تعیین شده باشد متهم یا وکیل او حق دارند پیش از شروع محاکمه به دفتر دادگاه مراجعه و از محتویات پرونده اطلاعات لازم را تحصیل کنند.^(۱)

ماده ۱۹۱ - هرگاه متهم یا مدعی خصوصی تقاضا کند از شخص یا اشخاصی که در دادگاه حضور دارند تحقیق شود هر چند قبلاً احضار نشده باشند، دادگاه تحقیقات لازم را از آنان به عمل می‌آورد.

ماده ۱۹۲ - در صورتی که متهم در بازداشت باشد به همراه مأموران مراقب در دادگاه حضور می‌یابد. قاضی دادگاه پس از تشکیل جلسه و اعلام رسمی بودن آن، ابتدا هویت شاکی یا مدعی خصوصی را استعلام و شکایت و دعوای ضرر و زیان مالی او را استماع می‌نماید، سپس هویت متهم را برابر ماده (۱۲۹) این قانون استعلام نموده و به متهم و افراد ذی‌ربط در محاکمه اخطار می‌کند که در موقع محاکمه خلاف حقیقت و وجدان و قوانین و ادب و نزاکت سخن نگویند، پس از آن دادگاه موضوع اتهام و دادخواست مدعی و تمامی ادله شکایت و اتهام را به متهم تفهیم و شروع به رسیدگی خواهد کرد.

ماده ۱۹۳ - رسیدگی به ترتیب زیر انجام می‌گیرد:

۱ - استماع اظهارات شاکی و مدعی خصوصی یا وکلای آنان و شهود و اهل خبره‌ای که مدعی خصوصی یا شاکی معرفی کرده است.

۲ - تحقیق از متهم، مبنی بر اینکه آیا اتهام وارده را قبول دارد یا نه؟ پاسخ متهم عیناً در صورت جلسه قید می‌شود.

۳ - استماع اظهارات متهم و شهود و اهل خبره‌ای که متهم یا وکیل او معرفی می‌کند.

۴ - بررسی آلات و ادوات جرم و استماع اظهارات وکیل متهم.

۵ - رسیدگی به دلائل جدیدی که از طرف متهم یا وکیل او به دادگاه تقدیم می‌شود.

دادگاه مکلف است مفاد اظهارات طرفین دعوا و عین اظهارات یک طرف را که مورد

۱. نظریه ۷/۵۹۰۹ - ۱۳/۹/۱۳۷۹ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: اولاً - در ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ به فرد اجلائی اوراق پرونده که صورت جلسه تحقیقات مقدماتی است اشاره شده و لذا اخذ رونوشت از سایر اوراق نیز، با رعایت قید و شرط مذکور در ماده مزبور، بلامانع است. ثانیاً - طرق تحصیل اطلاعات مذکور در ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ مختلف و اعم است از مطالعه پرونده، تهیه یادداشت و اخذ رونوشت. ثالثاً - اختیار مذکور در ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ منحصر به متهم و وکیل او نیست بلکه شاکی و وکیل وی هم می‌توانند در این مرحله با مراجعه به پرونده اطلاعات مورد نیاز خود را تحصیل نمایند. رابعاً - پس از صدور حکم نیز مراجعه طرفین یا وکلای آنها به پرونده برای تحصیل اطلاعات مورد نیاز منعی ندارد اعم از اینکه حکم غیابی و قابل واخواهی و یا حضوری و قطعی و یا قابل تجدیدنظر باشد.

استفاده طرف دیگر باشد و همچنین عین اظهارات شهود و اهل خبره را در صورت مجلس منعکس نماید دادگاه پس از پایان مذاکرات به عنوان آخرین دفاع^(۱) به متهم یا وکیل او اجازه صحبت داده و پس از امضاء طرفین رسیدگی را ختم می‌کند.^(۲)

ماده ۱۹۴ - هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرمی نماید و اقرار او صریح و موجب هیچگونه شک و شبهه‌ای نباشد و قرائن و امارات نیز مؤید این معنی باشند، دادگاه مبادرت به صدور رأی می‌نماید و در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در اقرار یا تعارض با ادله دیگر، دادگاه شروع به تحقیق از شهود و مطلعین و متهم نموده و به ادله دیگر نیز رسیدگی می‌نماید.

۱. **نظریه ۷/۶۲۰۰ - ۱۳۸۳/۸/۱۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** در حقوق الناس و جرائم مربوط به نظم عمومی (غیر حقوق الله) چنانچه متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی دادسرا به منظور اخذ آخرین دفاع و با وجود ابلاغ احضاریه حاضر نشود و حضور او ضرورت نداشته باشد و بدون اخذ آخرین دفاع امکان صدور قرار باشد موردی برای جلب متهم یا احضار او از طریق کفیل یا وثیقه‌گذار نیست. اگر جرائم متعدده مطرح باشد که بعضی از آنها در صلاحیت دادسرا باشد به همان جرائم رسیدگی می‌کند و نسبت به جرائمی که در صلاحیت آن نیست پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌نماید.

۲. **الف -** بخشنامه شماره ۱/۷۹/۶۲۵۲ مورخ ۱۳۷۹/۵/۱۲ رئیس قوه قضائیه: چون برابر بند ۵ ماده ۱۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ دادگاه مکلف است پس از پایان مذاکرات به عنوان آخرین دفاع به متهم و وکیل او اجازه صحبت داده و پس از امضاء طرفین رسیدگی را ختم کند و برابر ماده ۲۱۲ همین قانون پس از ختم رسیدگی با توجه به محتویات پرونده و ادله موجود در همان جلسه مبادرت به صدور رأی نماید، مگر اینکه انشاء رأی متوقف بر تمهید مقدماتی باشد که در این صورت در اولین فرصت حداکثر ظرف مدت یک هفته مبادرت به صدور رأی می‌نماید و حسب گزارشهای رسیده بعضی از مراجع قضائی پس از اخذ آخرین دفاع و ختم دادرسی منتظر می‌مانند تا وکلای مربوط به پرونده یا مراجع دیگر لوایح و گزارشات و اظهارنظر خود را به دادگاه تسلیم نمایند و پس از وصول لوایح یا گزارشات مورد نظر انشاء رأی می‌نمایند که این نحوه اقدام بر خلاف مفاد مواد ۱۹۳ و ۲۱۲ آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری می‌باشد، لذا متذکر می‌گردد در صورتی که دادگاه پس از اخذ آخرین دفاع انجام تحقیقات را ضروری تشخیص دهد یا استعمال از مراجع خاص یا ملاحظه اسناد و مدارکی را لازم بداند می‌بایست از اعلام ختم رسیدگی خودداری نموده و پس از انجام تحقیقات مورد نظر مجدداً امکان دفاع متهم و وکیل وی را در جهت ملاحظه و اسناد و مدارک جدیدالتحصیل فراهم نموده سپس ختم رسیدگی را اعلام و انشاء رأی نماید. در هر صورت پس از اعلام ختم دادرسی، دادگاه حق وصول لوایح و اسناد و مدارک دیگری را ندارد و مکلف است طبق ماده ۲۱۲ انشاء رأی نماید. رؤسای حوزه‌های قضائی مربوطه مسؤول نظارت بر حسن اجرای این بخشنامه می‌باشند و در صورت مشاهده تخلف مکلفند مراتب را گزارش نمایند.

ب - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۹۹۳۶ - ۱۳۸۲/۱۲/۵: از سیاق عبارت قسمت اخیر بند ۵ ماده ۱۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و نیز بند (ک) ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب استنباط می‌شود که استماع آخرین دفاع به این منظور مقرر گردیده که متهم قبل از ختم تحقیقات یا رسیدگی چنانچه دلیل مؤثری در مورد کشف حقیقت دارد بیان نماید تا مرجع قضائی آن را مورد توجه و رسیدگی قرار دهد. بنابر این، در فرض استعمال که دادگاه اقدامات لازم برای اخذ آخرین دفاع متهم را معمول داشته اما متهم علیرغم این اقدامات در دادگاه حاضر نشده و از فرصت بیان آخرین دفاع که دادگاه برای او مهیا نموده استفاده نکرده است، دادگاه بیش از این تکلیفی ندارد و صدور رأی بدون اخذ آخرین دفاع فاقد اشکال قانونی به نظر می‌رسد.

نظریه ۷/۶۵۲۸ - ۱۳۸۳/۸/۳۰: قاضی مکلف نیست که پس از اخذ آخرین دفاع ختم دادرسی را اعلام نماید زیرا آخرین دفاع متهم ممکن است تحقیقات و اقدامات جدیدی را ایجاب نماید که در این صورت دادگاه نمی‌تواند بدون انجام تحقیقات و اقدامات مزبور و رسیدگی به مدافعات متهم، اعلام ختم دادرسی کند.

ماده ۱۹۵ - در اموری که ممکن است با صلح طرفین قضیه خاتمه پیدا کند^(۱) دادگاه کوشش لازم و جهد کافی در اصلاح ذاتالبین به عمل می‌آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشود، رسیدگی و رأی مقتضی صادر خواهد نمود.

ماده ۱۹۶ - دادگاه مکلف است از گواهان به طور انفرادی تحقیق نماید و برای عدم ارتباط گواهان با یکدیگر و یا با متهم اقدام لازم معمول دارد و بعد از تحقیقات انفرادی دادگاه می‌تواند بر حسب درخواست متهم یا مدعی خصوصی یا با نظر خود مجدداً به صورت انفرادی یا جمعی از گواهان تحقیق نماید، پیش از شروع به تحقیق، نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، درجه قرابت و سمت خادم و مخدومی با مدعی خصوصی یا متهم را استعلام، همچنین مفاد ماده (۱۵۳) این قانون را نیز رعایت می‌نماید.

ماده ۱۹۷ - دادگاه پرسشهایی را که برای رفع اختلاف و ابهام و روشن شدن موضوع لازم است، از طرفین و شهود و مطلعین خواهد نمود. در صورتی که متهم جواب پرسشها را ندهد دادگاه بدون اینکه متهم را به دادن جواب مجبور کند رسیدگی را ادامه می‌دهد.

ماده ۱۹۸ - وقتی که دادگاه شهادت شاهد یک طرف دعوا را استماع نمود به طرف دیگر اعلام می‌دارد که چنانچه پرسشهایی از شاهد دارد می‌تواند مطرح نماید.

ماده ۱۹۹ - قطع کردن کلام گواهان در اثناء تحقیق ممنوع است. هر یک از اصحاب دعوا که سؤالی داشته باشد توسط دادگاه به عمل می‌آورد.

ماده ۲۰۰ - گواهان نباید بعد از ادای شهادت تا زمانی که دادگاه تعیین می‌نماید متفرق شوند مگر با اذن دادگاه.

ماده ۲۰۱ - در مواردی که دادگاه از شهود و مطلعین درخواست ادای شهادت و یا اطلاع نماید و بعد معلوم شود که خلاف واقع شهادت داده‌اند اعم از اینکه به نفع یا ضرر یکی از طرفین دعوا باشد علاوه بر مجازات شهادت دروغ چنانچه شهادت خلاف واقع آنان موجب وارد آمدن خسارتی شده باشد به تأدیه آن نیز محکوم خواهند شد.

ماده ۲۰۲ - در صورتی که شاکی و مدعی خصوصی یا متهم یا شهود، فارسی ندانند، دادگاه دو نفر را برای ترجمه تعیین می‌کند. مترجم باید مورد وثوق دادگاه باشد و متعهد شود که همه اظهارات را به طور صحیح و بدون تغییر ترجمه نماید.

ماده ۲۰۳ - متهم و مدعی خصوصی می‌توانند مترجم را رد نمایند، ولی رد مترجم باید مدلل باشد. رد یا قبول مترجم به نظر دادگاه است و نظر دادگاه قطعی می‌باشد. موارد رد مترجم همان جهات عدم پذیرش شاهد است.

ماده ۲۰۴ - در صورتی که مدعی خصوصی یا متهم یا مطلعین کر یا لال باشند دادگاه

۱. نظریه ۷/۱۷۷ - ۱۳۸۲/۱/۱۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: منظور از اموری که ممکن است با صلح طرفین در ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ قضیه خاتمه پیدا کند، اموری است که با گذشت شاکی خصوصی پرونده مختومه می‌شود نه جرائم غیر قابل گذشت و لذا در خصوص جرم کلاهبرداری نمی‌توان پرونده را با سازش طرفین مختومه کرد؛ گذشت شاکی فقط می‌تواند از موارد تخفیف مجازات با رعایت مقررات قانونی باشد.

اقدام لازم را برای تحقیق از آنها به وسیله اشخاص خبره معمول خواهد داشت.

ماده ۲۰۵ - چنانچه یکی از طرفین دعوا نسبت به صحت تحقیقات ضابطین اشکال موجهی نماید، دادگاه تحقیقات لازم را رأساً و یا توسط قاضی تحقیق یا به نحو مقتضی دیگر انجام خواهد داد.

ماده ۲۰۶ - چنانچه دادگاه در حین رسیدگی، جرم دیگری را کشف نماید موضوع را به صورت کتبی به رئیس حوزه قضائی اعلام و پس از ارجاع در حدود صلاحیت خود رسیدگی خواهد نمود.

ماده ۲۰۷ - در دعوای ضرر و زیان دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استفاده طرفین هرگونه تحقیق یا اقدامی را که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد. در مواردی که برای دادگاه محرز باشد که استناد یا درخواست یکی از طرفین دعوا مؤثر در اثبات ادعا نیست، پس از استدلال می‌تواند از ترتیب اثر دادن به آن خودداری کند.

ماده ۲۰۸ - در صورتی که پرونده‌ای دارای متهم اصلی، معاون و شریک بوده و همگی در دادگاه حضور داشته باشند تحقیقات از متهم اصلی شروع می‌شود.

ماده ۲۰۹ - چنانچه در پرونده‌ای متهمین متعدد بوده و یا معاون و شریک داشته باشند در صورتی که به یک یا چند نفر از آنان دسترسی نباشد دادگاه نسبت به متهمین حاضر پرونده را تفکیک و رسیدگی و تعیین تکلیف خواهد کرد و نسبت به غایبین، در مواردی که رسیدگی غیابی امکان داشته باشد رسیدگی غیابی به عمل خواهد آورد و در غیراین صورت پرونده را مفتوح نگه می‌دارد.

ماده ۲۱۰ - قاضی دادگاه پیش از اتمام رسیدگی و اعلام رأی، در خصوص برائت یا مجرمیت متهم نباید به صورت علنی اظهار عقیده نماید.

ماده ۲۱۱ - در مواردی که برای صدور حکم نیاز به تحقیقات بیشتری است، پس از انجام تحقیقات محاکمه شروع و تا صدور حکم متوقف نخواهد شد و چنانچه محاکمه طولانی باشد به قدر لزوم تنفس داده خواهد شد.

ماده ۲۱۲ - دادگاه پس از ختم رسیدگی با استعانت از خداوند متعال و تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده و ادله موجود در همان جلسه مبادرت به صدور رأی می‌نماید مگر اینکه انشاء رأی متوقف به تمهید مقدماتی باشد که در این صورت در اولین فرصت حداکثر ظرف مدت یک هفته مبادرت به صدور رأی می‌نماید.^(۱)

ماده ۲۱۳ - چنانچه رأی دادگاه مبنی بر برائت یا تعلیق مجازات متهم باشد و متهم بازداشت باشد، فوراً آزاد می‌شود مگر آنکه از جهات دیگری بازداشت باشد.^(۲)

۱. نظریه ۷/۹۲۰۹ - ۱۳۸۱/۱۰/۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: ثانیاً - اخذ آخرین دفاع به معنی ختم دادرسی نیست چه آنکه متهم ممکن است در آخرین دفاع خود مواردی برای تبرئه خود مطرح کند که در این صورت بایستی مورد رسیدگی دادگاه قرارگیرد. در صورتی که در ختم دادرسی یا ختم رسیدگی مطابق ماده ۲۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری یک هفته بعد از آن دادگاه بایستی اتخاذ تصمیم نماید. ثالثاً - ختم رسیدگی و ختم دادرسی مترادف هم می‌باشد.

۲. نظریه ۷/۸۳۶۳ - ۱۳۸۳/۱۱/۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: اگر چه بر طبق تبصره ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ ابلاغ دادنامه به محکوم‌له یا

- تبصره -** پس از انشاء رأی، دادنامه باید ظرف سه روز پاکنویس و با نام خداوند متعال شروع و نکات زیر در آن تصریح و سپس به طرفین^(۱) ابلاغ^(۲) گردد:
- الف - شماره دادنامه با ذکر تاریخ و شماره پرونده.
- ب - مشخصات دادگاه رسیدگی کننده و قاضی آن.^(۳)
- ج - مشخصات طرفین دعوا.
- د - دلائل و مستندات رأی.
- ه - ماهیت رأی و مواد قانونی که رأی مستند به آن می باشد.

شاکي قانوناً لازم است اما اين ابلاغ مجوزی برای نگهداری محکوم علیه که مدت حبس وی خاتمه یافته، نیست. به محض اتمام محکومیت، محکوم علیه باید فوراً از زندان آزاد گردد صرف نظر از اینکه دادنامه به شاکي خصوصی ابلاغ شده یا نشده باشد.

۱. از بخشنامه شماره ۱۳۱۰/۱۷۹/۱ مورخ ۱۳۷۹/۸/۲ رئیس قوه قضائیه: نظر به اینکه برابر ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۳۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی رأی دادگاه پس از ثبت دادنامه باید وفق موازین قانونی به طرفین و اصحاب دعوی (اعم از شاکي و متهم و یا مدعی و محکوم علیه و یا قائم مقام قانونی آنها) ابلاغ گردد و برابر ماده ۳۰۲ قانون اخیر، هیچ حکم یا قرار را نمی توان اجرای نمود مگر اینکه به صورت حضوری یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد و از آنجا که ماده ۱ آیین نامه اجرائی قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴/۳/۱۰ هیأت وزیران مقرر داشته است: سازمانهای شاکي سازمانهایی هستند که به موجب قوانین مربوطه به عنوان شاکي مأمور اعلام شکایت و تعیین جزای نقدی علیه متخلفان به قاچاق کالا و ارز میباشند؛ مانند گمرک، دخانیات، شیلات، بانک مرکزی و... می توانند به عنوان شاکي علیه متخلفین به مراجع قضائی و محاکم اعلام شکایت نمایند که با توجه به مراتب مذکور و نظر به اینکه در فرض براءت یا محکومیت متهم به قاچاق کالا و ارز، حقوق و تکالیفی به عهده سازمانهای شاکي و مأمورین کاشف مقرر گردیده است که در قانون و آیین نامه اجرائی آن به تفکیک، تبیین و تشریح گردیده است، لذا رأی دادگاه در امر قاچاق کالا و ارز اعم از محکومیت و براءت باید به متهم یا محکوم علیه و سازمان شاکي ابلاغ گردد و چون حسب گزارشهای رسیده بعضی از مراجع قضائی از ابلاغ حکم یا ارسال رونوشت آن به سازمانهای شاکي خودداری می نمایند که این امر خلاف قانون بوده و مؤکداً متذکر می گردد که دادگاهها پس از صدور رأی و ثبت دادنامه آن را بر اساس موازین قانونی به طرفین و از جمله سازمانهای شاکي ابلاغ نمایند.

۲. **نظریه ۷/۹۸۰۴ - ۱۳۸۲/۱۱/۲۶ - اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** نظر به این که منظور از ابلاغ دادنامه به طرفین، استحضار آنان از مدلول رأی می باشد. لذا چنانچه رأی دادگاه جزائی به متداعیین در دادگاه یا دفتر دادگاه ابلاغ گردد این ابلاغ، ابلاغ واقعی است و ابلاغ مجدد آن مورد ندارد.

۳. بخشنامه شماره ۱۳۴۶۸/۱۸۰/۱ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱ رئیس قوه قضائیه به قضات واحدهای قضائی سراسر کشور: بنابر اعلام دیوان عالی کشور، بعضی قضات محاکم، از درج مشخصات کامل خود، ذیل دادنامه ها خودداری و امضاء آنان، خوانا نمی باشد و در نتیجه تنظیم پرونده های مربوط به نقض و ابرام آراء، با اشکال روبرو شده است! در تعدادی از پرونده های رسیده به نهاد قوه قضائیه نیز ذیل برگهای تحقیقاتی، صورتمجلس ها، دستورهای قضائی یا اداری صادر شده، امضائی دیده نمی شود یا به گونه ای مخدوش و مبهم امضاء شده اند که خوانده نمی شود و معلوم نیست که محقق یا رسیدگی کننده، چه کسی است؟ و مراجعه کننده به پرونده را دچار زحمت و اشکال می نماید. انتظار دارد، هر اقدامی که در پرونده ای به عمل می آید خوانا و دارای تاریخ و امضاء مقام اقدام کننده باشد و نکات قانونی لازم و از جمله نکاتی که مورد امعان نظر دیوان عالی کشور می باشد مانند:

بند (ب) تبصره ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و بند ۵ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای مذکور مصوب ۱۳۷۹ در نوشتن آراء رعایت گردد و همان طور که در بند (۴) بخشنامه شماره ۱۳۷۶/۶/۲۰ - ۱/۷۶/۷۰۵۱ نیز تذکر داده شده است. نام و نام خانوادگی، سمت دادرسی یا دادرسان و مشخصات دادگاه رسیدگی کننده در ذیل دادنامه ها قید و امضاء گردد.

ماده ۲۱۴ - رأی دادگاه باید مستدل و موّجه بوده و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. دادگاه مکلف است حکم هر قضیه را در قوانین مدوّن بیابد و اگر قانونی درخصوص مورد نباشد با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و دادگاه‌ها نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض یا ابهام قوانین مدون از رسیدگی به شکایات و دعاوی و صدور حکم امتناع ورزند.^(۱)

ماده ۲۱۵ - پیش از امضاء دادنامه، تسلیم رونوشت آن ممنوع است. متخلف از این امر به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهد شد.

ماده ۲۱۶ - رأی دادگاه در صورت مجلس قید و در دفتر مخصوص ثبت می‌شود و در صورتی که قاضی دادگاه حضوری رأی را به طرفین اعلام و ابلاغ نماید دادن رونوشت رأی به آنان بدون اشکال است.

فصل چهارم- رأی غیابی^(۲)

ماده ۲۱۷- در کلیه جرائم مربوط به حقوق الناس و نظم عمومی که جنبه حق‌اللهی ندارند هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه^(۳) حاضر نشده و یا لایحه نفرستاده باشند

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۱۹۴۸ - ۱۳۷۹/۳/۲۹: اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ در واقع متضمن اصل قانونی بودن جرم و مجازات نیز هست. زیرا مقررات یاد شده، رجوع به منابع فقهی را در امور کیفری، در مواردی که قانون ساکت است ولی در شرع، مجازات خاص برای آن مقرر شده، تجویز کرده است. بنابر این قضات مأذون بر اساس مقررات یاد شده، می‌توانند عملی را که فاقد مجازات در قانون است لکن در شرع مجازات خاص برای آن مقرر شده، مثل ارتداد طبق مقررات شرعی مجازات نمایند.

نظریه ۷/۲۹۵۷ - ۱۳۷۹/۵/۱۵: با عنایت به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و نص و صریح ماده ۲۱۴ قانون آیین دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ قاضی مکلف است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی در خصوص مورد نباشد، با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید. و بر این اساس، مادام که قانون مدون وجود دارد، مراجعه به فتوا یا منابع فقهی معتبر موجه نیست.

نظریه ۷/۸۶۷۷ - ۱۳۷۹/۹/۱۳: اصل ۱۶۷ قانون اساسی شامل کلیه مسائل مطرح شده در محاکم عمومی چه حقوقی و جزائی می‌شود زیرا کلمه هر دعوی عام است و شامل تمام دعاوی حقوقی و جزائی می‌باشد. با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۲۸ شهریور ۱۳۷۸ و ماده ۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ قضات موظفند بر مبنای قوانین مدوّنه و مصوبه احکام و آراء خویش را صادر نمایند و در این مورد فرقی بین امور مدنی و جزائی نیست.

نظریه ۷/۱۵۲۰ - ۱۳۸۳/۴/۱۷: اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: حکم برائت نمی‌تواند غیابی باشد زیرا اصطلاحاً حکم غیابی به حکمی گفته می‌شود که محکوم‌علیه غایب بتواند از آن واخواهی نماید و چون در صورت برائت، متهم تبرئه شده، محکوم نگردیده و نمی‌تواند واخواهی کند لذا اطلاق حکم غیابی بر آن صحیح نیست هرچند که این حکم در غیاب او صادر شده باشد. قرارهای منع و موقوفی تعقیب هم مانند حکم برائت است.

نظریه ۷/۸۷۴۷ - ۱۳۸۳/۱۱/۲۰: اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: صرف حضور متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی موجب حضوری بودن رأی نیست و لذا چنانچه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات



دادگاه رأی غیابی صادر می‌نماید،^(۱) این رأی پس از ابلاغ واقعی ظرف ده روز^(۲) قابل واخواهی در دادگاه صادرکننده رأی می‌باشد و پس از انقضاء مهلت واخواهی برابر قانون تجدیدنظر احکام دادگاه‌ها قابل تجدیدنظر است.^(۳)

تبصره ۱- آرای غیابی که ظرف مهلت مقرر از آن واخواهی نشده باشد، پس از انقضاء مدت واخواهی و تجدیدنظر به اجراء گذارده خواهد شد. هرگاه رأی صادره ابلاغ قانونی شده باشد در هر حال محکوم‌علیه می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ اطلاع از دادگاه صادرکننده رأی تقاضای واخواهی نماید. در این صورت دادگاه اجرای رأی را به صورت موقت متوقف و در صورت اقتضاء نسبت به اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می‌نماید.^(۴)

دادگاه حاضر نشده و لایحه نیز نفرستاده باشند با توجه به ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸، رأی صادره غیابی خواهد بود، هرچند در مرحله تحقیقات مقدماتی، متهم در مرجع تحقیق حاضر شده باشد.

۱. **نظریه ۷/۷۷۸۶ - ۱۳۸۰/۸/۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** چنانچه وکیل متهم در جلسات دادگاه حضور داشته و از متهم (موکل خود) دفاع نموده است، رأی صادره با توجه به مفهوم مخالف ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ حضوری محسوب می‌گردد.

۲. **نظریه ۷/۳۲۷۲ - ۱۳۸۳/۵/۲۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** مهلت اعتراض از احکام غیابی در امر کیفری ده روز و در احکام حقوقی بیست روز می‌باشد. حال چنانچه دادگاه ضمن صدور رأی کیفری به پرداخت ضرر و زیان از جرم نیز رأی صادر نماید و رأی صادره غیابی باشد بایستی برای اعتراض واخواهی، طولانی‌ترین مدت را که همان بیست روز است در نظر گرفت و این امر به نفع متهم (محکوم‌علیه) بوده و می‌باشد. به عبارت دیگر اعتراض (واخواهی) در امر کیفری از حیث مهلت مقرر مربوط به اعتراض (واخواهی) از حیث مهلت مقرر در امر حقوقی تبعیت می‌نماید.

۳. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۵۷۵۹ - ۱۳۷۹/۷/۶: بنابر مستفاد از ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) و تبصره ذیل آن تا زمانی که حکم غیابی ابلاغ واقعی نشود حق واخواهی محکوم‌علیه محفوظ می‌ماند. ابلاغ قانونی حکم غیابی و انقضاء مهلت واخواهی و تجدیدنظر مجوزی است برای شروع به اجرای حکم نه ملاکی برای ردّ واخواهی محکوم‌علیه غیابی. بنابر این چون با ابلاغ قانونی حکم غیابی و انقضاء مهلت واخواهی و تجدیدنظر می‌توان حکم را اجراء نمود. پس می‌توان احکام و پرونده‌هایی که غیاباً حکم صادر شده به اجرای احکام جهت اجراء ارسال نمود.

نظریه ۷/۶۸۷۳ - ۱۳۷۹/۷/۲۴: قرار غیر از حکم است چون حضوری و یا غیابی بودن رأی ناظر به احکام است نه قرارها. بنابراین دادگاه که بدون ورود در ماهیت و تشکیل جلسه و دعوت طرفین با احراز اینکه موضوعات اعلام شده در پرونده جرم نیست و یا طرفین گذشت کرده‌اند و پرونده به اصطلاح عرف قضائی بدون طرفین و استحضاری ارسال شده در چنین مواردی مبادرت به صدور قرار می‌نماید و لازم است که قرار صادره به نشانی موجود در پرونده ابلاغ شود و متضرر از قرار می‌تواند در مقام اعتراض برآید و اما صدور احکام که با تعیین وقت و دادن جلسه رسیدگی و دعوت طرفین و ورود در ماهیت انجام می‌گردد که در این موارد در صورت عدم حضور و عدم ارسال لایحه رأی (حکم) غیابی خواهد بود و الا حضوری است بنابر این همان طور که در بالا مذکور افتاد در صدور قرار مسأله حضوری و غیابی مطرح نمی‌باشد. توضیح اینکه در مورد احکام هم حضوری و غیابی بودن به اعتبار خوانده و متهم است و احکام نسبت به خواهان یا شاکی غیابی محسوب نمی‌شود.

۴. **نظریه ۷/۷۶۳۵ - ۱۳۸۶/۱۱/۱۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** طبق قسمت اخیر ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، پس از ابلاغ واقعی دادنامه غیابی به محکوم‌علیه، مشارالیه اختیار دارد، ظرف ده روز به دادگاه صادرکننده حکم بدوی، درخواست واخواهی بدهد یا پس

تبصره ۲- در جرائمی که جنبه حق‌اللهی دارد چنانچه محتویات پرونده مجرمیت متهم را ثابت ننماید و تحقیق از متهم ضروری نباشد دادگاه می‌تواند غیاباً رأی بر براءت صادر نماید.^(۱)

ماده ۲۱۸- دادگاه پس از رسیدن تقاضای واخواهی بلافاصله وارد رسیدگی می‌شود و دلائل و مدافعات محکوم‌علیه را بررسی، چنانچه مؤثر در رأی نباشد رأی غیابی را تأیید می‌نماید و در صورتی که مؤثر در رأی تشخیص دهد و یا بررسی مدارک و مدافعات مستلزم تحقیق بیشتر باشد با تعیین وقت رسیدگی طرفین را دعوت می‌نماید. در این صورت عدم حضور شاکی یا مدعی خصوصی مانع ادامه رسیدگی نخواهد بود.

فصل پنجم - ترتیب رسیدگی به جرائم اطفال

ماده ۲۱۹ - در هر حوزه قضائی و در صورت نیاز یک یا چند شعبه از دادگاههای عمومی برای رسیدگی به کلیه جرائم اطفال اختصاص داده می‌شود.

از انقضاء مهلت واخواهی، برابر قانون ظرف بیست روز، تقاضای تجدیدنظر خود را به همان دادگاه تقدیم کند و اما اگر ظرف همان ده روز محکوم‌علیه ضمن اعلام انصراف از واخواهی به همان دادگاه بدوی درخواست تجدیدنظر بدهد، دادگاه بدوی باید تا پایان مهلت واخواهی صبر کند تا اگر محکوم‌علیه با عدول از تصمیم قبلی درخواست واخواهی کند به تقاضای وی رسیدگی شود والا یعنی در صورت عدم عدول از تصمیم خود ظرف ده روز، مانند موردی که پس از انقضاء مهلت واخواهی تقاضای تجدیدنظر کرده باشد، پرونده را همراه تقاضای تجدیدنظر وی به دادگاه تجدیدنظر ارسال دارد.

با توجه به تبصره ۱ ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، اگر رأی غیابی پس از ابلاغ قانونی و مضي مهلهای واخواهی و تجدیدنظرخواهی به موقع اجراء گذاشته شود و مورد اعتراض محکوم‌علیه واقع شود این اعتراض واخواهی تلقی می‌شود (الغائب علی حجت) و باید در دادگاه بدوی به اعتراض وی رسیدگی شود مگر اینکه دلیلی وجود داشته باشد که از تاریخ اطلاع واقعی محکوم‌علیه از مفاد حکم بیش از ده روز گذشته و محکوم‌علیه پس از این مدت اعتراض کرده است که در این صورت اگر ظرف مهلت تجدیدنظرخواهی اعتراض کرده باشد، مرجع رسیدگی دادگاه تجدیدنظر خواهد بود.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۴۰۳۶ - ۱۳۶۹/۸/۷: ضابطه تشخیص حق‌الله و حق‌الناس موضوع ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات و ماده ۳۰ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ در قانون معین نشده ولی جرائمی که منشاء آنها تجاوز به حقوق اشخاص و اضرار به آنها است مانند صادرکردن چک بلامحل، خیانت در امانت و فحاشی از حقوق‌الناس و جرائمی که منشأ آنها تخطی و تجاوز از احکام الهی است، مانند شرب خمر، قمار، زنا و نظائر آنها، از حقوق‌الله و جرائمی که منشأ آنها تخلف از نظامات مملکتی است مانند رانندگی بدون پروانه، ارتکاب قاچاق و امثال آنها از حقوق عامه یا حقوق ولائی یا هر عنوان مناسب دیگری محسوب می‌شود و در مورد تردید نسبت به حق‌الله بودن یا نبودن جرمی باید از کتب فقهی و فتاوی مشهور استفاده شود.

نظریه ۷/۵۲۱۲ - ۱۳۷۸/۱۱/۲۰: با توجه به اصل سی و هفتم قانون اساسی و ملاک تبصره ۲ ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ صدور حکم براءت یا منع تعقیب نیاز به اثبات ندارد. وقتی دلائلی بر بزهکاری وجود نداشته باشد متهم بی‌گناه فرض می‌شود و براءت او باید اعلام گردد.

از نظریه ۷/۷۹۵۷ - ۱۳۸۶/۱۱/۲۸: جرائم موضوع مصوبه ۱۳۷۶/۸/۱۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان «قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن» در زمره جرائم عمومی است و مجازاتهای آن از نوع بازدارنده است و برای حفظ نظام و مصلحت اجتماعی اعمال می‌شود و از شمول مقررات حق الهی خارج است و لذا رسیدگی غیابی به اتهام این جرائم ولو مجازات آن اعدام باشد - بلامانع است.

تبصره ۱ - ^(۱) منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. ^(۲)

تبصره ۲ - در حوزه‌هایی که چنین دادگاهی تشکیل نشده باشد دادگاه عمومی برابر مقررات این فصل به جرائم اطفال نیز رسیدگی خواهد کرد.

ماده ۲۲۰ - در هنگام رسیدگی به جرائم اطفال، دادگاه مکلف است به ولی یا سرپرست قانونی طفل اعلام نماید در دادگاه شخصاً حضور یابد یا برای او وکیل تعیین کند. چنانچه ولی یا سرپرست قانونی اقدام به تعیین وکیل ننماید و خود نیز حضور نیابد، دادگاه برای طفل وکیل تسخیری تعیین خواهد کرد.

تبصره - به کلیه جرائم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام نیز در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود. ^(۳)

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۸۷۹۳ - ۱۳۸۰/۲/۲۹: از آنجا که طبق ماده ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب تعیین قضات برای دعاوی معین و به تبع آن تخصیص هر یک از شعب دادگاههای عمومی از اختیارات مقام ریاست قوه قضائیه است برای پیاده کردن مقررات ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و تخصیص یک یا چند شعبه از شعب دادگاههای عمومی برای رسیدگی به جرائم اطفال نیز، باید از طرف ریاست قوه قضائیه صورت گیرد.

نظریه ۷/۲۶۸۸ - ۱۳۸۲/۴/۹: با توجه به ذیل ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره آن مواد دیگر آن قانون از جمله ماده ۱۱۳، منظور از عبارت (اطفال در صورت ارتکاب جرم مبرا از مسؤولیت کیفری هستند...) مذکور در صدر ماده ۴۹ این نیست که طفل در صورت ارتکاب جرم مطلقاً مجازات نمی‌شود، زیرا چنین برداشتی مخالف مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی است، بلکه منظور این است که مجازاتهای مقرر در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانینی که در آن مجازات مقرر شده است درباره اطفال اجراء نمی‌شود.

بنابر این طفل صغیر ممیز نیز مشمول مقررات قسمت اخیر ماده ۱۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ بوده و با رعایت مقررات ماده ۲۱۹ به بعد همان قانون باید به آنان تفهیم اتهام گردیده و آخرین دفاع اخذ گردد و تأمین هم به شرح ماده ۲۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و تبصره‌های آن تصریح شده اخذ گردد.

۲. **نظریه ۷/۶۵۱۴ - ۱۳۸۱/۷/۱۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با توجه به مواد ۲۱۹ و ۲۲۰، قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ رسیدگی به کلیه جرائم اطفال (از جمله مواد مخدر) در صلاحیت دادگاه اطفال است. النهایه تجدیدنظر احکام دادگاههای اطفال در جرائم مواد مخدر، از شمول مقررات مربوط به تجدیدنظر خواهی قانون اخیرالذکر خارج است و مشمول مصوبه مورخ ۱۳۷۶/۸/۱۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام* است.

* منظور قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶ است.

۳. **الف - رأی وحدت رویه ۶۶۸ - ۱۳۸۳/۷/۱۴ ردیف ۱۲/۸۲:** به موجب تبصره ذیل ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، به جرائم اشخاص بالغ کمتر از هجده سال تمام در دادگاه اطفال، مطابق قواعد عمومی رسیدگی می‌شود که در اجرای مفاد این تبصره، دادگاه اطفال شخص مجرم را به پرداخت دیه محکوم نموده است.

اجرای این حکم با توجه به اطلاق ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ مستلزم پرداخت دیه از ناحیه محکوم‌علیه کیفری موصوف می‌باشد و می‌تواند طبق ماده ۳ قانون اخیرالذکر نسبت به پرداخت دیه مقرر مدعی اعسار شود، علی‌هذا به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رأی شعبه نوزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران در حد انطباق با موارد مذکور (استماع ادعای اعسار از پرداخت محکوم به از نوع دیه) صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص گردید.



ماده ۲۲۱ - در جرائم اطفال رسیدگی مقدماتی اعم از تعقیب و تحقیق با رعایت مفاد تبصره ماده (۴۳) توسط دادرس و یا به درخواست او توسط قاضی تحقیق انجام می‌گیرد. دادگاه کلیه وظائفی را که برابر قانون بر عهده ضابطین می‌باشد رأساً به‌عمل خواهد آورد.^(۱)

این رأی مطابق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رأی وحدت رویه ۶۸۷ - ۱۳۸۵/۳/۲ - ردیف ۶/۸۵: برابر تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ به کلیه جرائم اشخاص بالغ کمتر از هجده سال تمام در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود و مطابق تبصره یک ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۱ رسیدگی به جرائم مستوجب قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد و نیز جرائم مطبوعاتی و سیاسی، در دادگاه تجدیدنظر استان که در این مورد دادگاه کیفری استان نامیده می‌شود، به‌عمل می‌آید و به موجب این تبصره، رسیدگی بدوی به جرائم مذکور در این قانون، با توجه به اهمیت آنها از نظر شدت مجازات و لزوم اعمال دقت بیشتر از حیث آثار اجتماعی، از صلاحیت عام و کلی دادگاه اطفال که با یک نفر قاضی اداره می‌شود به طور ضمنی منتزع گردیده و در صلاحیت انحصاری دادگاه کیفری استان که غالباً از پنج نفر قاضی تشکیل می‌یابد قرار داده شده است. بنا به مراتب فوق، به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، صلاحیت کلی دادگاههای اطفال در رسیدگی به تمامی جرائم اشخاص بالغ کمتر از هجده سال تمام، با تصویب تبصره ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، منحصر در رسیدگی به جرائم مذکور در این تبصره، مستثنی گردیده است و شعبه بیستم دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر انطباق دارد صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی وفق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، در موارد مشابه برای کلیه دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع می‌باشد.

ب - رجوع شود به تبصره ۳ اصلاحی ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ اصلاحات و الحاقات بعدی و نظریه‌های ۷/۳۶۵۹ - ۱۳۸۲/۵/۱ و ۷/۹۷۸۴ - ۱۳۸۲/۱۲/۹ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه به شرح زیر:

نظریه ۷/۳۶۵۹ - ۱۳۸۲/۵/۱: با توجه به تبصره ۱ ذیل ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، کسی که به حد بلوغ شرع نرسیده باشد طفل محسوب و در صورت ارتکاب جرم از مسؤولیت مبری است و مجازات‌های مقرر در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانینی که در آنها مجازات مقرر شده، در مورد وی اجراء نمی‌شود. بنابر این با توجه به تعریف طفل در قانون فوق‌الذکر و با توجه به صراحت تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ که راجع است به جرائم اطفال نه اشخاص زیر ۱۸ سال و در این ماده صراحتاً اعلام شده است که پرونده مربوط به جرائم اطفال مستقیماً در دادگاههای مربوطه مطرح می‌شود و تصریحی به جرائمی که اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال مرتکب می‌شوند نشده است. بنابر این جز در مورد جرائم اطفال که طبق تبصره ۳ ماده ۳ قانون فوق‌الاشعار پرونده آنها مستقیماً به دادگاه اطفال ارسال و مورد رسیدگی واقع می‌شود، درمورد جرائم ارتكابی توسط بالغین زیر ۱۸ سال سن به جز جرائمی که طبق تبصره ۳ اصلاحی ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ابتدائاً به دادگاه ذیصلاح ارجاع می‌شود، در سایر موارد باید پرونده آنها بدو در دادسرا مطرح و پس از صدور کیفرخواست در صورتی که با توجه به مجازات جرائم ارتكابی از ناحیه آنان، موضوع مشمول تبصره یک الحاقی به ماده ۲۰ قانون یاد شده بالا باشد، پرونده آنها جهت رسیدگی به دادگاه کیفری استان و در غیر این صورت، پرونده امر جهت رسیدگی به دادگاه اطفال ارسال می‌گردد.

نظریه ۷/۹۷۸۴ - ۱۳۸۲/۱۲/۹: موضوع تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری جرائم اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال است و با توجه به این که بزه زنا و لواط طبق تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مستقیماً در دادگاه کیفری استان رسیدگی شود. و توجهاً به این که تبصره ۳ ماده مذکور وارد بر تبصره ماده ۲۲۰ قانون یاد شده است بنابر این زنا و لواط منتسب به اشخاص زیر ۱۸ سال بایستی مستقیماً به دادگاه کیفری استان ارسال شود نه دادگاه اطفال.

۱. رجوع شود به تبصره ۳ اصلاحی ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی.

ماده ۲۲۲ - چنانچه درباره وضعیت روحی و روانی طفل یا ولیّ یا سرپرست قانونی او یا خانوادگی و محیط معاشرت طفل تحقیقاتی لازم باشد دادگاه می‌تواند به هر وسیله‌ای که مقتضی بداند آنرا انجام دهد و یا نظر اشخاص خبره را جلب نماید.

ماده ۲۲۳ - احضار طفل برای انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در هر مورد از طریق ولیّ یا سرپرست او به عمل می‌آید، در صورت عدم حضور برابر مقررات این قانون جلب خواهند شد. این امر مانع از احضار و جلب طفل توسط دادگاه نمی‌باشد.

ماده ۲۲۴ - در جریان تحقیقات چنانچه ضرورتی به نگهداری طفل نباشد، برای امکان دسترسی به او و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن وی با توجه به نوع و اهمیت جرم و دلایل آن، حسب مورد با رعایت مقررات مذکور در مبحث دوم از فصل چهارم باب اول این قانون یکی از تصمیمات زیر اتخاذ خواهد شد:

الف - التزام ولیّ یا سرپرست قانونی طفل یا شخص دیگری به حاضر کردن طفل در موارد لزوم، با تعیین وجه التزام، اعتبار افراد مذکور باید احراز گردد.

ب - ولیّ یا سرپرست طفل یا شخص دیگری برای آزادی طفل وثیقه مناسب (به نظر دادگاه) بسپارد.

تبصره ۱ - در صورتی که نگهداری طفل برای انجام تحقیقات یا جلوگیری از تبانی نظر به اهمیت جرم ضرورت داشته باشد یا طفل ولیّ یا سرپرست نداشته یا ولیّ و سرپرست او حاضر به التزام یا دادن وثیقه نباشند و شخص دیگری نیز به نحوی که فوقاً اشاره شده التزام یا وثیقه ندهد، طفل متهم تا صدور رأی و اجرای آن در کانون اصلاح و تربیت به صورت موقت نگهداری خواهد شد.^(۱)

تبصره ۲ - اگر در حوزه دادگاه کانون اصلاح و تربیت وجود نداشته باشد به تشخیص دادگاه در محل مناسب دیگری نگهداری خواهد شد.^(۲)

ماده ۲۲۵ - رسیدگی به جرائم اطفال علنی نخواهد بود، در دادگاه فقط اولیاء و سرپرست قانونی طفل و وکیل مدافع و شهود و مطلعین و نماینده کانون اصلاح و تربیت که دادگاه حضور آنان را لازم بداند حاضر خواهند شد. انتشار جریان دادگاه از طریق رسانه‌های

۱. **نظریه ۷/۵۹۲۵ - ۱۳۷۹/۶/۲۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** مستنبط از بند الف و ب و تبصره ۱ ماده ۲۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ قرار مقید در ماده مزبور برای خود طفل صادر، النهایه پدر طفل یا ولیّ یا سرپرست او یا شخص دیگری ملتزم می‌گردد که هر موقع طفل متهم از طریق مراجع قضائی احضار شود او را حاضر نماید و آلا وجه‌التزام را بپردازد. همچنین است در مورد وثیقه.

۲. بخشنامه شماره ۱/۸۰/۸۴۹۶ مورخ ۱۳۸۰/۵/۸ رئیس قوه قضائیه به قضات مأمور رسیدگی به جرائم اطفال بزهکار: سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، اعلام کرده است با وجودی که در مراکز استانها، محل جداگانه‌ای به نگهداری اطفال بزهکار کمتر از ۱۸ سال اختصاص یافته است تا این قبیل مددجویان را از زندانهای شهرستانهای استان مربوط به آنجا منتقل سازند تا زیر پوشش اقدامهای خاص تربیتی و فرهنگی قرار گیرند، برخی از قضات دادگاههای اطفال به استناد تبصره ۲ ماده ۲۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مانع از انتقال اطفال بزهکار به کانون اصلاح و تربیت مرکز استان شده‌اند. از آنجا که کانون اصلاح و تربیت، برای نگهداری، اصلاح، تربیت و تهذیب اطفال بزهکار غیربالغ و بزهکاران کمتر از ۱۸ سال تمام سن، به وجود آمده‌اند، اقتضاء دارد قضات محترم، اطفال مذکور را به مراکز تأسیس شده یا در آینده ایجاد خواهند شد، معرفی نمایند.

گروهی و یا فیلمبرداری و تهیه عکس و افشای هویت و مشخصات طفل متهم ممنوع و متخلف به مجازات قانونی مندرج در ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.

ماده ۲۲۶ - در صورتی که مصلحت طفل اقتضاء نماید رسیدگی در قسمتی از مراحل دادرسی در غیاب متهم انجام خواهد گرفت و در هر حال رأی دادگاه حضوری محسوب می‌شود.

ماده ۲۲۷ - دادگاه به دادخواست مدعی خصوصی برابر مقررات رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر می‌نماید، حضور طفل در دادگاه ضروری نیست.

ماده ۲۲۸ - در صورتی که یک یا چند طفل با مشارکت یا معاونت اشخاص دیگر مرتکب جرم شده باشند به جرائم اطفال، در دادگاه رسیدگی کننده به جرائم اطفال رسیدگی خواهد شد.

ماده ۲۲۹ - دادگاه رسیدگی کننده به جرائم اطفال حسب گزارشهایی که از وضع اطفال و تعلیم و تربیت آنان از کانون اصلاح و تربیت دریافت می‌کند می‌تواند در تصمیمات قبلی خود یک بار تجدیدنظر نماید، به این طریق که مدت نگهداری را تا یک چهارم^(۱) تخفیف دهد.

ماده ۲۳۰ - آراء دادگاه رسیدگی کننده به جرائم اطفال برابر مقررات مربوط قابل تجدیدنظر می‌باشد.^(۲)

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۸۲۶۰ - ۱۳۸۰/۹/۳: آنچه از ظاهر ماده ۲۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ استفاده می‌شود این است که دادگاه می‌تواند مجازات مقرر در حکم را حداکثر تا یک ربع تقلیل دهد یعنی حداکثر تخفیف و تقلیل را بیان کرده که عبارت است از یک چهارم مجازات مقرر در حکم و این مانند ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری است که در آن ماده هم عبارتی شبیه این به کار برده شده و برداشت از آن این است که یک ربع مجازات تخفیف داده می‌شود نه سه ربع آن.

نظریه ۷/۱۴۰۸ - ۱۳۸۱/۳/۲۰: گرچه حسب تبصره یک ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد لیکن قانونگذار در تبصره ماده ۲۲۰ همان قانون رسیدگی به کلیه جرائم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام را نیز در دادگاه اطفال تجویز نموده و افراد کمتر از ۱۸ سال را در زمره اطفال دانسته که با درک این هدف و مقصود واقعی قانونگذار، در تفسیر قوانین مبهم و مجمل بایستی آن را به نفع متهم تفسیر و معنی نمود. بنابر این می‌توان قائل شد که مقررات مربوط به تخفیف مجازات مقرر در ماده ۲۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ نسبت به محکومین، بالغ کمتر از ۱۸ سال نیز قابل اعمال می‌باشد.

۲. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۵۵۴۸ - ۱۳۷۹/۵/۲۶: هر حکمی باید ابلاغ شود در مورد اطفال، حکم تأدیب باید به ولی یا سرپرست قانونی یا وکیل طفل ابلاغ شود همچنین به خود طفل اگر ممیز باشد.

اگر متهم، طفل ممیز باشد باید به وی تفهیم اتهام شود و پس از استماع دفاع، از طفل آخرین دفاع نیز اخذ گردد تفهیم اتهام به عاقله یا ولی یا سرپرست قانونی وی با قانون مطابقت ندارد اما اخذ تأمین به شرحی است که در بندهای الف و ب ماده ۲۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) تصریح شده است مگر در مورد نگهداری طفل در کانون، که نوعی بازداشت موقت است.

نظریه ۷/۵۸۰۹ - ۱۳۸۰/۸/۱۲: برای تجدیدنظرخواهی از محکومیت جزائی شرط بلوغ نشده است بنابر این اگر غیربالغ هم درخواست تجدیدنظر نماید می‌توان آن را پذیرفت.

نظریه ۷/۴۱۰۹ - ۱۳۸۳/۵/۲۶: تجدیدنظرخواهی احکام دادگاههای اطفال در جرائم مواد مخدر از شمول مقررات مربوط به تجدیدنظرخواهی قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ خارج است و تجدیدنظرخواهی درباره این احکام وفق ماده ۲۶ آیین‌نامه اجرائی قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام صورت می‌پذیرد.

ماده ۲۳۱ - اختصاصی بودن بعضی از شعب دادگاههای عمومی مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آن شعب نمی‌باشد.

باب سوم

تجدیدنظر احکام

فصل اول - کلیات

ماده ۲۳۲ - آرای دادگاههای عمومی و انقلاب^(۱) در امور کیفری قطعی است مگر در موارد ذیل که قابل درخواست تجدیدنظر می‌باشد:^(۲)

الف - جرائمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم است.

ب - جرائمی که به موجب قانون مشمول حد یا قصاص نفس و اطراف می‌باشد.

ج - ضبط اموال بیش از یک میلیون ریال و مصادره اموال.^(۳)

د - جرائمی که طبق قانون مستلزم پرداخت دیه بیش از خمس دیه کامل است.^(۴)

ه - جرائمی که حداکثر مجازات قانونی آن بیش از سه ماه حبس یا شلاق^(۵) یا جزای نقدی بیش از پانصدهزار ریال باشد.

و - محکومیت‌های انفصال از خدمت.

۱. به تبصره ۴ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی رجوع شود.
۲. **نظریه ۷/۸۳۰۴ - ۱۳۷۹/۱۱/۱۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** چنانچه شاکی خصوصی بعد از صدور حکم بدوی و قبل از قطعیت آن گذشت کند اگر حکم مزبور غیابی و قابل واخواهی باشد دادگاه بدوی صادر کننده حکم و چنانچه حکم حضوری و قابل تجدیدنظر باشد دادگاه تجدیدنظر باید با توجه به گذشت شاکی خصوصی ضمن فسخ حکم بدوی قرار موقوفی تعقیب کیفری متهم را صادر نماید. بدیهی است که در موارد مذکور باید محکوم علیه حسب مورد درخواست واخواهی یا تجدیدنظر نموده باشد.
۳. **نظریه ۷/۳۱۶۱ - ۱۳۷۸/۵/۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با توجه به اینکه ملاک قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن حکم، مجازاتی است که در قانون برای جرم تعیین شده است نه آنچه که دادگاه در حکم خود تعیین می‌نماید. لذا، اولاً - در مواردی که برای یک جرم، دو نوع مجازات تعیین شده و دادگاه مخیر در انتخاب یکی از آنها است و فقط یکی از این دو مجازات قابل تجدیدنظر می‌باشد هر کدام از دو مجازات را که دادگاه مورد حکم قرار دهد قابل تجدیدنظر خواهد بود. ثانیاً - چنانچه مجازات جرمی از نظر قانونی قطعی باشد ولی دادگاه بر اساس بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت... مجازات دیگری را انتخاب نماید که قطعی نباشد، رأی صادره باز هم قطعی خواهد بود (رأی شماره ۱۳۶۹/۸/۲۹-۵۴۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز مؤید این نظر است).
۴. **نظریه ۷/۴۱۸۵ - ۱۳۸۳/۶/۱۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** طبق رأی وحدت رویه شماره ۱۰ سال ۱۳۶۲ دیوان عالی کشور، دیه نوعی از ضرر و زیان است و لذا می‌تواند یکی از مصادیق ماده ۲۳۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ باشد، به این معنی که محکومیت به دیه کمتر از خمس دیه کامله که قطعی است در صورت توأم شدن آن با مجازاتی که قابل تجدیدنظر است قابل رسیدگی در مرحله تجدیدنظر خواهد بود و طرفین که از جهت برائت و یا محکومیت جزائی تجدیدنظرخواهی می‌کنند، دیه هم به تبع آن قابل تجدید نظر می‌شود.
۵. **نظریه ۷/۵۰۸۲ - ۱۳۷۸/۸/۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** چنانچه مجازات قانونی جرمی شلاق باشد فارغ از نوع محکومیت چنین حکمی قابل تجدیدنظر است.

تبصره - منظور از آرای قابل درخواست تجدیدنظر در موارد فوق اعم از محکومیت، برائت، منع تعقیب یا موقوفی تعقیب است.

ماده ۲۳۳ - مرجع تجدیدنظر آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب^(۱) هر حوزه قضائی، دادگاه

۱. به تبصره ۴ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و آرای وحدت‌رویه هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور به شرح ذیل رجوع شود:

رأی وحدت‌رویه هیأت عمومی ۶۶۴ - ۱۳۸۲/۱۰/۳۰ دیوان‌عالی کشور: به موجب ماده پنجم قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب پانزدهم تیر ماه هزار و سیصد و هفتاد و سه با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به جرائم ذیل مطلقاً در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب اسلامی است.

۱- کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی‌الارض.

۲- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری.

۳- توطئه علیه جمهوری اسلامی یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام.

۴- جاسوسی به نفع اجانب.

۵ - کلیه جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر.

۶ - دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی.

و علیرغم اصلاحات و الحاقات مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ این ماده کماکان به قوت خود باقی بوده و تغییر حاصل ننموده است و تبصره ذیل ماده ۴ اصلاحی قانون مرقوم صرفاً در مقام ایضاح ماده مربوطه است و به ماده بعد از خود که به طور واضح صلاحیت دادگاه‌های انقلاب اسلامی را احصاء نموده است ارتباط ندارد.

لذا مقررات تبصره یک الحاقی به ماده ۴ قانون یاد شده که به موجب آن رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها اعدام می‌باشد را در صلاحیت دادگاه‌های کیفری استان قرار داده است منصرف از موارد صلاحیت ذاتی دادگاه‌های انقلاب اسلامی می‌باشد بنا به مراتب رأی شعبه ۳۱ دیوان‌عالی کشور که بر این مبنی صادر شده صحیح و منطبق با موازین و مقررات تشخیص گردیده و تأیید می‌شود.

این رأی به موجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاه‌ها و شعب دیوان‌عالی کشور لازم‌الاتباع است.

رأی وحدت‌رویه ۶۷۶ - ۱۳۸۴/۳/۱۰ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور: هر چند به صراحت ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، رسیدگی به جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر علی‌الاطلاق به دادگاه انقلاب منطقه یا استان محول گردیده ولی از آنجایی که مجمع تشخیص مصلحت نظام، با عنایت به اهمیت بزه قاچاق کالا و ارز و اثرات سوء آن، به منظور رعایت غبطه مملکت و ممانعت از بروز اختلالات بیشتر در امور ارزی، ضرورت تسریع در رسیدگی و اعمال مجازات قانونی خارج از تشریفات آیین دادرسی کیفری را مطابق تبصره ۱ ماده ۴ قانون اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴ تجویز نموده و در ماده ۲ دستورالعمل مربوط به آن مقرر گردیده: «در شهرستان‌ها و بخش‌هایی که دادگاه انقلاب تشکیل نشده دادگاه‌های عمومی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز رسیدگی خواهند نمود.» با این تقدیر اصل صلاحیت قانونی دادگاه محل وقوع جرم، در صورت عدم تشکیل دادگاه انقلاب پذیرفته شده و به عقیده اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور رأی شعبه سی و سوم در حدی که با این نظر انطباق دارد صحیح تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در موارد مشابه برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع می‌باشد.

رأی وحدت‌رویه ۷۰۳ - ۱۳۸۶/۵/۹ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور: ماده ۲۱ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ علی‌الاطلاق مرجع تجدیدنظر آراء دادگاه‌های عمومی حقوقی، جزائی و انقلاب را دادگاه تجدیدنظر استان محل استقرار آن دادگاه‌ها و مرجع فرجامخواهی آراء دادگاه کیفری استان را دیوان‌عالی کشور دانسته و ماده ۳۹ الحاقی به قانون اصلاحی مرقوم کلیه قوانین و مقررات مغایر از جمله ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری را در آن قسمت که مغایرت دارد ملغی نموده است، بنابر این به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی رأی شعبه سی و پنجم دیوان‌عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد.



تجدیدنظر همان استان است، مگر در موارد ذیل که مرجع تجدیدنظر آنها دیوان عالی کشور خواهد بود:

- الف - جرائمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم^(۱) باشد.
- ب - جرائمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو، قصاص نفس یا اطراف باشد.
- ج - جرائمی که مجازات قانونی آنها حبس بیش از ده سال باشد.
- د - مصادره اموال.

ماده ۲۳۴ - در مواردی که رأی دادگاه راجع به جنبه کیفری و دعوای ضرر و زیان توأماً صادر شده چنانچه یکی از جنبه‌های مذکور قابل درخواست تجدیدنظر باشد جنبه دیگر رأی نیز به تبع آن قابل درخواست تجدیدنظر بوده و صلاحیت مرجع تجدیدنظر نیز بر همین مبنا خواهد بود.^(۲)

این رأی مطابق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع می‌باشد.

۱. **رأی وحدت رویه ۶۳۰ - ۱۳۷۷/۱۱/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:** جرائم انتسابی، زنا، محصنه و محسن بوده که در صورت اثبات بر حسب مقررات موضوعه مجازات آن رجم می‌باشد و بر طبق ماده (۲۱) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و وحدت ملاک رأی وحدت رویه شماره ۶۰۰ مورخ ۱۳۷۴/۷/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مرجع تجدیدنظر محکومیت و برائت درخصوص مورد، دیوان عالی کشور است. ولی چون محکوم‌علیهها در مورد اتهام زنا محصنه به کمتر از حد نصاب شرعی و قانونی اقرار کرده، محکومیت مشارالیهها به کمتر از ده سال حبس به استناد ماده (۶۸) قانون مجازات اسلامی نمی‌تواند موجب تغییر مرجع تجدیدنظر باشد، علی‌هذا رأی شعبه دوم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضائی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رأی وحدت رویه ۶۲۵ - ۱۳۷۷/۲/۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: بند ۳ ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ناظر به احکام مصادره و ضبط اموالی است که به موجب بند ۶ ماده ۵ قانون مذکور و به موجب اصل (۴۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی در دادگاههای انقلاب اسلامی صادر می‌گردد و به آلات و ادوات جرم و اموالی که به تبع امر جزائی و به حکم قانون بایستی ضبط گردد، تسری ندارد و رسیدگی به درخواست تجدیدنظر آنها تابع قواعد رسیدگی به اصل جرم است. لذا اعتراض به مصادره شناورها و محصولات صیادی و آلات و ادوات صید که ناشی از تخلف از مقررات قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبی بوده از شمول بند «۳» ماده مرقوم خارج است.

۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۹۱۳۴ - ۱۳۷۸/۱۲/۲۴: طبق ماده ۲۳۴ از قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ تجدیدنظرخواهی امور کیفری به تبع امور حقوقی و بالعکس منحصر به مواردی است که نسبت به جنبه کیفری و دعوای ضرر و زیان توأماً رأی صادر شده باشد و شامل مواردی که پرونده تفکیک و بعداً رأی صادر خواهد شد نمی‌شود لذا در مورد سؤال و حسب ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب چنانچه حکم ضرر و زیان توأم با رأی کیفری صادر شود مراتب در دیوان عالی کشور قابل تجدیدنظرخواهی است و ملاک میزان خواسته است هر چند محکوم‌به کمتر از مبلغ بیست میلیون ریال باشد.

نظریه ۷/۴۷۷۲ - ۱۳۸۲/۶/۸: طبق ماده ۲۳۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری چون حکم مذکور در استعمال از لحاظ کیفری قابل تجدیدنظر بوده از لحاظ دیه نیز که طبق رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور یکی از مصادیق ضرر و زیان است نیز قابل تجدیدنظر می‌باشد لذا دادگاه تجدیدنظر که اتهام محکوم‌علیه را از حیث شرکت در منازعه وارد و مدلل تشخیص نداده و او را تبرئه کرده الزاماً باید به تبع رأی برائت صادره حکم به فسخ رأی صادره از حیث محکومیت محکوم‌علیه به پرداخت دیه صادر نماید.

ماده ۲۳۵ - به موجب ماده ۳۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸ صریحاً نسخ گردیده است.

ماده ۲۳۶ - مهلت درخواست تجدیدنظر برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ یا انقضای مدت واخواهی است مگر در موارد مذکور در بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲۳۵)^(۱) و بند (د) ماده (۲۴۰) این قانون.

ماده ۲۳۷ - در صورتی که در مهلت مقرر دادخواست یا درخواست تجدیدنظر به دادگاه صادرکننده حکم تقدیم نشده باشد، درخواستکننده با ذکر دلیل و بیان عذر خود تقاضای تجدیدنظر را به دادگاه صادرکننده رأی تقدیم می‌نماید. دادگاه مکلف است ابتداءً به عذر عنوان شده که موجب عدم درخواست تجدیدنظر در مهلت مقرر بوده رسیدگی و در صورت موجه شناختن عذر نسبت به پذیرش درخواست یا دادخواست تجدیدنظر اقدام نماید.

ماده ۲۳۸ - جهات زیر عذر موجه محسوب می‌شود:

الف - ابتلاء به مرضی که مانع از حرکت است.

ب - در توقیف یا در سفر بودن.

ج - عدم امکان تردد و ارتباط به علت حوادث و بلایای غیرمترقبه.

تبصره - هرگاه محکوم‌علیه مدعی عدم اطلاع از مفاد رأی شود که نتوانسته در مهلت مقرر درخواست تجدیدنظر خود را تقدیم دارد ظرف یک‌هفته از تاریخ اطلاع، درخواست خود را به دادگاه صادرکننده رأی تقدیم می‌کند، در صورت اثبات ادعا عذر موجه محسوب می‌گردد.^(۲)

ماده ۲۳۹ - اشخاص زیر حق درخواست تجدیدنظر دارند^(۳):

الف - محکوم‌علیه یا وکیل و نماینده قانونی او.^(۴)

با توجه به ماده ۱۴ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۷۸ مطالعه پرونده قبل از قبول وکالت در مواردی که به تشخیص وکیل ضرورت داشته باشد تجویز شده است لذا مطالعه پرونده‌های حقوقی توسط وکیل دادگستری نیاز به اجازه رئیس دادگاه ندارد. لیکن در مورد پرونده‌های کیفری چون امکان دارد موضوع پرونده محرمانه بوده و یا جرم اعلام شده از جرائم علیه امنیت کشور باشد با عنایت به تبصره ذیل ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب مطالعه پرونده کیفری توسط وکیل دادگستری مستلزم اذن ریاست دادگاه می‌باشد.

۱. ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ صریحاً نسخ شده است. به ماده ۱۸ الحاقی به قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ۱۳۷۳ (الحاقی ۱۳۸۱) مراجعه شود.

۲. **نظریه ۷/۸۵۰۸ - ۱۳۷۸/۱۲/۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** مستفاد از تبصره ماده ۲۳۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ آنست که منظور از اطلاع از مفاد رأی یعنی پی بردن به مفاد رأی محکومیت که به ضرر او صادر شده می‌باشد.

۳. رجوع شود به تبصره ۵ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی.

۴. **رأی وحدت رویه ۶۱۳ - ۱۳۷۵/۱۰/۱۸:** مقصود قانونگذار از وضع ماده (۳۱) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ مجلس شورای اسلامی به قرینه عبارات مذکور در آن ممانعت از تضییع حقوق افراد و جلوگیری از اجرای احکامی است که به تشخیص دادستان کل کشور مغایر قانون و یا موازین شرع انور اسلام

ب - شاکی خصوصی یا وکیل یا نماینده قانونی او.
ج - رئیس حوزه قضائی درخصوص جرائمی که به موجب قانون تعقیب آنها به عهده او گذارده شده است.

ماده ۲۴۰ - جهات درخواست تجدیدنظر به قرار زیر است:
الف - ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه یا فقدان شرایط قانونی شهادت در شهود و یا دروغ بودن شهادت آنها.

ب - ادعای مخالف بودن رأی با قانون.
ج - ادعای عدم توجه قاضی به دلائل ابرازی.
د - ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادرکننده رأی.
تبصره - اگر درخواست تجدیدنظر به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل آمده باشد درصورت وجود جهات دیگر مرجع تجدیدنظر می‌تواند به آن جهت هم رسیدگی نماید.
ماده ۲۴۱ - مرجع تجدیدنظر فقط نسبت به آنچه مورد تجدیدنظر خواهی است و در مرحله نخستین مورد حکم قرار گرفته رسیدگی می‌نماید.^(۱)
ماده ۲۴۲ - تجدیدنظرخواهی طرفین نسبت به جنبه کیفری رأی به موجب درخواست کتبی و با ابطال تمبر هزینه دادرسی مقرر صورت می‌گیرد.

صادر شده است و چنین احکامی اعم است از آنکه موجب عدم دسترسی به حقوق شرعی و قانونی افراد باشد و یا آنان را بر خلاف حق به تأدیه مال و یا انجام امری مکلف نماید و خصوصیتی برای محکوم‌علیه در اصطلاح و رویه متداول قضائی نیست و بر این اساس مفاد کلمه محکوم‌علیه در ماده مزبور شامل خواهان و یا شاکی که ادعای او رد شده باشد نیز می‌شود. علی‌هذا رأی شعبه ۹ دیوان‌عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص می‌شود این رأی بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضائی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.
* ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب منسوخه است و نقل رأی برای استفاده از مفهوم و تعریف اصطلاح «محکوم‌علیه» است.

نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۷۵۹۲ - ۱۳۷۷/۱۰/۱۴: رسیدگی به تجدیدنظر خواهی، در حالی که نسبت به متهم مدت تجدیدنظرخواهی باقی است توجیهی ندارد در هر حال این اقدام دادگاه نمی‌تواند مسقط حق تجدیدنظرخواهی متهم باشد.

نظریه ۷/۹۴۶۵ - ۱۳۷۹/۱۱/۲۷: اعتراض محکوم‌علیه به امر کیفری متضمن اعتراض به امر حقوقی نیز هست. بنابر این نیازی به اعتراض به امر حقوقی که مستلزم تقدیم دادخواست است، ندارد.

۱. **نظریه ۷/۳۲۴۶ - ۱۳۸۳/۵/۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** هر چند در اجرای ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ دادگاه تجدیدنظر فقط نسبت به آنچه مورد تجدیدنظرخواهی است و در مرحله نخستین مورد حکم قرار گرفته باید رسیدگی نماید ولی با اختیارات حاصله از بند ۴ ماده ۲۵۷ همان قانون دادگاه تجدیدنظر چنانچه حکم بدوی را مخالف قانون تشخیص دهد که اشتباه دادگاه بدوی از حیث تعیین نوع و میزان مجازات و تطبیق عمل با قانون از جمله آن موارد است می‌تواند رأی دادگاه بدوی را نقض و پس از رسیدگی ماهوی رأساً مبادرت به انشاء رأی نماید البته اگر رأی دادگاه بدوی در تعیین نوع و میزان مجازات و تطبیق عمل با قانون متضمن اشتباهی باشد که به اساس رأی لطمه‌ای وارد ننماید مستنداً به ماده ۲۵۰ همان قانون می‌تواند ضمن تأیید رأی آن را تصحیح نماید و تشخیص آن با دادگاه است.

تبصره ۱ - تجدیدنظرخواهی مدعی خصوصی نسبت به رأی صادره در مورد ضرر و زیان ناشی از جرم مستلزم تقدیم دادخواست طبق مقررات آیین دادرسی مدنی است.

تبصره ۲ - تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه نسبت به محکومیت کیفری خود و ضرر و زیان ناشی از جرم مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نسبت به امر حقوقی نمی‌باشد.^(۱)

ماده ۲۴۳ - چنانچه تجدیدنظرخواه مدعی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر شود، دادگاه صادرکننده رأی به این ادعا طبق مقررات رسیدگی خواهد نمود.

تبصره ۱ - هرگاه تجدیدنظرخواه زندانی باشد از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر نسبت به امری که به موجب آن بازداشت است معاف خواهد بود.

تبصره ۲ - رئیس حوزه قضائی یا معاون او می‌تواند با توجه به وضعیت تجدیدنظرخواه را از پرداخت هزینه تجدیدنظرخواهی در امر کیفری معاف نماید.

ماده ۲۴۴ - تجدیدنظرخواه باید حسب مورد درخواست یا دادخواست خود را به دفتر دادگاه صادرکننده رأی یا بازداشتگاهی که در آنجا توقیف است تسلیم نماید. دفتر دادگاه یا بازداشتگاه باید بلافاصله آنرا ثبت و رسیدی مشتمل بر نام تجدیدنظرخواه و طرف دعوای او و تاریخ تسلیم و شماره ثبت به تقدیم کننده بدهد و همان شماره و تاریخ را در دادخواست یا درخواست تجدیدنظر درج نماید. دفتر بازداشتگاه مکلف است پس از ثبت تقاضای تجدیدنظر بلافاصله آن را به دادگاه صادرکننده رأی ارسال دارد.

تبصره - چنانچه درخواست یا دادخواست تجدیدنظر مستقیماً به دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور تقدیم گردد دفتر مرجع مذکور با قید تاریخ وصول آنرا جهت اقدام لازم به دفتر دادگاه صادرکننده رأی ارسال می‌کند.

ماده ۲۴۵ - هرگاه درخواست یا دادخواست تجدیدنظر فاقد یکی از شرایط مقرر قانونی باشد مدیر دفتر ظرف ۲ روز نقایص آنرا به درخواست‌کننده یا تقدیم‌کننده دادخواست اخطار می‌نماید تا در مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ نقایص مذکور را رفع نماید. در صورتی که در مهلت مقرر رفع نقص به عمل نیآورد و یا درخواست و دادخواست تجدیدنظر خود را خارج از مهلت مقرر قانونی به دفتر دادگاه یا به دفتر بازداشتگاه تسلیم نماید، دفتر موظف است آنرا به نظر دادگاه برساند. دادگاه حسب مورد تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید.^(۲)

۱. نظریه ۷/۹۱۸۸ - ۱۳۷۹/۹/۲۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: مطابق تبصره ۲ ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ محکوم‌علیه نسبت به محکومیت کیفری و ضرر و زیان خود معاف از پرداخت هزینه است و چون تقدیم دادخواست بدون الصاق تمبر و پرداخت هزینه ممکن نیست پس لازم نیست اعتراض محکوم‌علیه به موجب دادخواست باشد، نتیجه اینکه محکوم‌علیه بدون دادخواست و به هرنحوی که وسیله مرجع قضائی، اعتراض او استنباط و احراز شود کافی خواهد بود.

۲. نظریه ۷/۹۲۴۹ - ۱۳۸۰/۱۰/۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: با توجه به مقررات مذکور در مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۴۲ و تبصره یک آن و ۲۴۴ و ۲۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و ماده ۳۳۹ و تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ اگر چه مقنن تقدیم دادخواست یا درخواست تجدیدنظر را به دفتر



ماده ۲۴۶ - در صورتی که طرفین دعوا با توافق کتبی حق تجدیدنظرخواهی خود را ساقط کرده باشند، تجدیدنظرخواهی آنان مسموع نخواهد بود.^(۱)

ماده ۲۴۷ - چنانچه هریک از طرفین دعوا درخواست یا دادخواست تجدیدنظر خود را مسترد نمایند مرجع تجدیدنظر حسب مورد قرار ردّ درخواست یا ابطال دادخواست تجدیدنظر را صادر خواهد نمود.

ماده ۲۴۸ - آرائی که در مرحله تجدیدنظر صادر می‌شود به جز در خصوص رأی اصراری قابل درخواست تجدیدنظر مجدد نمی‌باشد.

تبصره - چنانچه ادعای عدم صلاحیت قاضی صادرکننده رأی شده باشد در این صورت این ادعا طبق مقررات مربوط قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور خواهد بود.^(۲)

مرجع تجدیدنظر یا بازداشتگاه یا دادگاه صادرکننده رأی پیش‌بینی نموده، اما به لحاظ اینکه تکمیل درخواست یا دادخواست مذکور وظیفه دفتر دادگاه صادر کننده رأی می‌باشد، در تبصره ماده ۲۴۴ و تبصره ۱ ماده ۳۹۹ قوانین مذکور، ارسال درخواست یا دادخواست به دفتر دادگاه صادر کننده رأی تقدیم نشده باشد مقرر گردیده است، بنابر این درخواست یا دادخواست به دفتر دادگاه صادر کننده رأی تقدیم نشده باشد مقرر گردیده است، بنابر این منظور مقنن از دفتر در قسمت اخیر ماده ۲۴۵، دفتر دادگاه صادرکننده رأی و منظور از دادگاه نیز همان دادگاه است زیرا تکمیل دادخواست یا درخواست با دفتر دادگاه مذکور است همان‌طور که اتخاذ تصمیم در مورد ردّ درخواست یا دادخواست، در صورت عدم تکمیل آن در مهلت مقرر، با دادگاه صادر کننده رأی بدوی است. این معنی در تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹، که در واقع آخرین اراده مقنن در این خصوص می‌باشد با وضوح بیشتری بیان شده است.

۱. **نظریه ۷/۷۳۶۴ - ۱۳۷۹/۱۲/۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با عنایت به ذکر اصطلاح خاص «دعوا» در

ماده ۲۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸، اسقاط حق تجدیدنظرخواهی با توافق طرفین و مسموع نبودن عدول از آن ظرف مهلت قانونی، منحصر به دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم است و به محکومیت کیفری متهم تسری ندارد زیرا محکومیت کیفری و مقررات تجدیدنظرخواهی از آن جنبه عمومی دارد و مصالح جامعه در آن ملحوظ است و بند ب ماده ۲۷۸ قانون مزبور نیز مؤید همین نظر است.

اگر محکوم‌علیهی که حق تجدیدنظرخواهی خود را ساقط کرده ظرف مهلت قانونی نسبت به محکومیت کیفری خود تجدیدنظرخواهی کند، با عنایت به اینکه پذیرش تجدیدنظرخواهی یا ردّ آن طبق تبصره ۲ ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ در صلاحیت ذاتی مرجع تجدیدنظر است نه دادگاه بدوی، تقاضای وی برای رسیدگی باید به مرجع تجدیدنظر ارسال شود.

۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۶۵۸۲ - ۱۳۷۸/۹/۱۸: نظر به آنکه ادعای عدم صلاحیت قاضی دادگاه بدوی در مواد ۲۳۵ و ۲۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ ذکر شده و مرجع رسیدگی به آن در تبصره ۴ ماده ۲۳۵ و ماده ۲۳۳ مشخص است حکم مذکور در تبصره ذیل ماده ۲۴۸ که متفاوت با حکم مواد قبلی است اختصاص به دعوی عدم صلاحیت قاضی یا قضات دادگاه تجدیدنظر دارد.

نظریه ۷/۴۴۹۹ - ۱۳۸۰/۵/۱۶: طبق نص ماده ۴۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱، در صورتی که رأی اصراری نقض شود، دادگاه مرجوع‌الیه باید طبق استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی مقتضای آن استدلال را صادر نماید و نمی‌تواند برخلاف مقتضای آن استدلال رأی دهد. توضیحاً اضافه می‌شود که قبلاً در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب آمده بود که دادگاه مرجوع‌الیه با توجه به استدلال دیوان عالی کشور رأی مقتضی صادر می‌نماید ولی در قانون فوق‌الذکر این عبارت تغییر داده شده و به جای «با توجه به استدلال» بر «طبق استدلال» ذکر شده است و علت تغییر عبارت آن است که دادگاه مرجوع‌الیه نتواند مخالف استدلال هیأت عمومی عمل نماید و رأی بدهد.

ماده ۲۴۹ - چنانچه رأی توسط دادگاهی که صلاحیت ذاتی نداشته صادر شده باشد مرجع تجدیدنظر آن را نقض و به مرجع صالح ارجاع می‌نماید و در صورتی که از دادگاهی که صلاحیت محلی نداشته صادر شود و هریک از طرفین دعوا در تجدیدنظرخواهی خود به این موضوع ایراد نمایند، مرجع تجدیدنظر آنرا نقض و به دادگاه صالح ارجاع می‌نماید.

تبصره ۱ - در مواردی که رسیدگی به جرمی فقط در صلاحیت دادگاههای تهران^(۱) است چنانچه در دادگاه محل دیگری رسیدگی و رأی صادر شده باشد مرجع تجدیدنظر رأی را نقض و پرونده را به دادگاه صالح ارسال خواهد نمود.

تبصره ۲ - صلاحیت مراجع قضائی دادگستری نسبت به مراجع غیر دادگستری و صلاحیت دادگاههای عمومی نسبت به دادگاه انقلاب و دادگاههای نظامی، همچنین صلاحیت دادگاه بدوی نسبت به مراجع تجدیدنظر از جمله صلاحیت‌های ذاتی آنان است.^(۲)

ماده ۲۵۰ - اگر رأی تجدیدنظر خواسته از نظر احتساب محکوم‌به یا خسارت یا تعیین مشخصات طرفین یا تعیین نوع و میزان مجازات و تطبیق عمل با قانون یا نقایصی نظیر آنها متضمن اشتباهی باشد که به اساس رأی لطمه وارد نسازد مرجع تجدیدنظر که در مقام تجدیدنظر رسیدگی می‌نماید ضمن تأیید رأی آن را تصحیح خواهد نمود.^(۳)

۱. از تبصره (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) ماده ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب: رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است و همچنین رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی به نحوی که در مواد بعدی ذکر می‌شود در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد. رسیدگی به کلیه اتهامات اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، سفراء، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضائی، استانداران، فرمانداران و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استانها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می‌باشد به استثناء مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضائی است.

۲. **نظریه ۷/۲۲۸۷ - ۱۳۷۹/۳/۳۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با توجه به مقررات تبصره ۲ ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ که صلاحیت دادگاه عمومی را نسبت به دادگاه انقلاب از جمله صلاحیت‌های ذاتی دانسته و در ماده ۲۳ قانون مذکور تصریح نموده: «در مورد جرائم مشهود که رسیدگی به آنها از صلاحیت مقام قضائی محل خارج است مقام قضائی محل مکلف است کلیه اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحاء آثار جرم و فرار متهم و هر تحقیقی که برای کشف جرم لازم بداند به عمل آورده و نتیجه اقدامات خود را سریعاً به مقام قضائی صالح اعلام نماید.» اما در خصوص جرائم غیر مشهود، با وجودی که قانونگذار در مقام بیان بوده، سکوت نموده، چنین استنباط می‌شود که قانونگذار عدول از قاعده صلاحیت ذاتی را استثنائاً در مورد جرائم مشهود پذیرفته و تعمیم آن را به جرائم غیر مشهود، که مستلزم ارزیابی گزارش ضابطین، تشخیص فوریت امر و صدور دستور احضار، جلب، ورود به مخفیگاه و دستگیری متهم می‌باشد را از جانب مقام قضائی غیر صالح جائز ندانسته، لذا رئیس حوزه قضائی یا قاضی کشیک دادگاه عمومی محل نمی‌تواند در اموری که از صلاحیت ذاتی آنان خارج است در جرائم غیر مشهود، چنین دستوراتی صادر نمایند.

۳. **نظریه ۷/۶۷۵۲ - ۱۳۸۳/۹/۱۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** در صورتی که قتل غیر عمد در ماه حرام اتفاق افتاده باشد و دادگاه بدوی بدون در نظر گرفتن تغلیظ، حکم به دیه کامل دهد با توجه به تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ و ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و نیز با عنایت به مفهوم مخالف ماده ۲۵۸ قانون تشدید مجازات تعزیری، دادگاه تجدیدنظر در صورت تأیید اساس رأی تجدیدنظر خواسته، حکم بدوی را از حیث میزان محکوم‌به مستنداً به ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی تصحیح خواهد نمود.

فصل دوم - کیفیت رسیدگی در دادگاههای تجدیدنظر استان

- ماده ۲۵۱ -** پس از وصول پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان، در صورت تعدد شعب ابتداءً توسط رئیس شعبه اول به یکی از شعب دادگاه تجدیدنظر ارجاع می‌شود.
- شعبه مرجوع‌الیه به نوبت رسیدگی می‌نماید مگر در مواردی که به موجب قانون و یا به تشخیص رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد.
- ماده ۲۵۲ -** هرگاه دادگاه تجدیدنظر تحقیقات انجام شده در مرحله بدوی را ناقص تشخیص دهد یا بررسی اظهارات و مدافعات طرفین و سایر دلائل ابرازی را مستلزم احضار اشخاص ذی‌ربط بداند با تعیین وقت آنان را احضار می‌نماید طرفین شکایت می‌توانند شخصاً حاضر شده و یا وکیل معرفی نمایند. در هر حال عدم حضور یا عدم معرفی وکیل مانع از رسیدگی نخواهد بود.^(۱)
- ماده ۲۵۳ -** احضار، جلب، رسیدگی به دلائل و سایر ترتیبات در دادگاه تجدیدنظر، مطابق قواعد و مقررات مرحله بدوی است.^(۲)
- ماده ۲۵۴ -** قرار تحقیق و معاینه محل در دادگاه تجدیدنظر توسط رئیس دادگاه یا به دستور او توسط یکی از مستشاران شعبه اجراء می‌شود و چنانچه محل اجرای قرار در شهر دیگر همان استان باشد دادگاه تجدیدنظر می‌تواند اجرای قرار را از دادگاه آن محل درخواست نماید و در صورتی که محل اجرای قرار در حوزه قضائی استان دیگری باشد با اعطای نیابت قضائی به دادگاه محل، درخواست اجرای قرار را خواهد نمود. رعایت مفاد تبصره ماده (۵۹) این قانون لازم‌الرعايه می‌باشد.^(۳)
- ماده ۲۵۵ -** هرگاه دادگاه تجدیدنظر استان حضور متهمی را که در حبس است لازم بداند دستور اعزام او را به مسؤول زندان یا بازداشتگاه صادر می‌نماید. چنانچه زندان یا بازداشتگاه در محل دیگری باشد متهم به دستور دادگاه موقتاً به نزدیکترین زندان تحویل داده خواهد شد.
- ماده ۲۵۶ -** هرگاه از حکم صادره درخواست تجدیدنظر شود و از متهم تأمین اخذ نشده

-
۱. نظریه ۷/۷۱۵۴ - ۱۳۸۳/۹/۲۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: با عنایت به مواد ۲۵۲ و ۳۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند رأی دادگاه بدوی را - که بدون تحقیقات کافی صادر شده است - به علت نقص تحقیق، قرار تلقی و آن را فسخ کند و برای رسیدگی مجدد به دادگاه بدوی عودت دهد بلکه خود باید تحقیقات را تکمیل و سپس انشای رأی کند.
۲. نظریه ۷/۱۹۰۹ - ۱۳۸۰/۳/۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: مطابق ماده ۲۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ که احضار و جلب و رسیدگی به دلائل و سایر ترتیبات در دادگاه تجدیدنظر را مطابق قواعد و مقررات مرحله بدوی می‌داند و توجهاً به مواد ۱۱۲ و ۱۱۸ قانون یاد شده، دادگاه تجدیدنظر هم مثل دادگاه بدوی، می‌تواند متهم را جلب کند هر چند که فقط او متقاضی تجدیدنظر باشد.
۳. نظریه ۷/۲۱۶۲ - ۱۳۸۱/۴/۲۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: چنانچه دادگاه تجدیدنظر انجام تحقیقاتی از قبیل معاینه محل و یا استماع شهادت شهود و نظائر آنها را لازم بداند نمی‌تواند به دادگاه عمومی شهری که در مقر دادگاه تجدیدنظر است محول نماید. بلکه باید خود آن دادگاه به نحو مقرر در ماده ۲۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ انجام دهد. اما اگر محل اجرای قرار یا انجام تحقیقاتی از قبیل معاینه محل و یا استماع شهادت شهود و نظائر آن در شهر دیگری باشد دادگاه تجدیدنظر می‌تواند با اعطای نیابت انجام موارد فوق‌الذکر را از دادگاه محل تقاضا نماید.

باشد و یا متناسب با جرم و ضرر و زیان شاکی خصوصی نباشد دادگاه تجدیدنظر با توجه به دلائل موجود می‌تواند تأمین متناسب اخذ نماید.^(۱)

ماده ۲۵۷ - دادگاه تجدیدنظر در مورد آراء تجدیدنظر خواسته به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌نماید:^(۲)

الف - اگر رأی مطابق قانون و دلائل موجود در پرونده باشد ضمن تأیید آن، پرونده را به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می‌نماید.^(۳)

ب - هرگاه رأی از دادگاه فاقد صلاحیت یا بدون رعایت تشریفات قانونی و یا بدون توجه به دلائل و مدافعات طرفین صادر شده و عدم رعایت موارد مذکور به درجه‌ای از اهمیت بوده که موجب عدم اعتبار قانونی رأی مذکور گردد و یا مخالف شرع یا مغایر قانون صادر شده باشد رأی صادره را نقض و به شرح زیر اقدام می‌نماید:

۱- اگر عملی که محکوم‌علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده است به فرض ثبوت، جرم نبوده و یا به لحاظ شمول عفو عمومی یا سایر جهات قانونی قابل تعقیب نباشد و یا دادگاه تجدیدنظر به هر دلیل برائت متهم را احراز نماید حکم بدوی نقض و رأی مقتضی را صادر

۱. **نظریه ۷/۷۹۳۸ - ۱۳۸۰/۹/۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** الف: با توجه به قسمت اخیر ماده ۲۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ تأمین متناسب شامل موردی که تأمین مأخوذه از متهم، اشد از میزان ضرر و زیان شاکی خصوصی و مجازات جرم ارتكابی می‌باشد نیز می‌گردد و به همین جهت هرگاه دادگاه تأمین اخذ شده را به علت شدید بودن، نامناسب تشخیص دهد باید تأمین خفیف‌تری که متناسب باشد اخذ نماید. ب - اقدام دادگاه تجدیدنظر به اخذ تأمین یا اخذ تأمین مناسب منوط به درخواست ذی‌نفع نبوده و دادگاه می‌تواند بنا به تشخیص خود رأساً در این خصوص اقدام کند.

۲. **نظریه ۷/۵۸۵۱ - ۱۳۸۲/۷/۱۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** حدوث اختلاف نظر بین سه عضو قضائی دادگاه تجدیدنظر مرکز استان و طریق رفع یا حل آن در قانون پیش بینی نشده است و لذا سه نفر قاضی دادگاه مذکور باید آنقدر به بحث و مشاوره ادامه دهند تا به اتفاق نظر یا اکثریت آراء برسند.

با عنایت به ماده ۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی و ماده ۲۱۴ و بند ۴ ماده ۳۹۶ قوانین آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور - به ترتیب - کیفری و مدنی مصوب سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ و اینکه در موارد اختلاف‌نظر بین اعضاء دادگاه تجدیدنظر، رأی اکثریت رأی دادگاه محسوب است و قابلیت اجرائی دارد و همین رأی باید به طرفین دعوی ابلاغ شود و ضرورتی برای ابلاغ نظر اقلیت - که بی‌اثر است - وجود ندارد، چنانچه در جهات، دلائل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی باید بر اساس آن صادر شود بین اکثریت و اقلیت اعضاء دادگاه اختلاف‌نظر باشد باید نظر اکثریت مبنای اصدار رأی واقع شود نه نظر اقلیت. بر فرض که نظر اقلیت در پرونده منعکس شود، رأی باید بر اساس نظر اکثریت صادر و ابلاغ شود.

در این فرض استعلام که دو عضو تشکیل‌دهنده دادگاه تجدیدنظر در بزهکاری متهم اتفاق نظر دارند لکن یکی از آنان معتقد به اشتباه بودن ماده قانونی مستند رأی بدوی و عضو دیگر معتقد به لزوم اعمال تخفیف در مجازات بزهکار است، چنانچه با بحث و مشاوره به اتفاق نظر دست نیابند باید قاضی سوم - از طریق رئیس کل دادگاه‌های تجدیدنظر - به آنها ملحق شود و حتی اگر قاضی سوم، نظر سومی - از قبیل اعتقاد به تعلیق اجرای مجازات - داشته باشد، همانطور که در بالا اعلام شد، در هر مورد هر سه نفر اعضاء قضائی دادگاه باید آن‌قدر به بحث و مشاوره ادامه دهند تا به اتفاق نظر یا اکثریت آراء برسند و بر این اساس مبادرت به انشاء رأی نمایند.

۳. **نظریه ۷/۵۴۶۴ - ۱۳۸۱/۶/۲۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با توجه به بند الف ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در صورتی که حکم بدوی مطابق قانون و دلائل موجود در پرونده باشد باید تأیید شود و نمی‌توان آن را تغییر و یا تبدیل نمود مگر اینکه جهات تخفیف از جمله گذشت شاکی خصوصی بعداً حادث شود و یا اینکه رأی دادگاه بدوی به موجب بندهای ذیل ماده ۲۵۷ از قانون فوق‌الذکر نقض شود.

می‌نماید هر چند محکوم‌علیه درخواست تجدیدنظر نکرده باشد و چنانچه محکوم‌علیه در حبس باشد فوراً آزاد خواهد شد.

۲ - اگر رأی صادره به صورت قرار باشد و به هر علت نقض شود جهت ادامه رسیدگی به دادگاه صادرکننده قرار اعاده می‌گردد و دادگاه مکلف به رسیدگی می‌باشد.^(۱)

۳ - اگر رأی به علت عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده آن نقض شود دادگاه تجدیدنظر پرونده را به مرجع صالح ارجاع می‌نماید.

۴ - اگر دادگاه تجدیدنظر حکم بدوی را مخالف موازین شرعی یا قانونی تشخیص دهد با ذکر مبانی استدلال و اصول قانونی آن را نقض و پس از رسیدگی ماهوی مبادرت به انشاء رأی می‌نماید.^(۲) رأی صادره جز در موارد مذکور در ماده (۲۳۵) این قانون قطعی می‌باشد.^(۳)

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۲۹۲۱ - ۱۳۸۰/۴/۲: طبق بند ۲ ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ چنانچه قرار دادگاه بدوی نقض شود، دادگاه تجدیدنظر دادگاه بدوی را مکلف به رسیدگی نموده و منظور از رسیدگی، رسیدگی ماهیتی می‌باشد و لازمه رسیدگی ماهیتی صدور حکم محکومیت متهم یا براءة وی می‌باشد چنانچه قرار صادره از سوی دادگاه بدوی به هر علتی نقض شود و موجبات قانونی جهت ورود در ماهیت قضیه فراهم باشد دادگاه بدوی مکلف به رسیدگی است و نمی‌تواند مجدداً قرار منقوض در دادگاه تجدیدنظر را صادر نماید.

نظریه ۷/۴۸۳۱ - ۱۳۸۰/۶/۱۱: در صورتی که رأی دادگاه بدوی به صورت قرار منع تعقیب باشد و دادگاه تجدیدنظر آن را فک کند بر اساس بند ۲ شق ب ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری پرونده را جهت رسیدگی ماهیتی به دادگاه صادر کننده قرار منع تعقیب اعاده می‌نماید که در این صورت دادگاه بدوی مکلف به اخذ تأمین است نه دادگاه تجدیدنظر، لکن در صورتی که رأی به صورت حکم براءة باشد در این صورت هرگاه دادگاه تجدیدنظر آن را نقض نماید خود آن مرجع بایستی به اخذ تأمین اقدام نماید.

نظریه ۷/۵۶۶۸ - ۱۳۸۳/۵/۱۴: مواردی که دادگاه تجدیدنظر می‌تواند حکم دادگاه بدوی را قرار تلقی و پس از نقض پرونده را به دادگاه بدوی صادرکننده رأی جهت رسیدگی ماهوی ارسال نماید، در قانون احصاء نشده و بستگی به تشخیص دادگاه تجدیدنظر دارد و علی‌الاصول در مواردی که حکم دادگاه بدوی در ماهیت موضوع نباشد و دادگاه بدوی بدون ورود به ماهیت دعوی مبادرت به صدور حکم نموده باشد، دادگاه تجدیدنظر می‌تواند حکم دادگاه بدوی را قرار تلقی و پرونده را جهت رفع نقض اعاده نماید.

نظریه ۷/۴۸۲۱ - ۱۳۸۳/۷/۴: رأی دادگاه تجدیدنظر که مرجع عالی است برای دادگاه بدوی که مرجع تالی می‌باشد متبع و لازم‌الاجراء بوده و دادگاه مرجوع‌الیه قانوناً حق اصرار ندارد.

۲. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۲۶۸۲ - ۱۳۸۰/۳/۱۹: نظر به اینکه دادگاه به موجب قسمت اخیر ماده ۱۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ مکلف است پس از پایان مذاکرات به عنوان آخرین دفاع به متهم و یا وکیل او اجازه صحبت بدهد، بنابر این چنانچه دادگاهی به این تکلیف قانونی خود عمل ننموده باشد، دادگاه مرجع تجدیدنظر باید با توجه به بند ۴ ماده ۲۵۷ قانون فوق‌الذکر به جهت عدم رعایت مقررات قانونی نسبت به نقض حکم مورد تجدیدنظر اقدام و با رسیدگی به موضوع و اخذ آخرین دفاع از متهم مبادرت به انشاء رأی نماید. قابل ذکر است که جز در مواردی که حضور متهم در دادگاه برای رسیدگی به جرم قانوناً ضروری است، اخذ آخرین دفاع ضرورت ندارد.

نظریه ۷/۴۱۸۸ - ۱۳۸۳/۶/۱۰: چنانچه دادگاه بدوی متهم را تبرئه نموده و دادگاه تجدیدنظر عقیده به مجرمیت متهم پیدا کرده صدور حکم محکومیت بدون تعیین وقت رسیدگی و تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع از متهم وجاهت قانونی ندارد.

۳. ماده ۲۳۵ این قانون به موجب ماده ۳۹ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) به قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ نسخ شده است.

ماده ۲۵۸ - دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات تعزیری مقرر در حکم بدوی را تشدید نماید مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم بدوی کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد اعتراض شاکی تجدیدنظرخواه و یا مقامات مذکور در ماده (۲۳۵)^(۱) این قانون قرار گیرد که در این موارد مرجع تجدیدنظر با تصحیح حکم بدوی نسبت به مجازاتی که قانون مقرر داشته اقدام خواهد نمود.^(۲)

ماده ۲۵۹ - دادگاه تجدیدنظر پس از ختم رسیدگی مکلف است مبادرت به صدور رأی نماید مگر این که انشاء رأی متوقف برای تمهید مقدماتی باشد که در این صورت در اولین فرصت حداکثر ظرف یک هفته انشاء رأی می‌نماید.

ماده ۲۶۰ - در مواردی که رأی دادگاه تجدیدنظر بر محکومیت متهم باشد و متهم یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی حاضر نبوده و لایحه دفاعیه یا اعتراضیه هم نداده باشند رأی دادگاه تجدیدنظر ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ واقعی به متهم یا وکیل او، قابل واخواهی و رسیدگی در همان دادگاه تجدیدنظر می‌باشد. رأی صادره قطعی است.

فصل سوم - دیوان عالی کشور و هیأت عمومی

ماده ۲۶۱ - پس از وصول پرونده به دیوان عالی کشور رئیس دیوان یا یکی از معاونین وی پرونده را با رعایت نوبت و ترتیب وصول به یکی از شعب دیوان ارجاع می‌نماید. شعبه مرجوع‌الیه به نوبت رسیدگی می‌کند مگر در مواردی که به موجب قانون یا به تشخیص رئیس دیوان عالی کشور یا رئیس شعبه، رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد.

ماده ۲۶۲ - پس از ارجاع پرونده نمی‌توان آن را از شعبه مرجوع‌الیه اخذ و به شعبه دیگر ارجاع کرد مگر به تجویز قانون.^(۳)

۱. ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ به موجب ماده ۳۹ الحاقی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ صریحاً نسخ گردیده است.

۲. الف - رجوع شود به تبصره ۳ ماده ۲۲ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب. ب - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۹۵۳۰ - ۱۳۸۲/۱۲/۶: مستفاد از ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و تبصره ۳ ماده ۲۲ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب آن است که دادگاه تجدیدنظر در مواردی که دادستان یا شاکی خصوصی طبق قانون درخواست تجدیدنظر کرده باشد می‌تواند و باید نسبت به تعیین جزء دیگر مجازات قانونی که در حکم بدوی قید نشده است رأساً اقدام نماید. در غیر این صورت باید به همان مجازات اکتفا و مراتب در رأی ذکر شود.

نظریه ۷/۷۹۹۷ - ۱۳۸۳/۱۰/۲۶: در صورتی که دادگاه تجدیدنظر طبق ماده ۲۵۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ مبادرت به تصحیح رأی نماید و تغییر عنوان عمل ارتكابی نیز از مصادیق تصحیح رأی تلقی شود، مانند مورد ذکر شده در استعلام که ماهیت عمل ارتكابی تفاوت نکرده اما در توصیف آن اختلاف نظر بین دادگاه بدوی و تجدیدنظر بوده است. اقدام دادگاه تجدیدنظر در اصلاح عنوان مجرمانه مغایرتی با قانون ندارد. همان طور که دادگاه بدوی می‌توانست عنوان جرم مندرج در کیفرخواست را تغییر دهد.

۳. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۹۳۸۲ - ۱۳۸۲/۱۱/۱۱: حکم مقرر در ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و تبصره آن مبنی بر منع اخذ پرونده از شعبه مرجوع‌الیه و ارجاع آن به شعبه



تبصره - رعایت مفاد این ماده در مورد رسیدگی سایر دادگاهها نیز الزامی است.

ماده ۲۶۳ - رئیس شعبه پرونده‌های ارجاعی را شخصاً بررسی و گزارش آن را تنظیم و یا به نوبت به یکی از اعضاء شعبه ارجاع می‌نماید. عضو مذکور گزارش پرونده را که متضمن جریان آن و بررسی کامل درخصوص تجدیدنظرخواهی و جهات قانونی آن باشد به صورت مستدل تهیه و به رئیس شعبه تسلیم می‌نماید.

تبصره - رئیس یا عضو شعبه مکلف است حین تنظیم گزارش چنانچه از هر یک از قضاتی که در آن پرونده دخالت داشته‌اند تخلف از مواد قانونی یا اعمال غرض و یا بی‌اطلاعی از مبانی قضائی مشاهده نماید آنرا به طور مشروح و با استدلال در گزارش خود تذکر دهد و به دستور رئیس شعبه رونوشتی از گزارش یادشده به دادگاه عالی انتظامی قضات ارسال خواهد شد.

ماده ۲۶۴ - رسیدگی در دیوان عالی کشور شکلی^(۱) است و اطراف دعوا یا وکلای آنها جهت رسیدگی احضار نمی‌شوند مگر آنکه شعبه رسیدگی کننده حضور آنها را لازم بداند عدم حضور احضارشوندگان موجب تأخیر در رسیدگی و اتخاذ تصمیم نمی‌گردد.

ماده ۲۶۵ - درموقع رسیدگی عضو ممیز گزارش پرونده و مفاد اوراقی را که لازم است قرائت می‌نماید و طرفین یا وکلای آنان درصورت احضار می‌توانند با اجازه رئیس شعبه مطالب خود را اظهار نمایند. همچنین نماینده دادستان کل در موارد قانونی نظر خود را اظهار می‌نماید، سپس اعضاء شعبه با توجه به محتویات پرونده و مفاد گزارش و اظهارات اشخاص ذی‌ربط و نماینده دادستان کل طبق نظر اکثریت به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌نماید:

الف - اگر رأی مطابق قانون و دلائل موجود در پرونده باشد ضمن تأیید آن، پرونده را به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می‌نماید.^(۲)

ب - هرگاه رأی از دادگاه فاقد صلاحیت یا بدون رعایت تشریفات قانونی و بدون توجه به دلائل و مدافعات طرفین صادر شده و عدم رعایت موارد مذکور به درجه‌ای از اهمیت بوده که

دیگر دادگاه ناظر به پرونده‌هایی است که به شعبه دادگاهها ارجاع شده است نه پرونده یا پرونده‌هایی که به دادرسی علی‌البدل ارجاع گردیده است.

نظریه ۷/۸۹۶۸ - ۱۳۸۳/۱۱/۲۷: در صورت مرخصی بودن رئیس دادگاه با توجه به تبصره ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ نمی‌توان پرونده ارجاع شده را از آن شعبه اخذ و به شعبه دیگری ارجاع نمود مگر به تجویز قانون. بنابر این، در صورت ضرورت و لزوم رسیدگی فوری به پرونده می‌توان جهت رسیدگی به شعبه دیگر ارجاع نمود. تشخیص ضرورت و فوریت به عهده مرجع ارجاع کننده خواهد بود.

۱. **نظریه ۷/۴۹۱۱ - ۱۳۸۳/۷/۹ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** رسیدگی شکلی در دیوان عالی کشور که در ماده ۲۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ به آن اشاره شده به آن معنی نیست که مرجع مذکور به ماهیت قضیه توجه و رسیدگی نمی‌نماید. زیرا بندهای الف و ب ماده ۲۶۵ همان قانون به وضوح دلالت بر آن دارد که دیوان به جهات تجدیدنظرخواهی که در ماده ۲۴۰ قانون مذکور آمده رسیدگی می‌نماید. اگر چه رسیدگی دیوان همواره مستلزم دعوت از اصحاب دعوی به ترتیبی که در دادگاهها معمول می‌باشد، نیست.

۲. **نظریه ۷/۱۳۹۲ - ۱۳۷۹/۶/۳۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** هرگاه موجبات تخفیف بعد از صدور حکم بدوی حاصل شود اعمال تخفیف بلاشکال است.

موجب عدم اعتبار قانونی رأی مذکور و یا مخالف شرع یا مغایر قانون صادر شده باشد، رأی صادره نقض و به شرح زیر اقدام می‌نماید:

۱ - اگر عملی که محکوم‌علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده است به فرض ثبوت جرم نبوده یا به لحاظ شمول عفو عمومی و یا سایر جهات قانونی قابل تعقیب نباشد رأی صادره نقض بلارجاع می‌شود.

۲ - اگر رأی صادره به صورت قرار باشد و یا حکم به علت نقص تحقیقات نقض شود پس از نقض برای رسیدگی مجدد به دادگاه صادرکننده رأی ارجاع می‌شود.^(۱)

۳ - اگر رأی به علت عدم صلاحیت دادگاه نقض شود پرونده به مرجعی که دیوان عالی کشور صالح تشخیص می‌دهد ارسال و مرجع مذکور مکلف به رسیدگی می‌باشد.

۴ - در سایر موارد پس از نقض، پرونده به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌شود.
تبصره - در مواردی که دیوان عالی کشور حکم را به علت نقص تحقیقات نقض می‌نماید موظف است کلیه موارد نقص تحقیقات را مشروحاً ذکر نماید.

ماده ۲۶۶ - مرجع رسیدگی پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور به شرح زیر اقدام می‌نماید:
الف - در صورت نقض قرار در دیوان عالی کشور باید از نظر دیوان متابعت نموده و رسیدگی ماهوی نماید.

ب - در صورت نقض حکم به علت نقص تحقیقات موارد اعلامی را طبق نظر دیوان انجام داده سپس مبادرت به انشاء حکم می‌نماید.^(۲)

ج - در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور، دادگاه می‌تواند حکم اصراری صادر نماید. چنانچه این حکم مورد تجدیدنظرخواهی واقع شود و شعبه دیوان عالی کشور پس از بررسی استدلال دادگاه را بپذیرد حکم را تأیید می‌کند، در غیر این صورت پرونده در هیأت عمومی شعب کیفری مطرح و چنانچه نظر شعبه دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفت حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگر دادگاه ارجاع خواهد شد. دادگاه مرجوع‌الیه با توجه به استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور، حکم مقتضی صادر می‌نماید. این حکم جز در موارد مذکور در ماده (۲۳۵)^(۳) این قانون قطعی است.

۱. نظریه ۷/۷۹۱۷ - ۱۳۸۱/۸/۲۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: برحسب نص و صریح بند ۲ ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ چنانچه رأی دادگاه حسب شقوق مقرر در شق ب آن به علت نقص تحقیقات نقض شود، پس از نقض، پرونده امر برای رسیدگی مجدد به دادگاه صادرکننده حکم ارجاع می‌شود و در سایر موارد (یعنی به جز مورد مذکور در شق الف و بند ۲ آن) پرونده به دادگاه هم‌عرض رأی منقوض ارجاع می‌گردد.

۲. نظریه ۷/۲۱۵۵ - ۱۳۸۲/۳/۲۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: تصمیم شعبه دیوان عالی کشور ناظر به دادگاه است نه قاضی آن بنابر این با فرض تغییر قاضی صادرکننده رأی موضوع تصمیم دیوان عالی کشور، قاضی جانشین مکلف به رفع نواقص مورد نظر شعبه دیوان عالی کشور و اخذ تصمیم می‌باشد.

۳. ماده ۲۳۵ به موجب ماده ۳۹ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) به قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ صریحاً نسخ شده است.

ماده ۲۶۷ - ^(۱) این ماده به موجب ماده ۳۹ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸ به قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳) صریحاً نسخ شده است.

ماده ۲۶۸ - به موجب ماده ۳۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸ صریحاً نسخ گردیده است.^(۲)

ماده ۲۶۹ - با توجه به نسخ صریح مواد ۲۳۵ و ۲۶۸ به موجب ماده ۳۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸ این ماده و تبصره‌های ذیل آن نسخ ضمنی شده است.^(۳)

ماده ۲۷۰ - هرگاه در شعب دیوان عالی کشور و یا هر یک از دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی با استنباط از قوانین آرای مختلفی صادر شود رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور به هر طریقی که آگاه شوند، مکلفند نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. همچنین هریک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نیز می‌توانند با ذکر دلایل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور نظر هیأت عمومی را در خصوص موضوع کسب کنند. هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه چهارم رؤساء و مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب تشکیل می‌شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم نماید. رأی اکثریت که مطابق

۱. ماده ۲۶۷ - در مواردی که دادستان کل کشور طبق مقررات، تقاضای تجدیدنظر نماید، می‌تواند حضور در شعبه دیوان عالی کشور و اظهارنظر نسبت به موضوع را به یکی از دایران دادرسی دیوان عالی کشور به عنوان نماینده خود محول نماید.

۲. ماده منسوخه به شرح زیر بود:
ماده ۲۶۸ - هرگاه از رأی غیرقطعی محاکم کیفری در مهلت مقرر قانونی تجدیدنظرخواهی نشده، یا به هر علتی رأی قطعی شده باشد و محکوم‌علیه، مدعی خلاف شرع یا قانون بودن آن رأی باشد، می‌تواند ظرف مدت یک ماه از تاریخ انقضاء مهلت تجدیدنظرخواهی یا قطعیت حکم از طریق دادستان کل کشور تقاضای نقض حکم را بنماید تقاضای یاد شده مستلزم تقدیم درخواست و پرداخت هزینه مربوطه به مأخذ دو برابر هزینه دادرسی در مرحله تجدیدنظر احکام کیفری خواهد بود.

۳. ماده منسوخه به شرح زیر بود:
ماده ۲۶۹ - دفتر دادستان کل کشور درخواست نقض را مطابق ماده قبل دریافت و در صورت تکمیل بودن آن از جهت ضامنه و مستندات و هزینه دادرسی برابر مقررات آن را ثبت و به نظر دادستان کل کشور می‌رساند. دادستان کل کشور پس از بررسی چنانچه ادعای مزبور را درخصوص مخالفت بین رأی با موازین شرع یا قانون، مقرون به صحت تشخیص دهد با ذکر استدلال از دیوان عالی کشور درخواست نقض آن را می‌نماید. دیوان عالی کشور در صورت نقض حکم پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه هم‌عرض ارسال می‌دارد.
تبصره ۱ - چنانچه درخواست تقدیمی ناقص باشد دفتر دادستان کل کشور به تقدیم‌کننده ابلاغ می‌نماید که ظرف ده روز از آن رفع نقص کند. در صورت عدم اقدام در مهلت مذکور ترتیب اثری به آن داده نخواهد شد.
تبصره ۲ - درخواست نقض حکم توسط دادستان کل از دیوان عالی کشور موجب توقف اجرای حکم تا پایان رسیدگی دیوان عالی کشور خواهد بود.
تبصره ۳ - آراء صادره ناشی از اعمال دو ماده فوق جز در موارد مذکور در ماده (۲۳۵) این قانون قابل اعتراض و تجدیدنظر نمی‌باشد.

موازن شرعی باشد ملاک عمل خواهد بود. آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور نسبت به احکام قطعی شده بی اثر است ولی در موارد مشابه تبعیت از آن برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه ها لازم می باشد.^(۱)

ماده ۲۷۱- آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور قابل تجدیدنظر نبوده و فقط به موجب قانون بی اثر می شوند.

باب چهارم اعاده دادرسی^(۲)

ماده ۲۷۲ - موارد اعاده دادرسی از احکام قطعی دادگاهها اعم از اینکه حکم صادره به مرحله اجراء گذاشته شده یا نشده باشد به قرار زیر است:^(۳)

۱ - در صورتی که کسی به اتهام قتل شخصی محکوم شده لیکن زنده بودن شخص در آن زمان محرز شود و یا ثابت شود که در حال حیات است.

۲ - در صورتی که چند نفر به اتهام ارتکاب جرمی محکوم شوند و ارتکاب جرم به گونه ای است که نمی تواند بیش از یک مرتکب داشته باشد.

۳ - در صورتی که شخصی به علت انتساب جرمی محکومیت یافته و فرد دیگری نیز به موجب حکمی از مرجع قضائی دیگر به علت انتساب همان جرم محکوم شده باشد به طوری که از تعارض و تضاد مفاد دو حکم صادره بی گناهی یکی از آن دوفرد محکوم احراز شود.

۴ - جعلی بودن اسناد یا خلاف واقع بودن شهادت گواهان که مبنای حکم صادر شده بوده است ثابت گردد.

۵ - در صورتی که پس از صدور حکم قطعی، واقعه جدیدی حادث و یا ظاهر شود یا دلائل جدیدی^(۴) ارائه شود که موجب اثبات بی گناهی محکوم علیه باشد.

۱. نظریه ۷/۶۶۷۰ - ۱۳۸۲/۸/۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: آراء وحدت رویه، ناسخ قانون نیست بلکه تفسیر قانون و لازم الاتباع است.

۲. نظریه ۷/۳۷۵۱ - ۱۳۸۰/۷/۱۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: چنانچه رأیی که پس از قبول اعاده دادرسی صادر شده، از دادگاه بدوی باشد همانند رأیی که بدواً صادر شده از لحاظ قابل تجدیدنظر بودن و یا عدم آن، به منزله رأی بدوی در آن دعوی است و اگر از دادگاه تجدیدنظر صادر شده از حیث قابل فرجام بودن و یا عدم آن، به منزله رأیی است که در مرحله تجدیدنظر صادر شده است.

۳. الف - به ماده ۱۸ (اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴) قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی مراجعه شود.

ب - نظریه ۷/۹۱۳۴ - ۱۳۷۸/۱۲/۲۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: در موارد کیفری هزینه اعاده دادرسی بر طبق شق ۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ با اصلاحات بعدی معین شده است.

۴. نظریه ۷/۵۸۴۹ - ۱۳۸۲/۷/۱۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: منظور مقنن از ارائه دلائل جدیدی که موجب اثبات بی گناهی محکوم علیه گردد، ابراز هرگونه دلیل و مدرک و سندی است که مشعر بر ثبوت



۶ - در صورتی که به علت اشتباه قاضی کیفر مورد حکم متناسب با جرم نباشد.^(۱)
۷ - در صورتی که قانون لاحق مبتنی بر تخفیف مجازات نسبت به قانون سابق باشد که در این صورت پس از اعاده دادرسی مجازات جدید نباید از مجازات قبلی شدیدتر باشد.^(۲)
تبصره - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیر قابل گذشت بعد از صدور حکم قطعی موجب اعاده دادرسی نخواهد بود.

ماده ۲۷۳ - اشخاص زیر حق درخواست اعاده دادرسی دارند:

- ۱ - محکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او و در صورت فوت یا غیبت محکوم علیه، همسر و وراث قانونی و وصی او.
- ۲ - دادستان کل کشور.
- ۳ - رئیس حوزه قضائی.^(۳)

ماده ۲۷۴ - تقاضای اعاده دادرسی به دیوان عالی کشور تسلیم می شود. مرجع یادشده پس از احراز انطباق با یکی از موارد مندرج در ماده (۲۷۲) رسیدگی مجدد را به دادگاه هم عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارجاع می نماید.

ماده ۲۷۵ - رأی دیوان عالی کشور در خصوص پذیرش اعاده دادرسی، اجرای حکم را در صورت عدم اجراء تا اعاده دادرسی و صدور حکم مجدد به تعویق خواهد انداخت لیکن به منظور جلوگیری از فرار یا مخفی شدن محکوم علیه چنانچه تأمین متناسب از متهم اخذ نشده باشد یا تأمین مأخوذه منتفی شده باشد تأمین لازم اخذ می شود.

تبصره - مرجع صدور قرار تأمین، دادگاهی است که پس از تجویز اعاده دادرسی به موضوع رسیدگی می نماید.

بی گناهی محکوم علیه و سلب اتهام جرم انتسابی به وی باشد به طوری که به هیچ وجه این دلائل در مرحله رسیدگی بدوی یا موجود نبوده و یا بعداً حادث و ظاهر می شود نه این که این دلائل به صورت دفاعیاتی در زمان رسیدگی مقدماتی و محاکماتی بدوی نیز در دسترس محکوم علیه بوده لیکن ارائه نشده باشد.

۱. **نظریه ۷/۷۵۷۵ - ۱۳۸۲/۹/۱۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** منظور از عبارت «... کیفر مورد حکم متناسب با جرم نباشد» مذکور در بند ۶ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ این است که مجازات تعیین شده در حکم بیش از مجازاتی باشد که قانون برای آن جرم مقرر داشته است. به عنوان مثال مجازات قانونی ترک انفاق موضوع ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی از ۹۱ روز تا پنج ماه حبس است. چنانچه دادگاه در اثر اشتباه حکم بر مجازات متهم به شش ماه حبس معین نماید، مورد مذکور از مصادیق عدم تناسب مجازات با جرم ارتكابی است.

۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۶۸۶۴ - ۱۳۸۲/۸/۱۱: بند ۷ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ در حدی که مغایر بند ۲ ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی است، نسخ آن است.

نظریه ۷/۶۲۳۶ - ۱۳۸۳/۸/۱۷: در اجرای بند ۷ از ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ دادگاه حسب مورد می تواند حکم به برائت یا محکومیت بدهد، ولی در صورت محکومیت نمی تواند حکم شدیدتر از حکم قبلی که مورد اعاده دادرسی واقع شده صادر نماید.

۳. در حال حاضر دادستان.

ماده ۲۷۶ - پس از شروع به محاکمه ثانوی هرگاه دلائلی که محکوم علیه اقامه می نماید قوی باشد آثار و تبعات حکم اولی، فوری متوقف و تخفیف لازم نسبت به حال محکوم علیه مجری می شود ولی تخفیف یادشده نباید باعث فرار محکوم علیه از محاکمه یا مخفی شدن او بشود.

ماده ۲۷۷ - هرگاه شاکی^(۱) یا مدعی خصوصی در جرائم^(۲) غیر قابل گذشت بعد از قطعی^(۳) شدن حکم از شکایت خود صرف نظر^(۴) نماید محکوم علیه می تواند با استناد به استرداد شکایت از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، درخواست کند که در میزان مجازات تجدیدنظر نماید، در این مورد دادگاه به درخواست محکوم علیه در وقت فوق العاده رسیدگی نموده و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف خواهد داد.^(۵) این رأی قطعی است.^(۶)

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۳۶۷۷ - ۱۳۸۰/۴/۳۱: ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ به این علت به دادگاه اجازه داده که با وجود قطعیت حکم در میزان مجازات محکوم علیه تخفیف دهد که متهم رضایت شاکی یا مدعی خصوصی را پس از قطعی شدن حکم تحصیل نموده است. بنابر این چنانچه با اعلام گذشت شاکی یک بار دادگاه میزان محکومیت محکوم علیه را تخفیف داده و رأی صادره قطعی است، تقاضای بعدی محکوم علیه وجاهت قانونی ندارد و دادگاه نمی تواند با استناد به این تقاضا مجازات محکوم علیه را دوبار تخفیف دهد.

نظریه ۷/۴۵۲۲ - ۱۳۸۲/۵/۲۹: اعمال ماده ۲۷۷ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ در جایی است که نسبت به جرم عمومی (غیر قابل گذشت) پس از صدور رأی قطعی شاکی یا شاکیان گذشت نموده باشند. بنابر این در صورت وجود شاکیان متعدد گذشت تمام شکات لازم می باشد.

۲. نظریه ۷/۴۰۹ - ۱۳۸۰/۲/۴: اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: اعمال ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ مختص محکومیت های تعزیری است لذا محکومیت های غیر تعزیری مانند محکومیت در سرقت حدی از شمول ماده مذکور خارج است.

۳. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۲۵۳ - ۱۳۷۹/۲/۵: حکم قطعی اعم از حکمی است که از دادگاه عمومی به صورت غیر قابل تجدیدنظر صادر شود و یا قابل تجدیدنظر بوده و پس از رسیدگی در مرحله تجدیدنظر قطعیت پیدا نماید. مرجع پذیرش تقاضای محکوم علیه، دادگاه صادرکننده حکم قطعی است. چنانچه حکم قطعی از دادگاه تجدیدنظر صادر شده در صورتی که درخواست متقاضی به دادگاه تجدیدنظر تقدیم شود، مرجع مذکور مکلف است نسبت به اتخاذ تصمیم نماید و چنانچه پرونده برای اجرای حکم به اجرای احکام ارسال شده باشد، آن را جهت اقدام مطالبه نماید.

نظریه ۷/۹۹۳۰ - ۱۳۸۰/۱۰/۲۹: هر چند شرط اجرای ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ گذشت شاکی خصوصی در جرائم غیر قابل گذشت بعد از قطعیت حکم بیان شده است، لکن چنانچه گذشت شاکی خصوصی در این گونه جرائم قبل از قطعیت حکم باشد و به دادگاه داده نشده باشد و نتیجه مورد توجه دادگاه بدوی و تجدیدنظر واقع نشده باشد نیز موضوع مشمول ماده فوق خواهد بود و رأی صادره در اجرای ماده ۲۷۷ قانون یاد شده غیر قابل تجدیدنظر است.

۴. نظریه ۷/۲۴۷۹ - ۱۳۸۳/۴/۷: اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: چون به استناد ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی در جرائم از یک نوع و یا جرائم مشابه، منحصراً یک مجازات تعیین می شود، لذا گذشت و اعلام انصراف احد از شکات جرم مشابه، هیچ تأثیری در ماهیت ندارد و موجبی جهت اعمال ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ و یا ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ نخواهد بود.

۵. الف - بخشنامه شماره ۱/۸۴/۱۳۴۹۲ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۱ رئیس قوه قضائیه به مراجع قضائی کشور: در مواردی که شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیر قابل گذشت بعد از قطعیت حکم، از شکایت خود صرف نظر نماید و محکوم علیه به استناد آن، درخواست تجدیدنظر در میزان مجازات نماید، اقتضاء دارد دادگاه در مقام اعمال تخفیف



موضوع ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ با تعدیلات بعدی، مجازات مورد حکم را در حدود قانون به مجازات از نوع دیگری که مناسب‌تر به حال وی باشد، تبدیل نماید، زیرا اعمال تخفیف، تبدیل مجازات از نوع اخف را نیز شامل و قاعده تفسیر به نفع متهم هم آن را تأیید می‌نماید.

ب - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۴۱۳۹ - ۱۳۷۹/۹/۲۲: چنانچه رأی دادگاه بدوی در دیوان عالی کشور عیناً تأیید شود مرجع تخفیف کیفری پس از جلب رضایت شاکی دادگاه صادرکننده دادنامه تأیید شده است.

نظریه ۷/۱۰۳۸۵ - ۱۳۷۹/۱۱/۲۶: اگر دیوان عالی کشور، با توجه به گذشت شاکی خصوصی، حکم بدوی را تأیید (ابرام) کند و به بیان دیگر، مورد را مقتضی تخفیف نداند، موجبی برای اعمال ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ باقی نمی‌ماند لکن چنانچه مرجع مذکور - به هر علت - بدون توجه به اعلام گذشت شاکی خصوصی رأی بدوی را مطابق قانون و دلائل موجود در پرونده تشخیص دهد و آن را تأیید کند (بند الف ماده ۲۵۶) دادگاه صادرکننده رأی بدوی، می‌تواند در صورت اقتضاء، به استناد ماده ۲۷۷ مذکور مجازات مقرر در حکم بدوی را که قطعی شده است، در حدود قانون تخفیف دهد.

نظریه ۷/۶۴۳۹ - ۱۳۸۰/۷/۱: طبق بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و طبق ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ در صورت رضایت شاکی بعد از قطعیت حکم دادگاه در صورت اقتضاء مجازات مقرر را در حد قانون تخفیف می‌دهد یعنی اعمال تخفیف منوط است به اینکه مقتضی تخفیف وجود داشته باشد و در حد قانون باشد نه بیش از آن.

نظریه ۷/۶۹۳۹ - ۱۳۸۰/۹/۱۲: مجازات تتمیمی هم، می‌تواند مشمول ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ قرارگیرد. چون در ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ به دادگاه اجازه تخفیف داده شده و بر دیوان عالی کشور، دادگاه اطلاق نمی‌شود. دادگاه عمومی صادرکننده رأی بدوی باید به درخواست تخفیف رسیدگی نماید.

نظریه ۷/۸۵۶۰ - ۱۳۸۱/۱۰/۱: طبق ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ چنانچه دادگاه وفق ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری متهم را به تحمل یک سال حبس محکوم نماید و محکوم‌علیه پس از قطعیت حکم اقدام به جلب رضایت شاکی و درخواست تخفیف نماید، دادگاه وفق تبصره ۱ ماده ۱ قانون فوق‌الذکر نمی‌تواند مجازات تعیین شده یک سال را تخفیف یا تبدیل به جزای نقدی به عنوان تخفیف تعیین نماید. زیرا در آن ماده قید شده است که در حدود قانون تخفیف دهد و قانون تشدید مجازات... تخفیف به میزان کمتر از یک سال را منع کرده است.

رأی وحدت رویه شماره ۶۲۸ مورخ ۱۳۷۷/۶/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مفاداً مؤید این نظر است. - اگر احد از شکات بعد از صدور حکم گذشت نماید، چون مطابق ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی دادگاه در مواردی که جرائم مشابه است فقط یک مجازات تعیین می‌کند لذا گذشت احد یا تعدادی از شکات مؤثر در مقام نیست و باید همه شاکیان گذشت نمایند.

نظریه ۷/۶۱۲ - ۱۳۸۱/۱۲/۲۰: شرط استفاده از تخفیف مقرر در ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ اعلام گذشت قطعی شاکی در جرائم غیر قابل گذشت پس از قطعیت حکم است نه قبل از آن و چنانچه شاکی قبل از صدور حکم اعلام رضایت نماید و با وجود اعلام رضایت مذکور، دادگاه مبادرت به صدور رأی کرده و دادگاه تجدیدنظر نیز به همان ترتیب رأی را تأیید نموده است دیگر موردی برای طرح مجدد آن و تأثیر رضایت شاکی در پرونده نیست چون رضایت شاکی مورد لحاظ دادگاه تجدیدنظر نیز قرار گرفته و با ملاحظه آن رأی را تأیید نموده است. مضافاً اینکه اعمال تخفیف حتی با اخذ رضایت شاکی پس از قطعیت حکم برای دادگاه الزامی نیست و دادگاه در قبول یا رد آن مختار است مگر این که گذشت شاکی ضمیمه نشده باشد آن هم بعد از قطعیت حکم که می‌توان از ماده مرقوم استفاده کرد.

۶. **الف - رأی وحدت رویه ۶۶۱ - ۱۳۸۲/۷/۲۲ ردیف ۵/۸۲:** هر چند عناوین جنحه و جنایت در قوانین جزائی فعلی به کار نرفته ولی ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری هم به طور صریح یا ضمنی مقررات ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری را نسخ نکرده و به اعتبار خود باقی است و مغایرتی بین این دو ماده وجود ندارد بنابر این رأی شعبه ۱۰ دادگاه نظامی یک تهران به شماره ۱۳۸۰/۸/۱۵-۱۶۰۶ که براین اساس صادر گردیده به اکثریت آرای اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور

باب پنجم

اجرای احکام^(۱)

فصل اول - احکام لازم‌الاجراء

ماده ۲۷۸ - احکام لازم‌الاجراء عبارتند از:^(۲)

- الف - حکم قطعی دادگاه بدوی.
- ب - حکم دادگاه بدوی که در مهلت مقرر در قانون نسبت به آن اعتراض یا درخواست تجدیدنظر نشده باشد و یا اعتراض یا درخواست تجدیدنظر نسبت به آن رد شده باشد.
- ج - حکم دادگاه بدوی که مورد تأیید مرجع تجدیدنظر قرار گرفته باشد.
- د - حکمی که دادگاه تجدیدنظر پس از نقض رأی بدوی صادر می‌نماید.^(۳)

صحيح و منطبق با قانون تشخيص می‌شود این رأی به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع است.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۸۹۷۰ - ۱۳۸۱/۹/۲۶: حضور قاضی اجرای احکام در محل اجرای تمام احکام حقوقی یا کیفری ضروری نمی‌باشد مگر آن دسته از احکامی که قانون حضور قاضی مجری حکم را در محل اجرای آن الزامی بداند. **نظریه ۷/۴۶۹ - ۱۳۸۲/۱/۲۳:** در اجرای محکومیت‌های کیفری متعدد باید سعی شود تا اجرای یک مجازات موجب عدم امکان اجرای مجازات بعدی نشود ولی چنانچه امکان اجرای همه مجازاتها نباشد چاره‌ای نیست جز اینکه محکومیت شدید اجراء گردد.

اجرای شلاق نه مانع اجرای قصاص و نه موجب تأخیر آن است و لذا ابتدائاً شلاق و سپس قصاص اجراء می‌شود ولی اجرای حبس چون موجب تأخیر و یا احتمالاً عدم اجرای قصاص است منتفی است.

نظریه ۷/۸۰۴۰ - ۱۳۷۸/۱۱/۲: اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: نظر به اینکه طبق بند «ب» ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، حکم لازم‌الاجراء حکمی است که در مرحله بدوی صادر و در مهلت مقرر قانونی نسبت به آن اعتراض و یا درخواست تجدیدنظر نشده و یا اعتراض یا درخواست تجدیدنظر نسبت به آن رد شده باشد، لذا قبل از انقضای مهلت قانونی نمی‌توان حکم کیفری را اجراء نمود هرچند محکوم، به رأی صادره تسلیم شده باشد ولی در امور حقوقی به لحاظ اینکه جنبه شخصی دارد اجرای آن قبل از انقضای مهلت‌های قانونی نیز در صورت تسلیم محکوم‌علیه به رأی صادره منع قانونی ندارد.

۳. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

از نظریه ۷/۷۲۸۵ - ۱۳۷۸/۱۰/۲۷: ماده ۳۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در آن قسمت که مغایر با ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ است طبق ماده ۳۰۸ همان قانون ملغی است و در حال حاضر احکام کیفری قابل اجراء منحصرأ همان‌هایی است که در بندهای الف، ب، ج و د ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ ذکر شده است.

نظریه ۷/۵۷۶۱ - ۱۳۷۹/۶/۳۰: مقنن در مواد ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۹ و ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ امکان نقض رأی تجدیدنظرخواسته را در دادگاه تجدیدنظر پیش‌بینی نموده و در نتیجه اجرای این‌گونه احکام را که احتمال نقض آن وجود دارد منتفی دانسته از این رو در عبارت پایانی تبصره ۴ ماده ۲۳۵ قانون مذکور آمده است: «...والأ رأی را تأیید و برای اجراء به دادگاه بدوی اعاده می‌نماید.» به علاوه ماده ۲۵۶ قانون مذکور مقرر داشته: «هرگاه از حکم صادره درخواست

ماده ۲۷۹ - هرگاه حکم صادره راجع به چند نفر باشد و در موعد مقرر بعضی از آنان به حکم اعتراض و یا درخواست تجدیدنظر کرده باشند نسبت به بقیه پس از انقضای مهلت اعتراض و یا تجدیدنظر خواهی لازم الاجراء خواهد بود.

ماده ۲۸۰ - اعتراض یا درخواست تجدیدنظر نسبت به یک قسمت از حکم مانع اجرای آن نسبت به سایر موارد نمی‌باشد.

فصل دوم - ترتیب اجرای احکام^(۱)

ماده ۲۸۱ - اجرای حکم در هر حال با دادگاه بدوی صادرکننده حکم یا قائم مقام آن به شرح مواد آتی می‌باشد.^(۲)

ماده ۲۸۲ - در مواردی که اجرای حکم می‌بایست توسط مأموران یا سازمان‌های دولتی یا عمومی به عمل آید دادگاه ضمن ارسال رونوشت حکم و صدور دستور اجراء و

تجدیدنظر شود و از متهم تأمین اخذ نشده باشد و یا متناسب با جرم و ضرر و زیان شاکی خصوصی نباشد دادگاه تجدیدنظر با توجه به دلایل موجود می‌تواند تأمین مناسب اخذ نماید». با در نظر داشتن اینکه تبصره ۲ ماده ۱۳۹ همان قانون تصریح نموده که به محض شروع اجرای حکم جزائی قرار تأمین ملغی‌الاثراً می‌شود، از مفهوم ماده ۲۵۶ می‌توان نتیجه گرفت اجرای حکمی که مورد تجدیدنظر قرار گرفته، مورد نظر مقنن نبوده زیرا اگر اجرای چنین حکمی مورد نظر بود از آنجا که با شروع اجراء تأمین منتهی می‌شود اخذ تأمین در این مرحله ضرورت نداشت، بنابر این اجراء این گونه احکام، خصوصاً آنگاه که امکان اعاده وضع ممکن نباشد، تنها پس از انجام مراحل قانونی اعتراض و ردّ اعتراض یا تأیید حکم جائز است و در این صورت چون اجراء حکم آغاز نشده تا تأمین قبلی منتهی شود اگر از وی تأمین اخذ نشده باشد دادگاه در اجرای تکلیف مقرر در ماده ۱۳۲ قانون مذکور باید از مشارالیه تأمین اخذ نماید.

۱. **نظریه ۷/۱۰۲۶۸ - ۱۳۸۳/۱/۲۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با صدور حکم اعسار اخذ تأمین از محکوم علیه ممکن نیست و استیفاء حقوق شاکی تا زمان تمکّن معسر راه دیگری ندارد و چون حکم به اجراء گذارده شده پس دیه موضوع آن تقویم و معین شده بنابر این همان تقویم مناط اعتبار است و لاغیر. به علاوه در مورد اعسار و تقسیت دیه لازم نیست که محکوم علیه زندانی باشد و رأی وحدت رویه ۶۶۳ - ۱۳۸۲/۱۰/۲ نیز مؤید این موضوع است.

۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۳۵۷۱ - ۱۳۸۲/۵/۴: طبق ماده ۲۸۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸، اجرای حکم در هر حال با دادگاه بدوی صادرکننده حکم یا قائم مقام آن، به شرحی است که در مواد بعد مقرر گردیده، بنابر این، در جاهایی که دادسرا تشکیل نشده، بر اساس مواد ۲۸۱ و بعد قانون مذکور حکم دادگاه اجراء می‌شود و چنانچه مورد مشمول ماده ۲۸۷ همان قانون باشد ارسال پرونده به اجرای احکام ضرورت ندارد و دادگاه باید بلافاصله پس از صدور رأی نسبت به اجرای آن اقدام نماید. اما در جاهایی که دادسرا تشکیل شده، چون بند الف ماده (۳) اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اجرای حکم را بر عهده دادسرا قرار داده و مواد ۱۰ و ۳۴ تا ۳۷ آیین نامه اجرائی قانون مذکور نیز نحوه اجرای حکم را مقرر داشته: پرونده باید برای اجرای حکم به دادسرا ارسال شود، مگر در مواردی که آزادی سریع متهم یا لزوم اجرای فوری حکم توسط دادگاه در قانون تصریح شده باشد (مواد ۲۱۳ و ۲۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸).

نظریه ۷/۶۴۳۶ - ۱۳۷۴/۲/۱۳: صرفنظر از تقدم و اولویت اجرای احکامی که جنبه عمومی دارد نسبت به احکامی که صرفاً جنبه حقوقی و حق الناس دارد، چون مدت حبس بدل از جزای نقدی با توجه به ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌ها مشخص و معین می‌باشد، اما بازداشت برای وصول دیه مدت معینی ندارد بنابر این نمی‌توان ابتدائاً بازداشت نوع اخیر را به موقع اجراء گذاشت.

آموزش لازم، نظارت کامل بر چگونگی اجرای حکم و اقدامات آنان به عمل می‌آورد.^(۱)

ماده ۲۸۳ - عملیات اجرای حکم پس از صدور دستور دادگاه شروع و به هیچ وجه متوقف نمی‌شود مگر در مواردی که دادگاه صادرکننده حکم در حدود مقررات دستور توقف اجرای حکم را صادر نماید.^(۲)

ماده ۲۸۴ - کلیه ضابطین دادگستری و نیروهای انتظامی و نظامی و رؤسای سازمان‌های دولتی و وابسته به دولت و یا مؤسسات عمومی در حدود وظائف خود مکلفند دستورات مراجع قضائی را در مقام اجرای احکام رعایت کنند. تخلف از مقررات این ماده علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی مستوجب تعقیب کیفری برابر قانون مربوط می‌باشد.^(۳)

ماده ۲۸۵ - رفع ابهام و اجمال از حکم با دادگاه صادرکننده حکم است لیکن رفع اشکالات مربوط به اجرای حکم توسط دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجراء می‌شود به عمل خواهد آمد.^(۴)

۱. از نظریه ۷/۳۱۵۷ - ۷/۲۳/۱۳۸۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

با توجه به مقررات ماده ۲۸۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، اجرای حکم طبق دستور و آموزش دادگاه انجام می‌شود و لذا مجری حکم باید طبق ماده مزبور طبق نظر دادگاه عمل کند با این وجود در صورت تعلیق کارمند با صدور کیفرخواست وفق ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین جرائم ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری و محکومیت او به انفصال موقت با اتخاذ وحدت ملاک از ماده ۴۷ دستورالعمل رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۸/۸/۴ هیأت عالی نظارت و با عنایت به بند (۴) ماده ۱۲۲ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ اجرای حکم انفصال موقت از خدمت در فرض استعلام از تاریخ تعلیق (آماده خدمت) خواهد بود.

۲. از نظریه ۷/۶۷۳۵ - ۱۳۷۷/۱۰/۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: از جمله مواردی که باید دستور توقف اجرای حکم مجازات صادر شود، مواردی است که طبق قانون باید مجازات محکوم علیه به مجازات دیگر تبدیل شود مانند مواد ۱۱، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۹، ۳۲ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری. مواد مزبور به عنوان مثال ذکر شده و حصری نیست.

۳. ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی: چنانچه هریک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداری‌ها در هر رتبه و مقامی که باشد از مقام خود سوء استفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضائی یا هرگونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

بخشنامه شماره ۱/۷۸/۱۲۶۳۰ مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۳۰ رئیس قوه قضائیه: نظر به اینکه، کلیه ضابطین دادگستری و نیروهای انتظامی و نظامی و رؤسای سازمانهای دولتی و وابسته به دولت و یا مؤسسات عمومی، در حدود وظائف خود مکلفند دستورات مراجع قضائی را در مقام اجرای احکام رعایت کنند و تخلف از این مقررات، علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی، برابر ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی، مستوجب تعقیب کیفری می‌باشد. رؤسای حوزه‌های قضائی، با بازبینی پرونده‌های اجرائی واحد اجرای احکام حوزه خود و مذاقه لازم در آنها، در هر مورد که معلوم گردد بی‌اعتنایی به قوانین یا مدلول آراء از ناحیه اشخاص مذکور در مواد مرقوم، موجب جلوگیری از اجرای احکام یا اوامر مقامات قضائی شده است، به وظیفه مقرر در بند ۱ ماده ۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و سایر قوانین و مقررات مربوط عمل و مواردی که مشمول ماده ۲۸۴ آیین دادرسی در امور کیفری باشد، جهت تعقیب اداری و انتظامی مستدلاً به مراجع مربوط اعلام گردد و تا اخذ نتیجه نهایی پیگیری به عمل آید.

سازمان بازرسی کل کشور و دادسرای انتظامی قضات، بر حسن اجرای بخشنامه نظارت خواهند داشت.

۴. نظریه ۷/۵۱۱۲ - ۱۳۷۷/۷/۲۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

در مجازاتهای تعزیری و بازدارنده:

۱ - طبق بند ۱ ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری اگر بیماری مانع اجرای مجازات شخص مریض باشد (البته طبق نظر پزشکان قانونی یا مورد اعتماد) اجراء حکم به تأخیر می‌افتد و در این صورت نه تبدیل مجازات می‌شود نه مجازات ساقط می‌گردد بلکه تا حصول بهبودی و رفع مانع به تأخیر می‌افتد. در مورد محکومیت به



ماده ۲۸۶ - اجرای احکام راجع به هزینه دادرسی، تأدیه خسارات و ضرر و زیان مدعیان خصوصی برابر مقررات مندرج در فصل اجرای احکام مدنی به عمل می‌آید.

ماده ۲۸۷ - هرگاه رأی به برائت یا منع تعقیب یا موقوفی تعقیب متهم صادر شود، رأی بلافاصله توسط دادگاه اجراء می‌شود و چنانچه متهم به علت دیگری بازداشت نباشد فوری از وی رفع بازداشت خواهد شد.^(۱)

ماده ۲۸۸ - مجازات شلاق تعزیری در موارد زیر تا رفع مانع اجراء نمی‌شود:
الف - زنی که در ایام بارداری یا نفاس یا استحاضه باشد.

شلاق طبق سوابق اگر قاضی اجراء حکم را لازم بداند با استفاده از ملاک ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی ممکن است به طریق ضغث اجراء شود.

۲ - در مورد حدود:

الف - در خصوص زنا: مواد ۹۳ و ۹۴ قانون مجازات اسلامی تعیین تکلیف نموده است به این ترتیب که بیماری مانع اجراء حدقتل (اعدام) نیست ولی موجب تأخیر اجراء شلاق هست مگر در مواردی که حاکم اجراء ضغث را مصلحت بداند.

ب - در مورد سایر حدود: قانون مجازات اسلامی در خصوص تأثیر بیماری در تأخیر اجراء سایر حدود ساکت است و تصریحی ندارد اما می‌توان حکم آن را از ملاک مادتين ۹۳ و ۹۴ قانون مجازات اسلامی استنباط نمود. سوابق اظهار نظر اداره حقوقی نیز بر همین اساس است.

۳ - در مورد قصاص:

الف - در قصاص نفس - بیماری محکوم مجوز تأخیر اجراء حکم نیست و قانون مجازات اسلامی تأخیر اجراء حکم قصاص نفس را به علت بیماری محکوم علیه تجویز نکرده است.

ب - در قصاص طرف یا عضو - طبق مادتين ۲۱۶ و ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی اگر قصاص عضو موجب تلف جانی یا تلف عضو دیگری از اعضاء او شود قصاص اجراء نمی‌شود و حسب مورد به دیه یا ارش تبدیل می‌گردد. اما اگر محکوم بیماری باشد که اجرای قصاص عضو موجب مرگ او یا تلف عضو دیگری نشود باید قصاص اجراء شود تأخیر یا تبدیل آن مجوز ندارد.

ج - طبق ماده ۲۷۷ قانون مجازات اسلامی اگر قصاص جرح موجب تلف جانی شود حسب مورد تبدیل به دیه یا ارش می‌شود و در این مورد هم ذکری از اینکه بیماری موجب تأخیر یا اسقاط مجازات یا تبدیل آن گردد نشده و مجوزی برای آن نیست.

بنابر این هیچگاه بیماری موجب سقوط مجازات نیست و فقط در موارد منصوص در قانون گاهی موجب تأخیر اجرای حکم و گاهی موجب تبدیل آن می‌شود و در موارد تبدیل دادگاه باید مجازات را تبدیل نماید اما در مورد تأخیر اجراء حکم نیازی به دستور دادگاه نیست و قاضی مجری حکم با احراز شرایط می‌تواند نسبت به تأخیر اجرای حکم اقدام نماید.

۱. الف - رجوع شود به بخشنامه شماره ۱/۸۳/۱۴۹۴۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۹ رئیس قوه قضائیه در زیرنویس ماده ۱۴۴ همین قانون.

ب - بخشنامه شماره ۱/۸۴/۹۳۶۴ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۷ رئیس قوه قضائیه به دادستانهای عمومی و انقلاب سراسر کشور: به موجب بند (الف) ماده سه اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، اجرای حکم از وظائف دادرسی می‌باشد مگر در مورد آرای برائت، منع یا موقوفی تعقیب که بنابر ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ (با تمدید بعدی) و به محض صدور، توسط دادگاه صادرکننده اجراء خواهند شد.

در بازرسی از بعضی واحدهای قضائی، مشاهده شد که برخی دادستانها یا دایاران ناظر در دادگاه، به تصور اینکه این وظیفه همچنان به عهده محاکم است، محکومیت متهم زندانی را به زندان، اعلام نمی‌نمایند و این موضوع، ممکن است به بازداشت غیرقانونی متهم و ایجاد مسؤولیتهای جزائی و انتظامی بیانجامد، درحالی که با ایجاد دادرسیها وظائف و اختیارات قبل از انحلال، به دادستانها اعاده گردیده و با توجه به سوابق تقنینی، مقتضی است مراقبت نمایند به مجرد صدور حکم بر محکومیت متهمی که زندانی است، محکومیت غیرقطعی او به زندان اعلام گردد و در صورت قطعیت نیز دواير اجرای احکام دادرسیها به وظائف قانونی خود عمل نمایند.

ب - زن شیرده در ایامی که طفل وی شیرخوار است حداکثر به مدت دو سال.
ج - بیماری که به تشخیص پزشک قانونی یا پزشک معتمد دادگاه، اجرای حکم موجب تشدید بیماری یا تأخیر در بهبودی او شود. در این مورد چنانچه امیدی به بهبودی بیمار نباشد یا دادگاه مصلحت بداند یک دسته تازیانه یا ترکه مشتمل بر تعداد شلاق که مورد حکم قرار گرفته است تهیه و یک بار به محکوم علیه زده می شود.
د - در مواردی که تبدیل مجازاتی به مجازات دیگر برابر قانون لازم باشد مجازات اولی تا اتخاذ تصمیم از طرف دادگاه اجراء نخواهد شد.

ماده ۲۸۹ - جنون بعد از صدور حکم و فرار محکوم علیه در حین اجرای حکم موجب سقوط مجازات تعزیری نمی باشد.

ماده ۲۹۰ - محل و چگونگی اجرای حکم شلاق^(۱) به تشخیص دادگاه با رعایت موازین شرعی و حفظ نظم عمومی و سایر مقررات مربوط در حکم تعیین می شود.^(۲)

ماده ۲۹۱ - بیماری محکوم علیه موجب توقف اجرای مجازات حبس نمی شود مگر اینکه به تشخیص دادگاه اجرای حکم موجب شدت بیماری و تأخیر در بهبودی محکوم علیه باشد که در این صورت دادگاه با تشخیص پزشک قانونی یا پزشک معتمد و اخذ تأمین متناسب اجازه معالجه در خارج از زندان را صادر می نماید و اگر محکوم علیه تأمین ندهد به تشخیص پزشک و دستور دادگاه در زندان یا بیمارستان تحت نظر ضابطین دادگستری معالجه می شود.^(۳)

۱. بخشنامه شماره ۱۳۶۳۸/۱/۸۱ مورخ ۱۳۸۱/۲/۳۱ رئیس قوه قضائیه به قضات محاکم و اجرای احکام کیفری سراسر کشور: پیرو بخشنامه شماره ۱۳۷۱۰۴۳/۱/۷۱۰۴۳ مورخ ۱۳۷۷/۹/۲۹ درخصوص عدم صدور دستور اجرای حکم شلاق به مسؤولان و مأموران زندانها به رغم تصریح ماده (۲۰) آیین نامه اجرائی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، بر وظیفه سازمان، در اجرای مجازات حبس و اینکه تکلیفی در خصوص سایر کیفرها ندارد، به موجب گزارش سازمان زندانها، بعضی از قضات وظیفه اجرای کیفر تازیانه را هم به زندان محول کرده اند! و حال آنکه مقامات و مأموران زندان وظیفه ای در این مورد ندارند. اقدام مزبور علاوه بر مغایرت با قانون و اهداف و وظائف سازمان، در تلاشهای اصلاحی و تربیتی برای مجرمین زندانی، تأثیر منفی خواهد گذشت.
اقتضاء دارد قضات صادر کننده و مجری احکام جزائی، ضمن توجه به مواد ۲ قانون تبدیل شورای سرپرستی زندانها به سازمان زندانها و (۲۰) آیین نامه اجرائی آن، به مقررات مذکور در ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، عنایت لازم معمول و از سپردن کار اجرای کیفر شلاق به عوامل زندان و اجرای احکام آن در زندانها، خودداری ورزند.

۲. **نظریه ۷/۶۵۶۴ - ۱۳۷۱/۷/۱۹ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** هرچند محکومیت عاقله به پرداخت دیه جنبه کیفری ندارد ولی ماهیت حکمی است که از محکمه کیفری صادر شده است و اجرای آن با دادسرای مربوطه است بنابر این دادگاه می تواند اجراء آن را از دادسرا بخواهد.

۳. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**
نظریه ۷/۷۲۹۱ - ۱۳۷۵/۱۱/۱۳: قانونی وجود ندارد که تأخیر اجراء حد قتل یا رجم یا مجازات اعدام را تا انقضای مدت حبس تعزیری تجویز نماید.

نظریه ۷/۹۸۰۰ - ۱۳۸۰/۶/۱۸: طبق بند ۴ ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، یکی از مجازاتهای محارب، «نفی بلد» است که با عنایت به شرایط شرعی نفی بلد، صدور حکم به «تبعید در زندان» یا «حبس در تبعید»، خلاف قانون شناخته نشده است و لذا:

اولاً حکم به زندان در تبعید، مانع قانونی ندارد، و محکوم علیه باید در اجرای حکم مزبور حبس شود و مقررات حاکم بر مجازات حبس شامل حال این قبیل محکومین هم هست و با عنایت به نص ماده ۱۹۳ قانون مجازات اسلامی که محارب محکوم به نفی بلد حق معاشرت و مراوده با دیگران را ندارد، باید از مزایای مرخصی و ملاقات و



تبصره - در صورت جنون، محکوم علیه تا بهبودی در بیمارستان روانی نگهداری می شود. ایام توقف در بیمارستان جزو محکومیت وی محاسبه می شود.^(۱)

ماده ۲۹۲ - چگونگی پرداخت دیه و مهلت آن به ترتیبی است که در قانون مجازات اسلامی و قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی^(۲) پیش بینی شده است.

ماده ۲۹۳ - قبل از اجرای حکم اعدام یا قصاص نفس یا رجم یا صلب، مراسم مذهبی توسط اشخاصی که صلاحیت دارند نسبت به محکوم علیه انجام می گیرد و هنگام اجرای حکم

مکاتبه با دیگران محروم باشد لکن از حداقل حقوق انسانی برخوردار است و لذا اگر بیمار شود مشمول مقررات ماده ۲۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ خواهد بود.

ثانیاً - نظر به اینکه محکوم به نفی بلد، حق حشر و نشر و مراوده با کسی را ندارد، تمام مدت محکومیت را باید در زندان به سر برد (مادتین ۱۹۳ و ۱۹۴ قانون مجازات اسلامی).

ثالثاً - چون مجازات «زندان در تبعید» حد است مشمول مقررات خاص حدود است و تخفیف آن تنها در صورت توبه کردن به نحو مقرر در ماده ۱۹۴ قانون مجازات اسلامی میسر است.

نظریه ۷/۱۸۹۶ - ۱۳۸۰/۷/۱۶: زندانیانی که به لحاظ عجز از پرداخت جزای نقدی در بازداشت به سر می برند نیز مشمول حکم مقرر در ماده ۲۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ می باشند لیکن زندانیانی که به علت عجز از پرداخت محکوم به مالی در اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی بازداشت می باشند چون محکوم علیه کیفری محسوب نمی شوند مشمول ماده ۲۹۱ فوق نمی گردند.

نظریه ۷/۶۴۴۱ - ۱۳۸۲/۸/۵: اگر دیه «سهم صغیر» جهت اجرای قصاص به حسابی تودیع شده باشد چون از اموال صغیر است به استناد ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی ولی قهری می تواند تصرف نماید.

۱. **نظریه ۷/۲۰۸۰ - ۱۳۷۹/۵/۵:** اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: در اجرای تبصره ماده ۲۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ بیماراران روانی که از طرف دادگاهها به بیمارستانهای روانی فرستاده می شوند، مسؤولین بیمارستان برحسب ماده ۴۲ قانون مذکور مکلف به پذیرش و نگهداری آنها هستند و در صورت تخلف برابر ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب خواهند بود.

۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۲۳۹۸ - ۱۳۸۰/۳/۲: مستفاد از عنوان و مواد قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی و عبارات مندرج در این قانون آن است که احکام و مقررات قانون خاص محکومین دادگاهها است و در غیر محکومین دادگاهها، جاری نیست، به جز محکومین سازمان تعزیرات حکومتی که در ماده ۵ به آن تصریح شده است. بنابر این حبس کسی که در هیأت حل اختلاف موضوع قانون کار و یا هیأت های مشابه محکوم به پرداخت وجهی شده است فاقد مجوز قانونی و از شمول آن قانون خارج است.

نظریه ۷/۲۳۸۴ - ۱۳۸۰/۳/۲۳: به صراحت ماده یک از قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ دستور بازداشت محکوم علیه به جزای نقدی که از پرداخت آن امتناع نماید از ناحیه قاضی صادر کننده حکم صادر می شود. ماده فوق الذکر بازداشت محکومین به جزای نقدی را حتی در صورتی که معسر باشند تجویز کرده است زیرا این بازداشت بدل از جزای نقدی و «مجازات» است و اثبات عجز محکوم علیه از پرداخت، تأثیری ندارد.

نظریه ۷/۷۶۳۵ - ۱۳۸۰/۹/۴: ادامه بازداشت محکوم علیه که مجازات حبس آن منقضی گردیده است، در صورت تقاضای محکوم له و در اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی بلامانع است و الا فاقد مجوز قانونی است زیرا صدور دستور بازداشت چنین محکومینی محتاج به درخواست محکوم له است.

نظریه ۷/۹۸۴۶ - ۱۳۸۰/۱۱/۲: اگر چه با توجه به نسخ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ۱۳۵۱ و آیین نامه اجرائی آن و حاکم بودن قانون سال ۱۳۷۷ ماده صریحی جهت تقسیط جزای نقدی وجود ندارد لیکن با استفاده از ملاک تبصره ۱ ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام می توان بر اساس آن ماده و تبصره ذیل آن جزای نقدی را تقسیط کرد. بنابر این تقسیط جزای نقدی و شرایط آن به شرحی است که در تبصره موصوف تصریح شده است و انجام آن با موافقت قاضی مسؤول واحد اجرای احکام حوزه قضائی مربوط مقدر است که در این صورت رعایت مدت مقرر در تبصره (۱) الزامی است.

اعدام باید رئیس دادگاه صادرکننده حکم یا نماینده او، رئیس نیروی انتظامی محل یا نماینده وی، رئیس زندان، پزشک قانونی یا پزشک معتمد محل و منشی دادگاه حاضر باشند. وکیل محکوم‌علیه نیز می‌تواند حضور یابد. پس از حاضر کردن محکوم‌علیه در محل، رئیس دادگاه یا نماینده او دستور اجرای حکم را صادر و منشی دادگاه حکم را با صدای رسا قرائت می‌نماید. سپس حکم اجراء و صورت‌مجلس تنظیمی به امضاء حاضران می‌رسد.^(۱)

تبصره - آیین‌نامه اجرائی این ماده و همچنین چگونگی اجرای حکم شلاق ظرف مدت سه ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

ماده ۲۹۴ - اشخاصی که محکوم به حبس هستند، با اعلام نوع جرم و میزان محکومیت برای تحمل کیفر به زندان معرفی می‌شوند.^(۲)

ماده ۲۹۵ - مدت تمامی کیفرهای حبس از روزی شروع می‌شود که محکوم‌علیه به‌موجب حکم قطعی قابل اجراء حبس شود.^(۳)

تبصره - چنانچه محکوم‌علیه قبل از صدور حکم لازم‌الاجراء به علت اتهام یا اتهاماتی که در

۱. بخشنامه شماره ۱/۸۰/۲۵۳۶ مورخ ۱۳۸۰/۲/۱۳ رئیس قوه قضائیه به دادگستریهای استانها و شهرستانها: در مورد مرتکبان قتل عمدی که به موجب قانون مجازات عمومی سابق و با اعمال تخفیف به حبسهای ابد یا جنایی درجه یک محکوم شده‌اند و در حال تحمل کیفر می‌باشند:

۱- در صورتی که اعمال تخفیف، در اثر گذشت شکات خصوصی نبوده و اولیای دم هم دیه‌ای به عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم نگرفته باشند، لازم است ترتیبی داده شود تا با تراضی اولیای دم مقتولان این قبیل پرونده‌های اجرائی، موجبات آزادی محکومان زندانی حبسهای جنایی مزبور، فراهم گردد.

۲- برای پرداخت دیه مورد مطالبه اولیای دمی که حکم قطعی اعسار محکومان از پرداخت ضرر و زیان (دیه) صادر شده یا بشود، مدارک لازم به حوزه معاونت اداری و مالی و پشتیبانی قوه قضائیه فرستاده شود تا اقدام لازم به‌عمل آورند.

۳- نسبت به سایرین که با توجه به گذشت شاکیان خصوصی، محکوم به حبس شده‌اند و از لحاظ جنبه عمومی جرم، زائد بر مدت مقرر در قوانین کنونی، در حبس مانده‌اند برای مدت باقیمانده حبس مورد حکم، پیشنهاد عفو محکومان به اداره کل عفو و بخشودگی و سجل کیفری فرستاده شود تا بررسی و اقدام نمایند.

۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۱۱۳۱ - ۱۳۸۱/۲/۸: در اجرای محکومیت‌های کیفری متعدد باید سعی شود تا اجرای یک مجازات موجب عدم امکان اجرای مجازات بعدی نشود ولی چنانچه امکان اجرای همه مجازات‌ها نباشد، چاره‌ای نیست جز اینکه محکومیت شدید اجراء گردد مانند محکومیت به حبس دائم و اعدام که باید حکم اعدام به موقع اجراء گذاشته شود و با اجرای آن محکومیت حبس منتفی می‌شود.

نظریه ۷/۸۳۰۹ - ۱۳۸۳/۱۱/۴: آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق موضوع ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۴ به تصویب ریاست قوه قضائیه رسیده است. در آیین‌نامه مزبور و قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی مزبور، هیچ یک از ماههای حرام مانع اجرای حکم قصاص یا اعدام اعلام نشده است و لذا اجرای مجازاتهای مزبور در ماههای حرام بلامانع است.

۳. **نظریه ۷/۱۶۰۴ - ۱۳۸۰/۲/۱۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با توجه به اطلاق و شمول تبصره ماده ۲۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ در تمام محکومیت‌های به حبس، بازداشت قبلی محاسبه می‌گردد و این امر تکلیفی قطعی است که اگر دادگاه هم دستور آنرا ندهد اجرای احکام موظف به اجرای آن می‌باشد.

پرونده امر مطرح بوده بازداشت شده باشد مدت بازداشت قبلی از مقدار حبس او کسر خواهد شد.^(۱)

ماده ۲۹۶ - کودک شیرخوار را از مادری که محکوم به حبس یا تبعید شده نباید جدا کرد مگر اینکه مادر با رضایت، او را به پدر یا نزدیکان دیگرش بسپارد.

ماده ۲۹۷ - اشخاصی که به تبعید محکوم شده‌اند، به محل اعزام و مراتب به دادگاه و نیروی انتظامی محل ابلاغ می‌شود.

تبصره - آیین‌نامه اجرائی این ماده ظرف مدت سه ماه توسط وزارتخانه‌های دادگستری و کشور تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.^(۲)

ماده ۲۹۸ - حکم برائت متهم در صورت درخواست او و با هزینه خودش در جرایم کثیرالانتشار اعلان می‌شود.

ماده ۲۹۹ - در اجرای حکم به جزای نقدی، میزان محکوم‌به باید به حساب خزانه دولت واریز و برگ رسید آن پیوست پرونده شود.^(۳)

ماده ۳۰۰ - اجرای حدود شرعی برابر مقررات مندرج در قانون مجازات اسلامی خواهد بود.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

- نظریه ۷/۱۵ - ۱۳۷۷/۲/۱۲:** منظور از بازداشت قبلی هر نوع توقیف و یا حبس است که پیش از صدور حکم از طرف مراجع قضائی و یا انتظامی صورت گرفته است، توقیف متهم از طرف ضابطین قوه قضائیه از مصادیق بارز آن است بنابر این احتساب آن بلا اشکال است.
- نظریه ۷/۷۰۱۳ - ۱۳۸۰/۸/۲۲:** طبق تبصره ذیل ماده ۲۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، چنانچه محکوم‌علیه قبل از صدور حکم لازم‌الاجراء به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده امر مطرح بوده بازداشت شده باشد مدت بازداشت قبلی از مقدار حبس او کسر خواهد شد. لذا احتساب ایام بازداشت قبلی از بابت سایر انواع محکومیتها، من جمله حد تبعید نص و مستند قانونی ندارد و چنانچه فردی محکوم‌به تبعید شود توسط مأمورین اجراء احکام به تبعیدگاه فرستاده می‌شود و مراتب به نیروی انتظامی و حاکم محل اطلاع داده می‌شود و تاریخ حضور در تبعیدگاه و اعلام به نیروی انتظامی تاریخ شروع اجرای حکم می‌باشد.
- نظریه ۷/۳۴۱۹ - ۱۳۸۳/۵/۱۴:** چون در جرائم مشهود ضابطین دادگستری مستنداً به ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ می‌توانند مجرمین را تا ۲۴ ساعت در بازداشت نگهداری نمایند، بنابر این این مدت نیز جزء ایام بازداشت محسوب و از مدت محکومیت او کسر می‌شود. زیرا این بازداشت به دستور قانون صورت گرفته و از حقوق متهم به شمار می‌رود.
۲. این آیین‌نامه در تاریخ ۱۳۸۰/۶/۱۴ تصویب شده، در همین مجموعه درج شده است.
۳. بخشنامه شماره ۱/۸۲/۲۰۰۵ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۳ رئیس قوه قضائیه به واحدهای قضائی کشور: اطلاع حاصل شد که در بعضی از واحدهای قضائی در اثر عدم نظارت کافی رؤسا و سرپرستان واحدها بر دواير اجرای احکام و مراجعان و کارکنان آنها، کارمندان امور مالی و دفتر اجرای احکام، به جای واریز فوری وجوه جزای نقدی به حساب مربوط، به بهانه‌هایی از قبیل پایان وقت اداری، تعطیلی بانک، تراکم کار و نظائر اینها، وجوه پرونده‌ها را به صورت دستی و بدون ارائه رسید از مراجعان دریافت و پس از مدتها نگهداری نزد خود یا استفاده شخصی، در صورت کشف موضوع، آنها را واریز و در غیر آن صورت نزدشان باقی می‌ماند.
- از آنجا که اتخاذ این شیوه‌ها در برداشت غیرقانونی وجوه واجد جنبه کیفری و حسب مورد به عنوان اختلاس یا عناوین دیگر جزائی، قابل تعقیب می‌باشد، لذا اقتضاء دارد قضات اجرای احکام بر عوامل و کارکنان دفتری خود، نظارت بیشتری معمول دارند و از این به بعد نیز از گرفتن وجوه دولتی پرونده‌های اجرائی به صورت نقدی و دستی خودداری گردد و طبق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، در اجرای حکم به جزای نقدی، میزان محکوم‌به به حساب خزانه دولت واریز و برگ رسید آن پیوست پرونده شود و با متخلفان نیز، طبق قانون رفتار شود.

باب ششم

هزینه دادرسی

ماده ۳۰۱ - شاکی^(۱) باید هزینه شکایت کیفری^(۲) را برابر مقررات هنگام شکایت تأدیه نماید. مدعی خصوصی هم که به تبع امر کیفری مطالبه ضرر و زیان می‌نماید باید هزینه دادرسی را مطابق مقررات مربوط به امور مدنی بپردازد. هرگاه مدعی خصوصی متمکن نبوده و استطاعت تأدیه هزینه دادرسی را نداشته باشد و از دادگاه تقاضای معافیت نماید، دادگاه می‌تواند پس از اظهارنظر رئیس حوزه قضائی یا معاون وی در این خصوص مدعی را از تأدیه هزینه دادرسی برای همان موضوعی که مورد ادعا است به طور موقت معاف نماید. تأخیر رسیدگی به امر جزائی به علت عدم تأدیه هزینه دادرسی از سوی مدعی خصوصی جائز نیست و احراز عدم تمکن با نظر دادگاه است.^(۳)

تبصره - پس از صدور حکم و در هنگام اجرای آن، مسؤول اجرای احکام مکلف است هزینه دادرسی را از محل محکوم‌به استیفاء نماید.

ماده ۳۰۲ - متهم و مدعی خصوصی بابت هزینه‌های ایاب و ذهاب گواهان و حق الزحمه کارشناسان و مترجمان و پزشکان و غیره که به دستور مقامات قضائی احضار می‌شوند وجهی

۱. بخشنامه شماره ۱۳۷۹/۱۴۱۷۶ مورخ ۱۳۷۹/۹/۹ رئیس قوه قضائیه: در مورد عدم نیاز به الصاق و ابطال تمبر بر اعلام جرم‌هایی که واحدهای دولتی در اجرای وظائف نظارتی و قانونی خود، به مراجع قضائی می‌نمایند، نظریه مشورتی شماره ۷/۷۶۶۹ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ اداره کل امور حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه به شرح زیر ابلاغ می‌گردد: سازمانهای دولتی، بعضاً شاکی تعریف شده‌اند و بعضاً از باب انجام وظیفه اعلام جرم می‌نمایند. نقش وزارت بهداشت در اجرای ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و تبصره‌های آن و ماده ۶۸۹ از همان قانون از باب انجام وظیفه است و لذا اعلام کننده جرم به شمار می‌رود، نه شاکی. به عبارت دیگر دخالت مأمورین وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان دامپزشکی مثل ضابطین دادگستری بوده (بند ۵ ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری) و به همین جهت اعلامیه‌های آنان، در خصوص جرائم و موضوعات مواد یاد شده، شکوائیه به شمار نمی‌رود که الصاق تمبر بر روی آنها بر طبق بند ۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب سال ۱۳۷۳ الزامی می‌باشد.

۲. **رأی وحدت رویه ۶۵۲ - ۱۳۸۰/۱/۲۸:** به موجب تبصره ۳ ماده ۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، متقاضی تجدیدنظر از آراء کیفری باید مبلغ ده هزار ریال بابت هزینه دادرسی بپردازد و چون بر طبق ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب، ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد معافیت دولت از پرداخت هزینه دادرسی نسخ شده است، علیهذا بانک ملی ایران در تعقیب شکایت کیفری موظف به تأدیه هزینه دادرسی می‌باشد و رأی شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان گرگان که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور ابرام می‌گردد.

این رأی وفق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع می‌باشد.

۳. **نظریه ۷/۳۰۰۳ - ۱۳۸۰/۴/۲۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** مستفاد از مواد ۱۱۵ و ۳۰۱ الی ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ دادخواست ضرر و زیان، هزینه طرح شکایت کیفری، تطبیق اسناد هزینه دعوت گواهان و مترجمان و پزشکان و غیره که به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی صورت می‌گیرد به عهده درخواست کننده است ولی هزینه نشر آگهی چه برای احضار متهم و چه ابلاغ حکم به عهده دستگاه قضائی است.

نمی‌پردازند ولی چنانچه درخواست احضار یا کسب نظر آنان به درخواست متهم یا مدعی خصوصی باشد درخواست کننده باید هزینه مربوط را بپردازد.^(۱)

تبصره - مقدار هزینه‌ها به موجب تعرفه‌ای است که توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید و دادگاه برابر همان تعرفه هزینه‌ها را معین کرده و در حکم قید می‌کند.^(۲)

ماده ۳۰۳ - هزینه تطبیق رونوشت یا تصویر اسناد و تهیه آن برابر مقررات قانونی خواهد بود.

ماده ۳۰۴ - در صورت تعدد محکوم‌علیه، هزینه‌های دادرسی میان آنان تقسیم می‌شود و دادگاه در این تقسیم به مقصر اصلی و فرعی توجه نموده و سهم هر یک را با توجه به تناسب دخالت آنان در وقوع جرم تعیین می‌نماید.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۳۲۳ - ۱۳۷۹/۴/۱۰: با توجه به ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، چنانچه ارجاع به کارشناسی یا اجرای قرار معاینه و تحقیقات محلی به تشخیص دادگاه باشد، متهم و مدعی خصوصی وجهی نمی‌پردازند و اقدامات مذکور با هزینه دولت انجام می‌گیرد. چنانچه این اقدامات به درخواست متهم یا مدعی خصوصی باشد آنان باید هزینه‌های مورد بحث را پرداخت نموده و با توجه به ماده ۳۰۵ قانون یاد شده از طرف مقابل مطالبه نمایند ولی اگر متهم یا مدعی خصوصی از پرداخت هزینه کارشناسی امتناع نموده یا وسیله اجرای قرار معاینه و تحقیق محلی را فراهم ننمایند در این صورت دادگاه چنانچه برای کشف جرم اقدامات مذکور را ضروری بداند با هزینه دولت انجام می‌دهد در غیر این صورت با توجه به سایر محتویات پرونده اتخاذ تصمیم می‌نماید.

نظریه ۷/۴۸۳۷ - ۱۳۸۰/۶/۶: با توجه به ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ چنانچه دعوت گواهان و کارشناسان در امور جزائی به نظر دادگاه باشد حق الزحمه و هزینه مربوطه به عهده قوه قضائیه می‌باشد در صورتی که به درخواست شاکی یا متهم باشد هزینه به عهده درخواست کننده است.

نظریه ۷/۷۷۴۸ - ۱۳۸۶/۱۱/۲۱: مستند قانونی پرداخت هزینه سفر مأمورینی که زندانیان و یا مجلوبین و یا محجورین را از شهری به شهر دیگر بدرقه می‌کنند، توسط قوه قضائیه، ماده ۴۹۳ (اصلاحی مرداد ۱۳۳۷) قانون آیین دادرسی مصوب ۱۱ شهریور ۱۲۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی بوده که با تصویب آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸، ماده ۳۰۲ قانون اخیرالذکر - و در مورد محکومان به تبعید، ماده ۲۹۷ - جایگزین ماده ۴۹۳ قانون سابق شده است.

تعرفه هزینه‌های ایاب و ذهاب و حق الزحمه اشخاص مذکور در ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۹/۳/۳ ریاست قوه قضائیه در خصوص هزینه‌های مورد نظر ساکت است لکن در ماده ۱۶ آیین‌نامه اجرائی تبصره ماده ۲۹۷ قانون اخیرالذکر مصوب ۱۳۸۰/۶/۱۴ هیأت وزیران تصریح شده است «هزینه اعزام و اجرای احکام دادگاهها از محل اعتبارات قوه قضائیه تأمین و بر طبق قوانین و مقررات به نیروی انتظامی پرداخت می‌گردد».

۲. الف - رجوع شود به «تعرفه هزینه‌های ایاب و ذهاب و حق الزحمه اشخاص مذکور در ماده ۳۰۲ قانون آیین

دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸» مصوب رئیس قوه قضائیه مندرج در همین مجموعه.

ب - نظریه ۷/۷۹۴۶ - ۱۳۷۸/۱۲/۲۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: هزینه‌های خدمات پزشکی موضوع ماده ۳ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور مصوب ۱۳۷۲ و آیین‌نامه اجرائی آن ارتباطی با تبصره ذیل ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸، که راجع به تعیین کارشناس توسط دادگاهها است، ندارد.

ماده ۳۰۵ - شاکی یا مدعی خصوصی می‌تواند در هر مرحله از دادرسی تمامی هزینه‌های دادرسی را که پرداخت کرده از مدعی‌علیه مطالبه کند دادگاه پس از ذی‌حق شناختن وی مکلف است هنگام صدور حکم نسبت به پرداخت آن دستور لازم را صادر نماید.

ماده ۳۰۶ - در حکم دادگاه باید مسؤول پرداخت هزینه‌های دادرسی معین شود و همچنین صورت هزینه‌هایی که مصرف شده است ضمن صدور حکم به صورت تفصیلی تعیین شود.

ماده ۳۰۷ - چنانچه هنگام اجرای حکم، محکوم‌علیه فوت نموده باشد هزینه دادرسی از ماترک وی وصول می‌شود.

ماده ۳۰۸ - از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون دادگاههای عمومی و انقلاب فقط بر اساس این قانون عمل نموده و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ و اصلاحات بعدی آن و همچنین کلیه قوانین و مقررات مغایر^(۱) با این قانون نسبت به دادگاههای عمومی و انقلاب لغو می‌گردد.

۱. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۴۳۸ - ۱۳۷۹/۲/۲۷: چنانچه در قانون اخیرالتصویب تصریح شود که کلیه قوانین در آن قسمت که مغایرت دارد ملغی یا منسوخ است، در این صورت موضوع عام و خاص بودن قانون سابق منتفی می‌باشد و در قسمت‌های مغایر، قانون سابق منسوخ می‌گردد.

نظریه ۷/۱۰۶۹۷ - ۱۳۸۱/۱۲/۶: با توجه به اطلاق صدر ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری که تصریح نموده در کلیه محکومیت‌های جنحه‌ای... "محکومیت صادر کننده چک بلامحل نیز از شمول مقررات این قانون مستثنی نمی‌باشد، زیرا در اینجا محکوم‌علیه از حقی که برای تجدیدنظرخواهی دارد صرفنظر می‌نماید و از تخفیفی که در قانون آمده برخوردار می‌شود، و لازم به توضیح است که این مورد با مواردی که شاکی چک بلامحل گذشت می‌کند (ماده ۱۲ اصلاحی) و برای آن مقررات خاصی وضع شده متمایز است و آنچه که به موجب ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ نسبت به دادگاههای عمومی و انقلاب لغو شده، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و اصلاحات بعدی آن و قوانین مغایر است و چون مقررات ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مغایرتی با قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ ندارد لذا به قوت خود باقی است.

تعرفه هزینه‌های ایاب و ذهاب و حق‌الزحمه اشخاص مذکور

در ماده ۳۰۲

« قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب

مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ »

مصوب ۱۳۷۹/۳/۳ رئیس قوه قضائیه

ماده ۱ - در کلیه مواردی که به منظور کشف حقیقت و دستیابی به واقعیات و رفع ابهام در قضایای مطروحه، مقامات قضائی حضور افرادی را به عنوان گواه، کارشناس، مترجم، پزشک و امثال آن ضروری تشخیص دهد و حضور آنان بنابر درخواست متهم یا شاکی و مدعی خصوصی نبوده و دادگاه رأساً اقدام به دعوت نماید، در صورتی که دعوت شدگان بابت هزینه ایاب و ذهاب و یا حق‌الزحمه کارشناسی و ترجمه و اقدامات خود تقاضای وجهی نمایند به ترتیب ذیل اقدام می‌گردد.

ماده ۲ - هزینه ایاب و ذهاب گواه طبق اسناد قابل قبول با تشخیص دادگاه محاسبه و در صورت عدم ارائه سند، دادگاه با رعایت شؤن عرفی گواه و متناسب با مسیر مبدأ و مقصد مبلغی را که زائد بر میزان تعیین شده در تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی نباشد محاسبه خواهد کرد.

ماده ۳ - چنانچه گواه در خارج از محدوده شهر محل استقرار دادگاه اقامت داشته باشد، هزینه سفر حداکثر مطابق آخرین تعرفه مصوب مربوط به کارشناسان رسمی محاسبه می‌گردد.

ماده ۴ - حق‌الزحمه و هزینه ایاب و ذهاب کارشناسان، مترجمان، پزشکان و غیره حسب مورد مطابق آخرین تعرفه‌ای که به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده باشد تعیین خواهد شد.

ماده ۵ - پس از اتمام کار دعوت‌شدگان و تعیین مبلغ قابل پرداخت توسط دادگاه، چنانچه دادگاه بلافاصله اقدام به صدور حکم نماید پرداخت مبلغ مذکور و شخص یا اشخاص دریافت کننده را در حکم خود قید خواهد کرد، در غیر این صورت در برگ جداگانه‌ای مبلغ مذکور را مورد حکم قرار داده و به ذی‌نفع تسلیم می‌نمایند.

دفتر دادگاه موظف است آن بخش از حکم که مربوط به پرداخت هزینه و یا حق الزحمه است را جدانویسی کرده و به ذی نفع تسلیم کند.

ماده ۶- دادگستریها موظفند در بخش امور مالی خود دفتری به منظور پرداخت اینگونه هزینهها اختصاص داده طبق مقررات امور مالی با ارائه حکم یا دستور پرداخت از طرف دادگاه اقدام نمایند.

تبصره - چنانچه دیوان عالی کشور در رسیدگیهای خود به اینگونه موارد برخورد نماید به ترتیب مذکور برای دادگاه اقدام نموده و قسمت امور مالی دادگستری موظف به اجرای دستور دیوان عالی کشور خواهد بود.

ماده ۷- این تعرفه در ۷ ماده در اجرای تبصره ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ توسط وزارت دادگستری تهیه و در تاریخ ۱۳۷۹/۳/۳ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده و برای کلیه مراجع قضائی لازم الاجراء می باشد.

آیین‌نامه اجرائی تبصره ماده (۲۹۷) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری)

مصوب ۱۳۸۰/۶/۱۴ هیأت وزیران

ماده ۱- حکم مجازات تبعید پس از قطعیت یافتن، با رعایت ترتیبات مربوط به اجرای احکام به نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود. مأموران نیروی انتظامی، به محض ابلاغ مراجع ذی‌ربط، موظفند مفاد آن را به موقع اجراء گذارند.^(۱)

ماده ۲- محکومان به تبعید تحت نظارت مأموران نیروی انتظامی به محل تبعید اعزام خواهند شد.

تبصره ۱- چنانچه محکوم‌علیه درخواست عزیمت به طور شخصی به محل تبعید را داشته باشد با موافقت دادگاه صادر کننده حکم، در محل مزبور حاضر خواهد شد و مکلف است به محض ورود خود را به طور حضوری به نیروی انتظامی محل معرفی نماید.

تبصره ۲- در صورتی که اعزام یا عزیمت محکومان، به محل تبعید به علت عذر موجه از قبیل حوادث غیرمترقبه یا اضطرار ممکن نباشد، پس از رفع عذر یاد شده زیر نظر دادگاه اقدام به عمل خواهد آمد.

تبصره ۳- شروع ایام محکومیت به تبعید، از روز معرفی به نحو مذکور در تبصره (۱) و یا حضور وی بر اساس اعزام محسوب می‌گردد.

ماده ۳- محکومانی که مخفی یا متواری باشند و یا پس از اعلام یا اخطار نیروی انتظامی از رفتن به محل تبعید امتناع نمایند، به وسایل ممکن دستگیر و تحت نظر و مراقبت مأموران نیروی انتظامی به محل تبعید اعزام خواهند شد.

ماده ۴- پس از ورود به محل تبعید، نیروی انتظامی محل موظف است نام محکومان به تبعید را در دفتر مخصوص ثبت نماید و تا پایان مدت محکومیت مراقبتهای لازم را به عمل آورد.

۱. تبعید به عنوان حد، با تبعید به عنوان مجازات تعزیری با هم تفاوت دارد برای مطالعه بیشتر رجوع شود به نظریه ۷/۱۵۷۷ - ۱۳۷۷/۴/۳ مندرج در پاورقی ماده ۸۷ قانون مجازات اسلامی.

تبصره - نیروی انتظامی محل مکلف است دادگستری محل، اداره اطلاعات و فرمانداری ذی ربط را از حضور مطلع نماید.

ماده ۵ - نظارت بر حضور و فعالیت محکومان در محل تبعید به عهده نیروی انتظامی است و محکومان موظفند همه روزه خود را به نیروی انتظامی محل اقامت (پاسگاه یا کلانتری) معرفی و دفتر مخصوص حضور و غیاب را امضاء نمایند.

ماده ۶ - در دادگستری کل استانها، دفتری به منظور ثبت اطلاعات مربوط به محکومان به تبعید در حوزه قضائی آن استان دائر می گردد. پس از صدور حکم قطعی تبعید، دادگاه صادر کننده حکم یک نسخه از دادنامه را به دفتر مزبور ارسال خواهد کرد.

ماده ۷ - دادگستری کل استان پس از ثبت اطلاعات مربوط، مراتب را جهت اطلاع به دادگستری شهرستان محل تبعید اعلام می دارد.

ماده ۸ - نیروی انتظامی محل تبعید مکلف است به محض اطلاع از خروج غیرمجاز محکوم علیه از محل مراتب را سریعاً به دادگستری محل گزارش دهد تا حسب مورد از طریق رئیس دادگستری موضوع به دادگاه صادر کننده حکم اعلام گردد.

ماده ۹ - کسانی که به تبعید محکوم شده اند چنانچه قبل از پایان مدت محکومیت از محل تبعید خارج شوند، توسط دادگاه صادر کننده حکم بر حسب قوانین جاری نسبت به آنان اقدام خواهد شد.

ماده ۱۰ - به منظور حفظ تعادل و توازن در اعزام افراد تبعیدی به شهرهای مختلف وزارتخانه های دادگستری، کشور و اطلاعات تبادل نظر و هماهنگی خواهند نمود.

تبصره - شورای امنیت کشور فهرست شهرستانهایی را که امکان تبعید محکومان به آنها میسر نیست اعلام خواهد کرد.

ماده ۱۱ - دستورالعمل اجرائی مناسب برای وظائف و مسؤولیتهای محوله در این آیین نامه به نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران توسط این نیرو تهیه و به واحدهای تابعه در سراسر کشور ابلاغ خواهد شد تا اقدامات به نحو مطلوب و هماهنگ صورت گیرد.

ماده ۱۲ - دستگاههای مسؤول امور امنیتی در اجرای این آیین نامه با نیروی انتظامی همکاری نموده، اطلاعات و اخبار مربوط به عملکرد محکومان تبعیدی را در اختیار این نیرو قرار خواهند داد.

ماده ۱۳ - نیروی انتظامی مشکلات و معضلات مربوط به محکومان تبعیدی را برای بررسی و اتخاذ تصمیم - در چارچوب قوانین جاری - به شورای تأمین شهرستان گزارش می نماید. شورای مذکور در صورت ضرورت، مراتب را به شورای تأمین استان و عنداللزوم به شورای امنیت کشور اعلام خواهد نمود.

ماده ۱۴ - اشتغال محکومان به تبعید به شغل یا حرفه معین و مناسب در محل اقامت، مطابق قوانین و مقررات بلامانع می باشد.

ماده ۱۵- دادگاه صادر کننده حکم می‌تواند در صورت درخواست محکوم‌علیه و در چارچوب قوانین^(۱)، بنا به تشخیص و تصمیم خود - در حد ضرورت - به وی مرخصی بدهد.

ماده ۱۶- هزینه اعزام و اجرای احکام دادگاهها از محل اعتبارات قوه قضائیه تأمین و بر طبق قوانین و مقررات به نیروی انتظامی پرداخت می‌گردد.

۱. به آیین‌نامه اجرائی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴ رئیس قوه قضائیه مندرج در همین مجموعه رجوع شود.

آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق

موضوع ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری^(۱)

مصوب ۱۳۸۲/۹/۴ رئیس قوه قضائیه

فصل اول - نحوه اجرای احکامی که منجر به سلب حیات انسانی می‌شود

مبحث اول - شرایط اجراء

ماده ۱- دادگاه بدوی صادرکننده حکم موظف است پس از قطعیت حکم و ابلاغ آن حسب مورد به محکوم‌علیه یا وکیل وی، رونوشتی از حکم قطعی را طی نامه‌ای که متضمن تصریحات لازم باشد به همراه اسناد مربوط برای اجراء به مرجع قضائی مجری حکم ارسال کند.

تبصره - منظور از مرجع قضائی مجری حکم واحد اجرای احکام کیفری است که تحت نظر دادستان یا معاون وی می‌باشد و در حوزه‌هایی که تاکنون دادرسی تشکیل نگردیده تحت نظر رئیس حوزه قضائی یا معاون وی است.

ماده ۲- حکم قصاص نفس پس از احراز قطعیت آن توسط دادگاه بدوی صادرکننده رأی و نیز طی مرحله استیذان از ولیّ امر مسلمین و تنفیذ آن از سوی رئیس قوه قضائیه، با اذن ولیّ دم یا اولیاء دم به موقع اجراء گذاشته خواهد شد.

ماده ۳- هرگاه یکی از مقامات قضائی در موردی که قانون تجویز نموده است تقاضای تجدیدنظر در حکم قطعی را بنماید، اجرای حکم تا اتخاذ تصمیم قضائی در این مورد به تأخیر می‌افتد.

ماده ۴- به استثناء مورد قصاص نفس، چنانچه محکوم به اعدام، قتل، رجم، صلب و یا

۱. در خصوص دادرسی و دادگاه نظامی «آیین‌نامه نحوه اجرای احکام اعدام، رجم، صلب، قطع یا نقص عضو موضوع تبصره یک ماده ۲۸ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور» مصوب ۱۳۷۰/۲/۱۵ رئیس قوه قضائیه قابل اجراء می‌باشد.

قطع عضو به عنوان حد پس از لازم الاجراء شدن حکم و قبل از اجرای آن درخواست عفو نماید، به دستور دادگاه صادرکننده حکم اجرای آن تا اعلام نتیجه از سوی کمیسیون عفو و بخشودگی به تأخیر خواهد افتاد.

کمیسیون مزبور موظف است به این تقاضا رسیدگی و در اسرع وقت نتیجه را به دادگاه اعلام کند.

ماده ۵ - عروض جنون، ارتداد و یا بیماری محکوم یا مستحاضه بودن محکومعلیهها مانع اجرای حد یا قصاص یا اعدام نیست.

لیکن، در مورد محکوم مریض چنانچه طبق نظر و تجویز پزشک قانونی و یا پزشک معتمد و تأیید قاضی صادرکننده حکم بدوی یا دادستان مربوط مرض وی در حدی باشد که مانع انجام تشریفات اجراء مقرر در این آیین نامه باشد، اجرای حکم تا رفع مانع به تأخیر می افتد.

ماده ۶ - در ایام بارداری و نفاس زن حکم اعدام یا حد یا قصاص نفس اجراء نمی شود. همچنین است بعد از وضع حمل چنانچه به تجویز پزشک قانونی یا پزشک معتمد و تأیید قاضی صادرکننده حکم یا دادستان مربوط، اجرای حکم موجب لطمه به سلامتی طفل به سبب قطع شیر مادر باشد که در این صورت اجرای مجازات تا رسیدن طفل به سن ۲ سالگی به تعویق خواهد افتاد.

مبحث دوم - تشریفات اجراء

ماده ۷ - پس از وصول حکم قطعی و دستور اجرای آن از سوی دادگاه صادرکننده، مرجع قضائی مجری حکم موظف است حداقل ۴۸ ساعت قبل از زمان اجرای حکم مراتب را به مقامات و اشخاص ذیل اطلاع داده و از آنها بخواهد جهت انجام وظائف محوله در محل اجرای حکم حاضر شوند:

- الف - قاضی صادرکننده حکم بدوی، در صورتی که حضور وی به موجب قانون لازم باشد.
- ب - رئیس اداره زندان یا قائم مقام وی برای تهیه مقدمات اجرای حکم و حفظ نظم در داخل محوطه زندان و یا همکاری با مأمورین نیروی انتظامی و یا برای تسلیم زندانی در صورتی که حکم در خارج از محوطه زندان اجراء می شود.
- ج - فرمانده نیروی انتظامی محل یا قائم مقام وی.
- د - پزشک قانونی یا پزشک معتمد (چنانچه در محل پزشک قانونی نباشد) برای معاینه محکوم و نیز اعلام نظر راجع به وضعیت جسمانی وی قبل از اجراء و معاینه جسد پس از اجرای حکم.
- ه - یکی از روحانیون یا افراد بصیر برای انجام تشریفات دینی و مذهبی و اگر محکوم پیرو یکی از ادیان رسمی شناخته شده باشد، نماینده رهبر دینی مربوط یا نماینده وی.
- در هر صورت، عدم حضور این افراد مانع از اجرای حکم نمی باشد.
- و - منشی دادگاه برای قرائت حکم قبل از اجراء.
- ز - اولیاء دم مقتول یا وکیل آنها.

ح - وکیل محکوم علیه.

عدم حضور وکیل یاد شده مانع از اجرای حکم نمی باشد.

ط - شهود، در صورتی که حضور شهود به موجب قانون لازم باشد.

تبصره ۱- در صورتی که بنا به جهاتی حضور تماشاجی یا طبقات خاصی در محل اجرای حکم به مصلحت نباشد، بنا به تشخیص دادستان، مأمورین انتظامی از ورود آنان به محل اجرای حکم جلوگیری به عمل می آورند.

در نقاطی که دادسرا تشکیل نگردیده است، تشخیص این امر به عهده رئیس حوزه قضائی است.

تبصره ۲- تأمین امنیت محل اجرای حکم در خارج از محوطه زندان به عهده نیروی انتظامی است.

ماده ۸ - قبل از اجرای حکم، پزشک قانونی یا پزشک معتمد به اتفاق قاضی مجری حکم به محبس محکوم رفته، او را معاینه و اعلام نظر می کند.

در صورتی که از نظر جسمی مانعی برای اجرای حکم نباشد، قاضی مجری حکم به محکوم اطلاع می دهد چنانچه تقاضای ملاقات با اشخاصی را دارد اظهار نماید.

در صورت تقاضای ملاقات، اشخاص مورد نظر محکوم علیه - به شرطی که قبول تقاضا موجب تأخیر اجرای حکم نشود - به محل حبس دعوت می شوند.

ماده ۹ - پس از حضور فرد یا افراد مورد تقاضا، رئیس زندان یا قائم مقام وی ترتیب ملاقات محکوم را با آنان می دهد.

محکوم حق دارد هرگونه مطلبی را در حضور مرجع قضائی مجری حکم یا بدون حضور وی به ملاقات کنندگان کتبی یا شفاهاً اظهار کند.

فقط رئیس زندان یا قائم مقام وی باید در جریان ملاقات و بیان اظهارات حاضر باشد.

در صورت ضرورت از یک نفر مترجم نیز استفاده خواهد شد.

ماده ۱۰- روحانی یا فرد بصیر دعوت شده، باید اقدامات زیر را انجام دهد:

۱- تذکر به محکوم مبنی بر توبه.

۲- تذکر به محکوم مبنی بر اینکه چنانچه وصیتی دارد اعلام نماید.

۳- تذکر به محکوم برای غسل میت و تحنيط و تکفین خود در مورد قصاص نفس و رجم.

تبصره ۱- نظارت بر انجام امور فوق با مقام قضائی مجری حکم است و عنداللزوم خود اقدام به تذکر به محکوم خواهد نمود.

تبصره ۲- مأمورین زندان و یا نیروی انتظامی حسب مورد به محکوم اجازه می دهند تا با آب سدر و آب کافور و آب خالص غسل نماید و سپس به ترتیبی که درخصوص اموات مقرر است و با رعایت موازین شرعی خود را با سه قطعه کفن، تکفین و حنوط نماید.

در این صورت، پس از اجرای حکم و مرگ مرجوم و یا محکوم به قصاص، بدون نیاز به غسل و کفن جدید با همان وضعیت بر او نماز میت خوانده و در قبرستان مسلمین دفن می گردد، مگر اینکه محکوم قبل از اجرای حکم غسل نکرده باشد که در این صورت غسل میت و سایر تشریفات مربوط به دفن میت در مورد وی انجام خواهد شد.

تبصره ۳- چنانچه محکوم وصیتی داشته باشد مقامات یاد شده نوشتجات و وصایای او را پس از ملاحظه مرجع قضائی مجری حکم و اعلام بلامانع بودن آن و پس از اجرای حکم، بدون تأخیر به مقصدی که محکوم تعیین کرده است ارسال می‌دارند.

تبصره ۴- هزینه اجرای حکم مقرر در این ماده و تبصره‌های آن به عهده قوه قضائیه است.

ماده ۱۱- در صورتی که محکوم غیرمسلمان باشد قبل از اجرای حکم آداب مذهبی لازم مطابق مقررات دین و مذهب وی به عمل خواهد آمد.

عدم حضور رهبر دینی مربوط یا نماینده وی، مانع از اجرای حکم نخواهد بود.

ماده ۱۲- اگر محکوم خوردنی یا آشامیدنی تقاضا کند مأمورین مکلف به تهیه آن هستند، مگر اینکه تقاضای وی فقط برای تأخیر اجرای حکم باشد.

تشخیص این امر با مرجع قضائی مجری حکم است.

ماده ۱۳- در مواردی که محکوم‌علیه در زندان است و حکم در خارج از محل زندان اجراء می‌شود، صورتجلسه تهیه و به امضاء مسؤول اجرای حکم، رئیس زندان یا قائم مقام وی، پزشک حاضر در محل، منشی دادگاه و فرمانده نیروی انتظامی محل یا قائم مقام وی می‌رسد.

رئیس زندان هویت زندانی را از حیث تطبیق مشخصات وی با آنچه در حکم دادگاه آمده است تأیید نموده و ذیل آن را امضاء خواهد کرد.

مبحث سوم - نحوه اجراء

ماده ۱۴- اجرای قصاص نفس، قتل و اعدام ممکن است به صورت حلق آویز به چوبه‌دار و یا شلیک اسلحه آتشین و یا اتصال الکتریسیته و یا به نحو دیگر به تشخیص قاضی صادرکننده رأی انجام گیرد.

تبصره - در صورتی که در حکم صادره نسبت به نحوه و کیفیت اعدام، قصاص نفس و قتل ترتیب خاصی مقرر نشده باشد، محکوم به دار کشیده می‌شود.

ماده ۱۵- زمان اجرای حکم، اول طلوع آفتاب خواهد بود، مگر اینکه دادگاه زمان خاصی را تعیین کرده باشد و اجرای حکم حسب مورد با مأمورین زندان یا نیروی انتظامی است.

ولی، در مورد قصاص نفس ولیّ دم می‌تواند شخصاً محکوم را قصاص کرده یا وکیل بگیرد.

ماده ۱۶- مأمورین اجرای حکم موظفند قبل از اجرای حکم ابزار و ادوات و آلات اجراء را دقیقاً مورد معاینه و بررسی قرار داده و از استحکام و آماده بودن آنها برای اجرای حکم اطمینان حاصل کنند.

وسایل مذکور نباید به گونه‌ای باشد که زائد بر آنچه اقتضاء اجرای حکم است موجب شکنجه، تعذیب و یا مثله شدن محکوم گردد.

همچنین، کلیه عملیات اجرائی باید با کمال آرامش و بدون اعمال خشونت، توسط افراد خبره انجام شود.

ماده ۱۷- نظارت بر صحت اجراء و رعایت تشریفات لازم و عدم تأخیر و یا تعطیل آن با مقام قضائی مجری حکم است. پس از رعایت تشریفات و شرایط مذکور، محکوم تحت‌الحفظ به

محل اجرای حکم آورده می‌شود و سپس با اجازه مقام قضائی مجری حکم، منشی دادگاه متن حکم را با صدای بلند قرائت می‌کند و پس از آن بلافاصله به دستور مقام مذکور، حکم طبق مفاد مندرج در آن به اجراء درمی‌آید.

تبصره - چنانچه محکوم به قتل یا رجم قبل از اجراء منکر بزه انتسابی شود و مورد مشمول ماده ۷۱ قانون مجازات اسلامی باشد به دستور مقام قضائی مجری حکم از اجرای حکم خودداری می‌شود و مراتب به مرجع قضائی صادرکننده رأی اعلام می‌گردد.

ماده ۱۸- پس از اجرای حکم، چنانچه به تشخیص پزشک قانونی یا پزشک معتمد اطمینان به مرگ محکوم حاصل شود، از محل اجرای حکم خارج و جسد تحویل پزشکی قانونی می‌شود. چنانچه کسان محکوم جسد را مطالبه نمایند به تشخیص و دستور مقام قضائی مجری حکم تسلیم آنان می‌شود و الا طبق مقررات شرعی و قانونی دفن خواهد شد. در فرض اخیر، کلیه هزینه‌ها از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۱۹- از اجرای حکم صورتمجلس تهیه شده و به امضاء مقام قضائی مجری حکم، رئیس اداره زندان یا نماینده وی، فرمانده نیروی انتظامی محل یا قائم مقام وی در صورت اجرای حکم در خارج از محل زندان، پزشک قانونی یا پزشک معتمد، منشی دادگاه، اولیاء دم یا وکیل آنها و وکیل محکوم‌علیه (در صورت حضور) می‌رسد و در پرونده مربوط ضبط می‌گردد.

ماده ۲۰- در صورت صلاحدید مقام قضائی مجری حکم، از مراسم اجرای حکم توسط مسؤولین زندان یا مأمورین انتظامی حسب مورد فیلمبرداری یا عکسبرداری شده و عکسها یا فیلمها در پرونده محکوم بایگانی می‌شود و خبر اجرای حکم با ذکر نوع جرم و خلاصه رأی دادگاه در روزنامه‌ها منتشر می‌گردد.

در موارد استثنائی که به تشخیص رئیس قوه قضائیه یا مقامات مجاز از طرف ایشان مصلحت ایجاب کند، عکس محکوم در حال اجرای حکم توسط رسانه‌های گروهی برای اطلاع عموم انتشار می‌یابد.

مبحث چهارم - تشریفات خاص اجرای حد رجم^(۱)

ماده ۲۱- قبل از اجراء، مرجع مجری حکم در صورت تشخیص قاضی صادرکننده حکم مردم را از زمان اجرای حد آگاه می‌سازد و در هرحال لازم است حداقل سه نفر از مؤمنین در زمان اجرای حد حضور داشته باشند.

ماده ۲۲- مأمورین نیروی انتظامی یا زندان حسب مورد موظفند بدو محل اجرای حد را به کیفیت مقرر در ماده ۱۰۲ قانون مجازات اسلامی حفر نموده و مقداری سنگ به اندازه‌های مقرر در ماده ۱۰۴ همان قانون در محل اجرای حکم آماده کنند.

۱. به بخشنامه ۱۳۱۷/۸۶/م - ۱۳۸۶/۱۱/۹ رئیس قوه قضائیه مندرج در زیرنویس ماده ۲۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام اعدام و... مصوب ۱۳۷۰/۲/۱۵ رئیس قوه قضائیه در جلد دوم همین مجموعه رجوع شود.

قاضی مجری حکم بدو اقدامات انجام یافته به شرح فوق را بررسی نموده و پس از تأیید دستور اجرای حکم را خواهد داد.

ماده ۲۳- چنانچه محکومیت به رجم بر اساس اقرار محکوم باشد هنگام اجرای حکم بدو قاضی صادرکننده رأی سنگ می‌زند و سپس دیگران. ولی اگر محکومیت بر اساس شهادت شهود باشد اول شهود سنگ می‌زنند و سپس قاضی یاد شده.

تبصره ۱- منظور از قاضی صادرکننده رأی، قاضی صادرکننده رأی بدوی است مگر اینکه شعبه تشخیص^(۱) دیوان عالی کشور با نقض حکم دادگاه بدوی، حکم به رجم داده باشد که در این صورت رئیس شعبه مذکور یا یکی از اعضاء شعبه به تشخیص رئیس شعبه اقدام به زدن سنگ می‌نماید.

تبصره ۲- عدم حضور یا اقدام قاضی صادرکننده رأی و شهود برای زدن اولین سنگ مانع اجرای حد نیست و در هر صورت حکم به دستور مقام قضائی مجری حکم اجراء می‌شود، مگر اینکه زنای محکوم به شهادت شهود ثابت شده باشد و شهود در هنگام اجرای حکم فرار کنند و یا زنا به اقرار خود او ثابت شده باشد و وی از گودالی که در آن قرار گرفته است، فرار کند که در این دو مورد حد ساقط می‌شود و مقام قضائی مجری حکم دستور توقف اجراء را خواهد داد. همچنین است اگر مورد، مشمول ماده ۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ باشد که در این صورت مطابق تبصره ماده ۱۷ این آیین‌نامه عمل می‌شود.

مبحث پنجم - تشریفات خاص اجرای حد صلب

ماده ۲۴- در اجرای حد صلب محکوم را به چوبه دار که شبیه صلیب تهیه شده، در حالتی که پشت به صلیب و رو به قبله بوده و پاهایش مقداری از زمین فاصله داشته باشد آویزان کرده و دستهای وی را به دو چوبه افقی و پاهایش را به چوبه عمودی می‌بندند و به مدت سه روز تحت حفاظت و مراقبت مأمورین نیروی انتظامی به همان حال رها می‌کنند. پس از انقضاء سه روز، او را از چوبه‌دار پایین می‌آورند اگر فوت کرده باشد پس از انجام مراسم مذهبی دفن و در غیر این صورت او را رها می‌کنند و چنانچه نیاز به ارائه خدمات پزشکی داشته باشد اقدامات درمانی بلامانع خواهد بود.

تبصره - چنانچه فوت مصلوب زودتر از سه روز محرز گردد، پایین آوردن جسد برای انجام مراسم مذهبی و کفن و دفن قبل از انقضاء سه روز بلامانع است.

فصل دوم - نحوه اجرای احکامی که مستلزم قطع عضو است

ماده ۲۵- در قصاص عضو یا قطع عضو در اجرای حدود، علاوه بر رعایت شرایط و ضوابط مقرر در قانون مجازات اسلامی، رعایت مواد ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ این آیین‌نامه الزامی است.

۱. درباره انحلال شعب تشخیص دیوان عالی کشور، رجوع شود به قسمت اخیر تبصره (۴) اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ ذیل ماده (۱۸) اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی.

ماده ۲۶- حضور پزشک به منظور تشخیص و اجرای مفاد مواد ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۹۰ و ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی ضروری است.

فصل سوم - نحوه اجرای حکم شلاق

ماده ۲۷- اجرای شلاق به وسیله نوار چرمی به هم تابیده بطول تقریبی یک متر و به قطر تقریبی ۱/۵ سانتی متر انجام می‌شود.

ماده ۲۸- حتی‌المقدور دست و پای محکوم به محل اجرای حکم بسته می‌شود تا از حرکات اضافی محکوم که ممکن است منجر به اصابت شلاق به نقاط ممنوعه شود جلوگیری به عمل آید.
تبصره - منظور از نقاط ممنوعه سر و صورت و عورتین است.

ماده ۲۹- مجازات شلاق چنانچه در فضای سرپوشیده اجراء شود باید دمای هوای آن معتدل باشد و چنانچه در فضای باز اجراء شود نباید دمای هوا بسیار سرد یا بسیار گرم باشد.
در نقاط سردسیر سعی می‌شود در ساعات گرم‌تر و در نقاط گرمسیر در ساعات خنک‌تر حکم اجراء گردد.

ماده ۳۰- اجرای حد شلاق از حیث شدت و ضعف ضربات به ترتیب زیر است:
حد شلاق زنا و تفخیز شدیدتر از حد شرب خمر است و حد شرب خمر شدیدتر از حد قذف و قوادی است.

ماده ۳۱- اجرای حد شلاق با توجه به ماده ۳۰۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مطابق مقررات مندرج در قانون مجازات اسلامی است.

ماده ۳۲- اجرای حد محکومین اناث به نحو نشسته و با لباسی که به بدن آنها بسته باشد اجراء می‌شود.

ماده ۳۳- شلاق‌های حدی محکومین ذکور به نحو ایستاده اجراء می‌شود و در حد زنا و تفخیز و شرب خمر در حالی است که پوشاکی غیر از ساتر عورت نداشته باشد و در حد قوادی و قذف از روی لباس معمولی اجراء می‌شود.

ماده ۳۴- اجرای شلاق تعزیری با رعایت ماده ۲۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به‌نحو زیر انجام می‌شود:

الف - شلاق در حالتی که محکوم بر روی شکم خوابیده و پوشش او لباس معمولی است به پشت بدن به‌جز سر و صورت و عورت زده می‌شود.

ب - شلاق به نحو یکنواخت و به طور متوسط زده می‌شود.

ماده ۳۵- این آیین‌نامه در اجرای ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون امور قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی در ۳۶ ماده و ۷ تبصره به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

آیین نامه پرداخت حق کشیک قضائی

مصوب ۱۳۷۵/۳/۲۸ رئیس قوه قضائیه

ماده ۱ - به منظور ارائه خدمات قضائی و پاسخگویی به مراجعات فوری و ضروری متظلمین در غیر ساعات اداری و ایام تعطیل در مراکز قضائی که در این آیین نامه تعیین گردیده، شعب کشیک قضائی برقرار می گردد. پرداخت حق کشیک نیز به شرح مذکور در این آیین نامه خواهد بود.

ماده ۲ - رؤسای دادگستری و سازمان قضائی نیروهای مسلح و مراکز استانها موظفند به تعداد مورد نیاز که رفع ضرورت نماید شعب کشیک برقرار نمایند. همچنین در شهرستانهایی که بنا به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رئیس قوه قضائیه برقراری کشیک قضائی ضروری تشخیص داده شود اقدام به برقراری آن خواهند نمود.

تبصره - در غیر مراکز مذکور حضور در محل کار الزامی نیست لکن ضمن آمادگی در صورت نیاز اقدام به ارائه خدمات قضائی در غیر ساعات اداری و ایام تعطیل خواهند نمود.

ماده ۳ - تعداد شعب کشیک، همچنین تعداد قضات و کارمندان اداری کشیک هر سال با لحاظ اعتبار پیش بینی شده در بودجه سالیانه متغیر خواهد بود و پس از تخصیص اعتبار با پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رئیس قوه قضائیه تعیین و ابلاغ می گردد.

ماده ۴ - به قضات مراجع قضائی که عهده دار کشیک هستند بابت هر ساعت کشیک در ایام عادی معادل پنج درصد (۵٪) حقوق مبنای گروه شغلی و در ایام تعطیل معادل ده درصد (۱۰٪) حقوق مبنای گروه شغلی و به کارمندان شاغل در معیت قضات کشیک بابت هر ساعت خدمت معادل پنجاه درصد (۵۰٪) مقرری کادر قضائی به شرح فوق پرداخت می شود.

تبصره - پرداخت حق کشیک به شرح مذکور در این ماده مخصوص کسانی است که در تمام ساعات کشیک در محل کار خود حضور داشته باشند.

ماده ۵ - در غیر مراکز مذکور در ماده ۲ این آیین نامه که قضات یا کارمندان به صورت غیر حضوری آمادگی ارائه خدمات قضائی و اداری دارند از زمانی که شروع به خدمت و اقدام قضائی یا اداری می نمایند، تا پایان کار به نسبت ساعاتی که صرف کار کشیک می کنند بر اساس ماده ۴ احتساب و به آنان پرداخت خواهد شد.

ماده ۶ - نظارت بر حسن اجرای مقررات مندرج در این آیین نامه حسب مورد به عهده رؤسای

دادگستری و سازمان قضائی نیروهای مسلح و دادگاههای عمومی بخش می‌باشد، و نامبردگان مکلفند به طریق مقتضی صورت اسامی قضات و کارمندان عهده‌دار کشیک را اول هر ماه تهیه و به نیروهای انتظامی، امنیتی، رؤسای زندانها و مراجع دیگری که لازم است ابلاغ نمایند.^(۱)

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۳۰۷۷ - ۱۳۸۴/۵/۵: طبق نظر کمیسیون آیین دادرسی کیفری، صدور قرار مجرمیت یا منع تعقیب از سوی بازپرس در صورت اقتضاء در وقت کشیک بلامانع به نظر می‌رسد و صدور اینگونه قرارها ضرورتاً با موافقت فوری دادستان ملازمه ندارد بلکه ممکن است دادستان روز بعد از کشیک درخصوص قرارهای بازپرس اظهار عقیده نماید.

نظریه ۷/۲۴۵۱ - ۱۳۸۴/۴/۱۱: مطابق بند «ز» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، کلیه قرارهای صادره از سوی دادیار چه تأمینی و چه اعدادی و نهایی و... باید به موافقت دادستان برسد، بنابر این دادیار کشیک بدون موافقت دادستان حق صدور قرار نهایی و ختم پرونده را به نحوی که در استعلام آمده ندارد ولی چون در وقت کشیک انجام وظیفه می‌نماید و احیاناً به دادستان دسترسی ندارد لازم است فردای اول وقت اداری پرونده را به نظر دادستان رسانده و چنانچه موافقت وی را درخصوص قرار صادره خویش کسب نمود آنگاه اقدام به ختم پرونده بنماید و منظور از انجام وظائف و اختیارات نیز این است که در وقت کشیک نیازی به ارجاع پرونده نیست. شخص دادیار کشیک می‌تواند رأساً نسبت به پرونده‌های واصله دستور مقتضی را اعم از اینکه متهم بلاقید آزاد باشد صادر یا بنا به شرایط پیش آمده تأمین اخذ نماید یا تکمیل پرونده را از مأمورین ذیصلاح بخواهد.

نظریه ۷/۱۷۸۶ - ۱۳۸۴/۳/۲۱: کلیه قرارهای صادره اعم از نهایی یا تأمینی و یا قرار و تصمیمی که به وسیله دادیار اتخاذ می‌گردد باید به موافقت دادستان برسد اعم از اینکه قرارهای مذکور در وقت اداری صادر شده باشد یا در وقت کشیک.

نظریه ۷/۴۹۱۳ - ۱۳۸۳/۷/۹: منظور از تعیین وقت کشیک خارج از وقت اداری، رسیدگی به جرائمی که جنبه فوری و فوری دارد می‌باشد و طبق روال معمولاً، منحصرأً برای قضات دادرسی، کشیک تعیین می‌شود. برای قضات دادگاهها که خارج از وقت اداری انجام وظیفه می‌نمایند بیشتر برای اضافه کاری و حجم کار در محاکم است نه رسیدگی در وقت کشیک. نتیجه اینکه هیچ لزومی به تعیین وقت کشیک برای قضات دادگاهها نمی‌باشد و آنچه در تبصره ۶ ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ۱۳۸۱ آمده است مربوط به حوزه قضائی بخش است که قضات این دادگاهها به جانشینی بازپرس رسیدگی می‌نمایند و مکلف می‌باشند در خارج از وقت اداری در موارد فوری به جانشینی بازپرس رسیدگی کنند.

نظریه ۷/۱۲۴۲ - ۱۳۸۳/۳/۲: قاضی کشیک واجد همان اختیارات و وظائفی است که مطابق قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ برای قاضی غیرکشیک مقرر شده است. البته این اختیارات و وظائف منحصر و محدود به پرونده‌ها و مدت زمانی است که امر کشیک را به عهده دارد.

نظریه ۷/۸۷۲ - ۱۳۸۳/۲/۱۹: اختیارات قضات رسیدگی کننده در وقت کشیک که زمان غیر اداری رسیدگی به پرونده‌های فوری و ضروری و معمولاً کیفری است همان اختیاراتی است که به موجب قوانین مربوطه در هنگام رسیدگی و در ساعات اداری تفویض گردیده بنابر این قاضی کشیک که رئیس یا دادرس دادگاه محاکم قضائی است و در یک سیستم کاری درست و اصولی قضات کیفری باید عهده‌دار امر کشیک باشند و می‌توانند در پرونده‌های فوری و ضروری رسیدگی و اتخاذ تصمیم نموده و چنانچه معد صدور رأی باشد حکم مقتضی نیز حسب مورد صادر نموده و مقام ارجاع کننده در کشیک پرونده را به هر شعبه‌ای که ارجاع نمود ثبت همان شعبه می‌شود و دادنامه صادره به نام همان شعبه در دفتر دادنامه ثبت می‌گردد ولو آنکه پرونده به شعبه تحت تصدی خود مقام قضائی مستقر در کشیک ارجاع شده باشد.

نظریه ۷/۶۳۶ - ۱۳۸۳/۲/۱۳: تخصیص یک یا چند شعبه از شعب دادگاههای عمومی از طرف رئیس دادگستری به امور حقوقی یا جزائی که در اجرای مفاد ماده ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ و تفویض اختیار از سوی رئیس قوه قضائیه صورت گرفته است یک نوع تقسیم کار داخلی بوده و نافی صلاحیت قانونی مراجع مذکور نمی‌باشد که در صورت ارجاع باید به انواع جرائم دیگر نیز رسیدگی بنمایند. بنا به مراتب تعیین قاضی شعبه حقوقی به عنوان قاضی کشیک بلامانع بوده و در مقام کشیک باید نسبت به پرونده‌های ارجاعی به صورت فوری و فوری اتخاذ تصمیم نموده و قرار تأمین مقتضی صادر نماید.

قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب^(۱)

مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی

ماده ۱ - با توجه به اصلاحات سال ۱۳۸۱ و حرکت به سوی تشکیل دادگاه‌های تخصصی و نیز تشکیل دادرسی عمومی و انقلاب نسخ ضمنی شده است.

ماده ۲ - تأسیس دادگاه‌های عمومی در هر حوزه قضائی و تعیین قلمرو محلی و تعداد شعب دادگاه‌های مزبور به تشخیص رئیس قوه قضائیه است.

ماده ۳ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - در حوزه قضائی هر شهرستان یک دادسرا نیز در معیت دادگاه‌های آن حوزه تشکیل می‌گردد. تشکیلات، حدود صلاحیت، وظائف و اختیارات دادرسی مذکور که «دادرسی عمومی و انقلاب» نامیده می‌شود تا زمان تصویب آیین دادرسی مربوطه، طبق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس شورای اسلامی و مقررات مندرج در این قانون به شرح ذیل می‌باشد:^(۲)

۱. **نظریه ۷/۶۹۸۸ - ۱۳۷۸/۹/۲۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با توجه به مقررات قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، قضات شاغل در دادگاه‌ها که از طرف شورای عالی قضائی یا رئیس قوه قضائیه منصوب شده و قاضی مأذون هستند اعم از اینکه مجتهد باشند یا غیرمجتهد، صلاحیت رسیدگی و اظهارنظر نسبت به موارد مطروحه در پرونده تحت رسیدگی خود را دارند.
۲. **بخشنامه شماره ۳۴۴۷/۷۲/م مورخ ۱۳۷۲/۹/۲۱ رئیس قوه قضائیه:** به کلیه دادسراهای عمومی و انقلاب و نظامی کشور: با توجه به اینکه طبق رویه معمول، دادسراهای سراسر کشور ممنوعیت خروج افراد را مستقیماً به ادارات گذرنامه نیروی انتظامی، ریاست جمهوری اعلام و این رویه عملاً موجب مشکلاتی از جمله عدم قید مشخصات دقیق و یا تشابه اسمی یا عدم اعلام رفع آن با وصف مختومه گردیدن پرونده و از این قبیل می‌گردد، به منظور رعایت حقوق اساسی و اجتماعی اشخاص و مراقبت و اعمال نظارت قانونی در این امور مقرر می‌گردد، از تاریخ ابلاغ این بخشنامه، کلیه دادسراها موارد ممنوعیت خروج از کشور را با ذکر مشخصات دقیق و کامل به دادستانی کل منعکس نمایند تا از طریق آن مرجع به ادارات ذی‌ربط اعلام شود مراجع قضائی مکلفند به محض زوال موجبات ممنوعیت سریعاً رفع آنرا نیز به دادستانی کل اعلام دارند.

بدیهی است در موارد فوری اقدامات مذکور به وسیله فاکس یا تلفنگرام صورت خواهد گرفت.

نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۳۰۶۳ - ۱۳۸۲/۴/۱۸: مستفاد از ماده (۳) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که مقرر داشته... «وظائف و اختیارات دادرسی عمومی و انقلاب تا زمان تصویب آیین دادرسی مربوطه طبق قانون



الف - دادسرا که عهده‌دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق

آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و این قانون خواهد بود...» بازپرس می‌تواند با اختیارات مقرر در ماده ۱۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ قرار عدم خروج متهم را از کشور صادر نماید و همانطور که در ماده مرقوم تصریح گردیده است مدت اعتبار این قرار شش ماه و چنانچه بازپرس لازم بداند می‌تواند هر شش ماه یک بار آن را تجدید نماید و مرجع رسیدگی به اعتراض دادگاه تجدیدنظر استان است.

نظریه ۷/۷۰۲۴ - ۱۳۸۴/۹/۳۰:

با توجه به ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، تشکیلات، حدود صلاحیت و وظائف و اختیارات دادسرا تا زمان تصویب آیین دادرسی مربوطه، طبق قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ می‌باشد بنابر این قضات دادسرا در اعطای نیابت قضائی دارای همان اختیاراتی می‌باشند که قانون مذکور برای قضات دادگاه منظور نموده است در صورت اعطای نیابت توسط دادسرا در صورتی که در محلی که باید نیابت انجام شود دادسرا وجود داشته باشد اجرای نیابت به دادسرا محول خواهد شد (مرجع قضائی هم‌عرض) و اگر محل اجرای نیابت فاقد دادسرا باشد مثل حوزه قضائی بخش در این صورت اعطای نیابت قضائی دادسرا به دادگاه مستقر در حوزه قضائی بخش بلاشکال است.

با توجه به تبصره ۵ ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، جانشین دادستان در غیاب او دارای کلیه وظائف و اختیارات قانونی دادستان می‌باشد.

نظریه ۷/۷۱۷۲ - ۱۳۸۳/۹/۲۸: مطابق مواد یک و دو از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی چنانچه محکوم‌علیه به مدلول حکم اعم از کیفری یا حقوقی تسلیم نشود و از تأدیه جزای نقدی یا محکوم‌به به شرحی که در مواد مذکور تصریح شده است امتناع ورزد، صدور دستور بازداشت محکوم‌علیه از اختیارات قضائی یا دادگاه صادرکننده حکم است و این استنباط منافاتی با مفاد ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ندارد، زیرا صدور دستور بازداشت در این مورد یک مسأله حکمی است نه اجرائی، دستور و حکم را دادگاه صادر و دادسرا اجرا می‌نماید و حفظ و رعایت حقوق و آزادی‌های افراد نیز چنین اقدامی را ایجاب می‌کند.

نظریه ۷/۷۵۹۰ - ۱۳۸۳/۱۰/۱۲: طبق ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، در حوزه قضائی هر شهرستان یک دادسرای عمومی و انقلاب در معیت دادگاههای آن حوزه انجام وظیفه می‌نماید و بدون شرکت دادستان یا نماینده‌اش تشکیل جلسه هم قانونی نمی‌باشد، اما چنانچه در حوزه قضائی صادرکننده کیفرخواست دادگاه انقلاب تشکیل نشده باشد و رسیدگی به جرم ارتكابی نیز در صلاحیت دادگاه انقلاب باشد و پرونده نیز پس از صدور کیفرخواست به دادگاه انقلاب حوزه قضائی همجوار ارسال گردیده باشد، در این صورت دفاع از کیفرخواست به عهده دادستان یا نماینده دادرسی خواهد بود که در معیت آن دادگاه انجام وظیفه می‌نماید نه دادسرای صادرکننده کیفرخواست.

نظریه ۷/۸۱۶۷ - ۱۳۸۳/۱۰/۳۰: چون به موجب ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، تشکیلات، حدود صلاحیت، وظائف و اختیارات دادسرای عمومی و انقلاب تا زمان تصویب آیین دادرسی مربوطه، طبق قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ خواهد بود و مطابق ماده ۵۸ قانون مذکور حل اختلاف در صلاحیت، در امور کیفری طبق قواعد مذکور در کتاب آیین دادرسی (در امور مدنی) است به استناد ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مرجع حل اختلاف در صلاحیت رسیدگی بین دو دادسرای یک استان دادگاه تجدیدنظر همان استان می‌باشد.

نظریه ۷/۸۳۷۷ - ۱۳۸۴/۱۱/۲۳: احضار متهم جهت اخذ توضیح و تکمیل تحقیقات در دادسرا با توجه به ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ باید از طریق نشر آگهی یک نوبت به وسیله یکی از روزنامه‌های رسمی کثیرالانتشار محلی صورت گیرد و این موضوع اختصاص به دادگاه ندارد. همانطور که در ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب آمده دادسرا در معیت دادگاهها است و دادگاهها نسبت به آن مرجع عالی به شمار می‌آیند و در صورت اختلاف بین بازپرس و دادستان و یا اعتراض متهم در موارد مقرر در قانون یاد شده تصمیم دادگاه عمومی و انقلاب حسب مورد در دادسرا لازم الاتباع است و تصمیم دادگاه در این مورد قطعی است.

اللّٰهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور
حسبیه وفق ضوابط قانونی است به ریاست دادستان^(۱) می‌باشد و به تعداد لازم معاون،

۱. بخشنامه شماره ۱۳۸۲/۵۸۱۲ مورخ ۱۳۸۲/۴/۱۵ رئیس قوه قضائیه به دادگستری‌های سراسر کشور: * ریاست و نظارت
«رئیس حوزه قضائی» یا «دادستان» (در جاهایی که دادرهای عمومی و انقلاب تشکیل شده یا بشود) بر ضابطین
دادگستری و تحت تعلیم مقام قضائی بودن ضابطان و تکلیف قانونی آنان به انجام دستورها در اسرع وقت یا در مدتی
که قانون مقرر یا مقام قضائی تعیین می‌کند و گزارش ماهانه امور معوقه به مقامات مذکور، مقتضی آن است که به
منظور اعمال نظارت مؤثرتر و بهبود وضع موجود و اطلاع از سیر پرونده‌های ارجاعی و کیفیت اقدامها و وضع متهمان
آن‌ها، با اجرای سرکشی‌های مستمر و بدون هماهنگی قبلی از پاسگاه‌ها، کلانتری‌ها، دواير آگاهی توفنگاه‌های
خودروهای توقیفی یا در انتظار تعیین تکلیف مقامات قضائی، عملکرد ضابطان نسبت به آن‌ها، از نزدیک و در محل
بررسی شود و در هر مورد با اتخاذ شیوه مناسب و دادن تعلیمات لازم، بر تسریع در نحوه صحیح ابلاغ‌ها، اجرای دقیق
آراء، انجام کیفی تحقیقات مقدماتی، تنظیم گزارش‌های مفید و معتبر، فرستادن پرونده‌های کامل با طرفین به مراجع
قضائی مربوط، تأکید بر عدم رفت و برگشت مکرر پرونده‌ها اهتمام گردد و در صورت کشف تخلفی، برابر مقررات عمل شود.
از نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران نیز خواسته شده است که با ابلاغ موضوع به واحدهای تابع،
پاسگاه‌ها، کلانتری‌ها و دواير آگاهی، همکاری لازم به عمل آورند.

* رجوع شود به رأی شماره ۳۷۹/۸۲ مورخ ۱۳۸۲/۶/۱۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مندرج در پاورقی
شماره ۲ ذیل ماده (۱۵) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری.

بخشنامه شماره ۱/۸۲/۶۴۱۴ مورخ ۱۳۸۲/۴/۲۵ رئیس قوه قضائیه به دادگستری‌های استان‌ها و شهرستان‌ها:
از تاریخ اجرای قانون اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در هر حوزه قضائی که
دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل شده یا بشود، اجرای بند (۲) بخشنامه شماره ۱/۷۸/۷۱۶۸ - ۱۳۷۸/۷/۲۵ *
مبنی بر مسؤولیت رؤسای کل دادگستری‌ها در تعقیب جرم و اختیار در تقاضای قصاص یا ديه موضوع ماده ۲۶۶
قانون مجازات اسلامی، به استناد قسمت اخیر ماده مرقوم، به دادستان عمومی و انقلاب محل، تفویض می‌گردد.

* از بخشنامه شماره ۱/۷۸/۷۱۶۸ مورخ ۱۳۷۸/۷/۲۵ رئیس قوه قضائیه به کلیه مراجع قضائی و رؤسای کل دادگستری‌های
استان کشور: پیرو بخشنامه شماره ۵۸۵۹/۷۰ مورخ ۱۳۷۱/۱/۸ نظر به این که مقام معظم رهبری اختیار ولایت‌امر
موضوع مواد ۲۲، ۱۲۶، ۱۸۲، ۲۰۵، ۲۶۶ و ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی را به این جانب تفویض فرموده‌اند، مقرر می‌گردد...

۲- انجام امور تفویضی موضوع ماده ۲۶۶ قانون مذکور به رؤسای کل دادگستری‌های استان مربوط محول
می‌گردد تا با احساس مسؤولیت کامل نسبت به تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا ديه حسب مورد اقدام نمایند.

نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۱۴۹۶ - ۱۳۷۶/۶/۱۷: با توجه به ماده ۶۲ قانون اصول تشکیلات دادگستری دادیاران و معاونان
دادسرا از حیث اظهار عقیده و رأی تابع نظر دادستان هستند. بنابر این دادیاران و معاونان دادسرا مکلف به
قبول نظریه دادستان بوده و حق اختلاف نظر با دادستان را ندارند.

چنانچه دادستان به طور مطلق اظهارنظر در امری را به دادیار ارجاع نکرده و یا نظر دادیار را تأیید ننموده
باشد می‌تواند با نظر ابرازی مخالفت کند که در این صورت با توجه به نظریه اعلام شده در بند (۱) نظر
دادستان معتبر خواهد بود.

نظریه ۷/۶۳۹۷ - ۱۳۷۷/۹/۲۲: درمورد قرارها و تصمیمات معاونت دادسرا و دادیاران، چون آنان از حیث
اظهارنظر و عقیده تابع نظر دادستان می‌باشند بنابر این چنانچه تصمیمات و قرارها هنوز قطعیت نیافته و اعتبار
امر مختومه را پیدا نکرده باشد دادستان می‌تواند از آن تصمیمات و قرارها عدول نماید و در هر حال نظر
دادستان معتبر می‌باشد ولی در صورت قطعیت قرارها عدول از آن مجاز نیست.

بازپرسها از حیث اظهارنظر تابع سلسله مراتب نبوده و در اتخاذ تصمیم و ابراز نظر استقلال دارند و در صورت
موافقت دادیاران یا معاون دادسرا با قرار نهایی بازپرس طبق نظریه بالا رفتار می‌شود.

با وصف حضور دادستان، چون معاون یا دادیار دادسرا به نام دادستان و از قبل او انجام وظیفه می‌کند و حق
نظارت بر تمام پرونده‌ها را دارد، چنانچه (دادستان) نظر معاون یا دادیار را مصادد می‌تواند نظر شخصی
خود را اعلام و پرونده طبق نظریه او منتج به صدور قرار منع تعقیب یا کیفرخواست شود.

* این نظریه خطاب به دادسرای نظامی و مستنداً به قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ صادر و درج آن در
مجموعه از باب اطلاع از اصول حاکم بر دادسرا می‌باشد.

دادیار،^(۱) بازپرس و تشکیلات اداری خواهد داشت. اقدامات دادرسی در جرائمی که جنبه خصوصی دارد با شکایت شاکی خصوصی شروع می‌شود.^(۲) در حوزه قضائی بخش،^(۳)

۱. **نظریه ۷/۹۴۵ - ۱۳۷۳/۳/۹ - اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با لحاظ اینکه دادیار برای دادستان و به نام او انجام وظیفه می‌نماید و ارجاع پرونده به دادیار در واقع ارجاع به خود او است، دخالت در پرونده و دستور آزادی متهم از جانب دادستان بلاشکال است به همین ترتیب این وظیفه برای قاضی که به جای دادستان انجام وظیفه می‌نماید نیز خواهد بود.

۲. از بخشنامه شماره ۱/۸۰/۱۴۳۳۲ مورخ ۱۳۸۰/۷/۲۴ رئیس قوه قضائیه به رؤسای دادگستریها و مجتمع‌های قضائی مربوط:
... مقرر می‌دارد:

۱- واحدهای قضائی از اجبار شاکی به طرح شکایتهای متعدد علیه شخص واحد با اتهام متعدد ممنوع و هرگونه تضییق در این خصوص بر طرف شود.

۲- هر ارجاع پرونده از سوی سرپرست واحد قضائی، مجوز یک ثبت حسب مورد در دفتر ثبت عرایض کیفری یا دفتر ثبت دادخواست دارد و چنانچه به هر دلیل موجه قانونی اعم از رسیدگی و صدور رأی نسبت به قسمتی از پرونده و بقای قسمت دیگر و غیره، ثبت مجدد پرونده لازم باشد، محکمه طی شرحی به مقام ارجاع کننده اعلام نماید و در صورت ارجاع مجدد مجوز ثبت داشته و لذا ثبت جدید معادل ثبت کل داشته باشد.

۳- ثبت مجدد پرونده‌ها به دلیل تعدد شاکی یا خواهان، تعدد متهم یا خوانده یا تعدد موضوعات ادعا شده ممنوع است.

۴- صرفاً آرای محاکم، اعم از احکام و قرارهای نهایی مجوز ثبت در دفتر دادنامه دارد و ثبت سایر تصمیمات و دستورها مثل قرار ممنوع‌الخروجی و سایر قرارهای غیرنهایی مجوز ثبت مذکور را ندارد. ...

۹- از اعلام آمار موهوم و خلاف واقع جداً خودداری که موجب مسؤولیت کیفری و انتظامی است.

۱۰- سرپرست واحد قضائی هر ماهه نسبت به کنترل برابری تعداد پرونده‌های وارد به شعب با آنچه ارجاع گردیده و در دفتر ثبت کل منعکس می‌باشد اقدام نماید. ... رؤسای دادگستریها و سرپرستان مجتمع‌های قضائی مسؤول نظارت و اجرای دقیق بخشنامه می‌باشند.

بخشنامه شماره ۱/۸۲/۷۸۸۰ مورخ ۱۳۸۲/۵/۱ رئیس قوه قضائیه به دادگستری‌های استان، شهرستان و دادرسی‌های عمومی و انقلاب: به منظور ترویج فرهنگ صلح و سازش و ایجاد زمینه تفاهم بین شاکیان و اشخاص طرف شکایت در جرائم خصوصی و قابل گذشت و کاهش تراکم امور و جلوگیری از اتلاف وقت محاکم و دادرسی، اقتضاء دارد از این به بعد ترتیبی داده شود تا پرونده‌های واجد جنبه خصوصی قبل از ارجاع به مراجع قضائی، از طرف رؤسای دادگستری‌ها و دادستان‌ها (در شهرهایی که دادرسی دایر شده یا بعد از این تأسیس می‌گردد) به واحدهای صلح و سازش مستقر در دادگستری‌ها فرستاده شوند تا با مساعی آن واحد موجبات رضایت شاکی و ختم پرونده فراهم شود. در صورتی که واحد مزبور موفق به ایجاد تفاهم و جلب رضایت شاکی و انعقاد صلح فیما بین نگردد، پرونده بدون معطلی، اعاده نمایند تا حسب مورد به دوایر دادرسی یا شعب محاکم ارجاع و بر اساس موازین مورد رسیدگی و اتخاذ تصمیم قضائی قرار گیرد.

۳. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۱۷۹۱ - ۱۳۷۸/۳/۶: انتقال محل شعب دادگاههای عمومی به یکی از بخشهای تابعه مستلزم مجوز قانونی است.

نظریه ۷/۵۴۹۶ - ۱۳۸۲/۸/۱۲: در دادگاه عمومی بخش جلسه دادگاه به تصدی رئیس دادگاه و با حضور عضو علی‌البدل به عنوان جانشین دادستان تشکیل می‌شود چنانچه دادگاه مذکور فاقد دادرسی علی‌البدل باشد باید عضو علی‌البدل شعبه دیگر دادگاه عمومی بخش این وظیفه را انجام دهد. چنانچه دادگاه عمومی بخش به طور کلی فاقد دادرسی علی‌البدل باشد، باید قبل از تشکیل جلسه به دادستان شهرستان ابلاغ شود که در وقت و جلسه مقرر، احد از دایاران آن دادرسی به منظور شرکت در جلسه دادگاه حضور یابد.

نظریه ۷/۹۳۹۶ - ۱۳۸۲/۱۱/۸: با توجه به قسمت اخیر بند الف ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که مقرر داشته: در حوزه قضائی بخش، وظیفه دادستان را دادرسی علی‌البدل برعهده دارد، در جرائم داخل در صلاحیت دادگاههای عمومی جزائی و انقلاب دادرسی علی‌البدل جانشین



دادستان است که در صورت تحقق بزه و توجه اتهام به متهم، مکلف است پس از انجام تحقیقات مقدماتی در صورت اعتقاد به مجرمیت با صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست پرونده را حسب مورد به دادگاه صالح ارسال نماید. ولی اگر جرم ارتكابی در صلاحیت دادگاه کیفری استان باشد، قاضی مرکز بخش اعم از رئیس دادگاه و دادرس علی‌البدل به قائم مقامی بازپرس باید قرار نهایی صادر و پرونده را جهت اظهارنظر و عندالاجتضاء صدور کیفرخواست به دادرسای شهرستان مربوط بفرستد.

نظریه ۷/۱۰۳۵ - ۱۳۸۳/۲/۱۴: بند الف ماده ۳ قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که در آن تصریح شده دادرس دادگاه بخش وظیفه دادستان را انجام می‌دهد، ناظر به جرائم داخل در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب است و بر طبق بند (و) همان ماده، در این جرائم وظائف و اختیاراتی که برای بازپرس مقرر است، دادرس دارا می‌باشد. لکن در جرائم دادگاه کیفری استان نقش جانشین بازپرس را دارد. بنابر این وقتی که دادرس به جرائم دادگاه کیفری استان رسیدگی می‌کند، جانشین بازپرس است و زمانی که به جرائم دادگاه عمومی و انقلاب رسیدگی می‌کند نقش دادستان را دارد. نتیجه اینکه، در آن واحد هر دو سمت در دادرس قابل جمع نیست که موجب اشکال باشد. زیرا در آن واحد ممکن نیست که دادرس، هم به جرائم دادگاه عمومی و انقلاب رسیدگی کند و هم به جرائم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان. با این توصیف برای نفی هرگونه تالی فاسد بهتر است رئیس دادگاه به جرائم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان به جانشینی بازپرس با نظارت دادستان شهرستان رسیدگی کند و دادرس هم به جرائم دادگاه عمومی و انقلاب به عنوان دادستان.

نظریه ۷/۱۱۵۹ - ۱۳۸۳/۲/۱۹: چنانچه در دادگاه عمومی بخش یک رئیس و دو دادرس علی‌البدل حضور داشته باشند، یکی از دادرسان علی‌البدل وظیفه دادستان را خواهد داشت و در این مورد سابقه و سن مطرح نیست هر یک از دو دادرس مذکور که به جانشینی دادستان انتخاب شود وظائف دادستان را عهده‌دار خواهد بود.

۱. **الف -** بخشنامه شماره ۱/۸۴/۹۳۶۴ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۷ رئیس قوه قضائیه به دادستانهای عمومی و انقلاب سراسر کشور: به موجب بند (الف) ماده سه اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، اجرای حکم از وظائف دادرس می‌باشد مگر در مورد آرای براءت، منع یا موقوفی تعقیب که بنابر ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ (با تمدید بعدی) و به محض صدور، توسط دادگاه صادرکننده اجراء خواهند شد.

در بازرسی از بعضی واحدهای قضائی، مشاهده شد که برخی دادستانها یا دادرسان ناظر در دادگاه، به تصور اینکه این وظیفه همچنان به عهده محاکم است، محکومیت متهم زندانی را به زندان، اعلام نمی‌نمایند و این موضوع، ممکن است به بازداشت غیرقانونی متهم و ایجاد مسؤولیتهای جزائی و انتظامی بیانجامد، درحالی که با ایجاد دادرسان و وظائف و اختیارات قبل از انحلال، به دادستانها اعاده گردیده و با توجه به سوابق تقنینی، مقتضی است مراقبت نمایند به مجرد صدور حکم بر محکومیت متهمی که زندانی است، محکومیت غیرقطعی او به زندان اعلام گردد و در صورت قطعیت نیز دوایر اجرای احکام دادرسان به وظائف قانونی خود عمل نمایند.

ب - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۴۲۲۷ - ۱۳۸۴/۶/۲۴: با توجه به مقررات مذکور در بند الف ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، تعقیب مجرم از حیث جنبه الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی برعهده دادستان است و با توجه به اینکه جرائم موضوع ماده ۴۹۴ قانون مجازات اسلامی در ردیف این جرائم قرار دارد و مقنن در تبصره ماده مذکور مقرر داشته، دیه مذکور در این ماده به عنوان میراث به ورثه نمی‌رسد بلکه مال خود میت محسوب شده و بدهی او از آن پرداخت می‌گردد و در راههای خیر صرف می‌شود. بنابر این دیه مذکور در حکم اموال بلاوارث است که بر اساس اصل ۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اختیار حکومت اسلامی است، لذا با توجه به اینکه جانی محکوم به پرداخت دیه گردیده و در مواد ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در صورت عدم پرداخت دیه بازداشت محکوم علیه با تقاضای ذی‌نفع تجویز گردیده، در فرض استعلام دادستان با توجه به مواد مذکور ذی‌نفع تلقی می‌شود که با درخواست وی، در صورتی که محکوم علیه دیه را پرداخت ننماید بازداشت وی جائز است.

نظریه ۷/۸۱۵۳ - ۱۳۸۳/۱۰/۲۸: با توجه به قسمت اخیر بند الف ماده ۳ قانون اصلاحی دادگاههای عمومی و انقلاب در حوزه‌های قضائی بخش وظیفه دادستان را دادرس علی‌البدل به عهده دارد و در جرائم داخل در صلاحیت

دادگاه عمومی جزائی و انقلاب، دادرس علی‌البدل جانشین دادستان است که پس از انجام تحقیقات مقدماتی در صورت اعتقاد به مجرمیت قرار لازم را صادر و پرونده را با کیفرخواست حسب مورد به دادگاه صالح ارسال می‌نماید. بنابر این بجز درخواست اعاده دادرسی که قانون در این خصوص تصریحی ندارد و بند ۳ ماده ۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری که درخواست اعاده دادرسی را به رئیس حوزه قضائی تفویض نموده، و به قوت خود باقی است، در سایر موارد ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب من جمله نظارت بر زندان‌ها و اجرای احکام کیفری در حوزه‌های قضائی بخش با دادرس علی‌البدل که جانشین دادستان است، می‌باشد.

نظریه ۷/۷۰۳۸ - ۱۳۸۳/۹/۲۱: با توجه به بند الف ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و آیین‌نامه اصلاحی آن مصوب ۱۳۸۱ که اجرای حکم را نیز به دادرسی مربوطه محول نموده است و با عنایت به اینکه در جرائم قابل گذشت و همچنین چک بلامحل در فرض استعمال که با گذشت شاکی خصوصی حتی پس از قطعیت حکم مطابق ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ اجرای حکم موقوف می‌گردد. بنابر این در مورد استعمال اگر دادسرا تشکیل شده باشد قاضی اجرای احکام می‌تواند مستنداً به ماده ۸ از قانون مرقوم قرار موقوفی اجرای حکم را صادر نماید و اگر دادسرا تشکیل نشده باشد دادگاهی که دستور اجرای حکم را داده است باید آن را موقوف‌الاجراء نماید.

نظریه ۷/۲۴۳۰ - ۱۳۸۴/۴/۸: طبق قسمت اخیر بند الف ماده (۳) اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، «در حوزه قضائی بخش، وظیفه دادستان را دادرس علی‌البدل بر عهده دارد» بنابر این، اصدار دستور به ضابطین در خصوص تحقیق و اقدام برای کشف جرائم مواد مخدر و تعقیب متهمین به ارتکاب جرائم مزبور با دادرس علی‌البدل دادگاه عمومی مستقر در بخش است که وظیفه دادستان را در حوزه قضائی بخش بر عهده دارد نه دادستان عمومی و انقلاب شهرستان.

نظریه ۷/۲۴۷۴ - ۱۳۸۴/۴/۱۳: چون بند الف ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب تصریح نموده کشف جرم و تعقیب متهم از وظائف دادستان است لذا با اجرای این قانون رئیس حوزه قضائی مسؤولیتی در رابطه با تعقیب جرم و متهم ندارد و این اختیارات به دادستان محول شده است.

نظریه ۷/۵۰۳۳ - ۱۳۸۴/۷/۱۶: منظور نهایی از صدور قرار اخذ کفیل یا وثیقه، تضمین اجرای حکم جزائی است و چون طبق ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب «... حدود صلاحیت، وظائف و اختیارات دادسرا... تا زمان تصویب آیین دادرسی مربوطه، طبق قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸... و مقررات مندرج در این قانون می‌باشد» و طبق بند الف ماده ۳ موصوف «اجرای حکم» به عهده دادسرا است، چنانچه محکوم‌علیه برای اجرای حکم احضار شود و حضور نیابد، اصدار دستور ضبط وثیقه مأخوذه از محکوم‌علیه به عهده دادستان است - که رئیس اجرای احکام کیفری هم هست - نه اجرای احکام حقوقی.

نظریه ۷/۱۲۸۵ - ۱۳۸۵/۲/۲۷: وظائف دادستان به نحو مذکور در استعمال من جمله نظارت بر حسن اجرای قوانین صرفاً نظارت بر وظائف ضابطین است و همچنین نظارت و تعلیمات لازمه بر اعمال بازپرس و بند (الف) و (ب) و (ه) و ... ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و اصلاحی آن مصوب ۱۳۸۱ موضوع را روشن نموده است، بنابر این ادارات دیگر که زیر مجموعه قوه مجریه است دادستان بر حسن اجرای مقررات خاص آن ادارات قانوناً حق مداخله ندارد که بازرسی نماید مگر اینکه اعلام جرمی شود که طبیعتاً با توجه به نوع جرم و حفظ آثار آن به وسیله بازپرس یا دایاران تحت نظر خود نسبت به تعقیب و کشف آن اقدامات قانونی معمول خواهد داشت.

نظریه ۷/۵۱۴۱ - ۱۳۸۴/۷/۲۰: به صراحت تبصره ۱ ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ چنانچه نسبت به رأی غیابی در مهلت قانونی و اخواهی و درخواست تجدیدنظر نشده به مورد اجراء گذارده خواهد شد جهت اجرای احکام لازم‌الاجراء موضوع ماده ۲۷۸ قانون مذکور می‌توان محکوم‌علیه را احضار و در صورت عدم حضور، دستور جلب صادر نمود و هم می‌توان بلافاصله پس از ابلاغ دادنامه دستور جلب محکوم‌علیه را صادر نمود منظور این است که هر دو روش مجاز و بلااشکال است (و از این جهت فرقی بین احکام غیابی و حضوری نیست).

نظر به این که مطالبه دیه قبل از مضي مهلت‌های قانونی (مواد ۳۰۲ و ۳۰۳) قانون مجازات اسلامی متصور نیست چنانچه مدت محکومیت به حبس به پایان برسد لکن هنوز مهلت‌های قانونی پرداخت دیه منقضی

ب - ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظائفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند با دادستان است.^(۱)

نشده باشد چون حکم مجازات حبس اجراء شده است محکوم علیه باید از زندان آزاد شود و طبق تبصره ۲ ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ اخذ تأمین نیز منتفی است و ادامه بازداشت محکوم علیه بابت دیه در این مقطع خلاف قانون است. ضمانت اجرای عدم پرداخت دیه در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی تصریح گردیده است. در نقاطی که دادرسی تشکیل شده با توجه به بند الف ماده ۳ (اصلاحی) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اجرای حکم در امور کیفری به عهده دادستان است لذا با احراز حصول مقررات ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ دادستان یا دادیار اجرای احکام به جانشینی دادستان قرار موقوفی اجراء صادر می کند.

آرای غیابی که پس از ابلاغ واقعی و انقضای مهلت اعتراض و تجدیدنظر قطعی شده باشند ممکن است مشمول مرور زمان مذکور در ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ باشند.

۱. الف - رأی شماره ۳۷۹/۸۲ مورخ ۱۳۸۲/۶/۱۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری:

اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رسالت خطیر پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و تحقق بخشیدن به عدالت را به قوه مستقل قضائیه محول کرده و در مقام تبیین مسؤولیت های اصولی این قوه، رسیدگی به تظلمات و تعدیات و کشف جرائم و تعقیب و مجازات مجرمین توسط مراجع قضائی ذیصلاح و همچنین نظارت بر حسن اجرای قوانین در دستگاه های اداری را توسط سازمان بازرسی کل کشور از جمله تکالیف قوه قضائیه قلمداد کرده است. (اصول ۱۵۹ و ۱۷۴ قانون اساسی). مطابق بند الف ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور حسبه وفق ضوابط قانونی به عهده دادرسی به ریاست دادستان محول شده است. به صراحت مواد ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ و بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹، ضابطین دادگستری از جمله نیروی انتظامی مکلف به انجام وظائف قانونی محوله تحت ریاست، نظارت و تعلیمات دادستان و سایر مراجع قضائی ذیصلاح می باشند و در صورت ارتکاب جرم و تخلف و تمرد از دستورات مقامات مذکور به حکم قسمت دوم اصل ۱۷۲ قانون اساسی و تبصره ۲ ماده یک قانون دادرسی نیروهای مسلح مصوب ۱۳۶۴ مرجع رسیدگی به اتهامات و جرائم آنان به عنوان ضابط دادگستری، دادرسی عمومی و انقلاب و دادگاه عمومی محل وقوع بزه است. علاوه براینکه اقدامات ضابطین دادگستری در کشف جرائم و تعقیب متهمین و تفتیش اماکن و منازل با رعایت مقررات منقذی از اختیارات قانونی مقام قضاء و مأذون از قبل آنان است و نافی اختیارات مقامات قضائی مزبور رأساً و مستقیماً در انجام وظائف قانونی مربوط نمی باشد، اصولاً معانی و مفاهیم ریاست و نظارت بر اعمال ضابطین دادگستری علی القاعده مستلزم جواز انجام هر گونه تحقیقات لازم، بررسی اوراق، پرونده ها و دفاتر و بازرسی و بازدید از پاسگاه ها، واحدها و بازداشتگاه های نیروی انتظامی توسط مراجع قضائی ذیصلاح به منظور حصول اطمینان از اجرای صحیح قوانین و دستورات مقامات قضائی و رسیدگی به شکایت از نحوه عمل ضابطین دادگستری در ارتباط با وظائف قانونی محوله به آنان است. بنابر این بخشنامه شماره ۲۲۳/۴۷۳۹۰ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۰ فرمانده نیروی انتظامی در خصوص جلوگیری از بازدید مقامات قضائی ذیصلاح از یگان ها و پاسگاه های نیروی انتظامی که در واقع و نفس الامر مداخله در قلمرو صلاحیت مراجع قضائی و تعیین تکلیف برای آنان و مبین تمرد مأموران انتظامی از انجام دستورات صریح مقام قضاء می باشد، خلاف اصول قانون اساسی و مغایر قوانین موضوعه در باب ضرورت اطاعت مأموران از دستورات مقام مافوق قضائی و خارج از حدود اختیارات فرمانده نیروی انتظامی در وضع قواعد آمره تشخیص داده می شود و به جهت فوق الذکر مستنداً به قسمت دوم، ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می گردد.

ب - نظریه ۷/۶۷۴۴ - ۱۳۷۷/۹/۱۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: محول کردن وظیفه بعضی از ضابطین قوه قضائیه حوزه انتظامی معینی به عهده ضابطین حوزه انتظامی دیگر در یک حوزه قضائی در موارد استثنائی از قبیل عدم صلاحیت ضابطین حوزه انتظامی اولی بلامانع است.

ج - مقامات و اشخاص رسمی در مواردی که باید امر جزائی را تعقیب نمود، موظفند مراتب را فوراً به دادستان اطلاع دهند.^(۱)

د - بازپرس وقتی اقدام به تحقیقات مقدماتی می‌نماید که قانوناً این حق را داشته باشد. جهات قانونی برای شروع به تحقیقات بازپرس عبارت است از:
۱- ارجاع دادستان.^(۲)

۱. بخشنامه ۱/۸۵/۱۷۲۸۹ مورخ ۱۳۸۵/۹/۲۹ رئیس قوه قضائیه به کلیه رؤسای کل دادگستری‌ها و دادستان‌ها: از آنجا که مشاهده شده برخی از پرونده‌های مطروحه در دستگاه قضائی که از سوی ادارات و سازمان‌های دولتی، به منظور دفاع از حقوق عمومی جامعه و در جهت پیشگیری از وقوع حوادث و جرائم تشکیل می‌گردد پس از طی مراحل قضائی و در زمان اجرای حکم، از سوی سازمان مربوط به اخذ رضایت از شاکی منجر و ظاهراً پرونده مختومه می‌شود یا به دلیل اطاله در مراحل دادرسی موضوع پرونده به فراموشی سپرده می‌شود به گونه‌ای که موجب تضییع حقوق عامه و یا عدم تحقق اقدامات پیشگیرانه می‌گردد لذا در راستای تحقق بندهای دوم و پنجم اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی مبنی بر «احیاء حقوق عامه» و «پیشگیری از جرم» که جزء وظائف مصرح قوه قضائیه می‌باشد لازم است رؤسای کل، رؤسای دادگستری‌ها و بالاخص دادستان‌های مراکز استان نسبت به اموری که مرتبط با ۲ وظیفه مذکور و در قلمرو قضائی آنها می‌باشد، اقدامات ذیل را انجام دهند:

۱- با کلیه سازمان‌های اداری و نهادهایی که پرونده‌های قضائی قابل توجهی در دستگاه مطرح می‌نمایند امثال بانک‌ها و شهرداری‌ها جلسه تشکیل داده و ضرورت طرح دعاوی در دادگستری و تشکیل پرونده را بررسی و نقاط ضعف و قوت موضوع را شناسایی نمایند.

۲- روند کلی نتایج پرونده‌ها که در جهت احقاق حقوق عامه یا اقدامات پیشگیرانه مؤثر و یا بالعکس در جهت تضییع حقوق عامه یا تضعیف طرح‌های پیشگیرانه بوده بررسی و نسبت به پیگیری قانونی آن اقدام شود.

۳- کمیته یا کارگروه‌هایی در سطح دادگستری برای بررسی فرآیند دادرسی این پرونده‌ها تشکیل دهید تا موانع را شناسایی و راهکارهای مناسب را مشخص و به قضات مربوط اعلام نمایند.

۴- دادستان‌ها موظفند نتایج حاصله از اقدامات فوق را که به عنوان تجربه برای سایر استان‌ها و حوزه‌های ستادی مناسب است، به اینجانب اعلام نمایند.

۵- رؤسای کل دادگستری‌ها موظفند بر حسن اجرای این بخشنامه نظارت نموده و گزارش آن را به اینجانب اعلام نمایند.

۲. الف - رأی وحدت رویه ۶۷۹ - ۱۳۸۴/۵/۱۸ ردیف: ۵/۸۴ هیأت عمومی:

بر طبق ماده ۱۳۶ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری سابق در صورتی که متهم در موقعی که حضور او لازم بوده و بدون عذر موجه حاضر نشود به دستور دادستان برحسب مورد وجه التزام و وجه‌الکفاله اخذ و وثیقه ضبط می‌شود. پس از تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و انحلال دادرها بر طبق تبصره ماده ۱۲ قانون مذکور کلیه اختیاراتی که در سایر قوانین به عهده دادستان عمومی بوده به جز اختیاراتی که به موجب این قانون به رؤسای محاکم تفویض شده به رئیس دادگستری شهرستان و استان محول شد و سپس به استناد ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ به اختیارات رئیس حوزه قضائی تأکید می‌شود. تا اینکه با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ مجدداً دادرها تأسیس و بر طبق ماده سوم همان قانون دادستان دارای اختیارات مقامی خویش می‌گردد. بنا به مراتب رأی شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان خراسان که بر همین اساس صادر شده به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور منطبق با قانون تشخیص و مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

ب - نظریه ۷/۵۰۹۸ - ۱۳۷۳/۸/۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: در صورتی که ریاست دادرها به علتی پرونده‌ای را از شعبه بازپرسی به شعبه دیگر بازپرسی ارجاع نماید و یا به علت نداشتن قاضی در یک شعبه بازپرسی پرونده‌های آن شعبه به سایر شعب ارجاع گردد و یا به آقایان دایاران ارجاع شود، پس از دایر شدن آن بازپرسی، سایر شعب رأساً نمی‌توانند پرونده‌ای که ثبت دفتر آنها شده است به بازپرسی مذکور اعاده نمایند و چنانچه لازم باشد ریاست دادرها باید تصمیم اداری و قضائی در این زمینه اتخاذ نماید.

۲- شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد.

۳- در جرائم مشهود در صورتی که بازپرس شخصاً ناظر وقوع آن باشد.

ه - دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود حق نظارت و دادن تعلیمات لازمه را خواهد داشت و در صورتی که تحقیقات بازپرس را ناقص ببیند می‌تواند تکمیل آن را بخواهد ولو این که بازپرس تحقیقات خود را کامل بداند.

بازپرس در جریان تحقیقات، تقاضای قانونی دادستان را اجراء نموده، مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و هرگاه مواجه با اشکال شود به نحوی که انجام آن مقدور نباشد مراتب را به دادستان اعلام و منتظر حل مشکل می‌شود.^(۱)

و - تحقیقات مقدماتی کلیه جرائم برعهده بازپرس می‌باشد.^(۲) در جرائمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست دادستان^(۳) نیز دارای کلیه وظائف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد.

در مورد جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلائل و آثار جرم به عمل می‌آورد و در مورد سایر جرائم، دادستان می‌تواند انجام بعضی از تحقیقات و اقدامات را از بازپرس

۱. نظریه ۷/۵۵۵۵ - ۱۳۸۴/۸/۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: بازپرس در جریان تحقیقات مقدماتی و تا قبل از اتخاذ تصمیم در خصوص صدور قرار نهایی مکلف به اجرای دستورات و تعلیمات لازمه دادستان است و فرض قانون بر آن است که تقاضای دادستان در این مقطع قانونی است و منظور از تقاضای قانونی دادستان تقاضای انجام اقداماتی است که قانوناً از اختیارات یا وظائف دادستان است و این عبارت در مقابل تقاضای شخصی و خصوصی است یعنی تقاضای خارج از حدود اختیارات و وظائف او. حال اگر بازپرسی تشخیص دهد که تقاضای دادستان خارج از حدود اختیارات و وظائف قانونی او است می‌تواند آن را انجام ندهد.

۲. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۳۰۶۴ - ۱۳۸۲/۴/۲۱: چون بازپرس دستور احضار صادر می‌کند و نتیجه عدم حضور جلب خواهد بود لذا برگ اخطاریه و جلب باید به امضاء بازپرس باشد و ابلاغ آرای مرجع قضائی با دفتر همان مرجع می‌باشد. پرونده‌های متشکله در دادسرا در جهت تکمیل می‌تواند مقید به وقت احتیاطی باشد تا چنانچه بازپرس نظر هیأت کارشناسان را ضروری بداند با ملاحظه اوراق پرونده مبادرت به اظهارنظر در امری به عنوان خبره نماید و یا در مواردی که بازپرس مواجهه حضوری در امری را ضروری تشخیص دهد از لحاظ حفظ نظم و نسق و جلوگیری از اطاله دادرسی بایستی اشخاص مذکور در فوق را در وقت و ساعت مقرر که قبلاً تعیین نموده است دعوت نماید.

نظریه ۷/۵۹۴۵ - ۱۳۸۲/۷/۱۷: چنانچه عملکرد کلانتریها مفاداً حکم دعوتنامه را داشته باشد بلاشکال است. و اما احضار متهم در مرحله تحقیقات در دادسرا باید به امضاء قاضی باشد چون مقام قضائی این اختیار را دارد که تا دستور احضار صادر نمود می‌تواند در صورت عدم حضور، متهم را جلب نماید، بنابر این منشی یا دفتر دادسرا فاقد چنین اختیاری است.

۳. نظریه ۷/۲۱۶۵ - ۱۳۸۳/۳/۳۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: با توجه به بند «و» از ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب با اصلاحات ۱۳۸۱ که مقرر می‌دارد: دادستان دارای همان وظائف و اختیاراتی است، که بازپرس به‌عهده دارد و درخصوص وظائف دادیاران که معاون دادستان هستند اشاره‌ای نگردیده است. بنابر این چنانچه دادیار مأمور خدمت در اداره سرپرستی یا دادرسی ویژه رسیدگی به جرائم پزشکی و ... در حین رسیدگی به جرمی برخورد نمود که در حیطه رسیدگی او با توجه به ابلاغ صادره نمی‌باشد باید مراتب را به دادستان و یا معاون او اطلاع دهد تا چنانچه مورد مطروحه به او ارجاع شد، دادیار مأمور خدمت به آن جرم رسیدگی نماید و در صورت عدم ارجاع به او، طبق ارجاع دادستان پرونده باید نزد دادیار مرجع‌الیه ارسال گردد.

درخواست نماید بدون این که رسیدگی امر را به طور کلی به آن بازپرس ارجاع کرده باشد.^(۱)
ز - کلیه قرارهای دادیار^(۲) بایستی با موافقت دادستان باشد و در صورت اختلاف نظر بین دادستان و دادیار، نظر دادستان متبع خواهد بود.^(۳)

ح - بازپرس رأساً و یا به تقاضای دادستان می‌تواند در تمام مراحل تحقیقاتی در موارد مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، قرار بازداشت موقت متهم و همچنین قرار اخذ تأمین و تبدیل تأمین را صادر نماید.^(۴) در صورتی که بازپرس رأساً قرار بازداشت موقت صادر کرده باشد

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۹۴۸۵ - ۱۳۸۴/۱۲/۲۸: با توجه به قسمت دوم بند «و» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و بندهای (ز) و (ن) و همان ماده تمام قرارهای قابل اعتراض دادسرا اعم از قرارهای بازپرس یا دادیار که صادر و مورد موافقت دادستان واقع شده ظرف ۱۰ روز پس از ابلاغ منحصراً در دادگاه ذی‌صلاح قابل اعتراض است نه دادسرا. مرجع ذی‌صلاح برای تشخیص اینکه اعتراض مزبور ظرف مهلت قانونی به عمل آمده یا خارج از آن، همان دادگاه است نه دادسرا.

نظریه ۷/۶۲۴۶ - ۱۳۸۴/۹/۲: در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در خصوص وظائف معاون دادستان اشاره‌ای نشده و با توجه به بند «و» و ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در جرائمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست، دادستان دارای کلیه وظائف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد. بنابر این در صورت ارجاع پرونده به معاون دادستان و صدور قرارهای نهایی از جمله منع تعقیب، موقوفی تعقیب و مجرمیت مراتب باید به تأیید دادستان برسد از طرفی می‌توان گفت که معاونین دادستان دادیارانی هستند که دارای ابلاغ معاونت می‌باشند و طبق بند «ز» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب کلیه قرارهای دادیار باید به موافقت دادستان برسد. بنابر این قرارهای نهایی صادره از ناحیه معاون دادستان نیز باید به تأیید دادستان برسد.

نظریه ۷/۸۴۲۳ - ۱۳۸۶/۱۲/۱۵: حدود اختیارات دادستان برای اقدام در خصوص جرائمی که رسیدگی به آن فقط در صلاحیت بازپرس است، منحصر به قسمت دوم بند (و) ماده (۳) اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب است و مرجع قضائی باید فوراً مراتب را به اطلاع ریاست قوه قضائیه برساند تا نسبت به تعیین و اعزام بازپرس به جای بازپرس غایب یا معذور، اتخاذ تصمیم و اقدام لازم معمول دارند و تا آن زمان، دادستان و دادیار نمی‌توانند اقدام دیگری انجام دهند.

نظریه ۷/۲۸۴۷ - ۱۳۸۲/۴/۱۸: اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: اولاً - مقصود از کلیه قرارهای دادیار در بند ز ماده (۳) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب کلیه قرارهای دادیار اعم از قرارهای نهایی و تأمینی که دادیار صادر نماید می‌باشد و تفسیر آن به قرارهای نهایی خلاف صریح آن ماده است، لذا هر قراری که دادیار صادر می‌نماید باید به موافقت دادستان برسد.
ثانیاً - نظر به این که کلیه قرارهای صادره اعم از نهایی یا تأمینی و یا قرار و تصمیمی که وسیله دادیار اتخاذ می‌گردد بایستی به موافقت دادستان برسد، فرقی نیست بین این که قرار در وقت اداری صادر شده باشد یا در وقت کشیک.

نظریه ۷/۵۴۴۷ - ۱۳۸۳/۷/۲۳: اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: چنانچه دادیار، دستور دادستان و یا معاون او را غیر قانونی تشخیص دهد، باید قبل از اجرای دستور، مراتب را به آنان اعلام نماید و در هر حال باید از دستور دادستان و یا معاون وی تبعیت نماید. بدیهی است چنانچه دادستان و یا معاون وی دستوری بر خلاف قانون صادر نماید، شخصاً مسؤول خواهند بود.

نظریه ۷/۴۰۱۴ - ۱۳۸۳/۵/۲۵: اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: ابقاء تأمین یا تشدید تأمین توسط بازپرس نیاز به تأیید دادستان ندارد ولی بهتر است که به دادستان اطلاع داده شود تا اگر درخواست تخفیف نمود بازپرس آن را تخفیف دهد.

مكلف است ظرف بیست و چهار ساعت پرونده را برای اظهارنظر نزد دادستان ارسال نماید.^(۱) هرگاه دادستان، با قرار بازداشت به عمل آمده موافق نباشد، نظر دادستان متبع است و چنانچه علتی که موجب بازداشت بوده است مرتفع شده و موجب دیگری برای ادامه بازداشت نباشد بازداشت با موافقت دادستان رفع خواهد شد و همچنین در موردی که دادستان تقاضای بازداشت کرده و بازپرس با آن موافق نباشد حل اختلاف، حسب مورد با دادگاه عمومی یا انقلاب محل خواهد بود.

هرگاه متهم موجبات بازداشت را مرتفع ببیند می‌تواند از بازپرس درخواست رفع بازداشت خود را بنماید که در این صورت بازپرس مكلف است ظرف ده روز از تاریخ تسلیم درخواست، نظر خود را جهت اتخاذ تصمیم نزد دادستان ارسال نماید. به هر حال متهم نمی‌تواند در هر ماه بیش از یک مرتبه از این حق استفاده کند.

در صورت حدوث اختلاف بین بازپرس و دادستان درخصوص صلاحیت محلی و ذاتی و همچنین نوع جرم حسب مورد حل اختلاف با دادگاه عمومی یا انقلاب محل خواهد بود.^(۲)

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۲۴۲۳ - ۱۳۸۳/۴/۹: طبق بند ح ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر گردیده: در صورتی که بازپرس رأساً قرار بازداشت موقت صادر کرده باشد ظرف بیست و چهار ساعت باید برای اظهارنظر نزد دادستان ارسال گردد و از این جهت بین مواردی که صدور قرار بازداشت الزامی باشد یا نه، تفاوتی نیست، لذا در خصوص قرار بازداشت موقت موضوع تبصره ۵ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری نیز موافقت دادستان ضرورت دارد و اگر پس از موافقت دادستان این قرار مورد اعتراض متهم قرار گیرد باید برای رسیدگی به دادگاه ارسال گردد.

نظریه ۷/۴۲۱۱ - ۱۳۸۳/۶/۱۲: مرجع حل اختلاف همان طور که بین بازپرس و دادستان حسب مورد دادگاه عمومی و یا دادگاه انقلاب محل است و چون در دادگاه بخش نیز دادرسی دادگاه در جرائم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان نقش بازپرس را دارد و چون دادگاه بخش در حوزه قضائی یک شهرستان قرار دارد در صورتی که در آن شهرستان دادرسی عمومی تشکیل شده باشد مرجع حل اختلاف و رسیدگی به اعتراض متهم به قرار بازداشت موقت صادره از ناحیه دادرسی دادگاه بخش به جانشینی بازپرس، با دادگاه عمومی و انقلاب آن شهرستانی خواهد بود که دادرسی در آن تشکیل شده است.

۲. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۴۵۱۷ - ۱۳۸۴/۷/۳: با استفاده از ملاک بند ح ماده ۳ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که در صورت وجود اختلاف بین بازپرس و دادستان درخصوص قرار بازداشت موقت صادره نسبت به متهم و تأمین دیگر بازپرس باید از نظر دادستان تبعیت نماید. لذا در صورت تقاضای دادستان نسبت به تبدیل تأمین بازداشت موقت و تخفیف آن نظر دادستان متبع خواهد بود. در این صورت اختلاف نظر فی‌مابین بازپرس و دادستان منتفی است.

نظریه ۷/۸۰۰۰ - ۱۳۸۶/۲/۱۹: ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ نسخ نشده و به اعتبار قانونی خود باقی است و طبق ماده قانونی مزبور، در مورد جرائم مذکور در آن ماده دادستان می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی تعقیب کیفری متهم را معلق سازد. اعتقاد دادستان به تعلیق کیفری متهم از موارد اختلاف با عقیده بازپرسی که قرار مجرمیت صادر کرده است، نیست و دادستان اختیار دارد حتی پس از صدور کیفرخواست از این اختیار قانونی خود استفاده و رأساً قرار تعلیق کیفری متهم را صادر کند و این قرار قطعی است. مع‌ذلک با توجه به فلسفه وضع ماده ۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اختیار دادستان درباره تعلیق تعقیب منصرف از جرائم احصاء شده در بندهای سه‌گانه ذیل ماده ۳۰ یاد شده است.

ط - هرگاه در جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهارماه و در سایر جرائم تا دو ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت به سر برد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد مرجع صادر کننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم می باشد مگر آن که جهات قانونی یا علل موجهی برای بقاء قرار تأمین صادر شده وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقاء می شود و متهم حق دارد از این تصمیم ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ به وی حسب مورد به دادگاه عمومی یا انقلاب محل شکایت نماید.^(۱) فک قرار بازداشت متهم از طرف بازپرس با موافقت دادستان به عمل می آید و در صورت حدوث اختلاف بین دادستان و بازپرس حل اختلاف با دادگاه خواهد بود. چنانچه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این بند حسب مورد هرچهار ماه یا هر دوماه اعمال می شود. به هرحال مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید.^(۲)

۱. **نظریه ۷/۴۶۸۰ - ۱۳۸۳/۶/۳۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** مقررات مواد ۳۳ و ۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ مبنی بر تکلیف دادگاه به تمدید یا عدم تمدید قرار بازداشت موقت ناظر به قرارهای بازداشت موقت صادره از دادگاههای عمومی است که در حوزه آن دادگاه، دادرسی عمومی و انقلاب تشکیل نشده است، لیکن مقررات بند «ط» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مبنی بر الزام دادسرا به تمدید یا عدم تمدید قرار تأمین (دو ماه و چهار ماه حسب مورد) ناظر به قرارهای تأمینی است که از دادسرا صادر می شود و در این بند برای دادگاههای جزائی که در حوزه آن دادسرا تشکیل شده تکلیفی مقرر نشده است.

۲. الف - بخشنامه شماره ۱/۸۴/۳۲۹۵ مورخ ۸۴/۳/۱۹ رئیس قوه قضائیه به مراجع قضائی سراسر کشور: بنا به گزارشات واصله، قضات دادگاههای انقلاب در مقام رسیدگی به جرائم مربوط به مواد مخدر به ماده ۳۷ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۶۷/۷/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام که طول مدت بازداشت متهمین مواد مخدر را به هر حال بیش از ۴ ماه ندانسته است و ایضاً به بند ط و ک از ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ در خصوص طول مدت بازداشت موقت متهمین سایر جرائم و موارد صدور قرار منع تعقیب توجه نمی نمایند. مقتضی است دادگاههای انقلاب از تاریخ صدور این بخشنامه، ضمن اینکه در مقام رسیدگی به پرونده های قضائی توجه لازم به مقررات فوق الذکر به عمل می آورند نسبت به رسیدگی فوری پرونده های متهمین بلا تکلیف اقدام نموده و در مواردی که دلائل کافی بر مجرمیت آنها وجود نداشته باشد نسبت به صدور قرار منع تعقیب اقدام تا دلائل کافی بر مجرمیت آنها تحصیل گردد.

ب - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۱۵۵ - ۱۳۸۴/۱/۱۶: حکم مقرر در بند ط ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ناظر به زمانی است که پرونده در دادسرا تحت رسیدگی است و منتهی به اتخاذ تصمیم نهایی نشده است. بنابر این پس از صدور کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه، دادسرا در این خصوص با تکلیفی مواجه نیست هر چند پرونده از دادگاه برای تکمیل تحقیقات و رفع نقص به دادسرا اعاده شده باشد.

نظریه ۷/۵۱۱۶ - ۱۳۸۴/۷/۱۹: قرار تشدید تأمین و تأمین خواسته صادره از ناحیه بازپرس نیاز به تأیید دادستان ندارد ولی بهتر است که به دادستان اطلاع داده شود.

نظریه ۷/۸۵۹۲ - ۱۳۸۴/۱۱/۳۰: با عنایت به صراحت بند ط ماده ۳ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب فک قرار بازداشت موقت نیاز به تأیید دادستان دارد ولی در خصوص متهمانی که به لحاظ عجز از تودیع وثیقه و معرفی کفیل در بازداشت به سر می برند تبدیل قرار وثیقه یا کفیل به قرار خفیف تر از سوی بازپرس نیاز به موافقت دادستان ندارد.

نظریه ۷/۵۱۹۴ - ۱۳۸۴/۷/۲۳: منظور مقنن از وضع مقررات بند ط ماده (۳) اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب این است که متهمان حتی الامکان کمتر در زندان بمانند و از این



ی - درخواست دادستان و بازپرس را باید ضابطین، مقامات رسمی و ادارات فوراً اجراء نمایند. بازپرس می‌تواند به تحقیقات ضابطین دادگستری رسیدگی نموده و هرگاه تغییری در اقدامات آنان یا تکمیلی در تحقیقات، لازم باشد به عمل آورد.

تخلف از مقررات این بند علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی، برابر قانون مربوط مستوجب تعقیب کیفری نیز خواهد بود.^(۱)

ک - پس از آن که تحقیقات پایان یافت،^(۲) بازپرس آخرین دفاع متهم را استماع نموده با

جهت مقررات مذکور شامل تمام جرائم گردیده و مرجع قضائی صادرکننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین صادره در مواعد تعیین شده و با توجه به نوع بزه می‌باشد مگر اینکه دلایل یا جهات موجه و قانونی برای بقای قرار مذکور وجود داشته باشد که در این صورت اتخاذ تصمیم به عهده مرجع قضائی مربوطه می‌باشد.

نظریه ۱۳۸۴/۸/۱-۷/۵۴۴۸: صدر بند ط ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ناظر به قرار بازداشت است ولی ذیل آن شامل هر نوع بازداشتی می‌شود زیرا به هر حال کسی را بیش از مدتی که در قانون برای آن جرم پیش‌بینی شده است نباید در زندان نگهداشت چون مجازاتی اشد از مجازات قانونی خواهد بود.

نظریه ۷/۵۴۶۸ - ۱۳۸۴/۷/۲۵: متهم حق دارد به ابقاء قرار (موضوع بند ط ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب) اعتراض نماید بنابر این ابلاغ به مشارالیه الزامی است.

نظریه ۷/۸۸۴۵ - ۱۳۸۳/۱۱/۲۵: در فرض استعلام که میزان جراحات وارده به مجنی‌علیه و نتیجه آن مشخص نیست و به حساب احتمالات نیز نمی‌توان متهم را به بیش از آنچه که قانوناً مستحق آن است در بازداشت نگه داشت و با توجه به این که مقررات جزائی باید به نفع متهم تفسیر گردند لذا مرجع صادرکننده قرار بازداشت مکلف است نسبت به فک قرار بازداشت پس از گذشت سه ماه با توجه به حداقل مجازات مقرر در تبصره ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی و تبدیل آن به قرار خفیف‌تر و در نتیجه آزادی متهم اقدام نماید. بدیهی است در صورتی که با اعلام نظر قطعی پزشکی قانونی مشخص گردد که با توجه به ضایعات حاصله از جرم، موضوع مشمول قسمت اول ماده مرقوم است، می‌توان در صورت لزوم نسبت به تشدید قرار صادره اقدام نمود.

در بند ط ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصلاحی سال ۱۳۸۱ تصریح به بازداشت متهم به علت صدور قرار تأمین شده است لذا با توجه به اطلاق تأمین در این بند از ماده مرقوم، حکم مقرر آن در مورد هر نوع قرار تأمینی از جمله قرار کفالت و یا وثیقه که منتهی به بازداشت متهم گردد جاری است.

به صراحت قسمت اخیر بند ط ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به هر حال مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید، بنابر این پس از حصول این مدت، تبدیل تأمین به نحوی که منتهی به بازداشت متهم گردد مجوز قانونی ندارد.

نظریه ۷/۴۵۱۷ - ۱۳۸۴/۷/۳: ایراد ضرب و جرح با چاقو یا اسلحه دیگری که مشمول مقررات مواد ۶۱۴، ۶۱۲ و تبصره ذیل آن باشد با عنایت به ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی قابل گذشت محسوب نمی‌گردد و قرار بازداشت صادره نیز تا زمانی که فک نشده و یا متهم تبرئه نگردیده و یا مدت محکومیت او منقضی نشده به قوت خود باقی است.

۱. ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸:

ماده ۱۶ - ضابطین دادگستری مکلفند دستورات مقام قضائی را اجراء کنند. در صورت تخلف به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمت دولت و یا از یک تا شش ماه حبس محکوم خواهند شد.

۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۴۱۹۳ - ۱۳۸۳/۶/۱۱: چنانچه پس از تحقیقات مقدماتی و تفهیم اتهام و اخذ تأمین، پرونده به لحاظ عدم صلاحیت محلی از مرجع اولیه، به کیفیتی که در استعلام آمده به مرجع دیگر قضائی ارسال شده باشد، قاضی مرجع‌الیه چنانچه تفهیم اتهام را صحیح و تحقیقات انجام شده را کافی تشخیص دهد و نیز تأمین مأخوذه را مناسب با جرم ارتكابی بداند می‌تواند با قید اینکه با مطالعه پرونده و اقدامات انجام یافته پرونده از نظر تحقیقات و تأمین مأخوذه چه از نظر بازپرس و چه در دادیاری کامل است با صدور قرار

اعلام ختم تحقیقات و اظهار عقیده خود، پرونده را نزد دادستان می‌فرستد. در صورتی که به عقیده بازپرس، عمل متهم متضمن جرمی نبوده یا اصولاً جرمی واقع نشده و یا دلائل کافی برای ارتکاب جرم وجود نداشته باشد قرار منع تعقیب و در صورت عقیده بازپرس بر تقصیر متهم، قرار مجرمیت درباره ایشان صادر می‌نماید و چنانچه متهم در آخرین دفاع دلیل مؤثری بر کشف حقیقت ابراز نماید بازپرس مکلف به رسیدگی می‌باشد.

دادستان نیز مکلف است ظرف پنج روز از تاریخ وصول، پرونده را ملاحظه نموده و نظر خود را اعلام دارد.^(۱)

مجرمیت و سپس صدور کیفرخواست پرونده را به دادگاه صالح ارسال نماید. ولی چنانچه تشخیص دهد نوع اتهام و تأمین اخذ شده مناسب نیست، با توجه به مفاد مندرجات پرونده نسبت به فک و احیاناً تشدید تأمین و همچنین تعیین نوع جرم و تفهیم اتهام بر اساس نظر خود و اخذ آخرین دفاع به نحوی که شخصاً استنباط می‌نماید اقدام نماید و حتی اگر موضوع را جرم نداند می‌تواند اقدام به صدور قرار منع پیگرد نماید.

نظریه ۷/۶۶۷۵ - ۱۳۸۳/۹/۴: مستفاد از مقررات بند «ک» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر مکلف بودن بازپرس به اظهار عقیده، پس از اخذ آخرین دفاع تحقیقات این است که مشارالیه باید در اسرع وقت راجع به موضوع شکایت اظهار عقیده نماید. قانونگذار در این خصوص مهلتی برای وی در نظر نگرفته است.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۹۰۳۱ - ۱۳۸۲/۱۱/۱: با توجه به بند «ک» و «ل» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در مواردی که دادستان با قرار صادره مجرمیت از سوی بازپرس موافق باشد مکلف است ظرف پنج روز از تاریخ وصول پرونده مبادرت به صدور کیفرخواست نماید، به عبارت دیگر مدت پنج روز مذکور مهلتی است که دادستان یا با قرار صادره از سوی بازپرس مخالفت نماید و یا با اعلام نقص در تحقیقات، پرونده را نزد بازپرس اعاده می‌نماید و یا با موافقت با قرار مجرمیت کیفرخواست صادر می‌نماید.

نظریه ۷/۶۲۰۰ - ۱۳۸۳/۸/۱۶: در حقوق الناس و جرائم مربوط به نظم عمومی (غیر حقوق الله) چنانچه متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی دادسرا به منظور اخذ آخرین دفاع و با وجود ابلاغ احضاریه حاضر نشود و حضور او ضرورت نداشته باشد و بدون اخذ آخرین دفاع امکان صدور قرار باشد موردی برای جلب متهم یا احضار او از طریق کفیل یا وثیقه‌گذار نیست.

نظریه ۷/۸۱۰۷ - ۱۳۸۳/۸/۲۸: به استناد قسمت اخیر بند «ک» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و آیین‌نامه اصلاحی آن مصوب ۱۳۸۱ منحصراً برای دادستان مهلت ۵ روزه جهت اظهارنظر و عنداللزوم صدور کیفرخواست تعیین شده است، لذا برای صدور قرار نهایی پس از اخذ آخرین دفاع مهلتی قانوناً معین نشده است.

نظریه ۷/۷۱۱۹ - ۱۳۸۳/۹/۲۴: با عنایت به بند «ک» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصلاحی سال ۱۳۸۱ در طول مدت ۵ روزه‌ای که دادستان فرصت اظهارنظر درخصوص نظریه بازپرس دارد، اخذ لایحه دفاعیه از طرف وکیل متهم قانوناً منعی ندارد.

نظریه ۷/۷۷۲۰ - ۱۳۸۳/۱۰/۱۴: هرگاه دادستان تقاضای صدور قرار بازداشت موقت در مورد متهم را نماید و بازپرس با آن موافق نباشد مرجع حل اختلاف مستنداً به قسمت اخیر بند «ح» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ حسب مورد به عهده دادگاه عمومی و انقلاب محل می‌باشد حال چنانچه مرجع حل اختلاف نظر دادستان را تأیید نمود و متعاقب آن بازپرس مکلف به صدور قرار بازداشت موقت گردید، نظر به این که قرار صادره بایستی به متهم ابلاغ شود، بنابر این در صورت اعتراض ایشان موضوع قابل رسیدگی به اعتراض وی خواهد بود چون طبق شق ۲ بند «ن» ماده ۳ اصلاحی قانون مذکور قرار بازداشت موقت صادره با تقاضای متهم قابل اعتراض می‌باشد چه بسا که متهم در تحقیقات بعدی

ل - هرگاه دادستان با نظر بازپرس در مورد مجرمیت متهم موافق باشد کیفرخواست صادر،^(۱) پرونده را از طریق بازپرسی به دادگاه صالحه ارسال می‌نماید و در صورت توافق بازپرس و دادستان با منع یا موقوفی تعقیب متهم، بازپرس دستور ابلاغ قرار صادره به شاکی خصوصی^(۲) را می‌دهد و در مورد اخیر چنانچه متهم زندانی باشد فوراً آزاد می‌شود.

و یا صدور قرار بازداشت موقت دفاعیاتی بنماید که در مقام رسیدگی به اعتراض ایشان، مورد قبول و پذیرش مرجع رسیدگی به اعتراض باشد.

همانطور که مذکور افتاد مرجع رسیدگی به اعتراض نیز حسب مورد دادگاه عمومی یا انقلاب محل است. **نظریه ۷/۶۶۷۵ - ۱۳۸۳/۹/۴:** از مندرجات بند «د» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصلاحی سال ۱۳۸۱ قانوناً، ممنوعیتی برای بازپرس در خصوص انجام وظیفه به عنوان قاضی کشیک در غیر ساعات اداری و ایام تعطیل مستفاد نمی‌گردد و دادستان می‌تواند وی را به عنوان قاضی کشیک تعیین نماید.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

از نظریه ۷/۳۶۰۰ - ۱۳۸۲/۵/۲۲: دادستان یا مقام اظهارنظر می‌تواند پس از موافقت با قرار مجرمیت، صدور کیفرخواست را به دادیار مربوطه محول نماید.

نظریه ۷/۱۶۸ - ۱۳۸۳/۱/۲۶: با توجه به شرایط قانونی کیفرخواست که در بند ل ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ذکر شده است صادر کردن کیفرخواست برای مجهول‌الیهی قانونی نیست. **نظریه ۷/۱۲۵۲ - ۱۳۸۳/۳/۲:** پس از صدور قرار مجرمیت توسط بازپرس یا دادیار و صدور کیفرخواست و ارسال آن به دادگاه، دادسرا حق دخالت در پرونده مطروحه را ندارد ولی در موردی که هنوز پرونده به دادگاه صالحه ارسال نگردیده در صورت اعلام گذشت و رضایت شاکی خصوصی باید مراتب به نظر دادستان برسد تا اتخاذ تصمیم نماید و قرار مجرمیت یا کیفرخواست صادره مانع تبدیل و تخفیف قرار تأمین نیست.

نظریه ۷/۶۲۰۴ - ۱۳۸۳/۸/۱۶: مواردی که موضوع مشمول ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی باشد به طوری که پرداخت دیه از بیت‌المال به استناد ماده مذکور مستلزم انجام تحقیقات وسیع و جامع می‌باشد که چنانچه تحقیقات معموله در شناسایی و دستگیری راننده به حد کفایت انجام پذیرفته باشد و از این حیث پرونده کامل باشد لیکن به هیچ وجه موجب شناسایی متهم نشود و این که خون مسلمان نباید هدر رود دادسرا در این گونه موارد بدون نیاز به صدور کیفرخواست مستقیماً پرونده را به دادگاه عمومی جزائی ارسال می‌دارد و این امر منافاتی با بند ج ماده ۱۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ ندارد زیرا صدور کیفرخواست در فرضی است که متهم معین باشد و برای فرد ناشناس صدور کیفرخواست موجه و عقلانی نمی‌باشد و دادگاه بدون نیاز به دادخواست حقوقی با استفاده از ملاک ماده ۲۵۵ قانون مزبور حکم مقتضی را صادر می‌نماید.

۲. نظریه ۷/۶۲۰۷ - ۱۳۸۳/۸/۱۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: دادسرا در جرم قابل گذشت به استناد

گذشت شاکی قرار موقوفی تعقیب صادر نموده است. مجدداً شاکی در مقام اعلام شکایت برآمده است. چون دادسرا قبلاً درخصوص مورد قرار نهایی صادر نموده، لزومی به صدور قرار مجدد نیست. دادیار مکلف است مراتب را کتباً به دادستان گزارش نماید تا هر دو پرونده ضمیمه یکدیگر، بایگانی شود و اگر شکایت مجدد جنبه اعتراض به قرار داشته باشد باید شکایت مجدد وی را به منزله اعتراض به قرار تلقی و پرونده را جهت رسیدگی به اعتراض به دادگاه عمومی ارسال نماید. اضافه می‌نماید، چنانچه شاکی در مرجع انتظامی اعلام گذشت نموده باشد و گذشت شاکی با توجه به ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی منجز باشد، دادسرا گریزی جز صدور قرار موقوفی تعقیب (در جرائم قابل گذشت) ندارد و چنانچه در مرحله دادسرا، شاکی با مراجعه به دادسرا، مجدداً شکایت نماید، شکایت وی به منزله اعتراض به قرار موقوفی تعقیب تلقی و باید پرونده جهت رسیدگی به اعتراض شاکی به دادگاه عمومی ارسال شود. در مورد جرائم عمومی هرچند گذشت شاکی طبق ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی از کیفیات مخففه به شمار می‌آید ولی نمی‌تواند موجب مختومه شدن قضیه و بایگانی پرونده گردد، بلکه قاضی بایستی در جمع‌آوری دلایل اقدامات مقتضی را انجام و در نهایت، نفیاً یا اثباتاً در قالب قرار منع تعقیب و یا قرار مجرمیت، اظهارنظر نماید.

هرگاه بین بازپرس و دادستان توافق عقیده نباشد (یکی عقیده به مجرمیت یا موقوفی و یا منع تعقیب متهم و دیگری عقیده عکس آن را داشته باشد) رفع اختلاف حسب مورد در دادگاه عمومی و انقلاب محل به عمل می‌آید و موافق تصمیم دادگاه رفتار می‌شود.^(۱)

م - در کیفرخواست باید نکات ذیل تصریح شود:^(۲)

۱- نام و نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، محل اقامت متهم، باسواد است یا نه، مجرد است یا متأهل.

۲- نوع قرار تأمین با قید این که متهم بازداشت است یا آزاد.

۳- نوع اتهام.

۴- دلایل اتهام.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۲۰۷۱ - ۱۳۸۲/۳/۱۸: اولاً - چنانچه قرار منع تعقیب صادره از سوی دادسرا وسیله دادگاه نقض شود، دادسرا پس از اقدامات لازم با صدور کیفرخواست پرونده را به مرجع ذیصلاح ارسال می‌دارد.

ثانیاً - با استفاده از تبصره (۱) اصلاحی ماده (۱۴) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، در صورتی که علت نقض، نقص تحقیقات باشد دادسرا پس از رفع نقص مجدداً اظهارنظر و پرونده را به دادگاه ارسال می‌دارد. که در این صورت دو فرض متصور است یا با رفع نقص تحقیقات، دادگاه قرار منع تعقیب سابق صدور را تأیید و یا دستور تعقیب متهم را خواهد داد که در این صورت همانطور که در صدر نظریه گفته شد اقدام خواهد شد.

نظریه ۷/۸۴۹۶ - ۱۳۸۲/۱۰/۲۱: حل اختلاف بین بازپرس و دادستان در موارد مصرحه در بندهای «ل» و «ن» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ در دادگاه به عمل می‌آید و دادگاه صالح به قرینه قسمت اخیر بند «ل» حسب مورد دادگاه عمومی و یا انقلاب است، لازم به توضیح است که حل اختلاف مقوله‌ای غیر از رسیدگی است و دادگاه صرفاً در خصوص قابل تعقیب بودن یا نبودن متهم و سایر موارد مندرج در بندهای فوق‌الذکر رسیدگی و اظهارنظر می‌کند نه در ماهیت قضیه، همچنین است قراردایی که مورد اعتراض شاکی قرار می‌گیرد.

نظریه ۷/۳۷۵ - ۱۳۸۳/۱/۳۰: از عبارت «... موافق تصمیم دادگاه رفتار می‌شود» در قسمت اخیر بند (ل) ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب استنباط می‌شود که تصمیم دادگاه در مقام رفع اختلاف عقیده بین دادستان و بازپرس درباره منع تعقیب کیفری، قطعی است و ابلاغ نتیجه به شاکی خصوصی، تصمیم دادگاه را از قطعیت خارج نمی‌کند و به بیان دیگر، قرار منع تعقیبی که در مقام رفع اختلاف بین عقیده دادستان و بازپرس، در دادگاه تأیید شده، قطعی است و شاکی خصوصی حق اعتراض به آن را ندارد.

نظریه ۷/۸۱۰۷ - ۱۳۸۳/۸/۲۸: در صورتی که پرونده منتهی به صدور کیفرخواست شده لکن پرونده هنوز به دادگاه فرستاده نشده باشد، هرگاه متهم کفیل معرفی نماید قبول آن و دستور آزادی متهم بلااشکال است.

۲. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۳۷۶ - ۱۳۶۴/۳/۲۰: کیفرخواست علیه متهم صادر می‌شود و چون عاقله متهم نیست و مرتکب جرمی نشده است صدور کیفرخواست علیه او موردی ندارد.

نظریه ۷/۷۳۹ - ۱۳۸۴/۲/۱۱: حسب بند «م» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصلاحی سال ۱۳۸۱ مواردی که باید در کیفرخواست تصریح شود نوع اتهام و دلایل اتهام و مواد قانونی مورد استناد است ولی اشکالی ندارد که اگر در قانون برای جرمی چند نوع مجازات از قبیل حبس یا شلاق یا جزای نقدی تعیین و مقرر شده باشد دادستان آنچه را مصلحت می‌داند درخواست نماید با این توضیح که دادگاه وظیفه ندارد که طبق نظر دادستان عمل نماید بلکه آنچه را مقتضی بداند مورد حکم قرار خواهد داد و این امر خلاف قانون یا موجب اشکال نخواهد بود.

نظریه ۷/۵۴۵۸ - ۱۳۸۴/۸/۱: صدور کیفرخواست علیه شخص ناشناس و جاهت قانونی ندارد.

۵- مواد قانونی مورد استناد.^(۱)

۶- سابقه محکومیت کیفری در صورتی که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری باشد.^(۲)

۷- تاریخ و محل وقوع جرم.

ن - قرارهای بازپرس که دادستان با آنها موافق باشد در موارد ذیل قابل اعتراض در دادگاه صالحه^(۳) بوده و نظر دادگاه که در جلسه اداری خارج از نوبت و بدون حضور دادستان به عمل می‌آید قطعی خواهد بود:^(۴)

۱. **نظریه ۷/۷۷۳۴ - ۱۳۸۲/۱۰/۲۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** دادگاه ملزم به متابعت از مواد استنادی دادرسی در کیفرخواست نیست و تطبیق مورد با قانون با دادگاه است.

۲. **نظریه ۷/۵۵۲۰ - ۱۳۸۳/۷/۲۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** چنانچه کلانتری ضمن گزارش خود اعلام نماید که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری است و یا اینکه قاضی رسیدگی‌کننده تشخیص دهد که متهم دارای پیشینه کیفری می‌باشد، قاضی رسیدگی‌کننده در دادرسی مکلف است سوابق کیفری متهم را از اداره تشخیص هویت استعلام و در صورت داشتن سابقه محکومیت مؤثر آن را در کیفرخواست ذکر کند، زیرا به استناد ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی تکرار جرم از موارد تشدید مجازات است، بنابر این اخذ سابقه و قید آن (سابقه محکومیت کیفری) با توجه به بند «م» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و آیین‌نامه اصلاحی آن ضرورت دارد و وجود مسافت طولانی بین دادرسی و اداره تشخیص هویت مانع از انجام وظیفه قانونی قاضی رسیدگی‌کننده نمی‌باشد.

۳. **نظریه ۷/۱۰۳۵ - ۱۳۸۳/۲/۱۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** منظور از کلمه «دادگاه» مندرج در قسمت اخیر بند ۳ شق (ن) ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به قرینه قسمت اخیر بند (ل) همان ماده، دادگاه عمومی و انقلاب است.

۴. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۹۶۳۹ - ۱۳۸۳/۱۲/۲۲: تأیید قرار بازداشت موقت در جرائمی که دادگاه بخش اعم از رئیس یا دادرسی آن به جانشینی بازپرس در جرائم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان صادر می‌کند با دادستان شهرستان است و مرجع رسیدگی به اعتراض آن با دادگاه عمومی است. به عبارت دیگر نظارت دادستان شهرستان بر دادگاههای عمومی مستقر در بخشها در محدوده مقررات تبصره ۶ الحاقی به ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب حوزه قضائی بخش‌هایی است که رئیس یا دادرسی علی‌البدل این مراجع در جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است به جانشینی بازپرس اقدام و در صورت ضرورت مبادرت به صدور قرار بازداشت متهم می‌نماید، می‌باشد. در مورد سایر جرائم که رسیدگی به آنها ابتدائاً در صلاحیت دادگاه عمومی مستقر در بخش است، دادستان نظارتی ندارد و نیازی به تأیید او نمی‌باشد. مرجع رسیدگی به اعتراض به قرارهای دادرسی مطابق بند ن ماده ۳ اصلاحی قانون یاد شده حسب مورد دادگاه عمومی جزائی یا انقلاب (در مورد جرائمی که رسیدگی به آنها با دادگاه انقلاب است) می‌باشد.

نظریه ۷/۷۲۳۹ - ۱۳۸۴/۱۰/۱۸: قرار عدم صلاحیت طبق بند ۲ شق (ن) ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، قابل اعتراض است و چون اعتراض به قرار یاد شده، باعث توقف جریان تحقیقات و مانع اجرای قرار نمی‌گردد، لذا با ابلاغ قرار به طرفین در صورت اعتراض، مرجع صادرکننده آن بایستی با تشکیل بدل و ارسال آن حسب مورد به دادگاه عمومی یا انقلاب، ترتیب رسیدگی به اعتراض معترض را بدهد و پرونده اصلی را هم پس از تهیه بدل، بلافاصله به مرجعی که به صلاحیت آن اتخاذ تصمیم نموده ارسال نماید. بنابر این با رسیدگی به اعتراض یا انقضای مدت اعتراض قرار عدم صلاحیت قطعی می‌شود و با قطعیت آن هرگونه تالی فاسدی منتفی می‌شود. یعنی مرجعی که به صلاحیت آن اتخاذ تصمیم شده یا صلاحیت خود را می‌پذیرد که در این صورت به رسیدگی مشغول خواهد شد یا اختلاف می‌کند که پرونده به مرجع حل اختلاف ارسال خواهد شد و با تصمیم مرجع حل اختلاف، تکلیف معلوم خواهد شد.

به عبارت دیگر هرگاه تصمیم مرجع رسیدگی به این اعتراض بر این باشد که مرجع قضائی صادرکننده قرار عدم صلاحیت، صالح بر رسیدگی است در این صورت بایستی حسب تصمیم مرجع رسیدگی به اعتراض، پرونده را مطالبه و با مطالبه پرونده، اختلاف دو مرجع، موضوعاً منتفی خواهد شد و هرگاه مرجع رسیدگی به اعتراض، قرار عدم



۱- اعتراض به قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب^(۱) به تقاضای شاکی خصوصی.^(۲)
۲- اعتراض به قرارهای عدم صلاحیت، بازداشت موقت، تشدید تأمین و تأمین خواسته به تقاضای متهم.

۳- اعتراض به قرار اناطه به تقاضای شاکی خصوصی و دادستان.
اعتراض به قرارهای مذکور در بالا ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ آن می‌باشد. اعتراض به قرارها باعث توقف جریان تحقیقات و مانع اجرای قرار نبوده و کلیه اقدامات بازپرسی تا اخذ تصمیم دادگاه به قوت خود باقی خواهد بود و چنانچه نتیجه قرار صادره آزادی متهم زندانی باشد فوراً اجراء می‌شود.

هرگاه به علت عدم کفایت دلیل قرار منع تعقیب متهم صادر و قطعی شده باشد دیگر نمی‌توان به همین اتهام او را تعقیب کرد، مگر بعد از کشف دلائل جدید که در این صورت فقط برای یک مرتبه می‌توان به درخواست دادستان وی را تعقیب نمود^(۳). هرگاه دادگاه تعقیب مجدد متهم را تجویز کند بازپرس، رسیدگی و قرار مقتضی صادر می‌نماید. این امر مانع از رسیدگی به دادخواست ضرر و زیان مدعی خصوصی نمی‌باشد.^(۴)

تبصره ۱ - حوزه قضائی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان و یا نقاط معینی از شهرهای بزرگ.

صلاحیت را صحیح تشخیص دهد، در آن صورت هرگاه مرجع طرف مقابل اختلاف کند، نظر مرجع حل اختلاف منوط اعتبار است.

نظریه ۷/۷۹۰۷ - ۱۳۸۴/۱۱/۵: چنانچه پرونده به دادگاه ارسال نشده و قرار موقوفی تعقیب و یا قرار منع تعقیب به تأیید دادگاه نرسیده عدول از آن (در صورتی که موجه باشد) برای دادستان بلاشکال است.
۱. **نظریه ۷/۸۳۳۲ - ۱۳۸۲/۱۲/۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** هرچند تنها در قرار بازداشت موقت مسأله قابل اعتراض بودن قرار و تفهیم آن به متهم در قانون پیش‌بینی گردیده تا چنانچه نسبت به قرار صادره اعتراضی داشته باشد ظرف مهلت مقرر اعلام و بدین ترتیب از تضییع حقوق احتمالی متهم جلوگیری شود در مورد قرارهای نهایی دیگر نیز مانند منع یا موقوفی تعقیب به لحاظ این که حق از شاکی تضییع نشود بهتر است که قطعیت یا عدم قطعیت آنها مانند آراء صادره از دادگاهها تصریح شود هرچند قانونی بر الزامی بودن آن وجود ندارد.

۲. **نظریه ۷/۳۷۰۲ - ۱۳۸۳/۵/۱۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب رسیدگی دادگاه کیفری استان را به سایر جرائم که خارج از صلاحیت ذاتی آن نباشد منع نکرده است و بهتر است که به تمام اتهامات متهم در یک دادگاه رسیدگی شود و چون دادگاه کیفری استان صلاحیت رسیدگی به مهمترین جرائم را دارد می‌تواند به سایر جرائم هم که از صلاحیت ذاتی آن دادگاه خارج نباشد رسیدگی نماید.

۳. **نظریه ۷/۱۰۳۵ - ۱۳۸۳/۲/۱۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** حکم قانونگذار در خصوص تعقیب مجدد، عام و کلی است و جرائمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان است از شمول آن مستثنی نگردیده است.

۴. **رأی وحدت رویه ۶۹۰ - ۱۳۸۵/۵/۳ ردیف ۱۱/۸۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:** با توجه به بند «ن» از ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ قرار منع تعقیب صادره از بازپرسی به تقاضای شاکی خصوصی قابل اعتراض در دادگاه صالحه بوده و نظر دادگاه در این مورد قطعی و غیرقابل تجدیدنظر است، علیهذا به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضاء هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور، رأی شعبه شانزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که با این نظر منطبق است قانونی تشخیص و مورد تأیید است. این رأی به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع خواهد بود.

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - رسیدگی به جرائم داخل در صلاحیت دادگاه‌های نظامی از شمول این قانون خارج است و در دادسرا و دادگاه نظامی انجام می‌شود.

تبصره ۳ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - پرونده‌هایی که موضوع آنها جرائم مشمول حد زنا و لواط^(۱) است، همچنین جرائمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس^(۲)

۱. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۹۷۷۳ - ۱۳۸۱/۱۰/۲۹: با توجه به تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب پرونده‌های مربوط به زنا در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود یعنی اگر مجازات آن اعدام (قتل یا رجم) باشد در دادگاه کیفری استان و اگر مجازاتش جلد باشد در دادگاه عمومی کیفری مطرح می‌شود. بنابر این ابتدائاً بهتر است که پرونده در دادگاه عمومی کیفری مطرح شود تا چنانچه احراز احسان نشد و از مواردی که مجازات آن قتل است تشخیص داده نشد در همان دادگاه رسیدگی گردد و در صورت احراز شرایط احسان یا موجبات قتل با قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری استان ارسال شود.

نظریه ۷/۷۶۹۵ - ۱۳۸۲/۱۰/۲: در مورد جرم مشمول مجازات حد لواط که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری استان می‌باشد چنانچه جرم ارتكابی در حد مجازات حد لواط بر دادگاه ثابت نشود و فقط در حد مجازات تفخیز داخل در صلاحیت دادگاه عمومی کیفری باشد و این امر برای دادگاه احراز شود دادگاه کیفری استان باید خود رسیدگی و من‌حیث‌المجموع مجازاتی به عنوان مجازات تفخیز تعیین کند بدون این که در باب لواط مبادرت به صدور حکم برائت یا قرار عدم صلاحیت نماید.

نظریه ۷/۷۵۸۸ - ۱۳۸۲/۱۰/۲: با توجه به صدر تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که مقرر داشته (پرونده‌هایی که موضوع آنها جرائم مشمول حد زنا و لواط است...) و توجهاً به ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ که مقرر داشته (شرکاء و معاونین جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد) پرونده‌هایی که موضوع آنها جرائم مشمول حد زنا و لواط است، اعم از این که راجع به متهم یا متهمان اصلی باشد و یا شرکاء و معاونین، بایستی مستقیماً در دادگاه مربوطه مورد رسیدگی قرار گیرد و دادسرا حق مداخله ندارد.

نظریه ۷/۵۲۹۸ - ۱۳۸۲/۱۰/۱۴: با توجه به تعریف لواط در ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی و با عنایت به تبصره ۳ ماده اصلاحی به قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب جرم تفخیز مستقیماً در دادگاه رسیدگی می‌شود و چون مجازات آن طبق ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی صد تازیانه است جرم مزبور از شمول تبصره یک الحاق شده به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب خارج بوده و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه عمومی کیفری است.

نظریه ۷/۵۴۵۰ - ۱۳۸۳/۷/۲۵: جرم زنا از جمله جرائمی است که تحقق آن منوط به مداخله و مشارکت دو نفر است و عنصر مادی آن ترکیبی از اقدامات و افعالی است که طرفین جرم انجام می‌دهند هر چند رسیدگی به بزه زنا غیرمحصره در صلاحیت دادگاه کیفری استان قرار ندارد اما از آنجا که رسیدگی به اتهام زنا محصره با رسیدگی به اتهام زن ملازمه دارد و نیز به منظور جلوگیری از صدور آرای مغایر و متناقض، رسیدگی به اتهام هر دو نفر در دادگاه کیفری استان صورت خواهد گرفت.

۲. **نظریه ۷/۵۳۹۳ - ۱۳۸۳/۷/۲۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** در حوزه‌های قضائی که دادسرا تشکیل شده است و به بیان دیگر از تاریخ اجرای قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که پس از ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه... تصویب شده است - در هر حوزه قضائی، رسیدگی به کلیه جرائم که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال است منحصرأ در صلاحیت دادگاه‌های مربوط است و لذا این قبیل پرونده‌ها در اجرای تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب باید مستقیماً در دادگاهها مطرح شود.

و یا جزای نقدی تا یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال می‌باشد و جرائم اطفال^(۱)

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۲۹۴۰ - ۱۳۸۲/۴/۲۱: با توجه به تبصره ۱ ذیل ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، کسی که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد طفل محسوب و در صورت ارتکاب جرم از مسؤولیت مبری است و مجازاتهای مقرر در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانینی که در آنها مجازات مقرر شده، در مورد وی اجراء نمی‌شود بنابر این با توجه به تعریف طفل در قانون فوق‌الذکر و با توجه به صراحت تبصره ۳ ماده (۳) اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که راجع است به جرائم اطفال و نه اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال، و در این ماده صراحتاً اعلام شده است که پرونده مربوط به جرائم اطفال مستقیماً در دادگاههای مربوط مطرح می‌شود و تصریحی به جرائمی که اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال مرتکب می‌شوند نشده است، بنابر این جز در مورد جرائم اطفال که طبق تبصره ۳ ماده ۳ قانون فوق‌الاشعار پرونده آنها مستقیماً به دادگاه اطفال ارسال و مورد رسیدگی واقع می‌شود، در مورد جرائم ارتكابی توسط بالغین زیر ۱۸ سال باید پرونده آنها بدو در دادسرا مطرح و پس از صدور کیفرخواست در صورتی که با توجه به مجازات جرائم ارتكابی از ناحیه آنان، موضوع مشمول تبصره یک الحاقی به ماده ۲۰ قانون یاد شده بالا باشد پرونده آنها جهت رسیدگی به دادگاه کیفری استان و در غیر این صورت، پرونده امر جهت رسیدگی به دادگاه اطفال ارسال می‌گردد.

نظریه ۷/۴۲۸۹ - ۱۳۸۲/۵/۲۵: درست است که طبق ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ شرکا و معاونین جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد، لکن این امر در صورتی است که شرکا و معاونین و متهم اصلی همگی یا بالغ بالای ۱۸ سال باشند یا همگی اشخاصی باشند که رسیدگی به جرائم آنان در صلاحیت دادگاه اطفال باشد. اما در صورتی که اشخاص بالای ۱۸ سال با اشخاصی که رسیدگی به جرائم آنان در صلاحیت دادگاه اطفال است، در ارتکاب جرمی با هم مشارکت و یا معاونت داشته باشند، در این صورت بایستی طبق ماده ۲۲۸ قانون یاد شده، قائل به تفکیک شد به این معنی که جرائم اطفال و اشخاصی که رسیدگی به جرائم آنان با دادگاه اطفال است در آن دادگاه مطرح گردد و دسته دیگر در دادگاه صلاحیتدار اعم از دادگاه عمومی و انقلاب و....

با توجه به مراتب فوق، در خصوص جرائم ارتكابی از ناحیه اشخاص کبیر با رعایت تبصره ۳ ماده (۳) اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، صدور کیفرخواست از ناحیه دادسرا ضرورت دارد.

منظور از عبارت «طبق مقررات عمومی» در قسمت اخیر تبصره ذیل ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، قواعد و مقررات اعم از شکلی و یا ماهوی است که حاکم بر جرائم ارتكابی از ناحیه اشخاص کبیر است می‌باشد، ذکر این نکته ضروری است که با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب آن قسمت از تبصره ذیل ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری که مغایر قانون اخیرالتصویب است ملغی شده است با این توضیح که اگر مجازات مرتکب (شخص بالغ زیر ۱۸ سال) از مجازاتهایی باشد که طبق قانون یاد شده در صلاحیت دادگاه کیفری مرکز استان است دیگر دادگاه اطفال صلاحیت رسیدگی به آن را نخواهد داشت و باید با صدور کیفرخواست به آن دادگاه ارسال گردد.

نظریه ۷/۶۱۱۷ - ۱۳۸۲/۸/۸: تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب روشن و واضح است. چنانچه اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال مرتکب جرمی شوند که مجازات آن تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال باشد پرونده آنان در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود و نیز چنانچه اشخاص کبیر مرتکب جرمی شوند که مجازات آن یک یا هر دو مجازات فوق باشد پرونده بدون دخالت دادسرا مستقیماً در دادگاه عمومی مطرح می‌شود. لیکن چنانچه اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال یا اشخاص کبیر مرتکب یکی از جرائم مذکور در تبصره ذیل ماده ۴ قانون فوق باشد پرونده پس از رسیدگی مقدماتی و صدور کیفرخواست در دادگاه کیفری استان باید رسیدگی شود. استثنائاً هرگاه جرم ارتكابی اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال یا کبار مشمول حد زنا و لواط باشد (موضوع تبصره ۳ ماده ۳) بدون دخالت دادسرا پرونده مستقیماً در دادگاه کیفری استان باید رسیدگی شود.

نظریه ۷/۳۶۵۹ - ۱۳۸۲/۵/۱: جز در مورد جرائم اطفال که طبق تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب پرونده آنها مستقیماً به دادگاه اطفال ارسال و مورد رسیدگی واقع می‌شود، در مورد جرائم ارتكابی توسط بالغین زیر ۱۸ سال سن، باید پرونده آنها بدو در دادسرا مطرح و پس از صدور کیفرخواست در صورتی که با توجه به مجازات جرائم ارتكابی از ناحیه آنان، موضوع مشمول تبصره یک الحاقی به ماده ۲۰ قانون یاد شده بالا باشد،



مستقیماً^(۱) در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود، مگر آن که به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.^(۲)

پرونده آنها جهت رسیدگی به دادگاه کیفری استان و در غیر این صورت، پرونده امر جهت رسیدگی به دادگاه اطفال ارسال می‌گردد.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۶۱۳۶ - ۱۳۸۳/۸/۱۱: موارد مذکور در تبصره ۳ از ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ که مستقیماً بایستی در دادگاه مطرح شود جزء صلاحیت ذاتی است و قضات دادسرا در آن موارد مداخله ندارند.

نظریه ۷/۶۴۵۹ - ۱۳۸۴/۹/۱۲: منظور مقنن از طرح مستقیم پرونده‌های مشمول حد زنا و لواط در دادگاه (در تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب) این است که به لحاظ صلاحیت ذاتی دادگاه برای رسیدگی به این جرائم، دادسرا به محض وصول پرونده‌های مزبور و احراز موضوع، بدون انجام تحقیقات مقدماتی فوراً پرونده را به دادگاه ذیصلاح ارسال دارد. انجام کلیه اقدامات و تحقیقات مقدماتی و سپس دادرسی (محاکمه) و انشاء رأی با همان دادگاه است. بدیهی است چنانچه دادگاه در مرحله تحقیقات مقدماتی دلیل کافی بر وقوع جرم یا توجه اتهام به متهم به دست نیاورد، قرار منع تعقیب کیفری به علل مذکور صادر خواهد کرد و اگر دلیل کافی بر وقوع و انتساب بزه به متهم به دست آورد، دستور تعیین وقت رسیدگی و عندالاقضاء تعیین وکیل تسخیری صادر و پس از دادرسی (محاکمه) نسبت به انشاء رأی مقتضی مبادرت می‌کند. اگر دفاع متهم در مرحله دادرسی مؤثر و مقبول افتد ممکن است موجب صدور حکم برائت متهم شود.

۲. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۶۵۹۷ - ۱۳۸۳/۹/۱۳: چون دادسرا حق دخل و تصرف در جرائم موضوع تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب را ندارد، لذا دادسرا پرونده‌های این موضوعات را با دستور اداری، بدون آنکه آنها را ثبت و آمار کند به دادگاه‌های مربوطه ارسال خواهد داشت.

نظریه ۷/۷۰۱۱ - ۱۳۸۳/۹/۱۹: مطابق تبصره ۳ اصلاحی سال ۱۳۸۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب پرونده‌هایی که موضوع آنها جرائم مشمول حد زنا و لواط است و نیز جرائم اطفال باید مستقیماً در دادگاه‌های مربوطه مطرح شود این موضوع در صورتی محقق است که با توجه به تبصره ۲ ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، اولاً - مجازات زنا یا لواط رجم یا قتل باشد و نیز دادگاه اطفال در حوزه قضائی مورد بحث تشکیل شده باشد. بنابر این مطابق تبصره ۲ ماده ۲۱۹ قانون مرقوم در جاهایی که دادگاه اطفال تشکیل نشده است دادگاه عمومی مستقر در بخش باید به جرائم مربوط به اطفال رسیدگی کند و در مورد زنایی که مجازات آن رجم یا قتل نیست و همچنین تفخیز که داخل در عنوان لواط است ولی مجازات آن قتل نمی‌باشد دادگاه عمومی بخش صالح به رسیدگی است. بنابر این فقط آن تعداد از پرونده‌های زنا یا لواط که مجازات آنها رجم یا قتل باشد چه قبل از لازم‌الاجراء شدن قانون اصلاحی مصوب ۱۳۸۱ تشکیل و مورد رسیدگی قرار گرفته باشند چه بعد از آن چون رسیدگی به این قبیل پرونده‌ها از صلاحیت ذاتی دادگاه‌های بخش خارج است باید با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری استان ارسال گردند.

نظریه ۷/۹۶۱۲ - ۱۳۸۳/۱۲/۱۹: جرائم ناشی از تخلفات رانندگی موضوع مواد ۷۱۵، ۷۱۶ و ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی از جرائم غیرقابل گذشت و واجد جنبه عمومی و خصوصی‌اند و رسیدگی به آنها منوط به شکایت شاکی نیست. چنانچه با اعلام گذشت شاکی موضوع دیه منتفی شود رسیدگی به جنبه عمومی قضیه که مجازاتی بیش از سه ماه حبس برای آنها در نظر گرفته شده است از شمول تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب خارج است و باید در دادسرا تحقیقات مقدماتی انجام شود.

تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ناظر به مواردی است که متهم صرفاً مرتکب جرم یا جرائمی شده باشد که مجازات قانونی هر کدام فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال باشد بنابر این با توجه به ارتکاب جرائم همزمان دیگر مانند ایراد صدمه بدنی غیرعمدی و بی‌احتیاطی در رانندگی که ارتکاب آن متضمن پرداخت دیه و تحمل حبس می‌باشد دادسرا می‌بایست به کلیه جرائم یک جا رسیدگی و در نهایت پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال گردد.

تبصره ۴ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - جرائمی که تا تاریخ اجرای این قانون مستقیماً در دادگاه مطرح شده است در همان دادگاه بدون نیاز به کیفرخواست و رسیدگی دادسرا رسیدگی خواهد شد و چنانچه نیاز به انجام تحقیقات و یا اقداماتی جهت کشف جرم باشد دادگاه باید رأساً نسبت به انجام آن اقدام کند.^(۱)

تبصره ۵ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - با ارجاع دادستان یا در غیاب وی معاون دادسرا یا دادیار، عهده‌دار انجام تمام یا برخی از وظائف و اختیارات قانونی دادستان خواهد بود.

تبصره ۶ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - در حوزه قضائی بخشها، رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه در جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، به جانشینی بازپرس تحت نظارت دادستان مربوطه اقدام می‌نماید و در سایر جرائم مطابق قانون رسیدگی و اقدام به صدور رأی خواهد نمود.^(۲)

چنانچه مجازات جزای نقدی بیش از یک میلیون ریال باشد از شمول تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب خارج است و نمی‌توان مجازات حبس را ملاک تعیین صلاحیت قرار داد. **نظریه ۷/۳۵۶۷ - ۱۳۸۴/۵/۳۰:** اگر صدور قرار بازداشت موقت به لحاظ الزام قانونی صادر شده باشد، حتی با گذشت شاکی خصوصی قابل تبدیل و تخفیف نمی‌باشد، اما در صورتی که صدور قرار بازداشت موقت به جهت دیگری صادر شده باشد، به محض منتهی شدن آن جهات که یکی از آنها ممکن است گذشت شاکی خصوصی باشد، امکان تبدیل و تخفیف قرار وجود دارد که در هر صورت تشخیص قضیه و تطبیق مورد با قانون در صلاحیت مرجع رسیدگی کننده به موضوع است.

۱. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۸۶۹۲ - ۱۳۸۴/۱۲/۲: با توجه به تبصره ۴ الحاقی به ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تنها جرائمی که تا تاریخ اجرای این قانون مستقیماً در دادگاه مطرح گردیده است نیاز به رسیدگی دادسرا و صدور کیفرخواست ندارد، بنابر این چنانچه موضوع پرونده از جمله جرائمی نباشد که با توجه به تبصره ۳ ماده فوق‌الذکر مستقیماً در دادگاه مربوطه قابل طرح است، لزوماً باید به دادسرا ارجاع و مورد رسیدگی مقدماتی واقع شده و با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال شود، لذا پس از تشکیل دادسرا و اجرای قانون، چنانچه شکایت جدیدی مطرح شود، هر چند تاریخ وقوع جرم قبل از تشکیل دادسرا باشد، تحقیقات آن با دادسرا است.

نظریه ۷/۴۵۴۲ - ۱۳۸۲/۶/۱۸: چنانچه پرونده قبل از تشکیل دادسرا به دادگاه ارجاع شده باشد مستنداً به تبصره ۴ از بند ن ماده (۳) اصلاحی مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، در همان دادگاه بدون نیاز به کیفرخواست و رسیدگی دادسرا رسیدگی خواهد شد و چنانچه نیاز به انجام تحقیقات و یا اقداماتی جهت کشف جرم باشد دادگاه باید رأساً نسبت به انجام آن اقدام کند و اگر پرونده بعد از تشکیل دادسرا به دادگاه ارجاع شده باشد به استناد تبصره ۱ ماده (۱۴) اصلاحی مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون مرقوم در صورت مشاهده نقضی در تحقیقات و یا لزوم انجام اقدامی، دادگاه مخیر است که خود تکمیل نماید و یا اینکه رفع نقص و تکمیل پرونده را با ذکر موارد نقص از دادرسی مربوطه درخواست کند.

۲. **الف - رأی وحدت‌رویه ۷۰۰ - ۱۳۸۶/۴/۱۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:** چون مطابق ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۱/۱/۲۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادسرا در حوزه قضائی شهرستان تشکیل و در معیت دادگاه‌های آن حوزه انجام وظیفه می‌نماید و طبق تبصره ۶ الحاقی به ماده مرقوم - در حوزه قضائی بخش - رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه در جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، به جانشینی بازپرس، تحت نظارت دادستان مربوطه اقدام می‌نماید و در سایر جرائم باید تا تصویب آیین دادرسی مربوطه وفق مقررات آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و این قانون رسیدگی و به صدور رأی اقدام نمایند، لهذا نظارت دادستان شهرستان در انجام وظائف مذکور در بند الف ماده فوق‌الذکر - در حوزه قضائی بخش - به موارد مربوط به صلاحیت دادگاه کیفری استان محدود

ماده ۴ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - هر حوزه قضائی که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد آن شعب به حقوقی و جزائی تقسیم می‌شوند. دادگاه‌های حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاه‌های جزائی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود.

تخصیص شعبی از دادگاه‌های حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزائی خاص مانند امور خانوادگی و جرائم اطفال^(۱) با رعایت مصالح و مقتضیات از وظائف و اختیارات رئیس قوه قضائیه است.^(۲) و^(۳)

بوده و در سایر جرائم دادستان نظارتی نداشته، نتیجتاً نیازی به صدور کیفرخواست نمی‌باشد، براین اساس به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رأی شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر استان کردستان صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد.

این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع می‌باشد.

ب - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۶۶۷۳ - ۱۳۸۲/۸/۱۴: اقدام دادرسی علی‌البدل دادگاه در ارجاع پرونده قتل به رئیس دادگاه بخش بر خلاف نص تبصره ۶ ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب می‌باشد چون رئیس یا دادرسی علی‌البدل دادگاه در جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است جانشین بازپرس محسوب می‌شوند و پس از صدور قرار، دادستان شهرستان باید در مورد آن اظهارنظر نماید.

نظریه ۷/۲۴۳۰ - ۱۳۸۴/۴/۸: احراز لزوم بازرسی اتومبیل‌ها در مسیر تردد قاچاقچیان مواد مخدر و اصدار مجوز بازرسی اتومبیل‌های مزبور با رعایت مقررات قانونی در حوزه قضائی دادگاه عمومی مستقر در بخش، با دادرسی علی‌البدل همان دادگاه است که وظیفه دادستان را به عهده دارد نه با دادستان عمومی و انقلاب شهرستان.

با عنایت به تبصره (۶) الحاقی به ماده (۳) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و رأی وحدت رویه ۶۶۴ - ۱۳۸۲/۱۰/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور،

اولاً رئیس یا دادرسی علی‌البدل دادگاه عمومی مستقر در بخش و در مورد جرائمی که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، به جانشینی بازپرس تحت نظارت دادستان عمومی و انقلاب شهرستان، تحقیق و اقدام می‌کنند.

ثانیاً در مورد جرائم مواد مخدر که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه انقلاب است رئیس و دادرسی علی‌البدل دادگاه عمومی مستقر در بخش حسب مورد تحقیق و اقدام قانونی معمول داشته و دادرسی علی‌البدل که وظیفه دادستان را به عهده دارد، پرونده را با کیفرخواست به دادگاه انقلاب ذیصلاح ارسال خواهد نمود.

۱. **نظریه ۷/۸۷۹۳ - ۱۳۸۰/۲/۲۹ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** از آنجا که طبق ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تعیین قضات برای دعاوی معین و به تبع آن تخصیص هر یک از شعب دادگاه‌های عمومی از اختیارات مقام ریاست قوه قضائیه است برای پیاده کردن مقررات ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و تخصیص یک یا چند شعبه از شعب دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به جرائم اطفال نیز، باید از طرف ریاست قوه قضائیه صورت گیرد.

۲. دستورالعمل تشکیل مجتمع‌ها و شعب تخصصی رسیدگی به جرائم راهنمایی و رانندگی در تاریخ ۱۳۸۷/۷/۲۳ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده و در روزنامه رسمی شماره ۱۸۵۴۹ - ۱۳۸۷/۹/۱۳ منتشر شده است.

۳. دستورالعمل تشکیل مجتمع قضائی امور اقتصادی مصوب ۱۳۸۵/۵/۱۰ رئیس قوه قضائیه:

ماده ۱- به منظور اجرائی کردن فرمان مقام معظم رهبری و حمایت از سرمایه‌گذاری سالم، پیشگیری از بروز فساد، تعقیب، تحقیق، رسیدگی، صدور حکم و اجرای احکام در جرائم ویژه اقتصادی، مجتمع قضائی با عنوان «مجتمع قضائی امور اقتصادی» که مشتمل بر دادسرا، دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر می‌باشد تشکیل می‌گردد. رئیس این مجتمع با ابلاغ ویژه رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شود.

ماده ۲- مجتمع قضائی امور اقتصادی دارای چهار رکن می‌باشد که عبارتند از:

الف) شورای مشورتی.
ب) رئیس مجمع.
ج) دادسرا.
د) دادگاههای بدوی و تجدیدنظر.
ماده ۳- وظائف شورای مشورتی:
الف) هدایت و نظارت بر عملکرد مجتمع و تدوین سیاستهای لازم و ارائه آن به رئیس قوه قضائیه.
ب) حمایت و پشتیبانی از قضات رسیدگی کننده به پروندههای کلان اقتصادی.
ج) ارائه پیشنهادات به رئیس قوه قضائیه در خصوص نصب و تعیین قضات مجتمع.
د) ارائه مشاوره های قضائی به قضات رسیدگی کننده به پرونده های کلان اقتصادی در مراحل بدوی و تجدیدنظر در صورت لزوم.
ه) ارائه گزارش از عملکرد مجتمع به رئیس قوه قضائیه.
و) رفع مشکلات و موانع موجود در روند رسیدگی به پرونده های کلان اقتصادی در داخل و خارج از قوه قضائیه.
ماده ۴- اعضاء شورای مشورتی عبارتند از:
الف) معاون اول قوه قضائیه (رئیس شورا).
ب) وزیر دادگستری و سخنگوی قوه قضائیه.
ج) رئیس حوزه نظارت قضائی ویژه.
د) رئیس سازمان بازرسی کل کشور.
ه) رئیس مرکز حفاظت و اطلاعات کل قوه قضائیه.
و) رئیس کل دادگستری استان تهران.
ز) رئیس مجتمع قضائی امور اقتصادی «دبیر شورا».
ماده ۵- اعضاء شورا برای مدت ۲ سال و با ابلاغ کتبی رئیس قوه قضائیه منصوب می شوند.
تبصره ۱- جلسات شورا حداقل هر دو هفته یکبار تشکیل می شود.
تبصره ۲- تهیه دستور جلسه، دعوت از اعضاء شورا، ابلاغ مصوبات و پیگیری آن، به عهده دبیر شورا می باشد.
ماده ۶- رئیس مجتمع دارای دو معاون اجرائی و قضائی بوده که با ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می شوند.
ماده ۷- به منظور حمایت از سرمایه گذاری سالم و پیشگیری و کشف مفاسد اقتصادی، دفتری در این مجتمع تحت عنوان «دفتر حمایت از سرمایه گذاری و پیشگیری از مفاسد اقتصادی» تشکیل می شود این دفتر با استفاده از کارشناسی های علمی و هماهنگی با نهادها و دستگاههای ذی ربط در چارچوب سیاستهای مصوب در ستاد عالی مبارزه با مفاسد اقتصادی و در راستای برقراری امنیت سرمایه گذاری و حمایت از آن فعالیت خواهد کرد.
تبصره - مسؤول دفتر حمایت از سرمایه گذاری با پیشنهاد رئیس مجتمع و موافقت رئیس قوه قضائیه منصوب می گردد.
ماده ۸ - کلیه پرونده های واصله به این مجتمع ابتدا و قبل از ثبت در دفتر در واحدی به عنوان واحد ارجاع مورد بررسی قرار می گیرد و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده هایی که مشمول تعریف مفاسد اقتصادی بوده به دادسرای مجتمع ارجاع و آنچه که مشمول نمی باشد به دادسرای عمومی و انقلاب تهران و یا مراجع ذی صلاح ارجاع می گردد.
تبصره - مسؤول این واحد دارای پایه قضائی بوده و با پیشنهاد رئیس مجتمع و ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می شود.
ماده ۹- مجتمع می تواند به تعداد مورد نیاز با هماهنگی مراجع ذی صلاح و موافقت شورا، نسبت به به کارگیری نیروهای کارشناس و متخصص واجد شرایط به صورت پاره وقت (عنداللزوم تمام وقت) از قوه قضائیه و یا سایر سازمان ها استفاده نماید.
ماده ۱۰- کلیه نهادهای کاشف جرائم اقتصادی اعم از سازمان بازرسی کل کشور، وزارت اطلاعات، دیوان محاسبات و سایر نهادهای مربوطه و ضابطین قضائی، پرونده های جرائم کلان اقتصادی را جهت رسیدگی به این مجتمع ارسال می نمایند.
تبصره - پرونده های مورد رسیدگی در مجتمع قضائی امور اقتصادی عبارت از جرائم اقتصادی کلان با نصاب ده میلیارد ریال و بیشتر از آن می باشد که توسط کارکنان دولت یا با کمک آنان از اموال عمومی یا دولتی مورد سوء استفاده قرار می گیرد.

در صورت ضرورت^(۱) ممکن است به شعبه جزائی پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی پرونده جزائی ارجاع شود.^(۲)

تبصره (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس^(۳)

ماده ۱۱ - تعقیب و رسیدگی به جرائم کلان اقتصادی در خارج از حوزه قضائی تهران، با موافقت رئیس قوه قضائیه و از طریق احاله قابل رسیدگی در این مجتمع می‌باشد.

ماده ۱۲ - چگونگی اطلاع‌رسانی پرونده‌های اقتصادی در چارچوب قانونی و طبق دستورالعملی خواهد بود که با پیشنهاد شورای مشورتی به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

این دستورالعمل در ۱۲ ماده و ۵ تبصره به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۲۳ - ۱۳۸۳/۱/۱۰: تراکم کار در شعب حقوقی به نحوی که اطلاع دادرسی را فراهم نماید می‌تواند از مصادیق «ضرورت» مندرج در مواد ۴ و ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تلقی شده و ارجاع پرونده حقوقی به شعبه جزائی را به منظور جلوگیری از اطلاع دادرسی قانوناً مجاز نماید ولی به هر حال وفق مقررات قانونی تشخیص ضرورت و تعیین موارد آن به‌عهده رئیس قوه قضائیه یا مقامات مجاز از طرف ایشان می‌باشد.

نظریه ۷/۶۳۶ - ۱۳۸۳/۲/۱۳: تخصیص یک یا چند شعبه از شعب دادگاه‌های عمومی از طرف رئیس دادگستری به امور حقوقی یا جزائی که در اجرای مفاد ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ و تفویض اختیار از سوی رئیس قوه قضائیه صورت گرفته است یک نوع تقسیم کار داخلی بوده و نافی صلاحیت قانونی مراجع مذکور نمی‌باشد که در صورت ارجاع باید به انواع جرائم دیگر نیز رسیدگی بنمایند. بنا به مراتب تعیین قاضی شعبه حقوقی به عنوان قاضی کشیک بلامانع بوده و در مقام کشیک باید نسبت به پرونده‌های ارجاعی به صورت فوری و فوری اتخاذ تصمیم نموده و قرار تأمین مقتضی صادر نماید.

۲. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۳۶۸ - ۱۳۸۴/۱/۲۷: با عنایت به ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب شرط تقسیم شعب دادگاه‌های عمومی به شعب حقوقی و جزائی این است که، حوزه قضائی دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد. بنابر این در حوزه‌های قضائی که فقط یک دادگاه عمومی وجود دارد، رسیدگی به کلیه اموری که در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است، - اعم از امور کیفری و مدنی و حسبی -، با همان یک دادگاه عمومی موجود است.

نظریه ۷/۹۲۶۴ - ۱۳۸۳/۱۲/۱۰: رسیدگی به موضوع قتل عمدی صرفنظر از گذشت یا عدم گذشت اولیای دم به استناد تبصره الحاقی به ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۸۱ در صلاحیت دادگاه کیفری استان است و رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه بخش که به جانشینی باز پرس انجام وظیفه می‌نماید، باید پس از تحقیقات و اخذ تأمین مقتضی و صدور قرار مجرمیت، پس از تنظیم کیفرخواست توسط دادستان شهرستان مربوطه پرونده را جهت صدور حکم مقتضی به دادگاه کیفری استان ارسال دارد. و صرفنظر از اینکه اولیای دم گذشت نموده‌اند اما چون موضوع پرونده قتل عمدی بوده است به استناد تبصره ۱ ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ برای محاکمه متهم به قتل عمد تعیین وکیل اعم از تعیینی یا تسخیری الزامی است.

نظریه ۷/۹۲۱۴ - ۱۳۸۳/۱۲/۸: در تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب از بخشداران نام برده نشده، بنابر این اولاً - رسیدگی به جرائم عمومی بخشداران از شمول آن خارج بوده و در صلاحیت مراجع قضائی محلی است.

ثانیاً - در صورتی که بخشداری به ارتکاب جرمی از جرائم عمومی متهم باشد، احضار او به نام متهم بلاشکال است و نتیجتاً احضار بخشدار از طریق استانداری و یا فرمانداری ضرورت ندارد.

۳. **نظریه ۷/۲۲۴۶ - ۱۳۸۳/۸/۲۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** هنگامی که دادگاه تجدیدنظر تشخیص می‌دهد که اتهام، قتل عمد بوده است نه قتل غیرعمد، باید رأی دادگاه بدوی را فسخ و با اصدار قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت دادگاه کیفری استان آن را به دادگاه اخیرالذکر بفرستد.

یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است و همچنین رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی به نحوی که در مواد بعدی ذکر می‌شود در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد.^(۱)

رسیدگی به کلیه اتهامات اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان

۱. الف - رأی وحدت رویه شماره ۷۰۹ - ۱۳۸۷/۱۱/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:

مستفاد از اصول کلی حقوقی و مواد ۵۴ و ۱۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، هرگاه متهم به ارتکاب چند جرم از درجات مختلف باشد دادگاهی باید به اتهامات او رسیدگی نماید که صلاحیت رسیدگی به مهم‌ترین جرم را دارد. با این ترتیب به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور در صورتی که یکی از اتهامات متهم از جرائمی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، این دادگاه باید به اتهامات دیگر او نیز که در صلاحیت دادگاه عمومی است رسیدگی نماید. همچنین چنانچه بزه‌ی به اعتبار ترتیب یکی از مجازات‌های مندرج در تبصره الحاقی به ماده ۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ در دادگاه کیفری استان مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی تشخیص دهد عمل ارتكابی عنوان مجرمانه دیگری دارد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه عمومی جزائی است، این امر موجب نفی صلاحیت دادگاه نخواهد بود و باید به این بزه رسیدگی و حکم مقتضی صادر نماید. آراء دادگاه کیفری استان در موارد فوق قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور است. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

ب - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۷۹۴۰ - ۱۳۸۰/۸/۲۷: تصمیمات قضائی باید به امضاء هیأت شعبه دادگاه (تجدیدنظر) باشد و در مورد سایر تصمیمات امضاء مسؤول شعب کافی است.

نظریه ۷/۱۶۰۸ - ۱۳۸۲/۳/۵: قانونگذار در تشکیل دادگاه کیفری استان و ترکیب اعضاء آن نظر به تعداد اعضاء رسیدگی کننده به موضوع داشته و نه سمت آنان (از حیث رئیس یا مستشار و یا دادرس علی‌البدل بودن).

نظریه ۷/۵۳۶۱ - ۱۳۸۲/۶/۲۹: در نقاطی که دادسرا تشکیل شده است مواد ۳۳ و ۳۴ و ۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ نسخ شده است. صدور قرار بازداشت موقت در دادگاه عمومی کیفری مستقلاً قابل اعتراض نیست و اما صدور قرار بازداشت موقت در دادگاه کیفری مرکز استان، قطع نظر از اینکه در قانون قرار صادره در دادگاه مذکور قابل اعتراض شناخته نشده، اصولاً مرجعی بالاتر از دادگاه کیفری استان که در ردیف دادگاه تجدیدنظر استان است وجود ندارد تا قرار صادره از طرف آن مرجع قابل اعتراض باشد و لذا قرار بازداشت موقت صادره از سوی دادگاه کیفری مرکز استان قطعی است.

نظریه ۷/۳۲۶۴ - ۱۳۸۳/۵/۲۶: با توجه به این که طبق مقررات قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، دادگاه کیفری استان همان دادگاه تجدیدنظر استان است که در رسیدگی به جرائمی که در صلاحیت ذاتی دادگاه کیفری استان مقرر شده با همان ترکیب رسیدگی نماید و از نظر مقررات مزبور دادگاه کیفری استان، ترکیب قضائی جداگانه‌ای ندارد و با نقض رأی دادگاه کیفری استان در دیوان عالی کشور و ارجاع به دادگاه هم‌عرض به مفهوم دادگاه دیگری نیست و با ارجاع معمول مربوطه دادگاه مرجوع‌الیه عنوان کیفری استان دارد و مقصود از دادگاه هم‌عرض دادگاه تجدیدنظر همان محل است و ارجاع پرونده به حوزه دیگر مورد ندارد.

نظریه ۷/۶۳۰۸ - ۱۳۸۳/۸/۲۱: مطابق قسمت اخیر تبصره الحاقی به ماده ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب رسیدگی به کلیه اتهامات افراد ذکر شده در این قسمت از تبصره ماده ۴ اعم از اینکه به مناسبت شغل و وظیفه باشد یا به غیر این مناسبت، در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران است. بنابر این تبصره در خصوص افراد مذکور در آن، بند ۱ ماده ۲ قانون مربوط به دیوان کیفر و تبصره ۱ ماده ۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ۱۳۵۸ را نسخ کرده است و اما در مورد سایر افراد که در این تبصره ذکر نشده‌اند مانند رؤسای دانشگاهها و دانشکده‌ها، و مؤسسات عالی علمی و رؤسای ادارات و رؤسا و مدیران و اعضاء هیأت مدیره و هیأت عامل شرکتها و سازمانهای دولتی و ... که به سبب شغل و وظیفه باشد، طبق تبصره ۱ ماده ۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ۱۳۵۸ در دادگاههای جزائی مرکز استان رسیدگی می‌شود. اما چنانچه جرائم ارتكابی افراد نامبرده فوق که در تبصره الحاقی ۱۳۸۳/۷/۲۸ به ماده ۴ ذکر نشده‌اند به مناسبت شغل و وظیفه نباشد تابع مقررات عمومی بوده و در دادسراها و دادگاههای محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود.

مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضائی، استانداران، فرمانداران و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استانها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می‌باشد به استثناء مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضائی است.^(۱)

ماده ۵ - به تعداد مورد نیاز دادگاه‌های انقلاب، در مرکز هر استان و مناطقی که ضرورت تشکیل آن را رئیس قوه قضائیه تشخیص می‌دهد تحت نظارت و ریاست اداری حوزه قضائی تشکیل می‌گردد، و به جرائم ذیل رسیدگی می‌نماید:^(۲)

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۱۹۱۵ - ۱۳۷۰/۱۰/۲۴: از آنجا که صلاحیت شخصی دادگاه‌های کیفری تابع زمان وقوع جرم است و مرتکب در زمان وقوع جرم باید سمت مشخص و معینی داشته باشد تا در تعیین صلاحیت مؤثر باشد بنابر این چنانچه وزیری در زمان ارتکاب جرم متصدی وزارتخانه‌ای نباشد مرجع رسیدگی به اتهام او طبق قواعد عمومی مربوط به صلاحیت تعیین خواهد شد. به عبارت دیگر برحسب شغل و سمت و میزان تصرف غیرقانونی در محل وقوع جرم و یا در مرکز استان و یا در پایتخت به اتهام وی رسیدگی به عمل خواهد آمد.

نظریه ۷/۲۲۹۳ - ۱۳۷۰/۵/۳: چون دادرسی صالح طبق تبصره یک ذیل ماده ۸* قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی، دادرسی عمومی تهران است چنانچه دادرسی محل وقوع جرم دارای نمایندگی از دادرسی عمومی تهران نباشد قانوناً اقدامی نمی‌تواند معمول دارد و اساساً دادرسی غیر صالح حق هیچ گونه اقدامی ندارد مگر اینکه از طریق دادستان یا بازپرس ذی‌صلاح به او نمایندگی داده شده باشد.

* فعلاً تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ حاکم بر موضوع است.

نظریه ۷/۹۲۲۵ - ۱۳۷۲/۱۲/۱۹: با توجه به مقررات مربوط به ملی شدن بانک‌ها، سهام این مؤسسات کلاً متعلق به دولت بوده و با توجه به نحوه اداره، از جمله شرکت‌های دولتی محسوب می‌گردند. بنابر این به استناد بند ۱ ماده ۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دیوان کیفر و... مصوب سال ۱۳۵۵ و تبصره ۱ ذیل ماده ۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی، جرائم ارتكابی رؤسای بانک‌ها مندرج در بند ۱ ماده ۲ قانون مصوب سال ۱۳۵۵ که به سبب شغل و وظیفه باشد در صلاحیت رسیدگی دادرسی و دادگاه جزائی مرکز استان است لیکن رسیدگی به جرائم عادی رؤسای بانک‌ها که مربوط به شغل و وظیفه آنان نباشد در صلاحیت رسیدگی دادرسی و دادگاه محل وقوع جرم است. اضافه می‌نماید به استناد بند ۲ تبصره ۲ قانون مصوب سال ۱۳۵۵ و تبصره ۱ ذیل ماده ۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی رسیدگی به جرائم اختلاس و ارتشا و تصرف غیرقانونی و ... رؤسای بانک‌ها در صلاحیت رسیدگی دادرسی و دادگاه جزائی مرکز استان است. ضمناً با توجه به اینکه کلیه بانک‌ها ملی و سهام آنان متعلق به دولت می‌باشد تفاوتی بین بانک چه در مرکز استان مستقر باشند و چه در شهرستان‌ها از حیث مقررات فوق‌الاشعار وجود ندارد.

۲. رأی وحدت رویه ۶۷۶ - ۱۳۸۴/۳/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: هر چند به صراحت ماده ۵ قانون

آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، رسیدگی به جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر علی‌الاطلاق به دادگاه انقلاب منطقه یا استان محول گردیده ولی از آنجایی که مجمع تشخیص مصلحت نظام، با عنایت به اهمیت بزه قاچاق کالا و ارز و اثرات سوء آن، به منظور رعایت غبطه مملکت و ممانعت از بروز اختلالات بیشتر در امور ارزی، ضرورت تسریع در رسیدگی و اعمال مجازات قانونی خارج از تشریفات آیین دادرسی کیفری را مطابق تبصره ۱ ماده ۴ قانون اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴ تجویز نموده و در ماده ۲ دستورالعمل مربوط به آن مقرر گردیده: «در شهرستان‌ها و بخش‌هایی که دادگاه انقلاب تشکیل نشده دادگاه‌های عمومی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز رسیدگی خواهند نمود.» با این تقدیر اصل صلاحیت قانونی دادگاه محل وقوع جرم، در صورت عدم تشکیل دادگاه انقلاب پذیرفته شده و به عقیده اکثریت اعضا هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه سی و سوم در حدی که با این نظر انطباق دارد صحیح تشخیص می‌گردد.



این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازمالاتباع می‌باشد.

رأی وحدت رویه ۵۸۱ - ۱۳۷۱/۱۲/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: دادگاههای انقلاب اسلامی که به فرمان مبارک امام راحل رضوان... تعالی علیه و مصوبه ۱۳۵۸/۳/۲۷ شورای انقلاب تشکیل شده‌اند بر طبق اصل (۱۶۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تحت نظارت دیوان عالی کشور به جرائمی که در اصل (۴۹) قانون اساسی و قانون حدود صلاحیت دادرها و دادگاههای انقلاب مصوب ۱۳۶۲/۲/۱۱ مجلس شورای اسلامی معین شده رسیدگی می‌نمایند و صلاحیت آنها نسبت به صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری اعم از حقوقی و کیفری از نوع صلاحیت ذاتی است.

احکام صادره از دادگاههای انقلاب در بعضی موارد علاوه بر جنبه کیفری و مجازات مرتکب واجد جنبه حقوقی هم می‌باشد و اموال نامشروع او را نیز شامل می‌شود. در چنین موردی هر نوع ادعای حقی که از طرف اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به این اموال عنوان شود ولو به ادعای خارج بودن آن مال از دارایی نامشروع محکوم علیه باشد رسیدگی آن برحسب شکایت شاکی و طبق ماده (۸) و تبصره ماده (۵) قانون نحوه اجرای اصل (۴۹) قانون اساسی مصوب ۱۳۶۳/۵/۱۷ با دادگاه صادرکننده حکم می‌باشد و دادگاه انقلاب پس از رسیدگی اگر صحت ادعا را تشخیص دهد بر طبق ذیل اصل (۴۹) قانون اساسی مال را به صاحبش رد می‌کند و آلا به بیت‌المال می‌دهد.

بنا به مراتب مزبور هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور بر اساس ذیل ماده واحده قانون وحدت رویه قضائی مصوب ۱۳۲۸/۴/۷ در رأی وحدت رویه شماره ۵۷۵ مورخ ۱۳۷۱/۲/۲۹ تجدیدنظر نموده و با تغییر رأی مزبور رسیدگی به ادعای اشخاص حقیقی یا حقوقی را نسبت به اموالی که دادگاههای انقلاب نامشروع شناخته و مصادره نموده‌اند در صلاحیت دادگاههای انقلاب تشخیص می‌دهد بنابر این رأی شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رأی بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضائی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازمالاتباع است.

رأی وحدت رویه ۶۶۴ - ۱۳۸۲/۱۰/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: به موجب ماده پنجم قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اسلامی مصوب پانزدهم تیر ماه هزار و سیصد و هفتاد و سه با اصلاحات الحاقات بعدی، رسیدگی به جرائم ذیل مطلقاً در صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی است.

۱- کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض.

۲- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری.

۳- توطئه علیه جمهوری اسلامی یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام.

۴- جاسوسی به نفع اجانب.

۵- کلیه جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر.

۶- دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی.

و علیرغم اصلاحات و الحاقات مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ این ماده کماکان به قوت خود باقی بوده و تغییر حاصل ننموده است و تبصره ذیل ماده ۴ اصلاحی قانون مرقوم صرفاً در مقام ایضاح ماده مربوطه است و به ماده بعد از خود که به طور واضح صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی را احصاء نموده است ارتباط ندارد.

لهذا مقررات تبصره یک الحاقی به ماده ۴ قانون یاد شده که به موجب آن رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها اعدام می‌باشد را در صلاحیت دادگاههای کیفری استان قرار داده است منصرف از موارد صلاحیت ذاتی دادگاههای انقلاب اسلامی می‌باشد بنا به مراتب رأی شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور که بر این مبنی صادر شده صحیح و منطبق با موازین و مقررات تشخیص گردیده و تأیید می‌شود.

این رأی به موجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازمالاتباع است.

رأی وحدت رویه ۷۰۴ - ۱۳۸۶/۷/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ردیف ۴۹/۸۵: طبق بند اول ماده پنجم قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، به کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و محاربه و یا افساد فی الارض در دادگاههای انقلاب اسلامی رسیدگی می‌گردد و رسیدگی به جرائم

مذکور در بندهای مختلف ماده یک قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور نیز در صورتی که طبق ماده ۲ این قانون به قصد ضربه‌زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور باشد، به لحاظ اینکه متضمن اقدام علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور است، با این دادگاه‌ها خواهد بود و در سایر موارد به علت نسخ ضمنی تبصره ۶ ماده ۲ قانون اخیرالذکر در این قسمت، دادگاه‌های عمومی صلاحیت رسیدگی خواهند داشت. بنابر این به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور رای شعبه سی و سوم دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت داشته‌باشد صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رای بر اساس ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۸۲۶۵ - ۱۳۷۲/۱۱/۲۰: با نقض حکم صادره و قطعیت آن مالک برای خلع ید متصرف یا مطالبه اجور باید ... به دادگاه‌های حقوقی دادخواست دهد و این از شمول رای وحدت رویه ۵۸۱ - ۱۳۷۱/۱۲/۲ خارج است.

نظریه ۷/۵۶۸۹ - ۱۳۸۱/۶/۲۰: اگر ملکی در تصرف اشخاصی باشد و حکم تملیک آن به دولت، از دادگاه انقلاب ویژه رسیدگی به دعاوی اصل ۴۹ قانون اساسی صادر و قطعی شود اجرای حکم مزبور شامل خلع ید و یا تخلیه و تحویل ملک مزبور نخواهد شد. رسیدگی و اصدار حکم نسبت به دعاوی خلع ید، تخلیه و یا رفع تصرف این قبیل املاک به طرفیت متصرفین در صلاحیت دادگاه‌های عمومی محل وقوع ملک است نه دادگاه انقلاب که صلاحیت خاص و منصوص دارد.

نظریه ۷/۴۳۳ - ۱۳۸۱/۵/۱۲: از تاریخ لازم‌الاجراء شدن قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵، صلاحیت دادگاه انقلاب به شش مورد مذکور در بندهای ذیل ماده ۵ قانون مزبور منحصر شد و طبق ماده ۳۸ قانون مزبور کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون از جمله قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها در ملاء عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند، مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۲۸ در حد مغایرت نسخ شد مع ذلک اضافه می‌شود که:

اولاً - با توجه به نظریه شماره ۵۳۱۸ - ۱۳۷۲/۷/۲۴ شورای نگهبان، آنچه به موجب مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده شده باشد، کماکان در صلاحیت مرجع مزبور است. ثانیاً - طبق تبصره ۶ الحاقی ۱۳۷۴/۱/۲۹ به ماده ۳ اصلاحی ۱۳۷۴/۱/۲۹ و ۱۳۷۹/۱۲/۲۰ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴/۳/۲۱ با اصلاحات بعدی رسیدگی به جرائم مذکور در این قانون نیز در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار دارد.

نظریه ۷/۶۷۵۹ - ۱۳۸۲/۸/۱۱: صلاحیت دادگاه‌های انقلاب منحصر به مواردی است که در ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب احصاء و یا در مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام و یا سایر قوانین مؤخرالتصویب آمده است. بنابر این با توجه به حاکمیت قانون نحوه مجازات کسانی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌نمایند مصوب ۱۳۷۲ و مقررات ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۱ که هر یک در محدوده خود قابل اعمال و اجراء هستند و با توجه به عدم احصاء جرائم مورد نظر در ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۳ رسیدگی به جرائم موضوع قانون مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز دارند در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است. همچنین مطابق ماده یک قانون اصلاح ماده یک قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۷۳ قاچاق عبارت است از وارد کردن یا صادر کردن کالا بر خلاف قوانین و مقررات جاریه و کالاهای موضوع درآمد دولت و ممنوع‌الصدور و ممنوع‌الورود را در بر می‌گیرد. همچنین چنانچه عوارض گمرکی و حقوق دولتی کالایی که وارد کردن آن مجاز می‌باشد، پرداخت نشود مستنداً به بند ۳ ماده ۲۹ قانون امور گمرکی مصوب ۱۳۵۰ قاچاق محسوب و مرتکب آن به عنوان مباشر طبق قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام قابل تعقیب می‌باشد. اما تعقیب ایادی بعدی از جمله جابه‌جا کننده و خریدار منوط به علم و اطلاع آنان از قاچاق بودن کالا است. بنابر این چنانچه از سابقه امر بی‌اطلاع باشند دادگاه در صورت احراز ضمن صدور حکم براءت، اموال مورد معامله را نیز به آنها مسترد می‌نماید و در صورت شناسایی مباشر جرم پس از احراز و اثبات بزه با در نظر گرفتن قوانین و مقررات و رعایت جهات قانونی اتخاذ تصمیم خواهد نمود و در خصوص کالای

- ۱ - کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض.
- ۲ - توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری.
- ۳ - توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام.
- ۴ - جاسوسی به نفع اجانب.

ممنوع‌الورود نیز با توجه به قسمت دوم ماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۴۵ چنانچه اشیاء مذکور را بدون علم به این که ممنوعاً وارد شده مورد معامله قرار دهند جزائاً قابل تعقیب نخواهند بود. بنابر این با توجه به این که کشف کالای قاچاق در شهرهای غیر مرزی که مبادی ورودی یا خروجی نیست با حصول شرایط قابل رسیدگی می‌باشد در مانحن فیه نیز به شرط حصول شرایط از جمله تقاضای تعقیب از سوی مأمورین وصول درآمد دولت و شناسایی مباشر یا مباشرین حسب مورد می‌توان مطابق بند ۳ ماده ۲۹ قانون امور گمرکی مصوب ۱۳۵۰ و یا قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام عمل و پرونده متشکله را جهت رسیدگی به امر قاچاق به دادگاه انقلاب اسلامی و در صورت تشکیل دادرسی به دادرسی عمومی و انقلاب محل وقوع بزه ارسال نمود.

نظریه ۷/۳۵۵ - ۱۳۸۳/۴/۱۶: رأی وحدت‌رویه ۶۴۴ - ۱۳۸۲/۱۰/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مفاداً مشعر بر این است که رسیدگی به کلیه جرائم مواد مخدر از جمله آن قسمت از جرائم مواد مخدر که مجازات قانونی آن اعدام است در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی می‌باشد. بنابر این رسیدگی به جرم رباخواری موضوع ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی و نیز بزه ارتشاء و سرقت از شمول رأی وحدت‌رویه مذکور خارج بوده و رسیدگی به جرائم اخیرالذکر در صلاحیت دادگاه عمومی است. البته رسیدگی به دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی مانند مطالبه وجوه مأخوذه ناشی از ربا با توجه به قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۶۳ در صلاحیت رسیدگی دادگاه انقلاب اسلامی می‌باشد.

نظریه ۷/۴۳۶۱ - ۱۳۸۳/۶/۱۸: شکستن یا فک پلمپ کالا یا جایی که به موجب ماده ۱۴ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲ مهر و موم و پلمپ گردیده در زمره جرائم عمومی است فلذا با عنایت به مادتين ۵ و ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۳ نظر به این که صلاحیت دادگاه عمومی برای رسیدگی به کلیه امور جزائی مطلق و صلاحیت دادگاه‌های انقلاب اسلامی رسیدگی به جرائم منصوص و مقید به موارد مصرحه در قوانین است در نتیجه رسیدگی به جرم فوق در صلاحیت عام دادگاه‌های عمومی است نه صلاحیت خاص دادگاه‌های انقلاب و چون با لحاظ ماده ۷۲۹ اصلاحی مصوب ۱۳۷۷/۲/۲۷ قانون مجازات اسلامی کلیه قوانین مغایر با این قانون ملغی است، بنابر این مجازات فک پلمپ وفق ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی تعیین می‌گردد و مآلاً تبصره ذیل ماده ۱۴ قانون صدرالذکر منسوخ است.

نظریه ۷/۲۹۴۳ - ۱۳۸۷/۵/۱۹: نظر به اینکه در رسیدگی به جرائم اصل، صلاحیت دادگاه‌های عمومی است و استثناء بر آن صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی که باید منحصر به موارد منصوص باشد و نظر به اینکه موارد صلاحیت دادگاه انقلاب محدود به موارد منصوص در قوانین، از جمله موارد احصاء شده در ذیل ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و مصوبه مورخ ۱۳۷۴/۲/۱۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز است و نظر به اینکه تبصره ۶ ذیل ماده ۲ قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی در حد مغایرت با مصوبات قانونی مؤخر - من جمله موارد بالا- در حد مغایرت نسخ ضمنی شده است و مفاد رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴ مورخ ۱۳۸۶/۷/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز مؤید این استنباط است، رسیدگی به جرائم موضوع بند (ز) الحاقی ۱۳۸۴/۱۰/۱۴ به ماده (۱) قانون اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور و تبصره ذیل آن و تبصره (۱) اصلاحی ۱۳۸۴/۱۰/۱۴ ذیل ماده ۲ قانون مزبور - که در بند ۳ استعلام فعالیت شرکت‌های هرمی اعلام شده است - در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است.

۵ - کلیه جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر.^(۱)

۶ - دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی.^(۲)

ماده ۶ - طرفین دعوا در صورت توافق می‌توانند برای احقاق حق و فصل خصومت، به قاضی تحکیم مراجعه نمایند.

ماده ۷ - احکام دادگاه‌های عمومی و انقلاب قطعی است مگر در مواردی که در این قانون قابل نقض و تجدیدنظر پیش‌بینی شده است.^(۳)

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۸۰۳۹ - ۱۳۷۴/۱۲/۱۹: ماده ۸ قانون منع استفاده از دریافت ماهواره‌ای، وارد کردن آنتن‌های استفاده از ماهواره را جرم خاصی تلقی و برای آن مجازات ویژه‌ای تعیین نموده است به این اعتبار از شمول ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین قاچاق و مصوبه مربوط به قاچاق کالا و ارز خارج است.

با توجه به اینکه در قانون ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره که مؤخر بر قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب است، مرجع خاصی برای رسیدگی تعیین نشده و موارد صلاحیت دادگاه انقلاب منصوص است لذا موضوع از صلاحیت‌های عام دادگاه‌های عمومی است.

نظریه ۷/۹۰۹ - ۱۳۷۵/۲/۲۶: اتهام قاچاق مواد مخدر با قاچاق اسلحه دو جرم از نوع مختلف می‌باشد. بنابر این دادگاه باید برای هر یک بر طبق قسمت اول ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی دو مجازات مختلف که هر دو قابل جمع است صادر کند.

نظریه ۷/۶۲۳۹ - ۱۳۸۳/۸/۱۸: چون وارد کردن اشیاء ممنوع‌الورود از جمله مشروبات الکلی خارج از مصادیق تعریف قاچاق کالا و ارز و مشمول قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴/۲/۱۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام است که وارد بر قوانین عادی است لذا باید طبق آن عمل شود نتیجه رسیدگی به اتهام مذکور در استعلام حمل مشروبات الکلی وارد شده از خارج به صورت عمده به ترتیب در صلاحیت دادگاه انقلاب، دادگاه عمومی و شعب تعزیرات حکومتی است.

۲. **الف - رأی وحدت رویه ۶۸۲ - ۱۳۸۴/۱۰/۶ ردیف ۱۵/۸۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:** به موجب بند ۶ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، رسیدگی به دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی از جمله ثروتهای ناشی از ربا، در صلاحیت دادگاه انقلاب می‌باشد.

و بر طبق ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی رسیدگی به جرم رباخواری در صلاحیت محاکم عمومی است. بنا به مراتب رأی شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور که بر همین اساس صدور یافته، به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور منطبق با قانون تشخیص می‌شود.

این رأی به استناد ماده ۲۷۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است.

ب - به موجب تبصره (۶) قانون اصلاح قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارو و مواد خوراکی و آشامیدنی مصوب ۱۳۷۴/۱/۲۹ مورد دیگری در سال ۱۳۷۴ به شرح زیر در صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی قرار گرفته است:

«تبصره ۶ - به جرائم موضوع این قانون در دادگاه انقلاب اسلامی رسیدگی خواهد شد.» (تذکر - عنوان صحیح قانون «قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی» است.)

ج - در ماده ۱۱ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند مصوب ۱۳۸۶/۱۰/۱۶ - مندرج در همین مجموعه - تصریح شده است: «رسیدگی به جرائم مشروحه موضوع این قانون در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب است.»

۳. نظر به اینکه مواد ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۳ و ۳۱ این قانون ملغی شده و حسب ماده ۱۶ همین قانون ترتیب رسیدگی در دادگاهها طبق مقررات آیین دادرسی مربوط دادگاهها خواهد بود، تجدیدنظر بر طبق مواد مربوط قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ می‌باشد. تجدیدنظر فوق‌العاده نیز بر طبق ماده (۱۸) الحاقی همین قانون صورت می‌گیرد.

ماده ۸ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - قضات دادگاهها و دادرهای عمومی و انقلاب مکلفند به دعاوی و شکایات و اطلاعات موافق قوانین موضوعه و اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رسیدگی کنند و تصمیم قضائی را اتخاذ نمایند.

ماده ۹ - قرارها و احکام دادگاهها^(۱) باید مستدل بوده و مستند به قانون یا شرع و اصولی باشد که بر مبنای آن حکم صادر شده است. تخلف از این امر و انشاء رأی بدون استناد موجب محکومیت انتظامی خواهد بود.

ماده ۱۰ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - هر حوزه قضائی به تعداد لازم شعبه دادگاه، دادرس علی‌البدل^(۲)، دفتر دادگاه، واحد ابلاغ و اجراء احکام و در صورت لزوم یک واحد ارشاد و

۱. **نظریه ۷/۹۸۶۸ - ۱۳۸۲/۱۲/۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** هر چند در ماده ۹ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مستند نمودن قرارهای نهایی صادره از سوی قضات دادرها تصریح نشده است لیکن با توجه به ملاک اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی سایر قضات و من جمله دایار و بازپرسان نیز در هنگام صدور قرارهای نهایی و اظهار نظرات قضائی خویش مستنداً به مواد قانونی اتخاذ تصمیم نمایند.

۲. به موجب بند ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ عبارت (قاضی تحقیق) حذف و عبارت (دادرس علی‌البدل) جایگزین آن شده است.

نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۶۶۱۱ - ۱۳۷۹/۷/۱۹: اولاً - دادرس فعلی شعبه اول دادگاه عمومی که قبلاً قاضی تحقیق بوده در صورت حضور رئیس دادگستری که رئیس شعبه اول هم هست در صورتی حق رسیدگی به پرونده را دارد که توسط رئیس دادگاه به وی ارجاع شده باشد لکن در غیاب رئیس دادگستری چون دادرس شعبه اول تصدی دادگاه را هم عهده‌دار است، بدون نیاز به ارجاع می‌تواند تحقیقات مقدماتی را ادامه دهد.

نظریه ۷/۵۵۳۱ - ۱۳۸۲/۷/۷: به استناد ماده ۲۸۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، اجرای حکم به عهده دادگاه صادرکننده حکم بدوی یا قائم‌مقام آن می‌باشد لذا همانگونه که اجرای حکم به عهده دادگاه بدوی است صدور قرار موقوفی اجرای حکم نیز به عهده دادگاه بدوی است. بنابر این در شهرهایی که دادرها تشکیل نشده است صدور قرار موقوفی اجراء به عهده دادگاه بدوی است و قاضی تحقیق قانوناً نمی‌تواند مبادرت به صدور قرار موقوفی نماید.

نظریه ۷/۳۶۴۴ - ۱۳۸۲/۵/۵: رسیدگی به پرونده‌ها وظیفه رئیس دادگاه است و اگر پرونده‌ای را به دادرس علی‌البدل ارجاع نماید باز هم حق رسیدگی و صدور حکم در آن مورد را دارد، و ارجاع پرونده به دادرس این حق را زائل نمی‌کند و مانع رسیدگی به پرونده توسط رئیس دادگاه نیست.

نظریه ۷/۹۶۵۰ - ۱۳۸۲/۱۱/۱۸: امکان این که دادرس موضوع استعلام همزمان به پرونده‌های سایر شعب نیز، مأمور به رسیدگی شود، وجود ندارد مگر این که اوقات رسیدگی پرونده‌های مورد رسیدگی متفاوت باشد و چنانچه دادرس تصدی شعبه خاص را بر عهده داشته باشد، نمی‌توان او را ملزم به رسیدگی پرونده‌های شعب دیگر نمود مگر این که پرونده‌های شعب دیگر اقتضاء رسیدگی فوری و خارج از نوبت را داشته باشد و آن هم مشروط به این که در شعبه دیگر، همزمان مشغول رسیدگی نباشد.

پرونده‌های شعبه‌ای که دادرس در آن مأمور است به وسیله رئیس شعبه به او ارجاع می‌شود ولی پرونده‌های سایر شعب با رعایت جهات مذکور در بند الف به وسیله مقام ارجاع‌کننده، ارجاع می‌شود.

رسیدگی رئیس دادگاه به پرونده‌هایی که دادرس معین به آنها رسیدگی می‌کرده و یا ارجاع رئیس دادگاه به دادرس علی‌البدل دیگر همان شعبه بلاشکال است.

ارجاع پرونده به دادرس علی‌البدل مانع رسیدگی رئیس دادگاه نیست و هر موقع رئیس دادگاه می‌تواند به آن پرونده رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید.

در پرونده‌ای که رسیدگی به آن از بدو تا ختم دادرسی توسط رئیس دادگاه انجام گرفته و آماده اصدار رأی شده است، رأی دادگاه نیز باید توسط همان قاضی صادر شود و ارجاع چنین پرونده‌ای به دادرس علی‌البدل



معاذت قضائی خواهد داشت و در صورت تعدد شعب دارای یک دفتر کل نیز خواهد بود.

تبصره - ترتیب تشکیل این واحدها، تعداد اعضا هر واحد، طریقه انتخاب و شرایط آن، میزان صلاحیت و اختیار هر واحد یا هریک از اعضا آن و نحوه اقدامات و تصمیم‌گیری‌ها به موجب آیین‌نامه‌ای است که به پیشنهاد و تهیه وزیر دادگستری به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

ماده ۱۱ - رئیس شعبه اول دادگاه‌های عمومی در هر حوزه قضائی، رئیس حوزه قضائی است و با تصویب رئیس قوه قضائیه می‌تواند به تعداد لازم معاون داشته باشد.^(۱)

برای انشاء رأی، موجه نیست به استثناء مواردی که قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده به علت معاذیر قانونی و موجه از اصدار رأی معذور باشد. در غیر موارد فوق ارجاع پرونده به دادرس علی‌البدل بلاشکال است.

۱. الف - این ماده در قسمت‌های مغایر با ماده ۱۲ اصلاحی، در حوزه‌های قضائی که قانون به مرحله اجراء گذارده خواهد شد، نسخ ضمنی می‌شود.

ب - بخشنامه شماره ۱/۸۳/۲۰۳۶ مورخ ۱۳۸۳/۲/۱۶ رئیس قوه قضائیه به رؤسای کل دادگستری استانها و دادستانهای عمومی و انقلاب سراسر کشور: ایجاد اعتماد و رضایتمندی در جامعه نسبت به دستگاه قضائی و همچنین ایجاد تحول در نظام دادرسی و ارائه عملکرد مطلوب و حفظ جایگاه مقدس قضاء و قضات از اهم اهداف این قوه می‌باشد.

بدون تردید رؤسای کل دادگستریها و دادستانها، به لحاظ تجارب علمی و عملی خود و احاطه بر مقررات و آگاهی از مسائل قضائی، بهتر می‌توانند ما را در نیل به اهداف منظور یاری و زمینه لازم برای رشد و تأمین عدالت و احقاق حقوق عمومی را فراهم آورند و به همین جهات هم، هیچ امری نباید آنان را از وظائف اصلی، که پرداختن به امر قضاء و حفظ شأن و جایگاه آن می‌باشد، دور سازد و این مسؤولیت مقدس را تحت تأثیر اشتغال به کارهای اداری، ارجاع پرونده و نظائر آنها قرار دهد.

خدمات قضائی این عزیزان نه تنها مورد نیاز دستگاه قضائی می‌باشد بلکه به سایر قضات، وکلا، کارشناسان، کارآموزان و ضابطان این امکان را می‌دهد تا از نزدیک با عملکرد آنان در نحوه اداره جلسات دادرسی، نگرارش آرا و تصمیمات اتخاذی در پرونده‌های مختلف آشنا شوند و از آن همه تجارب مفید، در اجرای وظائف خود استفاده و با اعتماد به نفس بیشتر در توسعه و تکامل دادگستری مؤثر واقع شوند. صاحبان دعاوی و شکایات نیز به جریان صحیح امور و دخالت قانونی قضات امین و مجرب در پرونده‌های مهمتر، اطمینان حاصل می‌نمایند و این مزیتی است که بر اعتبار معنوی مقامات مزبور، خواهد افزود.

علاوه بر اینها، اساس انتصاب و رسالت قاضی، انجام وظیفه خاص قضائی و اظهارنظر و اجتهاد قضائی در پرونده‌های محاکم و دادرهاست و برای رؤسا و دادستانها، نه تنها از این حیث منع و استثنائی وارد نیست که به موجب مقررات موجود تکلیف است که به پرونده‌های مطروحه، رسیدگی و اعلام نظر نمایند.

بنا به مراتب فوق‌الذکر و به منظور حسن جریان امور به ویژه در موارد واجد اهمیت توجه رؤسای کل دادگستری استانها و دادستانهای عمومی و انقلاب سراسر کشور را به موارد زیر جلب می‌نمایم:

۱- بنابر ماده ۱۲ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، رئیس کل دادگستری استان، سمت رئیس کل دادگاههای تجدیدنظر و کیفری استان را دارد و لذا اقتضاء دارد که در معیت سایر اعضا محاکم مزبور، احیاناً به پرونده‌های مهمه رسیدگی قضائی نموده، شخصاً محکمه را با آرایش مناسب تشکیل داده و اجتهاد قضائی خود و تصمیم مقتضی لازم را اتخاذ نمایند تا بدین ترتیب جایگاه علمی و شأن والای قضات و محاکم هر دو برای جامعه محفوظ و محسوس گردد و به عذر اشتغال به امور اداری نباید به این جایگاه والامقام و گرانسنگ رؤسای دادگستری لطمه وارد شود.

۲- در جاهایی که دادرها ایجاد می‌شود، دادستانهای عمومی و انقلاب به وظائف قضائی مقرر در قانون مذکور و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری اقدام و پرونده‌های مهم را شخصاً رسیدگی و کیفرخواست صادر نمایند.

ماده ۱۲ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - در شهرستان، رئیس دادگستری، رئیس حوزه قضائی و رئیس شعبه اول دادگاه بر دادگاهها ریاست اداری دارد و در مرکز استان رئیس کل دادگستری استان، رئیس کل دادگاههای تجدیدنظر و کیفری استان است و بر کلیه دادگاهها و دادرها و دادگستریهای حوزه آن استان نظارت و ریاست اداری خواهد داشت. همچنین رئیس دادگستری هر حوزه بر دادرای آن حوزه نظارت و ریاست اداری دارد.^(۱)

تبصره - به موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ نسخ ضمنی شده است.

ماده ۱۳ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - برای تأمین کادر قضائی دادرها، رئیس قوه قضائیه از قضات تحقیق فعلی و دادرسان علی‌البدل دادگاهها و سایر قضاتی که مقتضی بداند استفاده خواهد نمود و شعبی از دادگاهها را که با تأسیس دادرها غیر لازم تشخیص دهد منحل خواهد کرد و حتی‌الامکان حذف شعب اضافی از آخرین شعب دادگاهها انجام خواهد شد.

۳- در محاکم عمومی و دادرها تا جایی که ممکن است پرونده‌های سبک و یا قابل مختومه شدن با صلح و سازش و داوری به شوراهای حل اختلاف و نهادهای شبه قضائی ارجاع داده شود و محاکم و دادرها تنها به پرونده‌های مهم و غیرقابل صلح و سازش پرداخته و قضات شریف با فراغت و صرف وقت و دقت بیشتر و با استفاده از کارشناسیها و تخصصهای لازم مظهر و نماد قضائی عادلانه اسلامی را متجلی کرده و به منصف ظهور درآورند.

۴- نظر به اهمیت دعاوی دولت و موارد مرتبط با حقوق عامه، پرونده‌های مربوط تحت‌نظر رئیس شعبه اول محاکم و در مورد معذوریت توسط عضو علی‌البدل که واجد اطلاعات لازم و سوابق قضائی بیش از سایرین باشد، رسیدگی گردد و با توجه به نوع و اهمیت دعوی و تا اصلاح قانون، مناسب است دادستان هم در جریان قرار گرفته و بر اساس مقررات رسیدگی و تصمیم لازم اتخاذ گردد. رؤسای محترم کل دادگستری استانها و دادستانهای عمومی و انقلاب، مسؤول حسن اجرای این بخشنامه می‌باشند.

ج - نظریه ۷/۹۷۲ - ۱۳۸۳/۲/۲۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: رئیس شعبه اول رئیس کل است و می‌تواند به هر پرونده‌ای اعم از حقوقی و جزائی رسیدگی کند و در قوانین جدیدالتصویب نصی در مخالفت با آن ذکر نگردیده است. مضافاً بر اینکه تفکیک شعب موجب سلب صلاحیت نیست و این امر در جهت تخصصی کردن دادگاهها و استفاده بیشتر و صدور احکام دقیق‌تر و صحیح‌تر صورت می‌گیرد در جایی هم که فقط یک شعبه وجود دارد آن شعبه به تمام امور حقوقی و کیفری داخل در صلاحیت دادگاه عمومی رسیدگی می‌کند و این رویه اقرب به صواب و به مصلحت است زیرا موجب می‌شود اقدامات مقدماتی و دادرسی هر دو در همان محل انجام شود.

۱. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۳۶۰۱ - ۱۳۸۲/۵/۵: مطابق ماده (۱۲) اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، دادگستری هر شهرستان دارای یک نفر رئیس بوده که به نام رئیس دادگستری شهرستان بر کلیه دادگاههای عمومی و انقلاب و همچنین بر دادرای آن شهرستان نظارت و ریاست اداری دارد ولی شهرستانهای مرکز استان از این قاعده مستثنی بوده و نظارت و ریاست اداری دادرای مرکز استان، صرفاً، به رئیس کل دادگستری استان محول گردیده است.

نظریه ۷/۷۵۶۶ - ۱۳۸۲/۱۰/۱: با توجه به ماده ۱۲ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و نیز مقررات مذکور در مواد ۹ و ۱۰ آیین‌نامه اجرائی همان قانون، مقامات مذکور از یک سو بر انجام امور دادگاهها نظارت دارند و از طرف دیگر اعمال ریاست اداری می‌نمایند و با توجه به این که نظارت بر کار دادگاهها به طرق مختلف از جمله ملاحظه پرونده‌ها ممکن است انجام شود مطالبه و ملاحظه پرونده از سوی رئیس کل دادگستری استان قانوناً جائز است و حتی می‌تواند و باید در صورت ملاحظه تخلف مراتب را به دادرای انتظامی قضات اعلام نماید و اوراق مذکور جزء اوراق پرونده محسوب و معدوم نمودن آنها می‌تواند از مصادیق اتلاف اسناد دولتی مذکور در ماده ۶۸۱ قانون مجازات اسلامی باشد.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - گروه شغلی «دادستانها» برابر گروه شغلی «رئیس دادگستری شهرستان» و گروه شغلی «دادستان تهران» برابر گروه شغلی «رئیس کل دادگستری استان تهران» خواهد بود.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - گروه شغلی «معاون دادستان و بازپرس» برابر گروه شغلی «رئیس شعبه دادگاه عمومی» و گروه شغلی «دادیار» برابر گروه شغلی «دادرسی علی‌البدل دادگاه» خواهد بود.

تبصره ۳ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - به جز موارد ضروری به تشخیص رئیس قوه قضائیه، رئیس کل دادگستری استان باید حداقل دارای ده سال سابقه کار قضائی، رئیس دادگاه تجدیدنظر حداقل هشت سال و دادستان و رئیس دادگستری شهرستان حداقل شش سال سابقه کار قضائی داشته باشند.

ماده ۱۴ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - الف - دادگاه‌های عمومی حقوقی با حضور رئیس دادگاه و یا دادرسی علی‌البدل تشکیل می‌شود و تمام اقدامات و تحقیقات به وسیله رئیس دادگاه یا دادرسی علی‌البدل وفق قانون آیین دادرسی مربوط انجام می‌گردد و اتخاذ تصمیم قضائی و انشاء رأی با قاضی دادگاه است.

ب - دادگاه‌های خانواده حتی‌المقدور با حضور مشاور قضائی زن که دارای پایه قضائی است اقدام به رسیدگی نموده و نظر مشورتی آنان قبل از صدور حکم توسط رئیس دادگاه اخذ خواهد شد.

ج - دادگاه‌های عمومی جزائی و انقلاب با حضور رئیس دادگاه یا دادرسی علی‌البدل و دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان تشکیل می‌گردد^(۱) و فقط به جرائم

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

از نظریه ۷/۳۶۰۰ - ۱۳۸۲/۵/۲۲: دادستان یا مقام اظهارنظر می‌تواند پس از موافقت با قرار مجرمیت، صدور کیفرخواست را به دادیار مربوطه محول نماید.

نظریه ۷/۵۳۲۴ - ۱۳۸۲/۶/۲۲: شرکت دادستان و یا نماینده او در جلسه دادگاه ضرورت دارد یعنی بدون شرکت دادستان و یا نماینده‌اش تشکیل جلسه، قانونی نیست و وقت دادرسی بایستی به اطلاع دادستان برسد و چون دادستان یکی از دادیاران و یا معاونین خود را با دادن ابلاغ برای شرکت در جلسات دادگاه مأمور می‌کند کافی است وقت جلسه به اطلاع او برسد ولی این امر به صورت اخطاریه یا احضاریه نمی‌باشد که با توجه به مراتب دادستان و یا نماینده‌اش بایستی در جلسه دادگاه شرکت نمایند و نمی‌توانند صرفاً به دادن لایحه اکتفا کنند بنابر این با عدم شرکت خود دادستان یا نماینده‌اش جلسه رسیدگی قانونی نخواهد بود و از جهت جرائم ذیل تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب این قبیل پرونده‌ها مستقیماً و بدون هرگونه دخالت از سوی دادرسی عیناً به دادگاه مربوطه که دادگاه عمومی است ارسال می‌گردد با وجود این شرکت دادستان و یا نماینده‌اش در جرائم موضوع تبصره ۳ ماده ۳ قانون مذکور الزامی است.

نظریه ۷/۶۱۱۷ - ۱۳۸۲/۸/۸: به استناد بند ج ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در جلسه دادگاه الزاماً باید دادستان یا معاون او یا احد از دادیاران حضور داشته باشند. بنابر این تشکیل جلسه دادگاه بدون حضور دادستان بر خلاف قانون است و تجدید جلسه هم به عذر مذکور فاقد وجهت قانونی است. چنانچه دادستان یا نماینده او در جلسه دادگاه حضور نیابد متصدی دادگاه باید فوراً به دادستان اطلاع دهد که خود یا نماینده وی در جلسه دادگاه حضور یابند.

نظریه ۷/۶۰۳۷ - ۱۳۸۳/۸/۱۰: با توجه به این که دادگاه تجدیدنظر در مقام رسیدگی به پرونده کیفری، دادگاه جزائی محسوب می‌شود و شرکت دادستان در جلسه دادگاه عمومی جزائی الزامی است لذا شرکت دادستان در دادگاه تجدیدنظر نیز ضروری به نظر می‌رسد.

مندرج در کیفر خواست وفق قانون آیین دادرسی مربوط رسیدگی می نماید و انشای رأی پس از استماع نظریات و مدافعات دادستان یا نماینده او وفق قانون برعهده قاضی دادگاه است.^(۱)

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - هرگاه دادگاه نقضی در تحقیقات مشاهده نموده یا انجام اقدامی را لازم بداند، خود تکمیل می نماید و نیز می تواند رفع نقص و تکمیل پرونده را با ذکر موارد نقص از دادسرای مربوط درخواست کند.^(۲)

تبصره ۲ - هرگاه تحقیق یا اقدامی در حوزه دادگاه دیگری لازم باشد یا اطلاعاتی از حوزه قضائی آن دادگاه باید جمع آوری شود دادگاه رسیدگی کننده می تواند با اعطاء نیابت قضائی از دادگاه آن حوزه انجام آن تحقیقات و اقدامات یا جمع آوری اطلاعات را بخواهد.^(۳)

ماده ۱۵ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - دادرسان علی البدل عهده دار انجام کلیه اموری هستند که از طرف رؤسای دادگاهها در چارچوب قوانین به آنان ارجاع می شود و در غیاب رئیس شعبه دادگاه حسب تعیین رئیس کل دادگاهها شعبه بلامتصدی را تصدی و اداره می نمایند.

ماده ۱۶ - ترتیب رسیدگی در دادگاهها طبق مقررات مزبور در آیین دادرسی مربوط به دادگاهها خواهد بود.^(۴)

۱. **نظریه ۷/۶۰۰۶ - ۱۳۸۳/۸/۹ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با توجه به بند ج ماده ۱۴ اصلاحی قانون

تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب رسیدگی به جرائم مندرج در کیفرخواست بدان معنی نیست که دادگاه مقید به مواد استنادی دادسرا در کیفرخواست است و لذا چنانچه عنوان جزائی مورد تشخیص دادگاه با آنچه که در کیفرخواست به ماده دیگری استناد شده متفاوت باشد، دادگاه بر اساس تشخیص و تطبیق جرم با ماده قانونی که خود تشخیص می دهد می تواند با تغییر عنوان جرم و تفهیم آن و پس از اخذ دفاعیات متهم حکم مقتضی را صادر نماید.

۲. **نظریه ۷/۱۰۸۲۳ - ۱۳۸۳/۱/۱۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** اولاً - چنانچه قرار منع تعقیب صادره از سوی دادسرا به وسیله دادگاه نقض شود، دادسرا پس از اقدامات لازم با صدور کیفرخواست پرونده را به مرجع ذیصلاح ارسال می دارد.

ثانیاً - با استفاده از تبصره ۱ اصلاحی ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، در صورتی که علت نقض، نقض تحقیقات باشد، دادسرا پس از رفع نقص مجدداً اظهارنظر نموده و پرونده را به دادگاه ارسال می دارد که در این صورت دو فرض متصور است یا با رفع نقص تحقیقات، دادگاه قرار منع تعقیب سابق الصدور را تأیید و یا دستور تعقیب متهم را خواهد داد که در این صورت همانطور که در صدر نظریه گفته شد اقدام خواهد شد.

۳. **نظریه ۷/۲۵۱۸ - ۱۳۷۵/۵/۲۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** توقیف اموالی که بر اثر ارتکاب جرم تحصیل شده یا به جهت دیگر توقیف آن به دستور مقامات قضائی ضرورت دارد یک اقدام قضائی است و با توجه به مواد ۳ و ۱۳ و تبصره یک ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب قاضی دادگاه عمومی نمی تواند به ضابطین دادگستری که خارج از حوزه قضائی آن دادگاه قضائی دیگری اشتغال دارند رأساً و به استناد تبصره یک ماده ۱۴ قانون مذکور دستور انجام اقدامات یا تحقیقاتی را بدهد بلکه به صراحت تبصره ۲ ماده مرقوم در صورت اقتضاء باید با اعطاء نیابت قضائی به دادگاههای سراسر کشور انجام اقدامات لازم را درخواست کند. مراتب فوق مانع از این نیست که قاضی دادگاه یا قاضی تحقیق با ارسال رونوشت نیابت تفویضی از نیروی انتظامی بخواهد که با صدور بخشنامه به واحدهای تابعه در سراسر کشور در مورد توقیف خودروهای متعلق به متهمین و محکومین و یا سایر موارد اقدام و مراتب را به مقامات قضائی محل گزارش نمایند.

۴. **نظریه ۷/۲۹۴۳ - ۱۳۸۷/۵/۱۹ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با عنایت به ماده ۸ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) و ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی



ماده ۱۷ - قاضی دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی ظرف یک هفته مکلف به انشاء رأی می‌باشد.
ماده ۱۸ (اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴) - آراء غیرقطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام همان است که در قانون آیین دادرسی ذکر گردیده، تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی طبق مقررات آیین دادرسی مربوط انجام خواهد شد.

آراء قطعی دادگاههای عمومی و انقلاب، نظامی و دیوان عالی کشور جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر گردیده قابل رسیدگی مجدد نیست مگر در مواردی که رأی به تشخیص رئیس قوه قضائیه خلاف بین شرع باشد که در این صورت این تشخیص به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی محسوب و پرونده حسب مورد به مرجع صالح برای رسیدگی ارجاع می‌شود.^(۱)

و مواد ۲۷۴ و ۴۳۳ قوانین آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب، به ترتیب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و در امور حقوقی مصوب ۱۳۷۹، رسیدگی ماهیتی به تقاضای اعاده دادرسی موضوع ماده ۱۸ (اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، در امور کیفری با دادگاه هم‌عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی و در امور مدنی با دادگاه صادر کننده حکم مورد استدعای اعاده دادرسی است.

۱. الف - ماده ۱۸ سابق (و تبصره‌های آن الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - رأی غیر قطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام، همان می‌باشد که در قوانین آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و مدنی مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی و ۱۳۷۹/۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی ذکر گردیده است. در مورد رأی قابل تجدیدنظر یا فرجام، تجدیدنظر و فرجام‌خواهی بر طبق مقررات آیین دادرسی مربوط انجام می‌شود.

در مورد رأی قطعی، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر است نمی‌توان رسیدگی مجدد نمود مگر اینکه رأی، خلاف بین قانون یا شرع باشد که در آن صورت به درخواست محکوم‌علیه (چه در امور مدنی و چه در امور کیفری) و یا دادستان مربوط (در امور کیفری) ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود.

ب - بخشنامه‌های قوه قضائیه:

بخشنامه ۱/۸۷/۴۷۱۱ - ۱۳۸۷/۵/۲۰ رئیس قوه قضائیه به واحدهای قضائی سراسر کشور: نظر به اینکه در برخی از مراجع قضائی سوابق و اوراق قضائی در طول مراحل دادرسی از پرونده اصلی جدا شده و در شعب دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور، بایگانی جداگانه‌ای برای آنها در نظر گرفته می‌شود که در مواردی این موضوع به دلیل فقدان مستندات کافی در پرونده و بالطبع عدم دسترسی قضات به اطلاعات بخشهای قبلی فرآیند دادرسی، منجر به نقض آراء در مراحل بالاتر یا ضرورت اعمال ماده ۱۸ قانون اصلاحی تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب می‌گردد، لذا مقتضی است مدیران واحدهای قضائی، تدابیری اتخاذ نمایند تا کلیه سوابق اوراق محصله اصلی مربوط به یک پرونده از ابتدا تا انتهای دادرسی در پرونده واحدی جمع شود، به طوری که هیچ سابقه‌ای اعم از صورت جلسات دادگاه، استعلامات و..... از پرونده اصلی جدا نشده و در صورت لزوم صرفاً تصویری از آخرین تصمیم در شعبه مربوط نگهداری گردد و در کلیه مراحل دادرسی از پرونده واحدی استفاده شود.

مسئولیت حسن اجرای این بخشنامه به عهده رؤسای کل دادگستری استان‌ها می‌باشد.

بخشنامه ۱/۸۶/۷۱۳۸ - ۱۳۸۶/۷/۳ رئیس قوه قضائیه به تمامی مراجع قضائی سراسر کشور: به طوری که گزارش شده در بعضی از پرونده‌های ارجاعی که به منظور اعمال ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۸ (اصلاحی) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به حوزه نظارت قضائی ویژه ارسال می‌گردد، گزارشات ناقص و بسیار مجمل می‌باشد و در پاره‌ای از موارد اظهار نظرها منجز نبوده و با عبارت به نظر می‌رسد اکتفاء می‌گردد.

به نحوی که به هیچ وجه قاطعیت در اعلام اشتباه از آن استنباط نمی‌شود. با توجه به اهمیت موضوع و اینکه اعلام اشتباه از طرف آن دادگستری ملاک رسیدگی در حوزه نظارت قضائی ویژه می‌باشد، لذا مقتضی است در اجرای مفاد ماده ۶ آیین‌نامه و دستورالعمل اجرایی ماده ۱۸ (اصلاحی) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دقت لازم مبذول و مقررات قانونی کاملاً رعایت گردد.

بخشنامه ۱/۸۷/۳۱۳۷ - ۱۳۸۷/۳/۲۷ رئیس قوه قضائیه به تمامی مراجع قضائی سراسر کشور: نظر به اینکه در مورد پرونده‌های مشمول ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۸۵ پرسش‌هایی از سوی برخی از قضات محترم مطرح و به این قوه منعکس می‌شود، نکات زیر اعلام می‌گردد تا مورد عنایت و عمل قرار گیرد:

۱- تشخیص رئیس قوه قضائیه مستقیماً و رأساً و یا از طریق موافقت با پیشنهاد مشاوران خویش یا قضات شاغل در حوزه نظارت قضائی ویژه دائر به اعمال ماده بالا، با توجه به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی در جلسه ۲۸۶ منتشره در روزنامه رسمی ۱۸۰۳۸ - ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ (که قانون فوق مبنیاً بر آن تصویب شده است) فی‌نفسه مجوز اعاده دادرسی تلقی می‌شود، بنابر این در پرونده‌های کیفری مشمول آن ماده به صدور مجوز مجدد از ناحیه دیوان عالی کشور و در پرونده‌های حقوقی به صدور قرار قبولی اعاده دادرسی توسط دادگاه صادرکننده حکم، نیازی ندارد. بدیهی است اختیار دیوان عالی کشور در پرونده‌های کیفری و اختیار دادگاه صادرکننده حکم در پرونده‌های حقوقی، نسبت به سایر جهات اعاده دادرسی مقرر در قوانین آیین دادرسی مربوط (غیر از آرای خلاف بین شرع مشمول ماده بالا) کماکان پا برجاست.

۲- چون اعاده دادرسی مستلزم رسیدگی ماهوی مجدد به موضوع است، در پرونده‌های کیفری مشمول ماده فوق، مرجع صالح برای رسیدگی ثانوی دادگاه هم‌عرض محکمه صادرکننده حکم قطعی است، بدین شرح که:

۱-۲ اگر حکم بدوی قانوناً قطعی بوده (مانند پرداخت خمس دیه کامل یا کمتر از آن) یا به علت عدم تجدیدنظرخواهی و یا به دلیل تجدیدنظرخواهی خارج از فرجه مقرر قانونی، قطعی شده باشد، شعبه دیگری از نوع دادگاه صادرکننده حکم (به اختلاف موارد: دادگاه عمومی جزائی - انقلاب - کیفری استان - ویژه اطفال - نظامی دو - نظامی یک) به عنوان دادگاه هم‌عرض مأمور اعاده دادرسی خواهد بود.

۲-۲ چنانچه حکم بدوی با تأیید در مرجع تجدیدنظر (حسب مورد: دادگاه تجدیدنظر استان - دادگاه نظامی یک) قطعی شده باشد و یا مرجع تجدیدنظر احیاناً با نقض حکم تجدیدنظر خواسته بدوی، حکم دیگر صادر کرده باشد (که قطعی تلقی می‌شود)، اعاده دادرسی در شعبه هم‌عرض همان مرجع تجدیدنظر صورت می‌گیرد.

۳-۲ و سرانجام در مواردی که حکم بدوی با ابرام در دیوان عالی کشور قطعی شده است، اعاده دادرسی در شعبه هم‌عرض از همان نوع دادگاه صادرکننده رأی بدوی انجام خواهد شد.

۳- چون برابر ملاک ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ (نسبت به پرونده‌های محاکم نظامی) و ماده ۲۷۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ (نسبت به پرونده‌های محاکم عمومی و انقلاب) و با توجه به رأی وحدت رویه ۵۳۸ - ۱۳۶۹/۸/۱، تجویز اعاده دادرسی با اعمال ماده ۱۸ اصلاحی موضوع بخشنامه حاضر، از سوی رئیس قوه قضائیه، ناقض رأی خلاف بین شرع معترض‌ عنه نیست و فقط اجرای آن به تأخیر می‌اندازد، بنابر این دادگاه صالح مرجوع‌ الیه به شرح بندهای قبل، بعد از رسیدگی ماهوی مجدد و توجه به اشکال و ایراد منتهی به اعمال ماده ۱۸ اصلاحی، مبادرت به نقض حکم قطعی مورد استعای اعاده دادرسی و صدور حکم صحیح و قانونی به تشخیص خود خواهد کرد و در فرضی که احیاناً پس از تجدید دادرسی، حکم قبلی را صحیح و غیرقابل نقض بداند، بدون صدور حکم مجدد و مکرر، تنها مبادرت به رد اعاده دادرسی خواهد نمود.

۴- چنانچه حکم مورد استعای اعاده دادرسی به دلیل عدم رعایت مقررات آمره مربوط به صلاحیت از سوی دادگاه صادرکننده و در نتیجه به لحاظ خروج قاضی از قلمرو اذن در قضاء (که مقید به رعایت موازین قانونی است) خلاف بین شرع و مشمول ماده ۱۸ اصلاحی تشخیص داده شود، اعاده دادرسی در محکمه‌ای به عمل خواهد آمد که قانوناً صلاحیت رسیدگی به موضوع را داشته و در نظریه مشاوران رئیس قوه قضائیه یا قضات حوزه نظارت قضائی ویژه پیشنهاد شده است و به تأیید رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

۵- مرجع اعاده دادرسی نسبت به پرونده‌های مشمول ماده ۱۸ اصلاحی که شعب تشخیص دیوان عالی کشور قرار رد درخواست اعمال تبصره ۲ ماده ۱۸ اصلاحی (سابق) را در مورد تقاضای اشخاص و مقامات ذی سمت صادر کرده‌اند، نیز دادگاه هم‌عرض محکمه صادرکننده حکم بدوی است، مگر این که شعبه تشخیص دیوان عالی کشور با وارد دانستن اعتراض و تقاضا، مبادرت به نقض رأی معترض‌عنه و صدور رأی ماهوی مقتضی نموده باشد و احیاناً این رأی خلاف بین شرع و مشمول ماده ۱۸ اصلاحی اعلام گردد، که فقط در این فرض، طبق تبصره ۳ ماده مورد سخن، مرجع اعاده دادرسی نسبت به موضوع شعب دیوان عالی کشور خواهند بود.

۶- چون پرونده‌هایی که قبل از احیاء دادسرا تشکیل شده، بنا به نص تبصره ۴ ماده ۳ از شمول قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۸۱ خارج است، چنانچه رأی مشمول ماده ۱۸ اصلاحی مثلاً حکم قصاصی باشد که سابقاً از دادگاه عمومی صادر و در دیوان عالی کشور ابرام شده است، مرجع اعاده دادرسی نسبت به آن شعبه دیگری از دادگاه عمومی است، نه دادگاه کیفری استان.

۷- صرف تقاضای محکوم‌علیه به استناد ماده ۱۸ در پرونده‌های حقوقی که حکم قطعی صادر شده و لازم‌الاجراء می‌باشد نیابستی موجب توقف اجرای حکم حقوقی گردد و قضات اجرای احکام پرونده‌های حقوقی بایستی سریعاً طبق ضوابط احکام قطعی صادره را اجراء نمایند بدیهی است در صورت قبول اعاده دادرسی و تجویز آن از طرف رئیس قوه قضائیه اجرای حکم طبق ضوابط مربوطه به اعاده دادرسی متوقف می‌شود.

۸- درخواست محکوم‌علیه به استناد ماده ۱۸ و ادعای خلاف بین شرع بودن حکم قطعی لازم‌الاجراء صادره در امور کیفری نیز موجب توقف اجرای حکم کیفری نمی‌گردد مگر اینکه رؤسای کل دادگستری‌ها یا دادستانهای مجری حکم با بررسی پرونده و ملاحظه دلائل و مدارک ارائه شده اجرای حکم را صحیح ندانسته و معتقد به بررسی مجدد باشند که در این گونه موارد تا بررسی پرونده در حوزه نظارت قضائی و قبول تجویز اعاده دادرسی اجازه داده می‌شود اجرای حکم قطعی کیفری نسبت به محکوم‌علیه که هنوز شروع به اجراء نشده و محکوم‌علیه با تأمین آزاد است شروع نگردد. بدیهی است بایستی در اینگونه موارد سریعاً پرونده را با اظهارنظر ارسال نمایند تا با قبول اعاده دادرسی و تجویز آن اجرای حکم طبق ضوابط متوقف گردد.

۹- رؤسای کل دادگستری‌های استانها و دادستان‌های مربوطه و سازمان قضائی نیروهای مسلح بر اجرای صحیح این بخشنامه نظارت می‌کنند.

بخشنامه ۹۰۰۰/۷۳۶۷/۱۰۰ - ۱۳۸۸/۲/۱۷ - رئیس قوه قضائیه به دادگستری‌های استانهای سراسر کشور نظر به ضرورت تسریع در رسیدگی به درخواست‌های مردم درخصوص اعمال ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ مقرر می‌دارد نسبت به انجام موارد زیر اقدام لازم به عمل آید:

۱- در روند رسیدگی و اتخاذ تصمیم در کوتاهترین زمان ممکن تسریع به عمل آورده و از نگهداری غیرضرور پرونده‌ها نزد قاضی بررسی کننده و یا هیأت موضوع ماده ۶ آئین‌نامه اجتناب شود.

۲- در گزارش قاضی بررسی کننده و صورتجلسه هیأت مشخصات کامل پرونده از قبیل کلاسه پرونده، شماره دادنامه و دادگاه صادرکننده حکم قید شود و از ارسال پرونده‌هایی که اطمینان کامل به وجود تخلف از موازین شرع در آن وجود ندارد و یا آنکه فاقد ضمائم مورد نیاز می‌باشد خودداری شود.

۳- درخصوص پرونده‌های موضوع استیذان قصاص ضمن رعایت کامل مفاد بخشنامه‌های صادره و دقت در تنظیم فرم استیذان اصل پرونده نیز پس از برگ‌شماری ارسال گردد. همچنین در رفع نقائص بعدی و پاسخ به استعلام‌ها تسریع شود.

۴- از ارسال درخواست‌های اعمال ماده ۱۸ در مورد پرونده‌های مزبور قبل از قطعیت حکم و تنظیم فرم استیذان خودداری شود.

۵- واحدهای اجرای احکام موظفند بعد از تنفیذ حکم قصاص نسبت به تعیین تکلیف پرونده و زندانی، پیگیریهای لازم را به عمل آورده و نتایج اقدامات انجام شده را به حوزه نظارت قضائی ویژه ارسال نمایند.

ج - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۸۴۲۵ - ۱۳۸۶/۱۲/۱۵: گر چه طبق قسمت اخیر ماده ۱۸ اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، تشخیص رئیس قوه قضائیه «... به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی

محسوب...» می‌شود و طبق مقررات اعاده دادرسی (مواد ۲۷۲ تا ۲۷۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و مواد ۴۲۶ تا ۴۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) تجدید رسیدگی به عنوان اعاده دادرسی منحصرأ نسبت به احکام قابل پذیرش است معذلک اصطلاح «آراء» و «رأی» مذکور در مقررات ماده ۱۸ اصلاحی موصوف و تبصره‌های ذیل آن، شامل حکم و قراری که از دادگاهها و شعب تشخیص یا دیوان عالی کشور صادر می‌گردد هم می‌شود و منحصر به احکام نیست معذلک اضافه می‌نماید که قرارهای صادره از دادسرا چنانچه در همین مرحله قطعی شود، قابل اعمال ماده ۱۸ اصلاحی نخواهد بود.

با عنایت به عموم و اطلاق اصطلاح «آراء قطعی»، حکم برائت قطعی هم اگر خلاف بین شرع باشد، مشمول قانون خواهد بود.

گر چه در ماده ۱۸ اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به آراء قطعی دادگاههای تجدیدنظر و آراء قطعی دادگاههای کیفری استان اشاره نشده است لکن با توجه به فلسفه وضع ماده ۱۸ اصلاحی موصوف، تمام آراء قطعی خلاف بین شرع، من جمله آراء قطعی مراجع قضائی مزبور نیز مشمول مقررات مذکور است. اگر شعبه تشخیص عیناً رأی قطعی صادره را تأیید و قرار رد درخواست متقاضی اعمال ماده ۱۸ اصلاحی را صادر کرده باشد، دیوان عالی کشور در صورت تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به شعبه هم‌عرض دادگاه صادرکننده رأی قطعی ارجاع می‌کند لکن اگر شعبه تشخیص دیوان عالی کشور رأی قطعی صادره را نقض و خود رأی دیگری صادر کرده باشد، در این صورت شعبه دیوان عالی کشور باید وارد رسیدگی ماهیتی شده و به نظر خود اتخاذ تصمیم نماید. رأی صادره در این مورد قابل اعمال مجدد ماده ۱۸ اصلاحی نیست.

نظریه ۷/۱۳۲۱ - ۱۳۸۷/۳/۷: پس از ارجاع پرونده از طرف رئیس قوه قضائیه به محاکم صالحه جهت رسیدگی به اعاده دادرسی به لحاظ تشخیص خلاف بین بودن رأی دادگاه با شرع، دادگاه مرجوع‌الیه مکلف به رسیدگی به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه و صدور رأی مقتضی بر اساس مستندات و دلایل موجود در پرونده برابر نظر و تشخیص خود می‌باشد.

نظریه ۷/۳۴۱۴ - ۱۳۸۷/۶/۴: با توجه به اصل ۱۵۹ قانون اساسی، در رسیدگی به تظلمات و شکایات، اصل ، صلاحیت مراجع قضائی (دادگاهها) و استثناء بر اصل مزبور، صلاحیت مراجع غیرقضائی است که باید منحصر به موارد منصوص باشد و به نص اکتفاء شود. بر این اساس، رسیدگی مجدد (اعاده دادرسی) نسبت به پرونده‌های کیفری که با اعمال مقررات ماده ۱۸ (اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌شود، منحصرأ در صلاحیت همان مرجع قضائی است و لذا از شمول مقررات استثنائی تبصره ۲ ماده ۴ مصوبه مورخ ۱۳۷۴/۲/۱۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز، خارج است.

قانون تفسیر ماده (۱۸) قانون اصلاح قانون تشکیل

دادگاههای عمومی و انقلاب

مصوب ۱۳۸۷/۹/۱۰ مجلس شورای اسلامی

موضوع استفساریه:

ماده واحده - آیا تشخیص مغایرت بین آراء مورد اعتراض با شرع توسط رئیس قوه قضائیه به معنای قبول و تجویز اعاده دادرسی محسوب و کلیه شعب مرجوع‌الیه (دادگاه‌های عمومی، تجدید نظر و دیوان عالی کشور و نظامی) مکلف به رسیدگی ماهوی به موضوع و انشاء رأی می‌باشند یا خیر؟
نظر مجلس:

تشخیص رئیس قوه قضائیه به معنای تجویز اعاده دادرسی است و پرونده در مورد آرائی که در سابق از شعب تشخیص صادر گردیده به شعب دیوان عالی کشور و در سایر موارد به مرجع صالح جهت رسیدگی ماهوی و صدور رأی مقتضی ارجاع می‌گردد.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴) - مراد از خلاف بین شرع، مغایرت رأی صادره با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقها ملاک عمل نظر ولی فقیه و یا مشهور فقها خواهد بود.^(۱)

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴) - چنانچه دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و رؤسای کل دادگستری استانها مواردی را خلاف بین شرع تشخیص دهند مراتب را به رئیس قوه قضائیه اعلام خواهند نمود.^(۲)

۱. نظریه ۷/۲۹۴۳ - ۱۳۸۷/۵/۱۹ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: در صورت تعارض بین نظر ولی فقیه و نظر مشهور فقهاء، اصلح آن است که به نظر ولی فقیه عمل شود. این امر از تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۸۲/۱۰/۶) به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی هم استنباط می‌شود.

۲. نظریه ۷/۸۴۲۵ - ۱۳۸۶/۱۲/۱۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: هر چند در نهایت رؤسای دادگستریهای استانها و دادستان کل و رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح باید در مورد خلاف بین شرع بودن رأی صادره اظهار نظر کنند و این اختیار اظهار نظر قابل تفویض به اشخاص دیگر نیست ولی اشکالی نخواهد داشت که مقامات مذکور برای سهولت امر، نظر قضات دیگر را به عنوان خبره و کارشناس جلب و یا چنانچه قضات دیگر متوجه خلاف بین شرع بودن آراء مزبور شوند، مراتب را به این مقامات اعلام کنند. آنچه در ماده ۶ آیین‌نامه و دستورالعمل اجرایی ماده ۱۸ اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۵/۱۱/۲۵ ریاست قوه قضائیه آمده برای اعمال وقت بیشتر و تکمیل پرونده است و نظر به اینکه آیین‌نامه و دستورالعمل نمی‌تواند مغایر قانون و ناسخ آن باشد، با عنایت به مفاد تبصره ۲



تبصره ۳ (اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴) - آراء خلاف بین شرع شعب تشخیص، در یکی از شعب دیوان عالی کشور رسیدگی می‌شود.

تبصره ۴ (اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴) - پرونده‌هایی که قبل از لازم‌الاجراءشدن این قانون به شعب تشخیص وارد شده است مطابق مقررات زمان ورود رسیدگی می‌شود. پس از رسیدگی به پرونده‌های موجود، شعب تشخیص منحل می‌شود.

تبصره ۵ (اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴) - آرائی که قبل از لازم‌الاجراءشدن این قانون قطعی یافته است حداکثر ظرف سه ماه و آرائی که پس از لازم‌الاجراءشدن این قانون قطعی خواهد یافت حداکثر ظرف یک ماه از تاریخ قطعی قابل رسیدگی مجدد مطابق مواد این قانون می‌باشد.^(۱)

تبصره ۶ (الحاقی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴) - از تاریخ تصویب این قانون ماده (۲) قانون وظائف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۸ و سایر قوانین مغایر لغو می‌شود.^(۲)

اصلاحی ماده ۱۸ اصلاحی قانون مزبور، چنانچه بین نظر قضات مذکور در ماده ۶ آیین‌نامه اختلاف باشد، نظر و تشخیص رئیس کل دادگستری استان ملاک عمل خواهد بود.

۱. **نظریه ۷/۲۸۳۶ - ۱۳۸۷/۵/۱۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** اگرچه در تبصره ۵ ماده واحده قانون اصلاح ماده (۱۸) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ آمده است: آرائی که قبل از لازم‌الاجراء شدن این قانون قطعی یافته است حداکثر ظرف سه ماه و آرائی که پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون قطعی خواهد یافت حداکثر ظرف یک ماه، از تاریخ قطعی قابل رسیدگی مجدد مطابق مواد این قانون می‌باشد، و ممکن است گفته شود که با لازم‌الاجراء شدن این قانون، مبداء مهلت، تاریخ قطعی رأی است و در صورت انقضاء مهلت مقرر در این تبصره امکان رسیدگی قانوناً منتفی می‌شود. اما با عنایت به متن ماده ۱۸ که راجع به تجویز اعاده دادرسی در مواردی است که رای به تشخیص رئیس قوه قضائیه خلاف بین شرع می‌باشد، این تبصره باید به گونه‌ای اعمال شود که منظور مقنن را محقق نماید، در حالی که اگر صرفاً تاریخ قطعی رأی ملاک اتخاذ تصمیم باشد، در موارد فراوانی عملاً امکان اعتراض از ذی‌نفع سلب می‌شود و رأی خلاف شرع به مرحله اجراء خواهد رسید.

به علاوه، در مواد ۲۱۷ و ۲۳۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ آغاز مهلت واخواهی و تجدیدنظر تاریخ ابلاغ تعیین شده است و همین ملاک در مواد ۴۴۵ و ۴۴۶ قانون مذکور در امور مدنی هم تکرار شده است. زیرا ابلاغ دارای آثار حقوقی است که مهمترین آن تعیین مبداء مهلت‌های قانونی است که برای اعتراض به آراء مقرر گردیده، بدین لحاظ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مبحث خاصی را به ابلاغ اختصاص داده و نحوه ابلاغ اوراق قضائی را مشخص کرده است. بنابر این، هدف از وضع این مقررات آن بوده است که ذی‌نفع از صدور رأی، قطعی آن و مهلتی که برای اعتراض دارد مطلع شود و بتواند از حقی که برای وی مبنی بر اعتراض مقرر گردیده استفاده نماید. در حالی که اگر صرفاً قطعی رأی، صرف نظر از زمان ابلاغ و اطلاع ذی‌نفع، مبداء مهلت باشد چه بسا که بدون اطلاع ذی‌نفع و قبل از آنکه رأی به او ابلاغ شود، مهلت قانونی سپری شود و در این حالت نه تنها ابلاغ رأی امر بیهوده‌ای خواهد بود، بلکه ذی‌نفع نیز بدون آنکه از قطعی رأی و امکان اعتراض مطلع گردد، از اعمال حق قانونی خود محروم خواهد شد و در نتیجه رأی خلاف شرع علیه وی اجراء خواهد شد که چون این نتیجه‌گیری با هدف مقنن منطبق به نظر نمی‌رسد، مبداء مهلت باید از تاریخ ابلاغ رأی قطعی محاسبه شود.

۲. **نظریه ۷/۴۱۱۴ - ۱۳۸۶/۶/۲۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** طریق دادخواهی و رسیدگی موضوع قانون اصلاح ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ از طرق فوق‌العاده شکایت است و طبق تبصره ۶ آن قانون که مقرر داشته «از تاریخ تصویب این قانون ماده (۲) قانون وظائف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۸ و سایر قوانین مغایر لغو می‌شود»، ماده ۱۷

ماده ۱۹ - به موجب ماده ۳۹ الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ملغی شده است.

ماده ۲۰ - به منظور تجدیدنظر در آراء دادگاههای عمومی و انقلاب در مرکز هر استان دادگاه تجدیدنظر به تعداد مورد نیاز مرکب از یک نفر رئیس و دو عضو مستشار تشکیل می‌شود. جلسه دادگاه با حضور دو نفر عضو رسمیت یافته پس از رسیدگی ماهوی رأی اکثریت که به وسیله رئیس یا عضو مستشار انشاء می‌شود قطعی و لازم‌الاجراء خواهد بود.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قصاص نفس^(۱) یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد باشد و نیز رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی ابتدائاً در دادگاه تجدیدنظر استان به عمل خواهد آمد و در این مورد، دادگاه مذکور «دادگاه کیفری استان» نامیده می‌شود. دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس^(۲) یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس دائم باشد از پنج نفر (رئیس و چهار مستشار یا دادرس علی‌البدل^(۳)) دادگاه تجدیدنظر استان) و برای رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو و جرائم مطبوعاتی و سیاسی باشد از سه نفر (رئیس و دو مستشار

- (اصلاحی ۱۳۷۳/۳/۱) قانون تجدید نظر آراء دادگاهها مصوب ۱۳۷۲/۵/۱۷ را - که از طرق فوق‌العاده شکایت بوده - نسخ کرده است لکن قانون مزبور ناسخ ماده ۸ قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها نیست.
۱. **نظریه ۷/۲۰۳۲ - ۱۳۸۲/۵/۱۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با عنایت به اینکه در قانون مجازات اسلامی و فقه سه نوع قصاص ذکر شده که عبارتند از: قصاص نفس و قصاص عضو و قصاص جرح، اگر در تبصره یک ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب قصاص جرح نیز مورد نظر قانونگذار بود صراحتاً آن را ذکر می‌نمود و تنها به ذکر قصاص نفس و قصاص عضو اکتفا نمی‌کرد. فلذا رسیدگی به اتهام قصاص جرح (ایراد جرح عمدی) در صلاحیت دادگاه عمومی جزائی است نه دادگاه کیفری استان.
۲. **نظریه ۷/۷۱۴۶ - ۱۳۸۴/۱۰/۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** نظر به این که طبق تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، رسیدگی به جرمی که مجازات آن قصاص نفس است، در صلاحیت دادگاه کیفری استان و ترتیب رسیدگی دادگاه مزبور طبق قانون مذکور و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ است و در ماده ۵۶ قانون اخیرالذکر تصریح شده است، شرکاء و معاونین جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد، رسیدگی به اتهام مباشر قتل عمدی و معاون قتل عمدی در صلاحیت دادگاه کیفری استان است. با عنایت به ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری طبق قواعد قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است لکن مواد ۲۷ و ۳۰ قانون اخیرالذکر درخصوص طریق حل اختلاف در صلاحیت رسیدگی بین دادگاههای عمومی و کیفری استان ساکت است زیرا در آن زمان هنوز مقررات مربوط به تشکیل دادگاه کیفری استان به تصویب نرسیده بود.
- نظر به اینکه دادگاه کیفری استان مانند دادگاه عمومی جزائی ابتدائاً به جرائم رسیدگی می‌کند نه به عنوان مرجع تجدیدنظر نسبت به آرای دادگاه عمومی جزائی و بدین جهت، آرای دادگاه کیفری استان درخصوص صلاحیت برای دادگاه عمومی جزائی لازم‌الاتباع نیست، حل اختلاف در صلاحیت رسیدگی بین دو مرجع قضائی موصوف، با مرجع قضائی عالی‌تر یعنی دیوان عالی کشور است.
۲. **نظریه ۷/۵۱۸ - ۱۳۸۲/۱/۲۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با توجه به تبصره (۱) الحاقی به ماده (۲۰) اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب شرکت دادرس علی‌البدل به همراه رئیس دادگاه کیفری استان به عنوان یکی از اعضاء دادگاه و در غیاب احد از مستشاران منع قانونی ندارد.

یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان) تشکیل می‌شود. تشکیلات، ترتیب رسیدگی، کیفیت محاکمه و صدور رأی این دادگاه تا تصویب قانون آیین دادرسی مناسب مطابق مقررات این قانون و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی خواهد بود.^(۱) دادگاه کیفری استان در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی با حضور هیأت منصفه تشکیل خواهد شد.^(۲)

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۱۱۶۸ - ۱۳۸۲/۲/۳۱: در مورد قرار بازداشت موقت توسط دادگاه کیفری استان قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ساکت است و به نظر می‌رسد تأمین مأخوذه توسط خود دادگاه کیفری استان قطعی باشد، همچنان‌که تبصره ذیل ماده ۱۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ اخذ تأمین وسیله دادگاه را قطعی می‌دانست.

نظریه ۷/۱۳۲۲ - ۱۳۸۳/۳/۲: در صورتی که اعضاء دادگاه تجدیدنظر، منحصر به دو قاضی بوده و در موردی اختلاف‌نظر داشته باشند که جمع بین نظرات آنان ممکن نباشد، عضو سوم به انتخاب ریاست کل استان، به جمع آنان اضافه و با اکثریت آراء اتخاذ تصمیم خواهد شد و عضوی که در اقلیت است نیز می‌تواند نظریه خود را ذیل نظر اکثریت بیاورد.

۲. **الف -** رجوع شود به قانون تعیین تکلیف هیأت منصفه مطبوعات مصوب ۱۳۸۷/۵/۲۰ مندرج در همین مجموعه.

ب - رأی وحدت رویه ۶۸۶ - ۱۳۸۵/۲/۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: به موجب تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، رسیدگی به جرائمی که مجازات آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام ... باشد در صلاحیت محاکم کیفری استان است و بر طبق مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به کلیه جرائم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود، که رسیدگی در هر دو دادگاه رسیدگی بدوی است و مرجع تجدیدنظر آراء صادره از دادگاه اطفال که مجازات آنها قصاص نفس یا اعدام ... باشد دیوان عالی کشور است نه دادگاه کیفری استان. بنابر این مورد از شمول ماده ۳۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی خارج است و در صورت حدوث اختلاف بین دادگاه اطفال مستقر در حوزه قضائی یک استان و دادگاه کیفری همان استان، مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور می‌باشد.

بنا به مراتب رأی شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور قانونی تشخیص می‌شود.

این رأی مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد.

رأی وحدت رویه ۶۸۷ - ۱۳۸۵/۳/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: برابر تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۱/۲۲ به کلیه جرائم اشخاص بالغ کمتر از هجده سال تمام در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود و مطابق تبصره یک ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۱ رسیدگی به جرائم مستوجب قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد و نیز جرائم مطبوعاتی و سیاسی، در دادگاه تجدیدنظر استان که در این مورد دادگاه کیفری استان نامیده می‌شود، به عمل می‌آید و به موجب این تبصره، رسیدگی بدوی به جرائم مذکور در این قانون، با توجه به اهمیت آنها از نظر شدت مجازات و لزوم اعمال دقت بیشتر از حیث آثار اجتماعی، از صلاحیت عام و کلی دادگاه اطفال که با یک نفر قاضی اداره می‌شود به طور ضمنی منتزع گردیده و در صلاحیت انحصاری دادگاه کیفری استان که غالباً از پنج نفر قاضی تشکیل می‌یابد قرار داده شده است. بنا به مراتب فوق، به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، صلاحیت کلی دادگاه‌های اطفال در رسیدگی به تمامی جرائم اشخاص بالغ کمتر از هجده سال تمام، با تصویب تبصره ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، منحصرأ در رسیدگی به جرائم مذکور در این تبصره، مستثنی گردیده است و رأی شعبه بیستم دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر



تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - در مرکز هر استان حسب نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه تجدیدنظر به عنوان «دادگاه کیفری استان» برای رسیدگی به جرائم مربوط اختصاص می‌یابد. تعداد شعبه یا شعبی که برای این امر اختصاص می‌یابد به تشخیص رئیس قوه قضائیه خواهد بود.^(۱)

انطباق دارد صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی وفق ماده ۲۷۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، در موارد مشابه برای کلیه دادگاه‌ها و شعب دیوان‌عالی کشور لازم‌الاتباع می‌باشد.

رأی وحدت رویه ۶۹۸ - ۱۳۸۶/۱/۲۱ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور: تعیین کیفر در حدود مقررات ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی با احراز عمدی بودن قتل به طریق مقتضی و سایر شرایط مذکور در این ماده ملازمه داشته و رسیدگی به آن نیز بر اساس تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، از خصائص دادگاه کیفری استان می‌باشد و رأی صادر شده از دادگاه کیفری استان نیز ظرف مهلتی که برای تجدیدنظرخواهی مقرر گردیده قابل رسیدگی در دیوان‌عالی کشور است.

بنا به مراتب به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور حکم محکومیت به حبس موضوع ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی نیز قابل رسیدگی در دیوان‌عالی کشور بوده و رأی شعبه بیست و هفتم دیوان‌عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد.

این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاه‌ها و شعب دیوان‌عالی کشور لازم‌الاتباع می‌باشد.

ج - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۲۵۸۱ - ۱۳۸۲/۴/۲۱: با توجه به تبصره (۱) الحاقی به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ که به موجب آن رسیدگی به کلیه جرائمی که مجازات قانونی آنها اعدام است، در صلاحیت دادگاه کیفری استان است و با توجه به ماده ۳۹ الحاقی به قانون یاد شده بالا که از تاریخ اجرای قانون در هر حوزه قضائی کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون در آن قسمت که مغایرت دارد ملغی‌الاثربوده است بنابر این: اولاً- با توجه به تبصره ۱ ذیل ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی کسی که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد طفل محسوب و در صورت ارتکاب جرم مبری از مسؤولیت کیفری است و مجازاتهای مقرر در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین که در آنها مجازات مقرر شده در مورد وی اجراء نمی‌شود، و فقط به حکم دادگاه تعزیر می‌شود.

ثانیاً- در مورد بالغین کمتر از ۱۸ سال سن به جرائم ارتکابی از ناحیه آنان که مجازات قانونی آنها اعدام است، دادگاه کیفری استان صالح به رسیدگی است.

به نظریه ۷/۲۹۴۰ - ۱۳۸۲/۴/۲۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه مندرج در پاورقی تبصره ۳ ماده ۳ نیز مراجعه شود.

نظریه ۷/۵۸۱۶ - ۱۳۸۵/۸/۱: قصاص جرح غیر از قصاص عضو است و آنچه در صلاحیت دادگاه کیفری استان می‌باشد، قصاص عضو است و مورد مذکور در استعلام (جرح عمدی با چاقو) از مصادیق قصاص جرح و لذا رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه عمومی است.

در مورد استعلام (جرح عمدی با چاقو)، دادگاه به صرف درخواست مجنی‌علیه نمی‌تواند حکم به قصاص صادر کند و باید توسط کارشناس متخصص، امکان اجرای آن به طور مساوی، گواهی شود. ضمناً تذکر داده می‌شود که در مورد چشم و نخاع، امکان مماثلت و تساوی بسیار مستبعد است و بدون درخواست مجنی‌علیه صدور حکم به پرداخت دیه یا ارش هم مجوزی ندارد.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۱۶۰۹ - ۱۳۸۲/۳/۵: با توجه به تبصره (۲) الحاقی به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ و ماده (۱) آیین‌نامه قانون مرقوم مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۹، نظر به اینکه تعیین شعبه یا شعبی از دادگاه تجدیدنظر استان به عنوان دادگاه کیفری استان، به تشخیص و تصویب رئیس قوه قضائیه موکول گردیده است، بنابر این صدور ابلاغ برای قضات این دادگاه‌ها، در حیطه اختیار رئیس قوه قضائیه است و چنانچه در ابلاغ هر یک از مستشاران و دادرسان علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان، شعبه خاصی ذکر نشده باشد، می‌توانند با تعیین رئیس دادگاه‌های تجدیدنظر استان در دادگاه کیفری استان شرکت نمایند و نیاز به ابلاغ خاص ندارد.

دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان، وظائف دادستان را در دادگاه کیفری استان انجام می‌دهد. قبل از استماع اظهارات شاکی و متهم، اظهارات دادستان یا نماینده وی و شهود و اهل خبره‌ای که دادستان معرفی کرده بیان می‌شود.^(۱)

تبصره ۳ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - برای تسهیل یا تسریع در امر دادرسی، رئیس قوه قضائیه می‌تواند موقتاً امر به تشکیل دادگاه کیفری استان در شهرستان محل وقوع جرم بدهد. در این صورت دادستان همان محل یا معاون او یا یکی از دادیاران آن حوزه، وظائف دادستان را در دادگاه مذکور به عهده خواهند داشت. دادگاه کیفری استان با حضور رئیس و تمامی مستشاران رسمیت می‌یابد.^(۲)

نظریه ۷/۳۷۰۲ - ۱۳۸۳/۵/۱۲: قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب رسیدگی دادگاه کیفری استان را به سایر جرائم که خارج از صلاحیت ذاتی آن نباشد منع نکرده است و بهتر است که به تمام اتهامات متهم در یک دادگاه رسیدگی شود و چون دادگاه کیفری استان صلاحیت رسیدگی به مهمترین جرائم را دارد می‌تواند به سایر جرائم هم که از صلاحیت ذاتی آن دادگاه خارج نباشد رسیدگی نماید.

۱. **نظریه ۷/۲۹۴۲ - ۱۳۸۲/۴/۱۹ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** بند ج ماده ۱۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مورد دادگاه‌های عمومی و جزائی و تبصره ۲ ماده ۲۰ همان قانون مربوط به حضور دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران در صورت تعیین دادستان در دادگاه کیفری استان می‌باشد و با عنایت به اینکه دادستان یا نماینده وی در جریان دادرسی دادگاه‌های عمومی جزائی و دادگاه کیفری استان دخالت دارند و پرونده پس از صدور حکم باید به امضاء دادستان یا دادیار مأمور در آن دادگاه برسد بنابر این امضاء حکم توسط دادستان یا دادیار مأمور در دادگاه ابلاغ حکم است و چنانچه دادستان صدور حکم را برخلاف نص قانون تشخیص دهد ظرف مهلت مقرر طبق ماده ۱۸ قانون مذکور می‌تواند نسبت به رأی صادره تجدیدنظرخواهی نماید.

۲. **الف -** بخشنامه شماره ۱/۸۴/۵۲۵ مورخ ۸۴/۱/۲۲ رئیس قوه قضائیه به رؤسای دادگستریها و دادستانهای عمومی و انقلاب سراسر کشور: به منظور جلوگیری از اشاعه منکرات و جرائم منافی عفت عمومی (فحشاء)، حفظ حیثیت مرتکبان احتمالی این جرائم و پیشگیری از تبادل بی‌مورد این قبیل پرونده‌ها بین مراجع مختلف قضائی و با توجه به اختیارات حاصل از تبصره ۳ الحاقی به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ناظر به تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸، لازم است برای مدت ۳ سال دادگاه کیفری استان در شهرستان محل وقوع جرم، تشکیل شود.

بدین جهت رؤسای محترم دادگستری استان با بررسیهای کافی سه نفر از قضات ارشد هر شهرستان (غیر از مرکز استان) را که از حیث سن، تجربه و تأهل برای عضویت دادگاه کیفری استان، مناسب باشند به‌عنوان رئیس و مستشاران موقت، انتخاب و معرفی نمایند تا با حفظ سمت، ابلاغ قضائی آنان صادر گردد و هر بار که لازم باشد با حضور دادستان محل یا نماینده وی، بر اساس موازین به موارد مطروح رسیدگی نموده و رأی مقتضی را صادر نمایند.

همچنین دادستان شهرستانهایی که دادگاه کیفری استان ندارند به صرف درج عنوان اتهامی این قبیل منکرات در گزارش مأمورین یا شکایت شاکی و مادام که با بررسیهای لازم معلوم نشده است که رسیدگی به اتهام در صلاحیت محاکم کیفری استان می‌باشد نباید نسبت به ارسال پرونده و بدرقه متهم به مرکز استان اقدام نمایند. و در موارد وجود مفسده در بدرقه متهم به مرکز استان، طبق قسمت اخیر تبصره (۳) ماده ۳ اصلاحی قانون مذکور از جهت ضرورت، تحقیقات لازم در دادرسی انجام داده و پس از احراز اتهام و تنظیم کیفرخواست پرونده تکمیل به دادگاه کیفری استان ارسال شود.

ب - بخشنامه ۱/۸۷/۳۴۹۴ - ۱۳۸۷/۴/۹ رئیس قوه قضائیه به رؤسای کل دادگستری و دادستانهای عمومی و انقلاب سراسر کشور: پیرو بخشنامه شماره ۱/۸۴/۵۲۵ - ۱۳۸۴/۱/۲۲ در مورد تشکیل دادگاه موقت کیفری استان در شهرستان محل وقوع جرم با استفاده از اختیارات تبصره ۳ الحاقی به ماده ۲۰ قانون اصلاحی تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مهلت تعیین شده در بخشنامه مذکور تا تصویب لایحه قانون آیین دادرسی کیفری تمدید می‌گردد.

ج - نظریه ۷/۶۳۹۳ - ۱۳۸۴/۹/۹ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: با عنایت به تبصره های ۳ و ۴ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و آیین‌نامه قانون مزبور اصلاحی

تبصره ۴ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - دادگاه^(۱) کیفری استان پس از ختم رسیدگی با استعانت از خداوند سبحان و وجدان مشاوره نموده و با توجه به محتویات پرونده مبادرت به صدور رأی می‌نماید و نظر اکثریت^(۲) اعضاء دادگاه مناط اعتبار است. این رأی ظرف مهلت مقرر قابل تجدیدنظر خواهی در دیوان عالی کشور می‌باشد. ترتیب رسیدگی همان است که در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مقرر شده است.

تبصره ۵ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - اشخاص ذیل می‌توانند از رأی دادگاه کیفری استان تقاضای تجدیدنظر نمایند:
الف - محکوم‌علیه یا نماینده قانونی وی.^(۳)

۱۳۸۱/۱۱/۹ جلسات دادگاه کیفری استان با شرکت تمام اعضاء (رئیس و مشاوران) رسمیت می‌یابد و نظر اکثریت آنان ملاک اعتبار رأی است بنابر این وظیفه مستشار دادگاه کیفری استان شرکت در تمام جلسات دادگاه و انشاء رأی است در مقررات حاکم بر دادگاه کیفری استان به تهیه گزارش توسط مستشار دادگاه حسب ارجاع رئیس دادگاه تصریح یا اشاره نشده مع ذلک چنانچه رئیس دادگاه با رعایت نوبت، تهیه گزارش پرونده که شامل جریان کامل وقوع و کشف جرم و تحقیقات مقدماتی و جهات و دلائل و مستندات طرح آن در دادگاه کیفری استان باشد، به عهده مستشاران محول کند، منع قانونی ندارد. همچنین رئیس دادگاه می‌تواند شخصاً گزارش مزبور را تهیه و برای اطلاع در جلسه بند الف ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ ارائه کند.

۱. **نظریه ۷/۲۱۵۱ - ۱۳۸۳/۴/۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** تبصره ۴ الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب «مقرر داشته دادگاه کیفری استان پس از ختم رسیدگی با استعانت از خداوند سبحان و وجدان مشاوره نموده و با توجه به محتویات پرونده مبادرت به صدور رأی می‌نماید و نظر اکثریت اعضاء دادگاه مناط اعتبار است». بنابر این انشای رأی از وظائف قضات دادگاه است نه فقط رئیس دادگاه. ولی معمولاً در صورتی که رئیس با رأی اکثریت موافق باشد او انشاء رأی می‌کند و اگر مخالف باشد مستشار ارشد اکثریت، انشاء رأی می‌نماید.

۲. **نظریه ۷/۵۰۴۷ - ۱۳۸۳/۷/۱۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** اگر از پنج نفر قضات دادگاه کیفری استان، سه نفر، دادگاه را دارای صلاحیت و دو نفر فاقد صلاحیت بدانند، نظر به اینکه طبق تبصره (۴) الحاقی به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در رسیدگی دادگاه کیفری استان نظر اکثریت اعضاء دادگاه مناط اعتبار است، باید دو نفر اقلیت موصوف از نظر اکثریت اعضاء دادگاه که مناط اعتبار است، تبعیت نموده در رسیدگی به ماهیت پرونده شرکت کنند.

اگر در جریان رسیدگی به پرونده نسبت به صلاحیت دادگاه کیفری استان بین پنج نفر اعضاء دادگاه اختلاف نظر پیش آید، نخست باید به شرح مذکور رأی‌گیری و سپس وفق نظر اکثریت اعضاء اتخاذ تصمیم شود.

۳. **نظریه ۷/۱۰۸۱۸ - ۱۳۸۱/۱۲/۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** در قانون و رویه متداول قضائی خصوصی برای محکوم‌علیه نیست و به نظر می‌رسد مراد قانونگذار از محکوم‌علیه به طور عام در پرونده‌های حقوقی و کیفری احد از اصحاب دعوی است که حسب مورد و به نحوی از انحاء حکم علیه وی صادر و یا خلاف خواسته وی تصمیم قضائی اتخاذ شود. بنابر این چنانچه خواسته خواهان در پرونده حقوقی رد و یا دعوی مطروحه غیرقابل استماع تشخیص و یا ملزم به انجام عملی و یا منع از آن گردد، در واقع خواهان محکوم‌علیه پرونده تلقی می‌شود، در امور کیفری، نیز وضع به همین منوال است لذا چنانچه متهم از اتهامات انتسابی برائت جوید شاکي، محکوم‌علیه پرونده خواهد بود. رأی وحدت رویه شماره ۶۱۳ - ۱۳۷۵/۱۰/۱۸* نیز مؤید این معناست.

* **رأی وحدت رویه ۶۱۳ - ۱۳۷۵/۱۰/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:** مقصود قانونگذار از وضع ماده (۳۱) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۲/۴/۱۵ مجلس شورای اسلامی به قرینه عبارات مذکور در آن ممانعت از تضییع حقوق افراد و جلوگیری از اجرای احکامی است که به تشخیص دادستان کل

ب - دادستان.^(۱)

ج - مدعی خصوصی یا نماینده قانونی وی از حیث ضرر وزیان.

تبصره ۶ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - اجرای احکام کیفری «دادگاه کیفری استان» توسط دادسرای شهرستان مرکز استان وفق مقررات مربوط در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی خواهد بود.

تبصره ۷ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - در شهرستان مرکز استان، رئیس کل دادگستری استان رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد و رئیس شعبه اول دادگاه‌های عمومی مرکز استان رئیس کل دادگاه‌های آن شهرستان خواهد بود و در غیر مرکز استان رئیس هر حوزه قضائی، رئیس شعبه اول دادگاه عمومی آن حوزه قضائی است.^(۲)

ماده ۲۱ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - مرجع تجدیدنظر آرای قابل تجدیدنظر دادگاه‌های عمومی حقوقی و جزائی و انقلاب، دادگاه تجدیدنظر استانی است که آن دادگاه‌ها در حوزه قضائی آن استان قرار دارند. آرای دادگاه‌های کیفری استان و آن دسته از آرای دادگاه‌های تجدیدنظر استان که قابل فرجام باشد ظرف مهلت مقرر برای تجدیدنظرخواهی، قابل فرجام در دیوان عالی کشور است.^(۳)

ماده ۲۲ (و تبصره‌های آن اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - رسیدگی دادگاه تجدیدنظر استان به درخواست تجدیدنظر از احکام قابل تجدیدنظر دادگاه‌های عمومی جزائی و انقلاب وفق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون

کشور مغایر قانون و یا موازین شرع انور اسلام صادر شده است و چنین احکامی اعم است از آنکه موجب عدم دسترسی به حقوق شرعی و قانونی افراد باشد و یا آنان را برخلاف حق به تأدیه مال و یا انجام امری مکلف نماید و خصوصیتی برای محکوم‌علیه در اصطلاح و رویه متداول قضائی نیست و بر این اساس مفاد کلمه محکوم‌علیه در ماده مزبور شامل خواهان و یا شاکی که ادعای او رد شده باشد نیز می‌شود.

۱. **نظریه ۷/۹۷۷ - ۱۳۸۳/۲/۲۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** دادستان شهرستان مرکز استان، دادستان استان نیست، بلکه دادستان شهرستان مرکز استان است. بنابر این حق دخالت (مثل تقاضای تجدیدنظرخواهی) در احکام سایر شهرستانهای استان را ندارد. مشارالیه فقط حق تجدیدنظرخواهی نسبت به آرای دادگاه‌های مرکز استان را دارد و لاغیر.

۲. **نظریه ۷/۶۴۳۷ - ۱۳۸۲/۸/۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با توجه به تبصره ۷ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در شهرستان مرکز استان، رئیس کل دادگاه‌های عمومی و انقلاب رئیس حوزه قضائی نمی‌باشد بلکه رئیس حوزه قضائی به صراحت صدر تبصره ۷ ماده مذکور، رئیس کل دادگستری استان است.

۳. **رأی وحدت رویه ۷۰۳ - ۱۳۸۶/۵/۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:** ماده ۲۱ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ علی‌الاطلاق مرجع تجدیدنظر آراء، دادگاه‌های عمومی حقوقی، جزائی و انقلاب را دادگاه تجدیدنظر استان محل استقرار آن دادگاه‌ها و مرجع فرجامخواهی آراء دادگاه کیفری استان را دیوان عالی کشور دانسته و ماده ۳۹ الحاقی به قانون اصلاحی مرقوم کلیه قوانین و مقررات مغایر از جمله ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری را در آن قسمت که مغایرت دارد ملغی نموده است، بنابر این به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی رأی شعبه سی و پنجم دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد.

این رأی مطابق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع می‌باشد.

قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی با حضور دادستان یا یکی از دادیاران یا معاونان وی به عمل می‌آید و در مورد آرای حقوقی وفق قانون آیین دادرسی مربوط خواهد بود.^(۱)

تبصره ۱- اگر در دادگاه تجدیدنظر متهم بی‌گناه شناخته شود حکم بدوی فسخ و متهم تبرئه می‌گردد، هرچند که درخواست تجدیدنظر نکرده باشد و در این صورت اگر متهم در زندان باشد فوراً آزاد می‌شود.

تبصره ۲- هرگاه دادگاه تجدیدنظر پس از رسیدگی محکوم‌علیه را مستحق تخفیف مجازات بداند ضمن تأیید حکم بدوی مستدلاً می‌تواند مجازات او را تخفیف دهد، هر چند که محکوم‌علیه تقاضای تجدیدنظر نکرده باشد.^(۲)

تبصره ۳- در امور کیفری موضوع مجازاتهای تعزیری یا بازدارنده مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات مقرر در حکم بدوی را تشدید کند، مگر اینکه دادستان یا شاکی خصوصی درخواست تجدیدنظر کرده باشد.

تبصره ۴- اگر حکم تجدیدنظر خواسته از نظر محاسبه محکوم‌به یا خسارات یا تعیین مشخصات طرفهای دعوا یا تعیین نوع و میزان مجازات و تطبیق عمل با قانون متضمن اشتباهی باشد که به اساس حکم لطمه‌ای وارد نسازد، مرجع تجدیدنظر با اصلاح حکم آن را تأیید می‌نماید و تذکر لازم را به دادگاه بدوی خواهد داد.

ماده ۲۳ - به موجب ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ ملغی شده است.

ماده ۲۴ - مواد ذی‌ربط قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ (در خصوص جهات و شرایط تجدیدنظرخواهی و نحوه رسیدگی دیوان‌عالی کشور و...) حسب مورد جانشین این ماده شده است.

ماده ۲۵ - مواد ذی‌ربط قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ (در خصوص جهات و شرایط تجدیدنظرخواهی و نحوه رسیدگی دیوان‌عالی کشور و...) حسب مورد جانشین این ماده شده است.

ماده ۲۶ - در موارد مذکور در این قانون اشخاص زیر حق درخواست تجدیدنظر را دارند.

۱ - در مورد احکام حقوقی:

۱. نظریه ۷/۱۷۳۱ - ۱۳۸۲/۳/۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: حدوث اختلاف نظر بین سه عضو قضائی دادگاه تجدیدنظر استان و طریق رفع یا حل آن در قانون پیش‌بینی نشده است و لذا سه نفر قاضی دادگاه تجدیدنظر باید آنقدر به بحث و مشاوره ادامه دهند تا به اتفاق نظر یا اکثریت آراء برسند.

۲. نظریه ۷/۹۵۲۳ - ۱۳۸۲/۱۱/۱۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: به موجب تبصره ۲ اصلاحی ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب چنانچه جهات تخفیف وجود داشته باشد مرجع تجدیدنظر می‌تواند با تخفیف، مجازاتی را که مناسب به حال متهم باشد معین کند که این مجازات ممکن است ارتباطی به حداقل یا مجازات تعیین شده در دادنامه بدوی نداشته باشد مثل تبدیل مجازات به نوع دیگر.

هریک از طرفین دعوا یا نماینده قانونی یا قائم مقام آنان مانند وراث، وصی، انتقال گیرنده که از رأی دادگاه متضرر می شود.

۲ - در مورد احکام کیفری:

الف - محکوم علیه یا نماینده قانونی او.

ب - شاکی خصوصی یا نماینده قانونی او.

ج (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - دادستان از حکم برائت یا محکومیت غیرقانونی متهم.

۳ - در مورد قرارها:

هریک از طرفین دعوی که قرار دادگاه به ضرر او صادر شده باشد یا نماینده قانونی آنان.

ماده ۲۷ - مواد ذی ربط قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ (درخصوص جهات و شرایط تجدیدنظرخواهی و نحوه رسیدگی دیوان عالی کشور و...) حسب مورد جانشین این ماده شده است.

ماده ۲۸ - مواد ذی ربط قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ (درخصوص جهات و شرایط تجدیدنظرخواهی و نحوه رسیدگی دیوان عالی کشور و...) حسب مورد جانشین این ماده و تبصره های ۲ و ۳ آن شده است.

تبصره ۱ - دادگاه باید در ذیل رأی خود قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن رأی و مرجع تجدیدنظر آن را معین نماید.

ماده ۲۹ - مواد ذی ربط قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ (درخصوص جهات و شرایط تجدیدنظرخواهی و نحوه رسیدگی دیوان عالی کشور و...) حسب مورد جانشین این ماده شده است.

ماده ۳۰ - مواد ذی ربط قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ (درخصوص جهات و شرایط تجدیدنظرخواهی و نحوه رسیدگی دیوان عالی کشور و...) حسب مورد جانشین این ماده شده است.

ماده ۳۱ - با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ و ماده ۳۹ الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ ملغی شده است.

ماده ۳۲ و ۳۳ - مواد ذی ربط قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ (درخصوص صلاحیت و حل اختلاف در صلاحیت) حسب مورد جانشین این مواد شده است.

ماده ۳۴ - با توجه به اجرای آن و اصلاحات بعدی قانون موضوعاً منتهی است.

ماده ۳۵ - دادگستری مجاز است به منظور تکمیل اعضاء دفتری دادگاه های عمومی و

انقلاب نسبت به استخدام کارمند اداری به تعداد لازم اقدام کند اجازه مذکور صرفاً برای تشکیلات مربوط به دادگاه‌های عمومی است.^(۱)

ماده ۳۶ - دولت مکلف است در اسرع وقت امکان تهیه وسائل و تجهیزات لازم دادگاه‌های عمومی از قبیل محل استقرار، ملزومات و وسائط نقلیه و دیگر لوازم و وسائل را فراهم کند و اعتبار لازم مربوطه برای این وسائل و تجهیزات را در اختیار دادگستری قرار دهد.

ماده ۳۷ - آیین‌نامه اجرائی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.^(۲)

ماده ۳۸ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - دولت مکلف است در قالب قانون بودجه سالانه، اعتبارات لازم را برای تهیه وسائل و تجهیزات لازم به کارگیری نیروی انسانی جهت اجرای این قانون تأمین نماید.

ماده ۳۹ (الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸) - از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، مواد (۲۳۵) و (۲۶۸) قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی و مواد (۳۲۶)، (۴۱۱) و (۴۱۲) قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ نسخ می‌گردد. همچنین از تاریخ اجرای این قانون در هر حوزه قضائی کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون در آن قسمت که مغایرت دارد در همان حوزه ملغی می‌شود.^(۳)

۱ و ۲. رأی شماره ۲۳۹ و ۲۴۰ مورخ ۱۳۸۸/۳/۱۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری:

الف - تعارض در مدلول دادنامه‌های فوق‌الذکر محرز به نظر می‌رسد. ب - قانونگذار به شرح ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ به دادگستری اجازه داده است به منظور تکمیل اعضاء دفتری دادگاه‌های عمومی و انقلاب نسبت به استخدام کارمند اداری به تعداد لازم اقدام کند و به موجب ماده ۳۸ آن قانون دولت را مکلف به تأمین اعتبار لازم برای تهیه وسایل و تجهیزات لازم و به کارگیری نیروی انسانی نموده است. بنا به مراتب فوق‌الذکر و اینکه استخدام اشخاص با مدرک تحصیلی دیپلم کامل متوسطه به منظور تصدی پستهای ثابت سازمانی کارمند دفتری و مأمور ابلاغ و اجراء پس از توفیق در آزمون مربوط و تأیید صلاحیت آنان و اختصاص مدرک تحصیلی لیسانس به متصدیان مشاغل تخصصی موافق حکم مقنن بوده است. بنابر این دادنامه‌های شماره ۱۶۸۸ مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۲۶ و شماره ۸۳۱ مورخ ۱۳۸۶/۶/۱۴ شعبه ۲۴ دیوان مبنی بر ورود شکایت شاکی و ادعای نامبرده به شرح خواسته موافق اصول و موازین قانونی می‌باشد. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذی‌ربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

۳. **رأی وحدت رویه ۶۷۴ - ۱۳۸۴/۱/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:** به موجب ماده ۳۹ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مواد ۲۳۵ و ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نسخ شده و صرفاً بر طبق ماده ۳۲ آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و اصلاحات بعدی مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۹ رئیس قوه قضائیه در حوزه‌هایی که دادرسی تشکیل نگردیده به رئیس حوزه قضائی اجازه داده شده در صورتی که حکم کیفری را خلاف بین قانون یا شرع تشخیص دهد پرونده را برای رسیدگی مجدد به شعبه تشخیص دیوان عالی کشور ارسال نماید. بنا به مراتب قانون مزبور با توجه به اعتبار قضیه محکوم‌بها موضوع حصر را مدنظر داشته نه تفسیر موسع را و مطلقاً زیرمجموعه رئیس حوزه قضائی موردنظر نبوده است. بنابر این به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه پنجم تشخیص دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد صحیح و موافق موازین قانونی می‌باشد. این رأی به موجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد.

آیین نامه اصلاحی «قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب

مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ و اصلاحات بعدی»

مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۹ رئیس قوه قضائیه

با استناد به قانون اصلاح پاره ای از مواد قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ مجلس شورای اسلامی که از این پس به اختصار «قانون» نامیده می شود، آیین نامه قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۲۵ به شرح ذیل اصلاح می گردد:

ماده ۱- در هر حوزه قضائی که بیش از یک شعبه دادگاه عمومی وجود دارد، به تشخیص رئیس قوه قضائیه یا مقامات مجاز از طرف وی، شعب دادگاه بر اساس نیاز و به نسبت تراکم کار به حقوقی و جزائی تقسیم می شوند. همچنین تعیین شعبه یا شعبی از دادگاه تجدیدنظر استان به دادگاه کیفری استان و تشکیل شعبه یا شعب تشخیص دیوان عالی کشور بر اساس نیاز و تراکم کار با تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد بود.

ماده ۲- از تاریخ تخصیص شعب دادگاه های عمومی و انقلاب به دادگاه های حقوقی و جزائی رسیدگی به دعاوی و شکایات مطابق مقررات قانون خواهد بود. لکن هر شعبه به پرونده هایی که قبلاً به آن ارجاع شده است صرفنظر از نوع آنها رسیدگی خواهد کرد.

ماده ۳- از تاریخ تخصیص شعبی از دادگاه های تجدیدنظر به دادگاه های کیفری استان، دادگاه های تجدیدنظر استان کلیه پرونده هایی را که در مرحله تجدیدنظر مطرح بوده است، کماکان مورد رسیدگی قرار داده و اتخاذ تصمیم خواهند نمود هر چند موضوع این پرونده ها در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان باشد.

ماده ۴- به پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان و تصویب رئیس قوه قضائیه شعب دادگاه های عمومی حقوقی و عمومی جزائی و دادرسی در هر حوزه قضائی به تناسب امکانات و ضرورت، جهت انجام تحقیقات و رسیدگی به جرائم و دعاوی خاص تخصیص می یابند از قبیل:

الف - دادرسی ها و دادگاه های عمومی جزائی شامل:

- جرائم اطفال.

- سرقت و آدم ربایی.

- صدور چک پرداخت نشدنی.

- جرائم صنفی (خوراکی، بهداشتی، دارویی و سایر صنوف).
- جرائم مربوط به مفاسد اجتماعی.
- جعل و کلاهبرداری.
- جرائم کارکنان دولت.
- ب - دادگاه‌های عمومی حقوقی شامل :
 - دعاوی تجاری.
 - امور حسبی.
 - دعاوی ثبتی، مالکیت‌های معنوی و صنعتی.
 - اعتراض به تصمیمات مراجع غیر دادگستری.
 - دعاوی خانواده.
 - دعاوی موجر و مستأجر.
 - دعاوی بین‌المللی.
- ماده ۵-** موارد ضرورت مقید در ماده ۴ قانون عبارتند از:
 - الف - دعاوی حقوقی ناشی از جرم.
 - ب - دعاوی جزائی مرتبط با دعاوی خانوادگی.
 - ج - محدود بودن شعب حوزه قضائی به نحوی که به لحاظ جهات ردّ و معذوریت امکان رسیدگی نباشد.^(۱)
 - د - سایر موارد به تشخیص رئیس قوه قضائیه یا مقامات مجاز از طرف ایشان.
- ماده ۶-** حوزه قضائی بخش، شهرستان و استان با رعایت ضوابط و مقررات تقسیمات کشوری خواهد بود.
- تبصره -** هرگاه مرکز بخش فاقد دادگاه باشد رسیدگی به امور قضائی آن به عهده نزدیکترین دادگاه همان استان یا حوزه قضائی شهرستان مربوط است. همچنین چنانچه در شهرستان دادگاه یا دادسرا تشکیل نشده باشد رسیدگی به امور قضائی آن به عهده نزدیکترین حوزه قضائی شهرستان تابع همان استان خواهد بود.

۱. **الف - رأی وحدت رویه شماره ۵۱۷ - ۱۳۶۷/۱۱/۱۸:** نظر دادرس دادگاه کیفری بر قابل تعقیب دانستن متهم که ضمن رسیدگی به شکایت از قرار منع پیگرد ابراز شود اظهار عقیده در موضوع اتهام محسوب نبوده و از موارد رد دادرس نمی‌باشد بنابر این رأی شعبه یازدهم دیوان عالی کشور تا حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود.

ب - رأی وحدت رویه ۵۲۴ - ۱۳۶۸/۱/۲۹: جهات رد دادرس در امور جزائی در ماده (۳۳۲) قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده و رسیدگی دیوان عالی کشور مبنی بر تنفیذ یا عدم تنفیذ نظر دادگاه کیفری یک با هیچ یک از جهات مزبور تطبیق نمی‌کند تا مجوز رد دادرس برای رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی باشد اظهار عقیده در موضوع دعوی هم که به شرح بند ۷ ماده (۲۰۸) قانون آیین دادرسی مدنی از موارد رد دادرس محسوب شده منصرف از این مورد است زیرا در اعاده دادرسی مسائلی عنوان می‌شود که قبلاً مطرح نشده و سابقه رسیدگی ندارد.

ماده ۷- رئیس کل دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر و رئیس دادگاه‌های کیفری استان است و بر دادگاه‌های تجدیدنظر، کیفری استان و کلیه دادگستری‌ها، دادگاه‌ها و دادرهای حوزه آن استان نظارت و ریاست اداری خواهد داشت. رئیس شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استان، رئیس کل دادگاه‌های آن شهرستان خواهد بود.

در غیر مرکز استان رئیس شعبه اول دادگاه عمومی، رئیس دادگستری آن شهرستان است و بر دادگاه‌ها و دادرهای مربوط و همچنین دادگاه‌های مستقر در بخش نظارت و ریاست اداری دارد. در صورت تعدد شعب دادگاه‌های عمومی در حوزه قضائی مستقر در مرکز بخش، رئیس شعبه اول دادگاه عمومی بر شعب دیگر نظارت و ریاست اداری خواهد داشت.

ماده ۸ - با تصویب رئیس قوه قضائیه رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان می‌تواند تمام یا بخشی از اختیارات خود را در خصوص دادگاه‌های انقلاب به رئیس شعبه اول آن دادگاه‌ها تفویض نماید. در این صورت، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی در سمت معاون وی انجام وظیفه خواهد کرد. در صورتی که در شهرستان غیر مرکز استان دادگاه انقلاب شعب متعدد داشته باشد، رئیس دادگستری آن شهرستان نیز می‌تواند به ترتیبی که ذکر شد اقدام نماید.

تبصره - سرپرستان مجتمع‌های قضائی به عنوان معاون رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان انجام وظیفه خواهند نمود.

ماده ۹- رؤسای کل دادگستری استانها، رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان، رؤسای دادگستری شهرستانها و سرپرستان حوزه‌های قضائی نقاط معینی از شهرهای بزرگ می‌توانند با تصویب رئیس قوه قضائیه به تعداد لازم معاون داشته باشند.

ماده ۱۰- از تاریخ اجرای قانون، در هر حوزه قضائی اختیارات دادستان که در اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ به رئیس حوزه قضائی تفویض شده بود مجدداً به دادستان محول می‌گردد.

ماده ۱۱- در صورت ضرورت یکی از معاونان دادستان شهرستان مرکز استان وظائف وی را در رابطه با جرائمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی است به عهده خواهد گرفت. معاون دادستان در امور دادگاه‌های انقلاب به تعداد لازم بازپرس، دادیار و کارمند اداری در اختیار خواهد داشت.

ماده ۱۲- ارجاع شکایات، درخواست‌ها و گزارشهای ضابطین به شعب بازپرسی و دایاری و سایر امور مربوط به دادر با دادستان است. معاون دادستان یا دادیاران به ترتیب تقدم در غیاب وی عهده‌دار انجام تمام یا برخی از وظائف و اختیارات دادستان خواهند بود.

ماده ۱۳- ارجاع پرونده به بازپرس و یا دادیار در حدود صلاحیت و اختیارات قانونی آنها به تناسب اهمیت موضوع، تجربه، تبحر و سابقه کار خواهد بود.

ماده ۱۴- به جز اتهام مقامات موضوع تبصره ماده ۴ قانون که تحقیقات مقدماتی، تعقیب و اقامه دعوی نسبت به آنها منحصرأ توسط دادرای تهران صورت خواهد گرفت، تعقیب بقیه

مقامات موضوع تبصره ۱ ماده ۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸/۷/۱۰ شورای انقلاب اسلامی و اصلاحیه‌های بعدی آن، توسط دادسرای شهرستان مرکز استان مربوط به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۵- در موارد مقرر قانونی که پرونده مستقیماً در دادگاه کیفری استان مطرح می‌گردد، کلیه تحقیقات توسط و تحت‌الامر دادگاه خواهد بود در این صورت کلیه ضابطین نسبت به انجام دستورات و تکمیل موارد خواسته شده مکلف خواهند بود. لکن در مواردی که پرونده با کیفرخواست در دادگاه مزبور مطرح گردیده است چنانچه دادگاه نقصی در تحقیقات مشاهده نماید یا انجام اقدامی را لازم بداند می‌تواند رفع نقص و تکمیل پرونده را با ذکر موارد نقص از دادسرای مربوط درخواست کند.

ماده ۱۶- تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی و اقامه دعوی درخصوص جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری استان توسط دادسرای حوزه قضائی صلاحیتدار به عمل خواهد آمد. دادگاه عمومی جزائی، دادگاه کیفری استان و دادگاه انقلاب به جرائم مندرج در کیفرخواست و نیز جرائمی که در اجرای تبصره ۳ ماده ۳ قانون مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، رسیدگی می‌نماید، دفاع از کیفرخواست در دادگاه کیفری استان و دادگاه انقلاب توسط دادستان شهرستان مرکز استان و یا معاون او و یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان به عمل خواهد آمد، مگر اینکه دادگاه‌های مذکور در شهرستانهای غیرمرکز تشکیل شود که در این صورت وظیفه فوق را دادستان همان شهرستان به عهده خواهد گرفت. در دادگاه عمومی مستقر در شهرستان وظیفه فوق با دادستان همان شهرستان است.

ماده ۱۷- تحقیقات مقدماتی جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری استان که محل ارتکاب آنها حوزه قضائی بخش است، به عهده رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه می‌باشد که پس از صدور قرار نهایی پرونده را نزد دادستان شهرستان حوزه قضائی مربوط ارسال می‌نماید تا عنداللزوم با تنظیم کیفرخواست به دادگاه کیفری استان ذی‌ربط ارسال نماید.

ماده ۱۸- شروع به رسیدگی در دادگاه عمومی جزائی در موارد و جهات مقرر قانونی حسب مورد منوط به ارجاع رئیس حوزه قضائی و یا معاون وی می‌باشد.

شروع به رسیدگی در دادگاه انقلاب با ارجاع رئیس حوزه قضائی و یا رئیس شعبه اول خواهد بود.

ماده ۱۹- امرارجاع در دادگاه‌های تجدیدنظر و کیفری استان با رئیس کل دادگستری استان است. رئیس کل دادگستری استان می‌تواند این وظیفه را به یکی از معاونین خود تفویض نماید.

ماده ۲۰- از تاریخ تشکیل دادگاه کیفری استان، دادگاه‌های عمومی و انقلاب استان مربوط صلاحیت رسیدگی به جرائم موضوع تبصره^(۱) ۴ قانون را نخواهند داشت.

تبصره ۱- پرونده‌های موضوع تبصره فوق‌الذکر که تا قبل از تشکیل دادگاه کیفری استان در دادگاه‌های عمومی و انقلاب مطرح رسیدگی بوده است مورد رسیدگی و اتخاذ تصمیم قرار می‌گیرند.

۱. جمله «تبصره ماده ۴ قانون» صحیح به نظر می‌رسد.

تبصره ۲- مرجع تجدیدنظر آراء موضوع پرونده‌های فوق دیوان‌عالی کشور است، مگر در مورد جرائم مربوط به مواد مخدر که مرجع تجدیدنظر آنها مطابق مقررات قانونی دادستان کل کشور و رئیس دیوان‌عالی کشور می‌باشد.

ماده ۲۱- با تصویب رئیس قوه قضائیه شعب تشخیص به تعداد لازم در دیوان‌عالی کشور تشکیل می‌شود. هر شعبه تشخیص مرکب از یک رئیس و چهار مستشار دیوان‌عالی کشور است. رسمیت جلسات با حضور کلیه اعضاء و تصمیمات آن با اکثریت آراء خواهد بود.^(۱)

تبصره - شعب تشخیص به تعداد لازم عضو معاون خواهند داشت که با ابلاغ رئیس قوه‌قضائیه برای شعب تشخیص منصوب می‌گردند. عضو معاون می‌تواند وظائف هر یک از اعضاء شعبه تشخیص را عهده‌دار شود.

ماده ۲۲- شعب تشخیص به کیفری و حقوقی تقسیم خواهند شد.

ماده ۲۳- هر شعبه تشخیص یک دفتر با تعداد لازم کارمند دفتری خواهد داشت. در رأس دفاتر شعب تشخیص یک دفترکل وجود دارد که مدیرکل این دفتر از بین قضات دیوان‌عالی کشور با ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می‌گردد.

ماده ۲۴- تجدیدنظرخواه مکلف است حسب مورد در امور کیفری و مدنی هزینه تجدید نظرخواهی را به مأخذ تجدیدنظرخواهی در دیوان‌عالی کشور پرداخت نمایند.

ماده ۲۵- درخواست تجدیدنظر باید منضم به رأی قطعی و حاوی نکات زیر باشد:

۱- نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظرخواه یا وکیل یا نماینده قانونی او.

۲- نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظرخوانده.

۳- تاریخ ابلاغ رأی قطعی.

۴- دادگاه صادرکننده رأی قطعی.

۵- دلایل تجدیدنظرخواهی.

ماده ۲۶- با وصول تقاضا، دفترکل شعب تشخیص آن را ثبت و رسیدی مشتمل بر نام متقاضی، طرف او و تاریخ تقدیم تقاضا با شماره ثبت به تجدید نظرخواه تسلیم نموده و بر روی کلیه اوراق تاریخ تقدیم درخواست را قید می‌نماید، تاریخ مزبور تاریخ تجدیدنظرخواهی محسوب می‌شود.

ماده ۲۷- درخواستی که برابر مقررات یاد شده تقدیم نشده و یا هزینه دادرسی آن بدون عذر پرداخت نگردیده باشد به جریان نمی‌افتد.

مدیردفتر شعبه تشخیص ظرف دو روز از تاریخ وصول درخواست، نقائص آن را مطابق با قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ به درخواست‌دهنده اخطار می‌دهد و از روز ابلاغ ۱۰ روز به او مهلت می‌دهد که نقائص را رفع کند.

۱. در خصوص ادامه کار شعب تشخیص برای رسیدگی به پرونده‌های موجود، به تبصره ۴ ماده واحده قانون اصلاح ماده (۱۸) اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ رجوع شود.

در صورتی که درخواست خارج از مهلت داده شده باشد، یا در مدت یاد شده تکمیل نشود، به موجب قرار شعبه تشخیص رد می‌شود.

این قرار قطعی و غیرقابل اعتراض می‌باشد.

ماده ۲۸- ارجاع پرونده‌ها به شعب تشخیص توسط رئیس دیوان عالی کشور و یا معاون وی در شعب تشخیص که با ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می‌گردد صورت می‌گیرد. شعبه مرجوع‌الیه به نوبت رسیدگی می‌نماید مگر در مواردی که به موجب قانون یا به تشخیص رئیس دیوان عالی کشور یا رئیس شعبه، رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد.

رئیس شعبه پرونده‌های ارجاعی را شخصاً بررسی و گزارش آن را تنظیم و یا به نوبت به یکی از اعضاء شعبه ارجاع می‌نماید. عضو مذکور گزارشی از پرونده را که متضمن جریان دادرسی و نیز بررسی کامل جهات قانونی تجدیدنظرخواهی است به صورت مستند و مستدل تهیه می‌نماید. صرف درخواست تجدیدنظر در شعب تشخیص مانع از اجرای حکم نیست، لکن چنانچه عضو مذکور در گزارش خود پیشنهاد توقف اجرای حکم را بدهد، در صورتی اجرای حکم متوقف خواهد شد که در جلسه فوق‌العاده پیشنهاد یاد شده به تصویب اکثریت اعضاء شعبه برسد.

ماده ۲۹- رسیدگی و اتخاذ تصمیم در شعب تشخیص و وظائف دفاتر شعب مزبور مطابق قواعد مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری و مدنی مصوب ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹) در حدی که قابل انطباق با وظائف و اختیارات این شعب باشد به عمل خواهد آمد.

ماده ۳۰- شعب تشخیص می‌توانند در صورت ضرورت از اصحاب دعوی دعوت به عمل آورند.

ماده ۳۱- نسبت به پرونده‌های موضوع مواد ۲۳۵ و ۲۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری و مواد ۳۲۶، ۳۸۷، ۴۱۱ و ۴۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی به ترتیب زیر اقدام خواهد شد:

الف - پرونده‌هایی که با اعلام اشتباه توسط مقامات مذکور در مواد یاد شده به مراجع مربوط ارسال گردیده است، در همان مرجع مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

ب - پرونده‌هایی که تقاضای اعمال مواد مذکور در مورد آنها پذیرفته شده و هنوز به مراجع مربوطه ارسال نشده است جهت رسیدگی و اتخاذ تصمیم عیناً به مراجع قانونی مربوط حسب مورد دادگاه تجدید نظر یا دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد.

ج - پرونده‌هایی که در اجرای ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۳۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در دادرسی دیوان عالی کشور مطرح گردیده و هنوز در خصوص آنها اعلام اشتباه نگردیده پس از تهیه گزارش در صورت تشخیص اشتباه، به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد.

د - پرونده‌هایی که در اجرای مواد ۲۳۵، ۳۲۶، ۴۱۱ و ۴۱۲ قانون مارالذکر در مراجع مذکور در این مواد مطرح گردیده و هنوز در خصوص آنها اظهارنظر به عمل نیامده است پس از تهیه گزارش و در صورت تشخیص اشتباه عیناً در اجرای ماده ۲ قانون وظائف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸ به قوه قضائیه ارسال خواهد شد تا پس از بررسی و اعلام نظر در صورت اقتضاء به مراجع قانونی مربوط حسب مورد دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور ارسال گردد.

ماده ۳۲- درحوزه‌هایی که پس از لازم‌الاجراء شدن قانون، دادسرا تشکیل نگردیده است چنانچه رئیس حوزه قضائی حکم کیفری را خلاف بین قانون یا شرع تشخیص دهد جهت رسیدگی به شعب تشخیص ارسال می‌گردد.

ماده ۳۳- در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی صادره از شعبه تشخیص را خلاف بین شرع تشخیص دهد، پرونده را برای ارجاع به شعبه هم‌عرض شعبه تشخیص نزد رئیس دیوان عالی کشور ارسال می‌نماید.

ماده ۳۴ (اصلاحی ۱۳۸۷/۶/۱۹) - واحد اجرای احکام کیفری هر دادسرا با ریاست دادستان یا معاون وی تشکیل می‌شود و به تعداد لازم دادیار، مدیر اجراء، متصدی دفتری و مأمور اجراء خواهد داشت. اجرای احکام مدنی تحت ریاست و نظارت دادگاه صادرکننده رأی بدوی می‌باشد و مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و سایر قوانین و مقررات مربوط اقدام می‌کند. در حوزه‌های قضائی بخش، اجرای احکام کیفری با رئیس حوزه قضائی یا دادرس علی‌البدل و اجرای احکام مدنی، تحت ریاست و نظارت رئیس دادگاه نخستین خواهد بود.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۸۷/۶/۱۹) - به منظور انجام امور اجرای احکام مدنی، مدیران دفاتر قضائی دادگاه‌های عمومی هم زمان دارای ابلاغ مدیر اجراء خواهند شد. مأموران اجراء (دادورزان) زیرمجموعه مدیر دفتر کل می‌باشند.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۸۷/۶/۱۹) - آن دسته از پرونده‌های موجود واحد اجرای احکام مدنی که در حال اجراء می‌باشد، توسط رؤسای حوزه قضائی به مرحله اجراء رسیده و مختومه می‌شوند و مابقی پرونده‌ها مانند تقسیط مهریه که اجرای آنها نیاز به زمان بیشتری دارد می‌بایست به شعب مربوطه ارسال گردد.

ماده ۳۵ (اصلاحی ۱۳۸۷/۶/۱۹) - اجرای احکام ضرر و زیان ناشی از جرم صادره از دادگاه عمومی جزائی به عهده واحد اجرای احکام کیفری دادسرای مربوطه می‌باشد و تحت ریاست دادگاه صادرکننده حکم مطابق مقررات اجرای احکام مدنی انجام می‌پذیرد.^(۱)

ماده ۳۶ (اصلاحی ۱۳۸۷/۶/۱۹) - اجرای احکام کیفری استان، توسط دادسرای شهرستان مرکز استان انجام می‌شود و اجرای احکام مربوط به ضرر و زیان ناشی از جرم، وفق قانون اجرای احکام مدنی (مصوب ۱۳۵۶) و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب ۱۳۷۹) توسط واحد اجرای احکام کیفری همان حوزه انجام می‌گیرد.^(۲)

ماده ۳۷ - با اجرای قانون، ادامه اجرای احکام باقیمانده دادگاه‌های عمومی و انقلاب در هر حوزه قضائی شهرستان با دادستان خواهد بود.

۱ و ۲. رجوع شود به دستورالعمل مصوب ۱۳۸۸/۴/۲۸ رئیس قوه قضائیه که به شماره ۹۰۰/۲۱۸۹۲/۱۰۰ مورخ ۱۳۸۸/۴/۳۰ در آخر جمله دوم این مجموعه در قسمت بخشنامه‌ها، دستورالعمل‌ها و شیوه‌نامه‌ها آورده شده است.

ماده ۳۸- در مواردی که اجرای حکم باید توسط مأموران یا سازمانهای دولتی به عمل آید مسؤول اجرای حکم ضمن ارسال رونوشت حکم و صدور دستور اجراء و آموزش لازم، نظارت کامل بر چگونگی اجرای حکم و اقدامات آنان به عمل خواهد آورد.

ماده ۳۹- کلیه ضابطین دادگستری، نیروهای انتظامی و نظامی و رؤسای سازمانهای دولتی و وابسته به دولت و یا مؤسسات عمومی در حدود وظائف خود دستورات صادره از مراجع قضائی را در مقام اجرای حکم رعایت خواهند کرد. تخلف از مقررات این ماده علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی مستوجب تعقیب کیفری برابر قانون مربوط می باشد.

ماده ۴۰- صدور اجرائیه با رعایت مقررات ماده ۵ قانون اجرای احکام مدنی با شعبه بدوی صادرکننده رأی خواهد بود هرچند حکم مورد اجراء از مرجع تجدیدنظر صادر شده باشد.

ماده ۴۱- هر حوزه قضائی دارای یک یا چند واحد ابلاغ خواهد بود. رئیس واحد ابلاغ توسط رئیس حوزه قضائی از میان قضات یا کارمندان اداری تعیین می گردند. واحد ابلاغ به تعداد لازم مأمور ابلاغ و متصدی دفتری خواهد داشت.

ماده ۴۲- در صورت لزوم هر حوزه قضائی واحدهای ارشاد و معاضدت قضائی و صلح و سازش زیرنظر رئیس حوزه قضائی یا دادستان جهت ارشاد و راهنمایی مراجعین و انجام صلح و سازش با تعداد لازم قاضی، کارشناس و کارمند تشکیل می شود.

ماده ۴۳- رؤسای کل دادگستریها در امر جابه جایی نیروها، مرخصی و سایر امور اداری مربوط به دادسرا مکلفند حسب مورد نظر دادستان محل را جلب نمایند.

آیین نامه و دستورالعمل اجرائی ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب و مادتين ۱۸ و ۴۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۸۵ شمسی
مصوب ۱۳۸۵/۱۱/۲۵ رئیس قوه قضائیه

ماده ۱ - از تاریخ لازم الاجراء شدن ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب حوزه نظارت قضائی ویژه و اداره کل نظارت و پیگیری - دادستانی کل کشور - رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و رؤسای کل دادگستری های استان سراسر کشور به شرح مواد آتی بایستی عمل و اقدام نمایند.

ماده ۲ - نمایندگان حوزه نظارت قضائی ویژه در دادگستری استانهای سراسر کشور و سازمان قضائی نیروهای مسلح زیر نظر رؤسای دادگستری استانها کماکان به انجام وظائف قانونی مربوط به اجرای این قانون در محدوده اختیارات و صلاحیت های تعیین شده در این آیین نامه ادامه می دهند.

ماده ۳ - دادستان کل کشور یکی از معاونین دادستانی را برای تصدی اجرای این قانون در محدوده این آیین نامه معرفی می نماید تا ابلاغ لازم برای او صادر شود همچنین دبیرخانه و تعداد لازم پرسنل قضائی و اداری برای انجام این کار را پیشنهاد می کند تا پس از تصویب و صدور ابلاغ های قضائی لازم شروع به کار کند.

ماده ۴ - دادگستری های استانهای سراسر کشور نیز دبیرخانه ای با تعداد لازم پرسنل قضائی و اداری برای اجرای این قانون پیشنهاد می کنند تا پس از تصویب و صدور ابلاغ های لازم شروع به کار کند و چنانچه قبل از اجرای این قانون نمایندگان حوزه نظارت قضائی در هر استان برای اجرای ماده ۲ دبیرخانه ای داشته اند همان دبیرخانه این وظائف را انجام خواهد داد.

ماده ۵ - متقاضیان درخواست خلاف بین شرع احکام قطعی با توجه و در نظر گرفتن تبصره پنج این قانون از جهت مدت و با ارائه مدارک و مستندات لازم بایستی به شرح زیر اقدام نمایند.
الف - متقاضیان و معترضین به احکام قطعیت یافته مرحله بدوی و تجدید نظر هر استان به عنوان خلاف بین شرع بایستی به دادگستری همان استان مراجعه نمایند.

ب - متقاضیان و معترضین به احکام قطعیت یافته در دیوان عالی کشور و شعب تشخیص به عنوان خلاف بین شرع بایستی برای تسلیم درخواست و مدارک خودشان به دادستانی کل کشور مراجعه نمایند.

ج - متقاضیان و معترضین به احکام قطعیت یافته در سازمان قضائی نیروهای مسلح به عنوان خلاف بین شرع بایستی برای تسلیم درخواست و مدارک خودشان به نمایندگان حوزه نظارت قضائی ویژه در سازمان قضائی نیروهای مسلح همان استان یا به رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح در تهران مراجعه نمایند.

تبصره - چنانچه مراجعان بند الف به دادستانی کل کشور و یا مراجعان بند ب به دادگستری های استان مراجعه نمایند دبیرخانه یا مسؤول هر دو مرجع به منظور حفظ حقوق معترضین از جهت تسلیم مستندات و مدارک در موعد تعیین شده مکلفند درخواست معترضین را پذیرفته و پس از ثبت برای انجام مراحل بعدی به مرجع مربوطه ارسال نمایند و متقاضی معترض را نیز از این اقدام مطلع سازند تا برای پیگیری به آن مرجع مراجعه نماید.

ماده ۶ - دادگستری های استانها بایستی پس از وصول درخواست و مستندات و ثبت آن و بررسی از جهت موعد در صورتی که درخواست در موعد تعیین شده در تبصره ۵ باشد وسیله رئیس دادگستری یا نماینده حوزه نظارت قضائی ویژه در استان به یک نفر از قضاتی که برای انجام این کار تعیین گردیده جهت بررسی ارجاع شود قاضی مذکور مکلف است پرونده را دقیقاً مطالعه نموده با تهیه گزارش اظهارنظر نماید این پرونده پس از اظهارنظر در جلسه ای متشکل از رئیس دادگستری استان و نماینده حوزه نظارت قضائی ویژه استان و قاضی بررسی کننده مطرح چنانچه حکم قطعی صادره خلاف بین شرع تشخیص داده شد با تنظیم صورت جلسه پرونده را به حوزه نظارت قضائی ارسال می دارند تا با کسب نظر یکی از مشاورین حوزه نظارت قضائی ویژه به نظر ریاست قوه قضائیه برسد و چنانچه ادعای خلاف بین شرع را نپذیرفتند با تنظیم صورت مجلس پرونده را بایگانی و نتیجه را با نامه جهت درج در سوابق به حوزه نظارت قضائی اعلام می نمایند.

تبصره ۱ الحاقی (۱۳۸۶/۱۲/۷) - برای تسریع در پاسخگویی به تعداد لازم هیأت فرعی تشکیل می شود که نظریه آنان در هیأت اصلی مطرح و تصمیم نهایی اتخاذ می گردد.

تبصره ۲ الحاقی (۱۳۸۶/۱۲/۷) - منظور از ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب و اصلاحیه های بعدی آن اعاده دادرسی فقط نسبت به آرائی است که خلاف بین شرع و مسلمات فقه باشد. بنابراین تسری آن به هر نوع تقاضا جائز نمی باشد. هیأت های موضوع این آیین نامه موظفند با استفاده از منابع معتبر فقهی دقت لازم در رسیدگی به درخواست های مذکور به عمل آورند.

ماده ۷ - درخواست و مستندات تسلیم شده به دبیرخانه دادستانی کل در صورتی که در موعد مقرر در تبصر ۵ باشد به وسیله معاون دادستانی کل کشور جهت بررسی و تهیه گزارش به یک نفر از دادیاران دادرسی دیوان عالی کشور ارجاع می شود تا با مطالعه پرونده و تهیه گزارش

اظهارنظر نماید سپس این پرونده در جلسه‌ای متشکل از دادستان کل کشور معاون مربوطه و دادیار بررسی‌کننده مطرح و چنانچه حکم صادره را خلاف بین شرع تشخیص دادند با تنظیم صورت‌مجلس به حوزه نظارت قضائی ویژه ارسال می‌دارند تا پس از ثبت و عندالاجتضاء اخذ نظر یکی از مشاوران حسب دستور رئیس قوه قضائیه پرونده به نظر رئیس قوه قضائیه برسد و چنانچه ادعای معترض را از جهت خلاف بین شرع نپذیرفتند با تنظیم صورت‌مجلس پرونده را بایگانی و نتیجه را از طریق حوزه نظارت قضائی ویژه به رئیس قوه قضائیه اعلام می‌نماید.

ماده ۸ - سازمان قضائی نیروهای مسلح در هر استان نیز به همین ترتیب عمل نموده و در هر پرونده با اخذ نظر سه نفر از قضات آن سازمان در صورتی که خلاف بین شرع تشخیص داده شد پرونده را با اظهار نظر به حوزه نظارت قضائی ارسال می‌نمایند تا پس از اخذ نظر یک نفر مشاور یا بازرس قضائی به نظر رئیس قوه قضائیه برسد و چنانچه خلاف بین شرع تشخیص داده نشد با تنظیم صورت‌مجلس بایگانی و نتیجه را به حوزه نظارت قضائی اعلام نمایند.

ماده ۹ - چون به استناد ماده ۱۸ اصلاحی به رئیس قوه قضائیه اختیار داده شده پس از تشخیص خلاف بین شرع بودن حکم تصمیم به تجویز اعاده دادرسی گرفته و پس از اتخاذ این تصمیم در صورت ضرورت و لزوم با توجه به مقررات مربوط به اعاده دادرسی و رأی وحدت رویه شماره ۱۳۶۹/۸/۱-۵۳۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اجرای حکم را متوقف و پرونده را جهت رسیدگی مجدد با عنایت به این تصمیم به مرجع صالح ارسال دارد لذا اقتضاء دارد هر سه مرجع بررسی‌کننده در پیشنهادات ارسالی درخصوص توقف اجرای حکم و چگونگی جریان امر نیز اعلام نظر نمایند تا در موقع تصمیم‌گیری مشکلی پیش نیاید.

ماده ۱۰ - هر متقاضی بیش از یک‌بار نمی‌تواند این درخواست را تسلیم نماید و بدیهی است پس از اتخاذ تصمیم درخواست مجدد قابل پذیرش نیست. دفاتر ثبت درخواست‌ها در استانها و دادستانی کل و سازمان قضائی و حوزه نظارت ریاست قوه لازم است با مجهز شدن به سیستم رایانه‌ای کلیه درخواستها را در رایانه ثبت و از پذیرش مکرر آنها جلوگیری بعمل آورد.

ماده ۱۱ - رؤسای کل دادگستری استانها و دادستان کل کشور و رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح چنانچه رأساً پس از صدور حکم و قطعیت آن با ملاحظه پرونده یا به طریق دیگر از خلاف بین شرع بودن حکمی مطلع شده یا در جریان آن قرار گیرند مکلفند با در نظر گرفتن موعد مقرر در تبصره ۵ قانون طبق تکلیف مندرج در مواد قبل اقدام نموده و پرونده را با اظهارنظر از طریق حوزه نظارت قضائی ویژه به رئیس قوه قضائیه ارسال و اعلام نمایند.

ماده ۱۲ - چنانچه رؤسای دادگستری و دادستان شهرستانها و رؤسای دادگاه‌های بخش مستقل ضمن ملاحظه پرونده یا بررسی به احکام قطعی برخورد نمایند که آن را خلاف بین شرع می‌دانند بایستی سریعاً پرونده را با گزارش برای رئیس کل دادگستری استان بفرستند تا رئیس کل دادگستری استان طبق مواد قبلی این آیین‌نامه عمل نماید.

ماده ۱۳ (اصلاحی ۱۳۸۶/۱۲/۷) - رسیدگی به تقاضاهای موضوع این آیین‌نامه بدون اخذ هزینه دادرسی خواهد بود. متقاضی می‌تواند شخصاً یا توسط وکیل رسمی دادگستری و یا مشاور حقوق درخواست خود را به طور مستدل تنظیم و تسلیم مرجع مربوط نماید. مراجع مربوط موظفند از پذیرش تقاضای بدون لایحه مستند حقوقی خودداری و متقاضیان را ارشاد نموده تا لایحه حقوقی ارائه نمایند.^(۱)

تبصره (الحاقی ۱۳۸۶/۱۲/۷) - نظر به این که در رسیدگی به درخواست تنفیذ حکم قصاص، به موضوع خلاف بین شرع نیز رسیدگی می‌شود، بنابر این از رسیدگی به اعتراض محکومان به قصاص در هیأت‌های موضوع این آیین‌نامه خودداری و عین تقاضا به حوزه نظارت قضائی ویژه ارسال گردد.

ماده ۱۴- با توجه به مفاد لایحه اصلاحی ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ضروری است برای تعیین مغایرت آراء صادره با مسلمات فقه از همکاری قضات با سابقه و با تجربه و آشنا به مسائل فقهی استفاده شود و همچنین در پرونده‌های پیچیده و مشکل و مهم به منظور اطمینان بیشتر در مرحله مقدماتی در هر سه مرجع دو یا سه نفر قاضی شرکت نموده و اظهارنظر نمایند.

ماده ۱۵- بعد از لازم‌الاجراء شدن این قانون چنانچه از اشخاص درخواستی مبنی بر اعتراض به حکم به حوزه نظارت قضائی ویژه یا اداره کل نظارت و پیگیری و یا دفتر رئیس قوه

۱. قبل از اصلاح این ماده که صراحت داشت «لایحه تقدیمی الزاماً می‌بایستی به وسیله وکیل یا مشاور حقوقی رسمی تنظیم شده باشد و به امضاء و مهر او ممهور شده باشد» بخشنامه‌ای به شرح ذیل صادر شده بود که با توجه به اصلاح ماده و اینکه متقاضی شخصاً نیز می‌تواند لایحه خود را تنظیم و تسلیم نماید بخشنامه به منظور اطلاع درج می‌شود:

بخشنامه ۶۲/۸۶/۴۸۱۵ - ۱۳۸۶/۳/۲۱ رئیس قوه قضائیه به کلیه دادگستری‌های استان‌های سراسر کشور: نظر به اینکه درخصوص اجرای مقررات ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و دستورالعمل اجرایی آن ابهاماتی به وجود آمده و از طرف واحدهای قضائی سؤالاتی مطرح گردیده لذا به منظور هماهنگی در اجرای قانون مزبور و دستورالعمل مربوطه موارد ذیل اعلام می‌شود.

۱ - مراد از تنظیم لایحه توسط وکیل یا مشاور حقوقی که در ماده (۱۳) آیین‌نامه و دستورالعمل اجرایی ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به آن اشاره شده جلوگیری از طرح شکایات بی مورد و فاقد استناد و استدلال فقهی است و همان‌طور که در قسمت آخر ماده ۱۳ مقرر گردید وکلا و مشاوران حقوقی مکلفند در صورت عدم مخالفت آراء با مسلمات فقه متقاضی را ارشاد تا از درخواست خود صرف‌نظر نماید و لذا ارائه وکالت‌نامه الزامی نیست و متقاضیان بایستی درخواست خود را به ضمیمه لایحه‌ای که توسط وکیل یا مشاور تنظیم و به امضاء و مهر او ممهور شده باشد به مرجع مربوطه تسلیم نمایند.

۲ - رسیدگی به درخواست متقاضیانی که قبل از لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط نمایندگی‌های حوزه نظارت قضائی ویژه در استان‌های کشور در دست بررسی بوده و منتهی به اخذ تصمیم نشده الزاماً تابع مقررات قانون جدید و دستورالعمل اجرایی ماده (۱۸) اصلاحی خواهد بود.

۳ - طبق ماده ۴ آیین‌نامه و دستورالعمل اجرایی ماده ۱۸ بایستی پرسنل قضائی و اداری توسط رؤسای کل دادگستری‌های استان معرفی و پس از تصویب نسبت به صدور ابلاغ آنان اقدام شود.

۴ - تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون پانزده* روز پس از انتشار می‌باشد.

۵ - ملاک احتساب تاریخ قطعیت حکم همان تاریخ ابلاغ رأی خواهد بود.

* به نظر می‌رسد اشتباه تایپی رخ داده است و منظور این «بخشنامه» می‌باشد.

قضائیه واصل گردد بایستی ثبت و برای اقدامات بعدی به دادگستری استانها یا سازمان قضائی نیروهای مسلح یا دادستانی کل کشور ارسال شود تا طبق مواد قبلی آن مراجع اقدام نمایند.

ماده ۱۶- رئیس حوزه نظارت قضائی بایستی پس از دریافت پرونده و گزارش و اخذ نظر یک نفر مشاور نتیجه را عیناً به نظر ریاست قوه قضائیه برساند و طبق نظر ایشان عمل نماید بدیهی است چنانچه رئیس قوه قضائیه اخذ نظر مشاور یا بازرس قضائی دیگری را لازم بداند دستور مقتضی صادر خواهد نمود.

ماده ۱۷- چون منظور از تشکیل نمایندگی در دادگستری‌های سراسر کشور عدم مراجعه متقاضیان به تهران و سهولت و سرعت در پاسخگویی به آنها می‌باشد لذا مقتضی است رؤسای کل و نمایندگان حوزه نظارت قضائی در استانهای کشور پس از دریافت شکایت و اعتراض دستور لازم صادر و نسبت به راهنمایی و هدایت آنها و رفع مشکلاتشان اقدام مقتضی و قانونی به عمل آورند و در نهایت چنانچه آراء قطعی را خلاف بین شرع تشخیص دادند مراتب را طبق مواد قبل اعلام نمایند.

ماده ۱۸- رسیدگی و بررسی شکایات و پرونده‌های موضوع اعمال ماده واحده لایحه اصلاحی ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب بایستی به صورت فوق‌العاده و بدون نوبت و معطلی انجام شود مگر اینکه تعداد آنها از امکانات نیروی انسانی و ظرفیت پذیرش این‌گونه درخواستها بیشتر باشد در این صورت با تنظیم دفتر اوقات و با رعایت اولویت‌ها اقدام گردد.

ماده ۱۹- نسبت به درخواست‌های اعمال ماده ۲ که قبل از لازم‌الاجراء شدن این قانون در نمایندگی حوزه نظارت قضائی ویژه در استانها و سازمان قضائی نیروهای مسلح و اداره کل نظارت و پیگیری و حوزه نظارت قضائی ویژه در مرحله بررسی و رسیدگی می‌باشد هر چهار مرجع مکلفند حداکثر ظرف سه ماه از اجرای این قانون آنها را بررسی نموده و با اظهارنظر طبق مواد قبل یا رویه سابق پرونده‌ها و سوابق جهت اقدامات بعدی به نظر ریاست قوه قضائیه برسد.

ماده ۲۰- احکامی که قبل از اجرای این قانون بررسی شده و خلاف بّین شرع آنها به استناد ماده ۲ مورد پذیرش رئیس قوه قضائیه قرار نگرفته و درخواست متقاضیان رد شده است قابل بررسی مجدد به اعتبار این قانون نیست.

ماده ۲۱- چون در تبصره سه این قانون مقرر گردیده آراء خلاف بّین شرع شعب تشخیص در یکی از شعب دیوان بایستی رسیدگی شود لذا پس از تجویز اعاده دادرسی از طرف رئیس قوه قضائیه برای رسیدگی مجدد شعب دیوان بایستی مطابق مقررات زمان و ورود به شعبه تشخیص نسبت به این پرونده‌ها رسیدگی مجدد نمایند.

ماده ۲۲- نسبت به مواد ۱۸ و ۴۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۸۵ به شرح زیر بایستی عمل و اقدام گردد.

نسبت به ماده ۱۸ متقاضیان خلاف بین قانون و شرع آراء دیوان عدالت اداری بایستی به رئیس دیوان عدالت اداری مراجعه و درخواست خودشان را به آن مرجع تسلیم نمایند تا رئیس دیوان به تکلیف مقرر در ماده ۱۸ عمل نماید و چنانچه در این مورد به رئیس قوه قضائیه یا

حوزه نظارت قضائی ویژه یا دفتر نظارت و پیگیری مراجعه شود درخواست آنها جهت بررسی و تهیه گزارش توأم با اظهارنظر به دیوان عدالت اداری ارجاع می‌گردد و دیوان عدالت اداری بایستی پس از بررسی و تنظیم گزارش نتیجه را همراه گزارش از طریق حوزه نظارت قضائی ویژه برای رئیس قوه قضائیه ارسال نماید.

در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی دیوان عدالت اداری را خلاف بین شرع یا قانون تشخیص داد از طریق رئیس دیوان به شعبه تشخیص دیوان بفرستد.

نسبت به ماده ۴۰ در صورتی که رئیس قوه قضائیه به هر نحو از مغایرت یک مصوبه با شرع یا قانون و یا خروج آن از اختیارات مقام تصویب کننده مطلع شود پس از بررسی موضوع و اخذ نظر کارشناسی به وسیله مشاوران از طریق حوزه نظارت قضائی ویژه موضوع را به هیأت عمومی دیوان عدالت ارسال و ابطال مصوبه را درخواست می‌نماید.

ماده ۲۳- به منظور استمرار و حسن نظارت قضائی بر امر دادرسی و به موجب دستور رئیس قوه قضائیه و با ابلاغ صادره از ناحیه رئیس حوزه نظارت قضائی ویژه بازرسان قضائی اداره کل نظارت و پیگیری نسبت به روند دادرسی‌ها در پرونده‌های قضائی در حال رسیدگی یا در حال اجراء با عزیمت به محل، بازرسی نموده و گزارش امر را جهت استحضار ریاست قوه قضائیه ارائه می‌نماید.

قانون تشکیل دادگاه‌های سیار

مصوب ۱۳۶۶/۶/۱

ماده ۱- شورای عالی قضائی^(۱) می‌تواند برای رسیدگی به دعاوی مدنی و کیفری ساکنان هر محلی که از مرکز حوزه‌های قضائی دور است با اعلان قبلی به طریق مقتضی دادگاه سیار تشکیل دهد.

ماده ۲- صلاحیت دادگاه‌های سیار به قرار ذیل است:

- ۱ - رسیدگی به دعاوی که در صلاحیت دادگاه حقوقی دو است.
- ۲ - رسیدگی به دعاوی که در صلاحیت دادگاه کیفری دو است.
- ۳ - بندهای «۳» و «۵» و «۶» از قانون حدود صلاحیت دادرها و دادگاه‌های انقلاب مصوب ۱۳۶۲/۲/۱۱.

ماده ۳- در دعاوی مدنی اقامه دعوی ممکن است شفاهی باشد. دادگاه با توجه به اصول و قوانین موجد حق و قواعد مربوط به ایرادات باید تا حد امکان سعی کند اختلافات طرفین را از طریق سازش حل و فصل نماید در غیر این صورت حکم صادر می‌کند.

ماده ۴- رسیدگی در دادگاه‌های سیار باید با حضور طرفین انجام گیرد. ایراد تا قبل از صدور حکم نیز پذیرفته می‌شود. تجدیدنظر در احکام این دادگاه‌ها در مواردی که قابل تجدیدنظر است، وفق مقررات مربوط انجام می‌یابد.

ماده ۵ - در هر مورد چنانچه دادگاه تحقیقاتی را از مقامات و اشخاص حقیقی یا حقوقی در حوزه دادگاه سیار لازم بداند می‌تواند تحقیقات لازم را انجام دهد و یا به اقتضاء

۱. الف: در حال حاضر رئیس قوه قضائیه.

ب - نظریه ۷/۸۸۶۹ - ۱۳۷۸/۳/۵ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه: با توجه به ماده ۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ و ماده ۱ قانون تشکیل دادگاه‌های سیار مصوب سال ۱۳۶۶ و نظر به ماده ۳۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مابینتی بین دو قانون به نظر نمی‌رسد تا قانون تشکیل دادگاه‌های سیار نسخ شده باشد، بنا به مراتب با توجه به ماده ۳۸ قانون مذکور، در هر حوزه قضائی که دادگاه عمومی و انقلاب تشکیل شده باشد، طبق ماده ۱ قانون تشکیل دادگاه‌های سیار در محلهای دور از مرکز حوزه‌های قضائی اجراء قانون اخیر بلامانع به نظر می‌رسد.

مورد از نزدیکترین دادگاه حقوقی و یا دادسرا و یا دیگر ضابطان دادگستری انجام تحقیقات را خواستار شود و مقامات مذکور موظفند در اسرع وقت دستور دادگاه سیار را انجام دهند.

ماده ۶- قاضی دادگاه سیار به هر وسیله مطمئنی که ممکن باشد اشخاص را دعوت و احضار خواهد نمود به طوری که برای قاضی علم حاصل شود که احضار شونده از دعوت دادگاه مطلع شده است.

ماده ۷- دادگاه می تواند جهت صلح و سازش، تحقیقات و یا ابلاغ و احضار از افراد معتمد محل یا نهادها و دستگاهها و یا شوراهای اسلامی محل استفاده نماید.

ماده ۸ - مدت توقف دادگاه سیار در هر محل تا یک ماه است. در صورتی که رئیس این دادگاه برای اتمام کارهای موجود در محل، توقف بیشتری را لازم بداند، می تواند علاوه بر مدت مقرر تا یک ماه دیگر توقف نماید.

ماده ۹ - قبول دادخواست و یا شکایت در پانزده روز اول استقرار دادگاه در محل به عمل می آید. پس از این مدت، قبول دادخواست یا شکایت برای باقیمانده دوره دادگاه سیار منوط به نظر رئیس دادگاه است. در هر حال رئیس دادگاه باید ترتیبی اتخاذ کند که رسیدگی به تمامی دعاوی مطروحه در مدت استقرار دادگاه در محل، خاتمه یابد.

تبصره - چنانچه با توجه به تلاش دادگاه سیار رسیدگی به دعاوی مطروحه در مدت مقرر خاتمه نیافت پرونده را جهت ادامه رسیدگی به دادگاه صالح محل ارجاع و دادگاه مزبور طبق مقررات عمل نماید.

ماده ۱۰- به دعاوی طرح شده در دادگاه سیار هیچگونه هزینه دادرسی و هزینه دفتر و هر هزینه دیگری که برای رسیدگی و صدور حکم و اجرای آن در قوانین مقرر است تعلق نخواهد گرفت و هرگاه رونوشت گواهی شده اسناد مربوط به دعوی مطروحه لازم باشد، قاضی آن را گواهی خواهد کرد.

ماده ۱۱- اجرای احکام به دستور قاضی دادگاه سیار و تحت نظارت وی انجام می یابد.

ماده ۱۲- در امور مدنی کسانی که در محاکم صالح اقامه دعوی نموده اند، دادگاه سیار صلاحیت رسیدگی به همان دعوی را ندارد، مگر این که قبل از صدور حکم، شاکی دعوی خود را از آن محکمه مسترد نموده باشد و همچنین کسانی که در دادگاه سیار طرح دعوی نموده اند، محاکم صالح صلاحیت رسیدگی به دعاوی که قبلاً در دادگاه سیار مطرح شده است را قبل از استرداد نخواهد داشت.

در امور کیفری مرجعی که مشغول رسیدگی است به رسیدگی خود ادامه می دهد و دادگاه سیار صلاحیت به این گونه دعاوی را ندارد.

ماده ۱۳- قاضی دادگاه سیار از میان قضات شاغل انتخاب می شود. شورای عالی قضائی می تواند از افراد غیر شاغل هم که واجد شرائط علمی و عملی قضاء مقرر در قانون شرائط استخدام قضات مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴ می باشند، دعوت به امر قضاء موقتاً منصوب نماید.

- ماده ۱۴-** حق الزحمه روزانه قضاتی که موقتاً منصوب می‌شوند ۵۰۰۰ ریال و نیز حق مأموریت روزانه قضات شاغل ۳۰۰۰ ریال خواهد بود.
- ماده ۱۵-** علاوه بر حقوق و حق مأموریت مذکور در ماده ۱۴ به کلیه قضات دادگاه‌های سیار هزینه ایاب و ذهاب پرداخت می‌شود. به کارمندان اداری دادگاه سیار نیز هزینه سفر و سایر مزایای قانونی تأدیه می‌شود.
- ماده ۱۶-** به تخلفات انتظامی کلیه قضات سیار در دادگاه انتظامی قضات رسیدگی می‌شود.
- ماده ۱۷-** فرمانداران و بخشداران موظفند در تهیه محل دادگاه و محل اقامت قضات و کارمندان همکاری لازم به عمل آورند.
- ماده ۱۸-** از تاریخ تصویب این قانون، قانون تشکیل دادگاه‌های سیار مورخ ۱۳۳۷/۱۱/۲۳ لغو می‌شود.

دستورالعمل نحوه تشکیل و راه‌اندازی دادگاه‌های سیار^(۱)

مصوب ۱۳۸۷/۵/۲۲ رئیس قوه قضائیه

در اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های سیار مصوب ۱۳۶۶/۶/۱۰ مجلس شورای اسلامی و به منظور خدمت‌رسانی بیشتر و امکان دسترسی آسان‌تر به خدمات قضائی، گسترش عدالت و احیاء حقوق عمومی، همچنین ارتقاء کیفیت و سرعت در دادرسی، دستورالعمل نحوه تشکیل و راه‌اندازی دادگاه‌های سیار به شرح زیر ابلاغ می‌گردد:

ماده ۱ - دادگاه سیار در مرکز بخش، در محل ساختمان مرکزی شورای حل اختلاف و یا محل مناسب دیگر تشکیل خواهد شد.

ماده ۲ - صلاحیت دادگاه سیار مطابق ماده ۲ قانون تشکیل دادگاه‌های سیار مصوب ۱۳۶۶/۶/۱۰ مجلس شورای اسلامی می‌باشد.

ماده ۳ - با عنایت به سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و بر اساس کمیت و کیفیت پرونده‌ها در مناطق آزاد تجاری، شهرک‌های صنعتی و مناطقی که فاصله آنها تا محل استقرار دادگاه زیاد است با پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان و تصویب رئیس قوه قضائیه دادگاه سیار تشکیل می‌گردد.

ماده ۴ - نیروی انتظامی محل موظف به اجرای دستورات قضائی دادگاه سیار در مورد احضار، جلب، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ و اجرای احکام و همچنین حفاظت از محل استقرار و تأمین امنیت قضات و کارکنان می‌باشد.

ماده ۵ - مدت فعالیت، روزهای استقرار و محدوده صلاحیت بر اساس کمیت و کیفیت پرونده‌ها توسط رئیس کل دادگستری استان تعیین و به نحو مقتضی اطلاع‌رسانی خواهد شد.

ماده ۶ - پرونده‌های مربوط به دادگاه سیار در ساختمان محل استقرار، نگهداری و پس از پایان رسیدگی و اجرای حکم و همچنین پایان فعالیت به دادگستری شهرستان مربوط ارسال می‌گردد.

۱. لازم به ذکر است که دستورالعمل مشابهی در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۱۶ در ۱۵ ماده به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده بود که با توجه به تصویب این دستورالعمل، منتفی به نظر می‌رسد و لذا از درج آن خودداری شد.

ماده ۷- دفتر تشکیلات و برنامه‌ریزی قوه قضائیه با هماهنگی رؤسای کل دادگستری استان‌ها نسبت به تدوین ضوابط و شرایط ایجاد دادگاه سیار حداکثر ظرف دو ماه اقدام خواهند نمود.

ماده ۸ - آمار پرونده‌های مربوط به دادگاه سیار به صورت مستقل در سرجمع پرونده‌های دادگستری شهرستان مربوط محاسبه می‌گردد.

ماده ۹- حق‌الزحمه روزانه و نیز حق مأموریت قضات و کارمندان شاغل در دادگاه سیار با عنایت به ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاه‌های سیار، طبق آیین‌نامه فوق‌العاده روزانه موضوع بند «ت» ماده ۳۹ اصلاحی قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۵۲/۶/۲۴ و اصلاحات بعدی آن پرداخت می‌گردد.

ماده ۱۰- بودجه سالانه و اعتبارات مورد نیاز دادگاه‌های سیار توسط دفتر بودجه و تخصیص اعتبار قوه قضائیه پس از هماهنگی با دفتر تشکیلات و برنامه‌ریزی در اعتبارات سالانه دادگستری استان منظور می‌گردد.

ماده ۱۱- با توجه به ماده ۶ قانون تشکیل دادگاه‌های سیار، فرمانداران و بخشداران موظفاند در تهیه محل استقرار دادگاه و اقامت قضات و کارمندان دادگاه سیار اقدامات لازم را به عمل آورند و رؤسای کل دادگستری‌های استان قبل از شروع به کار دادگاه‌های سیار مقدمات راه‌اندازی آن را مهیا کنند. وزارت دادگستری قبلاً هماهنگی لازم را با وزارت کشور انجام خواهد داد.

ماده ۱۲- رؤسای کل دادگستری استان‌ها موظفاند پس از انقضای مدت شش ماه از تاریخ ابلاغ این دستورالعمل، نحوه اجراء و اثربخشی فعالیت این دادگاه‌ها را به معاون اول قوه قضائیه گزارش نمایند.

ماده ۱۳- این دستورالعمل در ۱۳ ماده در تاریخ ۱۳۸۷/۵/۲۲ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده است.

قانون شوراهای حل اختلاف

مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۸^(۱)

مبحث اول: مقررات عمومی

ماده ۱- به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی شوراهای حل اختلاف که در این قانون به اختصار شورا نامیده می‌شود، تحت نظارت قوه قضائیه و با شرایط مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد.

تبصره - تعیین محدوده فعالیت جغرافیایی شورا در هر حوزه قضائی به عهده رئیس همان حوزه قضائی می‌باشد.

ماده ۲- رئیس کل دادگستری استان می‌تواند برای رسیدگی به امور خاص به ترتیب مقرر در این قانون شوراهای تخصصی تشکیل دهد.

مبحث دوم - ترکیب اعضاء و چگونگی انتخاب

ماده ۳- هر شورا دارای سه نفر عضو اصلی و دو نفر عضو علی‌البدل است و می‌تواند برای انجام وظائف خود دارای یک دفتر باشد که مسؤول آن توسط رئیس شورا پیشنهاد و ابلاغ آن از سوی رئیس کل دادگستری استان یا معاون ذی‌ربط وی صادر می‌شود.

ماده ۴- در هر حوزه قضائی یک یا چند نفر قاضی دادگستری که قاضی شورا نامیده می‌شوند مطابق مقررات این قانون انجام وظیفه می‌نمایند. قاضی شورا می‌تواند هم‌زمان عهده‌دار امور چند شورا باشد.

ماده ۵- قاضی شورا با ابلاغ رئیس قوه قضائیه از میان قضات شاغل منصوب خواهد شد و احکام انتصاب سایر اعضاء شورا پس از احراز شرایط توسط رئیس قوه قضائیه و یا شخصی که توسط ایشان تعیین می‌گردد، صادر می‌شود.^(۲)

۱. آزمایشی پنج ساله - مندرج در روزنامه رسمی ۱۳۸۷/۶/۷-۱۸۴۹۵.

۲. بخشنامه ۱/۸۷/۵۶۶۴ - ۱۳۸۷/۶/۲۴ رئیس قوه قضائیه به رؤسای کل دادگستری استان‌های سراسر کشور: نظر به اینکه قانون شوراهای حل اختلاف از تاریخ ۱۳۸۷/۶/۲۳ در سراسر کشور لازم‌الاجراء می‌باشد، برای جلوگیری از هرگونه اخلال در روند رسیدگی به پرونده‌های در حوزه صلاحیت شوراهای حل اختلاف، در



مبحث سوم - شرایط عضویت

ماده ۶- اعضاء شورا باید متدین به دین مبین اسلام بوده و دارای شرایط زیر باشند:

- الف - تابعیت جمهوری اسلامی ایران.
 - ب - اعتقاد و التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ولایت مطلقه فقیه.
 - ج - حسن شهرت به امانت و دیانت و صحت عمل.
 - د - عدم اعتیاد به مواد مخدر یا روان گردان یا سکرآور.
 - ه - دارا بودن حداقل ۳۵ سال تمام.
 - و - دارا بودن کارت پایان خدمت وظیفه عمومی یا معافیت از خدمت.
 - ز - دارا بودن مدرک کارشناسی جهت اعضاء شوراهای حل اختلاف شهر.
 - ح - متأهل بودن.
 - ط - سابقه سکونت در محل شورا حداقل به مدت شش ماه و تداوم سکونت پس از عضویت.
 - ی - نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری و عدم محرومیت از حقوق اجتماعی.
- تبصره ۱-** برای عضویت در شورا دارندگان مدرک دانشگاهی یا حوزوی در رشته‌های حقوق قضائی یا الهیات با گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی در اولویت هستند.
- تبصره ۲-** برای عضویت در شوراهای مستقر در روستا، داشتن حداقل سواد خواندن و نوشتن الزامی است.
- تبصره ۳-** رئیس قوه قضائیه می‌تواند برای صلح و سازش در دعاوی احوال شخصیه اقلیت‌های دینی موضوع اصل سیزدهم (۱۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شورای حل اختلاف خاص تشکیل دهد. اعضاء این شورا باید متدین به دین خود باشند.
- ماده ۷-** قضات (به استثناء قضات شورا)، کارکنان دادگستری، وکلاء و مشاوران حقوقی و پرسنل نیروی انتظامی و اطلاعاتی تا زمانی که در سمتهای شغلی خود هستند حق عضویت در شورا را ندارند.

مبحث چهارم - صلاحیت شورا

ماده ۸ - در موارد زیر شورا با تراضی طرفین برای صلح و سازش اقدام می‌نماید:

- الف - کلیه امور مدنی و حقوقی.
- ب - کلیه جرائم قابل گذشت.
- ج - جنبه خصوصی جرائم غیرقابل گذشت.

اجرای ماده ۵ قانون مذکور و تا زمان تدوین آیین‌نامه اجرایی مورد نیاز و صدور ابلاغ‌های خاص، کلیه قضات شاغل در شوراهای حل اختلاف کشور به عنوان قاضی شورا منصوب می‌شوند و تعیین سایر اعضاء شورا به رؤسای کل دادگستری‌های استان تفویض می‌گردد. لازم است آقایان رؤسای کل با اتخاذ تدابیر شایسته و برنامه‌ریزی دقیق نسبت به حسن اجرای قانون و تمشیت هر چه بهتر امور اقدامات لازم را به عمل آورند.

تبصره - در صورتی که رسیدگی شورا با درخواست یکی از طرفین صورت پذیرد و طرف دیگر تا پایان جلسه اول عدم تمایل خود را برای رسیدگی در شورا اعلام نماید شورا درخواست را بایگانی و طرفین را به مرجع صالح راهنمایی می نماید.

ماده ۹- شورا در موارد زیر رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می نماید:

الف - در جرائم بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی و امور خلائی از قبیل تخلفات راهنمایی و رانندگی که مجازات نقدی قانونی آن حداکثر و مجموعاً تا سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال و یا سه ماه حبس باشد.

ب - تأمین دلیل.

تبصره - شورا مجاز به صدور حکم حبس نمی باشد.

ماده ۱۰- دعوای زیر قابلیت طرح در شورا را حتی با توافق طرفین ندارد.

الف - اختلاف در اصل نکاح، اصل طلاق، فسخ نکاح، رجوع، نسب.

ب - اختلاف در اصل وقفیت، وصیت، تولیت.

ج - دعوای راجع به حجر و ورشکستگی.

د - دعوای راجع به اموال عمومی و دولتی.

ه - اموری که به موجب قوانین دیگر در صلاحیت مراجع اختصاصی یا مراجع قضائی غیر دادگستری می باشد.

ماده ۱۱- قاضی شورا در موارد زیر با مشورت اعضاء شورای حل اختلاف رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می نماید.

۱- دعوای مالی در روستا تا بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال و در شهر تا پنجاه میلیون (۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال.

۲- کلیه دعوای مربوط به تخلیه عین مستأجره به جز دعوی مربوط به سرقفلی و حق کسب و پیشه.

۳- صدور گواهی حصروراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن.

۴- ادعای اعسار از پرداخت محکوم به در صورتی که شورا نسبت به اصل دعوی رسیدگی کرده باشد.

ماده ۱۲- در کلیه اختلافات و دعوای خانوادگی و سایر دعوای مدنی دادگاه رسیدگی کننده می تواند با توجه به کیفیت دعوی یا اختلاف و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش فقط یک بار برای مدت حداکثر تا دو ماه موضوع را به شورای حل اختلاف ارجاع نماید.

ماده ۱۳- شورا مکلف است در اجرای ماده فوق برای حل و فصل دعوی یا اختلاف و ایجاد صلح و سازش تلاش کند و نتیجه را اعم از حصول یا عدم حصول سازش در مهلت تعیین شده به مرجع قضائی ارجاع کننده برای تنظیم گزارش اصلاحی یا ادامه رسیدگی مستنداً اعلام نماید.

ماده ۱۴- شورا باید اقدامات لازم را برای حفظ اموال صغیر، مجنون، شخص غیررشید که فاقد ولی یا قیم باشد و همچنین غایب مفقودالاثَر، ماترک متوفای بلاوارث و اموال مجهول المالک به عمل آورد و بلافاصله مراتب را به مراجع صالح اعلام کند. شورا حق دخل و تصرف در هیچ یک از اموال مذکور را ندارد.

ماده ۱۵- در صورت اختلاف در صلاحیت محلی شوراها به ترتیب زیر اقدام می‌شود:

الف - در مورد شوراهای واقع در یک حوزه قضائی، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی همان حوزه است.

ب - در مورد شوراهای واقع در حوزه‌های قضائی یک شهرستان یا استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضائی شهرستان مرکز استان است.

ج - در مورد شوراهای واقع در دو استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استانی است که ابتدائاً به صلاحیت شورای واقع در آن استان اظهارنظر شده است.

ماده ۱۶- در صورت بروز اختلاف در صلاحیت شورا با سایر مراجع قضائی غیردادگستری در یک حوزه قضائی، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضائی مربوط است و در حوزه‌های قضائی مختلف یک استان، شعبه حل اختلاف با اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز همان استان است.^(۱) در صورت تحقق اختلاف شورا با مراجع قضائی واقع در حوزه دو استان، به ترتیب مقرر در بند ج ماده (۱۵) این قانون عمل خواهد شد.

ماده ۱۷- در صورت بروز اختلاف در صلاحیت بین شورا و مرجع قضائی، نظر مرجع قضائی لازم‌الاتباع است.

مبحث پنجم - ترتیب رسیدگی در شورا

ماده ۱۸- رسیدگی شورا با درخواست کتبی یا شفاهی به عمل می‌آید. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضاء خواهان یا متقاضی می‌رسد.

ماده ۱۹- درخواست رسیدگی متضمن موارد زیر است:

- ۱- نام و نام خانوادگی، مشخصات و نشانی طرفیت دعوا.
- ۲- موضوع خواسته یا درخواست یا اتهام.
- ۳- دلائل و مستندات درخواست.

ماده ۲۰- رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد تابع مقررات آیین دادرسی مدنی و کیفری است.

تبصره ۱- اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلائل و مانند آن است.

تبصره ۲- مقررات ناظر به وکالت، صدور رأی، وخواهی، تجدیدنظر و هزینه دادرسی، از حکم مقرر در ماده فوق مستثنی و تابع این قانون است.

ماده ۲۱- رسیدگی شورا تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست.

تبصره ۱- منظور از تشریفات رسیدگی، در این ماده مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه دادرسی و مانند آن است.

تبصره ۲- چنانچه خوانده با دعوت شورا در جلسه رسیدگی حاضر نشود و یا لایحه‌ای

۱. عبارت «... حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز همان استان است...» صحیح به نظر می‌رسد.

ارسال نکند و این دعوت مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به ابلاغ نباشد، شورا مکلف است او را با ارسال اخطاریه دعوت کند.

ماده ۲۲- در مواردی که دعوی طاری یا مرتبط با دعوی اصلی از صلاحیت ذاتی شورا خارج باشد رسیدگی به هر دو دعوی در مرجع قضائی صالح به عمل می آید.

ماده ۲۳- شورا علاوه بر رسیدگی به دلائل طرفین می تواند تحقیق محلی، معاینه محل، تأمین دلیل را نیز با ارجاع رئیس شورا توسط یکی از اعضاء به عمل آورد.

ماده ۲۴- رسیدگی شورا در امور مدنی مستلزم پرداخت سی هزار (۳۰/۰۰۰) ریال و در امور کیفری پنج هزار (۵/۰۰۰) ریال به عنوان هزینه دادرسی است.

درآمد حاصل از هزینه دادرسی و موارد دیگر به خزانه واریز و صددرصد (۱۰۰٪) آن طبق بودجه سالانه به شوراهای حل اختلاف اختصاص می یابد تا در جهت تأمین هزینه های شورا صرف شود.

مبحث ششم - اتخاذ تصمیم و صدور رأی

ماده ۲۵- در صورت حصول سازش میان طرفین، چنانچه موضوع در صلاحیت شورا باشد گزارش اصلاحی صادر و پس از تأیید قاضی شورا به طرفین ابلاغ می شود، در غیر این صورت موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده است در صورت مجلس منعکس و مراتب به مرجع قضائی صالح اعلام می شود.

ماده ۲۶- در صورت عدم حصول سازش، چنانچه موضوع مطابق ماده (۱۲) در صلاحیت شورا باشد قاضی شورا پس از مشورت با اعضاء شورا و اخذ نظریه کتبی آنها رأی مقتضی صادر می کند و در این صورت تنها نظر قاضی ملاک اخذ تصمیم و صدور رأی است. نظر اعضاء شورا و مستندات باید ثبت و در پرونده منعکس شود.

ماده ۲۷- طرفین می توانند شخصاً در شورا حضور یافته یا از وکیل استفاده نمایند.

ماده ۲۸- رأی صادره از سوی قاضی شورا حضوری است مگر این که محکوم علیه یا وکیل او در هیچ یک از جلسات رسیدگی با عذر موجه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد.

ماده ۲۹- محکوم علیه غایب حق دارد به رأی غیابی ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی، اعتراض نماید این اعتراض وخواهی نامیده می شود و قابل رسیدگی است.

ماده ۳۰- گزارش اصلاحی شورا قابل اعتراض نمی باشد و قطعی است.

ماده ۳۱- کلیه آراء صادره موضوع مواد (۹) و (۱۱) این قانون ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی می باشد. مرجع تجدیدنظر از آراء شورا، قاضی شورا و مرجع تجدیدنظر از آراء قاضی شورا، دادگاه عمومی همان حوزه قضائی می باشد. چنانچه مرجع تجدیدنظر آراء صادره را نقض نماید رأساً مبادرت به صدور رأی می نماید.

ماده ۳۲- هرگاه در تنظیم یا نوشتن رأی سهو قلم رخ بدهد مانند از قلم افتادن کلمه ای یا اضافه شدن آن و یا اشتباه در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که نسبت به آراء مذکور اعتراض

نشده است، قاضی شورا با درخواست ذی‌نفع رأی را تصحیح می‌کند و رأی تصحیح شده به طرفین ابلاغ خواهد شد. تسلیم رونوشت رأی اصلی بدون رأی تصحیح شده ممنوع است.

ماده ۳۳- اجراء آراء قطعی در امور مدنی به درخواست ذی‌نفع و با دستور قاضی شورا پس از صدور برگه اجرائیه مطابق مقررات مربوط به اجراء احکام دادگاهها توسط واحد اجراء احکام دادگستری محل به‌عمل می‌آید.^(۱)

ماده ۳۴- چنانچه محکوم‌علیه، محکوم‌به را پرداخت نکند و اموالی از وی به‌دست نیاید با تقاضای ذی‌نفع و دستور قاضی مراتب جهت اعمال قانون نحوه اجراء محکومیت‌های مالی به اجراء احکام دادگستری اعلام می‌شود.

مبحث هفتم - سایر مقررات

ماده ۳۵- عضویت در شورا افتخاری است. لیکن قوه قضائیه به تناسب فعالیت و میزان همکاری قضات، اعضاء و کارکنان شورا پاداش مناسب پرداخت می‌کند.

ماده ۳۶- در صورت فوت یا استعفاء یا عزل اعضاء شورا عضو علی‌البدل با دعوت رئیس حوزه قضائی جایگزین عضو مذکور می‌شود.

ماده ۳۷- در غیاب عضو شورا با دعوت رئیس شورا عضو علی‌البدل عهده‌دار وظیفه وی خواهد شد.

ماده ۳۸- چنانچه اعضاء شورا در انجام وظائف قانونی خود مرتکب تخلف شوند و یا حضور و مشارکت مناسب در جلسات شورا نداشته باشند یا شرایط عضویت در شورا را از دست بدهند رئیس حوزه قضائی مراتب را مستنداً جهت رسیدگی به هیأت تخلفات اعضاء شورا اعلام می‌کند.

ماده ۳۹- هیأت رسیدگی کننده به تخلفات مرکب از نماینده‌ای از سوی دادسرای انتظامی قضات، رئیس شورای حل اختلاف استان و مسؤول حفاظت و اطلاعات دادگستری استان خواهد بود.

ماده ۴۰- اعضاء هیأت رسیدگی کننده با ابلاغ رئیس قوه قضائیه برای مدت سه سال

۱. نظریه ۷/۳۹۹۴ - ۱۳۸۷/۶/۲۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

۱- قانون شورای حل اختلاف در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۱۸ به تصویب رسیده و در روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۹۵ مورخ ۱۳۸۷/۶/۷ منتشر شده است.

۲- طبق ماده ۵ قانون شورای حل اختلاف، قاضی شورا با ابلاغ رئیس قوه قضائیه از میان قضات شاغل منصوب می‌شود و رسیدگی قاضی موصوف نیز از حیث اصول و قواعد، تابع مقررات آیین دادرسی مدنی و کیفری است. طبق ماده ۳۳ قانون مزبور اجرای آراء قطعی در امور مدنی به درخواست ذی‌نفع و با دستور قاضی شورا پس از صدور برگ اجرائیه، مطابق مقررات مربوط به اجرای احکام دادگاهها، توسط واحد اجرای احکام دادگستری محل (شعبه اول دادگاه عمومی محل) به عمل می‌آید.

۳- بنا به مراتب مزبور، دستورهای قاضی شورای حل اختلاف و قاضی واحد اجرای احکام ولو در مقام اجرای آراء شورای حل اختلاف، مشمول صدر ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ با اصلاحات بعدی است. به بیان دیگر، ضابطین دادگستری مکلف به اجرای دستور مقامات قضائی نامبرده هستند.

منصوب می‌شوند و انتخاب مجدد آنان بلامانع است.

ماده ۴۱- چنانچه هیأت رسیدگی کننده پس از دعوت از عضو شورا و شنیدن اظهارات و دفاعیات وی فقدان یکی از شرایط عضویت یا غیبت غیرمجاز او را احراز نماید حکم به عزل وی صادر می‌کند، این حکم قطعی است.

ماده ۴۲- چنانچه قاضی شورا در انجام وظائف قانونی مربوط به شورا، مرتکب تخلف شود مراتب توسط رئیس حوزه قضائی یا هیأت موضوع ماده (۴۰) این قانون به دادسرای انتظامی قضات اعلام می‌شود تا مطابق مقررات مربوط به تخلفات و جرائم قضات رسیدگی شود.

ماده ۴۳- چنانچه اعضاء شورا در مقابل دریافت وجه یا سند پرداخت وجه یا مال یا ارائه خدمت به نفع یکی از طرفین اظهار نظر کنند، به مجازات بزه موضوع ماده (۵۸۸) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ محکوم خواهند شد.

ماده ۴۴- چنانچه اعضاء شورا در آزمون استخدام قضات، وکالت دادگستری، مشاور حقوقی یا کارشناس رسمی دادگستری پذیرفته شوند و حداقل سه سال سابقه همکاری با شورا داشته باشند و حسن سابقه آنان به تأیید رئیس کل شوراهای حل اختلاف استان برسد مدت کارآموزی آنان به نصف، تقلیل خواهد یافت.

ماده ۴۵- پرونده‌هایی که تا زمان اجراء این قانون منتهی به اتخاذ تصمیم نشده باشد، با رعایت مقررات این قانون در شوراهای حل اختلاف رسیدگی و نسبت به آنها اتخاذ تصمیم خواهد شد.

ماده ۴۶- چنانچه به اعضاء شورا در مقام انجام وظیفه و یا به مناسبت آن توهین شود، مرتکب به مجازات بزه موضوع ماده (۶۰۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ محکوم خواهد شد.

ماده ۴۷- در مواردی که شورا به عنوان داور مورد توافق طرفین به دعاوی و اختلافات رسیدگی می‌کند رعایت مقررات مربوط به داوری مطابق قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه عمومی و انقلاب الزامی است.

ماده ۴۸- جهت تقویت و توسعه شوراهای وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و نهادهای دولتی و عمومی و قضائی ملزم به همکاری با این نهاد، به ویژه تأمین و تخصیص نیروی اداری و قضائی لازم از طریق مأمور به خدمت شدن کارکنان دولت در شوراهای هستند.

ماده ۴۹- دولت هر ساله بودجه مورد نیاز شوراهای را بر اساس بودجه پیشنهادی قوه قضائیه در قالب ردیف مستقل پیش‌بینی می‌کند، تأمین امکانات اداری و تجهیزات و مکان و امور مالی و پشتیبانی شوراهای حل اختلاف به عهده قوه قضائیه است.

ماده ۵۰- آیین‌نامه اجرائی این قانون ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.^(۱)

ماده ۵۱- کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون ملغی‌الاثراً اعلام می‌گردد.

۱. آیین‌نامه شورای‌های حل اختلاف در تاریخ ۱۳۸۸/۱/۱۶ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده و در این مجموعه درج شده است.

آیین نامه شوراهای حل اختلاف

مصوب ۱۳۸۸/۱/۱۶

فصل اول - تعاریف و اصطلاحات

- ماده ۱-** در این آیین نامه، اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کار می‌روند:
- ۱- قانون:** قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۸ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی.
- ۲- آیین نامه:** آیین نامه اجرائی قانون مذکور در بند (۱).
- ۳- شورا:** شورای حل اختلاف موضوع قانون مذکور و این آیین نامه.
- ۴- مرکز امور شوراها:** مرکز امور شوراهای حل اختلاف.
- ۵- رئیس شوراهای استان:** رئیس شوراهای حل اختلاف هر استان.

فصل دوم - تشکیلات شورا

- ماده ۲-** سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و نظارت بر عملکرد شوراها بر عهده مرکز امور شوراها خواهد بود. رئیس مرکز، توسط رئیس قوه قضائیه، منصوب می‌شود.
- ماده ۳-** ریاست شوراهای استان به عهده یکی از معاونین رئیس کل دادگستری استان خواهد بود که بنا به پیشنهاد رئیس کل دادگستری و تأیید مرکز امور شوراها و تصویب رئیس قوه قضائیه تعیین می‌شود، رئیس شوراها در حوزه قضائی شهرستان و بخش نیز از بین قضات شاغل و بنا به پیشنهاد رئیس شوراهای استان برای مدت ۳ سال توسط رئیس کل دادگستری استان منصوب می‌شود.
- تبصره -** عزل رئیس شوراهای استان با پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان و تأیید مرکز امور شوراها و تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد بود.
- ماده ۴-** ابقاء شوراهای موجود و در صورت نیاز تشکیل شورای جدید، یا انحلال آنها با پیشنهاد رئیس حوزه قضائی و موافقت رئیس کل دادگستری استان تا سقف اعتبارات موجود

ممکن خواهد بود. رئیس کل دادگستری استان می‌تواند حسب ضرورت شوراهای تخصصی را با لحاظ نوع جرائم و دعاوی تشکیل دهد.

تبصره - به منظور استفاده از فضاهای عمومی، تشکیل شوراها به صورت سیار یا دائم در مساجد، مدارس، حوزه‌های علمیه، اماکن فرهنگی و مانند آن به پیشنهاد رئیس شوراهای استان و موافقت رئیس کل دادگستری استان و هماهنگی با مقامات ذی‌ربط مزبور انجام خواهد شد.

ماده ۵ - رئیس اداره شوراهای شهرستان یا بخش برای انجام امور دفتری و بایگانی هر یک از چند شعبه شورا یک نفر مسؤول دفتر تعیین و جهت صدور ابلاغ به رئیس شوراهای استان پیشنهاد می‌نماید. تعیین یکی از اعضاء اصلی یا علی‌البدل شورا به عنوان مسؤول دفتر بلامانع است. مجتمع شورایی نیز می‌تواند دارای یک دفتر کل باشد که مدیر آن با پیشنهاد سرپرست مجتمع و ابلاغ رئیس شوراهای استان تعیین خواهد شد.

فصل سوم - انتخاب اعضاء شورا

ماده ۶ - اعضاء اصلی و علی‌البدل شوراها توسط رئیس حوزه قضائی از میان افراد مورد اعتماد به طرق مقتضی از جمله نشر آگهی یا مشورت با مسؤولان و مقامات محلی تعیین و به رئیس شوراهای استان پیشنهاد خواهند شد تا پس از احراز صلاحیت و دارا بودن شرایط مقرر در قانون با ابلاغ رئیس کل دادگستری استان منصوب گردند.

تبصره - اعضاء شوراها با رعایت ضوابط قانونی ترجیحاً از میان کسانی برگزیده خواهند شد که از اعتبار اجتماعی و معنوی لازم برخوردار بوده و بتوانند اختلافات و مسائل ارجاع شده را از طریق مصالحه و سازش فیصله دهند.

ماده ۷ - مدت عضویت اعضاء شورا سه سال است و انتخاب مجدد آنها بلامانع است.

تبصره - ادامه عضویت اعضاء شوراها که قبل از لازم‌الاجراء شدن این قانون انتخاب شده‌اند تا پایان دوره عضویت آنها بلامانع است.

ماده ۸ - رئیس هر شورا از میان اعضاء شورا به پیشنهاد رئیس حوزه قضائی و تأیید رئیس شوراهای استان و ابلاغ رئیس کل دادگستری تعیین خواهد شد.

ماده ۹ - ترتیب حضور اعضاء اصلی و علی‌البدل شورا از لحاظ روزها و ساعاتی که باید در محل خدمت حاضر شوند با لحاظ حجم کار و مراجعین حسب مورد به عهده رئیس اداره شورای شهرستان یا بخش و با اطلاع رئیس شوراهای استان خواهد بود.

فصل چهارم - قاضی شورا

ماده ۱۰ - به منظور تأمین قضاات شوراها هر ساله تعدادی از قضاات جدیدالاستخدام یا قضاات موجود با ابلاغ رئیس قوه قضائیه به شوراها اختصاص داده خواهد شد و تا زمانی که نیاز شوراها از این جهت مرتفع نگردد از قضاات مراجع قضائی با پیشنهاد رئیس شورا و تأیید رئیس کل

دادگستری استان و تصویب رئیس قوه قضائیه به صورت پاره وقت، مأمور به خدمت در شوراها خواهند شد.

ماده ۱۱- قاضی شورا در محل استقرار شورا انجام وظیفه می‌نماید و جلسات رسیدگی در همان محل تشکیل خواهد شد.

فصل پنجم - صلاحیت شورا

ماده ۱۲- حوزه صلاحیت محلی هر شورا منطبق با حوزه قضائی مربوط است و حوزه کاری هر شورا بر اساس اختصاص قسمتی از حوزه قضائی بخش یا شهرستان به شورا یا مجتمع‌های شورایی توسط رئیس حوزه قضائی مربوط تعیین می‌گردد.

ماده ۱۳- استثنائات مقرر در ماده ۱۰ قانون شامل دعاوی و اختلافات موضوع ماده ۱۲ آن نیز خواهد شد.

ماده ۱۴- شکایات و دعاوی موضوع مواد ۹ و ۱۱ قانون که در صلاحیت شورا است مستقیماً در شورا مطرح می‌گردد، ضابطین دادگستری مکلفند شکایات و دعاوی مذکور را به شورای محل ارسال نمایند.

تبصره - شوراها می‌توانند در اموری که جنبه حق‌الناسی محض دارد مانند قصاص و دیه بعد از رأی قطعی دادگاه نیز حسب درخواست طرفین، برای سازش در زمان معین، اقدام لازم را انجام دهند.

ماده ۱۵- مراجع قضائی موظفند از پذیرفتن دعاوی و شکایاتی که در صلاحیت شورا است خودداری نموده و طرفین را به شورا هدایت نمایند.

ماده ۱۶- عدم تمایل طرف دیگر دعوی یا شکایت نسبت به رسیدگی توسط شورا موضوع تبصره ماده ۸ قانون می‌تواند با حضور وی یا وکیل یا قائم مقام قانونیش در شورا اعلام گردد یا به صورت کتبی به عمل آید.

ماده ۱۷- جرائم قابل گذشت مطابق قوانین موضوعه خواهد بود.

ماده ۱۸- اموال عمومی موضوع بند «د» ماده ۱۰ قانون، اعم از اموال دولتی و اموال عمومی غیردولتی می‌باشد که اموال عمومی غیردولتی شامل کلیه اموال مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی موضوع ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ خواهد شد.

ماده ۱۹- مراجع اختصاصی موضوع بند «ه» ماده ۱۰ قانون، مراجعی مانند هیأت‌های حل اختلاف کار، کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری و هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی و مراجع قضائی غیردادگستری نیز نظیر سازمان قضائی نیروهای مسلح، دیوان عدالت اداری می‌باشد.

ماده ۲۰- چنانچه شورا به هر طریق از وجود اموال اشخاص محجور که بدون ولی یا قیم باشند، یا غایب مفقودالاثر یا ارث بدون وارث یا مال مجهول‌المالک در حوزه فعالیت خود اطلاع حاصل کند، مکلف است بدون فوت وقت و در صورت امکان با استفاده از ضابطین

دادگستری، اقدام لازم را حسب مورد جهت حفظ و نگهداری اموال موصوف و جلوگیری از تضییع آن به عمل آورد و در اسرع وقت به مرجع قضائی اعلام نماید. در این مورد هر کس از وجود اموال مذکور اطلاع یابد، موظف است مراتب را به نزدیکترین شورا اطلاع دهد. اقدامات موضوع این ماده با توجه به نوع و کیفیت مال به تشخیص شورا بوده و خارج از نوبت به عمل می‌آید. هزینه نگهداری به عهده مالک یا مالکان خواهدبود و در صورت عدم شناسایی وی، از اموال یادشده طبق قانون اجرای احکام مدنی قابل وصول است.

ماده ۲۱- پرونده‌های مطرح در شوراها که تا زمان لازم‌الاجراء شدن این قانون منتهی به اتخاذ تصمیم نهایی نشده‌اند، چنانچه در صلاحیت شورا نباشند، در امور کیفری با قرار عدم صلاحیت پرونده به مرجع صلاحیت‌دار قضائی ارسال خواهدشد و در امور حقوقی، خواهان به طرح دعوی در مرجع ذی‌صلاح راهنمایی می‌شود و اصول اسناد و مدارک به ارائه‌دهنده یا ارائه‌دهندگان مسترد و پرونده بایگانی خواهدشد.

فصل ششم - داور

ماده ۲۲- علاوه بر مواردی که شورا بر اساس ماده ۴۷ قانون به عنوان داور مرضی‌الطرفین تعیین می‌شود، اشخاصی که اهلیت اقامه دعوی دارند می‌توانند با توافق یکدیگر به شورای حل اختلاف مراجعه تا شورا داورى کرده یا برای آنان نسبت به انتخاب داور یا داوران اقدام کند. متعاملین نیز می‌توانند در ضمن معامله یا خارج از آن تراضی نمایند که در صورت بروز اختلاف فی‌مابین، به شورا جهت تعیین داور مراجعه کنند. داورى‌های موضوع این ماده تابع مقررات باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی می‌باشد.

فصل هفتم - ترتیب رسیدگی در شورا

ماده ۲۳- شورا با حضور تمامی اعضاء رسمیت یافته و رأی اکثریت مناط اعتبار است، در غیاب یک یا دو عضو اصلی شورا اعضاء علی‌البدل جایگزین غایب یا غایبین خواهندشد.

ماده ۲۴- در مجتمع شورایی ارجاع پرونده به شعب شوراها به صورت کامپیوتری و به طور نامشخص انجام می‌گیرد.

ماده ۲۵- رسیدگی به درخواستهایی که به صورت شفاهی مطرح و در صورت مجلس درج می‌گردد، منوط به پرداخت هزینه دادرسی موضوع ماده ۲۴ قانون می‌باشد.

ماده ۲۶- دعوی طاری موضوع ماده ۲۲ قانون به دعاوی گفته می‌شود که از امور اتفاقی است و در جریان رسیدگی، از سوی یکی از اصحاب دعوی یا شخص ثالث با فرض وحدت منشاء و موضوع و ارتباط کامل با دعوی اصلی مطرح و توأمان مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. مانند ورود شخص ثالث، جلب شخص ثالث و دعوی متقابل.

ماده ۲۷- تأمین دلیل: ملاحظه و صورت‌برداری از دلائل و مدارکی است که احتمالاً در آینده دسترسی به آنها سخت یا غیرممکن گردد.

نظیر تحقیق محلی و کسب اطلاع از مطلعین و اخذ نظر کارشناس یا استفاده از دلائل موجود در محل یا دلائلی که نزد طرف دعوا یا دیگری است.

ماده ۲۸- تحقیق محلی و معاینه محل موضوع ماده ۲۳ قانون به نحو زیر انجام خواهد شد.
الف - تحقیق محلی: کسب اطلاع از اهالی محل نسبت به موضوع مورد اختلاف برای کشف واقع است که باید به صورت کتبی گزارش شود.

ب - معاینه محلی: مشاهده محل مورد اختلاف توسط عضو شورا برای کشف واقع است که مشروح مشاهدات صورتمجلس خواهد شد.

شورا برای اجرای قرار تحقیق و معاینه محلی وقت معینی اختصاص و به طرفین ابلاغ می‌نماید تا در معیت عضو شورا به محل مراجعه و مطلعین یا شهود خود را معرفی نمایند.

تهیه وسیله اجرای قرار به عهده متقاضی است و در صورت عدم تهیه وسیله مذکور، استناد به تحقیق و معاینه محلی از عداد دلائل وی خارج خواهد شد و اگر اجرای این قرار به نظر شورا باشد تهیه وسیله به عهده خواهان خواهد بود و در صورت عدم تهیه وسیله چنانچه شورا نتواند بدون اجرای قرار اتخاذ تصمیم نماید، دادخواست ابطال و خواهان راهنمایی لازم خواهد شد.

ماده ۲۹- در دعوی مدنی درخواست به انضمام دلائل و مدارک، پرداخت هزینه دادرسی مقرر به تعداد خواندگان به اضافه یک نسخه تهیه و تقدیم شورا می‌شود و در شکایت کیفری درخواست با ذکر نام، نام خانوادگی، سن، نشانی شاکی، طرف وی و قید محل دقیق وقوع جرم یا تخلف به همراه دلائل و مدارک و پس از پرداخت هزینه دادرسی مقرر به شورا تقدیم می‌گردد.

فصل هشتم - اتخاذ تصمیم و صدور رأی

ماده ۳۰- رسیدگی شورا درخصوص موارد موضوع ماده ۸ قانون اگر بر اساس تراضی و سازش باشد گزارش اصلاحی صادر می‌گردد و به تأیید قاضی شورا رسیده و به طرفین ابلاغ خواهد شد و چنانچه بر اساس تراضی به سازش انجام نگیرد به ترتیب زیر اقدام خواهد شد:

ماده ۳۱- اگر موضوع مطابق ماده ۹ قانون در صلاحیت شورا باشد، شورا پس از رسیدگی رأی مقتضی صادر می‌کند.

ماده ۳۲- چنانچه موضوع مطابق ماده ۱۱ قانون در صلاحیت قاضی شورا باشد وی پس از مشورت با اعضاء شورا و اخذ نظریه کتبی آنها مبادرت به صدور رأی می‌نماید. نظر اعضاء شورا و مستندات باید ثبت و در پرونده منعکس باشد.

ماده ۳۳- چنانچه موضوع نه در صلاحیت رسیدگی شورا و نه در صلاحیت رسیدگی قاضی شورا باشد موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده است در صورتمجلس منعکس و پرونده و خواهان یا شاکی به مرجع قضائی یا سایر مراجع ذیصلاح دیگر هدایت می‌شود.

ماده ۳۴- پرونده‌هایی که در اجرای ماده ۱۲ قانون به شورا ارجاع می‌گردد، نتیجه رسیدگی شورا، مستقیماً به دادگاه ارجاع‌کننده ارسال خواهد شد و نیازی به تأیید قاضی شورا ندارد.

فصل نهم - ابلاغ اوراق و اجرای احکام شورا

ماده ۳۵- ابلاغ اوراق، آراء و تصمیمات شورا حسب مورد به صورت کتبی، نامه‌های الکترونیکی، تماس تلفنی، ارسال پیام کوتاه و مانند آن انجام خواهد شد به نحوی که برای اعضاء یا قاضی شورا اطمینان حاصل شود مخاطب از موضوع ابلاغ مطلع گردیده و الا باید کتباً انجام شود.

ماده ۳۶- رئیس حوزه قضائی می‌تواند به منظور تسریع در اجراء آراء قطعی شوراها، واحد اجرای احکام مدنی در محل شورا تحت نظارت قاضی شورا که توسط رئیس کل دادگستری استان انتخاب می‌شود ایجاد نماید.

چنانچه اجرای رأی شورا منجر به اعمال مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و بازداشت محکوم‌علیه گردد، پرونده اجرائی برای اقدام به دادگستری محل ارسال می‌شود.

اجرای احکام کیفری شورا توسط قاضی شورا به عمل آمده و در صورتی که بازداشت محکوم‌علیه لازم باشد، سوابق به واحد اجرای احکام کیفری دادسرای عمومی و انقلاب محل ارسال خواهد شد.

ماده ۳۷- اجراء احکام شورا حسب مورد تابع مقررات اجراء احکام مدنی و کیفری دادگاه‌ها خواهد بود.

ماده ۳۸- مواردی که انجام تکالیف و اجرای تصمیم شورا مستلزم همکاری مراجع دولتی یا عمومی (به ویژه ضابطین دادگستری) است، مراجع مذکور مکلف به همکاری و ایفاء وظیفه بوده و در صورت تخلف حسب مورد متخلف مستوجب تعقیب کیفری، اداری و انتظامی خواهد بود.

فصل دهم - رسیدگی به تخلفات اعضاء شورا

ماده ۳۹- هیأت رسیدگی به تخلفات اعضاء شورا در محل اداره شوراها استان مستقر خواهد شد اداره هیأت به عهده رئیس شوراها استان می‌باشد و دبیر آن توسط رئیس شورا انتخاب می‌شود.

تبصره ۱ - جرائم اعضاء شورا، مذکور در ماده ۴۳ قانون توسط مراجع قضائی ذیصلاح رسیدگی خواهد شد.

تبصره ۲ - تخلفات و جرائم دبیران و سایر کارکنان شورا بر حسب نوع تخلف یا جرم توسط هیأت تخلفات یا مراجع قضائی ذیصلاح رسیدگی خواهد شد.

فصل یازدهم - آموزش

ماده ۴۰- کلیه امور آموزشی شوراها اعم از نیازسنجی، طراحی و اجرای آموزش بدو یا

ضمن خدمت و تهیه و تولید منابع آموزشی به عهده معاونت آموزش قوه قضائیه خواهد بود. مرکز امور شوراهای باید نیازهای آموزشی شوراهای را به معاونت مذکور اعلام نماید.

ماده ۴۱- به منظور پاسخگویی به سؤالات اعضاء شوراهای و ایجاد رویه واحد در رسیدگی و تصمیمات و آراء آنها، کمیسیون تخصصی مشورتی توسط مرکز امور شوراهای به ترتیب زیر تشکیل خواهد شد.

الف - اعضاء کمیسیون عبارتند از:

۱- رئیس مرکز امور شوراهای (رئیس کمیسیون)

۲- مدیرکل حقوقی و اسناد قوه قضائیه یا احد از قضات مجرب آن اداره به معرفی وی.

۳- دو نفر از قضات مجرب و سابقه‌دار در امور شوراهای حل اختلاف با معرفی مرکز امور شوراهای.

۴- رئیس شوراهای استان تهران.

ب - جلسات کمیسیون با حضور حداقل ۴ نفر از اعضاء رسمیت یافته و نظر اکثریت منوط اعتبار است.

ج - دبیر کمیسیون توسط رئیس کمیسیون تعیین خواهد شد و دبیرخانه کمیسیون در محل مرکز امور شوراهای مستقر و عهده‌دار اخذ سؤالات، تنظیم نوبت و طرح آن در جلسات و تنظیم صورت‌مجلس مذاکرات و اعلام مصوبات کمیسیون و سایر وظائف محول شده خواهد بود.

د - سؤالات شوراهای پس از بررسی و کارشناسی اداره شوراهای استان به کمیسیون مذکور ارسال خواهد شد، شوراهای استان‌ها باید از ارسال سؤالات تکراری و غیرضروری و مواردی که قبلاً مطرح گردیده خودداری نمایند.

فصل دوازدهم - امور مالی و اداری و پشتیبانی

ماده ۴۲- امور مالی و پشتیبانی و تأمین نیرو و امکانات اداری و آموزشی شوراهای به عهده قوه قضائیه خواهد بود. به این منظور دفتر ویژه شوراهای در معاونت مربوط و در معاونت اداری و مالی دادگستری استانها تشکیل خواهد شد و مطابق دستورالعمل پیشنهادی معاونت اداری و مالی، مصوب رئیس قوه قضائیه با هماهنگی مرکز امور شوراهای و ادارات شوراهای استان اقدام خواهد کرد.

ماده ۴۳- قوه قضائیه با هماهنگی مرکز امور شوراهای و معاونت توسعه مدیریت و منابع انسانی رئیس جمهور و دستگاه‌های دولتی، در اجرای ماده ۴۸ قانون، تلاش خواهد نمود در تأمین نیروی اداری مورد نیاز شوراهای اعم از اعضاء و کارکنان از کارکنان وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و نهادهای دولتی استفاده شود.

تبصره - کارکنان وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی و دستگاه قضائی که به منظور فوق جذب می‌شوند باید واجد شرایط لازم و مقرر در قانون باشند. به ویژه علاقه‌مندی به خدمت در شورا و انجام وظائف مربوط، تجربه کافی، حسن شهرت و مانند آن.

ماده ۴۴- شورا موظف است هزینه دادرسی موضوع ماده ۲۴ قانون را برابر مبالغ مقرر در ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ و اصلاحیه‌های بعدی آن و نیز جرائم قانونی را با رعایت مفاد مواد ۲۶ و ۲۷ آیین‌نامه درخصوص موارد صلاحیت موضوع در مواد ۸، ۹ و ۱۱ حسب مورد تا زمان انتشار تمبر مخصوص شورا با واریز نقدی به حساب بانکی، ویژه درآمدهای شورا وصول و به خزانه واریز نماید.

تبصره ۱- قوه قضائیه با هماهنگی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور و خزانه‌داری کل نسبت به ایجاد ردیف‌های درآمدی و اعتبار هزینه‌ای موارد فوق و همچنین اخذ تخصیص و توزیع اعتبار آن با هماهنگی مرکز امور شوراهای برابر ضوابط قانونی اقدام خواهند نمود.

تبصره ۲- بودجه و اعتبار مورد نیاز شوراهای هر ساله توسط قوه قضائیه با هماهنگی مرکز امور شوراهای تعیین و به دولت پیشنهاد خواهد شد.

ماده ۴۵- پاداش آن دسته از اعضاء، دبیران و سایر کارکنان شوراهای که از کارکنان مأمور به خدمت ادارات دولتی یا قوه قضائیه نیستند با لحاظ حجم کمی و کیفی پرونده‌های رسیدگی شده، ساعات اشتغال، وضعیت محل خدمت و سایر عوامل مؤثر به موجب دستورالعملی خواهد بود که با پیشنهاد مرکز امور شوراهای و تأیید وزیر دادگستری به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

تبصره ۱- حفظ پست سازمانی و پرداخت حقوق و مزایای کارکنان که به شوراهای مأمور می‌شوند در تمامی مدت خدمت در شوراهای از سوی دستگاه‌های ذی‌ربط آنها با تأیید معاونت توسعه مدیریت و منابع انسانی رئیس جمهور بلامانع است.

تبصره ۲- مأموریت کارکنان سایر دستگاه‌ها در شوراهای به پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان و موافقت مرکز امور شوراهای و از طریق اداره کل امور اداری و استخدامی کارکنان اداری قوه قضائیه انجام خواهد شد.

ماده ۴۶- حقوق و مزایا و دستمزد اضافه‌کاری قضات شورا همانند قضات دادگستری است. درخصوص ساعات اضافه‌کاری و تعلق پاداش به قضات شورا، امور مالی دادگستری با توجه به اعلام نظر کتبی رئیس اداره شوراهای استان و تأیید رئیس کل دادگستری استان اقدام خواهند نمود.

ماده ۴۷- امور مربوط به جذب و گزینش اعضاء و کارکنان شورا توسط هیأت مرکزی گزینش کارکنان اداری قوه قضائیه در مرکز استانها انجام خواهد شد.

فصل سیزدهم - نظارت و بازرسی

ماده ۴۸- رئیس کل دادگستری استان علاوه بر وظائف دیگر در قبال شوراهای باید نظارت مؤثر بر عملکرد شوراهای حوزه مأموریت خود معمول نماید و در این زمینه پاسخگو است.

ماده ۴۹- رئیس شوراهای استان نیز ضمن مدیریت بر شوراهای حوزه استان موظف است، با برنامه‌ریزی مدون بر امور شوراهای نظارت نماید و به شکایات اشخاص علیه شوراهای رسیدگی و اقدام قانونی به عمل آورد. همچنین رئیس شورای شهرستان و بخش نیز به ترتیب مذکور در این ماده عهده‌دار مسئولیت فوق می‌باشند. رئیس هر شورا نیز بر امور اداری و دفتر نظارت کرده تا قوانین و مقررات به نحوه صحیح اجراء گردد.

ماده ۵۰ - مرکز امور شوراهای قوه قضائیه ضمن اعمال نظارت بر شوراهای موظف است گزارش عملکرد سالانه شوراهای اخذ و با بررسی و ارزیابی و ارائه پیشنهادات لازم مراتب را به رئیس قوه قضائیه ارائه نماید.

فصل چهاردهم - اطلاع‌رسانی

ماده ۵۱ - امور اطلاع‌رسانی شوراهای به ویژه از جهت معرفی شوراهای و حدود و نوع صلاحیت و اختیار آنها و انعکاس عملکرد شوراهای با هدف توسعه و تعمیق فرهنگ صلح و سازش توسط مرکز امور شوراهای با هماهنگی شورای اطلاع‌رسانی قوه قضائیه به صورت مستمر و همه جانبه انجام خواهد شد.

ماده ۵۲ - این آیین‌نامه در ۵۲ ماده و ۱۱ تبصره با پیشنهاد وزیر دادگستری در تاریخ ۱۳۸۸/۱/۱۶ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

قانون ممنوعیت به کارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه

مصوب ۱۳۷۵/۹/۱۴

ماده واحده - به منظور حفظ قوت و اصالت زبان فارسی به عنوان یکی از ارکان هویت ملی ایران و زبان دوم عالم اسلام و معارف و فرهنگ اسلامی، دستگاههای قانونگذاری، اجرائی و قضائی کشور و سازمانها، شرکتها و مؤسسات دولتی و کلیه شرکتهایی که شمول قوانین و مقررات عمومی بر آنها مستلزم ذکر نام است و تمامی شرکتها، سازمانها و نهادهای مذکور در بند «د» تبصره (۲۲) قانون برنامه دوم توسعه^(۱) موظفند از به کاربردن کلمات و واژههای بیگانه در گزارشها و مکاتبات، سخنرانیها، مصاحبههای رسمی خودداری کنند و همچنین استفاده از این واژهها بر روی کلیه تولیدات داخلی اعم از بخشهای دولتی و غیردولتی که در داخل کشور عرضه می شود ممنوع است.

تبصره ۱ - فرهنگستان زبان و ادب فارسی باید بر اساس اصول و ضوابط مصوب خود برای واژههای مورد نیاز با اولویت واژههایی که کاربرد عمومی دارند رأساً یا با همکاری مراکز علمی واژه‌گزینی و یا واژه‌سازی کند و هر شش ماه یکبار گزارش فعالیت‌های خود را به کمیسیون ارشاد و هنر اسلامی و وسائل ارتباط جمعی و حسب مورد سایر کمیسیون‌های مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید.^(۲)

تبصره ۲ - واژههایی که فرهنگستان زبان و ادب فارسی وضع معادل فارسی را برای آنها

۱. بند «د» تبصره ۲۲ قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۳/۹/۲۰: کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکتهای دولتی و کلیه سازمانها و شرکتهای تابعه و وابسته به آنها و مؤسسات و شرکتهایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است مانند شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، سازمان صنایع ملی ایران، شرکت مخابرات ایران، شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران، همچنین مؤسسات و نهادهای عمومی موضوع تبصره ذیل ماده (۵) قانون محاسبات عمومی (شامل بنیاد ۱۵ خرداد، بنیاد مسکن، کمیته امداد امام، هلال احمر، سازمان تأمین اجتماعی، شورای عالی انقلاب فرهنگی و مؤسسات و شرکتهای تابعه آنها) مشمول این تبصره می‌باشند.

۲. هر چند مدت، فرهنگستان با صدور بخشنامه، واژه‌های مصوب را به عموم اعلام می‌کند. اولین بخشنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی در مورد واژه‌های عمومی در مردادماه ۱۳۷۶ منتشر و در روزنامه رسمی ۱۳۷۶/۷/۱ درج شده است.

ضروری نمی‌داند و نیز کلماتی که هنوز واژه فارسی معادل آنها از سوی فرهنگستان به تصویب نرسیده است از شمول این قانون مستثنی^۱ هستند.

تبصره ۳- فرهنگستانهای علوم و علوم پزشکی و دستگاههای آموزشی و پژوهشی، دانشگاهها و دیگر سازمانهای علمی و فرهنگی مکلفند در زمینه واژه‌گزینی و واژه‌سازی تخصصی اقدام کنند و واژههای پیشنهادی خود را به تصویب فرهنگستان زبان و ادب فارسی برسانند.

تبصره ۴- در مواردی که فرهنگستان زبان و ادب فارسی در زمینه واژه‌گزینی و واژه‌سازی تخصصی خواستار همکاری دستگاهها و مراکز علمی، آموزشی صنعتی و فرهنگی باشد، این دستگاهها و مراکز موظفند با فرهنگستان همکاری کنند.

تبصره ۵- کارخانهها، کارگاهها و اماکن تولیدی و خدماتی و تجاری موظفند ظرف مدت دو سال از تاریخ ابلاغ این قانون اسامی تولیدات و ظرف مدت یک سال نام اماکن خود را به نامها و واژههای غیر بیگانه برگردانند.

تبصره ۶- چاپخانهها، مراکز طبع و نشر، روزنامهها و سایر مطبوعات مکلف به رعایت این قانون هستند و در صورت تخلف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است مطابق تبصره (۸) همین قانون با آنها رفتار کند.

تبصره ۷- صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران موظف است از به‌کارگیری واژههای نامأنوس بیگانه خودداری کند و ضوابط دستوری زبان فارسی معیار را رعایت نماید، سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران و کلیه دستگاههای مذکور در ماده واحده موظفند واژههای مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را پس از ابلاغ در تمامی موارد به کار ببرند.

تبصره ۸- تولید و توزیع‌کنندگان کالاها و صاحبان مراکز کسب و پیشه در صورت تخلف از این قانون به ترتیب به مجازاتهای زیر محکوم خواهند شد:

الف - اخطار کتبی توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ب - تعویض علائم و نشانهها و تغییر اسامی و عناوین پس از اعلام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توسط وزارت کشور یا دستگاههای ذی‌ربط با هزینه متخلف.

ج - تعطیل موقت محل کار.

د- لغو پروانه کار.

تبصره ۹- نیروی انتظامی موظف است از نصب و استفاده از علائم به زبان و خط بیگانه توسط مراکز تولید، توزیع و صنوف جلوگیری نماید.

تبصره ۱۰- آیین‌نامه اجرائی این قانون ظرف مدت دو ماه پس از تصویب با پیشنهاد کمیسیون فرهنگی دولت به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.^(۱)

۱. آیین‌نامه اجرائی این قانون در تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۱۹ به تصویب هیأت وزیران رسیده و در همین مجموعه درج شده‌است.

آیین نامه اجرائی قانون ممنوعیت به کارگیری اسامی،

عناوین و اصطلاحات بیگانه

مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۱۹ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی

ماده ۱ - تعاریف اصطلاحات و واژه‌های استفاده شده در این آیین نامه به شرح زیر می‌باشد:

الف - قانون: قانون ممنوعیت به کارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه مصوب ۱۳۷۵.

ب - فرهنگستان: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

ج - اسم خاص: اسمی است که برای نامیدن شخص معین یا جای معین یا چیز معین به کار می‌رود.

د - روزنامه و سایر مطبوعات: نشریه‌های نوشتاری یا به صورت‌های دیگر که به طور مستقیم با نام ثابت و تاریخ و شماره ردیف در زمینه‌های گوناگون بر اساس قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ مجاز به انتشار می‌باشند.

ه - گزارشها و مکاتبات: گزارشها و نامه‌های رسمی که با امضاء مسؤولان دستگاههای مندرج در قانون ارسال می‌شوند.

و - سخنرانی و مصاحبه رسمی: سخنرانی و مصاحبه رؤسای قوای سه گانه، وزیران، معاونان رئیس جمهور، رؤسای دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری، دادستان کل کشور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، فرماندهان ستادهای مشترک سپاه پاسداران و ارتش و فرماندهان نیروهای پنجگانه سپاه پاسداران و نیروهای سه گانه ارتش و فرمانده نیروی انتظامی، معاونان وزیران، رؤسای دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی، رؤسا، معاونان و مدیران کل سازمانهای دولتی و افراد همتراز آنان.

ماده ۲ - دستگاههای قانونگذاری، اجرائی و قضائی کشور و سازمانهای وابسته به آنها و شرکت‌های زیر پوشش، وابسته یا تابعه و شرکتهای دولتی، ملی شده یا مصادره شده یا دارای مدیریت دولتی که به نحوی زیر پوشش یکی از وزارتخانه‌ها یا سازمانهای دولتی اداره می‌شوند و یا به نحوی از انحاء از بودجه عمومی کل کشور استفاده می‌کنند یا قسمتی از بودجه آنان را دولت تأمین می‌کند و مؤسسه‌ها و شرکتهایی که شمول مقررات بر آنها مستلزم ذکر نام است مانند سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و

نوسازی صنایع ایران، سازمان صنایع ملی ایران، شرکت مخابرات ایران، شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران و همچنین شهرداری‌ها و مؤسسه‌ها و نهادهای عمومی موضوع تبصره ذیل ماده (۵) قانون محاسبات عمومی مشمول قانون و این آیین‌نامه می‌باشند.

ماده ۳ - مقامات مذکور در ماده (۱) و دستگاههای موضوع ماده (۲) این آیین‌نامه موظفند الفاظ و واژه‌های بیگانه را در گزارش‌نویسی، نامه‌نگاری، سخنرانی و مصاحبه‌های رسمی به کار نبرند.

ماده ۴ - آن دسته از کلمات عربی و همچنین بعضی از واژه‌های متعلق به سایر زبانها که از دیر باز در زبان فارسی رواج یافته و هم اکنون جزئی از زبان فارسی محسوب می‌شود یا واژه‌ها و اصطلاحات عربی برگرفته از متون و معارف و فرهنگ اسلامی که با بافت زبان فارسی معیار هم خوانی و تناسب داشته باشد، واژه بیگانه تلقی نمی‌شود.

ماده ۵ - مکاتبات و آگهی‌هایی که دستگاه‌های موضوع ماده (۲) برای مخاطبان غیر ایرانی تهیه می‌کنند از شمول این آیین‌نامه خارج است.

ماده ۶ - افرادی که علاوه بر زبان فارسی به یکی از زبانهای خاص اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی یا گویش‌های محلی و قومی رایج در بعضی مناطق ایران سخن می‌گویند مجازند از اسامی خاص متعلق به آن زبان یا گویش در نامگذاری محصولات و مؤسسه‌ها و اماکن مربوط به خود در همان مناطق استفاده کنند.

ماده ۷ - تبدیل نامهای خاص محصولات ساخت کشورهای دیگر به زبان فارسی الزامی نیست و تغییر اسامی مؤسسه‌هایی که این نوع محصولات را عرضه می‌کنند ضرورت ندارد.

ماده ۸ - کالاهای صادراتی مشروط بر اینکه در داخل کشور توزیع نشود، از شمول قانون و این آیین‌نامه خارج است.

ماده ۹ - عبارتهای شامل الفاظ بیگانه که در نوشته‌ها یا سخنان موضوع قانون و این آیین‌نامه به لحاظ رعایت امانت در نقل قول یا بیان خصوصیات و مقتضیات تاریخی و اجتماعی و آموزشی ذکر آنها ضرورت دارد از شمول قانون و این آیین‌نامه مستثنی هستند.

ماده ۱۰ - دستگاههای اصلی مذکور در ماده ۲ این آیین‌نامه موظفند به منظور زمینه‌سازی برای اجرای قانون و این آیین‌نامه با تشکیل شورای حفظ و ترویج زبان فارسی به ریاست نماینده بالاترین مقام آن دستگاه ضمن هماهنگی و ارتباط با فرهنگستان نسبت به شناسایی و اعلام واژه‌های بیگانه که در آن دستگاه و واحدهای وابسته به آن به کار می‌رود و پیشنهاد معادل فارسی آن به فرهنگستان و یافتن راههای ترویج معادل‌های فارسی تصویب شده توسط فرهنگستان در دستگاه متبوع خود اقدام کنند .

ماده ۱۱ - صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران موظف است با ایجاد واحد مناسب در تشکیلات فعلی خود ضمن زمینه‌سازی برای اجرای قانون و این آیین‌نامه با جدیت از بکارگیری واژه‌های نامأنوس بیگانه خودداری کند و ضوابط دستور زبان فارسی معیار را در کلیه برنامه‌های

خود رعایت نماید، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ملزم است واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را پس از ابلاغ در تمامی موارد به کار برد.

ماده ۱۲- دستگاههای یاد شده در ماده (۲) این آیین‌نامه که به کارگاهها، کارخانه‌ها، اماکن تولیدی و تجاری و خدماتی پروانه تأسیس و پروانه کسب یا بهره‌برداری یا اجازه تولید و ادامه فعالیت می‌دهند موظفند پیش از صدور پروانه و اجازه تولید و ادامه فعالیت به متقاضیان ابلاغ کنند تا نسبت به تغییر نام مؤسسه یا محصولات خود و گزینش نام فارسی اقدام کنند.

تبصره - ذکر نام قبلی مکانها و محصولات در کنار نام جدید آنها (بین دو کمان) حداقل تا مدت دو سال مجاز است.

ماده ۱۳ (اصلاحی ۱۳۷۹/۲/۷) - کلیه روزنامه‌ها و نشریه‌های فارسی زبان موظفند مفاد قانون را در کلیه مطالب خود از جمله آگهی‌ها رعایت کنند. بدیهی است در مورد آگهی‌های خارجی مانند مناقصه‌های بین‌المللی که باید به زبان خارجی چاپ و منتشر شوند، طبق مقررات مربوط اقدام خواهند کرد.

ماده ۱۴ - استفاده از تابلو یا نوشته‌ها و نشانه‌هایی که منحصراً به خط غیر فارسی تنظیم شده باشد به استثناء نشانه‌های بین‌المللی ممنوع است. نیروی انتظامی موظف است از نصب و ادامه استفاده از آنها جلوگیری کند.

ماده ۱۵ - چنانچه بر سر فارسی بودن یک نام میان صاحب مؤسسه و دستگاههای مجری اختلاف نظر پدید آید مرجع تشخیص، فرهنگستان خواهد بود که به درخواست دستگاههای مجری، نظر خود را اعلام خواهد کرد.

تبصره - فرهنگستان موظف است ظرف سه ماه از تاریخ وصول استعلام، نظر خود را اعلام نماید در هر حال تا زمانی که فرهنگستان اعلام نظر نکرده است مجازاتهای موضوع تبصره (۸) قانون اعمال نخواهد شد.

ماده ۱۶- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در صورت اطلاع یا مشاهده تخلف از مفاد ماده (۱۲) این آیین‌نامه، طی اخطاریه به متخلف ضمن بیان مورد یا موارد تخلف، ۱۵ روز مهلت تعیین می‌کند تا رفع تخلف صورت گیرد چنانچه پس از پایان مدت مذکور، تخلف رفع نشده باشد مراتب را به حوزه انتظامی محل اعلام می‌نماید تا نسبت به تعویض نشانه‌ها و تغییر اسامی و عناوین اقدام لازم به عمل آید. در صورت تکرار تخلف مراتب از طریق مراجع قضائی برای اعمال مجازاتهای بند (ج) و (د) تبصره (۸) قانون منعکس خواهد شد.

ماده ۱۷ - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و نیروی انتظامی موظفند با اختصاص واحد متناسب برای اجرای قانون و این آیین‌نامه اقدام نمایند.

ماده ۱۸ - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و فرهنگستان زبان و ادب فارسی و سایر سازمانهای ذی‌ربط موظفند به نحو مقتضی از طریق وسائل ارتباط جمعی زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی اجرای قانون و این آیین‌نامه را فراهم کنند.

قانون تعیین تکلیف هیأت منصفه مطبوعات

مصوب ۱۳۸۷/۵/۲۰

ماده واحده - از تاریخ تصویب این قانون، قانون هیأت منصفه مطبوعات مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴^(۱) لغو و مواد مربوط به هیأت منصفه مطبوعات از قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۰ لازم‌الاجراء می‌شود.^(۲)

-
۱. منظور «قانون هیأت منصفه» مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ مخصوص رسیدگی به «جرائم سیاسی و مطبوعاتی» است که آیین‌نامه اجرائی آن در تاریخ ۱۳۸۳/۴/۲۴ در هیأت وزیران تصویب و بعضاً اصلاح شده بود.
 ۲. قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در دفتر ۲۴ جلد دوم این مجموعه درج شده است و منظور مقنن از «مواد مربوط به هیأت منصفه مطبوعات...» مواد «۳۴» اصلاحی و «۳۶ تا ۴۴» الحاقی ۱۳۷۹/۱/۳۰ به قانون مطبوعات است.

قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی

مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵

ماده واحده - از تاریخ تصویب این قانون، کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی، دادسراها و ضابطان قوه قضائیه مکلفند در انجام وظائف قانونی خویش موارد ذیل را به دقت رعایت و اجراء کنند. متخلفین به مجازات مندرج در قوانین موضوعه محکوم خواهند شد:

۱- کشف و تعقیب جرائم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت می‌باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضائی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلايق شخصی و سوء استفاده از قدرت و یا اعمال هرگونه خشونت و یا بازداشت‌های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود.

۲- محکومیت‌ها باید بر طبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد و تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رأی مستدل و مستند به مواد قانونی و یا منابع فقهی معتبر (در صورت نبودن قانون) قطعی نگردیده اصل بر براءت متهم بوده و هرکس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد.

۳- محاکم و دادسراها مکلفند حق دفاع متهمان و مشتکی‌عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند.^(۱)

۴- با دادخواهان و اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرائم و مطلعان از وقایع و کلاً در اجرای وظائف محوله و برخورد با مردم، لازم است اخلاق و موازین اسلامی کاملاً مراعات گردد.

۵- اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می‌نماید که در موارد ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است و ظرف مهلت مقرر مقرر پرونده به مراجع

۱. نظریه ۷/۱۹۵۰ - ۱۳۸۴/۳/۲۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: ماده واحده قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ و خصوصاً بند ۳ آن که تأکیدی بر حق دفاع و فراهم آوردن فرصت استفاده از وکیل و کارشناس برای متهمان و مشتکی‌عنهم دارد در مقام حذف یا نسخ تبصره ذیل ماده ۱۲۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ نیست و تعارضی با آن ندارد.

صالح قضائی ارسال شود و خانواده دستگیرشدگان در جریان قرارگیرند.^(۱)

۶- در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف به آنان، اجتناب گردد.

۷- بازجویان و مأموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلاً اقدامهای خلاف قانون خودداری ورزند.

۸- بازرسی‌ها و معاینات محلی، جهت دستگیری متهمان فراری یا کشف آلات و ادوات جرم بر اساس مقررات قانونی و بدون مزاحمت و در کمال احتیاط انجام شود و از تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیائی که ارتباطی به جرم نداشته و یا به متهم تعلق ندارد و افشای مضمون نامه‌ها و نوشته‌ها و عکس‌های فامیلی و فیلم‌های خانوادگی و ضبط بی‌مورد آنها خودداری گردد.^(۲)

۱. نظریه ۷/۵۴۶۹ - ۱۳۸۴/۸/۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

۱- دستگیری افراد با توجه به اصل سی و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین ماده ۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ و مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و جلب آنان باید به حکم و ترتیبی که قانون معین کرده است باشد لذا دستگیری و جلب افراد به ظن داشتن رابطه نامشروع و به نحوی که در استعلام آمده، بدون هیچ‌گونه دلیل و شاهی و بدون اینکه جرم مشهودی در این خصوص ارتکاب یافته باشد، عملی بر خلاف قانون بوده و متخلف به جهت اقدامی مخالف که موجب سلب آزادی افراد و محرومیت آنان از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گردیده، قابل تعقیب کیفری و مجازات خواهد بود.

۲- صرف بودن زن و مردی در یک جا، نمی‌تواند از مصادیق جرم رابطه نامشروع تلقی گردد، به علاوه طبق تبصره ذیل ماده ۴۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸، تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است مگر در مواردی که جرم مشهود باشد.

۳- با توجه به تبصره ذیل ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در صورتی که جرم منافی عفت مشهود نبوده و یا دارای شاکی خصوصی نباشد، تحقیق در اینگونه جرائم ممنوع است.

۴- با عنایت به اینکه پرونده در دادسرا منتهی به صدور کیفرخواست شده، قاضی دادگاه مکلف است مدافعات متهمین را استماع و با توجه به اظهارات آنان و اعتبار دادن به مندرجات کیفرخواست و یا رد آن، در خصوص جرم انتسابی اظهار نظر و حسب مورد نسبت به براءت یا محکومیت آنان اظهار نظر نماید.

۵- در صورت ادعای زوجیت اعم از دائم یا منقطع از طرف زوج و زوجه، اصل بر صحت ادعای آنان است مگر این که خلاف این ادعا به اثبات برسد ولی اگر یکی از طرفین ادعای زوجیت نماید و دیگری منکر شود، نمی‌توان آن ادعا را محمول بر صحت دانست و در این مورد لازم است قرار اناطه صادر گردد.

۲. نظریه ۷/۴۸۲۹ - ۱۳۸۴/۷/۱۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: با تذکر لزوم رعایت مقررات بند ۸

ماده ۱ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ اضافه می‌شود، در مورد اموال یا اشیائی که به واسطه ارتکاب جرم تحصیل شده و یا هر نوع مالی که در جریان تحقیقات توقیف شده و بنا به مورد باید مسترد، ضبط یا معدوم شود، علاوه بر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی، در ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ تصریح شده است «اشیائی که برابر قانون باید ضبط یا معدوم شود، از حکم این ماده مستثنی است.» در بخشنامه شماره ۱۸۰/۱۱۹۶۱ مورخ ۱۳۸۰/۶/۲۵ ریاست محترم قوه قضائیه خطاب به واحدهای قضائی ابلاغ شده است، «... با توجه به طولانی شدن رسیدگی بدوی و تجدیدنظر و عدم توجیه شرعی نگهداری عین نجس که مستلزم تحمیل هزینه نگهداری نیز می‌گردد، لازم است مراجع قضائی رسیدگی‌کننده به منظور جلوگیری از تبعات سوء نگهداری طولانی مشروبات الکلی در اسرع وقت قبل از صدور حکم، دستور انهدام مشروبات الکلی مکشوفه را به طریق مقتضی صادر نمایند. رؤسای حوزه‌های قضائی مربوط، مسؤول نظارت بر حسن اجرای این بخشنامه می‌باشند.» متعاقباً طی بخشنامه شماره



۹- هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.

۱۰- تحقیقات و بازجویی‌ها، باید مبتنی بر اصول و شیوه‌های علمی قانونی و آموزش‌های قبلی و نظارت لازم صورت گیرد و با کسانی که ترتیبات و مقررات را نادیده گرفته و در اجرای وظائف خود به روش‌های خلاف آن متوسل شده‌اند، بر اساس قانون برخورد جدی صورت گیرد.

۱۱- پرسش‌ها باید، مفید و روشن و مرتبط با اتهام یا اتهامات انتسابی باشد و از کنجکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی و سؤال از گناهان گذشته افراد و پرداختن به موضوعات غیرمؤثر در پرونده مورد بررسی احتراز گردد.

۱۲- پاسخ‌ها به همان کیفیت اظهار شده و بدون تغییر و تبدیل نوشته شود و برای اظهارکننده خوانده شود و افراد با سواد در صورت تمایل، خودشان مطالب خود را بنویسند تا شبهه تحریف یا القاء ایجاد نگردد.

۱۳- محاکم و دادسراها بر بازداشتگاه‌های نیروهای ضابط یا دستگاههایی که به موجب قوانین خاص وظائف آنان را انجام می‌دهند و نحوه رفتار مأموران و متصدیان مربوط با متهمان، نظارت جدی کنند و مجریان صحیح مقررات را مورد تقدیر و تشویق قرار دهند و با متخلفان برخورد قانونی شود.

۱۴- از دخل و تصرف ناروا در اموال و اشیاء ضبطی و توقیفی متهمان، اجتناب نموده و در اولین فرصت ممکن یا ضمن صدور حکم یا قرار در محاکم و دادسراها نسبت به اموال و اشیاء تعیین تکلیف گردد و مادام که نسبت به آنها اتخاذ تصمیم قضائی نگردیده است در حفظ و مراقبت از آنها اهتمام لازم معمول گردیده و در هیچ موردی نباید از آنها استفاده شخصی و اداری به عمل آید.

۱۵- رئیس قوه قضائیه موظف است هیأتی را به منظور نظارت و حسن اجرای موارد فوق تعیین کند. کلیه دستگاههایی که به نحوی در ارتباط با این موارد قرار دارند موظفند با این هیأت همکاری لازم را معمول دارند. آن هیأت وظیفه دارد در صورت مشاهده تخلف از قوانین، علاوه بر مساعی در اصلاح روشها و انطباق آنها با مقررات، با متخلفان نیز از طریق مراجع صالح برخورد جدی نموده و نتیجه اقدامات خود را به رئیس قوه قضائیه گزارش نماید.

۱/۸۱/۱۸۲۵۱ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۵ ریاست محترم قوه قضائیه به «حکم به ... معدوم کردن محموله الکلی غیرمجاز، در اجرای ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی...» که از اختیارات محاکم است اشاره شده است. اموال و اشیائی که باید به نفع دولت ضبط شود، در مرحله تحقیقات مقدماتی دادسرا توقیف می‌شود (مانند موارد مذکور در ماده ۵۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵) و دادگاه طبق قسمت اخیر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، در خصوص ضبط آن به نفع دولت حکم مخصوص صادر می‌کند. بنابر این دادسرا اختیار دستور ضبط آن را ندارد مگر در مقام اجرای حکم دادگاه.

دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ «قانون احترام به آزادیهای مشروع و

حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵»

مصوب ۱۳۸۳/۸/۳۰ رئیس قوه قضائیه

ماده ۱- برای نظارت بر حسن اجرای قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی، «هیأت نظارت مرکزی»، موضوع بند ۱۵ این قانون مرکب از اعضاء شورای معاونان قوه قضائیه تشکیل می‌شود.

تبصره ۱- رئیس قوه قضائیه ریاست هیأت نظارت مرکزی را بر عهده دارد که می‌تواند آن را به یکی از معاونان خود واگذار کند.

تبصره ۲- از سایر مسئولین ذی‌ربط حسب مورد پس از موافقت رئیس قوه قضائیه دعوت به عمل می‌آید.

ماده ۲- وظائف هیأت نظارت مرکزی به شرح زیر است:

الف - نظارت بر حسن اجرای قانون یاد شده در کشور و ایجاد رویه واحد؛

ب - اصلاح روشها و انطباق آنها با مقررات؛

ج - بررسی گزارش هیأت‌های نظارت و بازرسی استانها و ارزیابی چگونگی اجرای قانون؛

د - اعزام گروه‌های بازرسی فوق‌العاده به دستگاههای مشمول این دستورالعمل.

ه - ارسال شکایتها و گزارشهای واصله به مرجع مربوط و پیگیری آنها تا رسیدن به نتیجه؛

و - پیشنهاد تشویق و تنبیه بر اساس گزارش هیأت‌های بازرسی؛

ز - تهیه گزارش در خصوص روند اجرای قانون در کشور هر سه ماه یک بار؛

ح - ارائه گزارش از چگونگی روند اجرای قانون هر ۶ ماه یک بار به مردم.

ماده ۳- دبیرخانه هیأت نظارت مرکزی در حوزه دفتر رئیس قوه قضائیه تشکیل و دبیر

هیأت از میان دارندگان پایه ۸ قضائی و بالاتر با ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شود.

تبصره - دبیرخانه هیأت نظارت مرکزی نسبت به انتشار عکس و هویت نقض‌کنندگان

حقوق شهروندی پس از قطعیت یافتن احکام آنان در رسانه‌های گروهی، جراید کثیرالانتشار و پایگاه (سایت) اطلاع‌رسانی اقدام می‌نماید.

ماده ۴- در مرکز هر استان، هیأتی مرکب از حداکثر پنج نفر قاضی دادگستری، سازمان قضائی نیروهای مسلح، دفتر بازرسی کل کشور و نماینده دادرسی انتظامی قضات به عنوان هیأت نظارت و بازرسی استان تشکیل می‌شود.

تبصره ۱- رئیس کل دادگستری استان ریاست هیأت نظارت و بازرسی استان را بر عهده دارد. دبیرخانه این هیأت در حوزه ریاست کل دادگستری استان تشکیل می‌شود.

ماده ۵- اعضاء هیأت نظارت و بازرسی به پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان، حسب مورد پس از هماهنگی با رئیسان مستقیم آنها با ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شوند.

ماده ۶- رئیس کل دادگستری استان با مشورت اعضاء هیأت برنامه نظارت و بازرسی دوره‌ای شش‌ماهه استان را تنظیم و به هیأت نظارت مرکزی اعلام می‌کند.

ماده ۷- رئیس هیأت نظارت و بازرسی استان اعضاء هیأت را در گروههای دو یا سه نفره با حکم مأموریت به مراجع قضائی، انتظامی و سایر دستگاههای مشمول این دستورالعمل اعزام می‌نماید.

ماده ۸ - وظائف گروههای نظارت و بازرسی به شرح زیر است:

الف - انجام بازرسیهایی که رئیس کل دادگستری استان به آنها محول می‌کند و تکمیل پرسشنامه‌هایی که به این دستورالعمل پیوست است؛

ب - رسیدگی به گزارشها و شکایتهای مربوط به قانون یاد شده که رئیس کل دادگستری استان به آنها ارجاع می‌کند.

ج - ارائه پیشنهاد تشویق و تنبیه و اصلاح روشها.

ماده ۹- گروههای نظارت و بازرسی با حضور در محل مأموریت و ملاحظه پرونده‌ها، دفاتر و پیشینه‌های قضائی و اداری، بازدید از بازداشتگاهها و زندانها و مصاحبه با افراد و بررسی اقدامهایی که به منزله ضابط قوه قضائیه انجام می‌شود، چگونگی حفظ و رعایت حقوق شهروندی را بررسی کرده و گزارش لازم را طبق مفاد این دستورالعمل تهیه می‌کنند.

ماده ۱۰- گروههای نظارت و بازرسی می‌توانند با کلیه افراد بازداشت شده و زندانی و سایر افرادی که لازم بدانند، ملاقات و مصاحبه کرده و از پرونده‌ها، دفاتر و تمامی پیشینه‌های قضائی و اداری مربوط به موضوع رونوشت و تصویر تهیه کنند.

ماده ۱۱ - تعداد و چگونگی پرونده‌هایی که گروههای نظارت و بازرسی انتخاب می‌کنند، بر اساس روش آماری‌ای است که دبیرخانه هیأت نظارت مرکزی تدوین و ابلاغ می‌کند.

ماده ۱۲- گروههای نظارت و بازرسی گزارش خود را در دو نسخه به رئیس کل دادگستری استان ارائه می‌کند. رئیس کل دادگستری استان ضمن اتخاذ تدابیر لازم برای رعایت آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی و جلوگیری از نقض آن، یک نسخه از گزارش را به دبیرخانه هیأت نظارت مرکزی قوه قضائیه می‌فرستد.

ماده ۱۳- در صورتی که گروههای نظارت و بازرسی در جریان رسیدگی به گزارش یا شکایتهای ارجاع شده از موارد دیگر نقض قانون یاد شده آگاه شوند، باید مراتب را فوراً به صورت مکتوب به رئیس کل دادگستری استان گزارش کنند.

ماده ۱۴- گروههای نظارت و بازرسی در صورت مشاهده نقض آشکار حقوق شهروندی از قبیل بازداشت غیرقانونی، رفتار خشونت‌آمیز و تحقیر افراد به گونه‌ای که ادامه آن آثار جبران ناپذیری در پی داشته باشد، باید بی‌درنگ موضوع را حسب مورد به قاضی دادگاه یا دادستان مربوط اعلام کنند.

اعلام گروه نظارت و بازرسی در این گونه موارد حکم گزارش موثق را داشته و مقامهای قضائی یاد شده مکلف به رفع اثر از نقض حقوق شهروندی‌اند.

ماده ۱۵- در صورتی که گزارش گروههای نظارت و بازرسی متضمن اعلام جرم یا تخلف انتظامی و اداری باشد، رئیس کل دادگستری استان حسب مورد موضوع را برای رسیدگی به مرجع قضائی یا اداری صلاحیتدار و یا دادستان انتظامی اعلام می‌کند. رئیس کل دادگستری استان موضوع را تا حصول نتیجه و اعلام به هیأت نظارت مرکزی پیگیری می‌نماید.

تبصره - رسیدگی موارد پیش گفته در مراجع قضائی و انتظامی با رعایت اولویت خواهد بود.

ماده ۱۶- دادیاران دادرسی انتظامی قضات، بازرسان قضائی سازمان بازرسی کل کشور، رؤسای حفاظت اطلاعات قوه قضائیه در استانها و هر یک از قضات دادرسی و دادگاهها که از نقض حقوق شهروندی به تناسب وظائف محوله آگاه شوند، موظف‌اند با قید فوریت رئیس کل دادگستری استان و یا هیأت نظارت مرکزی را با فرستادن گزارش کتبی آگاه کنند.

ماده ۱۷- تشکیل هیأت‌های نظارت و بازرسی بر حقوق شهروندی مانع وظائف دادستانهای عمومی و انقلاب و نظامی از حیث نظارت بر عملکرد ضابطان نیست و دادستانها و قضات دادرسی عمومی و انقلاب و نظامی موظف‌اند در صورت مشاهده نقض آزادیهای مشروع و حقوق شهروندی، طبق ماده ۱۴ این دستورالعمل اقدام کرده و رئیس هیأت نظارت و بازرسی استان را نیز به طور کتبی از موضوع آگاه کنند.

ماده ۱۸- در تهران، سایر مراکز استانها و شهرستانها، شعبه‌هایی از دادرسی عمومی و انقلاب و نظامی و دادگاههای جزائی عمومی، دادگاههای کیفری استان و دادگاههای نظامی را حسب مورد رئیس کل دادگستری و رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح استان برای رسیدگی به جرمهای موضوع این قانون تعیین می‌کند و رسیدگی به پرونده‌های مربوط فقط در همان شعبه‌ها انجام می‌شود.

تبصره - رئیس کل دادگستری استان مشخصات این شعبه‌ها را به دبیرخانه هیأت نظارت مرکزی ارسال می‌نماید.

ماده ۱۹- کلیه مراجع قضائی، انتظامی، اطلاعاتی، ضابطان قوه قضائیه، سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی و سایر دستگاههای ذی‌ربط مشمول مقررات این دستورالعمل بوده و مکلف به رعایت و همکاری در اجرای آن‌اند.

ماده ۲۰- این دستورالعمل در ۱۹ ماده و ۵ تبصره به همراه سه پرسشنامه در تاریخ ۱۳۸۳/۸/۳۰ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده و برای اجرا به مراجع ذی‌ربط ابلاغ می‌شود.

از قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری

مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۵

ماده ۶- در کلیه محکومیت‌های جنحه‌ای در صورتی که دادستان از حکم صادر شده پژوهش یا فرجام نخواست به باشد محکوم‌علیه می‌تواند با رجوع به دادگاه صادر کننده حکم ضمن اسقاط حق و انصراف از شکایت پژوهشی یا فرجامی، یا استرداد آن^(۱) تخفیف در مجازات خود را تقاضا کند. در این صورت دادگاه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی می‌کند و تا یک ربع از مجازات مندرج در حکم را اعم از حبس یا جزای نقدی تخفیف می‌دهد و این رأی قطعی است. ولی در هر حال هیچ مجازات حبسی را با رعایت تخفیف مندرج در این ماده نمی‌توان به جزای نقدی تبدیل نمود.^(۲)

۱. **نظریه ۷/۹۳۴۱ - ۱۳۸۰/۱۰/۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** منظور از عبارت «... اسقاط حق و انصراف از شکایت پژوهشی یا فرجامی یا استرداد آن» در متن ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ عبارت است که بیان‌کننده تسلیم محکوم‌علیه به حکم صادره و انصراف وی از تجدیدنظر خواهی باشد و حکم مقرر در آن مشروط به دو شرط است:

الف - دادستان از حکم صادره پژوهش یا فرجام نخواست به باشد.

ب - اسقاط حق و انصراف از شکایت پژوهشی یا فرجامی یا استرداد آن از سوی محکوم‌علیه. بنابر این این دو شرط زمانی محقق می‌شود که مهلت تجدیدنظر خواهی سپری شده باشد زیرا اولاً - برای اطمینان از اینکه دادستان از حکم صادره پژوهش یا فرجام نخواست به است باید موعد مقرر تجدیدنظر خواهی سپری شود. ثانیاً - چون تسلیم محکوم‌علیه به حکم صادره در امور کیفری حق اعتراض او را در مهلت قانونی (۲۰ روزه) پس از ابلاغ حکم از وی سلب نمی‌نماید و قوانین جزائی صرفاً جنبه خصوصی و فردی ندارند که با گفتن «اعتراض ندارم» اسقاط حق تلقی شود لذا رعایت ۲۰ روزه برای درخواست تجدیدنظر خواهی ضروری است.

۲. **رأی وحدت رویه ۶۶۱ - ۱۳۸۲/۷/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:** هر چند عناوین جنحه و جنایت در قوانین جزائی فعلی به کار نرفته ولی ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری هم به طور صریح یا ضمنی مقررات ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری را نسخ نکرده و به اعتبار خود باقی است و مغایرتی بین این دو ماده وجود ندارد بنابر این رأی شعبه ۱۰ دادگاه نظامی یک تهران به شماره ۱۶۰۶-۱۳۸۰/۸/۱۵ که بر این اساس صادر گردیده به اکثریت آرای اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با قانون تشخیص می‌شود. این رأی به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع است.

نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۱۵۰ - ۱۳۷۶/۱/۳۰: شرط مهم و اصلی اعمال ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری تسلیم محکوم‌علیه به حکم جزائی و اسقاط حق تجدیدنظر خواهی است.



ماده ۱۵- در امور جزائی رأی دیوان عالی کشور در مورد نقض قرارهای قابل فرجام و لزوم رسیدگی به ماهیت دعوی قطعی است و دادگاه مرجع رسیدگی مکلف به تبعیت از آن است مگر آن که بعد از نقض قرار در دیوان عالی کشور سبب قانونی تازه‌ای برای عدم امکان رسیدگی به ماهیت دعوی حادث شده باشد.

ماده ۱۷- دادستان کل بر کلیه دادرسی‌های شهرستان و استان و دیوان کیفر نظارت دارد و برای حسن اجرای قانون و ایجاد هماهنگی بین آنها پیشنهادهای لازم را به وزیر دادگستری می‌دهد.

ماده ۱۸- در دعاوی جزائی دادستان کل می‌تواند ضمن اظهار عقیده راجع به رأی فرجام خواسته تقاضای فرجام از آن را نیز بنماید. در این موارد ابلاغ تقاضای مذکور به سایر طرفین دعوی لازم نخواهد بود.

ماده ۲۱- مقررات راجع به تشکیل شعبه تشخیص و وظائف و اختیارات هیأت‌های

مقررات ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری با توجه به صراحت ماده، ناظر به جایی است که محکوم‌علیه با اسقاط حق تجدیدنظرخواهی در مهلت قانونی تقاضای تخفیف مجازات تعیین شده را بنماید بنابر این با گذشت مهلت بیست روزه دیگر حق تجدیدنظرخواهی برای محکوم‌علیه وجود ندارد تا با اسقاط آن بتواند از ارفاق مقرر در ماده مذکور استفاده کند.

نظریه ۷/۷۱۴۹ - ۱۳۷۸/۱۱/۱۷: منظور از جرائم جنحه جرائمی است که مجازات آنها تا ۳ سال حبس باشد بنابر این مقررات اعمال تخفیف موضوع ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ فقط شامل آن دسته از جرائم قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی (مصوب ۱۳۷۱/۵/۱۸) می‌شود که میزان مجازات آن بیش از سه سال حبس نباشد. چنانچه شرایط قانونی تقاضا تحقق یافته باشد، دادگاه نمی‌تواند از اعمال تخفیف قانونی ماده ۶ مارالذکر خودداری کند.

نظریه ۷/۳۵۸۲ - ۱۳۸۲/۵/۲: نظر به اینکه ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری از قانون آیین دادرسی کیفری مذکور در ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ نبوده و هیچ مغایرتی نیز با آن ندارد، لذا منسوخ نگردیده و به قوت خود باقی است.

نظریه ۷/۹۳۵۹ - ۱۳۷۴/۷/۲۵: با التفات به مفاد ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری و قسمت اول آن ماده زمان رجوع محکوم‌علیه به دادگاه صادر کننده حکم پس از انقضای مدت تجدیدنظرخواهی دادستان خواهد بود. وضع این ماده به منظور کمک به محکوم‌علیه و تخفیف مجازات به لحاظ تسلیم به حکم صادره است دادگاه با تحقق شرایط رسیدگی را شروع و تا یک ربع مجازات مقرر در حکم را تخفیف می‌دهد.

نظریه ۷/۶۲۰۲ - ۱۳۸۱/۷/۱۰: عبارت تا یک ربع از مجازات... مقرر در ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ ظهور دارد در این که دادگاه صرفاً تا $\frac{1}{4}$ از مجازات مندرج در حکم را اعم از حبس یا جزای نقدی تخفیف می‌دهد. احتمالات دیگر بر خلاف ظاهر است رویه نیز تاکنون استفاده از ظاهر عبارت بوده است.

نظریه ۷/۱۹۳۷ - ۱۳۸۴/۳/۲۴: حکمی که بعد از اعمال ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۵ صادر می‌شود، همان حکم اول است که فقط به استناد ماده یاد شده تخفیف یافته و چون این حکم قطعی است لذا تجدیدنظرخواهی منتفی است.

نظریه ۷/۴۰۶۵ - ۱۳۷۴/۷/۱۸: اعمال تخفیف موضوع ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مربوط به دادگاه و تحقق شرایط است و دادستان که در مهلت مقرر به حکم صادره اعتراض نکرده نمی‌تواند در یک موقعیت اضافی در مورد اصل حکم ایراد و حرفی داشته باشد.

نظریه ۷/۶۸۲۱ - ۱۳۸۳/۹/۱۱: اعمال ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ نسخ نشده، به اعتبار قانونی خود باقی است و در دادگاههای عمومی جزائی هم قابل اعمال است.

اعمال ماده ۶ قانون مزبور به جرائم غیرقابل گذشت اختصاص ندارد بلکه در مورد جرائم قابل گذشت هم قابل اعمال است.

تشخیص در دیوان عالی کشور نسخ و هیأت‌های ششگانه شعبه مذکور منحل و سه شعبه جدید در دیوان عالی کشور تشکیل می‌شود.

رسیدگی به موضوعاتی که در صلاحیت شعبه تشخیص بوده بر اساس مقررات این قانون و مقرراتی که قبل از تشکیل شعبه مذکور اجراء می‌شده در شعب دیوان عالی کشور به عمل می‌آید.

ماده ۲۲- در کلیه اتهامات از درجه جنحه به استثناء جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی هرگاه متهم به ارتکاب جرم اقرار نماید دادستان رأساً می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را با رعایت تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۴۰ مکرر قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و کیفر عمومی معلق سازد:

۱- اقرار متهم حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد.

۲- متهم سابقه محکومیت کیفری مؤثر نداشته باشد.

۳- شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد.^(۱)

ماده ۲۳- درخواست اعاده دادرسی در مورد احکام قطعی محاکم دادگستری در موارد زیر به سود کسی که به علت ارتکاب جرم (از درجه جنحه یا جنایت) محکوم گردیده پذیرفته می‌شود اعم از اینکه حکم مذکور به موقع اجراء گذاشته شده یا نشده باشد.^(۲)

۱- وقتی که پس از صدور حکم قطعی بر محکومیت کسی به اتهام قتل بقای شخصی که قتل او مورد ادعا قرار گرفته در زمان فرض وقوع قتل احراز و یا آن شخص پیدا شود.

۲- وقتی که پس از صدور حکم قطعی بر محکومیت فردی به علت ارتکاب جرم به موجب حکم قطعی دیگری حکم بر محکومیت فرد دیگر به علت ارتکاب همان جرم از مراجع قضائی صادر شده به طوری که از تعارض و تضاد مفاد دو حکم بی‌گناهی یکی از دو محکوم علیه احراز گردد.

۳- وقتی که گواه یا گواهان که حکم قطعی محکومیت بر اساس یا به علت تأثیر شهادت آنها صادر گردیده به موجب حکم مراجع قضائی به علت شهادت کذب در دعوی منتهی به حکم مذکور محکومیت یافته و یا جعلیت اسنادی که مبنای حکم بوده به ثبوت رسیده باشد.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۸۰۸۵ - ۱۳۸۳/۱۰/۲۷: ماده ۲۲ قانون اصلاح پارهای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ نسخ نشده و به اعتبار و قوت قانونی خود باقی است و چون به استناد ماده ۱۰ آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ۱۳۸۱ از تاریخ اجرای قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، در هر حوزه قضائی اختیارات دادستان که در اجرای قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ به رئیس حوزه قضائی تفویض شده بود مجدداً به دادستان محول شده است، لذا صدور قرار تعلیق تعقیب کیفری در محدوده ماده ۲۲ قانون اصلاح پارهای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ از سوی دادستان بلاشکال است.

نظریه ۷/۵۸۷۶ - ۱۳۸۳/۸/۴: مقررات ماده ۲۲ قانون اصلاح پارهای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۵ در مورد جرائم مذکور در ماده مزبور، اعم از عمدی یا غیرعمدی قابل اعمال است و اقرار مذکور در بند ۱ ماده ۲۲ موصوف نیز منحصر به جرائم عمدی نیست و در جرائم غیرعمدی هم قابل پذیرش است.

نظریه ۷/۱۰۱۷۲ - ۱۳۷۱/۹/۲: به موجب ماده ۲۲ قانون اصلاح پارهای از قوانین دادگستری به دادستان اجازه داده شده در موارد مذکور در آن ماده قرار تعلیق متهم را صادر نماید و نیازی به تأیید یا اعلام نظر دادگاه ندارد و چون نصی در خصوص قابل اعتراض یا تجدیدنظر بودن قرار تعلیق وجود ندارد این قرار قطعی است.

۲. موارد اعاده دادرسی در ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ در ۷ بند تعیین شده‌اند که متضمن پارهای اختلاف با این ماده می‌باشد.

۴- وقتی که پس از صدور حکم قطعی بر محکومیت واقعه جدیدی حادث یا ظاهر شود و یا اسناد جدیدی ابراز گردد که طبعاً موجب ثبوت بی گناهی محکوم علیه باشد.

۵- وقتی که به علت اشتباه اساسی دادرسان کیفر مورد حکم قانوناً متناسب با تقصیر مرتکب نباشد.

۶- در مورد بند ۲ ماده ۶ قانون مجازات عمومی.

تبصره - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی قبل یا بعد از صدور حکم قطعی از جهات اعاده دادرسی نیست.^(۱)

ماده ۲۴ (اصلاحی ۱۳۵۸/۱۱/۱۳) - اشخاص زیر حق درخواست تجویز اعاده دادرسی دارند:

۱- محکوم علیه و نماینده قانونی او و در صورت فوت یا غیبت محکوم علیه، همسر و وراث قانونی او و یا کسانی که از طرف او برای درخواست تجویز اعاده دادرسی مأوریت خاص یافته اند.

۲- دادستان کل کشور.

۳- دادستان مجری حکم با موافقت دادستان کل کشور.

ماده ۲۵ - هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیرقابل گذشت بعد از قطعیت حکم از شکایت خود صرف نظر نماید محکوم علیه می تواند با استناد به استرداد شکایت از دادگاه صادرکننده حکم قطعی درخواست کند که در میزان مجازات او تجدیدنظر نماید. در این مورد دادگاه به درخواست محکوم علیه در وقت فوق العاده با حضور دادستان تشکیل می شود و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف خواهد داد. این رأی دادگاه قطعی است.^(۲)

۱. با توجه به تصویب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ این ماده فقط در دادرسیها و دادگاههای نظامی قابل اجرا می باشد.

۲. لازم به ذکر است درخصوص دادگاههای عمومی و انقلاب این ماده منسوخ و به جای آن ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ عیناً به تصویب رسیده و با اختلاف عبارتی اندکی، مفاداً با ماده مزبور یکی است. این ماده در حال حاضر در دادرسیها و دادگاههای نظامی قابل اجرا می باشد.

- رأی وحدت رویه ۵۸۳ - ۱۳۷۲/۷/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: حکم قطعی مذکور در ماده (۲۵) قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۵ که در جرائم تعزیری غیرقابل گذشت صادر می شود اعم از حکمی است که دادگاه نخستین به صورت غیر قابل تجدیدنظر صادر کند و یا قابل تجدیدنظر بوده و پس از رسیدگی در مرحله تجدیدنظر اعتبار قطعیت پیدا نماید. بنابر این رأی شعبه چهارم دیوان عالی کشور که دادگاه تجدیدنظر را مرجع صدور حکم قطعی و واجد صلاحیت برای رسیدگی به درخواست تخفیف مجازات مرتکب شناخته صحیح و با موازین قانونی مطابقت دارد.

نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۴۲۳۷ - ۱۳۷۲/۶/۳۱: با عنایت به اینکه «جرای نقدی معادل اموال» جزای نقدی محسوب می شود و ذکر معادل اموال یا دو برابر اموال فقط برای تعیین مبنای محاسبه است تخفیف آن مستنداً به ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری فاقد اشکال به نظر می رسد.

نظریه ۷/۳۸۲۳ - ۱۳۷۵/۷/۱۷: ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب سال ۱۳۵۶ به دادگاه صادرکننده حکم قطعی اجازه می دهد که با توجه به گذشت شاکی خصوصی مجازات را در حدود قانون تخفیف دهد و تخفیف به دو صورت ممکن است ۱- به صورت تعیین مجازات به کمتر از حداقل ۲- به صورت تبدیل آن به مجازات مناسب تر به حال متهم. بنابر این دادگاه می تواند مجازات مقرر در حکم را تا هر مقدار که مقتضی بداند تقلیل دهد و یا آن را به مجازات اخف و انسب تبدیل نماید. ◀

ماده ۳۱- وکلای دادگستری باید در دعاوی حقوقی و یا در دعاوی جزائی که با گذشت شاکی، تعقیب قانونی آن موقوف می‌شود قبل از اقامه دعوی سعی نمایند بین طرفین دعوی سازش دهند و انجام این وظیفه را در دادخواست و یا ضمن دفاع تصریح نمایند همچنین بعد از طرح دعوی و در جریان رسیدگی نیز مساعی خود را در این زمینه معمول دارند.

ماده ۳۲- در نقاطی که وزارت دادگستری اعلام کند اقامه تمام یا بعضی از دعاوی حقوقی و نیز شکایت از آراء و دفاع از آنها در دادگاههای دادگستری با دخالت وکیل دادگستری خواهد بود کانون وکلای دادگستری مکلف به تأمین وکیل معاضدتی برای اشخاص بی‌بضاعت یا کسانی است که قادر به تأدیه حق‌الوکاله در موقع انتخاب وکیل نیستند. تشخیص عدم بضاعت یا عدم توانایی اشخاص برای تأدیه حق‌الوکاله با دادگاه مرجع رسیدگی به دعوی و در مورد شکایت فرجامی با دادگاهی می‌باشد که رأی مورد شکایت فرجامی را صادر کرده است.

هرگاه پس از ابلاغ تصمیم وزارت دادگستری به الزامی بودن دخالت وکیل امکان تعیین وکیل معاضدتی در محل محدود گشته و یا به علت افزایش دعاوی امکانات مذکور با میزان احتیاجات محل هماهنگ نباشد وزارت دادگستری می‌تواند تا تأمین امکانات متناسب اجرای تصمیم مزبور را موقوف سازد.^(۱)

تبصره - کارگشایان فعلی دادگستری در حدود صلاحیت دادگاههای بخش سابق در مراجع مربوط به وظائف خود اقدام خواهند کرد. از تاریخ تصویب این قانون صدور پروانه کارگشایی ممنوع است.

ماده ۳۳ - دولت و دارندگان رتبه قضائی اعم از شاغل و بازنشسته و وکلاء دادگستری و فارغ‌التحصیلان رشته حقوق در دعاوی مربوط به خود از مقررات فوق در زمینه داشتن وکیل مستثنی می‌باشند.

نظریه ۷/۵۰۷۹ - ۱۳۷۸/۱/۲۶: در صورتی که عمل متهم جرم شناخته شود کلیه متضررین از جرم (اعم از دولت و اشخاص) می‌توانند به تبع شکایت کیفری به عنوان مدعی خصوصی در دادگاه جزا اقامه دعوی نمایند و دادگاه نسبت به ادعای آنان رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نماید و عنوان مدعی خصوصی بر سازمان یا شرکت یا مؤسسه دولتی که متحمل ضرر و زیان شده است، صادق می‌باشد، لذا مشمول حکم مقرر در ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ خواهد بود.

نظریه ۷/۳۳۸۹ - ۱۳۷۸/۶/۱: اعمال تخفیف موضوع ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات و قوانین دادگستری مشروط به دو شرط است، اول اینکه دادگاه اعمال تخفیف را مقتضی بداند دو آنکه در حدود قانون تخفیف بدهد بنابر این در اعمال تخفیف دادگاه نمی‌تواند بر خلاف قانون مجازات را تخفیف دهد ولی مثلاً اگر در تعیین مجازات حداکثر مجازات در نظر گرفته باشد (بدون اینکه قانوناً ملزم به تعیین حداکثر باشد) در مقام اعمال ماده ۲۵ می‌تواند آن را به کمتر از حداکثر تبدیل و بدین گونه اعمال تخفیف نماید.

با توجه به صراحت تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ چون با فرض جهات و کیفیات مخففه دادگاه نمی‌تواند کمتر از یک‌سال حبس تعیین نماید لذا موجبات تخفیف بعدی به صورت گذشت شاکی نمی‌تواند موجب تقلیل مجازات به کمتر از یک‌سال یا تبدیل آن به جزای نقدی شود و تنها در این جرم اعمال تخفیف موضوع ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری وقتی ممکن است که مجازات پیش تعیین شده بالاتر از یک‌سال بوده باشد تا مرحله ثانی به یک‌سال تنزل یابد.

۱. آیین‌نامه اجرائی مواد ۳۱ و ۳۲ این قانون در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۵ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده و در تاریخ ۱۳۸۴/۴/۱۸ اصلاح و در همین مجموعه درج شده است.

آیین‌نامه اجرائی مواد ۳۱ و ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب خرداد ۱۳۵۶ مصوب ۱۳۸۴/۳/۵ رئیس قوه قضائیه با اصلاحات بعدی

ماده ۱ (اصلاحی ۱۳۸۴/۴/۱۸) -^(۱) به حکم ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ اقامه کلیه دعاوی مدنی و حقوقی و نیز شکایت از آراء و دفاع از آنها در دادگاههای دادگستری با دخالت وکیل دادگستری یا مشاوران حقوقی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه خواهد بود.

تبصره ۱ - اشخاص حقیقی موارد زیر را شخصاً نیز می‌توانند حسب مورد درخواست دادرسی و اقامه دعوی نمایند:

الف - تصمیم دادگاه نسبت به بضاعت یا عدم توانایی اشخاص برای تأدیه حق‌الوکاله.
ب - دعاوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی و اعسار از محکوم‌به.
ج - اعتراض به تصمیم واحد ثبتی نسبت به افراز املاک مشاع و تقاضای فروش املاک مشاع غیرقابل افراز.

د - کلیه درخواست‌های امور حسبی و گواهی حصر وراثت و حضانت و ملاقات اطفال، حکم رشد، نصب قیم و ضم امین و عزل آنها و درخواست سرپرستی طفل بی‌سرپرست مصادیق قانون حمایت از اطفال بی‌سرپرست مصوب ۱۳۵۴.

ه - طلاق توافقی و درخواست اخذ اجازه و درخواست احراز غیرممکن بودن استیذان از پدر یا جد پدری از دادگاه مصادیق مواد ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ قانون مدنی.

و - کلیه دعاوی مالی که خواسته یا ارزش آن ده‌میلیون ریال یا کمتر باشد و دعاوی مالی کمتر از پنجاه‌میلیون ریال که خواسته صرفاً مطالبه وجه باشد.

ج - تقاضای تخلیه مصداق ماده ۳ ناظر بر ماده ۲ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶.

۱. اصلاحی به موجب بخشنامه شماره ۱/۸۴/۴۵۷۸ مورخ ۱۳۸۴/۴/۱۸ رئیس قوه قضائیه. در ضمن تبصره‌های این ماده نیز به سه تبصره افزایش یافته است.

چ - درخواست تأمین دلیل و دستور موقت و سازش و درخواست سازش مصادیق مواد ۱۷۸ لغایت ۱۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی و مراجعه به دادگاه حسب مورد برای تعیین داور مصادیق باب هفتم داورى مواد ۴۵۴ لغایت ۵۰۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ و اعتراض شخص ثالث مصادیق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب یکم آبان‌ماه سال ۱۳۵۶ با اصلاحیه‌های بعدی و مطالبه حق به وسیله اظهارنامه مصادیق مواد ۱۵۶ و ۱۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.

تبصره ۲ - اقامه دعوی توسط وکیل دادگستری یا مشاوران حقوقی مانع از حضور موکلین در دادگاه و شرکت در دفاع نمی‌باشد.

تبصره ۳ - دولت و دارندگان رتبه قضائی اعم از شاغل و بازنشسته و وکلای دادگستری و مشاورین حقوقی و فارغ‌التحصیلان رشته حقوق در دعاوی مربوط به خود از مقررات فوق در خصوص تعیین وکیل مستثنی می‌باشند.^(۱)

ماده ۲ - به حکم ماده ۳۱ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۶۵^(۲) وکلای دادگستری و مشاوران حقوقی باید در دعاوی حقوقی و یا در دعاوی جزائی که با گذشت شاکی، تعقیب قانونی آن موقوف می‌شود قبل از اقامه دعوی سعی نمایند بین طرفین دعوی سازش دهند و انجام این وظیفه را در دادخواست و یا ضمن دفاع تصریح نمایند همچنین بعد از طرح دعوی و در جریان رسیدگی نیز مساعی خود را در این زمینه معمول دارند. قضات دادرها و دادگاهها نیز با استماع اظهارات طرفین در دعاوی حقوقی و یا در دعاوی جزائی قابل گذشت تکلیف به سازش و سعی در انجام آن نمایند، سازش در نزد قاضی یا با توافق طرفین به شورای حل اختلاف ارجاع داده می‌شود.

تبصره ۱ - قضات کشور و کانونهای وکلای دادگستری و هیأت ماده ۲ آیین‌نامه اجرائی ماده ۱۸۷ برنامه سوم توسعه باید وکلای دادگستری و مشاوران حقوقی که مساعی فوق‌العاده در ختم دعوی به طریق سازش دارند را به مراجع ذی‌ربط قوه قضائیه جهت تقدیر معرفی نمایند.

ماده ۳ - با توجه به مواد ۲۴، ۲۵، ۳۱ قانون وکالت مصوب ۱۳۵۱/۱۱/۲۵^(۳) و اصلاحات و الحاقات بعدی آن و مقررات فصل دوم از نظامنامه قانون وکالت مصوب ۱۳۱۶/۳/۱۹ و آیین‌نامه اجرائی ماده ۱۰ صندوق حمایت از وکلا مصوب ۱۳۷۴/۴/۱۱^(۴) ریاست قوه قضائیه و سایر مقررات مربوط به معاضدت قضائی و ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ کانون‌های وکلای دادگستری و هیأت اجرائی ماده ۲ آیین‌نامه اجرائی ماده ۱۸۷ برنامه سوم توسعه

۱. این تبصره مفاداً تکرار ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری است.

۲. منظور ۱۳۵۶ می‌باشد.

۳. تاریخ صحیح تصویب این قانون ۱۳۱۵/۱۱/۲۵ می‌باشد.

۴. تاریخ صحیح تصویب این آیین‌نامه ۱۳۷۴/۴/۲۱ می‌باشد.

مكلف به تأمین وکیل معاضدتی برای اشخاص بی بضاعت یا کسانی می باشند که قادر به تأدیه حق الوکاله در موقع انتخاب وکیل نیستند.

ماده ۴ - تشخیص بی بضاعت بودن یا عدم توانایی اشخاص برای تأدیه حق الوکاله با دادگاه مرجع رسیدگی به دعوی و در مورد شکایت فرجامی با دادگاهی می باشد که رأی مورد شکایت فرجامی را صادر کرده است بدین منظور رئیس کل دادگاهها در حوزه های قضائی در جهت سهولت امر با همکاری مؤسسات معاضدتی قضائی در کانونهای وکلا در استانها و هیأت ماده ۲ آیین نامه اجرائی ماده ۱۸۷ برنامه سوم توسعه وفق قوانین و آیین نامه های مربوطه عمل می نماید.

ماده ۵ - وکلای دادگستری وفق ماده ۲۳ قانون وکالت مصوب ۲۵ بهمن ۱۳۱۵ و مشاورین حقوقی برابر ملاک تبصره ۲ ماده ۲۱ آیین نامه اجرائی ماده ۱۸۷ مکلفند همه ساله در سه دعوای حقوقی و مدنی به عنوان معاضدت قبول وکالت نمایند و چنانچه موکل، محکوم له واقع شود، حق الوکاله قانونی از آنچه که وصول شود به او پرداخته خواهد شد پنج یک آن متعلق به کانون یا هیأت اجرائی ماده ۲ آیین نامه اجرائی ماده ۱۸۷ قانون برنامه توسعه سوم می باشد.

ماده ۶ - کسانی که قدرت تأدیه حق الوکاله ندارند می توانند از کانون وکلا یا هیأت اجرائی ماده ۲ آیین نامه اجرائی ماده ۱۸۷ قانون برنامه توسعه سوم و یا از رؤسای حوزه های قضائی تقاضای معاضدت^(۱) نمایند مشروط به اینکه دعوی با اساس و راجع به شخص تقاضاکننده باشد.

ماده ۷ - کانون های وکلای دادگستری در استانها و هیأت ماده ۲ آیین نامه اجرائی ماده ۱۸۷ برنامه سوم توسعه با توجه به ماده ۲۶ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ و ماده ۳۴ لغایت ۴۹ آیین نامه قانون وکالت مصوب ۱۹ خرداد ۱۳۱۶ نسبت به ایجاد و فعال نمودن مؤسسه معاضدت قضائی اقدام نمایند.

ماده ۸ - وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی وابسته به دولت، شرکتهای دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسات عمومی غیردولتی، شهرداریها و بانکها می توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هر دعوا یا دفاع و یا تعقیب دعاوی مربوط از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر به عنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند:

۱- دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دو سال سابقه کارآموزی در دفاتر حقوقی دستگاههای مربوطه.

۲- دو سال سابقه کار قضائی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت.

۳- تشخیص احراز شرایط یادشده به عهده بالاترین مقام اجرائی سازمان یا قائم مقام قانونی وی خواهد بود. (ارائه معرفی نامه نمایندگی حقوقی به مراجع قضائی الزامی است)^(۲)

۱. منظور «تعیین وکیل معاضدتی» است.

۲. رجوع شود به ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹.

ماده ۹ - تمام وزارتخانه‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات و سازمانهای دولتی و دستگاههایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است، همچنین نیروهای مسلح (نظامی، انتظامی) مکلفند بنا به درخواست کارکنان خود در زمان حیات و یا وراثت درجه اول آنان پس از فوت در دعوایی که از انجام وظیفه آنان ناشی می‌شود یا به نحوی با وظائف ایشان مرتبط است، با استفاده از کارشناسان حقوقی شاغل، به آنان خدمات حقوقی ارائه کنند.

تبصره ۱ - مقررات ماده صدرالذکر شامل کارکنانی که (آن دستگاه) از آنان شاکی باشند نخواهد شد.

تبصره ۲ - کارشناسان حقوقی موضوع ماده ۸ این آیین‌نامه باید دارای حداقل مدرک کارشناسی در رشته حقوق قضائی و در موارد یادشده بدون الزام به دریافت و ارائه پروانه وکالت و با الزام به رعایت بخشی از مقررات راجع به وظائف و تکالیف وکلای دادگستری که در آیین‌نامه اجرائی این قانون مشخص شود با درخواست اشخاص مذکور در ماده واحده حسب مورد در تمامی مراحل دادرسی به عنوان وکیل شرکت کنند.^(۱)

تبصره ۳ - آیین‌نامه اجرائی حمایت قضائی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب جلسه ۱۶ شهریور ۱۳۷۹ هیأت وزیران با اصلاحیه‌های بعدی قابل اجراء است.

ماده ۱۰ - به حکم ماده ۲۰۳ قانون و مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و آیین‌نامه اجرائی آن مصوب ۱۳۷۳ و قانون حمایت قضائی از بسیج مصوب ۱۳۷۱ و آیین‌نامه اجرائی آن مصوب ۱۳۷۲، کارشناسان دفاتر حمایت حقوقی و قضائی ایثارگران به عنوان وکیل در کلیه مراحل دادرسی برای افراد تحت حمایت خود، وفق قوانین اقدام می‌کنند.

ماده ۱۱ - برابر ماده ۲ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ اشخاصی که واجد معلومات کافی برای وکالت باشند ولی شغل آنها وکالت در عدلیه نباشد اگر بخواهند برای اقربای سببی یا نسبی خود تا درجه دوم از طبقه سوم وکالت بنمایند ممکن است به آنها در سال سه نوبت جواز وکالت اتفاقی داده شود.

لذا برابر آیین‌نامه صدور جواز وکالت اتفاقی (موقت) مصوب ۱۳۷۸ ریاست قوه قضائیه عمل می‌گردد.

ماده ۱۲ - در هر حوزه قضائی واحدهای ارشاد و معاضدت قضائی و صلح و سازش زیر نظر رئیس حوزه قضائی یا دادستان جهت ارشاد و راهنمایی مراجعین و انجام صلح و سازش با تعداد لازم قاضی، کارشناس و کارمند و شعب شوراهای حل اختلاف تشکیل می‌شود.

ماده ۱۳ - با توجه به پیگیری مسئولان ذی‌ربط در قوه قضائیه در جهت احیاء فرهنگ وکالت، شرکت بیمه تعرفه و شرایط و نرخ بیمه حق‌الوکاله را با گروه‌بندی بیمه‌شدگان و با در

۱. رجوع شود به صدر ماده واحده قانون حمایت قضائی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۶/۷/۲۹.

نظر گرفتن تخفیف گروهی و فرانشیز و جدول تعهدات بیمه‌گر در پنج وضعیت اعلام کرده که با انعقاد قرارداد بیمه حق‌الوکاله، جبران هزینه‌های دفاع (منحصراً حق‌الوکاله) در دعاوی مطروحه علیه افراد بیمه‌شده جبران می‌شود لذا رؤسای دادگستری‌ها و دادستانها با عملی کردن بیمه وکالت در حوزه‌های قضائی با همکاری ادارات بیمه دخالت وکیل و مشاوران حقوقی را در اجرای سریع این آیین‌نامه تسهیل نمایند و بدین منظور در هر حوزه قضائی شهرستان به ریاست رئیس دادگستری شهرستان و عضویت دادستان عمومی و انقلاب و رئیس اداره بیمه مربوطه و نماینده کانون وکلای استان با مساعی لازم به این امر اقدام شود.

ماده ۱۴ - شوراهای حل اختلاف که در اجرای ماده ۱۸۹ قانون پنج‌ساله برنامه سوم تشکیل و در اجرای ماده ۱۳۰ برنامه پنج‌ساله چهارم توسعه، تثبیت و توسعه یافته و رسیدگی در شورا تابع تشریفات آیین دادرسی نبوده و طرح شکایت یا دعوی، اعتراض و تجدیدنظرخواهی و اجرای آراء در هر مرحله مجانی خواهد بود لذا افرادی که تمایل^(۱) به اقامه دعوی با وکیل نباشند با لحاظ حدود صلاحیت شورای حل اختلاف و توافق طرفین به صلح و سازش به آن ارجاع داده شوند.

ماده ۱۵ - رؤسای کل دادگستری استانها و اعضاء هیأت مدیره کانون‌های وکلای دادگستری استانها و هیأت اجرائی ماده ۲ قانون برنامه سوم توسعه، مسؤول اجرای این آیین‌نامه می‌باشند.

ماده ۱۶ - این آیین‌نامه در اجرای ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ در ۱۶ ماده و ۶ تبصره تهیه شده و در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۵ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

۱. کلمه مایل صحیح به نظر می‌رسد.

قانون ثبت اختراعات، طرحهای صنعتی و علائم تجاری

مصوب ۱۳۸۶/۸/۷^(۱)

فصل اول - اختراعات

ماده ۱- اختراع نتیجه فکر فرد یا افراد است که برای اولین بار فرآیند یا فرآورده‌ای خاص را ارائه می‌کند و مشکلی را در یک حرفه، فن، فناوری، صنعت و مانند آنها حل می‌نماید.

ماده ۲- اختراعی قابل ثبت است که حاوی ابتکار جدید و دارای کاربرد صنعتی باشد. ابتکار جدید عبارت است از آنچه که در فن یا صنعت قبلی وجود نداشته و برای دارنده مهارت عادی در فن مذکور معلوم و آشکار نباشد و از نظر صنعتی، اختراعی کاربردی محسوب می‌شود که در رشته‌ای از صنعت قابل ساخت یا استفاده باشد. مراد از صنعت، معنای گسترده آن است و شامل مواردی نظیر صنایع دستی، کشاورزی، ماهیگیری و خدمات نیز می‌شود.

ماده ۳- گواهینامه اختراع سندی است که اداره مالکیت صنعتی برای حمایت از اختراع صادر می‌کند و دارنده آن می‌تواند از حقوق انحصاری بهره‌مند شود.

ماده ۴- موارد زیر از حیطه حمایت از اختراع خارج است:

الف - کشفیات، نظریه‌های علمی، روشهای ریاضی و آثار هنری.

ب - طرح‌ها و قواعد یا روشهای انجام کار تجاری و سایر فعالیتهای ذهنی و اجتماعی.

ج - روشهای تشخیص و معالجه بیماریهای انسان یا حیوان. این بند شامل فرآورده‌های منطبق با تعریف اختراع و مورد استفاده در روشهای مزبور نمی‌شود.

د - منابع ژنتیک و اجزاء ژنتیک تشکیل‌دهنده آنها و همچنین فرآیندهای بیولوژیک تولید آنها.

ه - آنچه قبلاً در فنون و صنایع پیش‌بینی شده باشد.

فن یا صنعت قبلی عبارت است از هر چیزی که در نقطه‌ای از جهان از طریق انتشار کتبی

۱. آزمایشی (پنج‌ساله) - مندرج در روزنامه رسمی ۱۳۸۹ - ۱۳۸۷/۲/۱.

یا شفاهی یا از طریق استفاده عملی و یا هر طریق دیگر، قبل از تقاضا و یا در موارد حق تقدم ناشی از اظهارنامه ثبت اختراع، افشاء شده باشد.

در صورتی که افشاء اختراع ظرف مدت شش ماه قبل از تاریخ تقاضا یا در موارد مقتضی قبل از تاریخ حق تقدم اختراع صورت گرفته باشد، مانع ثبت نخواهد بود.

و - اختراعاتی که بهره‌برداری از آنها خلاف موازین شرعی یا نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد.

ماده ۵ - چگونگی ذکر نام مخترع در گواهینامه اختراع و نحوه تعلق حق اختراع ثبت

شده به شرح زیر است:

الف - حقوق اختراع ثبت شده منحصرأً به مخترع تعلق دارد.

ب - اگر افرادی به صورت مشترک اختراعی کرده باشند، حقوق ناشی از اختراع مشترکاً به

آنان تعلق می‌گیرد.

ج - هرگاه دو یا چند نفر، مستقل از دیگری اختراع واحدی کرده باشند شخصی که

اظهارنامه اختراع خود را زودتر تسلیم کرده و یا در صورت ادعای حق تقدم هرکدام بتوانند اثبات

کنند که در تاریخ مقدم اظهارنامه خود را به صورت معتبر تسلیم کرده‌اند، مشروط بر این‌که

اظهارنامه مذکور مسترد یا رد نگردیده یا مسکوت گذاشته نشده باشد، حق ثبت اختراع را

خواهند داشت.

د - حقوق ناشی از اختراع ثبت شده قابل انتقال است و در صورت فوت صاحب حق به ورثه

او منتقل می‌شود.

ه - در صورتی که اختراع ناشی از استخدام یا قرارداد باشد، حقوق مادی آن متعلق به

کارفرما خواهد بود، مگر آن که خلاف آن در قرارداد شرط شده باشد.

و - نام مخترع در گواهینامه اختراع قید می‌شود مگر این که کتباً از اداره مالکیت صنعتی

درخواست کند که نامش ذکر نشود. هرگونه اظهار یا تعهد مخترع مبنی بر این که نام شخص

دیگری به عنوان مخترع قید گردد، فاقد اثر قانونی است.

ماده ۶ - اظهارنامه ثبت اختراع که به اداره مالکیت صنعتی داده می‌شود، باید موضوعی را

که حمایت از آن درخواست می‌شود، تعیین کرده و به فارسی تنظیم شود، دارای تاریخ و امضاء

بوده و خواسته، توصیف ادعا، خلاصه‌ای از توصیف اختراع و در صورت لزوم نقشه‌های مربوطه را در

بر داشته باشد. هزینه‌های ثبت اظهارنامه از درخواست‌کننده ثبت دریافت می‌شود. در تنظیم و

تسلیم اظهارنامه باید موارد زیر رعایت شود:

الف - نام و سایر اطلاعات لازم درخصوص متقاضی، مخترع و نماینده قانونی او، در صورت

وجود و عنوان اختراع در اظهارنامه درج شود.

ب - در مواقعی که متقاضی شخص مخترع نیست، مدارک دال بر سمت قانونی وی همراه

اظهارنامه تحویل گردد.

ج - ادعای مذکور در اظهارنامه، گویا و مختصر بوده و با توصیف همراه باشد، به نحوی که

برای شخص دارای مهارت عادی در فن مربوط واضح و کامل بوده و حداقل یک روش اجرایی

برای اختراع ارائه کند. خلاصه توصیف فقط به منظور ارائه اطلاعات فنی است و نمی‌توان برای تفسیر محدوده حمایت به آن استناد کرد.

ماده ۷ - متقاضی ثبت اختراع تا زمانی که اظهارنامه او برای ثبت اختراع قبول نشده است می‌تواند آن را مسترد کند.

ماده ۸ - اظهارنامه باید فقط به یک اختراع یا به دسته‌ای از اختراعات مرتبط که یک اختراع کلی را تشکیل می‌دهند مربوط باشد. در اختراع کلی ذکر نکردن ارتباط اجزاء آن موجب بی‌اعتباری گواهینامه اختراع مربوط نمی‌شود. متقاضی می‌تواند تا زمانی که اظهارنامه وی مورد موافقت قرار نگرفته است:

الف - اظهارنامه خود را اصلاح کند، مشروط بر آن که از حدود اظهارنامه نخست تجاوز نکند.
ب - آن را به دو یا چند اظهارنامه تقسیم کند. اظهارنامه تقسیمی باید دارای تاریخ تقاضای اولیه بوده و در صورت اقتضاء، مشمول حق تقدم اظهارنامه نخستین است.

ماده ۹ - متقاضی می‌تواند همراه با اظهارنامه خود، طی اعلامیه‌ای حق تقدم مقرر در کنوانسیون پاریس برای حمایت از مالکیت صنعتی مورخ ۱۲۶۱ هجری شمسی (۲۰ مارس ۱۸۸۳ میلادی) و اصلاحات بعدی آن را درخواست نماید. حق تقدم می‌تواند بر اساس یک یا چند اظهارنامه ملی یا منطقه‌ای یا بین‌المللی باشد که در هر کشور یا برای هر کشور عضو کنوانسیون مذکور تسلیم شده است. در صورت درخواست حق تقدم:

الف - اداره مالکیت صنعتی از متقاضی می‌خواهد ظرف مدت معین، رونوشت اظهارنامه‌ای را ارائه دهد که توسط مرجع ثبت اظهارنامه‌ای که مبنای حق تقدم است، گواهی شده باشد.
ب - با پذیرش درخواست حق تقدم حمایت‌های مذکور در کنوانسیون پاریس شامل آن خواهد بود. در صورت عدم مراعات شرایط مندرج در این ماده و مقررات مربوط به آن، اعلامیه مذکور کان‌لم‌یکن تلقی می‌شود.

ماده ۱۰ - بنا به درخواست اداره مالکیت صنعتی، متقاضی باید شماره و تاریخ اظهارنامه اختراعی را که در خارج تسلیم کرده و عیناً و ماهیتاً مربوط به اختراع مذکور در اظهارنامه تسلیم شده به اداره مالکیت صنعتی است، ارائه دهد. همچنین با درخواست اداره مالکیت صنعتی متقاضی باید مدارک زیر را به اداره مذکور تسلیم کند:

الف - تصویر هرگونه نامه و اخطاریه‌ای که متقاضی درمورد نتایج بررسی‌های انجام شده درخصوص اظهارنامه‌های خارج دریافت کرده است.

ب - تصویر گواهینامه اختراع که بر اساس اظهارنامه‌های خارجی ثبت شده است.

ج - تصویر هرگونه تصمیم نهایی مبنی بر رد اظهارنامه خارجی یا رد ثبت اختراع ادعا شده در اظهارنامه خارجی.

د - تصویر هر تصمیم نهایی مبنی بر بی‌اعتباری گواهینامه اختراع صادرشده بر اساس اظهارنامه خارجی.

ماده ۱۱- اداره مالکیت صنعتی تاریخ تقاضا را همان تاریخ دریافت اظهارنامه تلقی خواهد کرد مشروط بر این که اظهارنامه در زمان دریافت، حاوی نکات زیر باشد:

الف - ذکر صریح یا ضمنی این نکته که ثبت یک اختراع تقاضا می‌شود.

ب - ذکر نکاتی که شناخت هویت متقاضی را میسر می‌کند.

ج - توصیف اجمالی اختراع.

اگر اداره مالکیت صنعتی تشخیص دهد که اظهارنامه در زمان تقاضا فاقد شرایط فوق بوده است، از متقاضی دعوت خواهد کرد تا از تاریخ ابلاغ ظرف سی روز اصلاحات لازم را انجام دهد و تاریخ تقاضا همان تاریخ دریافت اصلاحات مذکور خواهد بود ولی اگر در مهلت تعیین شده اصلاح صورت نگیرد، اظهارنامه کان‌لم‌یکن تلقی خواهد شد.

ماده ۱۲- چنانچه در اظهارنامه به نقشه‌هایی اشاره شود که در آن درج یا ضمیمه نشده است، اداره مالکیت صنعتی از متقاضی دعوت می‌کند تا نقشه‌ها را ارائه دهد.

اگر متقاضی دعوت را اجابت کرده و نقشه‌های مورد اشاره را ارائه نماید، اداره مذکور تاریخ دریافت نقشه را تاریخ تقاضا تلقی خواهد نمود.

در غیر این صورت، تاریخ تقاضا را همان تاریخ دریافت اظهارنامه قید نموده و اشاره به نقشه‌ها را کان‌لم‌یکن تلقی خواهد کرد.

ماده ۱۳- پس از قید تاریخ تقاضا، اداره مالکیت صنعتی اظهارنامه را از نظر انطباق با شرایط مندرج در این قانون و آیین‌نامه آن، بررسی خواهد کرد و در صورت تشخیص انطباق، اقدام لازم را برای ثبت اختراع انجام می‌دهد. در غیر این صورت اظهارنامه را رد و مراتب را به متقاضی ابلاغ می‌کند.

ماده ۱۴- اداره مالکیت صنعتی پس از ثبت اختراع باید:

الف - درخصوص ثبت اختراع یک نوبت آگهی منتشر کند.

ب - گواهی‌نامه ثبت اختراع را صادر کند.

ج - رونوشت گواهی‌نامه ثبت اختراع را بایگانی و پس از دریافت هزینه مقرر، اصل آن را به متقاضی تسلیم کند.

د - به درخواست دارنده گواهی‌نامه اختراع، تغییراتی را در مضمون و نقشه‌های اختراع، به منظور تعیین حدود حمایت اعطاء شده انجام دهد، مشروط بر این که در نتیجه این تغییرات، اطلاعات مندرج در گواهی‌نامه اختراع از حدود اطلاعات مذکور در اظهارنامه اولیه‌ای که اختراع بر اساس آن ثبت شده است، تجاوز نکند.

ماده ۱۵- حقوق ناشی از گواهی‌نامه اختراع به ترتیب زیر است:

الف - بهره‌برداری از اختراع ثبت شده در ایران توسط اشخاصی غیر از مالک اختراع، مشروط به موافقت مالک آن است. بهره‌برداری از اختراع ثبت شده به شرح آتی خواهد بود:

۱ - در صورتی که اختراع درخصوص فرآورده باشد:

اول - ساخت، صادرات و واردات، عرضه برای فروش، فروش و استفاده از فرآورده.

دوم - ذخیره به قصد عرضه برای فروش، فروش یا استفاده از فرآورده.

۲ - در صورتی که موضوع ثبت اختراع فرآیند باشد:

اول - استفاده از فرآیند.

دوم - انجام هر یک از موارد مندرج در جزء (۱) بند (الف) این ماده در خصوص کالاهایی که مستقیماً از طریق این فرآیند به دست می‌آید.

ب - مالک می‌تواند با رعایت بند (ج) این ماده و ماده (۱۷) علیه هر شخص که بدون اجازه او بهره‌برداریهایی مندرج در بند (الف) را انجام دهد و به حق مخترع تعدی کند و یا عملی انجام دهد که ممکن است منجر به تعدی به حق مخترع شود، به دادگاه شکایت کند.

ج - حقوق ناشی از گواهینامه اختراع شامل موارد زیر نمی‌شود:

۱- بهره‌برداری از کالاهایی که توسط مالک اختراع یا با توافق او در بازار ایران عرضه می‌شود.

۲- استفاده از وسائل موضوع اختراع در هواپیماها، وسائط نقلیه زمینی یا کشتی‌های سایر کشورها که به طور موقت یا تصادفاً وارد حریم هوایی، مرزهای زمینی یا آبهای کشور می‌شود.

۳- بهره‌برداری‌هایی که فقط با اهداف آزمایشی درباره اختراع ثبت شده انجام می‌شود.

۴- بهره‌برداری توسط هر شخصی که با حسن نیت قبل از تقاضای ثبت اختراع یا در مواقعی که حق تقدم تقاضا شده است، قبل از تاریخ تقاضای حق تقدم همان اختراع، از اختراع استفاده می‌کرده یا اقدامات جدی و مؤثری جهت آماده شدن برای استفاده از آن در ایران به عمل می‌آورده است.

د - حقوق استفاده کننده قبلی که در جزء (۴) بند (ج) این ماده قید شده است، تنها به همراه شرکت یا کسب و کار یا به همراه بخشی که در آن از اختراع استفاده می‌شده یا مقدمات استفاده از آن فراهم گردیده، قابل انتقال یا واگذاری است.

ماده ۱۶- اعتبار گواهینامه اختراع با رعایت این ماده، پس از بیست سال از تاریخ تسلیم اظهارنامه اختراع منقضی می‌شود. به منظور حفظ اعتبار گواهینامه یا اظهارنامه اختراع، پس از گذشت یک سال از تاریخ تسلیم اظهارنامه و قبل از شروع هر سال، مبلغی که به موجب آیین‌نامه این قانون تعیین می‌شود، توسط متقاضی به اداره مالکیت صنعتی پرداخت می‌گردد. تأخیر در پرداخت، حداکثر تا شش ماه در صورت پرداخت جریمه مجاز است. در صورتی که هزینه سالانه پرداخت نشود، اظهارنامه مربوط مسترد شده تلقی و یا گواهینامه اختراع، فاقد اعتبار می‌شود.

ماده ۱۷- دولت یا شخص مجاز از طرف آن، با رعایت ترتیبات زیر، می‌تواند از اختراع

بهره‌برداری نمایند:

الف - در مواردی که با نظر وزیر یا بالاترین مقام دستگاه ذی‌ربط منافع عمومی مانند امنیت ملی، تغذیه، بهداشت یا توسعه سایر بخش‌های حیاتی اقتصادی کشور، اقتضاء کند که دولت یا شخص ثالث از اختراع بهره‌برداری نماید و یا بهره‌برداری از سوی مالک یا شخص مجاز از سوی او مغایر با رقابت آزاد بوده و از نظر مقام مذکور، بهره‌برداری از اختراع رافع مشکل باشد، موضوع در کمیسیونی مرکب از رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، یکی از قضات دیوان عالی کشور با معرفی رئیس قوه قضائیه، دادستان کل کشور، نماینده رئیس جمهور و وزیر یا بالاترین

مقام دستگاه ذی ربط مطرح و در صورت تصویب، با تعیین کمیسیون مذکور، سازمان دولتی یا شخص ثالث بدون موافقت مالک اختراع، از اختراع بهره‌برداری می‌نماید.

ب - بهره‌برداری از اختراع محدود به منظوری خواهد بود که در مجوز آمده است و مشروط به پرداخت مبلغ مناسب به مالک مذکور با در نظر گرفتن ارزش اقتصادی مورد اجازه می‌باشد. در صورتی که مالک اختراع یا هر شخص ذی‌نفع دیگر توضیحی داشته باشند، کمیسیون پس از رسیدگی به اظهارات آنان و لحاظ کردن بهره‌برداری در فعالیتهای غیررقابتی اتخاذ تصمیم خواهد کرد. کمیسیون می‌تواند بنا به درخواست مالک اختراع یا سازمان دولتی یا شخص ثالثی که مجوز بهره‌برداری از اختراع ثبت شده را دارد، پس از رسیدگی به اظهارات طرفین یا یکی از آنها در محدوده‌ای که ضرورت اقتضاء نماید، نسبت به تصمیم‌گیری مجدد اقدام کند.

ج - در صورتی که مالک اختراع ادعا نماید که شرایط و اوضاع و احوالی که باعث اتخاذ تصمیم شده دیگر وجود ندارد و امکان تکرار آن میسر نیست و یا این که ادعا نماید سازمان دولتی یا شخص ثالثی که توسط کمیسیون تعیین شده نتوانسته طبق مفاد تصمیم و شرایط آن عمل کند، موضوع در کمیسیون مطرح و بررسی و پس از استماع اظهارات مالک اختراع، وزیر یا بالاترین مقام دستگاه ذی‌ربط و بهره‌بردار، اجازه بهره‌برداری لغو شده و حسب مورد اجازه بهره‌برداری برای مالک یا بهره‌بردار دیگر صادر می‌شود.

با احراز شرایط مقرر در این بند، اگر کمیسیون تشخیص دهد حفظ حقوق قانونی اشخاصی که این اجازه را کسب کرده‌اند، بقاء تصمیم را ایجاب می‌نماید آن تصمیم را لغو نمی‌کند. در مواردی که اجازه بهره‌برداری توسط کمیسیون به شخص ثالثی داده شده است، می‌توان آن مجوز را فقط به همراه شرکت یا کسب و کار شخص تعیین شده از طرف کمیسیون یا به همراه قسمتی از شرکت یا کسب و کاری که اختراع در آن بهره‌برداری می‌شود، انتقال داد.

د - اجازه بهره‌برداری موضوع این ماده، مانع انجام امور زیر نیست:

۱ - انعقاد قرارداد بهره‌برداری توسط مالک اختراع، با رعایت مقررات این ماده.

۲ - بهره‌برداری مستمر از حقوق تفویضی توسط مالک اختراع طبق مندرجات بند (الف) ماده (۱۵).

۳ - صدور اجازه استفاده ناخواسته طبق اجزاء (۱) و (۲) بند (ج) این ماده.

ه - درخواست اجازه بهره‌برداری از کمیسیون باید همراه دلیل و سندی باشد که به موجب آن ثابت شود دستگاه دولتی یا شخص مجاز، از مالک اختراع درخواست بهره‌برداری کرده ولی نتوانسته است اجازه بهره‌برداری را با شرایط معقول و ظرف مدت زمان متعارف تحصیل نماید. رعایت مراتب این بند، در صورت فوریت ناشی از مصالح ملی یا موارد حصول شرایط قهریه در کشور کلاً به تشخیص کمیسیون لازم نخواهد بود، مشروط بر آن که در این قبیل موارد مالک اختراع در اولین فرصت ممکن از تصمیم کمیسیون مطلع شود.

و - بهره‌برداری از اختراع توسط سازمان دولتی یا اشخاص ثالثی که توسط کمیسیون تعیین شده‌اند، برای عرضه در بازار ایران است.

ز - اجازه کمیسیون در خصوص بهره‌برداری از اختراع در زمینه فناوری نیمه‌هادی‌ها، تنها

در موردی جائز است که به منظور استفاده غیرتجاری عمومی بوده یا درموردی باشد که وزیر یا بالاترین مقام دستگاه ذی‌ربط تشخیص دهد که نحوه استفاده از اختراع ثبت شده توسط مالک یا استفاده کننده آن غیررقابتی است.

ح - پروانه بهره‌برداری بدون موافقت مالک، در موارد زیر نیز با ترتیباتی که ذکر می‌شود قابل صدور است:

۱- در صورتی که در یک گواهینامه اختراع ادعا شده باشد که بدون استفاده از یک اختراع ثبت شده قبلی قابل بهره‌برداری نیست و اختراع مؤخر نسبت به اختراع مقدم، متضمن پیشرفت مهم فنی و دارای اهمیت اقتصادی قابل توجه باشد، اداره مالکیت صنعتی به درخواست مالک اختراع مؤخر پروانه بهره‌برداری از اختراع مقدم را در حد ضرورت، بدون موافقت مالک آن، صادر می‌کند.

۲- در مواقعی که طبق جزء (۱) این بند پروانه بهره‌برداری بدون موافقت مالک صادر شده باشد، اداره مالکیت صنعتی به درخواست مالک اختراع مقدم، پروانه بهره‌برداری از اختراع مؤخر را نیز بدون موافقت مالک آن صادر می‌کند.

۳- در صورت درخواست صدور پروانه بهره‌برداری بدون موافقت مالک طبق اجزاء (۱) و (۲) این بند در تصمیم مربوط به صدور هر یک از پروانه‌های مذکور، حدود و کاربرد پروانه و مبلغ مناسبی که باید به مالک اختراع ذی‌ربط پرداخت شود و شرایط پرداخت، تعیین می‌شود.

۴- در صورت صدور پروانه بهره‌برداری طبق جزء (۱) انتقال آن فقط به همراه اختراع مؤخر و در صورت صدور پروانه بهره‌برداری طبق جزء (۲) انتقال آن فقط به همراه اختراع مقدم مجاز است.

۵ - درخواست صدور پروانه بهره‌برداری بدون موافقت مالک مشروط به پرداخت هزینه مقرر می‌باشد.

۶ - در صورت صدور پروانه بهره‌برداری بدون موافقت مالک، اجزاء (۱) و (۲) این بند و بندهای (ب) تا (و) و نیز بند (ط) این ماده قابل اعمال است.

ط - تصمیمات کمیسیون در محدوده بندهای این ماده، در دادگاه عمومی تهران قابل اعتراض است.

ماده ۱۸- هر ذی‌نفع می‌تواند ابطال گواهینامه اختراعی را از دادگاه درخواست نماید.

در صورتی که ذی‌نفع ثابت کند یکی از شرایط مندرج در مواد (۱)، (۲)، (۴) و صدر ماده (۶) و بند (ج) آن رعایت نشده است یا این که مالک اختراع، مخترع یا قائم مقام قانونی او نیست، حکم ابطال گواهینامه اختراع صادر می‌شود. هر گواهینامه اختراع یا ادعا یا بخشی از ادعاهای مربوط که باطل شده است، از تاریخ ثبت اختراع باطل تلقی می‌شود. رأی نهایی دادگاه به اداره مالکیت صنعتی ابلاغ می‌گردد و اداره مزبور آن را ثبت و پس از دریافت هزینه، آگهی مربوط به آن را در اولین فرصت ممکن منتشر می‌کند.

ماده ۱۹- چنانچه مالک اختراع بخواهد از اختراع ثبت شده استفاده کند، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور حداکثر ظرف مهلت یک هفته موضوع را به دستگاه یا دستگاههای ذی‌ربط منعکس می‌نماید. دستگاههای مذکور در خصوص امکان بهره‌برداری از اختراع حداکثر

ظرف مدت دو ماه اظهار نظر نموده و نتیجه را جهت صدور پروانه بهره‌برداری کتباً به سازمان ثبت اسناد و املاک اعلام می‌نماید.

فصل دوم - طرح‌های صنعتی

ماده ۲۰- از نظر این قانون، هرگونه ترکیب خطوط یا رنگها و هرگونه شکل سه‌بعدی با خطوط، رنگها و یا بدون آن، به‌گونه‌ای که ترکیب یا شکل یک فرآورده صنعتی یا محصولی از صنایع دستی را تغییر دهد، طرح صنعتی است.

در یک طرح صنعتی تنها دسترسی به یک نتیجه فنی بدون تغییر ظاهری مشمول حمایت از این قانون نمی‌باشد.

ماده ۲۱- طرح صنعتی زمانی قابل ثبت است که جدید و یا اصیل باشد. طرح صنعتی زمانی جدید است که از طریق انتشار به طور محسوس و یا از طریق استفاده به هر نحو دیگر قبل از تاریخ تسلیم اظهارنامه یا بر حسب مورد قبل از حق تقدم اظهارنامه برای ثبت در هیچ نقطه‌ای از جهان برای عموم افشاء نشده باشد. مفاد قسمت اخیر بند (ه) و بند (و) ماده (۴) این قانون درخصوص طرح‌های صنعتی نیز قابل اعمال است.

ماده ۲۲- اظهارنامه ثبت طرح صنعتی که به اداره مالکیت صنعتی تسلیم می‌شود، همراه نقشه، عکس و سایر مشخصات گرافیکی کالا که تشکیل‌دهنده طرح صنعتی هستند و ذکر نوع فرآورده‌هایی که طرح صنعتی برای آنها استفاده می‌شود، خواهد بود. اگر طرح صنعتی سه بعدی باشد، اداره مالکیت صنعتی می‌تواند نمونه واقعی یا ماکتی از آن را نیز به همراه اظهارنامه درخواست نماید. اظهارنامه مشمول هزینه مقرر برای تسلیم آن خواهد بود.

اظهارنامه باید در بردارنده مشخصات طرح باشد و در مواردی که متقاضی همان طراح نیست، اظهارنامه باید به همراه مدرکی باشد که ذی‌حق بودن متقاضی را برای ثبت طرح صنعتی ثابت نماید.

ماده ۲۳- مفاد مواد (۵)، (۹) و بند (ج) مواد (۱۱) و (۱۵) این قانون درخصوص طرح‌های صنعتی نیز قابل اعمال است.

ماده ۲۴- دو یا چند طرح صنعتی را می‌توان در یک اظهارنامه قید و تسلیم نمود، مشروط بر آن‌که مربوط به یک طبقه‌بندی بین‌المللی و یا مربوط به یک مجموعه یا ترکیبی از اجزاء باشد.

ماده ۲۵- ممکن است ضمن اظهارنامه درخواست شود که انتشار آگهی ثبت طرح صنعتی از تاریخ تسلیم اظهارنامه حداکثر تا دوازده ماه و یا اگر ادعای حق تقدم شده است از تاریخ حق تقدم به تأخیر افتد.

ماده ۲۶- متقاضی می‌تواند تا زمانی که اظهارنامه در جریان بررسی است، آن را مسترد نماید.

ماده ۲۷- بررسی، ثبت و انتشار آگهی طرح صنعتی به ترتیب زیر خواهد بود:

الف - تاریخ اظهارنامه همان تاریخ تسلیم آن به اداره مالکیت صنعتی است، مشروط بر این

که در زمان تسلیم، اظهارنامه حاوی کلیه اطلاعاتی باشد که شناسایی متقاضی و همچنین نمایش گرافیکی کالای متضمن طرح صنعتی را میسر سازد.

ب - اداره مالکیت صنعتی پس از وصول اظهارنامه، آن را از نظر مطابقت با مفاد ماده (۲۲) و نیز این که طرح صنعتی مذکور، وفق مقررات مندرج در ماده (۲۰) و بند (و) ماده (۴) و مقررات مربوط می باشد، بررسی می کند.

ج - در صورتی که اداره مالکیت صنعتی تشخیص دهد شرایط موضوع بند (ب) این ماده رعایت شده است طرح صنعتی را ثبت و آگهی مربوط را منتشر و گواهی ثبت آن را به نام متقاضی صادر می نماید در غیر این صورت اظهارنامه را مردود اعلام می کند.

د - هرگاه درخواستی طبق ماده (۲۵) ارائه شده باشد، پس از ثبت طرح صنعتی، نمونه طرح و مفاد اظهارنامه منتشر نمی شود. در این صورت اداره مالکیت صنعتی، یک آگهی حاوی تأخیر انتشار طرح صنعتی مذکور و اطلاعات مربوط به هویت مالک طرح ثبت شده و تاریخ تسلیم اظهارنامه و مدت تأخیر مورد درخواست و سایر امور ضروری را منتشر می کند. پس از انقضای مدت تأخیر درخواست شده، اداره مالکیت صنعتی آگهی طرح صنعتی ثبت شده را منتشر خواهد کرد. رسیدگی به دعوی راجع به یک طرح صنعتی ثبت شده در مدت تأخیر انتشار آگهی مشروط به آن است که اطلاعات مندرج در دفاتر ثبت و اطلاعات مربوط به پرونده اظهارنامه به شخصی که علیه او دعوی اقامه می شود به طور کتبی ابلاغ شده باشد.

ماده ۲۸ - حقوق ناشی از ثبت طرح صنعتی، مدت اعتبار و تمدید آن به شرح زیر است:

الف - بهره برداری از هر طرح صنعتی که در ایران ثبت شده باشد، توسط اشخاص، مشروط به موافقت مالک آن است.

ب - بهره برداری از یک طرح صنعتی ثبت شده عبارت است از: ساخت، فروش و وارد کردن اقلام حاوی آن طرح صنعتی.

ج - مالک طرح صنعتی ثبت شده، می تواند علیه شخصی که بدون موافقت او افعال مذکور در بند (ب) این ماده را انجام دهد یا مرتکب عملی شود که عادتاً موجبات تجاوز آینده را فراهم آورد، در دادگاه اقامه دعوی نماید.

د - مدت اعتبار طرح صنعتی پنج سال از تاریخ تسلیم اظهارنامه ثبت آن خواهد بود. این مدت را می توان برای دو دوره پنج ساله متوالی دیگر پس از پرداخت هزینه مربوط تمدید نمود. پس از انقضای هر دوره که از پایان دوره شروع می شود، یک مهلت شش ماهه برای پرداخت هزینه تمدید گردیده و همچنین جریمه تأخیر در نظر گرفته خواهد شد.

ماده ۲۹ - هر ذی نفع می تواند از دادگاه ابطال ثبت طرح صنعتی را درخواست نماید.

در این صورت باید ثابت کند که یکی از شرایط مندرج در مواد (۲۰) و (۲۱) رعایت نشده است و یا کسی که طرح صنعتی به نام وی ثبت شده پدیدآورنده آن طرح یا قائم مقام قانونی او نیست. مفاد قسمت اخیر ماده (۱۸) در این خصوص نیز اعمال می شود.

فصل سوم - علائم، علائم جمعی و نامهای تجاری

ماده ۳۰- علامت، علامت جمعی و نام تجاری عبارتند از:

الف - علامت یعنی هر نشان قابل رؤیتی که بتواند کالاها یا خدمات اشخاص حقیقی یا حقوقی را از هم متمایز سازد.

ب - علامت جمعی یعنی هر نشان قابل رؤیتی که با عنوان علامت جمعی در اظهارنامه ثبت معرفی شود و بتواند مبداء و یا هرگونه خصوصیات دیگر مانند کیفیت کالا یا خدمات اشخاص حقیقی و حقوقی را که از این نشان تحت نظارت مالک علامت ثبت شده جمعی استفاده می‌کنند متمایز سازد.

ج - نام تجاری یعنی اسم یا عنوانی که معرف و مشخص‌کننده شخص حقیقی یا حقوقی باشد.

ماده ۳۱- حق استفاده انحصاری از یک علامت به کسی اختصاص دارد که آن علامت را طبق مقررات این قانون به ثبت رسانده باشد.

ماده ۳۲- علامت درموارد زیر قابل ثبت نیست:

الف - نتواند کالاها یا خدمات یک مؤسسه را از کالاها و خدمات مؤسسه دیگر متمایز سازد.

ب - خلاف موازین شرعی یا نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد.

ج - مراکز تجاری یا عمومی را به ویژه در مورد مبدأ جغرافیایی کالاها یا خدمات یا خصوصیات آنها گمراه کند.

د - عین یا تقلید نشان نظامی، پرچم، یا سایر نشانهای مملکتی یا نام یا نام اختصاری یا حروف اول یک نام یا نشان رسمی متعلق به کشور، سازمانهای بین‌الدولی یا سازمانهایی که تحت کنوانسیونهای بین‌المللی تأسیس شده‌اند، بوده یا موارد مذکور یکی از اجزاء آن علامت باشد، مگر آن که توسط مقام صلاحیتدار کشور مربوط یا سازمان ذی‌ربط اجازه استفاده از آن صادر شود.

ه - عین یا به طرز گمراه‌کننده‌ای شبیه یا ترجمه یک علامت یا نام تجاری باشد که برای همان کالاها یا خدمات مشابه متعلق به مؤسسه دیگری در ایران معروف است.

و - عین یا شبیه آن قبلاً برای خدمات غیرمشابه ثبت و معروف شده باشد مشروط بر آن که عرفاً میان استفاده از علامت و مالک علامت معروف ارتباط وجود داشته و ثبت آن به منافع مالک علامت قبلی لطمه وارد سازد.

ز - عین علامتی باشد که قبلاً به نام مالک دیگری ثبت شده و یا تاریخ تقاضای ثبت آن مقدم یا دارای حق تقدم برای همان کالا و خدمات و یا برای کالا و خدماتی است که به لحاظ ارتباط و شباهت موجب فریب و گمراهی شود.

ماده ۳۳- اظهارنامه ثبت علامت به همراه نمونه علامت و فهرست کالاها یا خدماتی که ثبت

علامت برای آنها درخواست شده و بر اساس طبقه‌بندی قابل اجراء یا طبقه‌بندی بین‌المللی باشد، به اداره مالکیت صنعتی تسلیم می‌شود. پرداخت هزینه‌های ثبت علامت بر عهده متقاضی است.

ماده ۳۴- در صورتی که اظهارنامه در بر دارنده ادعای حق تقدم به شرح مذکور در

کنوانسیون پاریس برای حمایت از مالکیت صنعتی باشد که توسط متقاضی یا سلف او در هر کشور عضو کنوانسیون تقاضا شده است، طبق مفاد ماده (۹) این قانون رفتار می‌شود.

ماده ۳۵- متقاضی می‌تواند تا زمانی که اظهارنامه او هنوز ثبت نشده، آن را مسترد کند.

ماده ۳۶- اداره مالکیت صنعتی، اظهارنامه را از لحاظ انطباق با شرایط و مقررات مندرج در این قانون بررسی و در صورتی که علامت را قابل ثبت بداند، اجازه انتشار آگهی مربوط به آن را صادر می‌کند.

ماده ۳۷- هر ذی‌نفع می‌تواند حداکثر تا سی روز از تاریخ انتشار آگهی، اعتراض خود را مبنی بر عدم رعایت مفاد بند (الف) ماده (۳۰) و ماده (۳۲) این قانون به اداره مالکیت صنعتی تسلیم نماید. در این صورت :

۱- اداره مالکیت صنعتی رونوشت اعتراض‌نامه را به متقاضی ابلاغ کرده و بیست روز به او مهلت می‌دهد تا نظر خود را اعلام کند. متقاضی در صورت تأکید بر تقاضای خود یادداشت متقابلی را به همراه استدلال مربوط به اداره مذکور می‌فرستد. در غیر این صورت اظهارنامه وی مسترد شده تلقی خواهد شد.

۲- اگر متقاضی یادداشت متقابلی بفرستد، اداره مالکیت صنعتی رونوشت آن را در اختیار معترض قرار می‌دهد و با در نظر گرفتن نظرات طرفین و مواد این قانون تصمیم می‌گیرد که علامت را ثبت و یا آن را رد کند.

ماده ۳۸- پس از انتشار آگهی اظهارنامه و تا زمان ثبت علامت، متقاضی از امتیازات و حقوقی برخوردار است که در صورت ثبت برخوردار خواهد بود.

با این حال هرگاه به وسیله متقاضی ثبت درباره عملی که پس از آگهی اظهارنامه انجام شده، دعوایی مطرح شود و خوانده ثابت کند که در زمان انجام عمل، علامت، قانوناً قابل ثبت نبوده است، به دفاع خوانده رسیدگی و در مورد ثبت یا عدم ثبت علامت تصمیم مقتضی اتخاذ می‌شود.

ماده ۳۹- هرگاه اداره مالکیت صنعتی تشخیص دهد که شرایط مندرج در این قانون رعایت شده است علامت را ثبت کرده و آگهی مربوط به ثبت آن را منتشر و گواهی‌نامه ثبت را به نام متقاضی صادر می‌نماید.

ماده ۴۰- حقوق ناشی از ثبت علامت، مدت اعتبار و تمدید آن به شرح زیر است:

الف - استفاده از هر علامت که در ایران ثبت شده باشد، توسط هر شخص غیر از مالک علامت، مشروط به موافقت مالک آن می‌باشد.

ب - مالک علامت ثبت شده می‌تواند علیه هر شخصی که بدون موافقت وی از علامت استفاده کند و یا شخصی که مرتکب عملی شود که عادتاً منتهی به تجاوز به حقوق ناشی از ثبت علامت گردد، در دادگاه اقامه دعوی نماید.

این حقوق شامل موارد استفاده از علامتی می‌شود که شبیه علامت ثبت شده است و استفاده از آن برای کالا یا خدمات مشابه، موجب گمراهی عموم می‌گردد.

ج - حقوق ناشی از ثبت علامت، اقدامات مربوط به کالاها و خدماتی را که توسط مالک

علامت یا با موافقت او به کشور وارد و در بازار ایران عرضه می‌گردد، شامل نمی‌شود.

د - مدت اعتبار ثبت علامت ده سال از تاریخ تسلیم اظهارنامه ثبت آن می‌باشد. این مدت با درخواست مالک آن برای دوره‌های متوالی ده ساله با پرداخت هزینه مقرر، قابل تمدید است. یک مهلت ارفاقی شش ماهه که از پایان دوره شروع می‌شود، برای پرداخت هزینه تمدید، با پرداخت جریمه تأخیر، در نظر گرفته می‌شود.

ماده ۴۱- هر ذی‌نفع می‌تواند از دادگاه ابطال ثبت علامت را درخواست نماید. در این صورت باید ثابت کند مفاد بند (الف) ماده (۳۰) و ماده (۳۲) این قانون رعایت نشده است. ابطال ثبت یک علامت از تاریخ ثبت آن مؤثر است و آگهی مربوط به آن نیز در اولین فرصت ممکن منتشر می‌شود. هر ذی‌نفع که ثابت کند که مالک علامت ثبت شده شخصاً یا به وسیله شخصی که از طرف او مجاز بوده است، آن علامت را حداقل به مدت سه سال کامل از تاریخ ثبت تا یک ماه قبل از تاریخ درخواست ذی‌نفع استفاده نکرده است، می‌تواند لغو آن را از دادگاه تقاضا کند. در صورتی که ثابت شود قوه‌قهریه مانع استفاده از علامت شده است، ثبت علامت لغو نمی‌شود.

ماده ۴۲- با رعایت این ماده و ماده (۴۳)، مواد (۳۱) تا (۴۱) این قانون در مورد علائم جمعی نیز قابل اعمال است. در اظهارنامه ثبت علامت جمعی، ضمن اشاره به جمعی بودن علامت، نسخه‌ای از ضوابط و شرایط استفاده از آن نیز ضمیمه می‌شود. مالک علامت جمعی ثبت شده، باید اداره مالکیت صنعتی را از هرگونه تغییر در ضوابط و شرایط مذکور در صدر این ماده مطلع کند.

ماده ۴۳- علاوه بر موجبات ابطال مذکور در ماده (۴۱)، هرگاه خواهان ثابت کند که مالک علامت ثبت شده از آن به تنهایی و یا بر خلاف ضوابط مندرج در ذیل ماده (۴۲) از آن استفاده کرده و یا اجازه استفاده از آن را صادر می‌کند یا به نحوی از علامت جمعی استفاده کند یا اجازه استفاده از آن را بدهد که موجب فریب مراکز تجاری یا عمومی نسبت به مبداء و یا هرخصوصیت مشترک دیگر کالا و خدمات مربوط گردد، دادگاه علامت جمعی را باطل می‌کند.

ماده ۴۴- قرارداد اجازه بهره‌برداری از ثبت یا اظهارنامه ثبت علامت باید به طور مؤثر کنترل اجازه دهنده بر کیفیت و مرغوبیت کالا و ارائه خدمات توسط استفاده‌کننده را در برداشته باشد. در غیر این صورت یا در صورتی که کنترل به طور مؤثر انجام نگیرد، قرارداد اجازه بهره‌برداری فاقد اعتبار خواهد بود.

ماده ۴۵- ثبت علامت جمعی یا اظهارنامه آن نمی‌تواند موضوع قرارداد اجازه بهره‌برداری باشد.

ماده ۴۶- اسم یا عنوانی که ماهیت یا طریقه استفاده از آن بر خلاف موازین شرعی یا نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد و یا موجبات فریب مراکز تجاری یا عمومی را نسبت به ماهیت مؤسسه‌ای فراهم کند که اسم یا عنوان معرف آن است، نمی‌تواند به عنوان یک نام تجاری به کار رود.

ماده ۴۷- با رعایت قوانین و مقررات ثبت اجباری نامهای تجاری، این قبیل نامها حتی بدون ثبت، در برابر عمل خلاف قانون اشخاص ثالث حمایت می‌شوند. هرگونه استفاده از نام تجاری توسط اشخاص ثالث، به صورت نام تجاری یا علامت یا علامت جمعی، یا هرگونه

استفاده از آنها که عرفاً باعث فریب عموم شود، غیرقانونی تلقی می‌شود.

فصل چهارم - مقررات عمومی

ماده ۴۸- هرگونه تغییر در مالکیت اختراع، ثبت طرح صنعتی یا ثبت علائم تجاری یا علامت جمعی یا حق مالکیت ناشی از تسلیم اظهارنامه مربوط، به درخواست کتبی هر ذی‌نفع از اداره مالکیت صنعتی انجام شده و به ثبت می‌رسد و جز در مورد تغییر مالکیت اظهارنامه، توسط اداره مذکور آگهی می‌شود. تأثیر این گونه تغییر نسبت به اشخاص ثالث منوط به تسلیم درخواست مذکور است. تغییر در مالکیت ثبت علامت یا علامت جمعی در صورتی که در مواردی مانند ماهیت، مبدا، مراحل ساخت، خصوصیات یا تناسب با هدف کالاها یا خدمات سبب گمراهی یا فریب عمومی شود، معتبر نیست. هرگونه تغییر در مالکیت ثبت یک علامت جمعی یا مالکیت اظهارنامه مربوط به آن منوط به موافقت قبلی رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می‌باشد.

ماده ۴۹- هرگونه تغییر در مالکیت نام تجاری باید همراه با انتقال مؤسسه یا بخشی از آن که با نام مزبور شناخته می‌شود، صورت پذیرد.

ماده ۵۰ - هرگونه قرارداد اجازه بهره‌برداری از اختراع و طرحهای صنعتی ثبت شده، یا علامت ثبت شده یا اظهارنامه مربوط به آنها به اداره مالکیت صنعتی تسلیم می‌شود.

اداره مالکیت صنعتی، مفاد قرارداد را به صورت محرمانه حفظ ولی اجازه بهره‌برداری را ثبت و آگهی می‌کند. تأثیر این گونه قراردادها نسبت به اشخاص ثالث منوط به مراعات مراتب فوق است.

ماده ۵۱ - در صورتی که محل اقامت متقاضی یا مرکز اصلی تجارت وی خارج از ایران باشد، وکیل قانونی او که مقیم و شاغل در ایران است، می‌تواند به نمایندگی از او اقدامات لازم را انجام دهد.

ماده ۵۲ - تصدی امور مربوط به مالکیت صنعتی و همچنین نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان جهانی مالکیت معنوی و اتحادیه‌های مربوط به کنوانسیونهای ذی‌ربط به عهده سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است. ثبت کلیه موضوعات مالکیت صنعتی، اعم از اختراع، علامت، علامت جمعی، طرح صنعتی نیز توسط اداره مالکیت صنعتی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور انجام می‌شود. در مواردی که مراجع دیگر به موجب قانون اقدام به بررسی و ثبت می‌نمایند در صورتی از حمایتها و امتیازات مذکور در این قانون بهره‌مند می‌شوند که حسب مورد مالکیت یا اختراع آنها در اداره مالکیت صنعتی به ثبت رسیده باشد.

ماده ۵۳ - اداره مالکیت صنعتی با استفاده از شیوه‌های نوین، دفاتر جداگانه‌ای برای ثبت اختراعات، طرحهای صنعتی و علائم تجاری پیش‌بینی می‌کند. علائم جمعی در بخش ویژه‌ای در دفتر ثبت علائم، ثبت می‌شود.

ماده ۵۴ - اطلاعات موجود در دفاتر ثبت قابل دسترسی همگان بوده و هر شخص می‌تواند برابر مقررات مندرج در آیین‌نامه اجرائی، اطلاعات مورد نیاز خود را دریافت نماید.

ماده ۵۵ - اداره مالکیت صنعتی، کلیه آگهی‌های مذکور در این قانون را در روزنامه رسمی کشور منتشر خواهد کرد.

ماده ۵۶ - اداره مالکیت صنعتی مجاز است هرگونه اشتباه در ترجمه یا نسخه‌برداری، اشتباه اداری، اشتباه در اظهارنامه و یا اشتباه در هر یک از ثبت‌های انجام‌شده طبق این قانون یا آیین‌نامه اجرائی را تصحیح کند.

ماده ۵۷ - اداره مالکیت صنعتی پس از دریافت هرگونه درخواست کتبی مبنی بر تمدید مهلت انجام هر اقدامی که در این قانون یا آیین‌نامه اجرائی آن پیش‌بینی شده است، پس از بررسی شرایط موجود می‌تواند آن را تمدید نماید. این کار پس از اعلام به اشخاص ذی‌نفع طبق مقررات مذکور در آیین‌نامه انجام می‌شود.

ماده ۵۸ - اداره مالکیت صنعتی قبل از اعمال اختیارات قانونی، به طرفی که می‌خواهد علیه او تصمیم بگیرد فرصت کافی می‌دهد تا مطالب خود را اعلام نماید. در این صورت هرگونه تصمیم با لحاظ اعلام مذکور اتخاذ می‌شود.

ماده ۵۹ - رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای این قانون و آیین‌نامه اجرائی آن در صلاحیت شعبه یا شعب خاصی از دادگاههای عمومی تهران می‌باشد که حداکثر تا شش‌ماه بعد از تاریخ تصویب این قانون توسط رئیس قوه قضائیه تعیین می‌گردد. تصمیمات اداره مالکیت صنعتی توسط اشخاص ذی‌نفع قابل اعتراض است و دادخواست مربوط باید ظرف دو ماه از تاریخ ابلاغ تصمیم به ذی‌نفع و یا اطلاع او از آن، به دادگاه صالح تقدیم گردد. تجدیدنظرخواهی از آراء و نحوه رسیدگی، تابع مقررات آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است.

ماده ۶۰ - نقض حقوق مندرج در این قانون، عبارت است از معنای انجام هرگونه فعالیتی در ایران که توسط اشخاصی غیر از مالک حقوق تحت حمایت این قانون و بدون موافقت او انجام می‌گیرد. علاوه بر مالک حقوق تحت حمایت این قانون، هرگاه ثابت شود دارنده اجازه استفاده، از مالک درخواست کرده است تا برای خواسته معینی به دادگاه دادخواست بدهد و مالک امتناع کرده یا نتوانسته آن را انجام دهد، دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور دستور جلوگیری از نقض حقوق یا نقض قریب‌الوقوع حقوق، به جبران خسارت مربوط نیز حکم صادر کند و یا تصمیم دیگری جهت احقاق حق اتخاذ نماید.

ماده ۶۱ - هر شخصی که با علم و عمد مرتکب عملی شود که طبق مواد (۱۵)، (۲۸) و (۴۰) نقض حقوق به شمار آید یا طبق ماده (۴۷) عمل غیرقانونی تلقی شود، مجرم شناخته‌شده و علاوه بر جبران خسارت به پرداخت جزای نقدی از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا حبس تعزیری از نود و یک روز تا شش ماه یا هر دوی آنها محکوم می‌شود. در دعوای مدنی راجع به نقض حقوق مالک اختراع در مواقعی که اختراع، فرآیند دستیابی به یک فرآورده باشد، در صورت وجود شرایط زیر، مسؤولیت اثبات این که فرآورده از طریق آن فرآیند ساخته نشده است، به عهده خواننده دعوی نقض حق خواهد بود. در این صورت دادگاه در صورت ارائه اسناد و مدارک، منافع مشروع خواننده دعوی نقض حق

را از جهت عدم افشاء اسرار تولیدی و تجاری وی در نظر خواهد گرفت:

۱- فرآورده جدید باشد.

۲- احتمال قوی وجود داشته باشد که فرآورده با استفاده از فرآیند مزبور ساخته شده و مالک حقوق ثبت شده علی‌رغم تلاشهای معقول نتوانسته است فرآیندی را که واقعاً استفاده شده، تعیین نماید.

ماده ۶۲ - در صورت تعارض مفاد این قانون با مقررات مندرج در معاهدات بین‌المللی راجع به مالکیت صنعتی که دولت جمهوری اسلامی ایران به آنها پیوسته و یا می‌پیوندد، مقررات معاهدات مذکور مقدم است.

ماده ۶۳ - با پیش‌بینی در قانون بودجه سالانه تا معادل پنجاه درصد (۵۰٪) از درآمد ارزی ناشی از اجرای مفاد کنوانسیونهای مربوط به ثبت بین‌المللی مالکیت صنعتی که از تاریخ تصویب این قانون عاید می‌گردد، برای ارتقاء و تجهیز اداره مالکیت صنعتی و ارتقاء کیفی آن در قانون بودجه سالانه اختصاص می‌یابد.

پس از تأیید اداره مالکیت صنعتی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف است ارز مورد نیاز صاحبان ایرانی حقوق مالکیت صنعتی را جهت ثبت بین‌المللی این حقوق برابر تعرفه‌های مذکور در کنوانسیونها و مقررات بین‌المللی با نرخ رسمی تأمین نماید.

ماده ۶۴ - آیین‌نامه اجرائی این قانون ظرف یک سال از تاریخ تصویب، توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

در آیین‌نامه مذکور به‌ویژه باید تعرفه هزینه‌های مربوط به اظهارنامه‌های ثبت اختراعات و طرحهای صنعتی، ثبت علائم و علائم جمعی و تمدید ثبت آنها و جرائم تأخیر در تمدید با رعایت این قانون و مفاد کنوانسیونهای مربوط که جمهوری اسلامی ایران عضویت در آنها را پذیرفته است، تعیین شود و در صورت لزوم هر سه سال یک بار قابل تجدید نظر می‌باشد.^(۱)

ماده ۶۵ - اختراعات و علائم تجاری که قبلاً برابر مقررات سابق ثبت شده است، معتبر بوده و مورد حمایت این قانون قرار می‌گیرد.

در این صورت:

الف - در مورد اختراعات باید هزینه‌های سالانه مقرر در این قانون، برای مدت باقیمانده پرداخت شود.

ب - علائم باید در موعد مقرر در همان قانون تمدید شده و پس از تمدید بر اساس طبقه‌بندی بین‌المللی مجدداً طبقه‌بندی شود.

ماده ۶۶ - از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰/۴/۱ و اصلاحات بعدی آن و آیین‌نامه‌های مربوط به آن ملغی می‌شود.

۱. آیین‌نامه اجرائی قانون ثبت اختراعات، طرحهای صنعتی و علائم تجاری در تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۱ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده و در روزنامه رسمی ۱۸۶۳۹ - ۱۳۸۷/۱۲/۵ منتشر شده است.

از آیین نامه اجرائی «قانون ثبت اختراعات، طرح های صنعتی و علائم تجاری»

مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۱ رئیس قوه قضائیه

بخش اول: کلیات

- ماده ۱ -** اصطلاحات به کار برده شده در این آیین نامه دارای معانی زیر می باشند:
- ۱ - قانون: منظور قانون ثبت اختراعات، طرح های صنعتی و علائم تجاری است که در تاریخ ۱۳۸۶/۸/۷ طبق اصل ۸۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تصویب کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسیده و اجرای آزمایشی آن به مدت ۵ سال در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۳ مورد موافقت مجلس قرار گرفته است.
- ۲ - آیین نامه: منظور آیین نامه اجرائی حاضر موضوع ماده ۶۴ قانون می باشد.
- ۳ - سازمان: منظور، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است.
- ۴ - مرجع ثبت: منظور اداره کل مالکیت صنعتی سازمان ثبت اسناد املاک کشور است.
- ۵ - دفتر بین المللی: منظور دفتر بین المللی سازمان جهانی مالکیت معنوی است.
- ۶ - طبقه بندی بین المللی: منظور طبقه بندی های مرسوم بین المللی، بر حسب مورد، به منظور ثبت اختراعات، طرح های صنعتی، و علائم تجاری، بر اساس جدیدترین ویرایش آن ها است.
- ۷ - کنوانسیون پاریس: منظور کنوانسیون پاریس برای حمایت مالکیت صنعتی مورخ ۱۲۶۱ هجری شمسی (۱۸۸۳ میلادی با اصلاحات بعدی) است که در تاریخ ۱۳۳۷/۱۲/۱۴ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده و در تاریخ ۱۳۷۷/۸/۱۷ نیز مجلس شورای اسلامی اصطلاحات بعدی آن را پذیرفته است.
- ۸ - معاهده همکاری در ثبت اختراعات: منظور معاهده همکاری در ثبت اختراعات مورخ ۱۳۴۹ هجری شمسی (۱۹۷۰ میلادی با اصلاحات بعدی) است که در تاریخ ۱۳۸۶/۷/۲۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است.
- ۹ - آیین نامه معاهده همکاری در ثبت اختراعات: منظور آیین نامه معاهده همکاری در ثبت اختراعات قابل اجراء از سال ۱۳۸۱ هجری شمسی (۲۰۰۲ میلادی) می باشد.

۱۰ - موافقتنامه مادرید: منظور موافقتنامه مادرید راجع به ثبت بین‌المللی علائم مورخ ۱۲۷۰ هجری شمسی (۱۸۹۱ میلادی با اصلاحات بعدی) است که در تاریخ ۱۳۸۲/۵/۲۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است.

۱۱ - پروتکل مادرید: منظور پروتکل مربوط به موافقتنامه مادرید راجع به ثبت بین‌المللی علائم مورخ ۱۳۶۸ هجری شمسی (۱۹۸۹ میلادی) است که در تاریخ ۱۳۸۲/۵/۲۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است.

۱۲ - آیین‌نامه مشترک: منظور آیین‌نامه مشترک موافقتنامه مادرید راجع به ثبت بین‌المللی علائم و پروتکل مربوط به موافقتنامه مذکور قابل اجرا از سال ۱۳۷۹ هجری شمسی (۲۰۰۰ میلادی) می‌باشد که در تاریخ ۱۳۸۲/۵/۲۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است.

۱۳ - ثبت بین‌المللی: منظور ثبت اختراع، طرح صنعتی و علامت تجاری از طریق دفتر بین‌المللی سازمان جهانی مالکیت معنوی است.

فصل ششم - اعتراض به رد و به تقاضای ثبت و اقامه دعوای ابطال گواهینامه اختراع

ماده ۵۸ - تصمیم مرجع ثبت مبنی بر رد اظهارنامه از سوی متقاضی قابل اعتراض است. اعتراض باید در دو نسخه به صورت کتبی و همراه با دلائل و مستندات مربوط و رسید مربوط به پرداخت هزینه رسیدگی به رد ثبت، ظرف ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ تصمیم، از طریق مرجع ثبت به کمیسیون موضوع ماده ۱۷۰ این آیین‌نامه، تسلیم شود.

پس از ثبت اعتراض‌نامه، نسخه دوم آن با قید تاریخ و شماره وصول به معترض مسترد می‌گردد. مهلت مذکور برای متقاضی مقیم خارج از کشور ۶۰ روز می‌باشد.

تبصره - در صورت رد اعتراض در کمیسیون، هزینه رسیدگی به رد ثبت قابل استرداد نخواهد بود.

ماده ۵۹ - هر شخصی که نسبت به تقاضای ثبت اختراع اعتراض داشته باشد باید اعتراض خود را در دو نسخه به مرجع ثبت تسلیم نماید. پس از ثبت اعتراض‌نامه، نسخه دوم آن با قید تاریخ و شماره وصول به معترض مسترد می‌گردد. اعتراض‌نامه باید همراه با دلائل و مدارک استنادی و رسید مربوط به پرداخت هزینه رسیدگی به اعتراض باشد.

چنانچه پس از بررسی اعتراض‌نامه و مدارک استنادی، تکمیل مدارک منضم به اعتراض‌نامه ضرورت داشته باشد، مرجع ثبت با تعیین موارد، کتباً از معترض می‌خواهد که ظرف ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ نسبت به رفع نواقص اقدام نماید. در غیر این صورت، اعتراض‌نامه کان‌لم‌یکن تلقی خواهد شد.

تبصره - مهلت مذکور در این ماده برای اشخاص مقیم خارج از کشور ۶۰ روز می‌باشد.

ماده ۶۰ - هرگاه اعتراض معترض مبنی بر ادعای حق مالکیت نسبت به اختراعی باشد که اظهارنامه ثبت آن تسلیم مرجع ثبت شده است، در صورتی که اختراع قبلاً به نام او ثبت نشده

است، باید همزمان با اعتراض، برای اختراع خود مطابق قانون و این آیین‌نامه تقاضای ثبت کرده و حق ثبت اظهارنامه و حق ثبت اختراع و تمام مخارج مربوط به آن را تأدیه نماید. مرجع ثبت با رعایت ماده ۵۹ این آیین‌نامه موظف است ظرف ۱۰ روز از وصول اعتراض، نسخه‌ای از اعتراض‌نامه را به انضمام رونوشت مدارک و دلائل استنادی به متقاضی ثبت ابلاغ نماید. متقاضی مکلف است از تاریخ ابلاغ اعتراض‌نامه پاسخ مکتوب خود را ظرف ۲۰ روز نسبت به اعتراض وارده به مرجع ثبت تسلیم نماید. عدم پاسخ متقاضی به ابلاغ در مهلت مقرر به منزله تمکین وی خواهد بود. هرگاه متقاضی کتباً به اعتراض تمکین نماید درخواست او برای ثبت اختراع مسترد شده تلقی می‌گردد و مراتب کتباً به معترض ابلاغ می‌شود تا در صورتی که اختراع وی به ثبت نرسیده است، بر طبق اظهارنامه‌ای که همزمان با اعتراض تسلیم کرده است نسبت به ثبت آن اقدام کند. در صورت عدم تمکین متقاضی، مرجع ثبت مراتب را ظرف ۱۰ روز به معترض ابلاغ کرده و وی از این تاریخ ۲۰ روز مهلت دارد که اعتراض خود را از طریق مرجع ثبت تسلیم کمیسیون موضوع ماده ۱۷۰ این آیین‌نامه نماید.

همین ترتیب در موردی نیز باید رعایت شود که اعتراض معترض مبنی بر داشتن برخی حقوق، غیر از حق مالکیت، نسبت به اختراعی باشد که اظهارنامه ثبت آن تسلیم مرجع ثبت شده ولی هنوز در ایران به ثبت نرسیده است مگر اینکه اختراع قانوناً قابل ثبت نباشد. در این فرض نیازی به تسلیم اظهارنامه ثبت اختراع به مرجع ثبت نخواهد بود. تصمیم کمیسیون طبق ماده ۱۷۲ این آیین‌نامه قابل اعتراض در دادگاه صالح مقرر در ماده ۵۹ قانون است.

تبصره ۱- در صورتی که اظهارنامه تسلیمی به هر دلیلی منتهی به ثبت اختراع نشود مبالغ پرداختی از این بابت، قابل استرداد نخواهد بود.

تبصره ۲- در صورت رد اعتراض در کمیسیون، هزینه رسیدگی به اعتراض قابل استرداد نخواهد بود.

تبصره ۳- در صورتی که معترض مقیم ایران نباشد، مهلت‌های مذکور در این ماده به دو برابر افزایش می‌یابد.

ماده ۶۱ - در صورت درخواست ابطال گواهی‌نامه اختراع، ذی‌نفع می‌تواند با اثبات یکی از موارد مذکور در ماده ۱۸ قانون دادخواست خود را تسلیم دادگاه صالح مقرر در ماده ۵۹ قانون نماید. دادخواست ابطال باید همراه مدارک ذیل باشد:

- ۱- اصل یا رونوشت مصدق کلیه اسناد و مدارک مثبت ادعای ابطال؛
- ۲- رسید مربوط به پرداخت ودیعه تسلیم دادخواست ابطال به دادگاه، به شرح مذکور در جدول هزینه‌ها؛

۳- وکالت‌نامه، در صورتی که دادخواست توسط وکیل تسلیم شود.

ماده ۶۲ - هرگاه ثبت اختراع باطل شود، از تاریخ ثبت باطل تلقی می‌شود. رأی نهایی دادگاه به مرجع ثبت ابلاغ می‌گردد و مرجع مذکور آن را ثبت و به هزینه محکوم‌له، آگهی مربوط به آن را در اولین فرصت ممکن در روزنامه رسمی منتشر می‌کند. محکوم‌له می‌تواند مخارج مزبور را در جزء خسارت از محکوم‌علیه مطالبه کند.

آگهی مذکور شامل عنوان اختراع و ذکر خلاصه‌ای از مفاد رأی نهایی دادگاه در این خصوص خواهد بود.

فصل پنجم - اعتراض به رد و به تقاضای ثبت و اقامه دعوی ابطال گواهی‌نامه طرح صنعتی

ماده ۱۰۰ - تصمیم مرجع ثبت مبنی بر رد اظهارنامه، از سوی متقاضی قابل اعتراض است. اعتراض باید در دو نسخه به صورت کتبی و همراه با دلائل و مستندات مربوط و رسید مربوط به پرداخت هزینه رسیدگی به رد ثبت ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ تصمیم، از طریق مرجع ثبت به کمیسیون موضوع ماده ۱۷۰ این آیین‌نامه تسلیم شود. پس از ثبت اعتراض‌نامه، نسخه دوم آن با قید تاریخ و شماره وصول به معترض مسترد می‌گردد. مهلت مذکور برای متقاضی مقیم خارج از کشور ۶۰ روز می‌باشد.

تبصره - در صورت رد اعتراض در کمیسیون، هزینه رسیدگی به رد ثبت قابل استرداد نخواهد بود.

ماده ۱۰۱ - هر شخصی که نسبت به تقاضای ثبت طرح صنعتی اعتراض داشته باشد باید اعتراض خود را در دو نسخه به مرجع ثبت تسلیم نماید. پس از ثبت اعتراض‌نامه، نسخه دوم آن با قید تاریخ و شماره وصول به معترض مسترد می‌گردد. اعتراض‌نامه باید همراه با دلائل و مدارک استنادی و رسید مربوط به پرداخت هزینه رسیدگی به اعتراض باشد. چنانچه پس از بررسی اعتراض‌نامه و مدارک استنادی، تکمیل مدارک منضم به اعتراض‌نامه ضرورت داشته باشد، مرجع ثبت با تعیین موارد، کتباً از معترض می‌خواهد که ظرف ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ نسبت به رفع نقص اقدام نماید. در غیر این صورت، اعتراض‌نامه کان‌لم‌یکن تلقی خواهد شد.

تبصره - مهلت مذکور در این ماده برای اشخاص مقیم خارج از کشور ۶۰ روز می‌باشد.

ماده ۱۰۲ - هرگاه اعتراض معترض مبنی بر ادعای حق مالکیت، نسبت به طرح صنعتی‌ای باشد که اظهارنامه ثبت آن تسلیم مرجع ثبت شده است در صورتی که طرح صنعتی قبلاً به نام او ثبت نشده است، باید همزمان با اعتراض، برای طرح صنعتی خود مطابق قانون و این آیین‌نامه تقاضای ثبت کرده و حق ثبت اظهارنامه و حق ثبت طرح صنعتی و تمام مخارج مربوط به آن را تأدیه نماید. مرجع ثبت موظف است با رعایت ماده ۱۰۱ این آیین‌نامه، ظرف ۱۰ روز از تاریخ وصول اعتراض نسخه‌ای از اعتراض‌نامه را به انضمام رونوشت مدارک و دلائل استنادی به متقاضی ثبت ابلاغ نماید. متقاضی مکلف است از تاریخ ابلاغ اعتراض‌نامه پاسخ مکتوب خود را ظرف ۲۰ روز نسبت به اعتراض وارده به مرجع ثبت تسلیم نماید. عدم پاسخ متقاضی به ابلاغ در مهلت مقرر به منزله تمکین وی خواهد بود. هرگاه متقاضی کتباً به اعتراض تمکین نماید، درخواست او برای ثبت طرح صنعتی مسترد شده تلقی می‌گردد و مراتب کتباً به معترض ابلاغ می‌شود تا در صورتی که طرح صنعتی وی به ثبت نرسیده باشد، برطبق اظهارنامه‌ای که همزمان با اعتراض تسلیم کرده

است نسبت به ثبت آن اقدام کند. در صورت عدم تمکین متقاضی، مرجع ثبت مراتب را ظرف ۱۰ روز به معترض ابلاغ کرده و وی از این تاریخ ۲۰ روز مهلت دارد که اعتراض خود را از طریق مرجع ثبت تسلیم کمیسیون موضوع ماده ۱۷۰ این آیین نامه نماید.

همین ترتیب در موردی نیز باید رعایت شود که اعتراض معترض مبنی بر ادعای داشتن برخی حقوق، غیر از حق مالکیت، نسبت به طرح صنعتی ای باشد که اظهارنامه ثبت آن تسلیم مرجع ثبت شده ولی هنوز در ایران به ثبت نرسیده است، مگر اینکه طرح صنعتی قانوناً قابل ثبت نباشد. در این فرض نیازی به تسلیم اظهارنامه ثبت طرح صنعتی به مرجع ثبت نخواهد بود.

تصمیم کمیسیون طبق ماده ۱۷۲ این آیین نامه قابل اعتراض در دادگاه صالح مقرر در ماده ۵۹ قانون است.

تبصره ۱- در صورتی که اظهارنامه تسلیمی به هر دلیلی منتهی به ثبت طرح صنعتی نشود مبالغ پرداختی از این بابت، قابل استرداد نخواهد بود.

تبصره ۲- در صورت رد اعتراض در کمیسیون، هزینه رسیدگی به اعتراض قابل استرداد نخواهد بود.

تبصره ۳- چنانچه معترض مقیم ایران نباشد، مهلت های مذکور در این ماده به دو برابر افزایش می یابد.

ماده ۱۰۳ - هر ذی نفع می تواند از دادگاه صالح مقرر در ماده ۵۹ قانون، ابطال ثبت طرح صنعتی را درخواست نماید. در این صورت باید طی دادخواستی ثابت کند که یکی از شرایط مندرج در مواد (۲۰) و (۲۱) قانون رعایت نشده است و یا کسی که طرح صنعتی به نام وی ثبت شده، پدیدآورنده واقعی آن طرح یا قائم مقام قانونی او نیست. دادخواست مقرر در این ماده باید دارای ضمایم زیر باشد:

۱- اصل یا رونوشت مصدق کلیه اسناد و مدارک مثبت ادعای ابطال؛

۲- رسید مربوط به پرداخت ودیعه تسلیم دادخواست ابطال به دادگاه، به شرح مذکور در جدول هزینه ها؛

۳- وکالت نامه، در صورتی که دادخواست توسط وکیل تسلیم شود.

ماده ۱۰۴ - هرگاه ثبت طرح صنعتی باطل شود، از تاریخ ثبت، باطل تلقی می شود. رأی نهایی دادگاه به مرجع ثبت ابلاغ می گردد و مرجع مذکور آن را ثبت و به هزینه محکوم له، آگهی مربوط به آن را در اولین فرصت ممکن در روزنامه رسمی منتشر می کند.

محکوم له می تواند مخارج مزبور را جزء خسارت از محکوم علیه مطالبه کند.

آگهی مذکور شامل مشخصات طرح صنعتی و ذکر خلاصه ای از مفاد رأی نهایی دادگاه در این خصوص خواهد بود.

فصل سوم - انتقال، اصلاح و اعتراض به اظهارنامه

ماده ۱۲۲- انتقال حق مالکیت ناشی از تسلیم اظهارنامه یا اعطای اجازه بهره برداری از آن

باید به درخواست کتبی هر ذی‌نفع، به مرجع ثبت اعلام و در پرونده مربوط درج گردد. اعمال این تغییر منوط به پرداخت هزینه مقرر در جدول هزینه‌ها خواهد بود.

تبصره - انتقال جزئی حق مالکیت ناشی از تسلیم اظهارنامه مستلزم تسلیم اظهارنامه جداگانه توسط منتقل‌الیه است.

ماده ۱۲۳- بعد از انتشار آگهی موضوع ماده ۱۲۰ این آیین‌نامه، هرگونه اصلاحی که به وسیله متقاضی در خود علامت و یا در کالاها یا خدمات مربوط به آن صورت گیرد مستلزم تسلیم اظهارنامه جدید است. چنین اظهارنامه‌ای به ترتیب مقرر در قانون و این آیین‌نامه بررسی می‌گردد. هرگاه اصلاحات تقاضا شده مورد پذیرش مرجع ثبت قرار گیرد موضوع آگهی می‌شود.

ماده ۱۲۴- هر شخصی که نسبت به تقاضای ثبت علامت اعتراض داشته باشد باید ظرف مهلت ۳۰ روز از تاریخ انتشار آگهی موضوع ماده ۱۲۰ این آیین‌نامه اعتراض خود را در دو نسخه مبنی بر عدم رعایت مفاد بندهای (الف) و (ب) ماده ۳۰ و ماده ۳۲ قانون به مرجع ثبت تسلیم نماید. پس از ثبت اعتراض‌نامه، نسخه دوم آن با قید تاریخ و شماره وصول به معترض مسترد می‌گردد.

اعتراض‌نامه باید همراه با دلائل و مدارک استنادی و رسید پرداخت هزینه رسیدگی به اعتراض باشد. چنانچه پس از بررسی اعتراض‌نامه و مدارک استنادی، تکمیل مدارک منضم به اعتراض‌نامه ضرورت داشته باشد، مرجع ثبت با تعیین موارد، کتباً از معترض می‌خواهد که ظرف ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ نسبت به رفع نواقص اقدام نماید. در غیر این صورت، اعتراض‌نامه کان‌لم‌یکن تلقی خواهد شد.

تبصره - مهلت رفع نقص برای اشخاص مقیم خارج از کشور ۶۰ روز می‌باشد.

ماده ۱۲۵ - هرگاه اعتراض معترض مبنی بر ادعای حق مالکیت نسبت به علامتی باشد که اظهارنامه ثبت آن تسلیم مرجع ثبت و آگهی شده است، در صورتی که علامت قبلاً به نام او ثبت نشده است، باید همزمان با اعتراض، برای علامت خود، مطابق قانون و این آیین‌نامه تقاضای ثبت کرده و حق ثبت اظهارنامه و علامت برحسب طبقات و تمام مخارج مربوط به آن را تأدیه نماید. مرجع ثبت موظف است با رعایت ماده ۱۲۴ این آیین‌نامه، ظرف ۱۰ روز از تاریخ وصول اعتراض نسخه‌ای از اعتراض‌نامه را به انضمام رونوشت مدارک و دلائل استنادی به متقاضی ثبت ابلاغ نماید. متقاضی مکلف است از تاریخ ابلاغ اعتراض‌نامه، پاسخ مکتوب خود را ظرف ۲۰ روز نسبت به اعتراض وارده به مرجع ثبت تسلیم نماید. عدم پاسخ متقاضی به ابلاغ در مهلت مقرر به منزله تمکین وی خواهد بود. هرگاه متقاضی کتباً به اعتراض معترض تمکین نماید درخواست او برای ثبت علامت مسترد شده تلقی می‌گردد و مراتب کتباً به معترض ابلاغ می‌شود تا در صورتی که علامت وی به ثبت نرسیده باشد، بر طبق اظهارنامه‌ای که همزمان با اعتراض تسلیم کرده است نسبت به ثبت آن اقدام کند.

در صورت عدم تمکین متقاضی، مرجع ثبت مراتب را ظرف ۱۰ روز به معترض ابلاغ کرده و وی از این تاریخ ۲۰ روز مهلت دارد که اعتراض خود را از طریق مرجع ثبت تسلیم کمیسیون

موضوع ماده ۱۷۰ این آیین‌نامه نماید. همین ترتیب در موردی نیز باید رعایت شود که اعتراض معترض مبنی بر ادعای داشتن برخی حقوق، غیر از حق مالکیت، نسبت به علامتی باشد که اظهارنامه ثبت آن تسلیم مرجع ثبت شده ولی هنوز در ایران به ثبت نرسیده است، مگر اینکه علامت قانوناً قابل ثبت نباشد. در این فرض نیازی به تسلیم اظهارنامه ثبت علامت به مرجع ثبت نخواهد بود. تصمیم کمیسیون طبق ماده ۱۷۲ این آیین‌نامه قابل اعتراض در دادگاه صالح مقرر در ماده ۵۹ قانون است.

تبصره ۱- در صورتی که اظهارنامه تسلیمی به هر دلیلی منتهی به ثبت علامت نشود مبالغ پرداختی از این بابت، قابل استرداد نخواهد بود.

تبصره ۲- در صورت رد اعتراض در کمیسیون، هزینه رسیدگی به اعتراض، قابل استرداد نخواهد بود.

تبصره ۳- چنانچه معترض مقیم ایران نباشد، مهلت‌های مذکور در این ماده به دو برابر افزایش می‌یابد.

فصل هفتم - ابطال ثبت علامت

ماده ۱۴۷- ابطال ثبت علامت مطابق مواد ۴۱ و ۴۳ قانون در دادگاه صالح مقرر در ماده ۵۹ قانون و با تقدیم دادخواست به عمل می‌آید. دادخواست ابطال باید دارای ضمائم زیر باشد:

- ۱- اصل یا رونوشت مصدق کلیه اسناد و مدارک مثبت ادعای ابطال؛
- ۲- رسید مربوط به پرداخت ودیعه تسلیم دادخواست ابطال به دادگاه، به شرح مذکور در جدول هزینه‌ها؛

۳- وکالت‌نامه، در صورتی که دادخواست توسط وکیل تسلیم شود.

تبصره - ابطال بخشی از علامت یا ابطال ثبت علامت نسبت به بعضی از کالاها و یا خدمات ثبت شده نیز مطابق مقررات همین فصل به عمل می‌آید.

ماده ۱۴۸- هرگاه دادگاه در مورد ابطال علامت ثبت شده رأی نهایی صادر نماید مراتب را به مرجع ثبت ابلاغ می‌کند و مرجع مذکور موظف است مطابق حکم دادگاه، بخشی از علامت یا ثبت علامت را به‌طور کامل یا فقط نسبت به بعضی از کالاها و یا خدمات مورد حکم در دفتر مربوط ابطال و مراتب را در روزنامه رسمی آگهی نماید.

ماده ۱۴۹- آگهی مربوط به ابطال بر اساس مفاد رأی دادگاه با درج موارد زیر منتشر خواهد شد:

- ۱- ذکر علامت و شماره و تاریخ ثبت آن؛
- ۲- اشاره به ابطال بخشی از علامت یا اینکه علامت به‌طور کامل یا در ارتباط با بعضی از کالاها و یا خدمات ابطال شده است؛

۳- اعلام عدم اعتبار گواهی‌نامه‌ای که به موجب رأی نهایی دادگاه باطل شده است.

تبصره - هزینه آگهی مزبور به عهده محکوم‌له می‌باشد. وی می‌تواند هزینه مذکور را جزء خسارت از محکوم‌علیه مطالبه نماید.

فصل سوم - کمیسیون

ماده ۱۷۰ - در اجرای بند ح ماده ۱۷ و ماده ۵۸ قانون، کمیسیونی مرکب از اعضا زیر تشکیل می‌شود:

۱- رئیس اداره ثبت اختراعات، اداره ثبت طرح‌های صنعتی یا اداره ثبت علائم تجاری، حسب مورد؛

۲- نماینده‌ای از جانب مدیرکل اداره کل مالکیت صنعتی؛

۳- یک کارشناس یا متخصص که در صورت لزوم می‌تواند خارج از سازمان باشد.

تبصره ۱- ریاست کمیسیون به عهده نماینده مدیرکل اداره کل مالکیت صنعتی قرار دارد.

تبصره ۲- تصمیم‌گیری در کمیسیون با اکثریت آراء است. این تصمیمات برای مرجع ثبت لازم‌الاتباع خواهد بود.

تبصره ۳- کارشناس رسیدگی‌کننده نمی‌تواند نسبت به همان موضوع در کمیسیون شرکت نماید.

تبصره ۴- کمیسیون دارای یک عضو علی‌البدل خواهد بود که از بین کارشناسان و توسط مدیرکل اداره کل مالکیت صنعتی تعیین خواهد شد.

تبصره ۵ - چنانچه حضور اعضا کمیسیون مستلزم پرداخت حق‌الزحمه باشد، پس از تأیید مدیرکل اداره کل مالکیت صنعتی، از محل اعتبارات سازمان تأمین و پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۷۱ - رئیس کمیسیون موضوع ماده فوق حداقل ۱۰ روز قبل از تشکیل جلسه کمیسیون، تاریخ تشکیل جلسه، ساعت و محل آن را حسب مورد به متقاضی ثبت یا به طرفین اختلاف و یا به نماینده قانونی آنان ابلاغ خواهد کرد. این اشخاص می‌توانند در جلسه حضور پیدا کنند.

ماده ۱۷۲ - کمیسیون پس از رسیدگی، تصمیم خود را به صورت مستند و مستدل اعلام می‌نماید. تصمیم کمیسیون از سوی مرجع ثبت به متقاضی یا به طرفین اختلاف ابلاغ شده و ظرف ۶۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه صالح مقرر در ماده ۵۹ قانون است.

در این صورت معترض به تصمیم کمیسیون باید مبلغی را به شرح مذکور در جدول هزینه‌ها، به عنوان ودیعه در صندوق دادگستری گذاشته و رسید آن را ضمیمه دادخواست خود نماید. از مبلغ مزبور در صورتی که معترض محکوم به بی‌حقی شود، خسارت طرف پرداخت شده و چنانچه طرف بیش از مبلغ مذکور خسارت دیده باشد، برای مازاد به دادگاه مذکور رجوع خواهد کرد.

فصل ششم - دادخواهی و مقررات مختلف

ماده ۱۷۹- با توجه به ماده ۵۹ قانون، رسیدگی به دعاوی حقوقی و کیفری مرتبط با قانون و

این آیین‌نامه در صلاحیت شعبه یا شعب خاصی از دادگاه‌های عمومی تهران است که توسط رئیس قوه قضائیه تعیین و در صورت امکان در اداره کل مالکیت صنعتی مستقر می‌شوند.

در مورد دعاوی کیفری، چنانچه جرم در خارج از تهران واقع یا کشف و یا متهم در خارج از تهران دستگیر شده باشد، در این صورت تحقیقات مقدماتی در محل وقوع یا کشف جرم یا دستگیری متهم به عمل آمده و پرونده برای رسیدگی به دادگاه‌های مذکور در فوق ارجاع می‌شود.

ماده ۱۸۰ - چنانچه در ضمن رسیدگی کیفری، متهم برای دفاع از خود موضوع مالکیت اختراع، طرح صنعتی، علامت و نام تجاری را مطرح کند، دادگاه صالح مقرر در ماده ۵۹ قانون، خود باید به این موضوع رسیدگی نماید.

ماده ۱۸۱ - در مورد خساراتی که خواه از مجرای حقوقی و خواه از مجرای کیفری در دعاوی مربوط به اختراعات، طرح‌های صنعتی، علائم و نام‌های تجاری مطالبه می‌شود، خسارت شامل ضررهای وارده خواهد بود.

ماده ۱۸۲ - مالک هر اختراع، طرح صنعتی، علامت و نام تجاری یا قائم مقام قانونی وی بر حسب مورد می‌تواند به موجب امر نزدیک‌ترین دادگاه عمومی محلی که کالاهای مورد ادعا در آن محل است صورت مشروحاتی از کالاهایی که به ادعای او با حق حاصل از اختراع یا طرح صنعتی و یا علامت تجاری او مخالف است بردارد. اجرای امر فوق در صورتی که کالاهای هنوز در گمرک باشند، به وسیله مأمورین گمرک و آلا به وسیله مأمور اجرا به عمل خواهد آمد.

توقیف کالاهای مزبور وقتی ممکن است که امر دادگاه تصریح به آن داشته باشد. امر دادگاه در هر یک از دو صورت فوق بنا به دادخواست مالک اختراع، طرح صنعتی، علامت و نام تجاری یا قائم مقام قانونی وی صادر می‌گردد. به دادخواست مزبور باید رونوشت مصدق گواهینامه اختراع، طرح صنعتی و علامت، حسب مورد، ضمیمه گردد.

اگر مالک اختراع، طرح صنعتی، علامت و نام تجاری تقاضای توقیف کالاهای مذکور فوق را نماید باید تضمین کافی بدهد که عندالاقضاء از محل مزبور کلیه خسارات وارده به طرف جبران گردد.

ماده ۱۸۳ - در دعاوی حقوقی و کیفری راجع به حقوق حاصله از ثبت اختراع، طرح صنعتی، علامت و نام تجاری، معترض می‌تواند در هر مرحله از مراحل رسیدگی، از مراجع قضائی، اعم از دادگاه یا دادسرا که پرونده در آنجا مطرح است درخواست صدور قرار تأمین دلیل و دستور توقیف محصولات ناقض حقوق ادعایی و تقاضای صدور دستور موقت نسبت به عدم ساخت، فروش یا ورود این محصولات را بنماید. مراجع قضائی موظفند نسبت به قبول تقاضای مذکور موافقت نمایند و می‌توانند قبل از صدور قرارهای مزبور از متقاضی تضمین کافی بخواهند. اجرای دستور فوق در صورتی که محصولات در گمرک باشند توسط مأمورین گمرک و آلا توسط ضابطین خواهد بود.

تبصره ۱ - دادسرا می‌تواند رأساً دستور توقیف کالاهای دارای علامت تقلبی، اعم از اینکه وارد چرخه تجاری شده یا نشده باشند، را صادر نماید.

تبصره ۲- صدور دستور موقت و قرار تأمین وفق مقررات آیین دادرسی خواهد بود.

ماده ۱۸۴- اگر مدعی تا ۳۰ روز از تاریخ امر مذکور در ماده ۱۸۲ این آیین‌نامه از مجرای حقوقی یا از طریق کیفری در دادگاه صالح مقرر در ماده ۵۹ قانون طرح دعوی ننماید، توقیفی که به عمل آمده است باطل و کان‌لم‌یکن بوده و وی طبق ماده مذکور مسؤول خسارات وارده به طرف خواهد بود.

ماده ۱۸۵- مرجع ثبت مکلف است احکام نهایی صادره از دادگاه را در آن قسمت که مربوط به ادارات تابعه است اجراء نماید. چنانچه در جریان اجرای حکم، ابهامی وجود داشته باشد، دادگاهی که حکم را صادر کرده است، رفع ابهام می‌نماید.

تبصره - حکم نهایی عبارت از حکمی است که به واسطه طی مراحل قانونی و یا به واسطه انقضای مدت اعتراض، تجدید نظر و فرجام، دعوایی که حکم در آن موضوع صادر شده از دعاوی مختومه محسوب شود.

ماده ۱۸۶- طریقه ابلاغ‌های موضوع قانون و این آیین‌نامه همان است که در مقررات آیین دادرسی مدنی مقرر است.

ماده ۱۸۷- نحوه اعتراض به اظهارنامه ثبت بین‌المللی اختراع، طرح صنعتی و علامت تجاری و رسیدگی به آن بر اساس قانون و این آیین‌نامه خواهد بود.

ماده ۱۸۸- رسیدگی به اعتراضات وارده به تقاضای ثبت اختراع، طرح صنعتی و علامت تجاری متعلق به اشخاص مقیم خارج از کشور مستلزم معرفی نماینده قانونی در ایران است.

ماده ۱۸۹- تجدید نظر از آراء محاکم و نحوه رسیدگی، تابع مقررات آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی یا کیفری است.

ماده ۱۹۰- در اجرای ماده ۵۲ قانون که نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان جهانی مالکیت معنوی و اتحادیه‌های مربوط به کنوانسیون‌های ذی‌ربط، و در داخل کشور، تصدی امور مربوط به مالکیت صنعتی، به عهده سازمان ثبت اسناد و املاک کشور نهاده شده است، رئیس سازمان می‌تواند دستورالعمل‌های لازم در اجرای مقررات مربوط و این آیین‌نامه را صادر نماید.

ماده ۱۹۱- ضمائ این آیین‌نامه جزء لاینفک آن محسوب می‌شود.

ماده ۱۹۲- این آیین‌نامه در ۱۹۲ ماده و ۱۰۴ تبصره و سه ضمیمه مشتمل بر جدول هزینه‌ها، طبقه‌بندی‌های بین‌المللی و فرم‌های اظهارنامه، گواهی‌نامه، گواهی‌نامه تمدید و مندرجات دفاتر ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تنظیم شده که سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مأمور اجرای آن است و در تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۱ تصویب می‌گردد و از تاریخ اجرای این آیین‌نامه، آیین‌نامه اصلاحی اجرای قانون ثبت علائم تجاری و اختراعات، مصوب ۱۳۳۷، ملغی می‌شود.

ضمائم
ضمیمه یک
از جدول هزینه‌ها (به ریال)

۱- اختراع

شخص حقوقی	شخص حقیقی	اقدام هزینه
۷۵۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰	۱۳- هزینه رسیدگی به اعتراض به رد ثبت
۳/۰۰۰/۰۰۰	۱/۵۰۰/۰۰۰	۱۴- هزینه رسیدگی به اعتراض به تقاضای ثبت
۴/۵۰۰/۰۰۰	۳/۰۰۰/۰۰۰	۱۵- ودیعه تسلیم دادخواست ابطال به دادگاه
۵۰۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰	۱۶- هزینه بررسی اظهارنامه ثبت بین‌المللی به عنوان اداره مبداء

توضیح : در مورد متقاضیان خارجی که در اجرای مقررات کنوانسیون پاریس، تقاضاهای خود را مستقیماً تسلیم مرجع ثبت (اداره ثبت اختراعات اداره کل مالکیت صنعتی) می‌نمایند، می‌بایست معادل ارزی مبلغ ریالی تعیین شده در جدول هزینه‌ها را مطابق نرخ رسمی بپردازند.

۲- طرح صنعتی

شخص حقوقی	شخص حقیقی	اقدام هزینه
۷۵۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰	۱۶- هزینه رسیدگی به اعتراض به رد ثبت
۳/۰۰۰/۰۰۰	۱/۵۰۰/۰۰۰	۱۷- هزینه رسیدگی به اعتراض به تقاضای ثبت
۴/۵۰۰/۰۰۰	۳/۰۰۰/۰۰۰	۱۸- ودیعه تسلیم دادخواست ابطال به دادگاه
۱۵۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰	۱۹- هزینه بررسی اظهارنامه ثبت بین‌المللی به عنوان اداره مبداء

توضیح : در مورد متقاضیان خارجی که در اجرای مقررات کنوانسیون پاریس، تقاضاهای خود را مستقیماً تسلیم مرجع ثبت (اداره ثبت طرحهای صنعتی اداره کل مالکیت صنعتی) می‌نمایند، می‌بایست معادل ارزی مبلغ ریالی تعیین شده در جدول هزینه‌ها را مطابق نرخ رسمی بپردازند.

۳- علامت تجاری

شخص حقیقی	شخص حقوقی	اقلام هزینه
۵۰۰/۰۰۰	۷۵۰/۰۰۰	۱۴- هزینه رسیدگی به اعتراض به رد ثبت
۱/۵۰۰/۰۰۰	۳/۰۰۰/۰۰۰	۱۵- هزینه رسیدگی به اعتراض به تقاضای ثبت
۳/۰۰۰/۰۰۰	۴/۵۰۰/۰۰۰	۱۶- ودیعه تسلیم دادخواست ابطال به دادگاه
۲۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۱۷- هزینه بررسی اظهارنامه ثبت بین‌المللی به عنوان اداره مبدا

توضیح : در مورد متقاضیان خارجی که در اجرای مقررات کنوانسیون پاریس، تقاضاهای خود را مستقیماً تسلیم مرجع ثبت (اداره ثبت علائم اداره کل مالکیت صنعتی) می‌نمایند، می‌بایست معادل ارزی مبلغ ریالی تعیین شده در جدول هزینه‌ها را مطابق نرخ رسمی بپردازند.

قانون راجع به محاکمه و مجازات مأمورین به خدمت عمومی

مصوب ۱۳۱۵/۲/۶

ماده ۱ - مأمورین به خدمات عمومی از حیث جرائم مذکور در فصل چهارم از باب دوم قانون مجازات عمومی و از حیث صلاحیت دیوان جزای عمال دولت در حکم مأمورین دولتی خواهند بود.^(۱)

ماده ۲ - محاکمه اداری مأمورین به خدمات عمومی مطابق نظامنامه‌ای خواهد بود که به تصویب هیأت وزراء می‌رسد.

ماده ۳ - مأمورین به خدمات عمومی کسانی هستند که در مؤسسات ذیل خدمت می‌کنند.
۱ - مؤسسات خیریه که بر حسب ترتیب وقف یا وصیت تولیت آنها با پادشاه عصر است.^(۲)
۲ - مؤسسات خیریه و مؤسسات عام‌المنفعه‌ای که دولت یا شهرداری اداره می‌کند و یا تحت نظر دولت اداره می‌شود.

۳ - مؤسسات انتفاعی دولت یا مؤسسات انتفاعی دیگر که تحت نظر دولت اداره می‌شود.

۱. رجوع شود به قسمت اخیر تبصره الحاقی ماده (۴) اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی است.

۲. با انقراض رژیم شاهنشاهی، تولیت این قبیل امور، حسب مورد با ولی فقیه یا سازمان اوقاف و امور خیریه به شرح مذکور در قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی است.

قانون اجازه منع تعقیب اشخاصی که در امور مربوط به اموال قبل از کشف جرم اقرار می نمایند

مصوب ۱۳۲۲/۵/۲۳

ماده واحده - در جرائم مربوط به اموال هرگاه بیش از یک نفر مداخله داشته و قبل از کشف قضیه یکی از متهمین مأمورین تعقیب را از وجود جرم مسبوق نموده و یا در ضمن تعقیب به واسطه اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم نماید و یا مأمورین دولت را به نحو مؤثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کند بنابر پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران از تعقیب معاف خواهد بود.

لایحه قانونی حفظ امنیت اجتماعی

مصوب ۱۳۳۵/۱۲/۲۲ با اصلاحات بعدی^(۱)

تذکر: با توجه به اصل سی و شش قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مقرر می‌دارد: «حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد» کمیسیون امنیت اجتماعی منتفی است و جرائم داخل در صلاحیت آن کمیسیون که ذیل درج می‌گردد مطابق قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در دادگاه عمومی باید رسیدگی شود و مرجع تجدیدنظر از احکام آن دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد.

ماده ۱ (اصلاحی ۱۳۴۹/۱۰/۱۳) - برای حفظ نظم و امنیت عمومی در هر حوزه فرمانداری کمیسیونی به نام (کمیسیون امنیت اجتماعی) مرکب از فرماندار - رئیس دادگاه شهرستان و در صورت نبودن رئیس دادگاه شهرستان رئیس دادگاه بخش - دادستان - رئیس شهربانی و رئیس ژاندارمری و نماینده نخست وزیری به ریاست فرماندار تشکیل می‌شود. اگر در حوزه فرمانداری، دادگاه شهرستان یا شهربانی تأسیس نشده باشد دادرسی علی‌البدل دادگاه بخش به جای دادستان و نماینده شهربانی استان یا فرمانداری کل به جای رئیس شهربانی در کمیسیون شرکت خواهند کرد.^(۲)

ماده ۲ - وظائف کمیسیون مزبور عبارت است از:

الف - رسیدگی به عمل شخص یا اشخاصی که در شهرها و دهات مردم را به ضدیت با یکدیگر تحریک نمایند به نحوی که موجبات سلب آسایش و اخلال در نظم و آرامش را عملاً فراهم سازند.

ب (اصلاحی ۱۳۴۷/۱۱/۱۴ و ۱۳۴۹/۱۰/۱۳) - رسیدگی به عمل شخص یا اشخاصی که

۱. نظریه ۷/۸۲۳۲ - ۱۳۶۷/۶/۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: به موجب اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجازات و اجرای آن و ثبوت جرم تنها از طریق دادگاه صالح باید باشد و اصول ۵۷، ۶۱، ۱۵۶ و ۱۵۷ مؤید این نظر است بنابر این مقررات مربوط به تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی مصوب ۱۳۳۶ که معارض این اصول می‌باشد ملغی است.

۲. ماده ۱ با توجه به آنچه در مقدمه قانون نگاشته شد منسوخ است و فقط از حیث ارتباط با ماده ۲ درج می‌گردد.

کشاورزان را به امتناع از عمل کشت یا جلوگیری از ورود مالک به ملک خود یا ممانعت از مداخلات و عملیات او در ملک مطابق حق مالکیت یا به قسمی که مانع از انجام وظیفه مأمورین دولت باشد وادار نمایند و همچنین رسیدگی به عمل کسانی که به نحوی از انحاء در امر وارد کردن و خرید و فروش مواد مخدر دخالت نموده یا در پیشرفت مقاصد خلاف قانون اشخاص مذکور کمک کنند.

در صورتی که عمل اشخاص مذکور مستلزم مجازات شدیدتری از اقامت اجباری باشد کماکان طبق قوانین مربوط در مراجع قضائی به اتهام آنان رسیدگی خواهد شد.

کسانی که به عمل قاچاق کالاهای گمرکی و همچنین کسانی که با تهیه وسائل و ایجاد امکانات به همکاری با مرتکبین قاچاق این نوع کالاها شهرت و معروفیت داشته باشند در صورتی که مشمول مقررات جزائی دیگری نباشند مشمول مقررات این قانون خواهند بود.

ماده ۳ (اصلاحی ۱۳۴۷/۱۱/۱۴) - در موارد مذکور در ماده «۲» کمیسیون امنیت اجتماعی فوراً رسیدگی و متخلف را پس از ثبوت تقصیر طبق ماده ۱۶ قانون کیفر عمومی به اقامت اجباری در محلی که کمیسیون تعیین کند به استثناء نقاط بد آب و هوا محکوم می‌نماید.

کمیسیون می‌تواند نظر به اهمیت تقصیر و تأثیر آن در اختلال نظم عمومی محل قرار اجرای موقت صادر نماید قرار اجرای موقت در حوزه فرمانداریهای کل و فرمانداریهای مستقل با تأیید وزارت کشور و در حوزه فرمانداریهای تابعه استانداریها با تأیید استاندار به موقع عمل گذاشته می‌شود.

هرگاه در مدت اجرای مجازات اعم از اینکه قبل و یا بعد از اجرای این قانون مورد حکم قرار گرفته باشد کمیسیون امنیت اجتماعی محل وقوع بزه تشخیص دهد که اعمال و رفتار متخلف حاکی از ادامه ارتکاب بزه پس از اتمام مجازات است کمیسیون به ترتیب مذکور در این قانون مجدداً رسیدگی می‌نماید و می‌تواند متخلف را برای دفعات بعدی تا حداکثر مدت مقرر در ماده ۱۶ قانون کیفر عمومی محکوم نماید. در این صورت حکم مزبور بلافاصله پس از خاتمه مجازات اولیه اجراء خواهد شد در موارد فوق کمیسیون امنیت اجتماعی محل وقوع بزه می‌تواند رسیدگی را به کمیسیون امنیت اجتماعی محل اجرای مجازات احاله نماید.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۴۹/۱۰/۱۳) - کسانی که به موجب حکم مراجع قضائی یا کمیسیون مذکور در ماده یک این قانون مکلف به اقامت در نقطه معین شده یا از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع شده‌اند هرگاه قبل از خاتمه مدت محکومیت از محل مزبور خارج یا به محل ممنوع بروند پس از اعلام مراتب از طرف مراجع انتظامی و ثبوت تخلف به حکم مرجع صادر کننده حکم اولی تمام یا قسمتی از بقیه مدت محکومیت آنان تبدیل به بازداشت خواهد شد و در این صورت مدت بازداشت مزبور که برای هر بار تخلف محکوم علیه از مقررات این تبصره نباید از سه ماه تجاوز کند جزو مدت محکومیت آنان به اقامت اجباری یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین

محسوب می‌شود و به هر صورت مدت بازداشت نباید بیش از بقیه مدت توقف اجباری باشد. این قبیل بازداشتها که قابل تبدیل به جزای نقدی نخواهد بود آثار تبعی کیفری ندارد.

رأی مرجع قضائی یا تصمیم کمیسیون امنیت اجتماعی مبنی بر بازداشت متهم طبق ماده ۴ قابل اعتراض و رسیدگی پژوهشی در دادگاه استان است حکم دادگاه استان در این مورد قطعی خواهد بود در صورتی که رأی مرجع قضائی یا تصمیم کمیسیون امنیت اجتماعی مورد تأیید دادگاه استان قرار نگیرد متهم فوراً آزاد می‌شود و بقیه مدت محکومیت درباره او اجراء خواهد شد در این صورت مدتی که متهم بازداشت بوده جزو محکومیت او به اقامت اجباری یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین احتساب می‌شود.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳/۱۰/۱۳۴۹) - طرز اجرای حکم و نحوه اعزام این نوع محکومین و مراقبت آنان در محل اجراء و تأمین هزینه‌های مربوط به موجب آیین‌نامه‌ای که به تصویب وزارتین دادگستری و کشور خواهد رسید تعیین می‌شود.

ماده ۴ - تصمیمات کمیسیون باید فوراً به محکوم‌علیه ابلاغ شود و محکوم‌علیه حق دارد در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ از تصمیم کمیسیون امنیت اجتماعی به دادگاه استانی که عمل در حوزه آن واقع شده شکایت نماید.

دادگاه استان فوراً خارج از نوبت با حضور متهم به شکایت مزبور رسیدگی کرده رأی مقتضی صادر خواهد نمود طرز رسیدگی دادگاه استان در این مورد مطابق مقررات عمومی خواهد بود. رأی دادگاه استان قطعی و لازم‌الاجراء است.

تبصره (الحاقی ۱۳/۱۰/۱۳۴۹) - در صورتی که به علت صدور دستور اجرای موقت و اعزام متهم به نقاط مورد حکم حضور او در دادگاه متعسر باشد دادگاه استان به وسائل مقتضی به مشارالیه اخطار می‌کند که ظرف مدت ده روز از تاریخ رؤیت اخطاریه نسبت به تعیین و معرفی وکیل یا ارسال لایحه دفاعیه خود اقدام نماید و هرگاه پس از مدت سی روز از تاریخ رؤیت اخطاریه پاسخ متهم نسبت به معرفی وکیل یا لایحه دفاعیه او به دادگاه واصل نشد دادگاه با توجه به محتویات پرونده رأی مقتضی صادر خواهد کرد.

ماده ۵ - محکومین به حکم قطعی لازم‌الاجراء پس از انقضای ربع مدت محکومیت می‌توانند تقاضای بخشودگی نمایند. در این صورت پرونده امر به دادگاه استان که مرجع رسیدگی پژوهشی است ارجاع می‌شود رأی دادگاه استان قطعی است.

ماده ۶ - وزارتین دادگستری و کشور مأمور اجرای این قانون می‌باشند.

قانون لغو مجازات شلاق

مصوب ۱۳۴۴/۴/۶

ماده واحده - بند الف - با توجه به قانون مجازات اسلامی منسوخ است.

ب - مجازات تازیانه از ماده ۳ قانون راجع به اشخاصی که مال غیر را انتقال می‌دهند یا تملک می‌کنند مصوب دوم جوزا ۱۳۰۲ و همچنین مجازات شلاق مذکور در ماده ۲۷۳ مکرر قانون مجازات عمومی حذف می‌شود.

ج - درباره کسانی که به اتهام ارتکاب جرح یا قتل به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر مورد تعقیب قرار گیرند چنانچه دلائل و قرائن موجود دلالت بر توجه اتهام به آنان نماید قرار بازداشت صادر خواهد شد و تا صدور حکم ادامه خواهد داشت.^(۱)

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۴۳۰۱ - ۱۳۸۴/۶/۲۶: چون بند ج ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق مصوب ۱۳۴۴ نسخ نشده و به قوت و اعتبار خود باقی است، در صورتی که بزه جرح با چاقو باشد صدور قرار بازداشت موقت الزامی است و صدور قرار وثیقه توسط بازپرس سابق رافع مسؤولیت نیست و باید نسبت به تشدید آن اقدام نماید.

نظریه ۷/۹۷۹۶ - ۱۳۸۳/۱۲/۲۶: جرح با چاقو از موارد قابل گذشت نیست و لذا گذشت شاکی چه قبل از صدور قرار بازداشت موقت و چه بعد از آن مؤثر در مقام نیست. بنابر این در مواردی که برای ایراد جرح با چاقو (وفق بند ج ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق مصوب ۱۳۴۴) قرار بازداشت موقت صادر شده باشد، این قرار تا زمانی که متهم تبرئه نگردیده یا قرار مذکور به جهات قانونی دیگری فک نشده به قوت خود باقی است. النهایه مقررات ماده ۳۷ و بند ط ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب با انقضای مهلت‌های مقرر در مواد یاد شده لازم‌الرعایه است.

نظریه ۷/۹۱۲۳ - ۱۳۸۳/۱/۲۴: قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری تعارضی با بند (ج) ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق مصوب تیرماه ۱۳۴۴ ندارد و ماده واحده به قوت خود باقی است و نسخ نشده بنابر این صدور قرار بازداشت موقت به استناد بند (ج) ماده واحده لغو مجازات شلاق بلااشکال است.

قانون رسیدگی فوری به خسارات ناشیه از تصادفات رانندگی

به وسیله نقلیه موتوری

مصوب ۱۳۴۵/۹/۱۳

ماده ۱- دعاوی راجع به عیب و نقص ناشیه از تصادفات رانندگی که به وسائط نقلیه وارد و موجب خسارت برای صاحب آن می‌گردد در دادگاه‌های صلاحیتدار خارج از نوبت رسیدگی می‌شود.

ماده ۲- کاردانه‌های فنی راهنمایی و رانندگی و پلیس‌راه که برای رسیدگی به امور تصادفات رانندگی تعیین می‌شوند مکلفند علت وقوع تصادف و چگونگی آن را صریحاً با تشریح وضع محل تصادف در صورت‌مجلس قید و میزان خسارت وارده به وسیله نقلیه را اعم از هزینه تعمیر و کسر قیمتی که در نتیجه تصادف حاصل می‌شود معلوم نمایند.

در صورتی که تعیین میزان خسارت در محل ممکن نباشد می‌توان آن را موکول به بازدید بعدی در تعمیرگاه نمود مندرجات صورت‌مجلسی که به طریق فوق تنظیم می‌گردد معتبر است مگر این که خلاف آن ثابت شود.

ماده ۳- در نقاط خارج از حوزه مأموریت مأموران مذکور رسیدگی تابع قواعد و مقررات عمومی است.

قانون استفاده از نظر افسران راهنمایی در تصادفات وسائط نقلیه

مصوب ۱۳۶۴/۹/۷ با اصلاحات بعدی

ماده واحده- به جای استفاده از کارشناسان رسمی دادگستری و همچنین جهت تسهیل امور مردم، دادگستری هر محل می‌تواند از یک یا چند نفر افسر کاردان فنی شهربانی و ژاندارمری^(۱) که وارد بر امور تصادفات وسائط نقلیه می‌باشند مجاً استفاده نماید.

تبصره (الحاقی ۱۳۷۲/۴/۲۹)- مراجع قضائی در زمینه رسیدگی به پرونده‌های خودروهای مسروقه و یا احراز اصالت وسائط نقلیه‌ای که به‌نحوی از انحاء در ارکان اصلی خودرو (موتور، شاسی و اطاق) تغییراتی صورت گرفته است، می‌توانند از نظریه یک یا چند نفر افسر کاردان فنی شاغل در نیروی انتظامی بدون نیاز به پرداخت حق‌الزحمه استفاده نمایند.^(۲)

۱. شهربانی و ژاندارمری در نیروی انتظامی ادغام شده‌اند.

۲. **نظریه ۷/۸۳۸۴ - ۱۳۷۶/۱۲/۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** به صراحت ماده واحده قانون استفاده از نظر افسران راهنمایی در تصادفات وسائط نقلیه مصوب ۱۳۶۴/۹/۷ که قانون خاص بوده و در جهت تسهیل امور مردم وضع شده است اظهار نظر افسران راهنمایی باید مجانی باشد و مطالبه حق‌الزحمه از سوی آنان یا برای آنان مجوز قانونی ندارد اما اگر اظهار نظر در این خصوص نیاز به مراجعه به محل و معاینه محل داشته باشد و محل تصادف خارج از شهر و حداقل به مسافت سی کیلومتر فاصله از شهر باشد افسران یاد شده مستحق دریافت هزینه سفر هستند و این هزینه با توجه به ماده ۴۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری (در حال حاضر ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸) به‌عهده دادگستری است.

قانون مجازات مرتکبین جنحه و جنایت علیه کشورهای خارجی

مصوب ۱۳۵۰/۸/۲۳

ماده واحده - هیأت وزیران می تواند تمام یا قسمتی از مقررات مربوط به جنحه و جنایت علیه امنیت کشور مذکور در قوانین کیفری را که در داخل کشور علیه کشورهای دیگر ارتکاب یابد به شرط معامله متقابل قابل اجراء اعلام نماید.

لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزائی

مصوب ۱۳۵۸/۶/۲۰ شورای انقلاب اسلامی

ماده واحده - کلیه کسانی که تا تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۸ در مراجع قضائی مورد تعقیب قرار گرفته‌اند اعم از اینکه حکم قطعی در مورد صادر شده یا نشده باشد حسب مورد از تعقیب یا مجازات معاف خواهند شد و این عفو تأثیر در حقوق خصوصی متضرر از جرم ندارد و هرگاه متضرر از جرم در موعد قانونی از دادگاه جزا مطالبه ضرر و زیان کرده باشد دادگاه به دعوی مزبور رسیدگی و نسبت به ضرر و زیان حکم مقتضی خواهد داد.

تبصره ۱- محکومان به حبس در دارالتأدیب یا کانون اصلاح و تربیت و کسانی که قبلاً به هر عنوان از عفو استفاده کرده باشند نیز مشمول مقررات این قانون خواهند بود.

تبصره ۲- جرائم و محکومیت‌های زیر از شمول مقررات این قانون مستثنی می‌باشد.
تصرف غیر قانونی و اختلاس بیش از مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ ریال و ارتشاء بیش از حد مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال، قتل عمدی و قتل در حکم عمدی، اعمال منافی عفت به عنف، سرقت‌های جنایی موضوع ماده ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۵ قانون مجازات عمومی، کلاهبرداری از درجه جنایی موضوع قسمت اخیر ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی، واردکردن و ساختن مواد مخدر از هر نوع، سرقت موضوع قانون راجع به تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منزل یا مسکن اشخاص بشوند مصوب تیرماه ۱۳۳۳ و قانون مربوط به تشدید مجازات سرقت مسلحانه مصوب دی ماه ۱۳۳۸، راهزنی در راهها و شوارع و سرقت با اسلحه موضوع مواد ۴۰۸، ۴۰۹ و ۴۱۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش، جرائم موضوع قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص مصوب ۱۳۴۵، قانون تشدید مجازات رانندگان متخلف مصوب ۱۳۳۵ و جرائمی که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای انقلاب شناخته شده است.

تبصره ۳- این لایحه قانونی از تاریخ تصویب جایگزین لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزائی مصوب ۱۳۵۸/۲/۱۸ شورای انقلاب اسلامی می‌گردد.^(۱)

۱. رأی وحدت‌رویه ردیف ۵۹/۲۴ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۶: آثار محکومیت کیفری که شامل مجازاتهای تبعی نیز می‌باشد طبق ماده (۵۵) قانون مجازات عمومی با تصویب قانون عفو عمومی زائل می‌گردد، بنابر این



محکومیت‌های کیفری مربوط به قبل از تصویب لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزائی مصوب ۱۳۵۸/۲/۱۸ در صورتی که بزه‌های موضوع این محکومیت‌ها از مستثنیات مصرحه در لایحه قانونی مذکور نباشد فاقد آثار کیفری بوده و در صورت ارتکاب بزه جدید از ناحیه محکوم‌علیه رعایت مقررات مربوط به تکرار جرم جائز نیست و رأی شعبه دیوان‌عالی کشور که بر اساس این نظر صادر شده صحیح و موجه تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت‌رویه مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است.

رأی وحدت‌رویه ردیف ۵۹/۲۵ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۶ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور: نظر به اینکه در لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزائی مصوب ۱۳۵۸ از طرف قانونگذار عنوان عفو عمومی اختیار گردیده و علی‌الاصول کلیه کسانی که قبل از تاریخ تصویب لایحه قانونی مذکور مرتکب بزه‌ی شده‌اند جز در مواردی که صریحاً در قانون مستثنی گردیده مشمول عفو عمومی می‌باشند و نظر به اینکه وقتی متهمی که مورد تعقیب قرار گرفته یا محکوم گردیده از عفو عمومی استفاده می‌کند منطقاً متهمی که مورد تعقیب واقع نشده است نیز مشمول عفو عمومی خواهد بود بنابر این هرگاه بزه‌ی قبل از تاریخ تصویب لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزائی واقع شده و تعقیب مرتکب بعد از تاریخ مذکور در مراجع قضائی به‌عمل آمده باشد در صورتی که موضوع اتهام از موارد مستثنی در قانون نباشد مشمول عفو عمومی شمرده می‌شود و رأی شعبه دوم دیوان‌عالی کشور که بر مبنای این نظر صادر شده صحیح و موجه تشخیص می‌گردد این رأی مطابق ماده واحده قانون مربوطه وحدت‌رویه مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است.

رأی وحدت‌رویه شماره ۲۸/۵۹ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۶ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور:

نظر به اینکه در ماده (۴۶) قانون آیین دادرسی مدنی مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست معین شده مگر در مواردی که خلاف آن مقرر شود و نظر به اینکه در قانون تشکیل دادگاههای عمومی ترتیبی بر خلاف اصل مذکور پیش‌بینی نشده و تغییر عنوان دادگاه شهرستان به دادگاه عمومی تغییری در صلاحیت دادگاه نداده و اختیارات دادگاههای شهرستان عیناً به دادگاههای عمومی واگذار گردیده است، بنابر این رأی شماره ۶/۱۵۲۲ مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۱ شعبه ششم دادگاه عمومی مشهد که مشعر بر صلاحیت دادگاه عمومی قوچان است منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود. این رأی به موجب قانون وحدت‌رویه قضائی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای دیوان‌عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

**لایحه قانونی راجع به مأمورین سازمان قند و شکر که مأمور
کشف و تعقیب جرائم مربوط به اخلاص کنندگان در امر عرضه،
توزیع و یا فروش قند و شکر می‌شوند**
مصوب ۱۳۵۹/۴/۲۱ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران

ماده واحده - از آنجا که تهیه و توزیع قند و شکر در سطح کشور به عهده سازمان قند و شکر است به منظور تأمین این وظیفه و تسهیل اجرای قوانین جزائی مصوب در مورد اشخاصی که به نحوی از انحاء از طریق احتکار، گرانفروشی، کمفروشی یا سایر عناوین قانونی در امر عرضه، توزیع یا فروش قند و شکر با نرخهای مصوب اخلاص می‌کنند مأمورین سازمان قند و شکر که بر حسب احکام سازمان مزبور مأمور کشف و تعقیب جرائم مذکور در قوانین جزائی مربوطه می‌شوند در ردیف ضابطین دادگستری محسوب و از این حیث تحت تعلیمات دادستان محل انجام وظیفه خواهند کرد.

تبصره ۱ - مأمورین سازمان قند و شکر که دارای معرفی‌نامه از طرف سازمان مزبور می‌باشند با تحصیل نمایندگی از طرف دادستان مجازند کلیه وسائل حمل و نقل و انبارها و محلهای تمرکز قند و شکر را هر موقع که لازم بدانند بازرسی و در صورت کشف قند و شکر غیرمجاز نسبت به بازداشت آن اقدام و با تنظیم صورتمجلس مراتب را به منظور اقدامات قانونی به مقامات قضائی محل اطلاع دهند.

تبصره ۲ - هرگاه مأمورین سازمان خود مرتکب جرائم مندرج در قوانین جزائی مربوطه شوند یا در ارتکاب جرائم مزبور مشارکت یا معاونت داشته باشند حسب مورد به حداکثر مجازاتهای مقرر در قوانین مزبور محکوم خواهند شد.

از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور

مصوب ۱۳۶۰/۷/۱۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی^(۱)

ماده ۲ (اصلاحی ۱۳۸۷/۴/۱۷) - وظائف و اختیارات سازمان به شرح زیر می‌باشد:

الف - بازرسی و نظارت مستمر کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات و امور اداری و مالی دادگستری، سازمانها و دستگاه‌های تابعه قوه قضائیه و نیروهای نظامی و انتظامی و مؤسسات و شرکتهای دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها و دفاتر اسناد رسمی و مؤسسات عام‌المنفعه و نهادهای انقلابی و سازمانهایی که تمام یا قسمتی از سرمایه یا سهام آنان متعلق به دولت است یا دولت به‌نحوی از انحاء بر آنها نظارت یا کمک می‌نماید و کلیه سازمانهایی که شمول این قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام آنها است بر اساس برنامه منظم.^(۲)

۱. قانون اصلاح موادی از «قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ و اصلاحیه آن مصوب ۱۳۷۵» مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۷ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، برای اجرای آزمایشی به مدت پنج سال تصویب و در روزنامه رسمی ۱۸۴۷۶ - ۱۳۸۷/۵/۱۵ منتشر شده است.

۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۹۶۲۱ - ۱۳۸۲/۱۱/۱۸: نظر به این که گزارشهای سازمان بازرسی کل کشور در جهت حفظ منافع سازمانهای دولتی صورت می‌گیرد و لذا سازمانهای دولتی ملزم هستند در راستای گزارش مزبور اقدام نمایند و اعزام کارشناس حقوقی برای دفاع از کارمندانی که علیه آنها گزارش داده شده است مغایر با منافع سازمان دولتی مربوط است، این‌گونه موارد از شمول مقررات قانون حمایت قضائی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۶/۷/۲۹ خارج است.

نظریه ۷/۵۶۲۵ - ۱۳۸۱/۶/۵: طبق اصل ۱۷۴ قانون اساسی، حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجراء صحیح قوانین در دستگاههای اداری از طریق سازمان بازرسی کل کشور اعمال می‌شود و وزارتخانه‌ها و مؤسسات مشمول بازرسی در قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور احصاء شده است. شوراها مشمول اصل ۱۰۰ قانون اساسی هستند و اعضاء آن را مردم محل انتخاب می‌کنند. طبق ماده ۱۷ قانون تشکیلات، وظائف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و... مصوب ۱۳۷۵/۳/۱، اعضاء شوراهای شهر و شهرک و روستا به صورت مستقیم، عمومی و با رأی مخفی مردم انتخاب می‌شوند و لذا این شوراها در زمره دستگاههای اداری به معنی دولتی و مشمول عناوین مذکور در قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ و اصلاحات بعدی و به بیان دیگر مشمول مقررات بازرسی توسط سازمان بازرسی کل کشور نیستند.

نظریه ۷/۴۴۹۳ - ۱۳۸۰/۵/۲: با عنایت به قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ و قانون اصلاح موادی از قانون مزبور... مصوب ۱۳۷۵ و مادتين ۱ و ۵ آیین‌نامه سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن و قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲/۶/۷، دفاتر بازرسی کل کشور مستقر در استانها، بدون دستور رئیس سازمان رأساً حق بازرسی وزارتخانه‌ها



بند ب (اصلاحی ۱۳۷۵/۵/۷ و ۱۳۸۷/۴/۱۷) - انجام بازرسیهای فوق العاده حسب الامر مقام معظم رهبری و یا به دستور رئیس قوه قضائیه و یا درخواست رئیس جمهور و یا کمیسیون اصل (۹۰) قانون اساسی مجلس شورای اسلامی و یا بنا به تقاضای وزیر یا مسؤول دستگاههای اجرائی ذی ربط و یا هر موردی که به نظر رئیس سازمان ضروری تشخیص داده شود.^(۱)

بند ج (اصلاحی ۱۳۷۵/۵/۷ و ۱۳۸۷/۴/۱۷) - اعلام موارد تخلف و نارساییها و سوء جریانات اداری و مالی درخصوص وزارتخانهها و نهادهای انقلاب اسلامی و بنیادها به رئیس جمهور و درخصوص مؤسسات و شرکتهای دولتی و وابسته به دولت به وزیر ذی ربط و در مورد شهرداریها و مؤسسات وابسته به وزیر کشور و درخصوص مؤسسات غیردولتی کمک بگیر از دولت به وزیر ذی ربط و درخصوص سوء جریانات اداری و مالی مراجع قضائی و واحدهای تابعه دادگستری به رئیس قوه قضائیه و در موارد ارجاعی کمیسیون اصل (۹۰) قانون اساسی نتیجه بازرسی به آن کمیسیون اعلام خواهد شد.^(۲)

و ادارات و سایر سازمانهای مشمول قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور را ندارند مگر این که چنین حقی به آنها تفویض شده باشد.

نظریه ۷/۱۹۵۴ - ۱۳۷۷/۳/۱۰: نظر به این که سازمانها و دستگاهها و ادارات و... که می تواند مورد بازرسی سازمان بازرسی کل کشور قرار گیرد در قانون مربوطه احصاء گردیده است و وجه مشترک همه آنها این است که با بودجه دولت تشکیل و از آن استفاده و به طور کلی از درآمد عمومی برخوردار می گردند حال آن که شرکتهای و اتحادیه های تعاونی در ماده ۷ قانون بخش تعاون تصریح گردیده است که دارای شخصیت حقوقی مستقل می باشد و سرمایه تعاونی نیز به موجب ماده ۱۶ اموال و دارایی آن است که برای تأسیس یا افزایش سرمایه قبلی در اختیار آن قرار می گیرد و به طور کلی توسط اعضاء پرداخت می گردد یا اگر هم به وسیله مراجع مذکور در ماده ۱۷ پرداخت گردد، اقدام به کمک در تأمین یا افزایش سرمایه شرکتهای تعاونی خواهد بود ولی هرگز در اختیار قراردهند سرمایه عضو تعاونی نخواهد بود. مضافاً این که به موجب ماده ۴۱ تعاونی ها به وسیله بازرسانی که وفق ماده ۴۰ تعیین گردیده مرتب می بایست بازرسی گردد و حسابها و دفاتر آن و صورتهای مالی مورد بازرسی قرار گرفته و نتیجه نیز به مجمع عمومی می بایست گزارش گردد. علیهذا به نظر می رسد من حیث المجموع سازمان بازرسی کل کشور وظیفه ای در خصوص شرکتهای تعاونی ندارد.

نظریه ۷/۵۶۴۰ - ۱۳۷۴/۹/۸: با لحاظ بند «الف» ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ که «بازرسی مستمر از کلیه وزارتخانهها و ادارات و... و نهادهای انقلابی و سازمانهایی که تمام یا قسمتی از سرمایه یا سهام آن متعلق به دولت است و... کلیه سازمانهایی که شمول این قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام است» در آن قید و تکلیف شده است و این که تعاریف سازمانهای کشوری و نهادهای انقلابی در مواد ۲، ۳، ۴ و ۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ و فهرست نهادهای غیردولتی در ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات غیردولتی مصوب ۱۳۷۳ ذکر و احصاء شده است بازرسی سازمان بازرسی کل کشور شامل بازرسی نهادها، از جمله بنیاد مستضعفان و جانبازان و بنیاد پانزده خرداد که در فهرست مذکور آمده است و نیز سازمان صدا و سیما که یک سازمان دولتی است خواهد بود.

۱. **نظریه ۷/۸۹۶۹ - ۱۳۷۲/۱۲/۱۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

به موجب بند «ب» ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور از جمله وظائف سازمان مذکور، انجام بازرسیهای فوق العاده ای است که بر حسب دستور ریاست قوه قضائیه و یا به درخواست کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی و یا بنا به تقاضای وزیر یا مسؤول دستگاههای اجرائی ذی ربط و یا هر مورد دیگری که به نظر رئیس سازمان و ریاست قوه قضائیه ضروری تشخیص داده شود.

۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۹۱۳۵ - ۱۳۸۲/۱۲/۴: تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۷۴ آن، «دستگاه اداری» را به معنای وسیع آن به کار گرفته اند و در این معنا، دستگاه اداری یعنی کلیه ارگانها، سازمانها،

بند د (الحاقی ۱۳۷۵/۵/۷ و اصلاحی ۱۳۸۷/۴/۱۷) - در مواردی که گزارش بازرسی متضمن اعلام وقوع جرمی است، چنانچه جرم دارای حیثیت عمومی باشد، رئیس سازمان یا مقامات مأذون از طرف وی یک نسخه از گزارش را با دلائل و مدارک مربوط برای تعقیب و مجازات مرتکب به مرجع صالح قضائی ارسال و موضوع را تا حصول نتیجه نهایی پیگیری نمایند و در مورد تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی مستقیماً مراتب را به مراجع ذی ربط منعکس نموده و پیگیری لازم را به عمل آورند. مراجع رسیدگی کننده مکلفند وقت رسیدگی و جهت حضور را به اطلاع سازمان بازرسی کل کشور برسانند.^(۱)

ادارات و مقامات سیاسی و حکومتی و مأمورینی است که زیر نظر و تحت نظارت و حاکمیت قوای سه گانه حاکم در کشور (مقننه - مجریه - قضائیه)، اقدام به اعمال حکومتی و سیاسی و یا اعمال اداری و اجرایی با هدف حفظ امنیت و برقراری نظم عمومی در جامعه و همچنین تأمین نیازها و انجام خدمات عمومی و رفاه همگانی می نمایند، می شود. به علاوه حدود وظائف و اختیارات سازمان بازرسی کل کشور در ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰/۷/۱۹ و قانون اصلاح موادی از قانون مزبور مصوب ۱۳۷۵/۷/۷ آمده است که شامل «بازرسی مستمر کلیه وزارتخانه ها و ادارات و نیروهای نظامی و انتظامی و مؤسسات و شرکتهای دولتی... و مؤسسات وابسته به آنها و... نهادهای انقلابی و سازمانهایی که تمام یا قسمتی از سرمایه آنان متعلق به دولت است یا دولت به نحوی از انحاء به آنها نظارت یا کمک می نماید و کلیه سازمانهایی که شمول این قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام آنها است» می شود که با توجه به تعاریف مؤسسات و سازمانهای کشوری و نهادهای انقلابی، در مواد ۲، ۳، ۴ و ۵ قانون محاسبات کشور مصوب سال ۱۳۶۶ و قانون فهرست نهادهای و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب تیرماه هفتاد و سه، بازرسی سازمان بازرسی کل کشور شامل بازرسی نهادهای از جمله بنیاد مستضعفان و جانبازان نیز می گردد و مؤسسات تابعه و وابسته به این بنیاد نیز مشمول این بازرسی خواهند بود و منحصر نمودن وظائف و اختیارات سازمان بازرسی کل کشور به شرکتهای غیرتجاری و اعتقاد به عدم شمول ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور به شرکتهای تجاری و یا شرکتهای وابسته به این نهاد بلا دلیل و فاقد مستند قانونی است زیرا قانونگذار در وضع این ماده نظر به مالکیت سرمایه نهادهای و متعلق به آن حاکمیت داشته و نحوه فعالیت این شرکتهای مورد توجه نبوده، لذا این گونه مؤسسات و یا شرکتهای اعم از این که حوزه فعالیتشان در زمینه تجاری باشد یا غیرتجاری، در صورتی که تعلق سرمایه آنها به دولت محرز باشد، مشمول ماده ۲ قانون فوق الذکر خواهند بود. مضافاً به این که وجود بازرسان و انجام امر بازرسی در شرکتهای تجاری که به موجب قانون تجارت، وظیفه بازرسی این شرکتهای را از حیث این قانون و به منظور حفظ حقوق سهامداران را دارند نمی تواند مانعی برای بازرسی های سازمان بازرسی کل کشور از جهت حفظ حقوق عامه مردم، تلقی گردد، زیرا سرمایه این مؤسسات و شرکتهای اساساً متعلق به بیت المال است و در مالکیت اشخاص خصوصی نبوده و از این حیث تابع احکام حقوق خصوصی نیست. بنابر این با توجه به مراتب فوق، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی و شرکتهای متعلق و وابسته به آن و همچنین شرکتهای وابسته به دیگر نهادهای انقلاب اسلامی که وضعیتی مشابه دارند مشمول بازرسی کل کشور، موضوع ماده ۲ قانون تشکیل این سازمان، می گردند.

نظریه ۷/۲۸۰۲ - ۱۳۸۱/۳/۲۲: نظر به این که سازمان ثبت اسناد و املاک کشور از واحدهای تابعه دادگستری است سازمان بازرسی کل کشور باید طبق بند «ج» ماده ۲ (اصلاحی ۱۳۷۵/۵/۷) قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور سوء جریانات اداری و مالی این قبیل واحدها را به ریاست قوه قضائیه اعلام دارند.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۲۵۱۲ - ۱۳۸۳/۴/۱۴: با عنایت به بند «د» الحاقی ۱۳۷۵/۵/۷ - به ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰/۷/۱۹ با اصلاحات بعدی، در صورتی که گزارش بازرسی کل حاکی از سوء جریان مالی یا اداری بوده و رئیس سازمان یک نسخه از آن را برای تعقیب متهم به مرجع قضائی صالح ارسال داشته باشد، سازمان می تواند تا حصول نتیجه نهایی و برای اطلاع از آن موضوع را پیگیری و عندالزوم از آراء بدوی، تجدیدنظرخواهی

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۸۷/۴/۱۷) - در مورد جرائم منتهی به ورود خسارت به اموال دولتی و حقوق عمومی و تضییع آنها دادستان ضمن تعقیب کیفری متهم یا متهمان در دادگاه صالح در صورت احراز ورود خسارت و ضرر و زیان، رأساً جبران آن را بدون پرداخت هزینه دادرسی از دادگاه درخواست می‌نماید.

دستگاههای ذی‌ربط موظف به همکاری با دادستان در جمع‌آوری دلائل و مدارک و پیگیری موضوع می‌باشند.

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۷۵/۵/۷) - گزارشهای بازرسی در ارتباط با آیین‌نامه و تصویب‌نامه و بخشنامه و دستورالعمل‌های صادره و شکایات اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی که حاکی از تشخیص تخلف در موارد فوق‌الذکر باشد جهت رسیدگی و صدور رأی به دیوان عدالت اداری ارسال می‌گردد. رسیدگی به این‌گونه موارد به‌طور فوق‌العاده و خارج از نوبت خواهد بود.

بند ۵ (الحاقی ۱۳۸۷/۴/۱۷) - در مواردی که گزارش بازرسی متضمن اعلام تخلف اداری مدیران کل ادارات و مقامات بالاتر تا سطح وزراء و هم‌تراز آنان باشد سازمان بازرسی کل کشور موضوع را جهت رسیدگی به هیأت تخلفات اداری نهاد ریاست جمهوری منعکس و تا حصول نتیجه پیگیری خواهد نمود.

تبصره (الحاقی ۱۳۸۷/۴/۱۷) - رسیدگی به تخلفات مقامات و کارکنان قوای قضائیه و مقننه و نیروهای مسلح، شورای نگهبان و دستگاههای زیر نظر مقام معظم رهبری از شمول این ماده مستثنی است.

ماده ۵ (اصلاحی ۱۳۷۵/۵/۷) - بازرسی توسط بازررس یا هیأتهای بازرسی به‌عمل می‌آید، رئیس هیأت بازرسی توسط رئیس سازمان حسب مورد از بین قضات یا متخصصین و کارشناسان برجسته و مورد اعتماد انتخاب می‌گردد.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۷۵/۵/۷) - آن قسمت از گزارش بازررسین غیرقضائی که حاکی از وقوع تخلف یا جرم می‌باشد باید به تأیید بازررس قضائی برسد.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۷۵/۵/۷) - رئیس هیأت بازرسی و یا بازررس در صورتی که دارای پایه قضائی و ابلاغ خاص از رئیس قوه قضائیه باشد چنانچه در ضمن بازرسی به اموری برخورد نماید که بیم تبانی یا فرار متهم و یا از بین بردن دلائل و مدارک برود می‌تواند تا پایان بازرسی برابر مقررات قانون آیین دادرسی نسبت به صدور قرار تأمین غیر از قرار بازداشت اتخاذ تصمیم نماید و چنانچه قرار بازداشت موقت را ضروری تشخیص دهد باید با پیشنهاد رئیس هیأت و

کند نه برای تحصیل حکم محکومیت کیفری متهم زیرا دادگاه مکلف نیست مطابق نظر سازمان بازرسی کل کشور رأی بدهد.

نظریه ۷/۸۳۲۹ - ۱۳۷۷/۱۱/۲۵: وقتی که مقام مافوق بازررس قضائی با ارشاد و تذکر قانونی بازررس مربوطه را متوجه و متقاعد به وجود دلائل قویه بر ارتکاب جرم و یا تخلف نماید و یا خود بازررس به‌هر دلیلی از نظر قبلی عدول کند می‌تواند ضمن بررسی مجدد، اظهارنظر جدیدی نماید و قانوناً منعی ندارد.

موافقت رئیس دادگستری محل اقدام نماید. قرارهای تأمین صادره ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر مرکز استان مربوط می‌باشد.^(۱)

ماده ۶ (اصلاحی ۱۳۷۵/۵/۷ و ۱۳۸۷/۴/۱۷) - گزارشهای سازمان در مراجع قضائی، هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی، خارج از نوبت و حداکثر ظرف مدت سه ماه رسیدگی خواهد شد. چنانچه رسیدگی به پرونده‌ها بیش از مدت معین نیاز به وقت داشته باشد، مراجع مذکور باید جهات و دلائل آن را در پرونده درج و تصریح نمایند.^(۲)

تبصره (اصلاحی ۱۳۷۵/۵/۷ و ابقاء شده در اصلاحات ۱۳۸۷/۴/۱۷) - هرگاه

۱. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۴۲۶۶ - ۱۳۸۲/۱۱/۸: رئیس هیأت بازرسی یا بازرس علی‌الاطلاق نمی‌تواند برای متهم قرار تأمین صادر نماید، زیرا هر چند دارای پایه قضائی باشند، مقام قضائی به شمار نمی‌آیند و منحصراً بازرس از این اختیار برخوردار است که مطابق تبصره ۲ ماده ۵ قانون اصلاح موادی از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور... دارای ابلاغ خاصی از رئیس قوه قضائیه باشند که در این حالت نه به عنوان بازرس بلکه به عنوان قاضی مبادرت به اخذ تأمین و عندالاجتضاء صدور دستور ممنوعیت خروج از کشور که از لوازم جلوگیری از فرار متهم یا بیم تبانی و... به شمار می‌آید مبادرت می‌کند.

نظریه ۷/۶۱۰۹ - ۱۳۷۸/۸/۲۵: بازرس بازرسی کل کشور در صورتی می‌تواند مدلول تبصره ۲ ماده ۵ را اعمال نماید که اولاً - دارای پایه قضائی باشد. ثانیاً - دارای ابلاغ مخصوص از طرف رئیس قوه قضائیه باشد ثالثاً به اموری برخورد نماید که بیم تبانی یا فرار متهم یا از بین بردن دلائل و مدارک برود.

۱. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۲۵۱۲ - ۱۳۸۳/۴/۱۴: تجدیدنظرخواهی سازمان بازرسی کل کشور به شرح ماده ۶ (اصلاحی ۱۳۷۵/۵/۷) قانون تشکیل سازمان مذکور، منحصر به آراء صادره از دادگاه‌های بدوی - اعم از دادگاه نخست و دادگاه هم‌عرض - است و نظر به این که طبق بند «۴» ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، احکام صادره از دادگاه تجدیدنظر قطعی است، اختیار مذکور در ماده ۶ اصلاحی مزبور شامل تجدیدنظرخواهی مجدد نمی‌شود زیرا اختیار درخواست رسیدگی مجدد نسبت به احکام قطعی کیفری وفق ماده ۱۸ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، منحصر به دادستان محل و محکوم‌علیه است و به غیر اشخاص نامبرده - از جمله سازمان بازرسی کل کشور - تسری ندارد.

نظریه ۷/۲۱۷۰ - ۱۳۸۲/۸/۱۸: حدود وظائف و اختیارات سازمان بازرسی کل کشور همان است که در قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰/۷/۱۹ و قانون اصلاح موادی از قانون مزبور مصوب ۱۳۷۵/۵/۷ ذکر گردیده و مرجع مذکور در اجرای وظائف قانونی خود می‌تواند حسب مورد از دادسراها و دادگاه‌ها در مورد جریان پرونده‌ها توضیح بخواهد و یا اصل پرونده را جهت مطالعه مندرجات آن مطالبه نماید. بنابر این مستفاد از ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور این است که سازمان مذکور حق بازرسی کار قضات را دارد.

نظریه ۷/۱۵۱۹ - ۱۳۷۹/۱۰/۲۲: حق تجدیدنظرخواهی موضوع ماده ۶ (اصلاحی ۱۳۷۵) قانون اصلاح موادی از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور و الحاق یک ماده و تبصره به آن مصوب ۱۳۶۰/۷/۱۶ و اصلاح تبصره ۳ ماده ۳ قانون مقررات استخدامی و اداری سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۳/۲/۱۱ منحصراً با سازمان بازرسی کل کشور است و دفاتر استانی سازمان، چنین حقی ندارند.

نظریه ۷/۵۰۷۳ - ۱۳۷۷/۸/۱۹: ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور شامل احکام برائت هم می‌باشد و تخصیص آن به احکام محکومیت توجیهی ندارد.

نظریه ۷/۸۹۶۹ - ۱۳۷۲/۱۲/۱۵: به موجب ماده ۳۴ لایحه اصلاح قسمتی از اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۳ دادستان و دادیار انتظامی قضات می‌توانند تحقیقات لازمه را به وسیله اداره بازرسی کل کشور و بازرسان آن اداره به عمل آورند و سازمان و اشخاص مذکور مکلفند به فوریت تحقیق نموده و نتیجه را اعلام دارند.

بازرسی که دارای پایه قضائی است ضمن بازرسی در حدود مقررات قانونی به حکمی برخورد نماید که آن را خلاف بین شرع یا قانون تشخیص دهد گزارش مستدل آن را از طریق رئیس سازمان برای اطلاع دادستان کل کشور تهیه و ارسال می‌دارد. دادستان کل در صورتی که آن را از مصادیق بند (۲) ماده (۱۸)^(۱) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ تشخیص دهد اقدام قانونی را معمول می‌دارد.

ماده ۷ - بازرس یا هیأت‌های بازرسی گزارش کار خود را مستقیماً به سازمان تسلیم خواهند نمود.

ماده ۸ - کلیه مسؤولان ذی‌ربط در وزارتخانه‌ها و ادارات و سازمانها و مؤسسات و واحدهای مشمول این قانون مکلفند اسناد و اطلاعات و مدارک مورد لزوم در تحقیقات را بدون هرگونه فوت وقت در اختیار بازرسی یا بازرسان اعزامی قرار داده و همکاری لازم را مبذول دارند.^(۲)

۱. ماده (۱۸) مورد نظر و بندهای ذیل آن نخست در تاریخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ و سپس در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ اصلاح شده است.

۲. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۷۷۲۰ - ۱۳۷۶/۶/۸: مستفاد از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور و قانون اصلاح موادی از قانون مزبور مصوب ۱۳۷۵/۷/۷ و سایر مقررات مربوط، آن است که بازرسان سازمان مذکور، در حدود وظائف قانونی و دستوری که در زمینه بازرسی برای ایشان صادر می‌شود، حق دارند که پرونده یا گزارش جریان آن را از مراجع قضائی مطالبه کنند.

نظریه ۷/۹۱۱۳ - ۱۳۷۱/۸/۱۸: با توجه به ماده ۸ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰، منحصراً رئیس دستگاه مکلف به ارائه اسناد و اطلاعات و مدارک مورد لزوم نیست و عبارت «کلیه مسؤولان» عام و شامل کلیه افرادی که موارد مورد مطالبه را در اختیار دارند می‌گردد.

نظریه ۷/۱۳۸۴ - ۱۳۷۹/۲/۲۹: به جهت آن که امر بازرسی محدود و مقید به یک شیوه خاص نیست قانوناً این اختیار به بازرس داده شده است که یا از مسؤول ذی‌ربط بخواهد در باب ماجرا گزارشی تهیه و با مدارک لازم ارسال دارد که بازرس ضمن مطالعه آن چنانچه به تخلفات یا جرائم یا مواردی برخورد نمود آن را گزارش کند مثلاً از رئیس کل دادگستری استانی بخواهد که پرونده‌ای را مطالعه نموده و گزارشی از آن را همراه با فتوکپی اوراق مربوطه جهت بازرسی ارسال دارد... یا شخصاً پرونده‌ای را مطالبه کند و آن را مطالعه نموده و گزارشی تهیه کند یا با حضور فیزیکی و عزیمت به محل، شخصاً با مطالعه پرونده امر و انجام تحقیق و کسب اطلاع از مسؤولین و مطلعین امر در جهت کشف حقیقت بکوشد و همه این موارد بازرسی تلقی می‌شوند و قید کلمه «ضمن بازرسی» مقید در تبصره ماده ۶ اصلاحی قانون بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۷۵، همه موارد مذکور را شامل می‌شود و چنانچه بازرس به مورد بین خلاف شرع یا قانون برخورد کند در هر یک از مراحل مذکور می‌تواند مستدلاً گزارش تهیه کند چرا که بازرس می‌تواند در اجراء وظائف خود از دادرها و دادگاه‌ها در مورد جریان پرونده مرجوع‌الیه توضیح بخواهد یا اصل پرونده را جهت مطالعه، مطالبه نماید و یا شخصاً به دادگاه مراجعه و در آن جا امر بازرسی را انجام دهد حد و مرز اختیار بازرسی محدود به میزانی است که در ابلاغ وی قید شده است لذا ضرورتی ندارد که بازرس با حضور فیزیکی در محل یا در محیط بازرسی به‌طور اتفاقی به حکم خلاف بین شرع یا قانون برخورد کند و به هر طریق از طرق و اشکال مختلفه بازرسی استفاده از مفاد تبصره مذکور مجاز است.

نظریه ۷/۱۱۱۳ - ۱۳۸۰/۲/۵: تنها دادگاه عالی انتظامی قضات و دادرای تحت نظر آن حق مطالبه اصل پرونده را دارند و نه مراجع دیگر. در مواردی هم که نهادهای ذی‌ربط مثل سازمان بازرسی کل کشور عضوی اعزام دارند می‌تواند زیر نظر قاضی مربوطه به مطالعه پرونده و تهیه گزارش اقدام نماید. استعلام از نتیجه



تبصره ۱ (اصلاحی ۱۳۸۷/۴/۱۷) - تخلف از تکلیف مندرج در این ماده موجب حبس از سه ماه و یکروز تا شش ماه یا انفصال موقت از خدمات دولتی و عمومی از سه ماه تا یک سال خواهد بود.^(۱)

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۷۵/۵/۷) - اسناد سری دولتی از حکم این ماده مستثنی است مگر به درخواست رئیس سازمان بازرسی کل کشور و موافقت رئیس قوه قضائیه.

ماده ۹ (اصلاحی ۱۳۸۷/۴/۱۷) - چنانچه بازرس و هیأت بازرسی، در ضمن بازرسی و برای حسن انجام بازرسی و یا حسن جریان امور در دستگاه مشمول بازرسی، تعلیق یک یا چند نفر از کارکنان را تا پایان بازرسی ضروری تشخیص دهند، باید با ذکر جهات و علل، درخواست تعلیق را از طریق سازمان به وزیر یا رئیس دستگاه مربوط اطلاع دهند. وزیر یا رئیس دستگاه مربوط موظف است ظرف مدت ده روز نسبت به تعلیق آن کارمند اقدام نماید و نمی تواند به عذر این که درخواست مدلل نیست و یا دلائل غیرکافی است، از انجام تقاضا خودداری کند. در صورت عدم اجراء پیشنهادهای مذکور با اعلام مراتب و پس از رسیدگی و احراز استنکاف غیرموجه در دادگاه، مشمول مفاد ماده (۵۷۶) قانون مجازات اسلامی خواهد بود.^(۲)

رسیدگی به پرونده وسیله دفتر ریاست جمهوری برای برقراری تفاهم و ارتباط سالم با سایر قوا نباید بی جواب بماند زیرا اعلام نتیجه رسیدگی، بیان دلائل و مستندات و مطالبی که باید مکتوم بماند نیست.

۱. **نظریه ۷/۱۰۵۷۷ - ۱۳۸۰/۱۱/۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** تکلیف مسؤولان ذی ربط به این که اسناد، اطلاعات و مدارک مورد لزوم در تحقیقات را بدون هرگونه فوت وقت در اختیار بازرس یا بازرسان سازمان بازرسی کل کشور، قرار دهد به منظور آن است که مدارک مذکور در اختیار بازرس باشد تا بتواند با بررسی آن به تخلفات احتمالی واقف شود، چنانچه تأخیر فرد مسؤول در تحویل اسناد و مدارک با سوء نیت همراه باشد مشمول تبصره ۱ ماده ۸ خواهد بود ولی اگر این تأخیر درحد متعارف و به لحاظ وضعیت کاری و اشتغال بوده و فاقد سوء نیت باشد مشمول آن نخواهد بود.

۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۵۶۴۰ - ۱۳۷۴/۹/۸: منظور از حُسن جریان امور مقرر در ماده ۹ قانون تشکیل بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ حُسن جریان امور بازرسی است نه امور اداری سازمان مربوطه، زیرا قانون در مقام انشاء وظائف و ترتیبات بازرسی کل کشور است، امور اداری با حُسن جریان امور در سازمان مورد بازرسی تابع مقررات مربوط به خود آن وزارتخانه یا سازمان است و نیز با لحاظ متن ماده مذکور که می گوید، چنانچه بازرس یا هیأت بازرسی تعلیق یک یا چند نفر از کارکنان واحدی را که مورد بازرسی قرار گرفته اند ضروری تشخیص دهند باید مراتب را فوراً و مستدلاً به وزیر یا رئیس دستگاه مربوطه اطلاع دهد و تعلیق کارمند را تقاضا نماید. بدین معنی است که بازرسی باید با کسب دلائل و جمع آوری آثار سوء جریانات مالی و اداری در حین بازرسی اقدام به این تقاضا نماید و الاً مستدلاً مفهوم پیدا نخواهد کرد، بدیهی است این امر مانع از آن نخواهد بود که بعد از اتمام بازرسی و گزارش امر، تقاضای تعلیق کارمند را هم بنماید.

نظریه ۷/۵۰۲۷ - ۱۳۶۰/۱۰/۲۹: مستفاد از اطلاق عبارت «مسؤول عواقب امر خواهد بود» این است که وزیر یا رئیس دستگاه مربوط هم مسؤول عدم اجرای تقاضای تعلیق است که به حکم قانون و «به منظور حُسن جریان امور» مکلف به انجام آن بوده و ضمانت اجرای آن در ماده ۱۲۹ قانون مجازات عمومی (فعلاً ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی) معین است و هم مسؤول عواقب سوء احتمالی است که ممکن است بر اثر عدم اجرای تقاضای تعلیق واقع شود.

ماده ۱۰- وزیر یا مسؤول دستگاه مربوط موظف است از تاریخ دریافت گزارش هیأت بازرسی حداکثر ظرف ده روز عملیات اجرائی را جهت انجام پیشنهادهای مندرج در گزارش مزبور، شروع و مفاد جریان کار را مرتباً به اطلاع سازمان برساند. سازمان موظف است تا حصول نتیجه نهائی جریان امر را پیگیری نماید.^(۱)

تبصره (الحاقی ۱۷/۴/۱۳۸۷) - عدم اجرای پیشنهادهای قانونی سازمان بدون عذر موجه با رسیدگی و احراز در دادگاه صالح، مشمول مجازات ماده (۵۷۶) قانون مجازات اسلامی خواهد بود.

ماده ۱۱ (اصلاحی ۱۷/۴/۱۳۸۷) - سازمان می‌تواند در موارد زیر نیز اقدام نماید:

الف - بهره‌گیری از توان تشکلهای غیردولتی و مردم نهاد و اشخاص واجد شرایط در بخشهای علمی، تخصصی، صنفی و مردمی به منظور انجام وظائف محوله.

ب - ایجاد هماهنگی‌های لازم، مستمر و منظم با مسؤولان دستگاههای نظارتی کشور با حفظ استقلال و اختیارات قانونی و ذاتی هر دستگاه، به منظور ارتقاء کیفی و کمی و افزایش اثربخشی اقدامات نظارتی و پرهیز از کارهای موازی و غیرضرور و تقویت مدیریت کشور و ارائه گزارش نتایج حاصله به رؤسای قوای سه‌گانه.

ج - معرفی نماینده به مجامع و شوراهای تصمیم‌گیر در معاملات دستگاههای دولتی و عمومی غیردولتی و دستگاههای مشمول بازرسی به عنوان ناظر بدون حق رأی در جهت انجام وظیفه نظارتی.

تبصره - مسؤولان ذی‌ربط موظفند زمان تشکیل جلسات مجامع و شوراهای موردنظر را به اطلاع سازمان برسانند.

نظریه ۷/۶۹۴۱ - ۱۳۸۲/۹/۱۷: اگر منظور از عزل همان تعلیق مذکور در ماده ۹ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ با اصلاحات بعدی باشد با صدور حکم برائت رفع تعلیق خواهد شد و مطابق ماده ۳۲ آیین‌نامه اجرائی همان قانون رفتار می‌شود.

۱. **نظریه ۷/۶۹۴۱ - ۱۳۸۲/۹/۱۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

۱ - منظور مقنن در ماده ۱۰ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور با اصلاحات بعدی وزیر یا بالاترین مقام دستگاه اجرائی است نه خود دستگاه.

۲ - نظرات ابرازی از سوی بازرسان سازمان بازرسی کل کشور حسب مورد ممکن است متضمن اعلام جرم یا تخلف اداری و یا پیشنهادات اصلاحی باشد که در صورت وقوع بزه مراتب جهت رسیدگی و صدور حکم مقتضی به مراجع قضائی اعلام خواهد شد و در صورت وقوع تخلف اداری هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری دستگاه متبوع مستخدم متخلف وظیفه رسیدگی و صدور حکم مقتضی خواهد داشت و در خصوص اجرای پیشنهادات اصلاحی نیز ماده ۱۰ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور به‌عنوان ضمانت اجراء تعیین و در صورت تخطی از آن به استناد ماده ۹ قانون مزبور مراتب به قوه قضائیه اعلام خواهد شد. بنابر این سازمان بازرسی کل کشور صرفاً اعلام کننده جرم و تخلف است و ارائه‌کننده پیشنهادات اصلاحی و دستگاههای اجرائی نیز دفاع‌کننده و پاسخگوی اتهامات انتسابی در برابر دستگاههای ذی‌ربط بدین ترتیب تعارض به معنای اخص کلمه هیچ‌گاه معنی پیدا نمی‌کند.

د - ارائه گزارشهای نظارتی هشداردهند به‌هنگام به مقامات مسؤول جهت پیشگیری از وقوع جرم، تخلف و سوء جریانات احتمالی.

ه - اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی عمومی از طریق رسانه‌های عمومی به منظور ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، با رعایت قانون اصلاح تبصره (۱) ماده (۱۸۸) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و الحاق سه تبصره به آن مصوب خرداد ۱۳۸۵.

ماده ۱۲ (اصلاحی ۱۳۸۷/۴/۱۷) - چنانچه بازرسان قانونی مؤسسات و شرکتهای مشمول بازرسی، مسؤولین سازمان حسابرسی دولتی، حفاظت و اطلاعات و حراست و نظارت و بازرسی وزارتخانه‌ها و دستگاههای مشمول بازرسی، به سوء جریانی در رسیدگی به عملکرد مالی و اداری دستگاههای اجرائی و شرکتهای دولتی و وابسته به دولت برسند که مربوط به وظائف سازمان بازرسی است، باید مراتب را به اطلاع سازمان بازرسی کل کشور برسانند. مستنکف به مجازات مقرر در ماده (۶۰۶) قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.

آیین‌نامه اجرائی « قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ و اصلاحیه‌های بعدی آن » مصوب ۱۳۸۸/۱/۱۵ رئیس قوه قضائیه

در اجرای ماده ۱۴ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ و اصلاحیه‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۷ و بنا به پیشنهاد شماره ۲/۸۷/۹۴۴۳۰ د مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۸ سازمان، آیین‌نامه اجرائی قانون به شرح زیر تصویب گردید.

فصل اول: کلیات

ماده ۱- واژه‌ها و عبارات اختصاری مندرج در این آیین‌نامه در معانی زیر به کار می‌رود:
(الف) قانون: قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور، مصوب ۱۳۶۰ و اصلاحیه‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۷.

(ب) آیین‌نامه: آیین‌نامه اجرائی قانون.

(ج) سازمان: سازمان بازرسی کل کشور.

(د) نظارت و بازرسی برنامه‌ای: فعالیت‌های نظارتی و بازرسی مستمر بر اساس برنامه‌های مدون و منظم سالانه با تعیین قلمرو موضوعی، محیطی و زمانی.

(ه) نظارت و بازرسی موردی: بررسی شکایات و اطلاعات مقرون به دلیل دائر بر وقوع تخلف یا سوء جریان در محدوده صلاحیت سازمان.

(و) نظارت و بازرسی فوق‌العاده: فعالیت‌های نظارت و بازرسی خارج از برنامه‌ریزی مستمر سالانه، که حسب دستور یا درخواست مقامات مذکور در بند «ب» ماده ۲ قانون در محدوده موضوع ارجاعی انجام می‌گیرد.

ماده ۲- نظارت و بازرسی به یکی از صور زیر انجام می‌شود:

(الف) برنامه‌ای (ب) فوق‌العاده (ج) موردی

ماده ۳- اولویت‌های نظارت و بازرسی برنامه‌ای متناسب با منابع سازمان از قبیل نیروی انسانی، امکانات و اعتبارات و شرایط و مقتضیات زمانی و با توجه به موارد زیر تعیین می‌گردد:
(الف) فرامین مقام معظم رهبری.

ب) سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی نظام.

ج) قانون برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور و سایر قوانین و مقررات.

د) برنامه‌های راهبردی سازمان مصوب از سوی ریاست قوه قضائیه.

ه) مشکلات و انتظارات مردم و نیازهای عمومی در چارچوب قوانین و مقررات.

ماده ۴- برنامه نظارت و بازرسی، قبل از پایان هر سال برای سال بعد، با رعایت اولویت‌ها تهیه و تدوین و به تصویب ریاست قوه قضائیه می‌رسد. در تدوین برنامه و انجام نظارت و بازرسی‌های مستمر نکات زیر باید مورد توجه قرار گیرد:

الف) عملکرد دستگاه از حیث حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین، شامل تناسب ساختار با مأموریت و وظائف دستگاه، انجام برنامه‌ها، طرح‌ها و درجه رشد و ارتقاء و نیل به اهداف تعیین شده در سیاست‌ها و برنامه‌های مصوب، شناسایی نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدات و مفاسد اداری و مالی.

ب) نحوه عملکرد و رفتار مسئولان از حیث اصول مدیریت، استفاده از منابع، ایجاد تحول و به‌کارگیری فن‌آوری‌های نوین در جهت تسریع و تسهیل در امور و نیز صحت عمل، حسن شهرت، انضباط، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی، رعایت حقوق مردم و اخلاق حرفه‌ای و شؤون اسلامی.

ج) اوضاع عمومی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اعم از آن که مربوط به تمام یا بخشی از کشور باشد از قبیل پیشرفت اجرای برنامه‌های توسعه بخشی، استانی و ویژه، رشد اقتصاد ملی، سرمایه‌گذاری، رقابت‌پذیری، اشتغال‌زایی، تراز تجاری، فاصله دهک‌های اجتماعی، فرهنگ گردشگری، آموزش و تربیت، بهداشت، سلامت و رفاه اجتماعی، امنیت قضائی، امور انتظامی، حقوق شهروندی و حفظ محیط زیست در حدود وظائف و مأموریت‌های دستگاه‌های مشمول بازرسی و اختیارات قانونی سازمان.

د) نظارت و بازرسی سازمان تنها در محدوده وظائف و اختیارات ذکر شده در بند (الف) ماده ۲ قانون سازمان انجام می‌گیرد و شامل مؤسسات و بنگاه‌های خصوصی که از وجوه عمومی استفاده نمی‌کنند نمی‌شود.

ماده ۵- نظارت و بازرسی، حسب مورد توسط بازرس یا هیأت بازرسی صورت می‌گیرد.

ماده ۶- بازرس یا اعضاء هیأت بازرسی از بین اشخاص واجد صلاحیت، توسط رئیس سازمان و یا مقامات مجاز از طرف وی تعیین می‌شوند.

رئیس هیأت بازرسی از بین دارندگان پایه قضائی یا متخصصین و کارشناسان برجسته و مورد اعتماد تعیین خواهد شد.

ماده ۷- سازمان می‌تواند در مرکز، به تعداد مورد لزوم معاونت و اداره کل داشته باشد و خارج از مرکز، منطقه و اداره کل بازرسی در مرکز استان‌ها و شهرستان‌های بزرگ تشکیل دهد.

فصل دوم - نظارت و بازرسی

ماده ۸- انجام هرگونه نظارت و بازرسی، مستلزم صدور حکم مأموریت از سوی رئیس سازمان یا مقام مجاز از طرف ایشان خواهد بود. مدیرکل بازرسی استان، در حوزه مأموریت خود می‌تواند در

مورد برنامه‌های مصوب و موردی، نسبت به صدور احکام مأموریت نظارت و بازرسی اقدام نماید.

تبصره ۱- در احکام مأموریت، قلمرو محیطی، زمانی و موضوعی بازرسی و مدت آن صریحاً تعیین شود.

تبصره ۲- احکام بازرسی از استانداری، دیوان محاسبات استان، اداره کل اطلاعات و واحدهای نظامی و انتظامی استان توسط اداره کل بازرسی استان با اجازه و موافقت رئیس سازمان صادر خواهد شد.

تبصره ۳- بازرسی از دادگستری و دیگر نهادها و سازمان‌های وابسته به قوه قضائیه با اجازه و موافقت ریاست قوه قضائیه انجام می‌گیرد.

ماده ۹- بازرس یا هیأت بازرسی با تبیین موضوع و حدود مأموریت و تعلیمات لازم، به دستگاه بازرسی‌شونده اعزام می‌گردد. تقسیم کار بین اعضاء به عهده رئیس هیأت بوده و هر یک از اعضاء نتیجه کار خود را به وی داده تا گزارش نهایی تهیه گردد.

ماده ۱۰- بازرس یا هیأت بازرسی اعزامی مکلف است پس از ورود به حوزه مأموریت، مراتب را به سازمان اطلاع داده و بعد از انجام مأموریت گزارش جامع آن را تهیه و تسلیم نماید.

ماده ۱۱- در بازرسی برنامه‌ای و همچنین در مواردی که برای بررسی اوضاع کلی یک منطقه هیأت بازرسی اعزام می‌گردد، هیأت موظف است پس از استقرار در محل، ورود و آمادگی خود را حسب مورد جهت دریافت اطلاعات، شکایات و جمع‌آوری اطلاعات در حدود صلاحیت سازمان، با تعیین نشانی محل کار خود اعلام دارد.

ماده ۱۲- سازمان می‌تواند به شکایات و اطلاعات اشخاص، درخصوص سوء جریان اداری و مالی و نقض قوانین و مقررات دستگاه‌های موضوع بند الف ماده ۲ قانون تشکیل سازمان و کارکنان آنها رسیدگی نماید.

ماده ۱۳- شکایت باید متضمن هویت، نشانی، کد ملی و کد پستی شاکی و مقرون به دلائل و با امضاء وی باشد و در صورت امکان مستندات مربوط پیوست گردد. در صورتی که شکایت شفاهی اظهار شود، در صورت مجلس درج و به امضاء شاکی می‌رسد.

ماده ۱۴- نتیجه رسیدگی به شاکی اطلاع داده می‌شود و چنانچه بررسی موضوع خارج از وظیفه سازمان باشد، شاکی هدایت و شکواییه بایگانی می‌گردد. با تقاضای شاکی، ضامم شکواییه با اخذ رسید به وی تحویل خواهد شد.

ماده ۱۵- اطلاعات اشخاص به نحو کتبی یا شفاهی و از طریق پست، تلفن، پایگاه اطلاع‌رسانی و رسانه‌ها یا از طرق دیگر قابل دریافت می‌باشد. به اطلاعاتی که هویت اعلام‌کننده معلوم نباشد، ترتیب اثر داده نمی‌شود. مگر این که به طور مدلل حاوی مسأله مهمی باشد و سازمان، رسیدگی به آن را لازم تشخیص دهد.

ماده ۱۶- نظارت و بازرسی‌های برنامه‌ای، فوق‌العاده و موردی از دستگاه‌های مشمول بازرسی می‌تواند به شکل خوداظهاری صورت گیرد. در این روش، سازمان سؤالات متناسب با

موضوع را طرح و اطلاعات، اسناد و مدارک مورد نظر را مطالبه نموده و از طریق راستی آزمایی بررسی و گزارش بازرسی تهیه و به مبادی ذی ربط ارسال می شود.

ماده ۱۷- به منظور استفاده از ظرفیت دستگاه های اداری کشور و ارتقاء کیفی گزارش ها، سازمان می تواند با توافق مسؤولان و بهره مندی از کارشناسان و متخصصان و امکانات دستگاه های مذکور، اقدام به نظارت و بازرسی به صورت مشترک و تلفیقی نماید. رئیس هیأت بازرسی باید از میان بازرسان و کارشناسان سازمان انتخاب و اعضاء هیأت بازرسی تحت تعلیم و هدایت وی انجام وظیفه نمایند. گزارش بازرسی با رعایت ضوابط، به مبادی ذی ربط ارسال خواهد شد.

ماده ۱۸- سازمان می تواند با بهره گیری از فن آوری های نوین و برقراری ارتباط الکترونیکی با دستگاه های مشمول بازرسی، اطلاعات لازم را از سامانه های دستگاه های مذکور دریافت و سپس با رعایت اصول و قواعد علمی، آنها را تجزیه و تحلیل نموده و گزارش خود را همراه با استنتاج و ارائه پیشنهاد های مناسب، برای مراجع مربوط ارسال دارد. مسؤولان ذی ربط دستگاه های مذکور مکلف اند زمینه ایجاد ارتباط الکترونیک و استفاده از فن آوری های نوین اطلاعاتی را برای سازمان فراهم آورند.

ماده ۱۹- در اجرای بند ج ماده ۱۱ قانون و با توجه به تبصره ماده ۱ قانون مبنی بر اعمال نظارت سازمان در مراحل قبل، حین و بعد از اقدامات دستگاه های مشمول بازرسی، سازمان موظف است اقدامات زیر را انجام دهد:

الف) نسبت به شناسایی مجامع و شوراهای تصمیم گیر در معاملات اقدام و تکلیف مقرر در تبصره بند «ج» ماده ۱۱ را از آنان مطالبه نماید. مراجع مذکور موظف اند حداقل پانزده روز قبل از اقدام، به نحو کتبی سازمان را از موضوع مطلع نمایند.

ب) با بهره گیری از پایگاه اطلاع رسانی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (معاونت برنامه ریزی و راهبردی ریاست جمهور)، دستگاه های مشمول بازرسی و مجامع و شوراهای نسبت به ایجاد بانک اطلاعات مربوط به مزایده ها، مناقصه ها، قراردادهای معاملات دستگاه های مشمول بازرسی اقدام و با تجزیه و تحلیل مناسب و تشخیص اولویت، نماینده یا نمایندگان مطلع و بصیر به مجامع و شوراهای کمیسیون های برگزاری مناقصه ها و مزایده ها اعزام نماید و به طور کلی بر قراردادهای معاملات اعم از مواردی که در آنها رعایت تشریفات یا ترک تشریفات صورت گرفته، نظارت نماید.

ج) به منظور ایجاد رویه واحد، دستورالعمل اجرایی چگونگی ثبت و ضبط اطلاعات، تشخیص اولویت ها، نحوه اقدام ناظرین را تدوین و ابلاغ نموده و با آموزش لازم، کارکنان سازمان را نسبت به اجرای صحیح قانون آگاه نماید.

ماده ۲۰- در موارد زیر بازرسی از رسیدگی خودداری و مراتب را به سازمان اعلام می نماید:

الف) بازرسی یا اقربای نسبی و سببی وی از هر درجه و طبقه، در موضوع نظارت و بازرسی نفع شخصی داشته باشند.

ب) بازرسی یا اقربای فوق الذکر، در واحد مورد بازرسی سمت مدیریت داشته باشند.

ج) بازرس یا اقرای مذکور، با مدیریت واحد مورد نظارت و بازرسی سابقه اختلاف اداری، حقوقی یا کیفری داشته باشند.

تبصره ۱- در صورتی که سازمان تشخیص دهد موارد فوق تأثیری در روند بازرسی و نتیجه آن ندارد، اجرای مأموریت یا ادامه آن را به بازرس تکلیف می‌نماید، در این صورت بازرس مکلف به اجرای دستور می‌باشد.

تبصره ۲- مدیر یا مسؤول واحد مورد بازرسی نیز در موارد فوق می‌تواند مراتب را به سازمان اعلام نماید، اتخاذ تصمیم به عهده سازمان است.

ماده ۲۱- بازرس یا هیأت بازرسی موظف است قبل از شروع بازرسی، به ترتیب زیر اقدام نماید:

الف) کسب آگاهی‌های لازم نسبت به مورد بازرسی و شناخت موضوع مأموریت.

ب) احراز صلاحیت خود در انجام مأموریت، با توجه به ماده ۲۰ این آیین‌نامه.

ج) توجه کامل به اهدافی که از اجرای مأموریت محوله مورد نظر است و بررسی طرق نیل به این اهداف و انتخاب روش‌های مناسب و مقتضی.

د) تدارک طرح بازرسی نظیر تهیه بازبین (چک لیست)، رجوع به سوابق و گزارش‌های موجود در سازمان، مطالعه مقررات حاکم بر دستگاه یا موضوع بازرسی، شناسایی و تعیین منابع موثق برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز، آشنایی با محیط مورد بازرسی و خصوصیات اقلیمی و اجتماعی آن، کسب اطلاعات اجمالی از وجود برنامه‌ها و طرح‌های اجرایی مرتبط با موضوع مأموریت.

ماده ۲۲- بازرس یا هیأت بازرسی می‌تواند اطلاعات مورد نیاز را با رعایت قوانین جاری کشور به نحو مقتضی از جمله با استفاده از روش‌های زیر جمع‌آوری نماید:

الف) مشاهدات.

ب) استطلاع از شهود و مطلعین.

ج) مطالعه سوابق و پرونده‌های موجود و تهیه مدارک لازم از آنها.

د) کسب نظر کارشناسی.

ه) استعلام نظر مسؤولان و کارکنان دستگاه مورد بازرسی.

ماده ۲۳- بازرس ضمن توجه به موضوع مأموریت محوله با دقت نظر، وضعیت واحدهای مورد بازرسی را ملاحظه و نتیجه مشاهدات خود را بر حسب مورد یادداشت و یا با تنظیم صورت مجلس، در گزارش منعکس می‌نماید.

ماده ۲۴- در تحقیق از مطلعین و شهود به ترتیب زیر اقدام می‌شود:

الف) چنانچه تحقیق از مطلعین به منظور دستیابی به منابع موثق بوده و به طور کلی جنبه طریقت داشته باشد، بازرس می‌تواند به استماع اظهارات آنان اکتفا نماید.

ب) در مورد اظهارات شهود، بازرس با درج هویت و مشخصات شاهد، موضوع شهادت، زمان و مکان استماع شهادت را صورت‌مجلس و به امضاء او می‌رساند. در صورت عدم تمایل شاهد به امضاء صورت‌مجلس، بازرس می‌باید مراتب را گواهی و آن را امضاء نماید.

تبصره - افشاء اطلاعات مربوط به هویت و مشخصات خانوادگی و محل سکونت یا فعالیت

شاهد ممنوع است مگر در مواردی که مراجع قضائی به لحاظ ضرورت شرعی یا محاکمه عادلانه و تأمین حق دفاع متهم، افشاء هویت وی را لازم بدانند.

ماده ۲۵- اخذ مدارک و اسناد و تهیه رونوشت یا تصویر آنها توسط بازرس یا هیأت بازرسی و همچنین دریافت لوح فشرده و نرم افزارهای رایانه‌ای و فایل‌های الکترونیکی حاوی اطلاعات دستگاه‌های مورد بازرسی، منحصر به موارد قابل استفاده و مرتبط با موضوع مأموریت و تهیه گزارش آن می‌باشد.

ماده ۲۶- اسناد و مدارک و دفاتر مورد لزوم برای انجام امر بازرسی با طبقه‌بندی محرمانه، توسط بازرس یا هیأت بازرسی در محل مأموریت ملاحظه و مطالعه و در صورت نیاز صورت‌مجلس و یا تصویربرداری می‌شود.

ماده ۲۷- از اسناد سری با رعایت تبصره ۲ ماده ۸ قانون، به طریق دست‌نویس رونوشت تهیه می‌گردد مگر آنکه بنا به تشخیص سازمان، تهیه تصویر آن ضروری باشد.

ماده ۲۸- چنانچه در گزارش سازمان به اسناد طبقه‌بندی شده (محرمانه - سری) استناد شود، گزارش سازمان حداقل مشمول همان طبقه‌بندی خواهد شد.

ماده ۲۹- دسترسی به حساب‌های اشخاصی که در مظان اتهام جرائم مالی نظیر رشوه، اختلاس، کلاهبرداری، تبانی و تدلیس در معاملات، تحصیل مال نامشروع و اخذ پورسانت که به نحوی مرتبط با دستگاه‌های مشمول بازرسی باشد، توسط بازرسان قضائی سازمان امکان‌پذیر است. مسؤولان بانک‌ها، مؤسسات مالی و اعتباری و صندوق‌ها، اعم از دولتی و غیردولتی موظف به اجرای دستور بازرسان قضائی سازمان خواهند بود.

ماده ۳۰- سازمان می‌تواند اطلاعات و مدارک لازم برای اعمال نظارت و بازرسی را تحصیل و همچنین از امکانی که در آنها فعالیت‌هایی با حیطه طبقه‌بندی صورت می‌گیرد، نظارت و بازرسی نماید. مسؤولان ذی‌ربط دستگاه‌های مذکور در ماده ۲ قانون مکلف‌اند به مکاتبات، استعلامات شفاهی و کتبی و مطالبه لوح فشرده و نرم‌افزارهای رایانه‌ای و فایل‌های الکترونیکی حسب درخواست، با فوریت پاسخ دهند و نمی‌توانند به عذر این که درخواست خارج از اختیارات بازرسی است یا به بهانه عدم صدور دستور مقام مافوق و یا لزوم هماهنگی با او از همکاری خودداری نمایند.

تبصره ۱- در مورد نظارت و بازرسی از فعالیت‌هایی که دارای طبقه‌بندی سری است، با پیشنهاد رئیس سازمان و موافقت رئیس قوه قضائیه صورت می‌گیرد.

تبصره ۲- تخلف از مقررات این ماده، به درخواست سازمان موجب پیگرد قانونی است.

ماده ۳۱- بازرس یا هیأت بازرسی با رعایت دستورالعمل‌های سازمان می‌تواند حسب مورد از کارشناسان سازمان و یا خارج از سازمان اعم از کارشناسان دستگاه‌های اداری کشور، رسمی و غیررسمی استفاده نماید.

تبصره ۱- کارشناسان منتخب می‌باید متّصف به صفت امانت و صداقت بوده و از حسن شهرت برخوردار باشند.

تبصره ۲- موارد رد کارشناس همان موارد رد بازرس موضوع ماده ۲۰ می باشد.

ماده ۳۲- هرگاه برای روشن شدن مطلب و رفع ابهام یا در جهت تکمیل اطلاعات، نیاز به اخذ توضیح از مسؤولین و کارکنان دستگاه های مشمول نظارت و بازرسی باشد، آنان موظف اند به سؤالات کتبی یا شفاهی بازرس پاسخ داده و مطالب آنان صورتجلسه خواهد شد و همچنین در صورت نیاز می توان اشخاص مزبور و سایر افراد مرتبط با موضوع را جهت اخذ توضیح به سازمان دعوت نمود.

ماده ۳۳- هرگاه در پایان بازرسی دلائل و مدارکی به دست آید که فرد یا افرادی را در مظان ارتکاب جرم و یا تخلف و یا سوء جریان اداری قرار دهد، موضوع با ذکر دلائل و مدارک به فرد یا افراد مذکور تفهیم و دفاعیات آنان به ترتیب زیر اخذ می شود:

الف) دفاعیات فرد یا افراد به نحو حضوری و یا مکاتبه ای صورت می گیرد.

ب) در استماع دفاعیات، لازم است هویت کامل فرد و مسؤولیت های قبلی و فعلی و نشانی محل اقامت وی مشخص گردد سپس موضوع و دلائل اتهام یا سوء جریان و به طور کلی مسائل مرتبط با هر یک از آنها از قبیل ورود خسارت به اموال و میزان آن تفهیم و از فرد خواسته شود پاسخ های خود را بنویسد؛ در صورتی که نخواهد اظهاراتش را مکتوب نماید، بازرس پاسخ او را در صورتجلسه درج و به امضاء او رسانده، خود نیز آن را امضاء می کند و چنانچه از امضاء صورتجلسه و یا دادن پاسخ امتناع کند، بازرس مراتب را گواهی خواهد نمود.

ج) بازرس در جریان اخذ دفاع می تواند پرسش های مرتبط و مؤثر را طرح نماید.

د) در اخذ دفاعیات به طریق مکاتبه ای، موضوع با ذکر دلائل آن به صورت مکتوب تهیه و با تعیین مهلت مناسب با رعایت طبقه بندی اسناد، به صورت مستقیم برای فرد مورد نظر ارسال می گردد.

ه) چنانچه فرد برای تدارک دفاع استمهال نماید، بازرس با تعیین مهلت مناسب مراتب را صورتجلسه می کند.

و) در صورت استنکاف فرد از دادن پاسخ به بازرس و یا عدم وصول پاسخ کتبی در مهلت مقرر و یا عدم گواهی و امضاء ذیل پاسخ ها، مراتب توسط بازرس گواهی و در گزارش منعکس می شود.

تبصره ۱- چنانچه قبل از خاتمه بازرسی نیز دلائل و مستندات کافی بر توجه اتهام یا تخلف یا سوء جریان وجود داشته باشد و بازرس اخذ و استماع دفاعیات را ضروری تشخیص دهد، مطابق بندهای مذکور اقدام می نماید.

تبصره ۲- در صورتی که اخذ و استماع دفاعیات موجب بیم تبانی، مواضعه یا امحاء دلائل و مدارک و یا اختلال در امور گردد، به تشخیص سازمان، بازرس از اقدام فوق خودداری به عمل آورده و گزارش مربوط به مراجع ذیصلاح منعکس می گردد.

تبصره ۳- در اخذ و استماع دفاعیات و جمع آوری اطلاعات، رعایت شؤون افراد و نیز کلیه مقررات مربوط و اصول اخلاقی و حرفه ای سازمان الزامی است و طرح سؤالات تلقینی و نیز اکراه و اجبار و اغفال افراد ممنوع است و در صورتی که دفاعیات وارد نباشد، بازرس باید نسبت به دلائل و جهات رد آن در گزارش اظهارنظر نماید.

تبصره ۴- چنانچه درج توضیحات و دفاعیات در گزارش سازمان لازم باشد، باید عین مطالب یا مفاد آن با رعایت امانتداری منعکس شود.

ماده ۳۴- در صورتی که دفاعیات یا توضیحات فرد، بررسی‌های بیشتری را اقتضاء نماید مانند تحقیق از شهود، ملاحظه اسناد و مدارک و کسب نظر کارشناس، بازرس اقدام لازم را مطابق مواد قبل به عمل خواهد آورد.

ماده ۳۵- بازرسی که پایه قضائی دارد، با پیشنهاد رئیس سازمان و صدور ابلاغ رئیس قوه قضائیه از اختیارات مقرر در تبصره ۲ ماده ۵ قانون برخوردار می‌شود.

ماده ۳۶- بازرس موضوع ماده قبل، ابتدا عنوان اتهام را تعیین و سپس با توجه به اهمیت جرم، شدت مجازات، دلائل اتهام، بیم تباری یا فرار متهم و یا از بین بردن دلائل و مدارک، ضمن رعایت قانون آیین دادرسی به تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین مقتضی از قبیل التزام، کفالت، وثیقه و عدم خروج از کشور اقدام می‌نماید.

چنانچه صدور قرار بازداشت ضروری باشد، طبق قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۵ قانون عمل می‌شود قرار صادره بلافاصله پس از تأیید با قید حق تجدیدنظرخواهی و مهلت آن به متهم ابلاغ می‌شود.

ماده ۳۷- در صورت انتفای علل یا موضوع قرار تأمین، بازرس قضائی بلافاصله نسبت به رفع اثر از قرار صادره اقدام و مراتب را به مرجع ذیصلاح اعلام می‌نماید.

ماده ۳۸- بازرس قضائی موضوع تبصره ۲ ماده ۵ قانون، فقط تا پایان مدت بازرسی مندرج در حکم مأموریت مجاز به صدور قرار تأمین می‌باشد و موظف است تصمیم خود در این خصوص را با رعایت سلسله مراتب به اطلاع سازمان برساند.

ماده ۳۹- در پایان بازرسی چنانچه مورد اتهام منتفی باشد، بازرس قضائی باید نسبت به فک قرار صادره اقدام و در غیر این صورت گردش کار و نظر نهایی خود را از طریق سازمان، جهت تعقیب به مراجع صالح قضائی اعلام نماید.

ماده ۴۰- در صورتی که بازرس یا هیأت بازرسی در جریان مأموریت، حضور فرد یا افرادی از کارکنان دستگاه مورد بازرسی را مانع انجام مأموریت یا مخل آن تشخیص دهد، به طوری که امر بازرسی به نحو مطلوب انجام نشود و به طریق دیگری هم این اشکال قابل رفع نباشد و یا حسن جریان امور دستگاه مورد بازرسی، عدم حضور آنان در محل کارشان را اقتضاء کند، موضوع مستند و مستدل به سازمان اعلام و درخواست تعلیق افراد مذکور را می‌نماید. سازمان پس از بررسی و احراز ضرورت امر، مراتب را به وزیر یا بالاترین مقام دستگاه مربوط اعلام می‌کند تا طبق ماده ۹ قانون، نسبت به تعلیق فرد یا افراد مورد نظر تا پایان بازرسی اقدام گردد.

تبصره - بازرس یا هیأت بازرسی موظف است با رفع مانع یا اخلال و یا پایان بازرسی، رفع تعلیق از کسانی را که در اجرای ماده ۹ قانون معلق شده‌اند، از سازمان درخواست نماید. سازمان مراتب را برای رفع اثر به مرجع مربوط اعلام خواهد نمود.

ماده ۴۱- چنانچه حسن جریان امور در دستگاه مورد بازرسی مستلزم ادامه تعلیق باشد، بازرسی یا هیأت بازرسی می‌باید قبل از پایان بازرسی، مراتب را مستدل و مستند به قانون، نظیر ماده ۱۳ قانون رسیدگی به تخلفات اداری از طریق سازمان به وزیر و یا بالاترین مقام دستگاه مربوط پیشنهاد نماید.

ماده ۴۲- بازرسی در اجرای مأموریت خود، از هرگونه پیش‌داوری و القاء نظر ممنوع است. استنتاج و اظهارنظر بازرسی منوط به اتمام بازرسی است.

ماده ۴۳- هرگاه بازرسی یا هیأت بازرسی، ضمن انجام مأموریت با موضوعاتی برخورد کند که واجد اهمیت و یا حاکی از سوء جریان و یا وقوع جرم در دستگاه مورد بازرسی است و رسیدگی به آن خارج از مأموریت او باشد، موضوع را با رعایت سلسله مراتب به سازمان اعلام و کسب تکلیف می‌نماید.

ماده ۴۴- عملکرد و رفتار بازرسان در محیط بازرسی، باید مبتنی بر اخلاق حرفه‌ای و از موضع قانون باشد و نباید در اموری که جنبه خصوصی دارد، مداخله نمایند.

ماده ۴۵- اعمال نظارت و بازرسی، تحقیقات، کسب اطلاعات و تهیه مدارک و اسناد باید به گونه‌ای باشد که در روند امور جاری دستگاه بازرسی‌شونده ایجاد وقفه یا خلل ننماید و انگیزه اقدام و فعالیت را از مدیران سلب نکند.

تبصره - منظور از ایجاد وقفه و خلل، اقداماتی است که موجب تعطیلی یا کندشدن حرکت دستگاه مورد بازرسی گردد یا فعالیت‌های آن را دچار اشکال نماید.

تشخیص حسن اجرای این ماده با سازمان می‌باشد و در صورت اختلاف نظر میان دستگاه مورد بازرسی و سازمان، موضوع به وسیله ریاست سازمان بازرسی و یا هیأت منصوب از قبل ایشان بررسی شده و طبق نظر ریاست سازمان و یا هیأت مزبور عمل می‌شود.

ماده ۴۶- مدیران نظارت و بازرسی موظف‌اند با کسب اطلاعات لازم و به هنگام از دستگاه‌های مشمول بازرسی، به منظور پیشگیری از بحران اجتماعی، سوء جریانات مهم، وقوع جرم و نقض قوانین، با اطلاع سازمان و بدون رعایت تشریفات مربوط به تهیه گزارش‌های بازرسی، سریعاً هشدار لازم را جهت اتخاذ تصمیمات مناسب به دستگاه‌های اداری بدهند. گزارش تکمیلی پس از طی مراحل مربوط، به مبادی ذی‌ربط ارسال خواهد شد. همچنین سازمان می‌تواند در صورت لزوم علل بروز وقایع مهم مملکتی را به طرق مقتضی بررسی کرده و مراتب را به رئیس قوه قضائیه و مقامات مسؤول گزارش نماید.

فصل سوم - تهیه گزارش و پیگیری آن

ماده ۴۷- با استفاده از ماحصل بررسی‌ها، اطلاعات و دلائل جمع‌آوری شده در جریان بازرسی، طرح گزارش تهیه و با ایجاد ارتباط منطقی بین مطالب، به تحریر متن گزارش به صورت مستند و مستدل اقدام می‌گردد. در تدوین گزارش بازرسی نکات زیر باید رعایت شود:

الف) تنظیم مطالب و نتیجه تحقیقات و اطلاعات به دست آمده و طبقه‌بندی آنها بر مبنای درجه اهمیت دلائل و مستندات و تعیین جایگاه آنها در گزارش.

- ب) تجزیه و تحلیل عملکرد دستگاه یا موضوع مورد بازرسی.
- ج) ارزیابی وضعیت موجود با لحاظ قوانین و مقررات مربوط و اهداف بازرسی.
- د) اعلام نظر بر حسن جریان امور و یا تعیین موارد اختلاف بین آنچه انجام گرفته و آنچه باید انجام می‌گرفت و بیان اشکالات، معایب، نقائص، وقوع تخلف و جرم.
- ه) (اخذ دفاعیات و نقطه نظرات عالی‌ترین مسؤول دستگاه مورد بازرسی در بازرسی‌های برنامه‌ای و مهم به‌صورت مکتوب در رابطه با اشکالات و تخلفات و منعکس‌نمودن آن در گزارشات. و) استنتاج از مجموعه بررسی‌ها و اعلام نظر نهایی با توجه به شرایط و اوضاع و احوال مؤثر و ارائه پیشنهادهاى مناسب و اصلاحی و قابل اجرا.
- ز) تعیین روش پیگیری و نظارت بر تحقق نظریات و پیشنهادهاى ارائه شده.
- ماده ۴۸-** تنظیم گزارش بازرسی از حیث شکلی، حتی‌الامکان به ترتیب زیر است:
- الف) صفحه عنوان، عنوان گزارش، تاریخ تنظیم گزارش، نام بازرس یا بازرسان یا تهیه‌کنندگان گزارش.
- ب) فهرست مطالب.
- ج) خلاصه گزارش: موضوع بازرسی، نتیجه‌گیری‌ها و پیشنهادها.
- د) مقدمه: که خواننده گزارش را برای مطالعه و پذیرش مطالب گزارش آماده می‌کند.
- ه) متن یا قسمت اصلی گزارش: که متضمن معرفی و بیان محتوا و موضوعی است که بازرسی برای آن انجام شده و نتایج حاصله از بررسی‌ها را نشان می‌دهد، شامل:
- ۱- تعریف موضوع و تشریح اهمیت و اهداف بازرسی.
 - ۲- قلمرو مکانی و زمانی بازرسی.
 - ۳- روش و چگونگی جمع‌آوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده.
 - ۴- استنتاج و ارائه نظرها.
 - ۵ - پیشنهادها.
- و) مستندات و مدارکی که برای مراجعه لازم است.
- ماده ۴۹-** در تحریر گزارش باید از عبارات صریح، کوتاه، ساده و بدون اغلاط املائی و اشکالات دستوری استفاده شود و از به‌کارگیری عبارات یا کلمات غیرمعارف، مبالغه‌آمیز، احساسی و عاطفی، موهن، وصفی، تکراری و غیرمأنوس خودداری گردد.
- ماده ۵۰ -** در ارائه پیشنهادهاى مندرج در گزارش بازرسی باید نکات زیر رعایت شود:
- الف) مستقیماً با موضوع مأموریت محوله مرتبط باشد.
- ب) صریح، روشن و قابل اجرا باشد و از بیان مطالب کلی، مبهم و مجمل خودداری شود.
- ج) شرایط، اوضاع و احوال، امکانات، توان اجرائی و مقررات حاکم بر دستگاه بازرسی مورد توجه قرارگیرد.
- د) موضوع با اصول و قواعد علمی و فنی و روش‌های منطقی و مقررات جاری کشور تطبیق داده شود.

ه) در هر امر تخصصی به نظریه کارشناس مربوط استناد شود.

و) تشویق، تقدیر، ارتقاء، اعطاء نشان و درجه و یا نظائر آن و همچنین اعمال سیاست‌های تنبیهی در محدوده اختیارات قانونی مسؤولان بوده و نیز طرح موضوعات در هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و دادسراهای انتظامی و مراجع قضائی، باید مستند و مستدل باشد.

ز) درخواست ابطال آیین‌نامه، تصویب‌نامه، بخشنامه و دستورالعمل دستگاه‌های مشمول بازرسی (از طریق دیوان عدالت اداری) باید متضمن تشخیص موارد نقض قانون و یا مغایرت شرعی باشد.

ح) راجع به احکام قضائی که مغایرت بین آنها با شرع یا قانون احراز شده است موارد و جهات مغایرت صراحتاً تعیین گردد.

ط) چنانچه سوء جریان یا نقائص موجود در دستگاه بازرسی‌شونده، ناشی از فقدان ضوابط و مقررات متناسب باشد و یا ایجاد وضعیت مطلوب در آن دستگاه مستلزم تدوین مقرراتی است، با تشریح موضوع و تعیین محورهای اساسی و کلی، حسب مورد، تذکرات لازم مبنی بر ضرورت تدوین آیین‌نامه، تصویب‌نامه، بخشنامه، دستورالعمل و قانون و یا اصلاح مقررات به دستگاه ذی‌ربط داده می‌شود.

ماده ۵۱ - گزارش‌های نظارت و بازرسی پس از بررسی و تأیید نهایی، با امضاء رئیس سازمان و یا مقامات مأذون به مراجع قانونی مربوط ارسال می‌شود.

بازرس، کارشناس، مدیر بازرسی و کلیه اشخاص مرتبط در تهیه، تنقیح، انعکاس گزارش و پیگیری آن در حدود اختیارات و وظائف خود مسؤولیت دارند.

تبصره - نحوه بررسی، تنقیح و تأیید نهایی گزارش‌ها و نیز چگونگی مکاتبات مقامات مجاز با خارج از سازمان و نیز دعوت مسؤولان برای حضور در سازمان به موجب دستورالعملی است که به تصویب رئیس سازمان می‌رسد.

ماده ۵۲ - گزارش‌ها به تناسب موضوع و مخاطب آن به مراجع قانونی مربوط منعکس می‌شود و درخصوص اعلام وقوع جرم یا تخلف، گزارش اختصاصی به تفکیک تهیه و ارسال می‌گردد.

تبصره - منظور از گزارش اختصاصی، آن قسمت از گزارش اصلی است که برای اقدام قانونی به مراجع صالح قضائی یا دیوان محاسبات کشور و یا هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی ارسال می‌گردد.

ماده ۵۳ - در صورتی که گزارش بازرسی متضمن وقوع تخلف یا جرمی باشد که دارای حیثیت عمومی است، بلافاصله گزارش اختصاصی مشتمل بر مشخصات متهم یا متهمان، عنوان اتهام و شرح آن و میزان سوء استفاده یا ضرر و زیان وارده، دلائل، مدارک و مستندات قانونی تهیه و پس از تأیید بازرس قضائی به مرجع قضائی صالح ارسال می‌شود.

تبصره - چنانچه امکان شناسایی متهم اصلی، شرکاء و معاونین و یا میزان ضرر و زیان وارده علی‌رغم تلاش لازم میسر نباشد، گزارش با تصریح این موضوع به مراجع قضائی منعکس می‌شود.

ماده ۵۴ - سازمان موظف است اجرای پیشنهادهای مندرج در گزارش‌های خود را تا حصول نتیجه نهایی از طریق مکاتبه، دعوت از مسؤولان ذی‌ربط، انجام بازرسی پیگیری (اعزام

بازرس یا هیأت بازرسی) و یا هر طریق قانونی دیگر پیگیری نماید و در صورت عدم اجرای آنها بدون عذر موجه اقدامات زیر را انجام دهد:

الف) تذکر و تأکید بر اجرای پیشنهاد به مسؤول مربوط در مهلت مقرر، با توجه به تبصره ماده ۱۰ قانون.

ب) تهیه گزارش استنکاف از اجرای پیشنهادهای قانونی سازمان و ارسال آن به مرجع قضائی پس از طی تشریفات مربوط به ارسال گزارش.

تبصره - پیگیری اجرای پیشنهادهای مندرج در گزارش از مراجع مختلف باید همزمان موازی و مؤثر باشد، به طوری که پیگیری یک پیشنهاد موجب غفلت از سایر پیشنهادهای نگردد.

ماده ۵۵ - مراجع قضائی و اداری رسیدگی کننده به جرائم و تخلفات، مکلفاند وقت رسیدگی و جهت آن را به اطلاع سازمان رسانده و در همه مراحل تحقیق و محاکمه به گزارشهای سازمان خارج از نوبت و در مهلت تعیین شده به شرح ماده ۶ قانون رسیدگی نمایند. سازمان حسب مورد با تقدیم لایحه یا اعزام نماینده برای حضور در جلسه تحقیق یا محاکمه، توضیحات لازم را ارائه خواهد نمود. نماینده سازمان می تواند قبلاً پرونده را مطالعه کرده، از اوراق مربوط تصویر یا رونوشت تهیه نماید.

تبصره - مراجع قضائی و اداری رسیدگی کننده به جرائم و تخلفات مکلفاند نسخه ای از قرار و یا حکم صادره را به سازمان ارسال و ابلاغ نمایند.

ماده ۵۶ - دادستان در اجرای وظائف قانونی خود شخصاً یا حسب مورد با گماردن یکی از معاونان یا دادیاران مجرب و بصیر در امر تحقیقات نظارت نموده، تعلیمات لازم را به مقام تحقیق ارائه و قبل از اظهار نظر نسبت به قرارهای منع یا موقوفی تعقیب در مرحله دادسرا، گزارش بازرسی و دلائل و مستندات آن را مورد دقت قرار داده و نظر سازمان را تحصیل و سپس تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید.

ماده ۵۷ - با توجه به تکلیف مقرر در بند «د» ماده ۲ قانون، در جهت پیگیری گزارشها تا حصول نتیجه چنانچه در مواردی رأی مراجع قضائی مبنی بر برائت، منع و یا موقوفی تعقیب و یا مغایر با قانون باشد، سازمان قبل از انقضای مهلت قانونی، دلائل و مستندات مخدوش بودن رأی را به دادستان جهت اقدام قانونی مبنی بر تقاضای تجدیدنظر اعلام می نماید.

ماده ۵۸ - چنانچه مراجع رسیدگی کننده به جرائم و تخلفات اعلامی سازمان، دلائل اقامه شده را کافی ندانند، مکلفاند رأساً هرگونه تحقیق یا اقدام قانونی را برای کشف واقع به عمل آورند. تطبیق عنوان جرم یا تخلف با قانون نیز به عهده مرجع رسیدگی کننده است.

ماده ۵۹ - در مواردی که گزارش بازرسی راجع به وقوع جرم و ورود خسارت به اموال دولتی و حقوق عمومی و تضییع آنهاست، دادستان ضمن تعقیب کیفری، صدور حکم به جبران خسارت و زیان وارده را نیز از دادگاه درخواست می نماید.

درخواست دادستان مستلزم تشریفات آیین دادرسی و ابطال تمبر و هزینه دادرسی نیست.

این مقررات نافذ و وظیفه دستگاههای مربوط برای احقاق حقوق خود نیست.

تبصره - در مواردی که مراجع رسیدگی‌کننده، قرار ارجاع امر را به کارشناس یا هیأت کارشناسی ضروری تشخیص دهند، هزینه‌های کارشناسی حسب مورد باید توسط معترض به گزارش سازمان و یا دستگاه ذی‌ربط و یا از محل بودجه دادگستری پرداخت شود.

ماده ۶۰ - در صورتی که بازرس قضائی در ضمن بازرسی، آراء قطعی صادره از مراجع قضائی را خلاف بین شرع تشخیص دهد، گزارش مستدل و مستند خود را از طریق سازمان برای رئیس قوه قضائیه ارسال و درخواست اقدام قانونی به‌عمل می‌آورد.

ماده ۶۱ - در صورتی که بعد از انجام بازرسی و ارسال گزارش به مبادی ذی‌ربط، دلائل و مدارکی تحصیل شود که ضرورت بازنگری، اصلاح و تکمیل گزارش را اقتضاء نماید، سازمان موظف است به ترتیبی که گزارش بازرسی تهیه شده، موضوع را در فرآیند بررسی مجدد قرار داده و حسب مورد نسبت به تکمیل و یا عدول از تمام یا بخشی از گزارش اقدام نماید. چنانچه عدول از گزارش، مربوط به تخلف یا جرم باشد، باید مراتب بدون فوت وقت به مراجع ذی‌صلاح اعلام گردد.

فصل چهارم - دستگاه‌های نظارتی

ماده ۶۲ - سازمان موظف است ساختار مناسب دبیرخانه شورای دستگاه‌های نظارتی کشور را (که در اجرای بند «ب» ماده ۱۱ قانون تشکیل گردیده و اساسنامه آن به‌تأیید سران سه قوه و تنفیذ مقام معظم رهبری رسیده است) طراحی و با تعیین پست‌های سازمانی لازم به تصویب ریاست قوه قضائیه برساند و نسبت به تنظیم و پیگیری امور شورا و تشکیل شوراهای متناظر استانی، کارگروه‌های تخصصی و واحدهای مرتبط مذکور در اساسنامه اقدام نماید.

ماده ۶۳ - مسؤولان و اشخاص موضوع ماده ۱۲ قانون موظف‌اند بدون فوت وقت، وقوع جرائم مربوط به ارتشاء، اختلاس، کلاهبرداری، تبانی در معاملات دولتی، اخذ پورسانت در معاملات داخلی یا خارجی، اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی، تحصیل مال نامشروع، استفاده غیرمجاز یا تصرف غیرقانونی در وجوه یا اموال دولتی یا عمومی و یا تضییع آنها، تدلیس در معاملات دولتی، اخذ وجه یا مال غیرقانونی یا امر به‌اخذ آن، منظورنمودن نفعی برای خود یا دیگری تحت هر عنوان اعم از کمیسیون، پاداش، حق‌الزحمه یا حق‌العمل در معامله یا مزایده یا مناقصه و سایر جرائم و سوء جریان‌ات مالی و اداری مرتبط با وظائف کارکنان را به سازمان اعلام نمایند.

تبصره ۱- اعلام مراتب مذکور به سازمان، مانع از سایر تکالیف قانونی نظیر اعلام جرم به مراجع قضائی و هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری نیست.

تبصره ۲- در صورتی که اطلاعات مذکور در این ماده به بالاترین مقام مسؤول در وزارتخانه یا دستگاه منعکس شده باشد، این مقام مکلف است موضوع را به سازمان منعکس نماید، در غیر این صورت نامبرده مستنکف تشخیص و به مرجع قضائی ذی‌صلاح معرفی می‌گردد.

ماده ۶۴ - سازمان می‌تواند شکایات و اطلاعات راجع به سوء جریان‌ات اداری و مالی یا تخلف از قانون و مقررات را به ادارات نظارت، ارزیابی عملکرد و رسیدگی به شکایات، حراست‌ها و حفاظت و اطلاعات‌ها و بازرسان قانونی دستگاه‌های مشمول نظارت و بازرسی، ارسال و رسیدگی به موضوع و اعلام نتیجه را ظرف مدت معین خواستار شود.

مراجع مذکور ضمن ارسال گزارش به سازمان، نسخه‌ای از آن را نیز برای بالاترین مقام مسؤول خود ارسال می‌دارند.

فصل پنجم - تشکلهای غیردولتی

ماده ۶۵ - سازمان در اجرای بند «الف» ماده ۱۱ قانون، می‌تواند از ظرفیت تشکلهای غیردولتی و مردم نهاد و افراد واجد شرایط، در حدود اختیارات قانونی در زمینه‌های مختلف از جمله امر پیشگیری از وقوع جرم، جلوگیری از تضییع اموال عمومی و منابع طبیعی، حفظ محیط زیست و ارتقاء میزان سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، توسعه فرهنگ قانون مداری و کسب اطلاعات و اخبار ارزیابی‌ها و پیشنهادهای بهره‌مند شود و از نیروهای متخصص و کارشناس تشکلهای مذکور در انجام برنامه‌های نظارت و بازرسی، انجام تحقیقات و مشاوره‌های تخصصی حسب مورد استفاده نماید و برای این منظور اقدامات زیر را انجام دهد؛

الف) با ایجاد واحدی در ساختار تشکیلاتی سازمان و تعیین شرح وظائف و نحوه تعامل تشکلهای و اشخاص واجد شرایط و نیز ارتباط واحدهای استانی با تشکلهای غیردولتی و مردم نهاد و اشخاص نامبرده، و با کمک به تشکیل انجمن‌های حرفه‌ای و تخصصی نظارتی، زمینه را برای نظارت همگانی فراهم کند.

دستورالعمل اجرائی این بند و معیارها و شاخص‌های انتخاب تشکلهای غیردولتی و مردم نهاد و افراد واجد شرایط با رعایت ماده ۳ قانون راجع به مقررات اداری و استخدامی سازمان برای همکاری با سازمان و نیز ضوابط مربوط، به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ب) با شناسایی تشکلهای غیردولتی و مردم نهاد و افراد مزبور، نسبت به احراز صلاحیت‌های عمومی و تخصصی آنان اقدام و در بانک اطلاعاتی مربوط، مشخصات و اقدامات هر یک ثبت و ضبط شود.

ج) انجام هر یک از مأموریت‌های فوق باید به نحو روشن و رسمی به تشکلهای و نهادهای غیردولتی و افراد ابلاغ و نحوه همکاری و ارتباط با سازمان و دستگاه‌های مشمول بازرسی مشخص و هدایت و نظارت لازم معمول شود.

همکاری اشخاص فوق‌الذکر، آزاد و افتخاری است و هیچ‌گونه رابطه استخدامی با سازمان ایجاد نمی‌نماید، لیکن سازمان می‌تواند برخی از هزینه‌های انجام کار و یا پاداش مناسب را به آنان پرداخت نماید.

د) هزینه‌های مربوط به اجرای این برنامه و اعتبارات لازم، در بودجه سالانه پیش‌بینی و به دولت پیشنهاد می‌شود.

فصل ششم - اطلاع‌رسانی

ماده ۶۶ - به‌منظور اطلاع‌رسانی عمومی، شورای مشورتی اطلاع‌رسانی با رعایت بند «ه» ماده ۱۱ قانون به ریاست رئیس‌سازمان یا مقام مآذون از طرف وی و حضور مسؤولان ذی‌ربط و

افراد صاحب‌نظر در امر اطلاع‌رسانی تشکیل و در موارد زیر اتخاذ تصمیم می‌نمایند:

الف) تعیین سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و شاخص‌های اطلاع‌رسانی و آگاهی بخش عمومی.

ب) نحوه پاسخگویی به افکار عمومی در مورد موضوعات و مسائل مطرح در جامعه در صورت ارتباط با وظائف سازمان.

ج) نحوه افزایش اثربخشی اقدامات سازمان با اطلاع‌رسانی مناسب و به موقع.

د) تعیین نحوه انتشار گزارش‌های دارای طبقه‌بندی با رعایت قانون انتشار و افشاء اسناد محرمانه و سری دولتی و آیین‌نامه مربوط.

ه) تعیین مقامات مجاز به اطلاع‌رسانی و حدود اختیارات آنان.

و) تعیین میزان و موضوعات قابل اطلاع‌رسانی (ارائه تمام یا بخشی از گزارش‌ها).

ز) چگونگی ارائه برنامه‌های نظارت و بازرسی، فعالیت‌ها و عملکرد سازمان و واحدهای مربوط.

ح) پاسخگویی به مقالات و ایرادات احتمالی بر اقدامات و یا گزارش‌های سازمان.

ط) تعیین موضوعات و اطلاعات قابل ارائه در نشریات و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی بین‌المللی و منطقه‌ای نظیر انجمن آمبودزمان آسیایی، مؤسسه آمبودزمان جهانی و انجمن بین‌المللی مسؤولان مبارزه با فساد.

تبصره ۱- تعیین اعضاء شورا، نحوه تشکیل جلسه و اداره آن و مسائل مرتبط به‌موجب دستورالعملی است که به تصویب رئیس سازمان می‌رسد.

تبصره ۲- کارشناسان و بازرسان سازمان نمی‌توانند در هیچ یک از مراحل نظارت و بازرسی و بررسی پرونده‌ها و گزارش‌ها، اقدام به اطلاع‌رسانی عمومی نمایند، مگر به اذن رئیس سازمان یا مقام مأذون از جانب وی.

ماده ۶۷ - کلیه تشکلات و اشخاص موضوع بند «الف» ماده ۱۱ قانون، گزارش‌دهندگان به سازمان و شهود که در جهت وظائف سازمان، همکاری‌های لازم را معمول دارند و رسانه‌ها که با اطلاع‌رسانی مناسب موجب تقویت نظارت و اثربخشی اقدامات شوند، مشمول حمایت‌های قانونی سازمان هستند.

فصل هفتم - سایر موارد

ماده ۶۸ - کلیه کارشناسان و بازرسان غیرقضائی باید طبق دستورالعملی که سازمان به همین منظور تهیه نموده و به تأیید رئیس قوه قضائیه می‌رساند سوگند یاد کنند.

متن سوگندنامه به شرح زیر است :

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم - من در پیشگاه قرآن کریم به خداوند قادر متعال که دانای آشکار و نهان است، سوگند یاد می‌کنم که همواره حدود الهی و احکام مقدس شریعت را محترم شمارم و نسبت به نظام جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی، ولایت‌فقیه و اجرای صحیح قانون، وفادار، متعهد و ملتزم باشم و اهتمام خود را جهت انجام مأموریت‌های سازمان بازرسی کل کشور با رعایت عدالت، صداقت، رازداری، حق‌جویی به کار گیرم و از آلودگی به هر امر منافی پرهیزگاری، شرافت و اخلاق اسلامی، اجتناب ورزم.»

ماده ۶۹ - در اجرای بند «الف» ماده ۲ قانون، دائر بر نظارت و بازرسی در امور اداری و مالی دادگستری، به نحو زیر اقدام می‌گردد:

الف) امور اداری :

۱- بررسی عملکرد واحدهای مورد بازرسی از حیث انجام وظائف قانونی، تناسب تشکیلات با مأموریت‌ها و اختیارات و میزان تأثیر در تأمین انتظارات اهالی حوزه فعالیت و رفع مشکلات قضائی مردم.

۲- بررسی نحوه تنظیم و نگهداری دفاتر، پرونده‌ها، اسناد و مدارک اعم از روش‌های دستی یا الکترونیکی، کیفیت ارجاع و تعیین اوقات رسیدگی و دادرسی و فواصل تجدید جلسات و جهات آن، بررسی آمار عملکرد و تطبیق اقدامات با آمار مربوط و بررسی‌های مقایسه‌ای.

۳- بررسی چگونگی اعمال مدیریت و نظارت بر واحدهای تحت تصدی و حسب مورد بررسی طرز رفتار رؤسا و متصدیان شعب و کارمندان از حیث انجام وظیفه محوله، رعایت نظم و ترتیب، صحت عمل و حسن سلوک با همکاران و مراجعین، حسن شهرت و معلومات و دانش شغلی.

۴- پیگیری موارد ارجاعی رئیس قوه قضائیه و بررسی اعلامات و شکایات واصله از تخلفات اداری و مالی.

ب) امور مالی: بررسی وضعیت و نحوه عملکرد بخش‌های مالی و حسابداری، کیفیت وصول درآمدهای مراجع قضائی و واحدهای تابعه دادگستری اعم از وجوه حاصل از فروش تمیر و پرداخت جزای نقدی و سپرده‌ها و ... و واریز آنها به حساب‌های مخصوص و چگونگی صرف اعتبارات، امور مربوط به معاملات، اموال و تجهیزات و طرز نگهداری آنها.

ماده ۷۰ - تشخیص دستگاه‌های مشمول نظارت و بازرسی، با سازمان است و مؤسسات و سازمان‌های موضوع ماده ۲ قانون، نمی‌توانند مانع انجام بازرسی شوند و چنانچه ادعایی در این خصوص دارند باید کتباً به سازمان اعلام و نظر نهایی سازمان قاطع خواهد بود.

ماده ۷۱ - تشکیلات سازمان پست‌های سازمانی با توجه به وظائف و مأموریت‌های مقرر در قانون، با پیشنهاد رئیس سازمان به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.^(۱)

ماده ۷۲ - استخدام کارمندان غیرقضائی، تهیه امکانات و ملزومات، اعلام نیازمندی‌ها و بودجه مورد نیاز، بر اساس برآورد و پیشنهاد سازمان توسط دولت تأمین می‌گردد.

ماده ۷۳ - دستورالعمل‌های مواد ۱۹، ۵۱، ۶۵، ۶۶، ۶۸ و مورد نیاز پس از تأیید رئیس قوه قضائیه با ابلاغ رئیس سازمان اجرائی خواهد شد.

ماده ۷۴ - با تصویب این آیین‌نامه، آیین‌نامه اجرائی سابق با اصلاحات بعدی آن، نسخ و کلیه دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های مغایر، لغو می‌شود.

ماده ۷۵ - این آیین‌نامه مشتمل بر هفتادوپنج ماده و بیست‌وشش تبصره و در هفت فصل در تاریخ ۱۳۸۸/۱/۱۵ به تصویب رسید.

۱. در ماده (۷۱) عبارت «تشکیلات سازمان و پست‌های سازمانی ...» صحیح به نظر می‌رسد.

از قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور

مصوب ۱۳۶۸/۴/۲۰

ماده ۳۶ - دیوان عالی کشور در تهران تشکیل می‌شود. اگر شورای عالی قضائی مصلحت بداند می‌تواند در شهرستانهای دیگر نیز شعبی تشکیل دهد.^(۱)

ماده ۳۷ - شعب دیوان عالی کشور به حسب مقدار نیاز متعدد خواهد بود و ریاست دیوان عالی کشور به عهده رئیس شعبه اول است و پرونده‌ها به دستور او به شعب دیگر ارجاع می‌شود و می‌تواند اختیارات خود را در خصوص ارجاع پرونده‌ها و ریاست جلسات هیأت عمومی به رئیس یکی از شعب دیگر و یا معاون قضائی خود محول نماید.

تبصره - معاون قضائی باید واجد شرایط مذکور در ماده ۳۹ باشد.

ماده ۳۸ - هر یک از شعب دیوان عالی کشور از دو نفر قاضی واجد شرایط که یکی از آنها رئیس و دیگری مستشار است تشکیل می‌شود.

تبصره - دیوان عالی کشور به تعداد لازم برای شعب عضو معاون خواهد داشت و عضو معاون می‌تواند وظائف هر یک از دو عضو شعب را عهده‌دار گردد. تعداد معاونین که نباید بیشتر از تعداد شعب باشد طبق نظر شورای عالی قضائی تعیین می‌شود.

ماده ۳۹ - رئیس، مستشار و عضو معاون باید یا مجتهد باشند و یا ۱۰ سال تمام در درس خارج شرکت نموده باشند و یا دارای ۱۰ سال سابقه کار قضائی و یا وکالت بوده و آشنایی کامل به قوانین مدون اسلامی داشته باشند.

۱. در حال حاضر انجام این امر بر عهده رئیس قوه قضائیه می‌باشد. در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ دیوان عالی کشور دارای ۴۲ شعبه بوده که شعب (۱) الی (۱۵) عنوان شعبه تشخیص دیوان عالی کشور را داشته و شعب (۲۱)، (۲۲)، (۲۳)، (۲۶)، (۲۷) و (۳۷) در قم و شعب (۲۸)، (۲۹) و (۴۱) در مشهد مقدس مستقر شده‌اند. در قسمت اخیر تبصره (۴) اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ ذیل ماده (۱۸)، اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی مقرر گردیده «پس از رسیدگی به پرونده‌های موجود، شعب تشخیص منحل می‌شود» و لذا در حال حاضر اکثر شعب تشخیص دیوان عالی کشور منحل شده است.

تبصره - تشخیص دارا بودن شرایط فوق به عهده شورای عالی قضائی است .

ماده ۴۰ - هر یک از اعضاء شعب دیوان عالی کشور موظف است پرونده ارجاعی را با حفظ نوبت و کمال دقت مطالعه و بررسی نموده پس از مشاوره کافی به طور مستدل اظهار نظر نماید.
تبصره - پرونده‌ها کلاً به نوبت رسیدگی می‌شود مگر در موارد فوری که به تشخیص رئیس رسیدگی خارج از نوبت به عمل خواهد آمد.

ماده ۴۱ - در صورت اختلاف نظر بین دو عضو شعبه عضو معاون و یا یکی از قضات شعب دیگر به آنان ضمیمه و نظر اکثریت ملاک خواهد بود.

ماده ۴۲ - متداعیین یا وکلای آنان برای رسیدگی احضار نمی‌شوند مگر آنکه شعبه دیوان عالی کشور حضور آنان را برای ادای توضیحات لازم بداند که در این صورت کسانی که حضورشان لازم است احضار می‌گردند و پس از استماع توضیحات آنها و اظهار عقیده دادستان کل کشور یا نماینده او شعبه مبادرت به صدور رأی می‌نماید ولی عدم حضور احضارشدهگان بدون عذر موجه صدور رأی را به تأخیر نمی‌اندازد.

قانون تشدید مقابله با اقدامات تروریستی دولت آمریکا^(۱)

مصوب ۱۳۶۸/۸/۱۰

ماده واحده - به منظور مقابله به مثل در برابر اقدامات دولت آمریکا رئیس جمهور موظف است جهت دستگیری و مجازات آمریکایی‌ها و عوامل مستقیم و غیرمستقیم آنها که در محاکم قضائی ایران محکوم شده‌اند اقدامات لازم به عمل آورند.

تبصره ۱- کلیه کشورهایی که مستقیم یا غیرمستقیم با آمریکا در ربودن اتباع ایرانی و یا توطئه علیه جان آنها همکاری نمایند مشمول این ماده واحده می‌باشند.

تبصره ۲- اتباع و عوامل آمریکا و کشورهایی که با آمریکا در آدم‌ربایی و توطئه علیه جان اتباع ایرانی و منافع جمهوری اسلامی ایران همکاری نمایند در دادگاههای داخل کشور بر مبنای قضای اسلامی محاکمه خواهند شد.

تبصره ۳- این قانون از تاریخ تصویب تا زمانی که رئیس جمهور آمریکا اختیار انجام اقدامات ضد انسانی را علیه جان و منافع اتباع ایرانی دارا باشد و نسبت به لغو مجوز رسمی اقدام ننماید معتبر و لازم‌الاجراء می‌باشد.

۱. الف - قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی جهت مبارزه با تروریسم بین‌المللی در سال ۱۳۸۷ تصویب و در روزنامه رسمی ۱۳۸۷/۱۱/۱۶-۱۸۶۲۵ منتشر شده است.
ب - قانون الزام دولت به تجدیدنظر در روابط تجاری و اقتصادی با کشورهای حامی تروریسم در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۵ تصویب و در روزنامه رسمی شماره ۱۸۷۳۸ مورخ ۱۳۸۸/۴/۱۱ منتشر شده است.

قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

مصوب ۱۳۶۹/۴/۲۷ با اصلاحات بعدی

ماده ۱ - از تاریخ تصویب این قانون وزارت کشور مکلف است نیروهای انتظامی موجود (شهربانی، کمیته و ژاندارمری) را حداکثر ظرف مدت یک سال ادغام نماید و سازمانی تحت عنوان نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل دهد.

تبصره - از تاریخ تصویب این قانون نیروهای مسلحی که در جهت امور انتظامی در ارتباط با قوه قضائیه، وزارتخانه‌ها، سازمانها، نهادها و مؤسسات مختلف فعالیت می‌کنند در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ادغام می‌گردند و از طریق وزارت کشور و نیروی انتظامی تحت امر آن واحدها قرار خواهند گرفت.

ماده ۲ - نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران سازمانی است مسلح در تابعیت فرماندهی کل قوا و وابسته به وزارت کشور.

تبصره - فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران از طرف فرمانده کل قوا منصوب می‌گردد.

ماده ۳ - هدف از تشکیل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، استقرار نظم، امنیت، تأمین آسایش عمومی، فردی، نگهبانی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی در چارچوب این قانون در قلمرو کشور جمهوری اسلامی ایران است.

ماده ۴ - مأموریت و وظیفه نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از:

- ۱ - استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی.
- ۲ - مقابله و مبارزه قاطع و مستمر با هرگونه خرابکاری، تروریسم، شورش و عوامل و حرکت‌هایی که مخل امنیت کشور باشد، با همکاری وزارت اطلاعات.

تبصره - کیفیت و نحوه همکاری را شورای امنیت کشور تعیین می‌کند.

- ۳ - تأمین امنیت برای برگزاری اجتماعات، تشکلهای، راهپیماییها و فعالیتهای قانونی و مجاز و ممانعت و جلوگیری از هرگونه تشکل و راهپیمایی و اجتماع غیرمجاز و مقابله با اغتشاش، بی‌نظمی و فعالیتهای غیرمجاز.^(۱)

۱. رجوع شود به آیین‌نامه چگونگی تأمین امنیت اجتماعات و راهپیمایی‌های قانون مصوب ۱۳۸۱/۶/۳۱ هیأت وزیران.

۴ - اقدام لازم در زمینه کسب اخبار و اطلاعات در محدوده وظائف محوله و همکاری با سایر سازمانها و یگانهای اطلاعاتی کشور در حدود وظائف آنها.

تبصره ۱ - جمع‌آوری اخبار و اطلاعات مربوط به مسائل سیاسی، امنیتی و پیگیری اطلاعاتی آن به عهده وزارت اطلاعات است.

چنانچه نیروی انتظامی در حین انجام وظائف محوله به این قبیل اخبار و اطلاعات دسترسی پیدا کند، مکلف است ضمن کسب و جمع‌آوری، آنها را سریعاً در اختیار وزارت اطلاعات قرار دهد. وزارت مذکور موظف است اخبار و اطلاعات مورد نیاز و مرتبط با وظائف نیروی انتظامی را به موقع در اختیار آن نیرو بگذارد.

تبصره ۲ - پیگیری اطلاعاتی مواردی از جرائم اجتماعی که با امنیت ملی مرتبط بوده یا قسمتی از یک توطئه یا فعالیتهای پنهانی با هدف براندازی را تشکیل دهد، با هدایت متمرکز وزارت اطلاعات و همکاری نیروی انتظامی انجام خواهد شد.

تبصره ۳ - نیروی انتظامی مکلف است، پرسنل انتظامی مورد نیاز جهت تأمین اهداف اطلاعاتی (کسب و جمع‌آوری) وزارت اطلاعات را در صورت درخواست در کنترل عملیاتی آن وزارت قرار دهد.

کیفیت همکاری و نحوه تأمین پرسنل مورد نظر را شورای امنیت کشور معین خواهد کرد.
۵ - حراست از اماکن، تأسیسات، تجهیزات و تسهیلات طبقه‌بندی شده غیرنظامی و حفظ حریم آنها به استثناء موارد حساس و حیاتی به تشخیص شورای عالی امنیت ملی، که به عهده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خواهد بود.

۶ - حفاظت از مسؤولین و شخصیتهای داخلی و خارجی در سراسر کشور به استثناء داخل پادگانها و تأسیسات نظامی، مگر در مواردی که بنا به تشخیص شورای عالی امنیت ملی اصل انقلاب و یا دستاوردهای آن در معرض خطر باشد که به عهده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خواهد بود.

۷ - جمع‌آوری سلاح، مهمات و تجهیزات غیرمجاز و صدور پروانه نگهداری و حمل سلاح شخصی و نظارت بر نگهداری و مصرف مجاز مواد ناریه با هماهنگی وزارت اطلاعات برابر طرحهای مصوب شورای امنیت کشور.

۸ - انجام وظائفی که برطبق قانون به عنوان ضابط قوه قضائیه به عهده نیروی انتظامی محول است از قبیل:

الف - مبارزه با مواد مخدر.

ب - مبارزه با قاچاق.

ج - مبارزه با منکرات و فساد.

د - پیشگیری از وقوع جرائم.

ه - کشف جرائم.

و - بازرسی و تحقیق.

ز - حفظ آثار و دلائل جرم.

ح - دستگیری متهمین و مجرمین و جلوگیری از فرار و اختفاء آنها.

ط - اجراء و ابلاغ احکام قضائی.^(۱)

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۴۰۷۹ - ۱۳۸۴/۶/۱۹: در قانون تنظیم بازار غیرمتشکل پولی مصوب ۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی در مورد صندوقهای قرض الحسنه مورد نظر تکلیفی برای نیروی انتظامی در نظر گرفته نشده است لکن وظیفه نیروی انتظامی به شرح بند ۵ ماده ۶ آیین نامه اصلاحی ثبت شرکتها و مؤسسات غیر تجاری مصوب ۱۳۳۷ کماکان به اعتبار خود باقی است.

نظریه ۷/۷۵۸۱ - ۱۳۸۳/۱۰/۱۲: با توجه به بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹/۴/۲۷ کلیه افراد نیروی انتظامی که وظائف مذکور در این بند را به عهده دارند ضابط دادگستری شناخته می شوند نه سایر دستجات در آن نیرو. و درخصوص عدم اجرای دستورات مقامات قضائی مواد ۱۶، ۲۰ و ۴۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری تعیین تکلیف نموده است.

نظریه ۷/۷۵۳۷ - ۱۳۸۳/۱۰/۹: با توجه به بند ۱۷ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹ مأموریت و وظائف نیروی انتظامی همکاری با وزارتخانه ها، سازمانها، مؤسسات و شرکتهای دولتی و وابسته به دولت و شهرداریها در حدود مقررات است. بنابر این آنچه انجام آن را مقنن به عنوان مأموریت و وظیفه نیروی انتظامی مورد تصریح قرار داده است اجرای آن مستلزم دستور مقامات قضائی نیست و نیروی انتظامی بر اساس تکلیف قانونی خود باید در اجرای این مقرر با نهادهای مذکور در قانون همکاری کند. بدیهی است در صورتی که انجام اقداماتی نیاز به اخذ مجوز قضائی داشته باشد همانگونه که مأمورین شهرداری مکلفند در این مورد از مقامات قضائی اجازه بگیرند مأمورین انتظامی هم که در اجرای وظائف محوله مواجه با چنین مواردی شوند باید برای اقدام اجازه لازم کسب نمایند. و اما در خصوص اجرای احکام مربوط به ماده ۱۰۰ قانون شهرداری و تبصره های آن که در شرایط عادی اجراء با شهرداری است و مراجع قضائی درخصوص جلوگیری از تخلفات ساختمانی با تکلیفی مواجه نیستند ولی در مواردی که در مرحله اجرای مفاد حکم ممانعت ذی نفع موجب صدمه بدنی و حیثیتی وی مطرح باشد برای ورود به چنین محلی کسب اجازه دادستان محل لازم است و در خصوص دیگر سازمانهای دولتی نیز نحوه عمل به همین منوال خواهد بود.

نظریه ۷/۷۱۱۸ - ۱۳۸۲/۸/۲۸: ماده ۴ قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹ صراحتاً مأموریت و وظائف نیروی انتظامی را مشخص نموده و در بند ۱۷ همان ماده در این مورد آورده است «همکاری با وزارتخانه ها، سازمانها، مؤسسات و شرکتهای دولتی و وابسته به دولت بانکها و شهرداریها در حدود قوانین و مقررات مربوط» بنابر این آنچه انجام آن را مقنن به عنوان مأموریت و وظیفه نیروی انتظامی مورد تصریح قرار داده اجرای آن مستلزم دستور مقامات قضائی نیست و نیروی انتظامی بر اساس تکلیف قانونی خود باید در اجرای این مقرر با نهادهای مذکور در قانون همکاری نماید. مضافاً به این که مراجع قضائی هیچ تکلیفی در مورد جلوگیری از تخلفات ساختمانی ندارند تا به مأمورین انتظامی دستور دهند. بدیهی است در صورتی که انجام اقداماتی نیاز به اخذ مجوز قضائی داشته باشد، همانگونه که مأمورین شهرداری مکلفند در این مورد از مقامات قضائی اجازه بگیرند مأمورین انتظامی هم که در اجرای وظائف محوله مواجه با این موارد شوند باید اجازه لازم برای اقدام کسب نمایند.

نظریه ۷/۷۷۲۱ - ۱۳۸۱/۸/۱۸: مأمورین وزارت اطلاعات ضابط قوه قضائیه نیستند و به موجب ماده ۴ قانون تأسیس وزارت اطلاعات مصوب ۱۳۶۲، باید اقدامات اجرائی خود را به وسیله ضابطین دادگستری انجام دهند. مأمورین وزارت اطلاعات مذکور نمی توانند از وظائف و اختیارات خاص ضابطین دادگستری استفاده نمایند. بنابر این مجوز دستگیری و بازرسی از منزل در مورد سارقین مسلح و محاربین و منافقین و قاچاقچی ها... به مأمورین اطلاعات دارای اشکال است. در صورتی که نیروی انتظامی همکاری مأمورین اطلاعات را ضروری بداند می تواند با هم، همکاری نمایند.

در صورتی که مأمورین اطلاعات از وقوع بزه ای اطلاع پیدا کنند، می توانند مراتب را به مرجع ذی صلاح اعلام دارند.



۹ - انجام امور مربوط به تشخیص هویت و کشف علمی جرائم.

۱۰ - مراقبت و کنترل مرزهای جمهوری اسلامی ایران، اجرای معاهدات و پروتکل‌های مصوبه مرزی و استیفاء حقوق دولت و اتباع مرزنشین جمهوری اسلامی ایران در مرزها و محدوده انحصاری اقتصادی دریاها.

۱۱ - اجرای قوانین و مقررات مربوط به گذرنامه « به جز گذرنامه سیاسی و خدمت » و ورود و اقامت اتباع خارجی با هماهنگی وزارت امور خارجه (در مورد اتباع خارجی تحت پوشش دیپلماتیک) با هماهنگی وزارت اطلاعات (در مورد ورود و خروج و اقامت اتباع خارجی و صدور گذرنامه).

۱۲ - اجرای قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی و امور توزین و حفظ حریم راههای کشور.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۷۹/۲/۱۸) - نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران موظف است کلیه امور راهنمایی و رانندگی شهر تهران را برابر با سیاستها و برنامه‌های شهرداری شهر تهران و در چارچوب قانون به اجراء درآورد.

تأمین کلیه تجهیزات و تأسیسات و بودجه و امکانات مورد نیاز اداره راهنمایی و رانندگی شهر تهران (به استثناء حقوق و مزایای پرسنل و تجهیزات مخابراتی و سلاح و مهمات) برعهده شهرداری شهر تهران می‌باشد.

کلیه امکانات و تجهیزات موجود اداره راهنمایی و رانندگی شهر تهران عیناً در این اداره باقی خواهد ماند.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۷۹/۲/۱۸) - اداره راهنمایی و رانندگی شهر تهران عنداللزوم در زمینه برقراری امنیت برابر با ابلاغیه‌های نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ناجا) انجام وظیفه می‌نماید.

نظریه ۷/۲۹۹۲ - ۱۳۸۰/۳/۲۸:

۱ - با توجه به اطلاق بند ۱ ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و با عنایت به اینکه مأموران راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی هستند ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.

۲ - وظائف و اختیارات ضابطین دادگستری، در جرائم مشهود را ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مشخص کرده است که باید با رعایت شؤون و حیثیت افراد صورت گیرد و از حدودی که قانون تعیین کرده است تجاوز نشود.

۳ - با توجه به اهمیت جرم ارتكابی تشخیص اقدام ضروری و متناسب و فوری با مأمور مربوطه است.

نظریه ۷/۶۷۴۴ - ۱۳۷۷/۹/۱۰: مقام قضائی نباید وظائف خاص ضابطین دادگستری را به کسانی که چنین سمتی ندارند محول کند و موجب تداخل وظائف آنان شود.

محول کردن وظیفه بعضی از ضابطین قوه قضائیه حوزه انتظامی معینی به عهده ضابطین حوزه انتظامی دیگر در یک حوزه قضائی در موارد استثنائی از قبیل عدم صلاحیت ضابطین حوزه انتظامی اولی بلامانع است.

نظریه ۷/۶۴۰۵ - ۱۳۶۸/۱۲/۱۹: دادرها و دادگاههای انقلاب اسلامی بر طبق قانون بخشی از دادگستری هستند ولی فقط به جرائمی که در قانون تصریح شده صلاحیت رسیدگی دارند اتهامات نیروهای انتظامی در مقام ضابط دادگستری همان طور که در اصل ۱۷۲ قانون اساسی اعلام داشته در صلاحیت دادرها و دادگاه عمومی است.

تبصره ۳ (الحاقی ۱۳۷۹/۲/۱۸) - چگونگی اجرای این قانون ازجمله نحوه عزل و نصب رئیس اداره راهنمایی و رانندگی شهر تهران با رعایت اصل یکصد و دهم (۱۱۰) قانون اساسی (به استثناء موارد مربوط به امور امنیتی و انتظامی که به تصویب فرماندهی کل قوا می‌رسد) مطابق با آیین‌نامه‌ای می‌باشد که حداکثر ظرف مدت شش ماه توسط وزارت کشور با هماهنگی و همکاری ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.^(۱)

۱۳ - اجرای قوانین و مقررات وظیفه عمومی.

۱۴ - نظارت بر اماکن عمومی و انجام سایر امور مربوط به اماکن مذکور برابر مقررات مصوب.

۱۵ - همکاری با سایر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در مواقع لزوم و بنا به دستور.

تبصره - نیروی انتظامی با هماهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مواقع لزوم می‌تواند از نیروهای مقاومت بسیج استفاده نمایند.

۱۶ - همکاری با دبیرخانه پلیس بین‌الملل (اینترپول).

۱۷ - همکاری با وزارتخانه‌ها، سازمانها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت، بانکها و شهرداریها در حدود قوانین و مقررات مربوط.

۱۸ - همکاری با سازمانهای ذی‌ربط در جهت ایجاد و توسعه زمینه‌های فرهنگی لازم به منظور کاهش جرائم و تخلفات و تسهیل وظائف محوله.

۱۹ - انجام امور امدادی و مردم‌یاری در مواقع ضروری ضمن هماهنگی با مراجع ذی‌ربط.

۲۰ - سازماندهی، تجهیز، آموزش یگانهای انتظامی و آماده کردن آنها جهت اجرای مأموریت‌های محوله.

۲۱ - تأمین و حفاظت تأسیسات، سربازخانه‌ها و قرارگاههای مربوط.

۲۲ - تأمین دفاع هوایی تأسیسات و نقاط حساس مربوط، در حد برد سلاح ضدهوایی سازمانی، با هماهنگی و کنترل عملیاتی نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران.

۲۳ - تأمین نیازهای پزشکی پرسنل و اداره بیمارستانها و درمانگاههای مربوط.

۲۴ - تهیه طرح نیازمندیهای لجستیکی و اقدام در جهت تهیه و خرید اقلام و خدماتی که از سوی فرماندهی کل نیروهای مسلح به عهده نیروی انتظامی واگذار می‌گردد.

همچنین اقدام جهت خرید املاک و احداث تأسیسات مورد نیاز برابر طرح‌های مصوب.

۲۵ - تلاش مداوم و مستمر در جهت حفظ و صیانت سازمان در زمینه‌های امنیتی.

۲۶ - تلاش مداوم و مستمر در جهت حاکمیت کامل فرهنگ و ضوابط اسلامی در نیروی انتظامی.^(۲)

۱. آیین‌نامه اجرائی قانون الحاق سه تبصره به بند ۱۲ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۷۹/۱۱/۲ به تصویب رسیده است.

۲. علاوه بر نظریاتی که در پاورقی سایر قوانین و مقررات در مجموعه حاضر درج شده و حسب مورد می‌تواند مرتبط با نیروی انتظامی و وظائف وی باشد (از جمله نظریات مندرج در ذیل مواد ذی‌ربط قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸) ذیلاً تعدادی از نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه که جنبه کلی دارد نیز درج می‌شود:



تبصره - وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح وظائف قانونی خود را که در مقابل

نظریه ۷/۴۸۴۶ - ۱۳۸۴/۷/۱۱: با توجه به اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل سوم راجع به حقوق ملت به خصوص اصل ۲۲ قانون اساسی تفتیش و بازرسی از منازل و وسائل نقلیه و به طور کلی اموال و اجناس مردم بدون این که اتهامی متوجه آنان باشد یک نوع تعرض به حقوق ملت به شمار می‌رود و از نظر قانون اساسی ممنوع است. بازرسی اتومبیلها چه در مدخل شهر و یا داخل آن در صورتی که اتومبیلی مظنون به حمل اجناس ممنوعه و یا اشخاص تحت پیگرد باشد و از نظر حفظ امنیت اجتماعی و پیشگیری از وقایع نامطلوب و یا کشف جرم و تعقیب مجرم این گونه بازرسی‌ها ضروری تشخیص گردد بایستی تحت نظر و به دستور صریح و مستقیم مقامات صالحه قضائی (دادستان و بازپرس) و توسط ضابطین دادگستری به عمل آید و اجازه بازرسی و اعطای نمایندگی به مأمورین صالحه می‌باید پس از اعلام وقوع جرم و در مورد خاص و تعیین زمان معین داده شود و در هر حال اعطای نمایندگی به‌طور مطلق، بدون تعیین مشخصات نماینده و مدت و موضوع آن با مقررات فوق‌الذکر مطابقت ندارد. البته در هر مورد باید کیفیت و نتیجه بازرسی، به مقامات معطی نمایندگی گزارش شود.

نظریه ۷/۵۴۱۳ - ۱۳۸۰/۶/۱۸: اگر ضابطین دادگستری، دستور مقامات قضائی را اجراء نکنند (یعنی بلا اجراء بگذارند یا از اجرای آن امتناع و خودداری نمایند) عمل آنان مشمول ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ خواهد بود ولی اگر آنان یا سایر مقامات رسمی دستورها را فوراً انجام ندهند (مثلاً با تأخیر انجام دهند) مشمول ماده ۴۲ آن قانون خواهند بود. بنابر این یکی از فرق‌های دو ماده این است که ماده ۱۶ مجازات عدم اجرای دستور را بیان می‌کند و ماده ۴۲ مجازات تأخیر و عدم انجام فوری آن را. دیگر آن که ماده ۱۶ اختصاص به ضابطین دادگستری دارد ولی ماده ۴۲ شامل سایر مقامات رسمی هم می‌شود (ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی) بنابر این هر یک از دو ماده فوق‌الذکر در جای خود قابل اجراء است.

نظریه ۷/۳۸۲۷ - ۱۳۸۴/۶/۱۹: دستور مقام قضائی مبنی بر در اختیار گذاشتن متهم جهت تحقیق به تقاضای حفاظت یا اداره اطلاعات نیروی انتظامی خلاف صریح مفاد ماده ۲۷ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و بخشنامه ریاست محترم قوه قضائیه می‌باشد.

نظریه ۷/۸۰۷۷ - ۱۳۸۴/۱۱/۹: طبق مفاد ماده ۱۱ و بند ۳ ماده ۱۵ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران، خارجیانی که بر خلاف مقررات مربوطه بدون داشتن جواز در خاک ایران تردد نمایند می‌توان از کشور ایران اخراج نمود و دادگاه صالحه در این مورد دادگاه محل وقوع بزه بوده و طرد این قبیل اشخاص وسیله نیروی انتظامی محل به موقع اجراء گذاشته می‌شود که با توجه به وظیفه نظارتی دادستان بر ضابطین دادگستری بر اعمال آنان نظارت می‌نماید. مضافاً به این که اتباع خارجی چنانچه بندهای الف و ب ماده ۱۱ قانون مرقوم را رعایت نمایند مشمول ماده ۱۶ (اصلاحی ۱۳۵۰/۳/۳۱) قانون فوق‌الذکر بوده و باید به دادگاه صالحه معرفی شوند.

نظریه ۷/۵۴۷۹ - ۱۳۸۴/۸/۲: با عنایت به بند (ه) ماده ۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۹ و تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۱ قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴/۲/۲۲ با اصلاحات بعدی، چنانچه مأمور نیروی انتظامی که وفق قانون به اختصار «نظامی» خوانده می‌شود، به علت اهمال، خشاب و مهمات داخل سلاحی را که به وی سپرده شده است مفقود کند، مرتکب جرم نظامی موضوع ماده ۸۳ قانون مجازات نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ شده ولو اینکه به عنوان ضابط دادگستری یا در اجرای دستور مقام قضائی عازم محل مأموریت باشد.

جرم مزبور از عناوین جرائمی که به عنوان ضابط دادگستری مرتکب شده باشد خارج و رسیدگی به آن در صلاحیت دادسرا و دادگاه نظامی است.

نظریه ۷/۶۱۸۹ - ۱۳۸۴/۹/۱: مأمورین نیروی انتظامی (از جمله راهنمایی و رانندگی) جزو وزارت کشور می‌باشند و سازمان حفاظت محیط زیست نیز جزو مؤسسات دولتی و وابسته به ریاست جمهوری است لذا اهانت به مأمورین این نهادها در حال انجام وظیفه یا به سبب آن مشمول ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی است.

نیروهای انتظامی داشته است همچنان در قبال نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به عهده خواهد داشت.

همچنین خریدهای خارجی اقلام دفاعی از طریق وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح انجام خواهد پذیرفت.

ماده ۵ - در اجرای بندهای (۲۵) و (۲۶) ماده (۴) این قانون، سازمانهایی با سلسله مراتب مستقل و متمرکز به ترتیب به نام «سازمان حفاظت اطلاعات» و سازمان «عقیدتی، سیاسی» از ادغام سازمانهای مشابه موجود در نیروی انتظامی تشکیل می‌شود.

تبصره ۱ - این سازمانها وظائف و مأموریتهای سازمانهای همنام خود را بر اساس قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران عهده‌دار خواهند بود.

تبصره ۲ - رؤسای سازمانهای عقیدتی، سیاسی و حفاظت اطلاعات از سوی مقام فرماندهی کل نیروهای مسلح منصوب می‌گردند.

ماده ۶ - وزارت کشور موظف است ظرف (۶) ماه از تاریخ تصویب این قانون لایحه مربوط به ضوابط استخدام و حقوق و مزایا و ترفیع پرسنل را تهیه و جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید و تا زمان تصویب، قوانین و مقررات فعلی جاری می‌باشد.^(۱)

ماده ۷ - شرایط عضویت:

الف - اعتقاد و التزام به مبانی و احکام اسلام و نظام جمهوری اسلامی و رعایت اخلاق اسلامی.

ب - عدم عضویت یا وابستگی به احزاب، گروهکها یا سازمانهای سیاسی.

ج - عدم همکاری مؤثر با رژیم طاغوت یا مباشرت در تثبیت آن.

د - عدم سوء سابقه و برخورداری از حسن شهرت.

ماده ۸ - طرح سازمان و تشکیلات این نیرو توسط وزارت کشور تهیه و به تصویب فرمانده کل قوا خواهد رسید.

ماده ۹ - بودجه نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران همه ساله توسط نیروی مذکور تنظیم و پس از تأیید وزارت کشور از طریق سازمان برنامه و بودجه به هیأت دولت ارسال می‌گردد.

ماده ۱۰ - اختیارات فرماندهی کل قوا محدود به موارد مصرحه در این قانون نمی‌باشد.

ماده ۱۱ - از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو می‌گردد.

۱. قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۰ به تصویب رسیده است.

آیین نامه چگونگی تأمین امنیت اجتماعات و راهپیمایی های قانونی

مصوب ۱۳۸۱/۶/۳۱ هیأت وزیران

ماده ۱- در این آیین نامه، اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کار می روند:

الف - قانون: منظور از قانون، قانون فعالیت احزاب، جمعیت ها و انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده - مصوب ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی - می باشد.

ب - آیین نامه: منظور از آیین نامه، آیین نامه اجرائی قانون فعالیت احزاب، جمعیت ها و انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده - مصوب ۱۳۶۱ هیأت وزیران - و اصلاحات بعدی آن است.

پ - گروه: منظور کلیه احزاب، سازمان ها، جمعیت ها و انجمن های سیاسی و صنفی تعریف شده در مواد (۱) تا (۵) قانون است.

ت - مراسم قانونی: هرگونه تجمع، تحسن، راهپیمایی و غیره که طبق قوانین و مقررات جاری از قبیل ماده (۶) قانون و فصل سوم آیین نامه مربوط برگزار می گردند.

ث - برگزارکنندگان: منظور افراد یا گروه هایی می باشند که مسئولیت برپایی مراسم را بر عهده دارند.

ماده ۲- هدف از تدوین این آیین نامه، برقراری نظم و امنیت عمومی و حفاظت از مراسم های قانونی می باشد.

ماده ۳ - روش های اجرائی شامل اهم وظائف، اقدامات و هماهنگی دستگاه ها و برگزارکنندگان به شرح مواد آتی می باشد.

ماده ۴- برگزارکنندگان از طریق فرمانداری محل حداقل یک هفته قبل از برگزاری مراسم تقاضای مجوز می نمایند.

تبصره ۱- رعایت مهلت مقرر در مورد مناسبت های غیر قابل پیش بینی ضروری نیست و تشخیص آن با وزارت کشور است.

تبصره ۲ - اجتماعات و گردهمایی های داخل دانشگاه ها از مقررات این آیین نامه مستثنی بوده و تابع ضوابط مربوط به خود خواهد بود.

تبصره ۳ - کمیسیون موضوع ماده (۱۰) قانون باید قبل از صدور مجوز راهپیمایی، نظرات رئیس شورای تأمین محل را اخذ نماید.

تبصره ۴ - برقراری امنیت اجتماعات فرهنگی و هنری بنا به درخواست برگزارکنندگان اجتماعات یاد شده با نیروی انتظامی خواهد بود.

ماده ۵ - شوراها تأمین، محل‌های مناسبی را برای برگزاری مراسم تعیین می‌کنند و سعی می‌شود مراسم در این محل‌ها برگزار شود.

تبصره ۱ - محل‌های تعیین شده (پارک‌ها و میادین) داخل شهرها خواهند بود که ویژگی‌های دیگر آن متعاقباً به وسیله دبیرخانه شورای امنیت کشور به شوراها تأمین اعلام خواهد شد.

تبصره ۲ - در موارد استثنائی، بنا به پیشنهاد برگزارکنندگان و تأیید شورای تأمین، می‌توان تجمع را در محل دیگری برگزار نمود.

ماده ۶ - فرمانداری‌ها در اجرای ماده (۱۶) قانون و مواد (۳۱) و (۳۲) آیین‌نامه، همزمان با دریافت تقاضای مجوز نسبت به اخذ تعهد در موارد ذیل اقدام خواهند نمود:

الف - عدم ارتکاب موارد مندرج در ماده (۱۶) قانون.

ب - رعایت موارد مندرج در ماده (۳۱) آیین‌نامه.

پ - کنترل شعارها، اعلامیه‌ها، تراکت‌ها و پلاکاردها.

ت - اجرای مراسم در زمان و مکان قید شده در مجوز.

ث - انجام سخنرانی و ارائه مطالب در چارچوب مجوز صادر شده.

ج - پیشگیری و اجتناب از توهین و هتک حرمت شخصیت‌های حقیقی و حقوقی.

چ - همکاری در اجرای توصیه‌های فرمانداران و فرماندهان انتظامی محل.

ماده ۷ - فرمانداری‌ها ضمن رعایت ماده (۳۶) آیین‌نامه تلاش خواهند کرد تا نسبت به بررسی فوری درخواست‌ها، (حداکثر ۴۸ ساعت اداری در مورد درخواست‌های عادی) اخذ نتیجه و اعلام آن به برگزارکنندگان تسریع شود.

تبصره - در صورت صدور مجوز، مراتب به همراه یک نسخه فرم تعهد مأخوذه بلافاصله از طریق فرمانداری به منطقه انتظامی مربوط ابلاغ خواهد شد.

ماده ۸ - تأمین حفاظت و امنیت این گونه مراسم برابر قانون (بند ۳ ماده ۴ قانون ناجا^(۱)) و سایر قوانین) به عهده نیروی انتظامی بوده و نیروی انتظامی در این زمینه پاسخگو خواهد بود.

ماده ۹ - حضور سایر نیروهای مسلح تحت عنوان تأمین امنیت و انتظامات مراسم در محل ممنوع است، مگر آنکه ریاست شورای تأمین رأساً یا بنا به درخواست فرمانده نیروی انتظامی نقش مشخصی در این زمینه در نظر گرفته باشد و در هر حال این حضور باید با هماهنگی و تحت کنترل عملیاتی نیروی انتظامی انجام پذیرد.

۱. منظور قانون تشکیل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹/۴/۲۷ می‌باشد.

تبصره - در شرایط خاص برابر مصوبات جلسات ۱۰۴، ۱۵۸، ۱۷۷ و ۲۴۰ شورای عالی امنیت ملی عمل خواهد شد.

ماده ۱۰ - حضور افراد و گروه‌های متفرقه تحت عناوین برقراری نظم و امنیت در زمان برگزاری مراسم در محل ممنوع بوده و نیروی انتظامی موظف است با هر گونه فعالیت در این زمینه برخورد و عناصر متخلف را به مراجع قضائی معرفی نماید.

ماده ۱۱ - نیروی انتظامی و هر یک از نیروهای مسلح دیگر که طبق مراتب فوق مسئولیت حفاظت اجتماعات قانونی را بر عهده می‌گیرند، موظفند مأموریت موصوف را به وسیله کارکنان ملبس به لباس فرم مربوط به انجام رسانند.

تبصره - فعالیت کارکنان بخش اطلاعات نیروها از این قاعده مستثنی می‌باشد.

ماده ۱۲ - صدور مجوز همزمان برای دو یا چند گروه در یک زمان و مکان صورت نخواهد گرفت، مگر آنکه گروه‌ها به اتفاق تقاضای برگزاری مراسم مشترک داشته باشند، در این صورت همه گروه‌های متقاضی اقدام به ارائه فرم درخواست و سپردن تعهد خواهند نمود.

ماده ۱۳ - انتظامات داخلی مراسم بر عهده برگزارکنندگان خواهد بود.

گروه‌ها در اجرای ماده (۳۴) آیین‌نامه موظف به گزارش مراسم همراه با یک حلقه نوار سخنرانی مربوط به معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور می‌باشند. (مستقیم یا از طریق فرمانداری)

ماده ۱۴ - کارکنان وزارت اطلاعات و ادارات تابع در راستای وظائف ذاتی خود در محل مراسم حاضر و فعالیت خواهند داشت و گزارشات لازم را به ریاست شورای تأمین، فرمانده انتظامی محل و سلسله مراتب مربوط ارائه خواهند کرد.

ماده ۱۵ - در صورت لزوم بنا به تشخیص فرماندار و یا پیشنهاد یکی از اعضاء شورای تأمین، جلسه ویژه شورا جهت هماهنگی و تصمیم‌گیری در زمینه امنیت مراسم تشکیل می‌گردد.

ماده ۱۶ - رؤسای شوراهای تأمین شهرستان‌ها نسبت به تشکیل کارگروه ارزیابی مراسم اعم از نحوه عمل گروه و نحوه عمل دستگاه‌های تأمین‌کننده امنیت اقدام نموده و ضمن ارزیابی و تعیین نقاط قوت و ضعف مراسم و پیگیری‌های لازم، نتیجه را به دبیرخانه شورای امنیت کشور اعلام می‌نمایند.

ماده ۱۷ - تخلفات گروه‌ها بر مبنای ماده (۱۷) قانون و از طریق کمیسیون مربوط پیگیری می‌شود و قصور دستگاه‌های مسؤول تأمین حفاظت و امنیت از طریق مجاری قانونی دنبال خواهد شد.

ماده ۱۸ - نیروی انتظامی موظف است جهت تأمین حفاظت و امنیت مراسم از کارکنان آموزش دیده مجرب استفاده نماید.

ماده ۱۹ - کارکنان نیروی انتظامی به عنوان متولیان تأمین حفاظت و امنیت مراسم مجاز به فعالیت بر له یا علیه گروه‌ها نبوده و فرماندهان مربوط نسبت به توجیه کارکنان در این زمینه اقدام خواهند نمود.

ماده ۲۰ - تأمین حفاظت و امنیت مراسم قانونی شامل مسیرهای وصولی به محل مراسم و خروجی‌های آن تا پراکنده شدن جمعیت می‌گردد.

ماده ۲۱ - نیروی انتظامی و سایر قوای مسلح که برابر ماده (۱۱) این آیین‌نامه مسؤولیت حفاظت و امنیت اجتماعات را برعهده دارند و ادارات اطلاعات با هدف شناسایی و برخورد قانونی با متخلفان و برهم‌زنندگان احتمالی مراسم بنا به تصمیم شورای تأمین محل یا تشخیص خود از مراسم حساس و مهم فیلمبرداری و عکسبرداری می‌نمایند.

تبصره - فیلمبرداری و عکسبرداری نباید موجب ایجاد تنش و درگیری شود.

ماده ۲۲ - به موجب رأی شماره ۵۵۳ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری باطل شده است.^(۱)

ماده ۲۳ - آموزش عمومی اعضاء گروه‌ها و توجیه آنها در زمینه رعایت مقررات مربوط، بر عهده مسوؤلان گروه‌های یادشده می‌باشد.

ماده ۲۴ - دبیرخانه شورای امنیت کشور هر (۶) ماه یک بار گزارش چگونگی اجرای این آیین‌نامه را در یکی از جلسات این شورا ارائه خواهد کرد.

۱. الف - ماده ۲۲ سابق: محاکم قضائی، تخلفات مربوط به این آیین‌نامه را به صورت خارج از نوبت رسیدگی می‌نمایند و در این زمینه دستورات لازم از طریق قوه قضائیه صادر خواهد شد.

ب - رأی شماره ۵۵۳ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری: الف: با توجه به مدلول اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران را به قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه تحت نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت تفکیک نموده‌است و بر استقلال این قوا از یکدیگر تأکید دارد و با عنایت به اینکه اعمال قوه قضائیه به موجب اصل ۶۱ قانون اساسی به وسیله دادگاههای دادگستری انجام می‌گیرد، مفاد ماده ۲۲ آیین‌نامه مورد شکایت مبنی بر تعیین تکلیف برای محاکم قضائی به رسیدگی خارج از نوبت به پرونده‌های مربوط به تخلفات موضوع آیین‌نامه مارالذکر خارج از حدود اختیارات و خلاف قانون تشخیص و به‌استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد. ب: سایر مواد مورد شکایت با عنایت به جهاتی که شاکی متعرض آنها شده و طرح شکایت نموده مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات شناخته نگردید.

از اساسنامه سازمان بین‌المللی پلیس جنائی – اینترپل^(۱)

مصوب ۱۹۵۶ میلادی (برابر ۱۳۳۵ هجری شمسی)

با اصلاحات بعدی^(۲)

ماده ۱-^(۳) سازمان موسوم به «کمیسیون پلیس جنائی بین‌المللی» از این پس «سازمان

۱. خلاصه تاریخی سازمان بین‌المللی پلیس جنائی (اینترپل):
الف - در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۱۴ در موناکو شالوده سازمان بین‌المللی پلیس جنائی ریخته شد و قرار بود اجلاس بعدی در سال ۱۹۱۶ در بخارست تشکیل شود، لکن جنگ جهانی اول مانع شد.
ب - دومین کنگره سازمان مذکور از سوم تا هفتم سپتامبر در سال ۱۹۱۹ (پس از جنگ جهانی اول) در اتریش برگزار شد.
ج - در سال ۱۹۲۳ کنگره جدید پلیس بین‌المللی در وین تشکیل شد.
د - از ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۶ به علت وقوع جنگ جهانی دوم فعالیت‌های پلیس بین‌الملل به تعویق افتاد.
ه - در سال ۱۹۴۶ کمیسیون بین‌المللی پلیس جنائی در بروکسل تشکیل شد و فرانسه محل دائمی دبیرخانه تعیین شد.
و - در سال ۱۹۵۶ عنوان کمیسیون بین‌المللی پلیس جنائی به سازمان بین‌المللی پلیس جنائی "I.C.P.O." تغییر یافت و اساسنامه جدید سازمان نامبرده (در وین) تصویب و در سالهای بعد اصلاح شد.
ز - در سال ۱۹۶۹ کلمه اینترپل مخفف **International Police** است برای عنوان اختصاری این سازمان تصویب شد.
۲. الف - اساسنامه جدید سازمان بین‌المللی پلیس جنائی در سال ۱۹۵۶ تصویب و نام آن از کمیسیون بین‌المللی پلیس جنائی به سازمان بین‌المللی پلیس جنائی تبدیل و اساسنامه مزبور در سالهای بعد اصلاح شده است.
ب - پلیس ایران از سال ۱۹۲۳ (۱۳۰۲ شمسی) به عضویت پلیس بین‌المللی درآمد و سس وظایف آن نخست به عهده اداره روابط بین‌المللی شهربانی و بعداً به عهده اداره تشخیص هویت شهربانی کل کشور محول شده و پس از تشکیل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی انجام وظایف مزبور بر عهده اداره کل پلیس بین‌الملل نیروی انتظامی است.
ج - بعد از پیروزی انقلاب اسلامی؛ با تصویب «قانون عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمانها و مجامع بین‌المللی» مصوب ۱۳۶۵/۱/۱۶ در مقابل ردیف ۶۰ فهرست ذیل عنوان «وزارتخانه‌ها، سازمانها و مؤسسات دولتی که در سازمانها و مجامع بین‌المللی عضو بوده و مجوز قانونی داشته‌اند» در مقابل نام «سازمان پلیس جنائی بین‌المللی - اینترپل» نام شهربانی جمهوری اسلامی ایران - که در سال ۱۳۶۹ در نیروی انتظامی ادغام شده - قید و تصریح گردیده است.
اعلامیه‌های بین‌المللی که دبیرخانه کل اینترپل به تقاضای کشورهای عضو صادر می‌کند به شرح ذیل می‌باشد:
I - اعلامیه با آرم قرمز با عنوان "Wanted" برای افراد تحت تعقیب که در واقع برگ جلب بین‌المللی است مانند برگ جلب جنایتکاران جنگی که وفق نظر دادستان دادگاه بین‌المللی صادر می‌شود.



بین‌المللی پلیس جنائی - اینترپل» نامیده می‌شود و مقر آن در فرانسه خواهد بود.

ماده ۲- اهداف آن عبارتند از:

(۱) تأمین و توسعه همکاری متقابل بین تمامی مقامات پلیس جنائی در بالاترین سطح ممکن در چارچوب قوانین موجود در کشورهای مختلف و در قالب روح «اعلامیه جهانی حقوق بشر».

(۲) تأسیس و توسعه کلیه مؤسسات مناسب جهت کمک مؤثر به پیشگیری و ریشه‌کنی جرائم قانونی عادی.

ماده ۳- پذیرش هرگونه نقش مداخله‌گرانه یا انجام یا فعالیتهای سیاسی، نظامی، دینی و نژادی برای سازمان اکیداً ممنوع است.

ماده ۴- هر کشور به عنوان یک عضو سازمان می‌تواند هر مجموعه پلیسی که فعالیتش در چارچوب فعالیتهای سازمان باشد را به عنوان نماینده انتخاب و معرفی نماید.

درخواست عضویت می‌بایست توسط مقام دولتی مربوطه به دبیرخانه کل تسلیم گردد.

قبول عضویت منوط به تصویب دو سوم اکثریت مجمع عمومی خواهد بود.

ماده ۵- سازمان بین‌المللی پلیس جنائی - اینترپل تشکیل یافته است از:

- مجمع عمومی

- کمیته اجرائی

- دبیرخانه کل

- ادارات اینترپل کشورها

- مشاورین

ماده ۸- وظائف مجمع عمومی به شرح ذیل خواهد بود:

الف) انجام وظائف وضع شده در اساسنامه.

ب) تعیین اصول و وضع اقدامات کلی مناسب جهت نیل به اهداف سازمان همانگونه که در ماده ۲ اساسنامه ذکر شده است.

پ) بررسی و تصویب برنامه کلی فعالیتهایی که از جانب دبیرکل برای سال بعد تهیه نموده است.

-
- **II** - اعلامیه با آرم آبی با عنوان "Enquiry" برای درخواست تحقیق یا استعلام درباره مجرمین یا سوابق آنان صادر می‌شود.
- III** - اعلامیه با آرم سبز با عنوان "Warning" به عنوان اخطار یا هشدار برای معرفی مجرمین حرفه‌ای و خطرناک صادر می‌شود.
- IV** - اعلامیه با آرم زرد با عنوان "Missing Persons" مخصوص مشخصات اشخاص گم شده یا مفقودالامر صادر می‌گردد.
- V** - اعلامیه با آرم سیاه با عنوان "Unidentified body" درخصوص مشخصات اجساد مجهول‌الهویه‌ای صادر می‌شود که احتمالاً از اتباع کشور محل کشف جسد نیست.
- VI** - اعلامیه مشخصات اموال مسروقه گرانبها از قبیل اشیاء عتیقه مسروقه.
- VII** - اعلامیه روشها (شگردهای) جدید مجرمین حرفه‌ای در ارتکاب جرائم.
۳. لازم به تذکر است ترجمه متن تمامی مواد اساسنامه غیررسمی است. ترجمه رسمی متن به دست نیامد.

- ت) تعیین هر مقررات دیگری که ضروری تشخیص دهد.
- ث) انتخاب افراد جهت انجام وظائف تصریح شده در اساسنامه.
- ج) تصویب قطعنامه‌ها و ارائه پیشنهادهایی به کشورهای عضو در زمینه موضوعاتی که سازمان صلاحیت رسیدگی به آن را دارد.
- چ) تعیین سیاست مالی سازمان.
- ح) بررسی و تصویب موافقتنامه‌های منعقد شده با سازمانهای دیگر.
- ماده ۹-** اعضاء با تمام توان نسبت به اجرای مصوبات مجمع عمومی تا آنجا که با تعهدات خود منطبق می‌باشد اقدام خواهند نمود.
- ماده ۱۳-** تنها یک نماینده از هر کشوری در مجمع عمومی حق رأی خواهد داشت.
- ماده ۱۴-** بجز در مواردی که اساسنامه حداقل دو سوم اکثریت آراء را ضروری شماره است، تصمیمات با اکثریت نسبی آراء صورت خواهد گرفت.
- ماده ۱۵-** کمیته اجرائی شامل رئیس سازمان، سه معاون او و نه وکیل خواهد بود. به دلیل اهمیت داده شده به تقسیم‌بندی جغرافیایی، سیزده عضو کمیته اجرائی می‌بایست متعلق به کشورهای مختلف باشند.
- ماده ۱۶-** مجمع عمومی از میان نمایندگان، رئیس و سه معاون سازمان را انتخاب خواهند نمود. برای انتخاب رئیس سازمان، دو سوم اکثریت آراء مورد نیاز خواهد بود، چنانچه این اکثریت پس از رأی‌گیری دوم حاصل نشود، اکثریت نسبی کافی خواهد بود.
- رئیس و معاونین می‌بایست از کشورهای مختلف باشند.
- ماده ۱۷-** رئیس برای مدت چهار سال و معاونین برای مدت سه سال انتخاب خواهند شد. آنان نباید بلافاصله برای همان پست یا به عنوان وکیل در کمیته اجرائی انتخاب گردند. چنانچه پس از انتخاب رئیس شرایط بند ۲ ماده ۱۵ یا بند ۳ ماده ۱۶ قابل اجراء نبوده یا انطباق نداشته باشد، معاون چهارمی می‌بایست انتخاب تا هر چهار قاره در سطح ریاست نماینده داشته باشند.
- ماده ۱۸-** رئیس سازمان می‌بایست:
- الف) جلسات مجمع عمومی و کمیته اجرائی را ریاست نموده و مباحث را اداره نماید.
- ب) هماهنگی فعالیتهای سازمان با تصمیمات مجمع عمومی و کمیته اجرائی را تأمین نماید.
- پ) حتی‌الامکان ارتباط مستقیم و مستمر با دبیرکل سازمان را حفظ نماید.
- ماده ۱۹-** نه وکیل کمیته اجرائی توسط مجمع عمومی برای مدت سه سال انتخاب می‌گردند. آنان نباید بلافاصله برای پست مشابه مجدداً انتخاب شوند.
- ماده ۲۰-** کمیته اجرائی باید حداقل یکبار در سال به دعوت رئیس سازمان تشکیل جلسه دهد.
- ماده ۲۱-** تمام اعضاء کمیته اجرائی در اجرای وظائف خود نه به عنوان نماینده کشور متبوعه خود بلکه به عنوان نمایندگان سازمان عمل خواهند نمود.
- ماده ۲۵-** ادارات دائمی سازمان، دبیرخانه کل را تشکیل خواهد داد.
- ماده ۲۶-** دبیرخانه کل باید:

الف) تصمیمات مجمع عمومی و کمیته اجرائی را به مورد اجرا گذارد
 ب) به عنوان یک مرکز بین‌المللی در مبارزه علیه جرائم عادی خدمت نماید.
 پ) به عنوان یک مرکز فنی و اطلاعاتی عمل نماید.
 ت) مدیریت مؤثر سازمان را تأمین نماید.
 ث) نظر به اینکه امور مربوط به تعقیب مجرمین از طریق ادارات اینترپل کشورها صورت می‌پذیرد، تماس با مقامات بین‌المللی و ملی کشورها را حفظ نماید.
 ج) هرگونه نشریه‌ای که مفید تشخیص می‌دهد، منتشر نماید.
 چ) کارهای دبیرخانه‌ای اجلاسهای مجمع عمومی، کمیته اجرائی و هر هیأت دیگر سازمان را سازماندهی و اجراء نماید.
 ح) پیش‌نویس برنامه کاری سال آینده را جهت بررسی و تصویب مجمع عمومی و کمیته اجرائی تنظیم نماید.
 خ) حتی‌الامکان ارتباط مستقیم و مستمر با رئیس سازمان را حفظ نماید.

ماده ۳۰- دبیرکل و کارکنان در اجرای وظائف خود نمی‌بایست دستوراتی را از دولت یا مقامی خارج از سازمان بخواهد یا بپذیرد. آنان باید از انجام هر اقدامی که ممکن است به وظیفه بین‌المللی آنان لطمه وارد آورد خودداری نمایند.

هر عضو سازمان می‌بایست احترام به شخصیت صرفاً بین‌المللی و وظائف دبیرکل و کارکنان را مورد توجه قرار داده و از اعمال نفوذ بر آنان به منظور عدم انجام وظائفشان خودداری نماید.

تمامی اعضاء سازمان در کمک به دبیرکل و کارکنان در انجام وظائف حداکثر تلاش خود را مبذول خواهند داشت.

ماده ۳۱- سازمان به منظور پیشبرد اهداف خود نیاز به همکاری فعالانه و مداوم اعضاء خود دارد که باید آنچه در توان دارد و با قوانین مربوطه در کشورش انطباق دارد انجام دهد.

ماده ۳۲- به منظور تأمین همکاری مذکور، هر کشوری افرادی را تحت عنوان ادارات اینترپل کشورها منصوب خواهد نمود. این ادارات می‌بایست ارتباط داشته باشند با:

الف) ادارات مختلف در کشور خود.
 ب) ادارات اینترپل سایر کشورها.
 پ) دبیرخانه مرکزی سازمان.

ماده ۳۳- در مورد کشورهایی که مفاد ماده ۳۲ قابل اجراء نیست یا همکاری متمرکز مؤثر با آنان مجاز نمی‌باشد، دبیرخانه کل در مورد مناسب‌ترین راه همکاری با آنان تصمیم خواهد گرفت.

ماده ۵۰- این اساسنامه از سیزدهم ژوئن ۱۹۵۶ به مورد اجراء گذاشته خواهد شد.^(۱)

۱. از بخشنامه ۳۰/۲۸۴۸۱ - ۱۳۷۱/۱۰/۶ دادستان عمومی تهران: نظر به اینکه اداره حقوقی قوه قضائیه طی نامه شماره ۷/۹۲۲۱ - ۱۳۷۱/۸/۳ اعلام داشته مراجع کیفری درخواست‌کننده استرداد مجرمین رعایت مقررات قانون استرداد مجرمین مصوب ۱۳۳۹ و یا مفاد عهدنامه‌های منعقد بین دولت ایران و دولتهای طرف قرارداد را نمی‌نمایند و یا پلیس بین‌الملل را مرجع استرداد می‌دانند درحالی‌که وظیفه پلیس بین‌الملل فقط کشف جرم، شناسایی مجرم و دستگیری متهم و معرفی وی به مقامات قضائی است و با توجه به اینکه استرداد مجرمین باید از طریق سیاسی صورت بگیرد و عدم توجه به آن موجبات اطاله دادرسی و سرگردانی مراجعین و عدم

دسترسی به متهم متواری می‌شود، علی‌هذا نظر به مراتب مذکور لزوم رعایت کامل قوانین و مقررات که از اهم وظائف دستگاه قضائی است به کلیه همکاران محترم قضائی اعلام و ابلاغ می‌گردد در مورد استرداد مجرمین و تعاون قضائی مراعات کامل موارد زیر الزامی است.

یک: تقاضای استرداد مجرمین طبق قانون استرداد مجرمین مصوب ۱۳۳۹ و بر طبق قرارداد منعقدۀ با کشورهای طرف قرارداد و در غیر این صورت بر اساس اقدام متقابل به شرح قانون مذکور صورت گیرد. دو: ارسال اوراقی که حاوی مشخصات کامل هویت متهم اعم از نام و نام خانوادگی و نام پدر، سن، مشخصات و علائم از هیکل، چهره و در صورت اقتضاء به انضمام عکس و اثر انگشت، شغل، اقامتگاه متهم در ایران و محل سکونت فعلی در کشور بیگانه (در حدود امکان مشخصات کامل از قبیل شهر و خیابان و کوی و شماره و پلاک و غیره). سه: بیان نوع جرم و تاریخ و محل وقوع آن، ذکر ماده قانونی که در کشور ایران جرم با آن انطباق دارد. چهار: متن قرار توقیف با ذکر موافقت دادستان که به امضاء و مهر بازپرس و دادستان مربوطه رسیده باشد. پنج: انضمام رونوشت مصدق هرگونه اسناد و مدارکی که وقوع جرم و یا انتساب آن را به متهم محرز می‌دارد از قبیل صورتجلسات معاینه اجساد و گزارش ضابطین عدلیه و گواهی گواهان. شش: اسناد مندرج در بندهای دو و سه و چهار و پنج هر یک در سه نسخه می‌بایست تهیه و به اداره حقوقی قوه قضائیه ارسال گردد تا از طریق وزارت امور خارجه اقدام لازم به عمل آید. هفت: پلیس بین‌الملل جز برای کشف هویت و محل سکونت متهم یا مجرم و دستگیری آنان به امر مقامات قضائی در خارج از کشور وظیفه دیگری ندارد و ارجاع امر توسط مقامات قضائی برای استرداد مجرمین به مرجع مذکور وجاهت قانونی ندارد. هشت: آقایان معاونین و سرپرستان نواحی دادسرا مکلفند، نظارت کامل قانونی در مورد استرداد مجرمین و تعاون قضائی معمول دارند.

نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۱۱۲۹ - ۱۳۷۷/۲/۲۱:

در صورتی که مقام قضائی ایران دستور دیگری به اینترپل ایران داده باشد، با توجه به اینکه ضابطین دادگستری نمی‌توانند از اجرای دستور مقام قضائی خودداری کنند، مأمورین انتظامی در مقام ضابط دادگستری باید دستور مقام قضائی را اجراء نمایند و مسؤولیت صحت و سقم دستور با صادرکننده است.

نظریه ۷/۵۷۷ - ۱۳۷۶/۱/۳۱:

I - در مورد فرم اعلاناتی قرمز لازم است نشانی دقیق شخص مورد تقاضا نیز ذکر شود.
II - صرف صدور اعلان قرمز نمی‌تواند موجب بازداشت از طرف پلیس بین‌الملل باشد. چه طبق اصل سی و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند...» و در این مورد در ایران قانون استرداد مجرمین مصوب ۱۳۳۹ حاکم است که ترتیب استرداد را معین نموده است. طبق ماده ۱۲ قانون فوق‌الذکر تقاضای رد باید از طریق سیاسی از دولت ایران به عمل آید و تقاضانامه باید به همراه قرار جلب محاکمه یا توقیف یا دستور جلب یا هرگونه اسناد دیگری باشد که دارای اعتبار مدارک مذکور است. ماده ۱۳ نحوه ارسال تقاضانامه از طریق وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری است و بازداشت شخص مورد تقاضا باید از طریق مقامات قضائی باشد و در این خصوص دستور لازم صادر شده باشد. ماده ۱۴ و ۱۵ نحوه رسیدگی را بیان می‌کند.

در مورد توقیف موقت، در صورتی که پلیس بین‌الملل با دریافت اعلان قرمز، چنانچه قبلاً مدارک استرداد از طریق کانال دیپلماتیک نزد مقام قضائی ایران ارسال و مقامات قضائی دستور توقیف و جلب شخص مورد تقاضا را صادر کرده باشند در صورت توقیف ظرف ۲۴ ساعت طبق اصل سی و دوم فوق‌الذکر باید وی را به مراجع قضائی معرفی نمایند. در موارد فوری نیز مواد ۲۰ و ۲۱ قانون استرداد مجرمین تکلیف را معین نموده است و باز هم دستور توقیف باید از طریق مقامات قضائی باشد.

نظریه ۷/۶۷۴۸ - ۱۳۷۵/۱۰/۱۷: با بررسی قانون اساسی و سایر قوانین جاریه اعلام نشانی اشخاص منع قانونی ندارد و لذا اجابت درخواست اینترپل سایر کشورها درخصوص اعلام نشانی محل سکونت افرادی که در خارج از کشور مرتکب جرم شده‌اند و در ایران یافت می‌شوند، بلامانع است.

مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص «انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی»

مصوب ۱۳۷۰/۷/۱۱

ماده واحده - اصحاب دعوی حق انتخاب وکیل دارند و کلیه دادگاههایی که به موجب قانون تشکیل می‌شوند مکلف به پذیرش وکیل می‌باشند.^(۱)

تبصره ۱ - اصحاب دعوی در دادگاه ویژه روحانیت نیز حق انتخاب وکیل دارند، دادگاه تعدادی از روحانیون صالح را به عنوان وکیل مشخص می‌کند، تا از میان آنان به انتخاب متهم، وکیل انتخاب گردد.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۱۹۴۳ - ۱۳۸۳/۳/۲۷: افراد فاقد پروانه وکالت دادگستری نمی‌توانند به استناد قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوب ۱۳۷۰/۷/۱۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام در محاکم دادگستری طرح و دفاع از دعاوی اشخاص را عهده‌دار شوند.

نظریه ۷/۵۵۰۶ - ۱۳۷۰/۱۲/۲۶: منظور از کلمه وکیل در مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام وکیلی است که واجد شرایط مذکور در ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی^{*} و سایر قوانین باشد و اصولاً این کلمه در عرف قضائی و حقوقی منصرف به وکلای مجاز یا به تعبیری دیگر وکلای دادگستری است و عدم قید دادگستری تأثیری در این امر ندارد کما اینکه در مواد ۳۱۳ و ۳۱۴ و تبصره آن، ۳۱۵، ۳۲۶، ۳۳۰ و ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری و مواد ۳، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۲۳ و ۲۵ مقررات تشکیل محاکم جنایی و مواد قانون آیین دادرسی مدنی نیز همه جا کلمه وکیل به صورت مطلق و بدون قید دادگستری ذکر شده است. مصوبه مجمع برای حفظ حرمت وکلاء در دادگستری و لزوم نقض آرائی است که با سلب حق تعیین وکیل از اشخاص و یا عدم اجازه دخالت وکلاء آنان صادره شده است و همچنین تجویز دخالت وکیل با شرایط خاص در دادگاه ویژه روحانیت است نه برای تعمیم اجازه وکالت دادگستری به هر فرد بی‌اطلاع، نالایق و فاسدالعقیده... و مذاکرات مجلس که اظهارات بعضی از وکلاء است فقط در حد اظهار نظر اظهارکننده یا عقیده شخصی که آن را عنوان کرده است می‌باشد. اما عنوان تفسیر قانون و یا تبیین آن را ندارد و قانوناً قابل استناد نیست. بنابر این با تصویب مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام مقررات و شرایط وکالت در دعاوی نسخ نشده و مقررات و شرایط مربوط به وکالت در دعاوی به قوت خود باقی است.

* قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ به موجب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نسخ و ماده ۳۳ قانون اخیرالذکر جایگزین ماده ۵۹ سابق شده است.

تبصره ۲ - هرگاه به تشخیص دیوان عالی کشور، محکمه‌ای حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید، حکم صادره فاقد اعتبار قانونی بوده و برای اول موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضائی می‌باشند.

تبصره ۳ - وکیل در موضوع دفاع، از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا، برخوردار می‌باشد.^(۱)

۱. الف - از بخشنامه ۱۳۷۸/۹/۷ - ۱/۷۸/۸۶۹۱ رئیس قوه قضائیه:

نظر به اینکه حفظ احترام وکلای دادگستری که در جهت ایجاد زمینه برای احقاق حق و اجرای عدالت فعالیت می‌نمایند، لازم است، لذا بدینوسیله توجه عموم قضات محترم به این موضوع جلب می‌گردد که نسبت به رعایت شؤون وکلای دادگستری اهتمام ورزیده به طوری که در هنگام مراجعه به مراجع قضائی و انجام وظائف قانونی خود از احتراماتی که متناسب با شغل آنان می‌باشد، برخوردار گردند. بدیهی است چنانچه وکیلی از حدود متعارف وکالت خارج شود بایستی مراتب را با ذکر مورد مستدلاً به مرجع ذی‌ربط انعکاس دهند.

ب - بخشنامه ۴۰۲/۰۱/۱۷/۸۸۵ ح - ۱۳۷۵/۶/۲۹ نیروی انتظامی:

۱- حسب مفاد نامه شماره ۴۴۹۹ ب - ۱۳۷۵/۶/۲۰ کانون وکلای دادگستری در بعضی از یگانهای انتظامی با وکلای دادگستری که برای انجام وظائف قانونی خود مراجعه می‌نمایند رفتار نامناسب و غیرقانونی اعمال شده است.

۲- از آنجایی که حضور وکیل در نزد مراجع قضائی مستند به تبصره ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری در مراحل تحقیقات مقدماتی تجویز شده و برابر تبصره ۳ ماده واحده مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام وکیل در موضع دفاع از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا، برخوردار می‌باشد لذا به طریق اولی همین حقوق در نزد مراجع انتظامی نیز متصور است.

علی هذا دستور فرمایید طی بخشنامه‌ای به کلیه یگانهای تابعه ابلاغ نمایند که در برخورد با وکلای محترم دادگستری شؤون آنان لحاظ شده و در حدود ضوابط و مقررات با آنان همکاری لازم را معمول دارند.

**آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای
دادگستری و وکلای موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه
جمهوری اسلامی ایران
مصوب ۱۳۸۵/۴/۳۱ رئیس قوه قضائیه**

با توجه به ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری و پیشنهاد کانون‌های وکلای دادگستری کشور و هیأت اجرائی موضوع ماده ۲ آیین‌نامه اجرائی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه، آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله و هزینه سفر کانون وکلای دادگستری و وکلا و مشاوران حقوقی قوه قضائیه به شرح ذیل تصویب شد.

ماده ۱- قرارداد حق‌الوکاله طبق ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب سال ۱۳۳۳ بین وکیل و موکل معتبر است. در تعیین حق‌الوکاله در صورتی که قرارداد در بین نباشد، در مورد محکوم‌علیه، مالیات و سهم تعاون این تعرفه معتبر خواهد بود چنانچه قرارداد حق‌الوکاله کمتر از میزان تعرفه وکالتی باشد در مورد محکوم‌علیه مبلغ کمتر ملاک خواهد بود.

ماده ۲- اگر به موجب قرارداد فیما بین، مبلغ حق‌الوکاله مازاد بر تعرفه تعیین شده باشد درج این مبلغ در وکالت‌نامه و ارائه آن جهت ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی (موضوع ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶) لازم خواهد بود. چنانچه وکیل با کتمان واقع، در وکالت‌نامه مبلغ حق‌الوکاله را طبق تعرفه اعلام و به این مأخذ ابطال تمبر شود، لکن حق‌الوکاله بیشتری دریافت نماید، عمل وکیل در صورت انطباق با ماده ۲۰۱ آن قانون قابل تعقیب جزائی خواهد بود. قضات، مدیران دفاتر و کارمندان مسؤول ابطال تمبر مکلفند مفاد قانون را به موقع اجرا گذاشته و ضمن بازرسی و کنترل وکالت‌نامه‌ها عنداللزوم اعلام جرم نمایند.

تبصره- در مورد وکلاء و مشاوران حقوقی موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه، سهم تعاون و سایر وجوهی که قانوناً باید کسر و به حساب کانون وکلا واریز شود کسر نخواهد شد.

ماده ۳- در دعاوی مالی میزان حق‌الوکاله در موردی که حکم دادگاه بدوی از حیث بهای خواسته قطعی است از حداقل ۱۵۰/۰۰۰ ریال و ۱۰٪ بهای خواسته و حداکثر تا مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد و در موردی که حکم از حیث بهای خواسته قطعی نیست به ترتیب ذیل تعیین می‌گردد:

الف - تا مبلغ یکصد میلیون ریال ۶٪ از بهای خواسته و حداکثر ۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال.
ب - نسبت به مازاد یکصد میلیون ریال تا یک میلیارد ریال ۴٪ بهای خواسته و حداکثر تا مبلغ ۴۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال.
ج - نسبت به مازاد یک میلیارد ریال تا ۵ میلیارد ریال ۳٪ از بهای خواسته و حداکثر تا مبلغ ۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال.
د - نسبت به مازاد پنج میلیارد ریال ۲٪ از بهای خواسته و حداکثر تا مبلغ ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

تبصره - درجه تحصیلی، سنوات خدمت، حوزه قضائی محل خدمت می‌تواند موجب افزایش میزان حق‌الوکاله وکلا به ترتیب زیر باشد و در هیچ صورت از حداکثر مقرر در بندهای بالا افزایش نمی‌یابد.

۱- وکلای با مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد تا ۵٪ مبلغ پایه و دارندگان مدارک تحصیلی دکترا تا ۱۰٪ مبلغ پایه به حق‌الزحمه آنها افزوده می‌شود.

۲- به ازاء هر سال سنوات خدمت قضائی، وکالت و عضویت هیأت علمی به ازاء هر سال ۱٪ مبلغ پایه و حداکثر تا ۳۰ سال سابقه و ۲۰٪ مبلغ پایه به حق‌الزحمه آنها افزوده می‌شود.

۳- وکلای شاغل در استان تهران و مراکز استان تا ۱۰٪ مبلغ پایه و وکلای شاغل در شهرهای بزرگ تا ۵٪ مبلغ پایه به حق‌الزحمه آنها افزوده می‌شود.

ماده ۴- شصت درصد حق‌الوکاله مقرر در بندهای الف - ب - ج و د به مرحله نخستین و چهل درصد بقیه به مرحله تجدیدنظر تعلق می‌گیرد.

حق‌الوکاله هر مرحله در پایان همان مرحله به وکیل پرداخت می‌گردد.

ماده ۵ - الف - حق‌الوکاله دفاع از دعاوی جلب ثالث، تقابل، ورود ثالث و اعتراض ثالث نصف میزانی است که در بندهای الف، ب، ج و د ماده ۳ مقرر است ولی حق‌الوکاله دعاوی ورود ثالث، جلب ثالث، تقابل و اعتراض ثالث مطابق تمام حق‌الوکاله مرحله‌ای است که ثالث در آن مرحله وارد یا جلب شده یا دعوی تقابل مطرح و یا به رأی صادره در آن مرحله اعتراض نموده است.

ب - حق‌الوکاله حکم غیابی و اعتراض به حکم مذکور به میزان مقرر در بندهای الف و ب ماده ۳ است. لیکن چنانچه به حکم غیابی اعتراض شود از جهت تعقیب و دفاع از دعوی، حق‌الوکاله دیگری به وکیل محکوم‌له حکم غیابی تعلق نمی‌گیرد.

ج - حق‌الوکاله وکیل در دادسراها، نظیر دادرسی نظامی و دادرسی دیوان‌عالی کشور و غیره نصف میزان حق‌الوکاله مذکور در ماده ۳ است و چنانچه وکیل دعوی را در دادگاه نیز تعقیب کند علاوه بر مبلغ مذکور حق‌الوکاله مرحله نخستین نیز طبق این آیین‌نامه به وی تعلق می‌گیرد.

ماده ۶ - در مواردی که دعوی به یکی از نتایج ذیل منتهی شود حق‌الوکاله به ترتیب زیر تعیین می‌شود.

الف - برای قرار ابطال دادخواست پیش از پاسخ و دفاع از دعوی ربع حق‌الوکاله مرحله نخستین.

ب - برای قرار ابطال دادخواست پس از پاسخ و دفاع از دعوی نصف حق الوکاله مرحله نخستین.
ج - برای قرار سقوط دعوی تجدیدنظر قبل از پاسخ و دفاع از دعوی ربع حق الوکاله مرحله تجدیدنظر.

د - برای قرار سقوط دعوی تجدیدنظر پس از پاسخ و دفاع از دعوی نصف حق الوکاله مرحله تجدیدنظر.

ه - برای قرار رد دعوی به علت قبول ایراد مرور زمان و قرار سقوط دعوی اعتراض بر ثبت و رد تقاضای اعاده دادرسی و قرار رد دعوی به علت اعتبار امر مختومه تمام حق الوکاله ای که برای حکم مقرر است.

و - برای سایر قرارهایی که مستقلاً قابل تجدیدنظر است میزان حق الوکاله، نصف حق الوکاله آن مرحله می باشد و در صورتی که این نوع قرارها فسخ و نقض شود حق الوکاله ای اضافه بر آنچه برای رسیدگی ماهوی مقرر است برای رسیدگی پس از فسخ و نقض تعلق نخواهد گرفت.

ماده ۷- حق الوکاله رسیدگی بعد از نقض نصف حق الوکاله قبل از نقض است.

ماده ۸ - در دعاوی غیرمالی اعم از اینکه خواسته مالی نیست یا تعیین بهای خواسته قانوناً لازم نیست و همچنین در دعاوی کیفری، دادگاه میزان حق الوکاله و خسارات مورد مطالبه از طرف محکوم له را به شرح مقرر در این ماده تعیین خواهد کرد اعم از اینکه خود خواهان یا متهم و یا دادگاه وکیل تعیین کرده باشد حق الوکاله:

الف - در دعاوی خانوادگی به طور مطلق مانند طلاق و تمکین یا دعاوی مالی ناشی از نکاح و طلاق و دعاوی امور حسبی حداقل ۳۰۰/۰۰۰ ریال و حداکثر ۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

ب - در دعاوی کیفری:

۱- در دعاوی کیفری مستلزم مجازات شلاق، جزای نقدی، سرقت مشمول حد، قصاص عضو و دیه عضو، حبس کمتر از ده سال حداکثر مبلغ ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

تبصره - چنانچه برای یک جرم چند مجازات پیش بینی شده باشد یک حق الوکاله تعلق می گیرد در جرائم متعدد موضوع بند یک که نسبت به آن بعد از رسیدگی تصمیم قضائی اتخاذ شده باشد برای هر عنوان ۵۰۰/۰۰۰ ریال و حداکثر برای سه عنوان مبلغ ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال به حق الوکاله اضافه می شود و نسبت به مازاد مبلغی پرداخت نخواهد شد.

۲- در دعاوی مستلزم قصاص نفس، محاربه، حدود مستوجب قتل، دیه نفس، حبس ۱۰ سال و بیشتر حداکثر مبلغ ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

تبصره - اجتماع مجازات متعدد برای جرم واحد موجب تعدد حق الوکاله نمی باشد در جرائم متعدد این بند که بعد از رسیدگی قضائی نسبت به آن اتخاذ تصمیم شده باشد برای هر عنوان جزائی مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال و حداکثر ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال به حق الوکاله وکیل اضافه می شود و مازاد بر آن مبلغی تعلق نمی گیرد.

ج - در سایر دعاوی غیرمالی حداقل حق الوکاله ۳۰۰/۰۰۰ ریال و حداکثر ۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال تعیین می شود.

تبصره - افزایش ضریب تخصص، سنوات خدمت، مناطق جغرافیایی با رعایت این شرط که از حداکثر مقرر در بندهای فوق افزوده نشود به شرح تبصره ماده ۳ تعیین می‌شود.

همچنین مفاد مواد ۴ تا ۷ این تعرفه در خصوص دعاوی غیرمالی نیز اعمال می‌شود.

ماده ۹- حق الوکاله در دیوان عدالت اداری و مراجع غیر قضائی (از قبیل سازمان تعزیرات حکومتی، هیأت‌های مندرج در قانون کار و غیره) طبق این آیین‌نامه است که ۶۰ درصد آن به مرحله نخستین و ۴۰ درصد به مرحله تجدید نظر تعلق می‌گیرد.

ماده ۱۰- حق الوکاله اموری که خارج از دادگستری یا پس از طرح آن در دادگاه به داوری ارجاع می‌گردد منجر به صدور رأی داور می‌شود یا در شوراهای حل اختلاف رسیدگی شود و نیز در موردی که دعوی در دادگاه یا خارج از دادگاه به صلح ختم می‌شود به میزان حق الوکاله مرحله نخستین است.

ماده ۱۱- در مورد عزل وکیل یا انتفای موضوع وکالت به جهتی از جهات قانونی دیگر اگر کار وکیل تمام شده یا پرونده برای صدور حکم مهیا باشد تمام حق الوکاله آن مرحله به وکیل تعلق خواهد گرفت.

در غیر این صورت میزان حق الوکاله وکیل به تناسب کاری که در آن مرحله انجام داده است حسب مورد به تشخیص کانون وکلا یا مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلاء و کارشناسان قوه قضائیه یا مراجع قضائی تعیین خواهد شد.

ماده ۱۲- در دعاوی که خواسته دعوی از طرف خواهان قانوناً تقویم می‌شود حق الوکاله به نسبت ارزش واقعی خواسته باید تعیین شود.

در صورت عدم توافق طرفین در تعیین ارزش واقعی خواسته، دادگاه میزان واقعی ارزش خواسته را با ارجاع امر به کارشناس تعیین و ملاک حکم قرار می‌دهد.

ماده ۱۳- میزان حق الوکاله امور اجرائی در دادگاهها و شعب اجرای ثبت حداکثر ۲ درصد نسبت به محکوم‌به یا مورد اجراء تعیین می‌شود و یا ممکن است به تناسب اقداماتی که وکیل انجام داده است تعیین شود و در هر صورت از ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال تجاوز نخواهد کرد.

در مورد سایر اجرائیه‌ها تعیین میزان حق الوکاله به نظر دادگاه صلاحیت‌دار است.

ماده ۱۴- چنانچه وکیل بدون تنظیم وکالت‌نامه نسبت به ارائه خدمات حقوقی مثل تنظیم دادخواست، شکوائیه، اظهارنامه، لایحه دفاعیه، مشاوره حقوقی، مطالعه پرونده اقدام نماید برابر بندهای ذیل از حق الزحمه متناسب برخوردار می‌شود.

الف - تنظیم دادخواست یا شکوائیه به مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ ریال.

ب - تنظیم لایحه تا پنج صفحه به ازاء هر صفحه ۲۰/۰۰۰ ریال و بیشتر.

از پنج صفحه تا هر میزان به ازاء هر صفحه ۱۰/۰۰۰ ریال و حداکثر تا ۳۰۰/۰۰۰ ریال.

ج - حق‌المشاوره از قرار هر ساعت حداکثر ۵۰/۰۰۰ ریال.

د - حق مطالعه پرونده حداکثر مبلغ ۱۵۰/۰۰۰ ریال.

ماده ۱۵- وکلای دادگستری و کارگشایان مکلفند معادل نصف آنچه بابت مالیات طبق قانون مالیاتهای مستقیم تمبر به وکالتنامه الصاق می‌کنند برای صندوق حمایت وکلا و کارگشایان و نیز یک بیست و پنجم مالیات را بابت هزینه کانون به حسابداری دادگستری پرداخت کنند و صندوق دادگستری مکلف است سهم صندوق حمایت و یک چهارم سهم کانون را از کلیه وکلای کانون و کارگشایان را در هر مورد قبول و در آخر هر ماه به کانون وکلای دادگستری مربوط بپردازد.

دو درصد از آنچه وصول می‌شود حق الزحمه متصدیان وصول خواهد بود.

ماده ۱۶- میزان حق الوکاله در دیوان عالی کشور و شعب تشخیص آن در دعاوی مالی بیست درصد از کل رقم حق الوکاله مذکور در ماده ۳ این آیین‌نامه خواهد بود و در مورد دعاوی غیرمالی بر اساس تعرفه تجدید نظر می‌باشد.

ماده ۱۷- هزینه مسافرت وکلا کیلومتری پانصد ریال رفت و برگشت می‌باشد مگر هزینه‌های مذکور از سوی موکل تقبل شود و فوق‌العاده روزانه مبلغ ۲۵۰/۰۰۰ ریال تعیین می‌گردد.

ماده ۱۸- این آیین‌نامه در تاریخ ۱۳۸۵/۴/۲۷ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید و پانزده روز پس از انتشار در روزنامه رسمی در سراسر کشور لازم‌الاجراء بوده و از این تاریخ آیین‌نامه تعرفه سابق ملغی است.

آیین‌نامه اصلاح آیین‌نامه اجرائی ماده ۱۰ «قانون تشکیل

صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری

مصوب ۲۹ دی ماه ۱۳۵۵»

مصوب ۱۳۸۸/۲/۱۲ رئیس قوه قضائیه

ماده ۱- وکالت تسخیری وکالتی است که از طرف دادگاه در امور کیفری برای دفاع از متهم به وکلا ارجاع می‌شود.

ماده ۲- نیاز به وکیل از طریق رئیس کل دادگستری به کانون وکلای دادگستری یا مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه استان مربوط اعلام می‌شود تا نسبت به تعیین و معرفی وکیل اقدام شود.

ماده ۳- وکالت معاضدتی وکالتی است که از طرف کانون وکلای دادگستری یا مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه برای امور حقوقی با رعایت مقررات فصل دوم آیین‌نامه قانون وکالت مصوب ۱۳۱۶/۳/۱۹ به وکلا ارجاع می‌شود.

ماده ۴- میزان حق‌الوکاله قابل پرداخت برای هر مورد وکالت تسخیری و یا معاضدتی مبلغ دو میلیون ریال است.

ماده ۵ - دستورالعمل نحوه پرداخت، توسط کانون وکلای مرکز و مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه مشترکاً تهیه و اجراء خواهد شد.

ماده ۶ - در وکالت تسخیری اگر تعداد جلسات دادرسی بیشتر از دو جلسه بشود برای هر جلسه اضافی مبلغ پانصد هزار ریال و در صورتی که در یک پرونده وکالت بیش از دو نفر متهم به وکیل ارجاع شود برای هر متهم از نفر دوم به بعد مبلغ یک میلیون ریال علاوه بر مبلغ مذکور در ماده ۴ به وکیل پرداخت خواهد شد.

ماده ۷- هزینه سفر وکلا برای شرکت در جلسات دادگاه در صورتی که محل دادگاه خارج از محل دفتر و اشتغال وکیل باشد بر اساس آیین‌نامه هزینه سفر قضات دادگستری پرداخت می‌گردد.

ماده ۸ - حق الوکاله و هزینه سفر وکالت تسخیری با گواهی دادگاه و در وکالت معاضدتی با گواهی اداره معاضدت و تأیید کانون وکلای دادگستری یا مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه پرداخت خواهد شد.

ماده ۹- اداره کل بودجه و تشکیلات قوه قضائیه همه ساله ۲۵٪ اعتبار مورد نیاز حق الوکاله وکالت‌های تسخیری و معاضدتی را که توسط کانون وکلای دادگستری مرکز و مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه برآورد و پیشنهاد می‌گردد در لایحه بودجه منظور تا پس از تصویب بر اساس موافقتنامه بودجه جاری مصوب و از طریق ذی‌حسابی دادگستری به طور مساوی به صورت تنخواه‌گردان در اختیار کانون وکلای دادگستری و مرکز مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه قرار داده و با توجه به اسناد پرداخت شده موجودی را تا حداقل ۲۵٪ مذکور تکمیل نماید.

ماده ۱۰- میزان حق الوکاله تعیین شده در این آیین‌نامه هر سال یک‌بار با توجه به شاخص تورم تجدیدنظر و تعدیل خواهد شد.

ماده ۱۱- با تصویب این آیین‌نامه آیین‌نامه‌های قبلی ملغی‌الاثرب می‌گردد.

ماده ۱۲- این آیین‌نامه در اجرای ماده ۱۰ قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری مصوب ۱۳۵۵ در ۱۲ ماده بنا به پیشنهاد مورخ ۱۳۸۷/۱۰/۱۵ کانون وکلای دادگستری مرکز و اصلاحات پیشنهادی مرکز مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان در تاریخ ۱۳۸۸/۲/۱۲ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

از قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب ۱۳۷۰/۱۰/۲۴

فصل اول - کلیات

ماده ۱ - به منظور جمع‌آوری و نگهداری، اداره و فروش کالاهای متروکه دولتی و غیردولتی و ضبطی و قاچاق قطعیت‌یافته و کالاهای قاچاق بلاصاحب و صاحب متواری و همچنین اموال منقول و غیرمنقول و حقوق مالی که بر اثر احکام و قرارهای قطعی مراجع ذی‌صلاح قضائی و یا تصمیمات مراجع صلاحیتدار اداری و صنفی به انحاء مختلف از قبیل ضبط، مصادره، استرداد، تملیک، جریمه و تعزیر مالی، صلح، هبه و نیز سایر اموالی که در اجرای اصل چهل و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سایر قوانین به تملک و یا تصرف دولت درآمده و یا در می‌آید سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی که در این قانون سازمان نامیده می‌شود به صورت شرکت دولتی تشکیل و طبق این قانون و آیین‌نامه‌های آن و مقررات مربوط به شرکتهای دولتی اداره می‌شود.^{(۱) و (۲)}

ماده ۲ - کلیه اموال و حقوق مالی که تحت توقیف یا سرپرستی و یا مدیریت دولتی درآمده و یا به هر نحو به تصرف دولت درمی‌آید طبق این قانون در اختیار سازمان قرار می‌گیرد تا در جمع‌آوری و نگهداری و اداره آن اقدام نماید و فروش این قبیل اموال منوط به حکم قضائی یا قانون است.

تبصره - سازمان مجاز است طبق دستورالعملی که به تصویب مجمع عمومی خواهد رسید اداره امور اموال موضوع این ماده را به‌طور موقت و حداکثر تا سه سال با اعمال نظارتهای لازم به عهده

-
۱. نظریه ۷/۳۱۶۳ - ۱۳۷۸/۵/۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: چنانچه وجوه و اموال ضبط و توقیف شده از متهم، همان وجوه و اموال مأخوذه بابت پورسانت باشد، ضبط آن به نفع دولت و سازمان جمع‌آوری اموال تملیکی فاقد اشکال قانونی است.
 ۲. اساسنامه شرکت مادر تخصصی سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۱۲ در هیأت وزیران تصویب شده است.

وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکتهای دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی قرار دهد.

ماده ۳ - اموال مجهول‌المالک، بلاصاحب (به استثناء اموال قاچاق بلاصاحب و صاحب متواری)، ارث بلاوارث و اموالی که از باب تخمیس، خروج از ذمه و اجرای اصل چهل و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و دیگر قوانین در اختیار ولی فقیه (حاکم) است با اذن کلی ایشان در اختیار سازمان قرار می‌گیرد تا به‌طور جداگانه حسب دستور معظم‌له در جهت نگهداری، اداره و فروش آنها اقدام نماید. پرداخت هر نوع وجهی از محل عواید حاصل از فروش و نیز هرگونه تصرف در این اموال موکول به اذن ولی‌فقیه یا نماینده خاص ایشان در تصرف این اموال خواهد بود.

ماده ۴ - سازمان دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی بوده و وابسته به وزارت امور اقتصادی و دارایی می‌باشد.

ماده ۸ - سازمان مکلف است حداکثر ظرف یک سال از تاریخ تحویل نسبت به فروش اموال موضوع ماده (۱) اقدام نماید. مدت مذکور با تصویب مجمع عمومی تا یک سال دیگر قابل تمدید خواهد بود.

تبصره - اموال و اجناسی که بنا به تشخیص هیأتی مرکب از یک نفر کارشناس منتخب مجمع عمومی، یک نفر کارشناس سازمان میراث فرهنگی کشور و برحسب مورد یک نفر کارشناس دستگاه اجرائی ذی‌ربط با توجه به اصل هشتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از نفائس ملی باشد و یا دارای ارزشهای ویژه بوده و یا نشان‌دهنده هنر ملی در زمانهای مختلف باشد و همچنین آثار هنری دیگری که جزء نفائس باشد با ذکر مشخصات کامل در هر مورد برای حفظ و نگهداری به دستگاه اجرائی ذی‌ربط تحویل می‌گردد.

ماده ۲۲ - هیأت عالی نظارت از یک نفر رئیس و یک نفر معاون و سه نفر دیگر تشکیل می‌شود. رئیس و معاون با پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی و تصویب مجمع عمومی سازمان و دو عضو با انتخاب و معرفی رئیس قوه قضائیه و یک عضو با انتخاب و معرفی رئیس دیوان محاسبات کشور با حکم وزیر امور اقتصادی و دارایی برای مدت دو سال منصوب خواهند شد و باید حداقل یک ماه قبل از انقضاء دوره اعضاء جدید انتخاب گردند. انتخاب مجدد اعضاء هیأت عالی نظارت برای یک بار بلامانع است. کلیه اعضاء هیأت به‌طور موظف انجام وظیفه خواهند نمود.

ماده ۳۰ - کلیه اعتبارات، تعهدات و مطالبات و اموال ناشی از اجرای قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲/۱۲/۲۹ و اصلاحیه آن از جمله مواد (۱۹ و ۵۳) و نیز تبصره (۸۲) قانون بودجه سال ۱۳۶۲ کل کشور و قانون جمع‌آوری و فروش کالای متروکه، قاچاق و ضبطی قطعیت‌یافته و کالای قاچاق بلاصاحب و صاحب متواری مصوب ۱۳۶۱/۱۱/۱۱ و قانون اصلاح بند «ج» لایحه قانونی راجع به کاخهای نیاوران و سعدآباد و نحوه ارزیابی و نگهداری اموال مربوط و الحاق (۴) تبصره به آن مصوب ۱۳۶۰/۱۲/۹ و لایحه قانونی راجع به ارزشها و طلاآلات و جواهراتی که توسط سازمانهای ذی‌ربط از مسافرین و یا قاچاقچیان به هنگام ورود یا

خروج و یا در داخل کشور کشف و ضبط می‌گردد مصوب ۱۳۵۹/۴/۲۵ و اصلاحیه آنها و همچنین تعهدات موضوع تبصره (۳۰) قانون بودجه ۱۳۷۰ کل کشور با رعایت مراتب مقرر در قوانین مذکور و آیین‌نامه‌های مربوط به سازمان منتقل می‌شود.

تبصره - آن تعداد از کارکنان دستگاههای اجرایی که در رابطه با اجرای قوانین مذکور و اموال موضوع این قانون در دستگاههای مربوط به کار اشتغال داشته‌اند در صورت درخواست خود و موافقت دستگاه مربوط به سازمان منتقل می‌شوند.

ماده ۳۱ - کلیه دستگاهها و مراجع قضائی کشور مکلفند وجوه ریالی و ارزی که تحت عنوان قاچاق کشف و یا تحت عنوان جرائم اخذ می‌گردد و همچنین کلیه وجوه ارزی و ریالی که بابت جریمه اجناس قاچاق، احتکار، گرانفروشی، تعزیرات حکومتی و سایر عناوین به نفع دولت ضبط قطعی شده و یا می‌شوند را بلافاصله بدون دخل و تصرف تا تعیین تکلیف قطعی از طرف مراجع قضائی به حساب خزانه که به همین منظور افتتاح می‌شود واریز نمایند. همچنین دستگاههای مذکور مکلفند کلیه مسکوکات طلا و نقره و شمش طلا و جواهرات و اموال موضوع این قانون را بلافاصله و بدون دخل و تصرف با تنظیم صورتمجلسی که به امضاء دادستان مربوط و رئیس اداره امور اقتصادی و دارایی یا نمایندگان آنها خواهد رسید به سازمان تحویل دهند.^(۱)

ماده ۳۲ - ضبط و مصادره و استرداد اموال، موکول به تسویه بدهیها و وضع مستثنیات دین توسط دادگاه صالح قضائی و تعیین دقیق سهم دولت است. در صورتی که امر تسویه و وضع مستثنیات به نیابت از طرف مراجع قضائی ذی‌ربط برابر احکام مربوط به عهده سازمان محول گردد، سازمان مکلف است اقدامات لازم معمول داشته و در هر مورد گزارش امر را به دادگاه صادرکننده حکم اعلام نماید.

ماده ۳۳ - فروش کالاهای متروکه غیردولتی و قاچاق بلاصاحب و صاحب متواری باید مستند به حکم حاکم شرع باشد.

ماده ۳۴ - وجوه حاصل از فروش کالاهای متروکه غیردولتی پس از کسر هزینه‌های مربوط اعم از بیمه، حمل، تخلیه، باربری، بارگیری، انبارداری، آزمایش، حقوق گمرکی، سود بازرگانی، مالیات و عوارض متعلقه و کارمزد سازمان در حساب سپرده نگهداری می‌شود تا در صورت مراجعه صاحب کالا بر اساس اسناد مثبت به او مسترد گردد.

تبصره - شرکتهای دولتی مشمول مفاد این ماده خواهند بود.

ماده ۳۵ - وجوه حاصل از فروش کالاهای قاچاق قطعیت‌یافته پس از کسر حق‌الکشف و ۲۰٪ موضوع تبصره (۲) قانون اصلاح ماده (۱۹) قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲ و اصلاحیه‌های بعدی آن مصوب ۱۳۶۳/۱۱/۹ مجلس شورای اسلامی به حساب درآمد عمومی واریز می‌گردد.

۱. آیین‌نامه اجرایی این ماده در تاریخ ۱۳۷۳/۴/۲۲ به تصویب هیأت وزیران رسیده است.

ماده ۳۶ - مدت هجده ماه مندرج در ماده (۵۲) قانون مجازات مرتکبین قاچاق به یک سال تقلیل می‌یابد.

ماده ۳۷ - کالا و اجناس از انواع مندرج در ماده (۵۲) قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۵۳/۱۲/۲۹ و ماده (۳۴) قانون گمرکی و تبصره (۲) ماده (۱۰) قانون مجازات اسلامی قبل از ضبط قطعی با رعایت مفاد ماده (۵۲) مذکور قابل فروش می‌باشد.

ماده ۳۸ - کلیه دستگاههای اجرائی و مراجع ذیصلاح مکلفند پس از ضبط مواد مخدر و نیز اسلحه و مهمات جنگی و انواع مواد منفجره آنها را بلافاصله به ترتیب و حسب مورد به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح (واحد نظامی محلی) تحویل داده تا تحت نظارت نماینده دادستان محل و نماینده تام‌الاختیار سازمان نگهداری و پس از ضبط قطعی به شرح ذیل به فروش رسانده شود و در صورت لزوم نیز بنا به تشخیص مراجع ذی‌ربط معدوم گردد:^(۱)

الف- مواد مخدر مورد نیاز به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با دریافت وجه آنها تحویل می‌گردد.

ب - اسلحه و مهمات جنگی و انواع مواد منفجره با رعایت مفاد تبصره ماده (۸) این قانون با دریافت وجه آن به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تحویل می‌گردد.

ماده ۳۹ - سازمان مکلف است ترتیبی اتخاذ نماید که با اعلام مراجع ذیصلاح قضائی مبنی بر رفع توقیف و استرداد، بلافاصله اموال مربوط به صاحبش مسترد گردد و در صورتی که عین مال به فروش رفته باشد حاصل فروش پس از کسر هزینه‌های موضوع ماده (۳۴) این قانون به صاحبش مسترد شود.

ماده ۴۰ - سازمان مکلف است داروها را با دریافت وجه آنها به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی یا جمعیت هلال‌احمر جمهوری اسلامی ایران تحویل دهد.

ماده ۴۱ - اسلحه‌های شکاری که به سازمان تحویل می‌گردد صرفاً قابل فروش به اشخاصی است که دارای پروانه حمل اسلحه شکاری از مراجع ذیصلاح می‌باشند.

۱. بخشنامه ۱/۸۵/۱۸۱۰۵ - ۱۳۸۵/۱۰/۱۷ رئیس قوه قضائیه به دادگستری‌های سراسر کشور: نظر به اینکه مطابق ماده ۳۸ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن کلیه دستگاههای اجرائی و مراجع ذیصلاح مکلفند پس از ضبط مواد مخدر و نیز اسلحه و مهمات و انواع مواد منفجره آنها را بلافاصله به ترتیب و حسب مورد به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح (واحد نظامی محلی) تحویل داده تا تحت نظارت نماینده دادستان محل و نماینده تام‌الاختیار سازمان نگهداری و پس از ضبط قطعی به فروش رسانده شود و در صورت لزوم نیز بنا به تشخیص مراجع ذی‌ربط معدوم گردد.

با توجه به این که نگهداری مواد مخدر ضبط شده، علاوه بر اینکه موجب مشکلات عدیده برای دادگستری‌ها از حیث اشغال قضا و نکات امنیتی گردیده، از نظر مسائل بهداشتی نیز باعث انتشار انواع بیماریها می‌شود، به رؤسای تمامی واحدهای قضائی تأکید می‌گردد بلافاصله پس از اتخاذ تصمیم مبنی بر ضبط مواد اشعاری وفق ماده مرقوم و بند «الف» آن اقدام نمایند. بدیهی است در صورت عدم اقدام به موقع مسؤولین ذی‌ربط مطابق مقررات با متخلف رفتار خواهدشد. رؤسای دادگستری‌ها مسؤول نظارت بر حسن اجرای این بخشنامه می‌باشند.

ماده ۴۲ - کالاهایی که توسط وزارتخانه‌های کشاورزی، جهاد سازندگی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و یا سایر مراجع صالحه ذی‌ربط آلوده به آفت و یا غیرقابل مصرف یا فاسد تشخیص داده شود با تنظیم صورتمجلسی که به امضاء نماینده دادستان محل و نمایندگان سازمان و دستگاه اجرائی ذی‌ربط خواهد رسید معدوم خواهد شد.

ماده ۴۳ - در مواردی که ترخیص یا فروش کالایی به علل بهداشتی، ایمنی یا پیشگیری از تولید غیرسالم مواد دارویی، آرایشی یا غذایی تابع مقررات و شرایط خاص شده باشد فروش آنها موکول به احراز شرایط مربوط خواهد بود. در غیر این صورت این‌گونه کالاها به شرط نداشتن مصرف ثانویه و یا عدم امکان مرجوع نمودن آن به تشخیص مراجع ذی‌صلاح مربوطه با نظارت نمایندگان دادستان محل و سازمان معدوم خواهد شد.

تبصره ۱ - کلیه وسائل و تجهیزات ضبط و پخش تصویر، صدا و مواد مصرفی آنها، انواع آثار و لوازم هنری از قبیل تابلوهای نقاشی و انواع سازها تحت نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی فروخته خواهد شد.

تبصره ۲ - اموال و اثاثیه مشروحه زیر که به تشخیص وزارت اطلاعات جنبه اطلاعاتی و امنیتی دارند در قبال دریافت وجه آن به وزارت اطلاعات تحویل می‌گردد:

۱ - دستگاههای گیرنده با فرکانسهای غیرمجاز که موجب مخدوش شدن یا استماع مکالمات مخابرات دستگاههای نظامی و اطلاعاتی و انتظامی خواهد شد.

۲ - انواع سلاحها و مهماتی که برحسب ظاهر برای سرگرمی و تفریح وارد می‌شوند ولی از نظر امنیتی به مصلحت جامعه نیست و همچنین اسلحه‌های شکاری.

۳ - تجهیزات اطلاعاتی مانند میکروفنهایی که به منظور جاسازی در اشیاء مختلف استفاده می‌گردد.

۴ - دوربینهای مخصوص امور جاسوسی.

۵ - مواد شیمیایی که در امر جعل مورد استفاده واقع می‌شوند.

ماده ۴۴ - تأخیر و یا عدم اجرای تکالیف مقرر در مواد (۹، ۱۰، ۳۱، ۳۳، ۳۸ و ۳۹) این قانون در حکم تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال دولتی محسوب می‌شود.

ماده ۴۵ - قانون جمع‌آوری و فروش کالای متروکه، قاچاق و ضبطی قطعی‌یافته و کالای قاچاق بلاصاحب و صاحب متواری مصوب ۱۳۶۱/۱۱/۱۱ و اصلاحات بعدی آن و تبصره (۸۲) قانون بودجه سال ۱۳۶۲ و ماده (۱۱۶) قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ و لایحه قانونی راجع به ارزها و طلاآلات و جواهراتی که توسط سازمانهای ذی‌ربط از مسافرین و یا قاچاقچیان به هنگام ورود یا خروج و یا در داخل کشور کشف و ضبط می‌گردد مصوب ۱۳۵۹/۴/۲۵ و قانون اصلاح بند «ج» لایحه قانونی راجع به کاخهای نیاوران و سعدآباد و نحوه ارزیابی و نگهداری اموال مربوط و الحاق (۴) تبصره به آن مصوب ۱۳۶۰/۱۲/۹ و نیز سایر قوانین و مقررات در موارد مغایر با این قانون از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون ملغی می‌شوند.

قانون تصویب قانون واحد اسلامی در مورد تحریم اسرائیل

مصوب ۱۳۷۱/۶/۲۹

ماده واحد- اگرچه جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس تاکنون همواره و قاطعانه از هرگونه داد و ستد مستقیم و غیرمستقیم با رژیم غاصب اسرائیل مخالف بوده و این سیاست را به نحو جامع و شامل ادامه خواهد داد و با توجه به قطعنامه‌های سومین اجلاس کنفرانس اسلامی منعقد در مکه مکرمه وظائف در مورد برنامه عملیاتی اسلامی به منظور رویارویی با دشمن صهیونیست درباره اعلام جهاد مقدس و اعلامیه مکه مکرمه، متن قانون واحد اسلامی در مورد تحریم اسرائیل که حسب اعلام وزارت امور خارجه در پنجمین اجلاس سران کشورهای اسلامی به تاریخ ۱۹۸۷ در کویت به تصویب رسیده است عیناً تصویب می‌گردد:

اجرای این قانون منوط است به تحقق شرایط ذیل:

- ۱- کمیته‌ای با عضویت نماینده جمهوری اسلامی ایران در اجرای بند «۶» ماده (۶) منشور کنفرانس اسلامی مصوب ۱۹۷۲ تشکیل گردد.
- ۲- این کمیته علاوه بر انجام وظائف محوله در بند «۶» ماده (۶) منشور کنفرانس اسلامی علی‌الخصوص راجع به قانون واحد اسلامی در مورد تحریم اسرائیل؛ موظف گردد تا در مورد سپرده‌های مالی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در بانکهای اسرائیل یا بانکهایی که بخشی از سرمایه آن متعلق به اسرائیل می‌باشد در کلیه کشورها تحقیق و نتیجه را جهت اتخاذ تدابیر لازم در راستای قانون واحد مزبور به سازمان کنفرانس اسلامی گزارش نماید.
- ۳- کشورهای عضو سیاستی را اتخاذ نمایند که در صورت مغایرت بعضی از موافقتنامه‌های بین‌المللی آنها با قانون واحد اسلامی در مورد تحریم اسرائیل، اجرای آن موافقتنامه موجب بی‌اثر شدن تحریمهای پیش‌بینی شده در این قانون واحد نباشد.

قانون واحد اسلامی در مورد تحریم اسرائیل

ماده ۱- عقد هرگونه قرارداد، چه مستقیم و چه از طریق واسطه با شرکتها یا اشخاص مقیم اسرائیل یا با افراد تبعه اسرائیل یا افرادی که برای اسرائیل یا به نفع آن کشور کار

می‌کنند صرفنظر از محل اقامت آنان، برای کلیه افراد حقیقی یا حقوقی ممنوع می‌باشد و به ویژه زمانی که این گونه قراردادها در ارتباط با معاملات بازرگانی، عملیات بازرگانی یا هرگونه مبادله‌ای بدون توجه به ماهیت آن منعقد می‌شود. شرکتها و مؤسسات ملی و خارجی که در اسرائیل دارای منافع، شعب یا نمایندگی هستند نیز باید از انجام هرگونه معامله با شرکتها و اشخاص فوق‌الذکر خودداری کنند.

ماده ۲- ورود و مبادله و تجارت هرگونه کالا و محصولات و نیز اسکناس و سایر داراییهای قابل انتقال اسرائیل در جمهوری اسلامی ایران ممنوع می‌باشد. هرگونه کالا و اجناسی که در تولید آن حتی بخشی از محصولات اسرائیلی به کار رود صرفنظر از نوع و میزان مصرف آن و بدون توجه به این که این کالاها به طور مستقیم یا غیرمستقیم از اسرائیل وارد شده‌اند به عنوان یک کالای اسرائیلی محسوب می‌گردد. محصولات و کالاهایی که مجدداً از اسرائیل با کشتی حمل شوند، یا در خارج از اسرائیل به منظور صدور به حساب خود یا یکی از اشخاص یا شرکتهای مذکور در ماده (۱) ساخته شوند، به عنوان کالا یا مال‌التجاره اسرائیلی محسوب می‌شوند.

ماده ۳- در مواردی که توسط مقامات ذی‌صلاح تصریح می‌گردد، وارد کننده موظف است نسبت به تهیه گواهی مبدا که در آن مشخصات زیر درج شده، اقدام کند:

الف - مدرکی دال بر تأیید نام کشور تولید کننده.

ب - مدرکی دال بر تأیید اینکه از هیچ نوع مواد اسرائیلی در تولید کالاهای مربوطه به هر نسبتی استفاده نشده است.

ماده ۴- دستگاههای ذی‌صلاح با اخذ تدابیر و اقدامات لازم باید از صدور کالاهای تعیین شده در کنفرانس **LIAISON OFFICERS** به هر کشور خارجی یا کشورهایی که ثابت شده مجدداً به اسرائیل صادر می‌شود، خودداری کنند.

ماده ۵- مفاد مندرج در مواد (۲)، (۳) و (۴) در مورد کالاهایی لازم‌الاجراء است که وارد منطقه تجارت آزاد در جمهوری اسلامی ایران می‌شوند یا از این طریق صادر می‌گردند. این مفاد همچنین در مورد کالاهایی که در قلمروهای جمهوری اسلامی ایران تخلیه شده یا به صورت ترانزیت از این قلمروها با نام اسرائیل یا فرد یا شرکتی عبور می‌نماید که مقیم اسرائیل است یا در آن کشور قرار دارد نیز لازم‌الاجراء است مشروط بر آنکه چنین اقدامی مغایر با مفاد موافقتنامه‌های بین‌المللی که آن کشور عضو آنها است، نباشد.

ماده ۶- عرضه کالاها و محصولات منظور در ماده (۲) یا فروش، خرید و اکتساب این گونه کالاها ممنوع می‌باشد، هر نوع معامله به صورت هبه یا اکتساب ممنوع است.

هر معامله به صورت هبه یا صرفاً معامله، در اجرای مفاد این ماده، به عنوان فروش و یا خرید محسوب می‌گردد.

ماده ۷- هر فردی که مفاد مواد (۱)، (۲) و (۳) را نقض کند طبق قوانین هر یک از دولتهای عضو به خاطر داد و ستد با اسرائیل مجازات خواهد گردید.

در کلیه موارد کالاهای توقیف شده به نفع دولت مربوط ضبط خواهد شد. به علاوه وسائل نقلیه مورد استفاده در این معامله پس از شناسایی صاحبان آن مصادره خواهد گردید.

ماده ۸ - مجازات مصرح در ماده قبل به استثناء مصادره در صورتی به حالت تعلیق در خواهد آمد که شخصی (وقتی بیش از یک فرد باشد) که پیشقدم شده و اطلاعاتی در مورد سایر شرکت‌کنندگان در معامله فوق را در اختیار دولت قرار دهد اطلاعات وی پرده از این معامله بردارد.

ماده ۹ - احکام صادره از سوی دادگاه در ارتباط با اعمالی که مغایر مفاد این قانون صورت پذیرفته به هزینه شخص خاطی چاپ و چنین احکامی به حروف درشت و به مدت سه ماه بر سر در شرکت‌های بازرگانی، کارخانه‌ها و مغازه‌های خاطیان نصب می‌گردد و چنانچه نسبت به تغییر مکان، پنهان کردن یا از بین بردن رأی صادره اقدام گردد، شخص خاطی حداکثر به سه ماه زندان یا پرداخت ۱۰۰ سکه بهار آزادی یا معادل آن و یا هر دو مورد محکوم می‌گردد.

ماده ۱۰ - به هر شخصی اعم از مقام دولتی یا غیره که در کشف کالاهای تحریم شده و یا ایجاد تسهیلاتی به منظور مصادره این کالاها کمک کند، از طریق اداری جایزه‌ای تعلق خواهد گرفت. ارزش جایزه تعیین شده معادل ۲۰ درصد ارزش کالاهای مصادره شده می‌باشد مگر این که به موجب قوانین محلی جایزه‌ای با درصد بالاتری مقرر شده باشد. چنانچه بیش از یک فرد مستحق دریافت جایزه باشد مبلغ جایزه با در نظر گرفتن میزان تلاش هریک از آنان در عملیات بین آنها تقسیم می‌گردد.

ماده ۱۱ - هر نوع عملی که مغایر با مفاد این قانون یا قطعنامه‌های اجرائی آن صورت پذیرد باید توسط اشخاص مسؤول این کار در هر کشور و مطابق با اختیارات قانونی و وظائف محوله به آنان، اثبات گردد.

قانون حمایت قضائی از بسیج^(۱)

مصوب ۱۳۷۱/۱۰/۱

ماده ۱- به نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اجازه داده می‌شود همانند ضابطین قوه قضائیه هنگام برخورد با جرائم مشهود در صورت عدم حضور ضابطین دیگر و یا عدم اقدام به موقع آنها و یا اعلام نیاز آنان به منظور جلوگیری از امحاء آثار جرم و فرار متهم و تهیه و ارسال گزارش به مراجع قضائی اقدامات قانونی لازم را به عمل آورند.

تبصره ۱- کلیه ضابطین دادگستری و مراجع نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مکلفند در صورت ارجاع گزارش و یا تحویل متهمین در جرائم مشهود از سوی مسؤولین مجاز رده‌های مقاومت نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، متهم را تحویل گرفته و گزارش بسیج را ضمیمه مدارک ارسالی به مراجع قضائی نمایند.

تبصره ۲- تعیین رده‌های مقاومت مذکور در تبصره ۱ به عهده فرماندهی نیروی مقاومت بسیج می‌باشد.

تبصره ۳- نیروی مقاومت بسیج سپاه، وظیفه فوق را از طریق افرادی که آموزشهای لازم را در این زمینه فرا گرفته و مجوز مخصوص را از نیروی مزبور دریافت نموده باشند اجراء خواهد

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۸۵۱ - ۱۳۷۸/۲/۲۰: مطابق ماده ۲۰۳ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، سپاه موظف است به منظور حمایت از بسیجیان، رزمندگان و ایثارگران دفاتر مشاوره حقوقی و قضائی را با هماهنگی قوه قضائیه و وزارت دادگستری تشکیل و اداره کند و مطابق ماده یک آیین‌نامه اجرائی موضوع قانون یاد شده دفاتر حمایت حقوقی موضوع ماده فوق‌الذکر به منظور دفاع از اشخاص یاد شده، صرفاً بایستی از سوی دفتر مذکور در مراجع قضائی شرکت کنند.

نظریه ۷/۱۱۵۶۹ - ۱۳۸۰/۱۲/۱۳: با توجه به ماده ۱ قانون حمایت قضائی از بسیج مصوب ۱۳۷۱/۱۰/۱ و ماده ۱ آیین‌نامه اجرائی آن مصوب ۱۳۷۲، نیروهای بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در صورت داشتن شرایط لازم آنچه به تجویز بند ۳ ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) به عنوان ضابط دادگستری به عهده آنان محول شده است، اجرای مواردی است که در قوانین فوق‌الاشعار به طور روشن و صریح به آن اشاره شده است، و غیر از مواردی که در قانون مصرح است تکلیف دیگری به عهده آنان نیست، لذا استفاده از نیروهای بسیج به غیر از موارد فوق‌الذکر، توجیه قانونی ندارد.

کرد. نیروهای مذکور موظفند به هنگام برخورد با متهم مجوز مخصوص خود را در صورت مطالبه ارائه دهند.

ماده ۲- هرگونه توهین یا ایراد ضرب و شتم یا جرح به افراد موضوع این قانون در حین انجام وظائف محوله در حکم توهین و مقابله با ضابطین دادگستری و مأمورین دولتی و انتظامی بوده و با مرتکبین برابر مقررات کیفری مربوطه رفتار می‌شود.

ماده ۳- کلیه افراد موضوع این قانون چنانچه در حین انجام وظیفه یا به سبب آن کشته، فوت و یا معلول و یا گروگان گرفته شوند حسب مورد شهید، جانباز و آزاده شناخته شده و تحت پوشش بنیاد شهید انقلاب اسلامی و بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی و ستاد امور آزادگان قرار می‌گیرند.

ماده ۴ - به منظور حمایت از افراد موضوع این قانون دفاتر حمایت و خدمات حقوقی و قضائی بسیجیان در نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ارتباط با اجرای این قانون تشکیل می‌گردد.

تبصره - کارشناسان حقوقی این دفتر بدون الزام به کسب پروانه وکالت از کانون وکلا می‌توانند در کلیه مراحل دادرسی از طرف افراد مذکور، به عنوان وکیل اقدام کنند.^(۱)

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۳۹۱۶ - ۱۳۸۰/۶/۲۴: با توجه به ماده واحده اجازه استفاده بعضی از دستگاهها از نماینده حقوقی در مراجع قضائی مصوب ۱۳۷۴/۳/۷ صرف معرفی نماینده از طرف بالاترین مقام دفتر حمایت از ایثارگران کافی برای پذیرش او در مراجع قضائی است و لزومی به ارائه مدارکی که ایثارگری موکل را اثبات نماید نمی‌باشد. ماده ۲۰۳ قانون استخدامی سپاه پاسداران نیز در همین راستا می‌باشد و به موجب این ماده سپاه پاسداران موظف گردیده به منظور حمایت از بسیجیان و... دفاتر مشاوره حقوقی و قضائی را با هماهنگی قوه قضائیه و وزارت دادگستری تشکیل و اداره نماید.

نظریه ۷/۱۸۹۹ - ۱۳۸۰/۳/۲۳ و ۷/۲۶۴۳ - ۱۳۸۰/۳/۱۷: با عنایت به ماده ۲۰۳ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۷/۲۱ و ماده ۴ قانون حمایت قضائی از بسیج مصوب ۱۳۷۱/۱۰/۱ و آیین‌نامه‌های اجرائی آن مصوب ۱۳۷۳/۵/۱۹ و ۱۳۷۲/۱/۳۰ آنچه به عهده دفاتر حمایت حقوقی و قضائی ایثارگران و کارشناسان حقوقی آن دفاتر محول شده اجرای تکالیف قانونی است و نظر به این که با توجه به اصل ۵۱ قانون اساسی اخذ هرگونه مالیات باید مستند به قانون باشد و بابت اجرای تکالیف مزبور در قوانین مربوطه مالیاتی وضع نشده است، دفاتر و کارشناسان مربوط در مقام انجام وظائف محوله موصوف، مکلف به ابطال تمبر مالیاتی وکلاء و پرداخت هزینه‌های کانون نیستند لکن هزینه دادرسی را باید بپردازند. همین وضع در مورد کارشناسان حقوقی موضوع قانون حمایت قضائی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۶/۷/۲۹ صادق است.

نظریه ۷/۴۹۸۹ - ۱۳۸۰/۵/۱۵: با عنایت به ماده ۴ قانون حمایت قضائی از بسیج مصوب ۱۳۷۱/۱۰/۱ و تبصره ذیل آن ماده، شرایط مقرر در قانون وکالت (از قبیل تشریفات قانونی و ابطال تمبر و غیره) برای نمایندگان حقوقی ایثارگران، بنیاد شهید انقلاب اسلامی و کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی لازم‌الرعایه نمی‌باشد و صرف معرفی نماینده از طرف مقام مسؤول دستگاه ذی‌ربط کافی برای قبول و پذیرش نمایندگی قضائی آن دستگاه است.

نظریه ۷/۱۱۵۹ - ۱۳۷۷/۳/۳: تبصره ماده ۴ قانون حمایت قضائی از بسیج مصوب ۱۳۷۱ دلالت بر حضور کارشناسان حقوقی دفتر حمایت و خدمات حقوقی و قضائی بسیجیان در کلیه مراحل دادرسی دارد که این



ماده ۵- نیروی مقاومت بسیج موظف است نسبت به جذب آحاد مردم از تمامی اقشار و صنوف و ایجاد رده‌های مقاومت در مساجد، ادارات، کارخانجات و مراکز آموزشی اقدام نماید و کلیه مسؤولین ادارات و نهادها و کارخانجات، امور مساجد و مراکز آموزشی موظف به همکاری و فراهم نمودن تسهیلات و امکانات لازم موضوع این قانون می‌باشند.

ماده ۶ - آیین‌نامه اجرائی این قانون ظرف مدت ۲ ماه توسط ستاد مشترک سپاه و قوه قضائیه و وزارت کشور تهیه و به تصویب فرماندهی کل قوا می‌رسد.

ماده ۷ - اعتبار مورد نیاز اجرای این قانون از ردیف تقویت بنیه دفاعی در سال ۱۳۷۱ و برای سالهای بعد از طریق افزودن ۱۰٪ به هزینه ابطال تمبر در پرونده‌های کیفری منظور و در بودجه همه ساله پیش‌بینی می‌گردد.

مراتب منصرف از تخلفات اداری است و چون در تفویض چنین اختیاری نص قانونی وجود ندارد لذا کارشناسان مزبور حق بررسی پرونده‌های موضوع تخلفات اداری کارمندان را ندارند.

نظریه ۷/۹۸۵ - ۱۳۷۷/۳/۲۴: با توجه به مفاد ماده ۴ قانون حمایت قضائی از بسیج مصوب دی ماه ۱۳۷۱ مجلس شورای اسلامی و تبصره ۲ ماده (۱۷) آیین‌نامه اجرائی این قانون، کارشناس حقوقی دفتر حمایت و خدمات حقوقی و قضائی بسیجیان می‌تواند همانند وکلاء دادگستری در جلسات دادرسی شرکت نموده و صورتجلسات تنظیمی را امضاء نماید.

با معرفی کارشناس حقوقی دفتر حمایت و خدمات... بسیجیان به منظور حمایت از بسیجی در صورت ضرورت انتخاب وکیل تسخیری نیازی به انتخاب چنین وکیلی نخواهد بود.

چنانچه قاضی دادگاه تشخیص دهد که فرد معرفی شده فاقد شرایط قانونی کارشناس دفتر حمایت و خدمات... است می‌تواند از پذیرش شخص مذکور خودداری نماید.

نظریه ۷/۶۲۳۵ - ۱۳۷۸/۱۲/۸: درخواست افراد تحت حمایت دفتر و قبول وکالت مشارالیه از سوی دفتر حمایت حقوقی و قضائی ایثارگران، مستلزم استفاده از فرم مخصوص و معمول بین وکلاء رسمی دادگستری و موکلین آنها نیست. معذک قبول وکالت به درخواست فرد تحت حمایت دفتر مزبور و حدود اختیارات تفویض شده به دفتر - در مواردی که طبق مادتين ۶۲ و ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی باید تصریح شود - و همچنین اختیارات کارشناس حقوقی که دفتر معرفی می‌کند باید به دادگاه اعلام شود. (مواد ۴ و ۵ و ۶ و ۷ آیین‌نامه اجرائی موضوع ماده ۲۰۳ قانون استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۳/۵/۱۹).

آیین‌نامه اجرائی قانون حمایت قضائی از بسیج^(۱)

مصوب ۱۳۷۲/۳/۳۰ فرماندهی کل قوا

ماده ۱- افرادی که دارای مجوز از نیروی مقاومت بسیج هستند در صورت برخورد با جرائم مشهود و عدم حضور ضابطین دیگر و یا عدم اقدام به موقع آنها و یا اعلام نیاز آنان به منظور جلوگیری از امحاء آثار جرم و فرار متهم و تهیه و ارسال گزارش به مراجع قضائی اقدامات قانونی لازم را به عمل می‌آورند.

تبصره ۱- اعضاء بسیج و سپاه شرکت کننده در این مأموریت بایستی دارای شرایط ذیل باشند:

الف - گذراندن دوره آموزشی لازم به تشخیص رده ذی‌ربط بسیج.

ب - دارا بودن سلامت جسمی در حد اجرای مأموریت محوله و دارا بودن سلامت روانی.

ج - مجوز مخصوص .

تبصره ۲- کلیه ضابطین دادگستری و مراجع نیروی انتظامی مکلفند در صورت ارجاع گزارش و یا تحویل متهم از سوی مسؤولین مجاز رده‌های مقاومت بسیج، متهم را تحویل گرفته و گزارش بسیج را ضمیمه مدارک ارسالی به مراجع قضائی نمایند.

ماده ۲- منظور از جرائم مشهود موارد موضوع مادتين ۲۳ و ۲۳ مکرر قانون آیین‌دادرسی کیفری و سایر قوانین موضوعه می‌باشد.

ماده ۳- عدم اقدام به موقع ضابطین در شرایطی محرز است که ضابطین ذی‌ربط دیرتر به صحنه برسند و یا در صورت حضور با جرم مورد نظر برخورد ننمایند.

ماده ۴- نیاز ضابطین ذی‌ربط قضائی درخصوص برخورد با جرائم مشهود به رده‌های مقاومت بسیج که توسط فرماندهی این نیرو تعیین خواهد شد منعکس می‌گردد و رده‌های مزبور موظفند حتی‌المقدور در حدی که به مأموریت‌های نظامی لطمه وارد نشود و به صورت سازمان یافته همکاری نمایند.

۱. رجوع شود به نظریه ۷/۶۵۶۸ - ۱۳۸۴/۹/۱۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه مندرج در پاورقی ماده ۳ آیین‌نامه اجرائی قانون حمایت از کارکنان قضائی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۹ هیأت وزیران در همین مجموعه.

ماده ۵- هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری موظف هستند گزارشات ارسالی از سوی مسؤولین رده‌های ذی‌ربط نیروی مقاومت بسیج را تحویل گرفته و مورد رسیدگی قرار دهند.

ماده ۶- محدوده جغرافیایی و رده‌های نیروی مقاومت بسیج که اجازه اجرای ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری (بازداشت به مدت حداکثر ۲۴ ساعت) را دارند توسط فرماندهی این نیرو تعیین شده و به مراجع مربوطه اعلام می‌گردد.

ماده ۷- افرادی که مجوز دریافت می‌کنند باید به هنگام برخورد با متهمین در صورت مطالبه و یا احساس ضرورت مجوز خود را ارائه دهند.

ماده ۸- نیروی مقاومت بسیج موظف است پس از دستگیری و یا ضبط آلات جرم در اسرع وقت آنها را همراه با گزارش و مطابق صورت‌مجلس تنظیمی به مراجع قضائی یا انتظامی تحویل نماید.

ماده ۹- نیروی مقاومت بسیج موظف است هنگام عملیات تیمی مراتب را به اطلاع رده نیروی انتظامی ذی‌ربط برساند.

ماده ۱۰- برای رفع اختلافات و مشکلات احتمالی در اجرای این قانون و به منظور ایجاد هماهنگی‌های لازم، کمیسیونی متشکل از نماینده‌های نیروی انتظامی و نیروی مقاومت بسیج به ریاست نماینده قوه قضائیه تشکیل می‌گردد.

ماده ۱۱- آموزش‌های عقیدتی و احکام امر به معروف و نهی از منکر و همچنین آموزش‌های قضائی راجع به تشخیص جرائم و قوانین مربوطه و توجیهات اجرائی توسط معاونت آموزشی نیروی مقاومت بسیج و معاونت عقیدتی سیاسی حوزه نمایندگی ولی فقیه در این نیرو، انجام و پس از قبولی در امتحانات مجوز مربوطه صادر می‌شود.

ماده ۱۲- در صورتی که متهمین به دستور و تذکر دارندگان مجوز در حین انجام وظیفه توجه نکرده و یا با توهین و ایراد ضرب و شتم و جرح علیه آنها برخورد کنند عمل آنها در حکم توهین و مقابله با ضابطین دادگستری و مأمورین دولتی و انتظامی می‌باشد.

ماده ۱۳- در صورت برخورد و درگیری متهمین با پرسنل و افراد نیروی مقاومت بسیج مشمول این قانون، نیروی انتظامی موظف به حمایت و همکاری با نیروی مقاومت بسیج می‌باشد.

ماده ۱۴- رده‌های نیروی مقاومت بسیج و افراد دارنده مجوز در صورت اطلاع و برخورد با جرائم و تخلفات، چنانچه قادر به انجام اقدامات قانونی لازم نباشند مراتب را به رده بالاتر در نیروی مقاومت بسیج و نیروی انتظامی محل اطلاع می‌دهند.

ماده ۱۵- رسیدگی به تخلفات و جرائم افراد و رده‌های نیروی مقاومت بسیج در حین انجام مأموریت حسب مورد برابر قوانین جاری در مراجع صالحه انجام می‌گیرد.

ماده ۱۶- ارائه خدمات مذکور در ماده ۳ این قانون منوط به تأیید مراتب از سوی فرماندهی نواحی کشوری نیروی مقاومت بسیج است.

ماده ۱۷- به منظور اجرای ماده ۴ این قانون مراجع قضائی مکلفند حتی المقدور همکاری و مساعدتهای لازم را به عمل آورند.

تبصره ۱- دفاتر مذکور موظفند در صورت مراجعه افراد یا اعلام مشکل حقوقی و قضائی از سوی آنان خدمات مشاوره‌ای و راهنمایی و ایجاد صلح و سازش میان طرفین دعوا و سایر اقدامات لازم را جهت استیفاء حقوق قانونی آنها به عمل آورند.

تبصره ۲- کارشناسان حقوقی دفاتر فوق ملزم به رعایت کلیه مقررات راجع به تکالیف و وظائف وکلای دادگستری می‌باشند.

ماده ۱۸- مسؤولین مراجع ذی‌ربط ادارات، نهادهای کارخانجات، مساجد و مراکز آموزش کشور موظف به فراهم نمودن تسهیلات و امکانات لازم رده‌های مقاومت بسیج مربوط به خود می‌باشند.

ماده ۱۹- کلیه مزایای قانونی که به ضابطین و رده‌های مربوطه آنها تعلق می‌گیرد شامل مأمورین و رده‌های نیروی مقاومت بسیج موضوع این قانون نیز می‌شود.

ماده ۲۰- اجرای مقررات این قانون و آیین‌نامه موجب سلب وظائف و مسؤولیتهای قانونی نیروی انتظامی و سایر مراجع ذی‌ربط نخواهد بود.

ماده ۲۱- این آیین‌نامه با ۲۱ ماده و ۴ تبصره در تاریخ ۱۳۷۲/۳/۳۰ به تصویب فرماندهی معظم کل قوا رسیده و برای کلیه مراجع مذکور در ماده ۵ قانون لازم‌الاجراء می‌باشد.

قانون مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و دریای عمان

مصوب ۱۳۷۲/۱/۳۱

فصل اول - دریای سرزمینی

ماده ۱ - حاکمیت. جمهوری اسلامی ایران خارج از قلمرو خشکی و آبهای داخلی و جزایر خود در خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان بر منطقه‌ای از آبهای متصل به خط مبدا که دریای سرزمینی نامیده می‌شود نیز حاکمیت دارد.

این حاکمیت همچنین شامل فضای فوقانی، بستر و زیر بستر دریای سرزمینی می‌باشد.

ماده ۲ - حد خارجی. عرض دریای سرزمینی از خط مبدأ ۱۲ (دوازده) مایل دریایی می‌باشد. مایل دریایی برابر با ۱۸۵۲ متر است.

جزایر متعلق به ایران اعم از این که داخل و یا خارج دریای سرزمینی باشند، طبق این قانون دارای دریای سرزمینی مخصوص به خود هستند.

ماده ۳ - خط مبدا. محاسبه خط مبدا دریای سرزمینی در خلیج فارس و دریای عمان همان است که در تصویبنامه هیأت وزیران به شماره ۶۷ - ۲/۲۵۰ مورخ ۳۱/۴/۱۳۵۲ تعیین گردیده است. (مصوبه مذکور ضمیمه این قانون می‌باشد) در سایر مناطق و جزایر ملاک حد پست‌ترین جزر آب در امتداد ساحل خواهد بود. آبهای واقع بین خط مبدا دریای سرزمینی و قلمرو خشکی و همچنین آبهای واقع بین جزایر متعلقه به ایران که فاصله آنها از یکدیگر از دو برابر عرض دریای سرزمینی تجاوز نکند، جزء آبهای داخلی محسوب و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.^(۱)

ماده ۴ - تحدید حدود. در مواردی که دریای سرزمینی ایران با دریای سرزمینی دول مجاور یا مقابل تداخل پیدا کند مادامی که ترتیب دیگری بین طرفین توافق نشده باشد، حد فاصل بین دریای سرزمینی ایران و آن کشور خط منصفی است که کلیه نقاط آن از نزدیکترین نقاط خطوط مبدا طرفین به یک فاصله باشد.

۱. تصویبنامه شماره ۶۷ - ۲/۲۵۰ مورخ ۳۱/۴/۱۳۵۲ در صفحه ۱۲۱ مجموعه قوانین سال ۱۳۷۲ چاپ و منتشر و در همین مجموعه درج شده است.

ماده ۵ - عبور بی ضرر. عبور شناورهای خارجی به استثناء موارد مندرج در ماده (۹)، از دریای سرزمینی ایران مادامی که مخل نظم، آرامش و امنیت کشور نباشد تابع اصل عبور بی ضرر است. عبور به جز در موارد اضطراری باید با سرعت متعارف و پیوسته انجام گیرد.

ماده ۶ - شرایط عبور بی ضرر. عبور شناورهای خارجی در صورت مبادرت به هر یک از اقدامات زیر بی ضرر تلقی نشده و بر حسب مورد مشمول مقررات جزائی و مدنی خواهد بود.

الف - هر گونه تهدید یا استفاده از زور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال جمهوری اسلامی ایران یا اقدام به هر نحو دیگری که ناقض اصول حقوق بین الملل باشد.

ب - اقدام به تمرین یا مانور با هر نوع سلاح.

ج - جمع آوری هر گونه اطلاعاتی که به زیان امنیت ملی، امور دفاعی یا منافع اقتصادی کشور باشد.

د - هر گونه تبلیغاتی که منظور از آن لطمه زدن به امنیت ملی، امور دفاعی و یا منافع اقتصادی کشور باشد.

ه - پرواز و فرود و انتقال هر نوع هواپیما و هلیکوپتر و ادوات نظامی و نیرو به واحدهای شناور دیگر و ساحل.

و - نقل و انتقال افراد، بارگیری یا تخلیه هر نوع کالا و پول بر خلاف قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران.

ز - ایجاد هر گونه آلودگی محیط زیست دریایی بر خلاف مقررات جمهوری اسلامی ایران.

ح - هر گونه فعالیت صیادی و بهره برداری از منابع دریایی.

ط - انجام هر نوع پژوهش علمی، نقشه برداری، لرزه نگاری و نمونه برداری.

ی - ایجاد اختلال در سیستم های ارتباطی یا سایر تأسیسات کشور.

ک - انجام هر نوع فعالیت دیگری که لازمه عبور کشتی نباشد.

ماده ۷ - مقررات تکمیلی. به منظور حفظ مصالح کشور و حسن اجرای عبور بی ضرر، دولت جمهوری اسلامی ایران بر حسب مورد مقررات ضروری دیگر را وضع خواهد کرد.

ماده ۸ - تعلیق عبور بی ضرر. به منظور دفاع از امنیت و بنا به مصالح عالی کشور دولت جمهوری اسلامی ایران می تواند عبور و توقف کلیه شناورهای خارجی را در قسمتهایی از دریای سرزمینی به حالت تعلیق در آورد.

ماده ۹ - مستثنیات عبور بی ضرر. عبور شناورهای جنگی، زیردریایی ها، شناورهای با سوخت هسته ای و هر نوع وسیله غوطه ور دیگر و همچنین شناورها و زیردریایی های حامل مواد اتمی و یا خطرناک و یا زیان آور برای حفظ محیط زیست و شناورهای تحقیقاتی خارجی از دریای سرزمینی منوط به موافقت قبلی مقامات صالحه جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. زیردریایی ها باید در سطح آب و با پرچم برافراشته عبور نمایند.

ماده ۱۰ - صلاحیت کیفری. تعقیب، رسیدگی و مجازات جرائم ارتكابی در کشتی های در حال عبور از دریای سرزمینی در موارد زیر در صلاحیت مراجع قضائی جمهوری اسلامی ایران می باشد.

- الف - چنانچه اثرات و عواقب جرم متوجه جمهوری اسلامی ایران گردد.
- ب - چنانچه جرم ارتكابی محل صلح و نظم و آرامش داخلی و یا نظم عمومی دریای سرزمینی باشد.
- ج - چنانچه فرمانده کشتی یا نماینده دیپلماتیک یا کنسولی دولت صاحب پرچم کشتی تقاضای کمک و رسیدگی نماید.
- د - چنانچه رسیدگی و تعقیب برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و روانگردان ضروری باشد.
- ماده ۱۱ -** صلاحیت مدنی. مقامات ذیصلاح دولت جمهوری اسلامی ایران می‌توانند در موارد زیر به منظور اجرای قرار تأمین و یا احکام محکومیت، نسبت به متوقف کردن تغییر مسیر و یا توقیف کشتی و بازداشت سرنشینان آن اقدام نمایند.
- الف - کشتی از آبهای داخلی ایران خارج و در دریای سرزمینی در حرکت باشد.
- ب - کشتی در دریای سرزمینی ایران متوقف باشد.
- ج - کشتی در حال عبور از دریای سرزمینی باشد مشروط بر این که منشاء قرار تأمین و یا حکم محکومیت، تعهدات و یا الزامات ناشی از مسؤولیت مدنی همان کشتی باشد.

فصل دوم - منطقه نظارت

- ماده ۱۲ -** تعریف منطقه نظارت منطقه‌ای است در مجاورت دریای سرزمینی که حد خارجی آن از خط مبدأ ۲۴ مایل دریایی می‌باشد.
- ماده ۱۳ -** صلاحیت مدنی و کیفری .
- به منظور پیشگیری از نقض قوانین و مقررات کشور از جمله مقررات امنیتی، گمرکی، دریایی، مالی، مهاجرتی، بهداشتی، زیست محیطی و تعقیب و مجازات متخلفین، دولت جمهوری اسلامی ایران در منطقه نظارت اقدامات لازم را معمول خواهد داشت .

فصل سوم - منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره

- ماده ۱۴ -** حقوق حاکمه و صلاحیت در منطقه انحصاری اقتصادی - حقوق حاکمه و صلاحیت جمهوری اسلامی ایران در ماورای دریای سرزمینی که منطقه انحصاری اقتصادی نامیده می‌شود به شرح زیر اعمال می‌گردد: الف - اکتشاف و بهره‌برداری و حفاظت و اداره کلیه منابع طبیعی جاندار و بیجان بستر و زیر بستر دریا و آبهای روی آن و انجام سایر فعالیتهای اقتصادی مرتبط با بهره‌برداری از آب، باد و جریانهای دریایی جهت تولید انرژی.
- حقوق مذکور در این منطقه انحصاری است.
- ب - وضع و اجرای قوانین و مقررات مناسب به ویژه در زمینه فعالیتهای زیر.
- ۱ - احداث و استفاده از جزایر مصنوعی و سایر تأسیسات و بناها و تعبیه کابل و لوله‌های زیردریایی و تعیین حریم‌های امنیتی و ایمنی مربوط.
- ۲ - انجام هرگونه پژوهش.

۳ - حفاظت و حمایت از محیط زیست دریایی .

ج - اعمال حقوق حاکمه که به موجب معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای تفویض شده است.

ماده ۱۵ - حقوق حاکمه و صلاحیت در فلات قاره.

حاکمیت و صلاحیت جمهوری اسلامی ایران نسبت به فلات قاره که دنباله طبیعی قلمرو خشکی و شامل بستر و زیر بستر مناطق دریایی مجاور و ماورای دریای سرزمینی ایران می‌باشد نیز طبق مفاد ماده (۱۴) بر حسب مورد اعمال می‌گردد.

ماده ۱۶ - فعالیتها و اقدامات ممنوعه. انجام فعالیتها و تمرینات نظامی بیگانه، جمع‌آوری اطلاعات و هرگونه عملی که با منافع و حقوق جمهوری اسلامی ایران در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره منافات داشته باشد ممنوع است.

ماده ۱۷ - فعالیت، کاوش و تحقیقات علمی.

انجام هر گونه فعالیت جهت دستیابی به اشیاء مغروق، کاوش و تحقیقات علمی در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره منوط به اجازه مقامات ذی‌ربط جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

ماده ۱۸ - حفظ محیط زیست و منابع طبیعی. دولت جمهوری اسلامی ایران جهت حفاظت و حمایت از محیط زیست دریایی و استفاده مطلوب از منابع جاندار و سایر ذخائر منطقه‌ای انحصاری اقتصادی و فلات قاره اقدامات لازم را معمول خواهد داشت .

ماده ۱۹ - تحدید حدود. حدود منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره جمهوری اسلامی ایران مادامی که به موجب موافقتنامه‌های دوجانبه تعیین نشده باشد منطبق بر خطی خواهد بود که کلیه نقاط آن از نزدیکترین نقاط خطوط مبداء طرفین به یک فاصله باشد.

ماده ۲۰ - صلاحیتهای کیفری و مدنی. جمهوری اسلامی ایران صلاحیتهای کیفری و مدنی خود را درباره متخلفین از مقررات منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره اعمال و بر حسب مورد نسبت به بازرسی و یا توقیف آنها اقدام خواهد کرد.

ماده ۲۱ - حق تعقیب فوری. دولت جمهوری اسلامی ایران حق تعقیب فوری متخلفین از مقررات مربوط به آبهای داخلی، دریای سرزمینی، منطقه نظارت منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره را در مناطق مزبور و دریای آزاد، برای خود محفوظ می‌دارد.

فصل چهارم - مواد نهایی

ماده ۲۲ - آیین نامه‌های اجرایی .

هیأت وزیران حدود اختیارات و مسؤولیتهای وزارتخانه‌ها و سازمانهای مجری این قانون را تعیین خواهد نمود.

وزارتخانه‌ها و سازمانهای مزبور مکلفند ظرف یک سال از تاریخ تصویب این قانون آیین‌نامه‌های اجرایی لازم را تهیه و به تصویب هیأت وزیران برسانند.

مادامی که آیین‌نامه‌های اجرایی جدید به تصویب نرسیده‌اند، آیین‌نامه‌ها و نظامنامه‌های موجود معتبر خواهند بود.

ماده ۲۳ - از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن لغو می‌گردد.

تصویب‌نامه شماره ۶۷- ۲/۲۵۰ مورخ ۱۳۵۲/۴/۳۱ موضوع ماده ۳ قانون مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و دریای عمان

هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۵۲/۴/۳۰ بنا به پیشنهاد شماره ۹۶۵۲ مورخ ۱۳۵۲/۴/۶ وزارت امور خارجه تصویب نمودند:

- ۱- خط مبدا مقرر در قانون مصوب ۲۲ فروردین ۱۳۳۸ راجع به اصلاح قانون تعیین حدود آبهای ساحلی و منطقه نظارت ایران مصوب ۲۴ تیرماه ۱۳۱۳ به شرح زیر تعیین می‌گردد:
الف - خطوط مستقیمی که نقاط زیر را به ترتیب به یکدیگر وصل می‌کند:
۱- نقطه (۱) در محل تلاقی خط‌القعر (تالوک) شط‌العرب با خط مستقیمی که دو طرف دهانه شط را در حد پست‌ترین جذر به یکدیگر متصل می‌کند.
- ۲- نقطه (۲) در دهانه بهرگان به طول جغرافیایی ۴۹ درجه و ۳۳ دقیقه و ۵۵ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۹ درجه و ۵۹ دقیقه و ۵۰ ثانیه.
- ۳- نقطه (۳) در جنوب جزیره خارک به طول جغرافیایی ۵۰ درجه و ۱۸ دقیقه و ۴۰ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۹ درجه و ۱۲ دقیقه و ۲۹ ثانیه.
- ۴- نقطه (۴) در جنوب جزیره نخیلو به طول جغرافیایی ۵۱ درجه و ۲۷ دقیقه و ۱۵ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۷ درجه و ۵۰ دقیقه و ۴۰ ثانیه.
- ۵- نقطه (۵) در جزیره لاوان به طول جغرافیایی ۵۳ درجه و ۱۳ دقیقه و صفر ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۶ درجه و ۴۷ دقیقه و ۲۵ ثانیه.
- ۶- نقطه (۶) در جنوب غربی در جزیره کیش به طول جغرافیایی ۵۳ درجه و ۵۵ دقیقه و ۱۰ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۶ درجه و ۳۰ دقیقه و ۵۵ ثانیه.
- ۷- نقطه (۷) در جنوب شرقی جزیره کیش به طول جغرافیایی ۵۳ درجه و ۵۹ دقیقه و ۲۰ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۶ درجه و ۳۰ دقیقه و ۱۰ ثانیه.
- ۸- نقطه (۸) در رأس‌الشناس به طول جغرافیایی ۵۴ درجه و ۴۷ دقیقه و ۲۰ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۶ درجه و ۲۹ دقیقه و ۳۵ ثانیه.
- ۹- نقطه (۹) در جنوب غربی جزیره قشم به طول جغرافیایی ۵۵ درجه و ۱۶ دقیقه و ۵۵ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۶ درجه و ۳۲ دقیقه و ۲۵ ثانیه.
- ۱۰- نقطه (۱۰) در جنوب جزیره هنگام به طول جغرافیایی ۵۵ درجه و ۵۱ دقیقه و ۵۰ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۶ درجه و ۳۶ دقیقه و ۴۰ ثانیه.

- ۱۱- نقطه (۱۱) در جنوب جزیره لارک به طول جغرافیایی ۵۶ درجه و ۲۱ دقیقه و ۵۰ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۶ درجه و ۴۹ دقیقه و ۳۰ ثانیه.
- ۱۲- نقطه (۱۲) در شرق جزیره لارک به طول جغرافیایی ۵۶ درجه و ۲۴ دقیقه و ۵ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۶ درجه و ۵۱ دقیقه و ۱۵ ثانیه.
- ۱۳- نقطه (۱۳) در شرق جزیره هرمز به طول جغرافیایی ۵۶ درجه و ۲۹ دقیقه و ۴۰ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۷ درجه و ۲ دقیقه و ۳۰ ثانیه.
- ۱۴- نقطه (۱۴) به طول جغرافیایی ۵۶ درجه و ۳۵ دقیقه و ۴۰ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۷ درجه و ۸ دقیقه و ۳۰ ثانیه.
- ۱۵- نقطه (۱۵) به طول جغرافیایی ۵۷ درجه و ۱۹ دقیقه و ۵۵ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۵ درجه و ۴۷ دقیقه و ۱۰ ثانیه.
- ۱۶- نقطه (۱۶) به طول جغرافیایی ۵۷ درجه و ۴۵ دقیقه و ۳۰ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۵ درجه و ۳۸ دقیقه و ۱۰ ثانیه.
- ۱۷- نقطه (۱۷) به طول جغرافیایی ۵۸ درجه و ۵ دقیقه و ۲۰ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۵ درجه و ۳۳ دقیقه و ۲۰ ثانیه.
- ۱۸- نقطه (۱۸) به طول جغرافیایی ۵۹ درجه و ۵ دقیقه و ۴۰ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۵ درجه و ۲۴ دقیقه و ۵ ثانیه.
- ۱۹- نقطه (۱۹) به طول جغرافیایی ۵۹ درجه و ۳۵ دقیقه و صفر ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۵ درجه و ۲۳ دقیقه و ۴۵ ثانیه.
- ۲۰- نقطه (۲۰) به طول جغرافیایی ۶۰ درجه و ۱۲ دقیقه و ۱۰ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۵ درجه و ۱۹ دقیقه و ۲۰ ثانیه.
- ۲۱- نقطه (۲۱) به طول جغرافیایی ۶۰ درجه و ۲۴ دقیقه و ۵۰ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۵ درجه و ۱۷ دقیقه و ۲۵ ثانیه.
- ۲۲- نقطه (۲۲) به طول جغرافیایی ۶۰ درجه و ۲۷ دقیقه و ۳۰ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۵ درجه و ۱۶ دقیقه و ۳۶ ثانیه.
- ۲۳- نقطه (۲۳) به طول جغرافیایی ۶۰ درجه و ۲۶ دقیقه و ۴۰ ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۵ درجه و ۱۶ دقیقه و ۲۰ ثانیه.
- ۲۴- نقطه (۲۴) به طول جغرافیایی ۶۱ درجه و ۲۵ دقیقه و صفر ثانیه شرقی و به عرض جغرافیایی ۲۵ درجه و ۳ دقیقه و ۳۰ ثانیه.
- ۲۵- نقطه (۲۵) محل تلاقی نصف النهار ۶۱ درجه و ۳۷ دقیقه و ۳ ثانیه طول شرقی با خط مستقیمی که دو طرف خلیج گواتر را در حد پست‌ترین جزر به یکدیگر متصل می‌سازد.
- ب - بین نقاط ۶ و ۷ در جزیره کیش و ۱۱ و ۱۲ در جزیره لارک و ۱۴ و ۱۵ در تنگه هرمز خط مبدا پست‌ترین جزر در امتداد ساحل خواهد بود.
- ۲- خط مبدا اندازه‌گیری عرض دریای سرزمینی ایران روی نقشه دریایی خلیج فارس به مقیاس ۱:۱۵۰۰۰۰۰ چاپ یکم سازمان جغرافیایی کشور (شهریور ۱۳۴۹) ترسیم گردیده و ضمیمه این تصویب‌نامه است.

از قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور

مصوب ۱۳۷۲/۴/۲۷

- ماده ۱ -** به منظور انجام وظائف مشروح زیر سازمان پزشکی قانونی کشور که در این قانون به اختصار سازمان نامیده می‌شود زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد.
- ۱- اظهار نظر در امور پزشکی قانونی و کارشناسی آن، کالبد شکافی و انجام امور آزمایشگاهی و پاراکلینیکی به دستور مراجع ذیصلاح قضائی.^(۱)
- ۲- پاسخ به استعلامات ادارات و سازمانهای وابسته به قوه قضائیه و سایر دستگاههای دولتی.
- ۳- اجرای برنامه‌های کارآموزی پزشکی قانونی و بررسی صلاحیت علمی داوطلبان خدمت پزشکی قانونی در سازمان.
- ۴- همکاری علمی و انجام امور آموزشی و پژوهشی مورد نیاز دانشگاهها که برای پیشبرد اهداف سازمان و دانشگاهها مفید می‌باشد.
- ۵- تبادل اطلاعات علمی مورد نیاز با مراکز آموزشی و پژوهشی داخل و خارج کشور.
- تبصره ۱-** اظهار نظر پزشکی قانونی باید مستدل، روشن و متضمن شرح مشهودات و معاینات و مبتنی بر مدارک و ملاحظات علمی و آزمایشگاهی و با استفاده از روشهای جدید و نتیجه‌گیری کافی باشد.
- تبصره ۲ -** متخلفین از انجام دستورهای مقامات ذیصلاح قضائی، مشمول حکم مندرج در قسمت اخیر ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری^(۲) آن خواهند بود.

۱. رجوع شود به تصویبنامه مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۱ هیأت وزیران در خصوص ارائه خدمات پزشکی قانونی در ایام تعطیل و شب‌ها مندرج در همین مجموعه.

۲. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ در دادرسی و دادگاههای عمومی و انقلاب نسخ و ماده ۱۶ قانون اخیر به شرح زیر جانشین ماده ۱۹ منسوخ گردیده است:

ماده ۱۶ - ضابطین دادگستری مکلفند دستورات مقام قضائی را اجراء کنند. در صورت تخلف به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمت دولت و یا از یک تا شش ماه حبس محکوم خواهند شد.

ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظائفی که به عنوان ضابط به عهده دارند با دادستان است. (بند «ب» ماده (۳) اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی.)

تصویبنامه در خصوص ارائه خدمات پزشکی قانونی

در ایام تعطیل و شب‌ها

مصوب ۱۳۸۰/۱۲/۱

۱- سازمان پزشکی قانونی کشور مجاز است برای ارائه خدمات خاص پزشکی قانونی و پاسخ به استعلامات فوری مراجع ذیصلاح قضائی و انتظامی در خصوص معاینه اجساد، مصدومان و مضروران در ایام تعطیل و شب‌ها، در مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها مبادرت به برقراری کشیک و پرداخت فوق‌العاده خاص نماید.

۲- فوق‌العاده خاص یاد شده برای پزشکان کشیک در ایام عادی معادل پنج درصد (۵٪) حقوق مبنای گروه شغلی مربوط و در ایام تعطیل معادل ده درصد (۱۰٪) حقوق مبنای گروه شغلی مربوط به ازاء هر ساعت تعیین می‌شود و کارکنانی که در معیت پزشکان یاد شده انجام وظیفه می‌کنند از پنجاه درصد (۵۰٪) مقرری مربوط برخوردار می‌شوند.

از قانون رسیدگی به تخلفات اداری^(۱)

مصوب ۱۳۷۲/۹/۷

فصل دوم - تخلفات اداری

ماده ۸ - تخلفات اداری به قرار زیر است:

- ۱ - اعمال و رفتار خلاف شئون شغلی یا اداری.
- ۲ - نقض قوانین و مقررات مربوط.
- ۳ - ایجاد نارضایتی در ارباب رجوع یا انجام ندادن یا تأخیر در انجام امور قانونی آنها بدون دلیل.
- ۴ - ایراد تهمت و افتراء، هتک حیثیت.^(۲)
- ۵ - اخاذی.^(۳)
- ۶ - اختلاس.^(۴)
- ۷ - تبعیض یا اعمال غرض یا روابط غیراداری در اجرای قوانین و مقررات نسبت به اشخاص.
- ۸ - ترک خدمت در خلال ساعات موظف اداری.
- ۹ - تکرار در تأخیر ورود به محل خدمت یا تکرار خروج از آن بدون کسب مجوز.
- ۱۰ - تسامح در حفظ اموال و اسناد و وجوه دولتی، ایراد خسارات به اموال دولتی.^(۵)

-
۱. به رأی ۸۰۸ و ۸۰۹ - ۱۳۸۵/۱۲/۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شرح ذیل رجوع شود: با توجه به عموم و اطلاق ماده یک قانون رسیدگی به تخلفات اداری در خصوص شمول قانون مزبور به مطلق کارمندان دولت و صراحت تبصره ماده یک آیین نامه اجرائی قانون مزبور که مقرر داشته، منظور از کارمندان کلیه کارکنان رسمی، ثابت، دائم، پیمانی و قراردادی است. دادنامه های شماره ۱۸۳ مورخ ۱۳۸۳/۲/۳۱ و ۴۹۵ مورخ ۱۳۸۲/۴/۳۱ شعبه دهم تجدید نظر شماره ۱۲۶۸ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۶ شعبه ششم تجدیدنظر در حدی که متضمن شمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری درباره کارمندان قراردادی جهاد سازندگی می باشد، موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می شود. این رأی به استناد ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذی ربط لازم الاتباع است.
 ۲. رجوع شود به ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی.
 ۳. رجوع شود به ماده ۶۰۰ قانون مجازات اسلامی.
 ۴. رجوع شود به ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۲۵.
 ۵. رجوع شود به ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی.

- ۱۱ - افشاء اسرار و اسناد محرمانه اداری.^(۱)
- ۱۲ - ارتباط و تماس غیرمجاز با اتباع بیگانه.
- ۱۳ - سرپیچی از اجرای دستورهای مقامهای بالاتر در حدود وظائف اداری.
- ۱۴ - کم کاری یا سهل انگاری در انجام وظائف محول شده.
- ۱۵ - سهل انگاری رؤسا و مدیران در ندادن گزارش تخلفات کارمندان تحت امر.
- ۱۶ - ارائه گواهی یا گزارش خلاف واقع در امور اداری.^(۲)
- ۱۷ - گرفتن وجوهی غیر از آنچه در قوانین و مقررات تعیین شده یا اخذ هر گونه مالی که در عرف رشوه خواری تلقی می شود.^(۳)
- ۱۸ - تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را ندارند یا خودداری از تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را دارند.
- ۱۹ - تعطیل خدمت در اوقات مقرر اداری.
- ۲۰ - رعایت نکردن حجاب اسلامی.^(۴)
- ۲۱ - رعایت نکردن شؤون و شعائر اسلامی.^(۵)
- ۲۲ - اختفاء، نگهداری، حمل، توزیع و خرید و فروش مواد مخدر.^(۶)
- ۲۳ - استعمال یا اعتیاد به مواد مخدر.^(۷)
- ۲۴ - داشتن شغل دولتی دیگر به استثناء سمتهای آموزشی و تحقیقاتی.^(۸)
- ۲۵ - هر نوع استفاده غیرمجاز از شؤون یا موقعیت شغلی و امکانات و اموال دولتی.
- ۲۶ - جعل یا مخدوش نمودن و دست بردن در اسناد و اوراق رسمی یا دولتی.^(۹)

-
۱. رجوع شود به قانون مجازات انتشار و افشاء اسناد محرمانه مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۲۹.
 ۲. رجوع شود به ماده ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی.
 ۳. رجوع شود به ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۲۵.
 ۴. رجوع شود به ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی.
 ۵. رأی ۵۲۴ - ۱۳۸۶/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری:
اولاً - با توجه به محتویات پرونده های فوق الذکر و دادنامه های صادره، وجود تناقض بین آراء شعب سوم بدوی و چهارم تجدیدنظر با آراء شعب ۱۴ بدوی و هفتم تجدیدنظر محرز است.
ثانیاً - ارتکاب اعمال خلاف شؤون و شعائر اسلامی موضوع بند ۲۱ ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۹/۷ با توجه به اطلاق حکم مزبور مقید و محدود به محل و محیط و ساعات کار اداری نیست و به صراحت ماده ۱۹ آن قانون نیز هرگاه خطای اداری واجد عنوان یکی از جرائم مندرج در قوانین جزائی باشد، هیأت رسیدگی به تخلفات اداری ذیصلاح مکلف است به تخلف مستخدم خاطی رسیدگی و رأی مقتضی صادر و مراتب را جهت رسیدگی به اصل جرم به مرجع قضائی ذیصلاح اعلام نماید. بنابر این دادنامه شماره ۱۱۵۹ مورخ ۱۳۷۹/۶/۱۷ شعبه سوم بدوی دیوان مبنی بر رد اعتراض شاکی نسبت به رأی قطعی هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری که به موجب دادنامه شماره ۴۵۵ مورخ ۱۳۸۱/۳/۲ شعبه چهارم تجدیدنظر دیوان تأیید شده در حدی که متضمن مراتب فوق الذکر است، صحیح و موافق قانون تشخیص داده می شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذی ربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.
 ۶. رجوع شود به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۶۷/۸/۱۷.
 ۸. رجوع شود به قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳/۱۰/۱۱.
 ۹. رجوع شود به ماده ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی.

- ۲۷ - دست بردن در سؤالات، اوراق، مدارک و دفاتر امتحانی، افشاء سؤالات امتحانی یا تعویض آنها.^(۱)
- ۲۸ - دادن نمره یا امتیاز، برخلاف ضوابط.
- ۲۹ - غیبت غیرموجه به صورت متناوب یا متوالی.
- ۳۰ - سوء استفاده از مقام و موقعیت اداری.^(۲)
- ۳۱ - توقیف، اختفاء، بازرسی یا باز کردن پاکتها و محمولات پستی یا معدوم کردن آنها و استراق سمع بدون مجوز قانونی.^(۳)
- ۳۲ - کارشکنی و شایعه پراکنی، وادار ساختن یا تحریک دیگران به کارشکنی یا کم کاری و ایراد خسارت به اموال دولتی و اعمال فشارهای گروهی برای تحصیل مقاصد غیرقانونی.
- ۳۳ - شرکت در تحصن، اعتصاب و تظاهرات غیرقانونی، یا تحریک به برپایی تحصن، اعتصاب و تظاهرات غیرقانونی و اعمال فشارهای گروهی برای تحصیل مقاصد غیرقانونی.
- ۳۴ - عضویت در یکی از فرقه‌های ضاله که از نظر اسلام مردود شناخته شده‌اند.
- ۳۵ - همکاری با ساواک منحل به عنوان مأمور یا منبع خبری و داشتن فعالیت یا دادن گزارش ضد مردمی.
- ۳۶ - عضویت در سازمانهایی که مرامنامه یا اساسنامه آنها مبتنی بر نفی ادیان الهی است یا طرفداری و فعالیت به نفع آنها.
- ۳۷ - عضویت در گروههای محارب یا طرفداری و فعالیت به نفع آنها.
- ۳۸ - عضویت در تشکیلات فراماسونری.

فصل سوم - مجازاتها

- ماده ۹ -** تنبیهات اداری به ترتیب عبارتند از:
- الف - اخطار کتبی بدون درج در پرونده استخدامی.
- ب - توبیخ کتبی با درج در پرونده استخدامی.
- ج - کسر حقوق و فوق‌العاده شغل یا عناوین مشابه حداکثر تا یک سوم از یک ماه تا یک سال.
- د - انفصال موقت از یک ماه تا یک سال.
- ه - تغییر محل جغرافیایی خدمت به مدت یک تا پنج سال.^(۴)

۱. رجوع شود به قانون مجازات افشاء سؤالات امتحانی مصوب ۱۳۴۹/۳/۱۷.

۲. رجوع شود به ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی.

۳. رجوع شود به ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی.

۴. **الف - رأی ۴۱۲ - ۱۳۸۱/۱۱/۱۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری:** هرچند تغییر محل جغرافیایی مستخدمین دولت به تقاضا یا رضایت آنان و یا بنا به مقتضیات اداری در صورت اجتماع شرایط و عوامل مؤثر در این زمینه از اختیارات مدیریت است، لیکن تغییر محل جغرافیایی مستخدم دولت به موجب بند ه ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ در زمره مجازاتهای اداری قلمداد شده است و اعمال آن درباره مستخدمین خاطی منوط به صدور رأی قطعی از طرف هیأتهای رسیدگی به تخلفات اداری می‌باشد. بنابر این اعمال اختیار مدیریت در جهت تغییر محل خدمت مستخدم متخلف به منظور تنبیه او با عنایت به محدودیت



و - تنزل مقام و یا محرومیت از انتصاب به پستهای حساس و مدیریتی در دستگاههای دولتی و دستگاههای مشمول این قانون.^(۱)

ز - تنزل یک یا دو گروه یا تعویق در اعطای یک یا دو گروه به مدت یک یا دو سال.^(۲)

اختیارات مدیریت در اعمال مجازاتهای اداری به شرح ماده ۱۲ قانون مذکور، وجاهت قانونی ندارد و دادنامه شماره ۷۹۱ مورخ ۱۳۷۸/۶/۳۱ شعبه هشتم بدوی که با توجه به محتویات پرونده صادر شده و مبین این معنی است، موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذی‌ربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

ب - نظریه ۷/۵۵۳۹ - ۱۳۸۴/۸/۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: بند ه ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۹/۷ مطلق است و چون اطلاق افاده عموم می‌کند لذا تغییر محل جغرافیایی خدمت کارمند به مدت یک تا پنج سال شامل کلیه استان‌های کشور می‌گردد و مجری حکم در چنین وضعیتی اداره کل کارگزینی وزارت دادگستری است که با ابلاغ رأی هیأت مبادرت به صدور ابلاغ جهت کارمند می‌نماید.

۱. **آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری:**

رأی ۲۰۶ - ۱۳۸۰/۶/۲۵ : طبق بند (و) ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب آذرماه ۱۳۷۲ تنزل مقام به عنوان یکی از مجازاتهای اداری مستخدم متخلف تعیین و اعمال آن با رعایت مقررات مربوط به هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری محول شده و منحصراً اعمال یکی از مجازاتهای اداری مقرر در بندهای الف، ب، ج و د این ماده به مقامات مذکور در ماده ۱۲ آن قانون محول گردیده است. بنابر این تنزل مقام مستخدم رسمی دولت در مقام اعمال مجازات اداری در مورد او توسط یکی از مقامات فوق‌الذکر مجوز قانونی ندارد و دادنامه شماره ۴۷ مورخ ۱۳۷۹/۱/۲۳ شعبه دوم تجدیدنظر دیوان مبنی بر تأیید دادنامه شماره ۵۷۰ مورخ ۱۳۷۸/۴/۲۶ شعبه ۱۷ بدوی دیوان که با توجه به محتویات پرونده‌های فوق‌الاشعار متضمن این معنی می‌باشد موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده (۲۰) اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۸/۲/۱ برای شعب دیوان و سایر مراجع ذی‌ربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رأی ۱۲ - ۱۳۸۱/۱/۲۵: حکم مقرر در بند (و) ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ که تنزل مقام کارکنان متخلف واحدهای دولتی مشمول قانون مذکور را در زمره مجازاتهای اداری قرار داده است، نافی اختیارات مدیریت در تغییر پست ثابت سازمانی کارمندان واحدهای مذکور بر اساس ضوابط مربوط و مقتضیات اداری نیست. بنابر این دادنامه شماره ۳۲۱ مورخ ۱۳۷۷/۳/۱۶ شعبه اول دیوان عدالت اداری در پرونده ۵۸/۷۶ در حدی که متضمن این معنی می‌باشد، موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۸/۲/۱ برای شعب دیوان و سایر مراجع ذی‌ربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رأی ۱۰۰۴ - ۱۳۸۶/۹/۲۰: مستفاد از مدلول اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قسمت دوم بند (پ) و بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری، مسؤولیت شعب دیوان عدالت اداری رسیدگی به شکایات و اعتراضات مردم از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و مأمورین آنها و آراء قطعی مراجع اختصاصی اداری به جهت نقض قوانین و مقررات و اعاده حقوق تضییع شده آنان است. بنابر این مقررات فوق‌الذکر و اصول مسلم حقوقی در باب عدم جواز تشدید مجازات متخلف معترض به رأی و اینکه بند (و) ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۲/۹ مصرح در اعمال مجازات تنزل مقام و نتیجتاً محرومیت ارتقاء شغل در تمام طول خدمت نیست و تعیین مدت در اعمال مجازات مذکور از طرف هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری منع قانونی ندارد. بنابر این دادنامه شماره ۱۵۳۹ مورخ ۱۳۸۰/۸/۲۶ شعبه چهارم دیوان مبنی بر رد اعتراض شاکی و نتیجتاً تأیید رأی هیأت رسیدگی به تخلفات اداری در حدی که متضمن این معنی است، موافق اصول و موازین قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذی‌ربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

۲. **نظریه ۷/۲۹۷۵ - ۱۳۸۲/۴/۱۹ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** محکومیت به تنزل گروه، اعم از این که یک گروه باشد یا بیشتر، دائمی است و مقید به زمان نیست لکن محکومیت به تعویق یا تأخیر در اعطای گروه

ح - بازخرید خدمت در صورت داشتن کمتر از ۲۰ سال سابقه خدمت دولتی در مورد مستخدمین زن و کمتر از ۲۵ سال سابقه خدمت دولتی در مورد مستخدمین مرد با پرداخت ۳۰ تا ۴۵ روز حقوق مبنای مربوط در قبال هر سال خدمت به تشخیص هیأت صادر کننده رأی.

ط - بازنشستگی در صورت داشتن بیش از ۲۰ سال سابقه خدمت دولتی برای مستخدمین زن و بیش از ۲۵ سال سابقه خدمت دولتی برای مستخدمین مرد بر اساس سنوات خدمت دولتی با تقلیل یک یا دو گروه.

ی - اخراج از دستگاه متبوع.

ک - انفصال دائم از خدمات دولتی و دستگاههای مشمول این قانون.^(۱)

مقید به زمان است و دائمی نیست بنا به مراتب مزبور قید زمان (یک سال یا دو سال) مذکور در قسمت اخیر بند (ز) ماده (۹) قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ ناظر به تعویق در اعطای گروه است و به تنزل گروه تسری ندارد.

۲. الف - آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری:

رأی ۴۱۳ - ۱۳۸۲/۱۰/۲۱: نظر به اینکه شاکیان هر دو پرونده به حکم قطعی مراجع قضائی به انفصال از شغل محکوم شده‌اند و به لحاظ تفاوت و تمایز ماهیت حقوقی انفصال از شغل با انفصال از خدمت، مراجع ذیصلاح محکومیت کیفری آنان را از مصادیق انفصال از خدمت ندانسته‌اند و قلمرو احکام کیفری مذکور را منحصرأ در حد انفصال از شغل مورد تصدی اعلام داشته‌اند، با عنایت به اعتبار احکام قطعی مراجع قضائی مزبور و لزوم تبعیت از آنها در مقام اجرای احکام قطعی، دادنامه شماره ۹۴۷ مورخ ۱۳۷۴/۹/۱۹ شعبه هجدهم بدوی دیوان از جهت اینکه متضمن این معنی می‌باشد، موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت دوم ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رأی ۶۷۰ - ۱۳۸۷/۸/۸: با توجه به تعاریف واژه‌های شغل و خدمت به شرح مندرج در مقررات استخدامی و اینکه خدمت در معنی و مفهوم عام کلمه مفید وجود رابطه استخدامی با یکی از واحدهای دولتی و اینکه مراد از شغل، مجموعه وظائف و مسؤولیتهای مرتبط و همگون یک پست ثابت سازمانی در مجموعه سازمان تفصیلی واحد دولتی و یکی از اجزاء آن می‌باشد و بر اساس وجوه تمایز و افتراق فوق‌الذکر، قانونگذار در احکام مختلف انفصال از خدمت و انفصال از شغل را مجزا و مستقل از یکدیگر مورد حکم قرار داده است و نتیجتاً انفصال از یک شغل معین و مشخص مستلزم انفصال از خدمت و قطع رابطه استخدامی با واحد دولتی نمی‌باشد.

ب - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۴۰۰۸ - ۱۳۸۲/۵/۲۰: حقوق اجتماعی در تبصره ۱ ماده ۶۲ مکرر (الحاقی ۱۳۷۷/۲/۲۷) قانون مجازات اسلامی تعریف و استخدام در وزارتخانه‌ها، سازمانهای دولتی و... به عنوان یکی از حقوق اجتماعی در بند ۵ ذیل تبصره مزبور احصاء شده است. انفصال کارمند از خدمات دولتی، ولو به طور موقت محکومیت وی به محرومیت از حقوق اجتماعی موصوف است. بنابر این، در مورد کارمند بازنشسته‌ای که قبلاً مرتکب جرم شده و پس از بازنشسته شدن حکم قطعی محکومیت وی به انفصال موقت از خدمات دولتی برای اجرای ابلاغ شده است، باید حکم محکومیت مزبور طبق ماده ۹۳ قانون استخدام کشوری درباره وی اجراء شود.

نظریه ۷/۳۷۱۱ - ۱۳۸۲/۵/۷: مراد از انفصال از شغل قطع رابطه استخدامی و ختم حالت اشتغال و ممنوعیت از انجام خدمت در سازمان یا وزارتخانه مربوط بوده و منظور از انفصال از خدمت دولتی، ممنوعیت از اشتغال در کلیه سازمانها و مؤسسات دولتی است. بنابر این عناوین مذکور دارای آثار واحد و یکسان نمی‌باشند و در هر مورد باید به مدلول صحیح مواد قانونی عمل شود.

نظریه ۷/۱۱۹۸۶ - ۱۳۸۰/۱۲/۱۹: اجرای حکم انفصال از زمانی است که مرجع ذیصلاح حکم مربوط به آن را صادر و ابلاغ کند و مجوزی برای احتساب غیبت قبلی محکوم‌علیه به عنوان مدت محکومیت به انفصال نیست.

تبصره ۱- در احتساب معدل خالص حقوق، تفاوت تطبیق و فوق العاده شغل مستخدمان موضوع بند «ط» در سه سال آخر خدمت در هنگام بازنشستگی، حقوق گروه جدید (پس از تنزل یک تا دو گروه) ملاک محاسبه قرار می‌گیرد.

تبصره ۲- کسور بازنشستگی یا حق بیمه (سهم کارمند) کارمندانی که در اجرای این قانون به انفصال دائم، اخراج یا بازخریدی محکوم شده یا می‌شوند و نیز حقوق و مزایای مرخصی استحقاقی استفاده نشده آنان و در مورد محکومان به بازنشستگی، حقوق و مزایای مرخصی استحقاقی استفاده نشده، همچنین کسور بازنشستگی یا حق بیمه کارمندانی که در گذشته در اجرای مقررات قانونی از دستگاه دولتی متبوع خود اخراج گردیده‌اند، قابل پرداخت است.

تبصره ۳- هیأت‌های بدوی یا تجدیدنظر، نماینده دولت در هر یک از دستگاه‌های مشمول این قانون هستند و رأی آنان به تخلف اداری کارمند تنها در محدوده مجازات‌های اداری معتبر است و به معنی اثبات جرم‌هایی که موضوع قانون مجازات‌های اسلامی است، نیست.

تبصره ۴- هیأت‌ها پس از رسیدگی به اتهام یا اتهامات منتسب به کارمند، در صورت احراز تخلف یا تخلفات، در مورد هر پرونده صرفاً یکی از مجازات‌های موضوع این قانون را اعمال خواهند نمود.

ماده ۱۰- فقط مجازات‌های بندهای د، ه، ح، ط، ی، ک ماده (۹) این قانون قابل تجدیدنظر در هیأت‌های تجدیدنظر هستند.

ماده ۱۱- برای کارمندانی که با حکم مراجع قضائی یا با رأی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری یا هیأت‌های بازسازی و پاکسازی سابق محکوم به اخراج یا انفصال دائم از خدمات دولتی شده یا می‌شوند، در صورت داشتن بیش از ۱۵ سال سابقه خدمت و ۵۰ سال سن، به تشخیص هیأت‌های تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری مربوط، برای معیشت خانواده آنان مقرری ماهانه که مبلغ آن از حداقل حقوق کارمندان دولت تجاوز نکند برقرار می‌گردد. این مقرری از محل اعتبار وزارتخانه یا مؤسسه مربوط پرداخت می‌شود و در صورت رفع ضرورت به تشخیص هیأت مزبور، قطع می‌شود. چگونگی اجراء و مدت آن طبق آیین‌نامه اجرائی این قانون است.^(۱)

ماده ۱۸- کلیه وزارتخانه‌ها، سازمانها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی، شرکت‌های ملی نفت و گاز و پتروشیمی و شهرداریها و بانکها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است و مؤسساتی که تمام یا قسمتی از بودجه آنها از بودجه عمومی تأمین می‌شود و نیز کارکنان مجلس شورای اسلامی و نهادهای انقلاب اسلامی مشمول مقررات این قانون هستند. مشمولان قانون استخدام نیروهای مسلح و غیر نظامیان ارتش و نیروهای انتظامی، قضات، اعضاء هیأت‌های علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و مشمولان قانون کار از شمول این قانون خارج بوده و تابع مقررات مربوط به خود خواهند بود.

ماده ۱۹- هرگاه تخلف کارمند عنوان یکی از جرائم مندرج در قوانین جزائی را نیز داشته باشد هیأت رسیدگی به تخلفات اداری مکلف است مطابق این قانون به تخلف رسیدگی و رأی قانونی صادر نماید و مراتب را برای رسیدگی به اصل جرم به مرجع قضائی صالح ارسال دارد. هرگونه

۱. رجوع شود به ماده (۹۳) قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵/۳/۳۱ با اصلاحات بعدی.

تصمیم مراجع قضائی مانع اجرای مجازاتهای اداری نخواهد بود. چنانچه تصمیم مراجع قضائی مبنی بر براءت باشد هیأت رسیدگی به تخلفات اداری طبق ماده (۲۴) این قانون اقدام می‌نماید.^(۱)

ماده ۲۲ - به منظور نظارت بر حسن اجرای این قانون در دستگاههای مشمول و برای ایجاد هماهنگی در کار هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری «هیأت عالی نظارت» به ریاست دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی کشور و عضویت یک نفر نماینده رئیس قوه قضائیه و سه نفر از بین نمایندگان وزراء و یا بالاترین مقام سازمان‌های مستقل دولتی تشکیل می‌شود. هیأت مزبور در صورت مشاهده موارد زیر از سوی هر یک از هیأت‌های بدوی یا تجدیدنظر دستگاههای مزبور، تمام یا بعضی از تصمیمات آنها را ابطال و در صورت تشخیص سهل‌انگاری در کار هر یک از هیأت‌ها، هیأت مربوط را منحل می‌نماید.^(۲) هیأت عالی نظارت می‌تواند در مورد کلیه احکامی که در اجرای این قانون و مقررات مشابه صادر شده یا می‌شود بررسی و اتخاذ تصمیم نماید.

الف - عدم رعایت قانون رسیدگی به تخلفات اداری و مقررات مشابه.

ب - اعمال تبعیض در اجرای قانون رسیدگی به تخلفات اداری و مقررات مشابه.

ج - کم‌کاری در امر رسیدگی به تخلفات اداری.

د - موارد دیگر که هیأت بنا به مصالحی ضروری تشخیص دهد.

تبصره ۱ - تخلفات اداری اعضاء هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری توسط هیأتی که از طرف هیأت عالی نظارت تعیین می‌شود رسیدگی خواهد شد.

۱. الف - نظریه ۷/۲۹۳۱ - ۱۳۸۲/۵/۲۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: آن قسمت از ماده ۱۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ که مقرر داشته (هرگونه تصمیم مراجع قضائی مانع اجرای مجازاتهای اداری نخواهد بود)، نمی‌تواند مانع اعمال مقررات مواد ۲۸۲ و ۲۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ مربوط به ترتیب اجرای احکام دادگاههای عمومی و انقلاب باشد من‌ب‌امثال، در مورد کارمند بازنشسته‌ای که به لحاظ ارتکاب جرم در زمان اشتغال، در دادگاه به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم شده است، اجرای حکم انفصال دائم به طریق قطع حقوق بازنشستگی وی ممکن است و در مورد کارمند بازخرید شده نیز حکم انفصال دائم از خدمات دولتی ولو به صورت انعکاس در سوابق استخدامی و اوراق سجل کیفری وی - به لحاظ محرومیت او از حقوق اجتماعی مزبور (استخدام مجدد) - باید اجرا شود.

ب - رجوع شود به رأی ۵۲۴ - ۱۳۸۶/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مندرج در زیرنویس بند ۲۱ ماده ۸ همین قانون.

۲. رأی ۲۰۴ - ۱۳۸۰/۶/۲۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری: هر چند هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری موظفند به تخلفات اداری مستخدمین دولت و تعیین تکلیف آنان به فوریت و در حداقل زمان ممکن رسیدگی و رأی مقتضی صادر کنند و به شرح ماده ۲۲ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب آذر ماه ۱۳۷۲ در صورت احراز هر یک از موارد مندرج در ماده مذکور از جمله کم‌کاری و سهل‌انگاری هیأت‌ها در امر رسیدگی و صدور رأی حسب مورد ابطال تمام یا بعضی از آرای صادره و یا انحلال هیأت‌های مزبور توسط هیأت عالی تجویز شده است، لیکن تعیین مدت معین و محدود علاوه بر اینکه همواره متضمن رعایت دقت در رسیدگی و صدور رأی مبتنی بر مقررات قانونی نمی‌باشد و انتساب سهل‌انگاری به اعضاء هیأت‌های مذکور و یا قابلیت نقض و ابطال آرای آنها منحصرأ به لحاظ عدم صدور رأی در مدت معین بدون توجه قصور یا تقصیر موقعیت قانونی ندارد، اساساً وضع قاعده آمره در باب ضرورت رسیدگی به تخلفات اداری و صدور رأی در مدت معین و محدود و آثار مترتب بر تخطی از آن اختیارات خاص قانونگذار و یا مأذون از قبل مقنن بوده و از حدود اختیارات هیأت عالی نظارت خارج است. بنابر این ماده ۳۳ و تبصره‌های یک و ۲ آن ماده و همچنین بند (ز) ماده ۴۶ دستورالعمل رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۸/۸/۴ هیأت عالی نظارت مستندأ به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

تبصره ۲- هیچ یک از اعضاء هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری را نمی‌توان در رابطه با آرای صادره از سوی هیأت‌های مذکور تحت تعقیب قضائی قرار داد مگر در صورت اثبات غرض مجرمانه.

تبصره ۳- هیأت عالی نظارت می‌تواند بازرسانی را به دستگاه‌های مشمول اعزام نموده و در صورت مشاهده موارد تخلف، کارکنان متخلف را جهت رسیدگی به پرونده آنان به هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری معرفی نماید.

تبصره ۴- در مورد معتادان به مواد مخدر که بر اساس آرای قطعی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری به مجازات‌های بازخریدی خدمت، بازنشستگی با تقلیل گروه، اخراج و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم شده یا می‌شوند در صورت ترک اعتیاد در مدت شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی، به تشخیص هیأت تجدیدنظر، موضوع بر اساس ماده (۲۴) این قانون به هیأت عالی نظارت ارجاع می‌شود.^(۱)

ماده ۲۳- اعمال مجازات شدیدتر نسبت به آرای غیر قطعی هیأت‌های بدوی یا آرای نقض شده توسط دیوان عدالت اداری با توجه به مستندات جدید پس از رسیدگی مجدد با توجه به کلیه جوانب امر بلامانع است.^(۲)

ماده ۲۴- اصلاح یا تغییر آرای قطعی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری صرفاً در مواردی که هیأت به اکثریت آراء تشخیص دهد که مفاد حکم صادر شده از لحاظ موازین قانونی (به لحاظ شکلی یا ماهوی) مخدوش می‌باشد، پس از تأیید هیأت عالی نظارت در خصوص مورد امکان‌پذیر است.^(۳)

ماده ۲۵- هرگاه برای عضویت در هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری پست سازمانی پیش‌بینی نشده باشد، انجام وظیفه به هر عنوان در هیأت‌ها، تصدی دو پست سازمانی محسوب نمی‌شود.

-
۱. رجوع شود به ماده ۱۶ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷.
 ۲. **نظریه ۷/۵۴۰۲ - ۱۳۸۳/۷/۲۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با عنایت به مواد ۱۷ و ۲۱ و تبصره ۱ دو ماده مزبور و مواد ۲۲ و ۲۴ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۹/۷ و بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰ با اصلاحات بعدی، چنانچه با تصمیم بالاترین مقام دستگاه دولتی که به استناد ماده ۱۷ قانون رسیدگی به تخلفات اداری صادر می‌شود، کارمند اخراج گردد و این تصمیم در هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری تأیید و شکایت محکوم‌علیه از رأی هیأت مزبور در دیوان عدالت اداری از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها رسیدگی و رد شود و متعاقباً، هیأت عالی نظارت از نظر ماهوی، تصمیم به اخراج کارمند را باطل کند، بین رأی این دو مرجع تعارضی وجود نخواهد داشت.
 ۳. **نظریه ۷/۸۵۳۴ - ۱۳۸۱/۱۰/۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** مستنبط از استعلام این است که آیا نسبت به آرای قطعیت یافته هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری که نسبت به آنها به دیوان عدالت اداری شکایت شده و دیوان مزبور به موجب رأی قطعی شکایت شاکي را وارد ندانسته، هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری حسب ماده ۲۴ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۹/۷ ناظر به ماده ۲۲ همان قانون چنانچه رأی قطعی هیأت را از لحاظ شکلی و ماهوی مخدوش تشخیص دهند، می‌توانند رأی صادره را با تأیید هیأت عالی نظارت اصلاح نمایند یا تغییر دهند و این اقدام نقض آرای قطعی دیوان عدالت اداری محسوب نمی‌شود. نظر کمیسیون این است که اقدام هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری بر طبق مواد فوق، نقض احکام قطعی دیوان عدالت اداری که مبنی بر رد شکایت شاکي نسبت به آرای هیأت‌ها انشاء می‌شود (و نه مبنی بر تأیید آرای هیأت‌های مزبور که دیوان مرجع تأیید آنها نیست) محسوب نمی‌شود.

از قانون تأسیس مدارس غیر انتفاعی

مصوب ۱۳۶۷/۳/۵ با اصلاحات بعدی

ماده ۳۳ (اصلاحی ۱۳۸۷/۵/۶) - کارکنان غیر رسمی مدارس و مراکز غیر دولتی در صورت ارتکاب تخلف اداری مشمول مقررات قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۹/۷ و اصلاحات بعدی هستند.

مرجع صالح برای رسیدگی به تخلفات این دسته از کارکنان، هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری مستقر در ادارات آموزش و پرورش است.

مجازات‌های اداری قابل اعمال در مورد کارکنان غیر رسمی مدارس و مراکز غیر دولتی - که جانشین مجازات‌های اداری مذکور در «قانون رسیدگی به تخلفات اداری» می‌شود - عبارت است از:

الف - اخطار کتبی بدون درج در پرونده.

ب - توبیخ همراه با درج در پرونده.

ج - تنزل مقام یا محرومیت از انتصاب در پست‌های حساس و مدیریتی در سطح مدرسه یا مرکز.

د - محرومیت از اشتغال در مدارس و مراکز غیردولتی یک منطقه، شهرستان یا استان.

ه - محرومیت موقت از اشتغال در مدارس و مراکز غیردولتی تا سه سال.

و - محرومیت دائم از اشتغال در مدارس و مراکز غیردولتی.

تبصره - آراء هیأت‌های بدوی در موارد حکم به مجازات مذکور بندهای (ه) یا (و) قابل تجدیدنظر خواهی در هیأت‌های تجدید نظر رسیدگی به تخلفات اداری است.

ماده ۳۴ (اصلاحی ۱۳۸۷/۵/۶) - مجازات‌های قابل اعمال در مورد مدارس و مراکز غیردولتی در صورت تخلف از تکالیف مندرج در این قانون و سایر مقررات ابلاغ شده از طرف آموزش و پرورش عبارتند از:

الف - اخطار کتبی به مدیر یا مؤسس.

ب - توبیخ مدیر یا مؤسس همراه با درج در پرونده.

ج - عزل مدیر و محرومیت از مدیریت در مدارس و مراکز غیردولتی از یک تا سه سال.

د - محرومیت دائم مدیر از مدیریت مدارس و مراکز غیردولتی.

ه - تعطیلی موقت مدرسه یا مرکز از یک تا سه سال.

و - لغو مجوز تأسیس و تعطیلی دائم مدرسه یا مرکز.

ز - محرومیت موقت مؤسس از تأسیس مدرسه یا مرکز غیر دولتی تا پنج سال.

ح - محرومیت دائم مؤسس از تأسیس مدرسه یا مرکز غیر دولتی.

تبصره ۱- در صورت عزل مدیر مدرسه، انتخاب مدیر جدید به روش مذکور در ماده (۲۳) انجام می‌شود و تا تعیین مدیر جدید، اداره مدرسه حداکثر تا پایان سال تحصیلی بر عهده مدیر موقتی است که توسط آموزش و پرورش با اولویت کارکنان همان مدرسه مشخص می‌شود. در صورت عزل مدیر مرکز پرورشی یا آموزشی، نحوه اداره آن مرکز به تشخیص آموزش و پرورش استان است.

تبصره ۲- در صورت تأیید رأی شورای نظارت استان مبنی بر تعطیلی مدرسه غیردولتی، اداره آن تا پایان سال تحصیلی بر عهده آموزش و پرورش است.

ماده ۳۵ (اصلاحی ۱۳۸۷/۵/۶) - آراء شورای نظارت استان در موارد حکم به تعطیلی موقت یا دائم مدرسه یا مرکز و یا محرومیت موقت یا دائم مؤسس از تأسیس مدرسه یا مرکز غیردولتی لازم است به تأیید رئیس سازمان آموزش و پرورش برسد و آراء مذکور پس از ابلاغ ظرف بیست روز قابل تجدیدنظرخواهی در شورای نظارت مرکزی است.

آراء شورای نظارت مرکزی در صورت تأیید و ابلاغ وزیر آموزش و پرورش قطعی است.

آراء شورای نظارت مرکزی در مورد تعطیلی دائم مدرسه یا مرکز غیردولتی یا محرومیت دائم مؤسس از تأسیس مدرسه یا مرکز غیردولتی ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی در مراجع قضائی ذیصلاح قابل شکایت است.

**از قانون تشکیلات، وظائف و انتخابات شوراهای
اسلامی کشور و انتخاب شهرداران
مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ با اصلاحات بعدی**

ماده ۸۲ مکرر ۱ (الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - غیبت غیرموجه اعضاء شورا در طول یک سال با تشخیص و تصویب شورا به شرح زیر منجر به سلب عضویت می شود :

- | | |
|------------------------|---|
| ۱ - شورای روستا و شهر | دوازده جلسه غیرمتوالی و یا شش جلسه متوالی |
| ۲ - شورای بخش | هشت جلسه غیرمتوالی و یا چهار جلسه متوالی |
| ۳ - شورای شهرستان | شش جلسه غیرمتوالی و یا سه جلسه متوالی |
| ۴ - شورای استان | چهار جلسه غیرمتوالی و یا دو جلسه متوالی |
| ۵ - شورای عالی استانها | سه جلسه غیرمتوالی و یا دو جلسه متوالی |

ماده ۸۲ مکرر ۲ (الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دبیرخانه شوراها طبق قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۹/۷ و آیین نامه اجرائی آن صورت می گیرد.
تبصره ۱ - هیأت بدوی و تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان شوراها در مرکز هر استان تشکیل و اعضاء آن با حکم رئیس شورای استان منصوب می شوند. رسیدگی به تخلفات کارکنان شورای عالی استانها در هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری شورای استان تهران صورت می گیرد.

تبصره ۲ - رسیدگی به تخلفات اداری شهرداران، طبق قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۹/۷ در هیأت رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان وزارت کشور انجام می شود.

از قانون مدیریت خدمات کشوری

مصوب ۱۳۸۶/۷/۸

ماده ۹۱ - اخذ رشوه و سوء استفاده از مقام اداری ممنوع می‌باشد. استفاده از هرگونه امتیاز، تسهیلات، حق مشاوره، هدیه و موارد مشابه در مقابل انجام وظائف اداری و وظائف مرتبط با شغل توسط کارمندان دستگاه‌های اجرایی در تمام سطوح از افراد حقیقی و حقوقی به جز دستگاه ذی‌ربط خود تخلف محسوب می‌شود.

تبصره ۱ - دستگاه‌های اجرایی موظفند علاوه بر نظارت مستقیم مدیران از طریق انجام بازرسی‌های مستمر داخلی توسط بازرسان معتمد و متخصص در اجراء این ماده نظارت مستقیم نمایند. چنانچه تخلف هر یک از کارمندان مستند به گزارش حداقل یک بازرس معتمد به تأیید مدیر مربوطه برسد بالاترین مقام دستگاه اجرایی یا مقامات و مدیران مجاز، می‌توانند دستور اعمال کسر یک سوم از حقوق، مزایا و عناوین مشابه و یا انفصال از خدمات دولتی برای مدت یک ماه تا یک سال را برای فرد متخلف صادر نمایند.

تبصره ۲ - در صورت تکرار این تخلف به استناد گزارشهایی که به تأیید بازرس معتمد و مدیر مربوطه برسد پرونده فرد خاطی به هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری ارجاع و یکی از مجازاتهای بازخريد، اخراج و انفصال دائم از خدمات دولتی اعمال خواهد شد.

تبصره ۳ - دستگاه‌های اجرایی موظفند پرونده افراد حقیقی و حقوقی رشوه‌دهنده به کارمندان دستگاه‌های اجرایی را جهت رسیدگی و صدور حکم قضائی به مراجع قضائی ارجاع نمایند.

تبصره ۴ - سازمان موظف است اسامی افراد حقیقی و حقوقی رشوه‌دهنده به کارمندان دستگاه‌های اجرایی را جهت ممنوعیت عقد قرارداد به کلیه دستگاه‌های اجرایی اعلام نماید.

ماده ۹۲ - مدیران و سرپرستان بلافصل، مسؤول نظارت و کنترل و حفظ روابط سالم کارمندان خود در انجام وظائف محوله می‌باشند و در مورد عملکرد آنان باید پاسخگو باشند.

در صورتی که کارمندان مزبور با اقدامات خود موجب ضرر و زیان دولت گردند و یا تخلفاتی نظیر رشوه و یا سوء استفاده در حیطه مدیریت مسؤولین مزبور مشاهده و اثبات گردد،

علاوه بر برخورد با کارمندان خاطی با مدیران و سرپرستان کارمندان (حسب مورد) نیز که در کشف تخلف یا جرائم اهمال نموده باشند مطابق قوانین مربوط، با آنان رفتار خواهد شد.

ماده ۹۴- تصدی بیش از یک پست سازمانی برای کلیه کارمندان دولت ممنوع می‌باشد.

در موارد ضروری با تشخیص مقام مسؤول مافوق تصدی موقت پست سازمانی مدیریتی یا حساس به صورت سرپرستی بدون دریافت حقوق و مزایا برای حداکثر چهار ماه مجاز می‌باشد.

تبصره - عدم رعایت مفاد ماده فوق‌الذکر توسط هر یک از کارمندان دولت اعم از قبول کننده پست دوم یا مقام صادرکننده حکم متخلف محسوب و در هیأت رسیدگی به تخلفات اداری رسیدگی و اتخاذ تصمیم خواهد شد.

ماده ۹۵ - به‌کارگیری بازنشستگان متخصص (با مدرک تحصیلی کارشناسی و بالاتر) در موارد خاص به عنوان اعضاء کمیته‌ها، کمیسیون‌ها، شوراها، مجامع و خدمات مشاوره‌ای غیرمستمر، تدریس و مشاوره‌های حقوقی مشروط بر این که مجموع ساعت اشتغال آنها در دستگاه‌های اجرائی از (۱/۳) ساعت اداری کارمندان موظف تجاوز نکند بلامانع می‌باشد. حق‌الزحمه این افراد متناسب با ساعات کار هفتگی معادل کارمندان شاغل مشابه تعیین و پرداخت می‌گردد.

ماده ۹۶ - کارمندان دستگاه‌های اجرائی مکلف می‌باشند در حدود قوانین و مقررات، احکام و اوامر رؤسای مافوق خود را در امور اداری اطاعت نمایند، اگر کارمندان حکم یا امر مقام مافوق را برخلاف قوانین و مقررات اداری تشخیص دهند، مکلفند کتباً مغایرت دستور را با قوانین و مقررات به مقام مافوق اطلاع دهند. در صورتی که بعد از این اطلاع، مقام مافوق کتباً اجراء دستور خود را تأیید کرد، کارمندان مکلف به اجراء دستور صادره خواهند بود و از این حیث مسؤولیتی متوجه کارمندان نخواهد بود و پاسخگویی با مقام دستوردهنده می‌باشد.

ماده ۹۷ - رسیدگی به مواردی که در این قانون ممنوع و یا تکلیف شده است و سایر تخلفات کارمندان دستگاه‌های اجرائی و تعیین مجازات آنها طبق قانون رسیدگی به تخلفات اداری - مصوب ۱۳۷۲ - می‌باشد. « به استثناء ماده (۹۱) که ترتیب آن در این ماده مشخص شده است ».

ماده ۹۸ - خروج از تابعیت ایران و یا قبول تابعیت کشور بیگانه به شرط گواهی وزارت امور خارجه موجب انفصال از خدمات دولت خواهد بود.

ماده ۹۹ - پرداخت اضافه‌کاری تنها در قبال انجام کار اضافی در ساعات غیر اداری مجاز می‌باشد و هرگونه پرداخت تحت این عنوان بدون انجام کار اضافی در حکم تصرف غیر قانونی وجوه و اموال عمومی است.

ماده ۱۰۰- آیین‌نامه‌های اجرائی این فصل با پیشنهاد سازمان به‌تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

ماده ۱۲۲ - کارمندان رسمی دستگاه‌های اجرائی در حالات زیر به صورت آماده به خدمت، که مدت آن حداکثر یک سال خواهد بود درمی‌آیند:
۱- انحلال دستگاه اجرائی ذی‌ربط.

۲- حذف پست سازمانی کارمندان .

۳- نبود پست سازمانی بعد از اتمام مأموریت یا مرخصی بدون حقوق.

۴- کارمندانی که بر اساس تصمیم مراجع مذکور در هیأت رسیدگی به تخلفات اداری یا مراجع قضائی از خدمت معلق یا آماده به خدمت شده باشند.

تبصره ۱- در دوران آمادگی به خدمت ، به کارمندان مزبور حقوق ثابت پرداخت خواهد شد و در صورت عدم اشتغال در دستگاههای اجرائی دیگر کارمندان آماده به خدمت در صورت دارا بودن شرایط بازنشستگی، بازنشسته و در غیراین صورت با دریافت یک ماه و نیم حقوق و مزایای مستمر به ازاء هر سال سابقه خدمت و وجوه مرخصیهای ذخیره شده بازخرید خواهند شد.

تبصره ۲- کارمندانی که بر اساس حکم مراجع قضائی و یا هیأتهای رسیدگی به تخلفات اداری از اتهام مربوط برائت حاصل نمایند، حقوق و مزایای مستمر مربوط را برای مدت آمادگی به خدمت دریافت خواهند نمود.

ماده ۱۲۳- کلیه اختیارات قانونی دستگاههای اجرائی و شوراهای و مجامع و عناوین مشابه برای ایجاد هرگونه دستگاه اجرائی از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون لغو می گردد.

از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاستهای کلی
اصل ۴۴ قانون اساسی

مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۸ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۸۷/۳/۲۵ مجمع تشخیص
مصلحت نظام

ماده ۷ - به منظور تسهیل و تسریع در امر سرمایه‌گذاری و صدور مجوز فعالیتهای اقتصادی برای بخش‌های غیردولتی در قلمروهای مجاز، دستگاههای دولتی موضوع ماده (۸۶) این قانون، شوراهای اسلامی‌شهر، شهرداریها و مجامع و اتحادیه‌های صنفی موظفند ترتیبی اتخاذ نمایند تا کلیه مقررات ناظر بر صدور پروانه‌ها و مجوزهای سرمایه‌گذاری و کسب‌وکار با رویکرد حذف مجوزهای غیرضروری، تسهیل شرایط دریافت مجوزها و شفاف‌سازی فعالیتهای اقتصادی حداکثر ظرف شش ماه پس از تصویب این قانون به گونه‌ای اصلاح، تهیه و تدوین شود که پاسخ متقاضی حداکثر ظرف ده روز از تاریخ ثبت درخواست توسط مرجع ذی‌ربط کتباً داده شود. در صورت مثبت بودن پاسخ، مرجع ذی‌ربط موظف است فهرست مدارک مورد نیاز و عنداللزوم صورت هزینه‌های قانونی را کتباً به متقاضی اعلام و پس از دریافت مدارک کامل و اسناد واریز وجوه مورد نیاز به حسابهای اعلام شده، حداکثر ظرف یک‌ماه نسبت به انجام کار، صدور پروانه، مجوز یا عقد قرارداد با متقاضی، اقدام نماید.

چنانچه هریک از مراجع مسؤول صدور پروانه یا مجوز طی یک‌ماه فوق‌الذکر قادر به انجام تعهد خود نباشد، با موافقت ستاد سرمایه‌گذاری استان برای یک‌بار و حداکثر یک‌ماه دیگر فرصت خواهد یافت.

تبصره ۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، چنانچه مرجع ذی‌ربط در پایان مدت اعلام شده به تعهد خود عمل ننماید و یا در صورت منفی بودن پاسخ، چنانچه متقاضی از پاسخ دریافتی قانع نشود اعتراض متقاضی در ستاد سرمایه‌گذاری استان قابل طرح است.

ستاد سرمایه‌گذاری استان به ریاست استاندار یا معاون برنامه‌ریزی وی و رؤسای سازمان‌های صنایع و معادن، جهاد کشاورزی، کار و امور اجتماعی، بازرگانی، امور اقتصادی و دارایی و ادارات کل تعاون و حفاظت محیط زیست هر استان تشکیل می‌شود. این ستاد مکلف است ظرف مدت پانزده روز از تاریخ دریافت اعتراض، به موضوع در چارچوب مقررات دستگاههای ذی‌ربط رسیدگی و در صورت وارد دانستن اعتراض، رئیس ستاد دستور تجدید رسیدگی به تقاضای متقاضی را صادر می‌کند و فرد یا افراد متخلف را به هیأت تخلفات اداری ذی‌ربط معرفی می‌نماید.

چنانچه هیأت، تخلف این‌گونه افراد را تأیید نماید به مجازاتهای مقرر در بندهای «د» به بعد ماده (۹) قانون رسیدگی به تخلفات اداری (مصوب ۱۳۷۲/۹/۷) محکوم خواهند شد. جلسات ستاد با حضور دو سوم اعضاء رسمیت دارد و تصمیمات آن با رأی اکثریت مطلق حاضرین معتبر است.

در مواردی که طرح متقاضی به موافقت دستگاههای فرا استانی نیاز داشته باشد به اعتراض وی در هیأتی متشکل از معاونین دستگاههای ذی‌ربط فوق‌الذکر به ریاست وزیر امور اقتصادی و دارایی یا معاون وی به ترتیب مقرر در این تبصره رسیدگی خواهد شد.

از قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن^(۱) در موارد معین

مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ با اصلاحات بعدی^(۲) و^(۳)

ماده ۳ - قوه قضائیه موظف است کلیه درآمدهای خدمات قضائی از جمله خدمات مشروحه زیر را دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور واریز نماید:

۱ - در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات کمتر از نود و یک روز حبس و یا مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی می باشد از این پس به جای حبس یا مجازات تعزیری حکم به جزای نقدی از هفتاد هزار و یک (۷۰/۰۰۱) ریال تا یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال صادر می شود.^(۴)

۱. رجوع شود به قانون لغو موارد مصرف قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۶/۹/۲۳.
۲. طبق شماره ۱۴۰۱۰۱ طبقه بندی بخش سوم قانون بودجه سال ۱۳۸۸ مصوب ۱۳۸۷/۱۲/۲۶ ذیل عنوان «تغییرات درآمدها و واگذاری دارایی های سرمایه ای و مالی» افزایش بخشی از هزینه های دادرسی - برای سال ۱۳۸۸ - به شرح ذیل تصویب شده است:
دادگستری جمهوری اسلامی ایران - افزایش تعرفه طرح هر شکایت کیفری به مبلغ ۵۰ هزار ریال و در مرحله تجدیدنظر به مبلغ ۱۰۰ هزار ریال، افزایش تعرفه طرح دعوی غیرمالی و امور حسبی به مبلغ ۵۰ هزار ریال و در مرحله تجدیدنظر به مبلغ ۱۰۰ هزار ریال و تعرفه اجرای ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب به ۲۰۰ هزار ریال.
۳. نظریات اداره کل حقوقی و... در خصوص هزینه دادرسی و سایر موارد مربوط در امور حقوقی این قانون در مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات حقوقی - چاپ اول - صفحات ۳۰۴ به بعد و در پاورقی های ذیل مواد ۵۰۲ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ درج گردیده و در این مجموعه صرفاً نظریات مربوط به امور کیفری درج می گردد.
۴. **نظریه شماره ۷/۷۸۹۱ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۰:** با توجه به این که قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مؤخر بر قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب سال ۱۳۷۳ می باشد ولی مقنن در ماده ۱۰۱ قانون مزبور و نیز تبصره (۲) ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری به دادگاه اجازه داده تا در صورت اختلال از جانب اشخاص یا اصحاب دعوی یا وکلای آنان مرتکب را حسب مورد از بیست و چهار ساعت تا پنج روز حبس نماید، این حبس ضمانت اجرای اختلال در جریان دادرسی است و چون در زمره اختیارات دادگاه می باشد، مستلزم تشکیل پرونده کیفری جداگانه یا ارجاع از جانب رئیس شعبه اول نیست. بلکه به همان ترتیبی که در ماده مرقوم آمده قابل اعمال است و در نتیجه از شمول بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین نیز خارج است.

- ۲ - هرگاه حداکثر مجازات بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد دادگاه مخیر است که حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی از هفتاد هزار و یک (۷۰/۰۰۱) ریال تا سه میلیون (۳/۰۰۰/۰۰۰) ریال بدهد.^(۱)
- ۳ - در صورتی که مجازات حبس با جزای نقدی توأم باشد و به جای حبس و مجازات تعزیری جزای نقدی مورد حکم واقع شود هر دو مجازات نقدی جمع خواهد شد.
- ۴ - تقدیم دادخواست و درخواست تعقیب کیفری به مراجع قضائی علاوه بر حقوق مقرر مستلزم الصاق و ابطال تمبر به مبلغ یک هزار (۱/۰۰۰) ریال می باشد.^(۲)
- ۵ - تقدیم شکایت به دادسرای انتظامی قضات مستلزم الصاق و ابطال تمبر به مبلغ یک هزار (۱/۰۰۰) ریال خواهد بود.
- ۶ - بهای اوراق دادخواست و اظهارنامه و برگ اجرائیه احکام دادگاهها و هیأت های حل اختلاف موضوع قانون کار که طبق نمونه از طرف دادگستری تهیه می شود هر برگ یکصد (۱۰۰) ریال تعیین می گردد.
- ۷ - درآمد صندوق «الف» اداره کل تصفیه و امور ورشکستگی تا مبلغ ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال نه درصد (۰/۹٪) و نسبت به مازاد آن تا بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال هشت درصد (۰/۸٪) و مازاد آن هفت درصد (۰/۷٪) دریافت می شود.

۱. رأی وحدت رویه شماره ۶۴۲ مورخ ۱۳۷۸/۹/۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: به صراحت بند «۲» ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب اسفندماه ۱۳۷۳ در موضوعات کیفری در صورتی که حداکثر مجازات بیش از ۹۱ روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد، دادگاه مخیر است که حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی از هفتاد هزار و یک ریال تا سه میلیون ریال بدهد، بنابر این تعیین مجازات حبس کمتر از نود و یک روز برای متهم، مخالف نظر مقنن و روح قانون می باشد و چنانچه نظر دادگاه به تعیین مجازات کمتر از مدت مزبور باشد می بایستی حکم به جزای نقدی بدهد و با این کیفیات رأی شعبه ۱۲ دادگاه تجدید نظر استان خراسان که حکم سه ماه حبس دادگاه عمومی را فسخ و متهم را به جزای نقدی محکوم کرده منطبق با این نظر است و به اکثریت آرای موافق موازین قانونی تشخیص می گردد.

این رأی بر طبق ماده (۲۷۰) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است.

۲. الف - به موجب بند ط تبصره (۱۸) قانون بودجه ۱۳۸۵ کل کشور طرح هر فقره پرونده کیفری که در دادسراها تشکیل می شود مستلزم پرداخت ۲۰/۰۰۰ ریال می باشد و افراد معسر به تشخیص دادستان از پرداخت معاف می باشند. (مدت اعتبار این مقرر یک سال بوده و به پایان رسیده است).

ب - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۶۰۶۹ - ۱۳۷۴/۱۰/۵: الصاق تمبر به میزان یک هزار ریال به دادخواست یا شکوائیه کیفری همانگونه که در بند ۴ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین تصریح شده است مربوط به مواردی است که شکوائیه یا دادخواست به مراجع قضائی تقدیم شود یا پرونده همراه با شکایت شاکی به مرجع قضائی فرستاده شود. اما اگر شکایت به مرجع انتظامی داده شود و طرفین در آنجا گذشت نمایند و پرونده به اصطلاح (استحضاراً) به مرجع قضائی فرستاده شود موردی برای اخذ آن مبلغ نیست.

نظریه ۷/۲۸۰۵ - ۱۳۷۵/۶/۷: دریافت هزینه واحد برگ دادخواست یا درخواست موضوع بند ۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۷۳، در جایی است که متضمن یک یا چند دعوا باشد که قانوناً قابل جمع در دادخواست یا درخواست واحد است، اگرچه خواهان یا شاکی متعدد باشد. لکن در صورتی که شکایت تحت عناوین مختلف از یک یا چند نفر جداگانه شکایت داشته باشند، حسب نوع شکایت باید تمبر اضافی به همان معیار الصاق و ابطال نمایند.

- ۸ - درآمد صندوق «ب» اداره کل تصفیه و امور ورشکستگی تثبیت می‌گردد.
- ۹ - هزینه گواهی امضاء مترجم توسط دادگستری برای هر مورد یک‌هزار (۱۰۰۰) ریال و هزینه پلمپ اوراق ترجمه‌شده توسط مترجم رسمی دادگستری و هزینه پلمپ گواهی صحت ترجمه یا مطابقت رونوشت و تصویر با اصل در هر مورد دوهزار (۲۰۰۰) ریال تعیین می‌شود.
- ۱۰ - هزینه پروانه اشتغال وابستگان دادگستری و تمدید آن در هر سال به شرح زیر تعیین و در موقع صدور یا تمدید پروانه تمبر الصاق و ابطال می‌گردد.
- الف - پروانه وکالت درجه ۱ یکصد هزار (۱۰۰/۰۰۰) ریال
- ب - پروانه مترجم رسمی کارشناس رسمی وکالت درجه ۲ کارگشایی* مقیم مرکز استان در هر مورد پنجاه هزار (۵۰/۰۰۰) ریال
- ج - پروانه وکالت درجه ۳ چهل هزار (۴۰/۰۰۰) ریال
- د - پروانه کارگشایی* در سایر شهرستانها بیست هزار (۲۰/۰۰۰) ریال
- ه - پروانه وکالت اتفاقی در هر مورد ده هزار (۱۰/۰۰۰) ریال
- ۱۱ - تقدیم دادخواست به دیوان عدالت اداری مستلزم الصاق و ابطال تمبر به مبلغ دوهزار (۲۰۰۰) ریال خواهد بود.^(۱)
- ۱۲ - هزینه دادرسی به شرح زیر تعیین که بر اساس آن تمبر الصاق و ابطال می‌گردد.
- الف - مرحله بدوی:
- دعای که خواسته آن تا مبلغ ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تقدیم شده باشد معادل یک و نیم درصد (۱/۵٪) ارزش خواسته و بیش از مبلغ ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال به نسبت مازاد بر آن دو درصد (۲٪) ارزش خواسته.
- ب - مرحله تجدیدنظر و اعتراض به حکمی که بدو یا غیاباً صادر شده باشد سه درصد (۳٪) به نسبت ارزش محکوم‌به.^(۲)
- ج - مرحله تجدیدنظر در دیوان عالی کشور و موارد اعاده دادرسی و اعتراض ثالث بر حکم:
- احکامی که محکوم‌به آن تا مبلغ ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد سه درصد (۳٪) ارزش محکوم‌به و مازاد بر آن به نسبت اضافی چهار درصد (۴٪) ارزش محکوم‌به^(۳)

* طبق قسمت اخیر تبصره ذیل ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۵: «از تاریخ تصویب این قانون صدور پروانه کارگشایی ممنوع است.»

۱. به موجب ماده ۱۸ اصلاحی ۱۳۷۸/۲/۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۴ هزینه دادخواست به دیوان عدالت اداری در مرحله بدوی ده هزار ریال و در مرحله تجدیدنظر بیست هزار ریال تعیین شده بود و سپس طبق تبصره ۲ ماده ۲۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵/۳/۹ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۸۵/۹/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام، هزینه دادرسی در شعب دیوان عدالت اداری پنجاه هزار ریال و در شعب تشخیص دیوان نامبرده یکصد هزار ریال تعیین شده است.

۲. نظریه شماره ۷/۹۲۸۵ مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۱۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: با توجه به مقررات ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و نحوه مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ برای واخواهی از رأی غیابی کیفری، هزینه دادرسی پیش‌بینی نشده است.

۳. نظریه ۷/۶۰۲۹ - ۱۳۷۴/۱۱/۲۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: منظور از محکوم‌به موضوع بندهای ب و ج ردیف ۱۲ ذیل ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت تمام یا قسمتی از خواسته است که دادگاه



- در دعاوی مالی غیرمنقول و خلع ید از اعیان غیرمنقول از نقطه نظر صلاحیت ارزش خواسته همان است که خواهان در دادخواست خود تعیین می نماید لکن از نظر هزینه دادرسی باید مطابق ارزش معاملاتی املاک در هر منطقه تقویم و بر اساس آن هزینه دادرسی پرداخت شود.

۱۳ - هزینه دادرسی در دعاوی غیرمالی و درخواست تأمین دلیل و تأمین خواسته در کلیه مراجع قضائی مبلغ پنج هزار (۵۰۰۰) ریال تعیین می شود.

۱۴ - در صورتی که قیمت خواسته در دعاوی مالی در موقع تقدیم دادخواست مشخص نباشد مبلغ دوهزار (۲۰۰۰) ریال تمبر الصاق و ابطال می شود و بقیه هزینه دادرسی بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت خواهد شد و دادگاه مکلف است قیمت خواسته را قبل از صدور حکم مشخص نماید.

۱۵ - هزینه اجرای موقت احکام در کلیه مراجع قضائی پانصد (۵۰۰) ریال تعیین می شود.

۱۶ - هزینه درخواست تجدیدنظر از قرارهای قابل تجدیدنظر در دادگاه و دیوان عالی کشور یک هزار (۱۰۰۰) ریال تعیین می شود.^(۱)

با رسیدگی و تشخیص صحت ادعای طرفین موضوع حکم قرار داده است و حسب مورد از طرف خواهان یا خوانده دعوی مورد اعتراض قرار می گیرد. در مورد قسمت اخیر بند دوم استعلام که دادگاه خواهان را به لحاظ عدم استحقاق، محکوم به بی حقی نسبت به تمام خواسته نموده است نسبت به تمامی خواسته اولیه باید تمبر الصاق و ابطال گردد.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۱۵۶۲ - ۱۳۸۲/۲/۲۸: بند ۱۶ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ ناظر به قرارهای قابل تجدیدنظر احصاء شده در ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی (بند ب ماده ۱۹ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱) می باشد و در قوانین فوق الذکر و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری برای اعتراض به قرار و شکایت از آن، پرداخت هزینه دادرسی پیش بینی نگردیده و با این ترتیب باید قرارهای قابل اعتراض و شکایت را از شمول حکم ماده مذکور مستثنی دانست. نظیر قرارهای موضوع مواد ۵۴، ۵۵، ۵۶ و تبصره ۲ ماده ۳۳۹ و ۳۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و نیز قرارهای بازپرسی مندرج در بند (ن) ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که اعتراض به اینگونه قرارها بدون تقدیم دادخواست و تأدیه هزینه دادرسی صورت می گیرد و همین ترتیب معمول به دادگاهها می باشد. لازم به توضیح است در حوزه های قضائی که دادرسی تشکیل نشده با عنایت به اینکه تبصره ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری آراء قابل درخواست تجدیدنظر را اعم از محکومیت، برائت، منع یا موقوفی تعقیب، تعریف کرده، تجدیدنظرخواهی از اینگونه قرارها مستلزم پرداخت هزینه دادرسی است.

نظریه ۷/۹۵۳۹ - ۱۳۸۲/۱۱/۲۸: اولاً - چنانچه منظور از «اعتراض شاکی» مذکور در استعلام اعتراض به قرارهای بازپرسی که دادستان با آنها موافق باشد است با عنایت به بند ن ماده ۳ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که مرجع رسیدگی به اعتراض را دادگاه صالحه تعیین نموده است صدور قرار رد آن نیز چنانچه شکایت خارج از مهلت ده روز باشد با دادگاه خواهد بود.

ثانیاً - بندهای ۱۶ و ۲۱ از ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۲۸ اسفند ۱۳۷۳ مربوط به آراء دادگاهها است، نه قرارهای مرحله تحقیقاتی مقدماتی صادره از ناحیه دادیار یا بازپرس و لذا اعتراض به قرارهای صادره از ناحیه دادرسی، نیاز به پرداخت هزینه دادرسی ندارد.

۱۷ - هزینه تطبیق اوراق با اصل آنها در دفاتر دادگاهها و دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضائی و گواهی صادره از دفاتر کلیه مراجع مذکور در هر مورد دویست (۲۰۰) ریال تعیین که به صورت تمبر الصاق و ابطال می‌شود.

۱۸ - هزینه ابلاغ اظهارنامه و واخواست‌نامه در هر مورد یک‌هزار (۱۰۰۰) ریال تعیین می‌شود.

۱۹ - هزینه شکایت کیفری علیه صادرکننده چک بلامحل تا مبلغ یک‌میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یک‌هزار (۱۰۰۰) ریال و نسبت به مازاد آن تا ده‌میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال سه‌هزار ریال (۳۰۰۰) است و مازاد بر ده‌میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال ده‌هزار (۱۰/۰۰۰) ریال تعیین می‌شود.

۲۰ - هزینه صدور گواهی عدم سوء پیشینه کیفری برای نسخه اول یک‌هزار (۱۰۰۰) ریال و برای نسخه‌های بعدی دویست (۲۰۰) ریال تعیین می‌شود.

۲۱ - هزینه دادرسی در مرحله تجدیدنظر از احکام کیفری ده‌هزار (۱۰/۰۰۰) ریال تعیین می‌شود.^(۱)

۲۲ - هزینه اجرای احکام تخلیه اعیان مستأجره سی درصد (۳۰٪) اجاره بهای یک‌ماهه و هزینه اجرای احکام دعاوی غیرمالی و احکامی که محکوم‌به آن تقویم نشده است از ده‌هزار (۱۰/۰۰۰) ریال تا پنجاه‌هزار (۵۰/۰۰۰) ریال به تشخیص دادگاه می‌باشد هزینه اجرای آراء و تصمیمات مراجع غیردادگستری در دادگستری به مأخذ فوق محاسبه و وصول خواهد شد.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۷۸۱۵ - ۱۳۸۴/۱۱/۲: هزینه دادرسی لایحه اعتراضیه‌ای که از ناحیه اشخاص معترض به دادگاه تجدیدنظر در امور کیفری تقدیم می‌شود طبق بند ۲۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳، مبلغ ده‌هزار ریال است و چون تمبر مزبور مربوط به لایحه است نه شخص، بنابر این اگر معترضین چند نفر باشند و ذیل لایحه واحدی را امضاء نموده باشند پرداخت یک هزینه کافی است. اما اگر لوایح متعددی تقدیم گردد، برای هر لایحه باید هزینه دادرسی جداگانه پرداخت شود.

نظریه ۷/۷۴۸۱ - ۱۳۷۷/۱۰/۱۳: چون در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و قانون وصول برخی از درآمدهای دولت برای مصارف معین مصوب ۱۳۷۳ که هزینه تجدیدنظر در امر کیفری را بیان نموده‌اند به هزینه درخواست واخواهی (حکم غیابی) در امور کیفری اشاره‌ای نشده است، لذا برای اعتراض به حکم غیابی هزینه‌ای دریافت نمی‌شود.

نظریه ۷/۵۸۸۲ - ۱۳۷۵/۱۱/۲: در مورد تجدیدنظر نسبت به احکام جزائی برابر بند ۲۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۷۳ مبلغ ده هزار ریال هزینه دادرسی وصول می‌گردد. اما تسری حکم ماده فوق به واخواهی از احکام غیابی کیفری که عنوان مستقلی از تجدیدنظرخواهی می‌باشد فاقد وجهه قانونی است.

قانون حمایت قضائی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح

مصوب ۱۳۷۶/۷/۲۹ با اصلاحات بعدی

ماده واحده (اصلاحی ۱۳۸۸/۱/۲۶) - تمام وزارتخانه‌ها، شرکتها، مؤسسات و سازمانهای دولتی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و دستگاههایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است، همچنین نیروهای مسلح (نظامی و انتظامی) مکلفند بنا به درخواست کارکنان خود در زمان حیات و یا وراثت درجه اول آنان پس از فوت در دعوایی که از انجام وظیفه آنان ناشی می‌شود یا به نحوی با وظائف ایشان مرتبط است با استفاده از کارشناسان حقوقی شاغل، به آنان خدمات حقوقی ارائه کنند.^(۱)

۱. الف - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۵۹۷ - ۱۳۷۷/۱/۳۰: چون در ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات غیردولتی مصوب ۱۳۷۳ که بر اساس تبصره ماده ۵ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶، اسامی مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی را بیان نموده است شهرداری‌ها جزء مؤسسات غیردولتی اعلام شده است و در مقررات عمومی دیگر مانند قانون محاسبات عمومی یا سایر قوانینی که می‌بایستی ذکر نام از شهرداری‌ها شده باشد نشده است. لذا شهرداریها از شمول ماده واحده قانون حمایت قضائی کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۶/۷/۲۹ که شرکتها و مؤسسات و سازمانهای دولتی و دستگاههایی را که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است در بر می‌گیرد خارج به نظر می‌رسد.

نظریه ۷/۹۶۲۱ - ۱۳۸۲/۱۱/۱۸: نظر به این که گزارش‌های سازمان بازرسی کل کشور در جهت حفظ منافع سازمانهای دولتی صورت می‌گیرد و لذا سازمانهای دولتی ملزم هستند در راستای گزارش مزبور اقدام نمایند و اعزام کارشناس حقوقی برای دفاع از کارمندانی که علیه آنها گزارش داده شده است مغایر با منافع سازمان دولتی مربوط است، اینگونه موارد از شمول مقررات قانون حمایت قضائی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۶/۷/۲۹ خارج است.

ب - از قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸:

ماده ۸۸ - کارمندان دستگاههای اجرایی در انجام وظائف و مسؤولیتهای قانونی در برابر شاکیان مورد حمایت قضائی می‌باشند و دستگاههای اجرایی مکلفند به تقاضای کارمندان برای دفاع از انجام وظائف آنها با استفاده از کارشناسان حقوقی خود یا گرفتن وکیل از کارمندان حمایت قضائی نمایند.

ج - بخشنامه ۱/۸۶/۶۱۰۱ - ۱۳۸۶/۶/۱ رئیس قوه قضائیه به محاکم و دوائر اجرای احکام: بنا بر اعلام وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در مواردی که آن وزارت طرف دعوی و محکوم‌علیه پرونده‌ای نبوده



تبصره ۱ - مقررات این قانون شامل کارکنانی که دستگاههای دولتی از آنان شاکی باشند نخواهد شد.

تبصره ۲ - کارشناسان حقوقی موضوع این قانون باید دارای حداقل مدرک کارشناسی در رشته حقوق قضائی و در موارد یادشده بدون الزام به دریافت و ارائه پروانه وکالت و با الزام به رعایت بخشی از مقررات راجع به وظائف و تکالیف وکلای دادگستری که در آییننامه اجرائی این قانون مشخص می‌شود، با درخواست اشخاص مذکور در ماده واحده حسب مورد در تمامی مراحل دادرسی به عنوان وکیل شرکت کنند.

تبصره ۳ - آییننامه اجرائی این قانون توسط وزارت دادگستری با همکاری وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان امور اداری و استخدامی کشور^(۱) ظرف مدت سه ماه تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.^(۲)

و صرفاً در اجرای وظائف خود و مستنداً به بند (ک) ماده ۴ قانون تشکیل وزارت مذکور مصوب ۱۳۶۸ از حقوق نیروهای نظامی و سازمان‌هایی وابسته به آنها در مراجع قضائی، دفاع کرده است پس از قطعیت رأی، اجرائیه علیه آن وزارت صادر و ابلاغ می‌گردد و واحدهای اجرائی نیز مبلغ محکوم‌به را از حساب‌های وزارت مرقوم در بانکها توقیف و برداشت می‌نمایند که در عمل مشکلاتی را ایجاد کرده است، در حالیکه حکم و اجرائیه باید علیه طرف اصلی دعوی و نه مدافع صادر گردد. مراتب به منظور امان نظر دادگاهها و توجه دوائر اجرائی ابلاغ می‌گردد تا در صدور آراء و اجرائیه‌ها و اقدامات اجرائی دقت لازم به عمل آورند تا اقدامی برخلاف قانون انجام نگیرد.

۱. در حال حاضر سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
۲. آییننامه اجرائی قانون حمایت قضائی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۹/۶/۱۶ در همین مجموعه درج شده است.

آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت قضائی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۹/۶/۱۶ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی

ماده ۱- در این آیین‌نامه واژه «قانون» به جای عبارت «قانون حمایت قضائی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح - مصوب ۱۳۷۶-» به کار می‌رود.

ماده ۲ (اصلاحی ۱۳۸۰/۴/۶)- منظور از «مراجع رسیدگی کننده» در این آیین‌نامه، کلیه دادگاههای عمومی، انقلاب، نظامی، تجدید نظر، دیوان عالی کشور، دادسراها، دیوان عدالت اداری، دیوان محاسبات کشور و هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری در مواردی که شاکه، دستگاه مستخدم نباشد، می‌باشد.

ماده ۳- کلیه کارکنان نیروهای مسلح (نظامی و انتظامی) - به تشخیص سازمان متبوع - و نیز مستخدمان رسمی، ثابت و پیمانی وزارتخانه‌ها، مؤسسات^(۱)، سازمانها و شرکتهای دولتی و سایر دستگاههای دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است در رابطه با دعاوی و شکایات مطروح در مراجع رسیدگی کننده که از انجام وظیفه اداری آنان ناشی می‌شود یا به نحوی با وظائف ایشان مرتبط است مشمول حمایت قضائی و حقوقی موضوع این آیین‌نامه می‌باشند.

تبصره - کارکنان بازنشسته، از کار افتاده و متوفی نیز در ارتباط با دعاوی و شکایات

۱. نظریه ۷/۶۵۶۸ - ۱۳۸۴/۹/۱۵ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: در قانون حمایت قضائی کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۶ و تصویب‌نامه‌ها و بخشنامه‌های مربوطه، موضوع پذیرش نماینده حقوقی امری پذیرفته شده است و در محاکم دادگستری اصیل یا وکیل مجازند که در امر دادرسی دخالت داشته باشند و به صراحت در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ موارد آن احصاء شده است. لذا مؤسسه‌های مالی و اعتباری قرض‌الحسنه بسیجیان، قوامین، انصارالمجاهدین و... به لحاظ داشتن شخصیت حقوقی مستقل و جداگانه از شمول مواد قانونی یاد شده خارج است، مدیر عامل اینگونه مؤسسات مجاز به معرفی نماینده حقوقی نمی‌باشند و به طریق اولی اعلام گذشت نماینده ایشان فاقد وجاهت قانونی است.

یادشده در زمان اشتغال مشمول حمایت قضائی و حقوقی می‌گردند و در مورد کارکنان متوفی تقاضای یکی از وراثت درجه اول برای حمایت قضائی و حقوقی کافی است.

ماده ۴ (اصلاحی ۱۳۸۰/۴/۶) - وراثت درجه اول مذکور در این آیین‌نامه مشتمل بر اقربای درجه اول مذکور در ماده (۱۰۳۲) قانون مدنی و همسر متوفی می‌باشد.

ماده ۵ - متقاضی حمایت قضائی و حقوقی درخواست کتبی خود را با ذکر دلایل و جهات مورد نیاز برای حمایت قضائی و حقوقی به دستگاه مربوط تسلیم می‌دارد.

ماده ۶ - مرجع تشخیص ارتباط دعوا با وظائف شخص برای انجام حمایت قضائی و حقوقی، بالاترین مقام دستگاه متبوع متقاضی می‌باشد.

تبصره - مقام یادشده مجاز است اختیار یاد شده را به مدیر یا مدیران همان دستگاه تفویض نماید.

ماده ۷ - دستگاه متبوع متقاضی، کارشناس یا کارشناسان حقوقی واجد شرایط را برای انجام حمایت قضائی و حقوقی به طور کتبی با ذکر موضوع به مراجع رسیدگی‌کننده ذیصلاح معرفی و رونوشت آن را به متقاضی ارائه می‌نماید.^(۱)

ماده ۸ - نوع خدمات حقوقی کارشناسان مشتمل بر موارد زیر است:

الف - انجام مشاوره و ارشاد قضائی.

ب - تنظیم شکایت، دادخواست، لوایح و دفاعیه‌های لازم.

پ - شرکت در جلسات دادرسی.

ت - مراجعه به دستگاههای دولتی و غیردولتی ذی‌ربط جهت حسن اجرای وظائف محوله.

ث (اصلاحی ۱۳۸۰/۴/۶) - سایر خدماتی که در مراحل دادرسی وکلای دادگستری در مقام وکالت مجاز به انجام آن می‌باشند.

ماده ۹ - کارشناس حقوقی (موضوع ماده «۷» این آیین‌نامه) موظف است در تمام مراحل رسیدگی و دادرسی به طور فعال شرکت نماید و در صورتی که برای عدم امکان اقامه دعوا و شکایت و شرکت در جلسات رسیدگی و دادرسی عذر موجه داشته باشد، مراتب را با رعایت فرصت زمانی ممکن قبلاً به طورکتبی به مقام معرفی‌کننده اطلاع دهد تا امکان معرفی کارشناس حقوقی دیگر به مرجع رسیدگی‌کننده ذی‌ربط فراهم گردد.

تبصره - تشخیص عذر موجه برعهده مقام یاد شده خواهد بود.

ماده ۱۰ - کارشناس حقوقی نمی‌تواند برای انجام حمایت قضائی و حقوقی موضوع قانون، از شخص متقاضی وجه یا مال یا سندی به عنوان حق‌الزحمه و یا سایر عناوین مشابه به نفع خود یا دیگری اخذ نماید در غیر این صورت با متخلف برابر قوانین و مقررات مربوط رفتار خواهد شد.

۱. تبصره این ماده به موجب اصلاحات ۱۳۸۰/۴/۶ حذف گردیده است.

ماده ۱۱- کارشناس حقوقی معرفی شده، مکلف است ضمن رعایت مفاد این آیین نامه و سایر مقررات مربوط، موارد زیر را نیز مراعات نماید:

الف - قوانین و مقررات مربوط به تشریفات دادرسی.

ب - تکالیف مندرج در مواد (۳۰)، (۴۲)، (۴۴) و صدر ماده (۳۸) قانون وکالت - مصوب ۱۳۱۵- و ماده (۵۷) آیین نامه اجرائی قانون مذکور - مصوب ۱۳۱۶-.

ماده ۱۲- چنانچه در تمام مراحل رسیدگی و دادرسی (شروع و یا در اثنای آن) شخص مورد حمایت به لحاظ همان موضوع طرف شکایت دستگاههای دولتی مذکور در ماده (۳) این آیین نامه قرار بگیرد، حمایت قضائی و حقوقی قطع خواهد شد. تشخیص این امر به عهده مقامهای موضوع ماده (۶) این آیین نامه می باشد.

ماده ۱۳- دستگاههای ذی ربط (موضوع ماده «۳» این آیین نامه) مجاز می باشند برای جبران زحمات آن دسته از کارشناسان حقوقی که در اجرای مقررات این آیین نامه، خدمات حقوقی ارائه می کنند حداکثر چهل درصد (۴۰٪) فوق العاده جذب بیشتر از فوق العاده جذب کارشناسان همان دستگاه با تشخیص بالاترین مقام آن دستگاه و بارعایت مقررات مربوط پرداخت نمایند.

همچنین دستگاههای یادشده می توانند در قالب مقررات استخدامی مربوط، وجوهی را بر وفق مقررات به کارشناس مزبور پرداخت کنند.

علاوه بر موارد فوق، «پاداش جبران زحمات» بر اساس دستورالعملی که به تصویب شورای حقوق و دستمزد می رسد از محل اعتبارات خارج از شمول قانون محاسبات عمومی در مورد عملکرد برجسته کارشناسان حقوقی موضوع این آیین نامه پرداخت خواهد گردید.

ماده ۱۴- در موارد زیر ارائه خدمات حقوقی از سوی کارشناس حقوقی خاتمه می یابد:

الف - انصراف کتبی متقاضی حمایت قضائی و حقوقی به دستگاه متبوع کارشناس.

ب - قطع رابطه استخدامی کارشناس حقوقی مربوط با دستگاه مربوط از قبیل استعفا، اخراج، بازخرید، بازنشستگی، از کارافتادگی، انتقال و یا فوت.

پ - انقضاء ارائه خدمات حقوقی با تصمیم دستگاه متبوع کارشناس.

تبصره - در صورت تحقق مفاد بندهای (ب) و (پ)، دستگاه دولتی مربوط، کارشناس دیگری را بر طبق مقررات این آیین نامه برای ادامه حمایت قضائی و حقوقی از متقاضی معرفی می نماید.

قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی^(۱)

مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ با اصلاحات بعدی

ماده ۱ (اصلاحی ۱۳۸۵/۲/۳) - هرکس به‌موجب حکم دادگاه در امر جزائی به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد و یا مالی غیر از مستثنیات دین از او به دست نیاید به دستور قاضی صادرکننده حکم به ازاء هر یکصد و پنجاه هزار ریال یا کسر آن یک روز بازداشت می‌گردد. در صورتی که محکومیت مذکور توأم با مجازات حبس باشد، بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام مجازات حبس شروع می‌شود و از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نخواهد شد و در هر حال حداکثر مدت بدل از جزای نقدی نباید از پنج سال تجاوز نماید.^(۲)

۱. **نظریه ۷/۳۸۰۷ - ۱۳۷۸/۸/۱۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** احکام صادره، قبل از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب آبان ۱۳۷۷ مادام که اجراء نشده و مرحله اجرائی آن محول به آذر به بعد است طبق این قانون اجراء می‌گردد و اگر بخشی از اجرائیه موضوع احکام قبل از تصویب این قانون به مرحله اجراء رسیده و بخشی دیگر مرحله اجرائی معوق و یا با تاریخ تصویب این قانون یا بعد از تصویب آن اقتران داشته باشد آن مقدار از حکم اجراء نشده با روش اجرائی تازه مورد نظر در این قانون قابل پیگیری و اجراء است.

۲. **الف - رأی وحدت رویه ۶۶۲ - ۱۳۸۲/۷/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:** بر طبق ماده ۲۶ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ حکم رد یا قبول اعسار در مورد محکوم به قابل استیناف است و به موجب بند (ب) ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی کلیه احکام صادره در دعاوی غیرمالی قابل درخواست تجدیدنظر می‌باشد.

بنا به مراتب و با توجه به غیرمالی بودن دعوی اعسار رأی شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان همدان که دعوی مذکور را قابل تجدیدنظر دانسته مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به اتفاق آرای اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با قانون تشخیص و تأیید می‌شود. این رأی در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع است.

ب - بخشنامه ۱/۸۷/۷۶۷۱ - ۱۳۸۷/۹/۷ رئیس قوه قضائیه به مراجع قضائی سراسر کشور: نظر به عموم و اطلاق ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ و توجهاً به ماده ۵ قانون مزبور و ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی، حکم ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و تبصره آن شامل محکومان قاچاق مواد مخدر و قاچاق اموال موضوع عایدات دولت و همچنین محکومان سازمان تعزیرات حکومتی نیز می‌باشد.

بنابر این لازم است به ازای هر روز تحمل محکومیت حبس مبلغ یکصد و پنجاه هزار ریال (۱۵۰/۰۰۰) از اجزاء نقدی مورد حکم محکومان مزبور کسر گردد.



تبصره- مبلغ مذکور در این ماده به تناسب تورم هر سه سال یک بار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رئیس قوه قضائیه تعدیل و درخصوص احکامی که در آن سال صادر می‌گردد لازم‌الاجراء خواهد بود.^(۱)

رؤسای کل دادگستری‌های استان، دادستان‌های عمومی و انقلاب و رؤسای سازمان قضائی نیروهای مسلح، مسؤول نظارت بر حسن اجرای این بخشنامه خواهند بود.

ج - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۲۱۳۶ - ۱۳۸۰/۳/۲۱: با توجه به عبارت «... و در هر حال حداکثر مدت بدل از جزای نقدی نباید از پنج سال تجاوز نماید» مذکور در قسمت اخیر ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی باید گفت: در مواردی که برای جرمی، مجازات حبس در قانون تعیین نشده باشد و منحصرأ مجازات آن جرم جزای نقدی مقرر گردیده باشد در این صورت باید وفق قسمت اخیر ماده ۱ قانون فوق‌الذکر عمل شود یعنی اگر مثلاً شخصی به پرداخت مبلغ ۹۱۲۵۰۰۰۰ ریال و بیشتر از آن جزای نقدی محکوم شده باشد، عاجز از پرداخت آن باشد حداکثر مدت زندان بدل از جریمه پنج سال حبس و یا در مواردی که قانوناً حداکثر مجازات کمتر از حبس باشد برابر حداکثر آن مدت است. بنابر این شرط تبدیل جزای نقدی به حبس وجود مجازات حبس در قانون از برای آن جرم نیست.

نظریه ۷/۱۲۱۳ - ۱۳۷۸/۳/۳: گرچه با توجه به نسخ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۱ و آیین‌نامه اجرائی آن و حاکم بودن قانون مصوب ۱۳۷۷ ماده صریحی جهت تقسیط جزای نقدی وجود ندارد لیکن با استفاده از ملاک تبصره ۱ ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ می‌توان بر اساس آن تبصره جزای نقدی را تقسیط کرد و این درخواست نیاز به تقدیم دادخواست ندارد.

نظریه ۷/۹۴۴۰ - ۱۳۸۳/۱۲/۱۵: احکام از لحاظ اجراء تابع مقرراتی است که در زمان اجرای حکم، حاکمیت دارد نه مقررات زمان صدور حکم قطعی. بنابر این چون حکم موضوع استعلام تابع ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ است، لذا بر اساس مصوبه ریاست محترم قوه قضائیه به ازاء هر یکصد هزار ریال یک روز محکوم‌علیه بازداشت می‌شود. به هر صورت تاریخ اجراء ملاک است نه تاریخ قطعیت حکم.

د - به موجب مصوبه ۱۳۸۱/۶/۲۶ رئیس قوه قضائیه رقم بازداشت بدل از جزای نقدی از روزی پنجاه هزار ریال به روزانه یکصد هزار ریال، سپس در پاسخ به پیشنهاد وزارت دادگستری و با توجه به تغییر شاخص‌های اعلامی از سوی بانک مرکزی و موافقت رئیس قوه قضائیه این رقم به یکصد و پنجاه هزار ریال افزایش یافته و طی بخشنامه ۱۱۱/۰۲/۲۵۱۴ - ۱۳۸۵/۲/۳۰ وزیر دادگستری ابلاغ و به موجب بخشنامه ۱۱۱/۰۲/۵۰۵۲ - ۱۳۸۵/۳/۱۸، این تعدیل از تاریخ ۱۳۸۵/۲/۳ لازم‌الاجراء اعلام شده است.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۹۱۳۷ - ۱۳۸۰/۱۲/۲۰: ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ بازداشت محکومین به جزای نقدی را در صورتی که معسر باشند تجویز کرده است زیرا این بازداشت بدل از جزای نقدی است. در صورتی که موضوع ماده ۲ قانون مذکور محکومیت‌های مالی و استرداد مال است نه مجازات. بنابر این بازداشت محکومین ماده اخیرالذکر، آن‌هم با شرایط مقرر در آن ماده ضمانت اجرای این احکام است نه بدل از محکوم‌به و لذا هرگاه بر اساس ماده ۳ همان قانون، احراز شود که محکوم‌علیه به جز مستثنیات دین فاقد هرگونه مالی بوده به لحاظ اعسار از زندان آزاد خواهد شد زیرا حبس او موجب اجراء حکم نمی‌شود و شرعاً و قانوناً به مدیون معسر باید مهلت داده شود تا موسر شود. بنابر این ماده ۳ که موضوع آن اعسار محکوم‌علیه از پرداخت دین و محکوم به مدنی است، صرفاً ناظر به ماده ۲ است و نمی‌تواند به ماده یک که موضوع آن مجازات است نیز منصرف باشد و الا موضوع مجازات منتفی خواهد شد.

نظریه ۷/۸۳۱۳ - ۱۳۸۰/۸/۲۶: منظور از دادگاه مندرج در مواد ۱ و ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ مجلس شورای اسلامی) با عنایت به تبصره ۲ ماده ۱ آیین‌نامه اجرائی قانون مرقوم که در تاریخ ۱۳۷۸/۲/۲۶ به تصویب رسیده است، دادگاه بدوی است که حکم زیر نظر آن اجراء می‌شود.

ماده ۲- هرکس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه ننماید، دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفاء می‌نماید و در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم‌له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد.^(۱)

تبصره- چنانچه موضوع این ماده صرفاً دین بوده و در ذمه مدیون باشد دادگاه در حکم خود مستثنیات دین را منظور خواهد داشت و در مورد استرداد عین در صورتی مقررات فوق اعمال می‌شود که عین موجود نباشد به جز در بدل حیلوله که برابر مقررات مربوطه عمل خواهد شد.^(۲)

۱. بخشنامه ۱/۸۶/۹۰۵۷ - ۱۳۸۶/۸/۲۹ رئیس قوه قضائیه به کلیه مراجع قضائی: به منظور ساماندهی نحوه اخذ محکومیت‌های مالی تقسیط شده، مقتضی است، در مواردی که مطابق حکم صادره تأدیه دین اعم از بدهی، مهریه، دیه و..... به نحو اقساط صورت می‌پذیرد، در موارد تمایل ذی‌نفع و معرفی شماره حساب توسط وی ضمن هماهنگی با واحد اجرای احکام، اقساط بدهی در تاریخ مقرر به حساب مزبور واریز و رسید آن جهت نظارت به واحد اجرای احکام گردد. واحدهای اجرای احکام موظفند یکی از کارکنان خود را جهت تنظیم امور اداری و پرداخت به موقع اقساط موضوع این بخشنامه معین نمایند. مسئولیت حسن اجرای این بخشنامه به عهده رؤسای واحدهای قضائی می‌باشد.

۲. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۲۹۸ - ۱۳۸۱/۱/۲۰: در محکومیت‌های مالی، غیر از جزای نقدی، بدون درخواست محکوم‌له بازداشت محکوم‌علیه غیر قانونی است و سپردن وثیقه یا معرفی کفیل برای امور کیفری است که آن هم به صراحت تبصره ۲ ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری با شروع به اجرای حکم منتفی و ملغی‌الاثراً می‌گردد و با پایان یافتن محکومیت جزائی محکوم‌علیه باید از زندان آزاد شود، مگر این که محکومیت مدنی قطعی هم داشته باشد و محکوم‌له هم درخواست بازداشت او را نموده باشد.

نظریه ۷/۲۳۶ - ۱۳۸۱/۱/۱۹: با توجه به ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و در دسترس بودن مالی که نهایتاً جزای نقدی و ضرر و زیان از آن در آینده استیفاء خواهد شد، ادامه‌ی بازداشت محکوم‌علیه فاقد وجاهت قانونی است.

نظریه ۷/۵۲۷ - ۱۳۸۰/۱۲/۶: اولاً - با توجه به ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و بند «ج» ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرای آن، صدور دستور حبس محکوم‌علیه ممتنع از پرداخت محکوم‌به با دادگاه صادرکننده حکم است لذا قاضی اجرای احکام در صورتی می‌تواند در این مورد اقدام نماید که مرجع صادرکننده حکم، انجام آن را مقرر نموده باشد. ثانیاً - در صورتی که دادگاه صادرکننده حکم، دستور حبس محکوم‌علیه را صادر نموده باشد، قاضی اجرای احکام هم می‌تواند مشارالیه را به زندان معرفی نماید.

نظریه ۷/۸۴۹۹ - ۱۳۸۰/۱۱/۲۷: اگر محرز شود که کارمند دولت مالی به جز حقوق مستمری و مستثنیات دین ندارد و قادر به پرداخت بدهی خود دفعته نیست و به عبارتی دیگر حکم بر اعسار او صادر شود، به علت اعسار از بازداشت معاف است ولی در صورت عدم اثبات اعسار او و نیز اگر محرز شود که اموالی را پنهان کرده و با پنهان کردن آن قصد دارد که بدهی خود را به صورت اقساط و از طریق کسر حقوق پرداخت نماید، مشمول ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی خواهد بود.

نظریه ۷/۱۰۷۵۷ - ۱۳۸۰/۱۱/۲۷: قبل از بازداشت محکوم‌علیه نیز به استناد ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ می‌توان دادخواست اعسار وی را پذیرفت معذک تقدیم دادخواست اعسار مانع بازداشت محکوم‌علیه نمی‌شود.

نظریه ۷/۹۹۲۴ - ۱۳۸۰/۱۰/۱۷: اطلاق ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ شامل هر نوع محکوم‌به مالی، به جز جزای نقدی است، اعم از این که محکومیت به پرداخت مال، چه عین چه ضرر و زیان، ضمن حکم کیفری یا مستقلاً و یا فقط از طریق محکومیت حقوقی (مدنی) مورد حکم قرار گرفته باشد.



نظریه ۷/۸۵۹۸ - ۱۳۸۰/۹/۱۰: دستور بازداشت محکوم علیه ممتنع که تحت شرایط مذکور در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ صورت می پذیرد حکم نیست و چون حکم نیست قابل تجدیدنظرخواهی نیز نمی باشد.

نظریه ۷/۵۶۲۹ - ۱۳۸۰/۶/۲۱: قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ناظر به محکومیت ها است و محکومیت ناشی از حکم است و چون دستور اخذ وجه الکفاله حکم نیست از شمول قانون مذکور خارج است. لذا بدون این که کفیل به پرداخت وجه الکفاله محکوم شده باشد مستندی برای بازداشت کفیل وجود ندارد و بازداشت کفیل با استناد به ماده ۲ قانون مذکور فاقد وجهت قانونی است. به عبارت دیگر چنانچه کفیل مالی داشته باشد نسبت به فروش آن از طریق دائره اجراء می توان اقدام و وجه الکفاله را تأمین نمود. اما اگر مالی از کفیل یافت نشود بازداشت وی مجاز نیست و باید هر وقت مالی از کفیل به دست آمد وجه الکفاله را اخذ کرد.

نظریه ۷/۲۵۵۴ - ۱۳۸۰/۶/۱۲: تقدیم دادخواست اعسار از محکوم به و رسیدگی به آن ملازمه با زندانی بودن مدعی اعسار ندارد.

نظریه ۷/۱۱۳۸۰ - ۱۳۷۹/۱۲/۳: موضوع قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ صرفاً راجع به محکومیت های صادره از سوی مراجع قضائی است بنابر این حبس کسی که در هیأت حل اختلاف موضوع قانون کار محکوم به پرداخت وجهی شده است فاقد مجوز قانونی بوده و از شمول آن خارج است.

نظریه ۷/۹۷۹۸ - ۱۳۷۹/۱۰/۱۴: با صدور حکم اعسار در مورد محکومین به پرداخت دیه با توجه به قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی اگر محکوم علیه زندانی باشد بلافاصله آزاد خواهد شد. بدیهی است در صورتی که حکم اعسار در دادگاه تجدیدنظر فسخ گردد به درخواست محکوم له، محکوم علیه مجدداً زندانی خواهد شد.

نظریه ۷/۳۵۶۹ - ۱۳۷۹/۵/۲۷: صدر ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ منصرف از مواردی است که پرداخت مال موضوع حکم دادگاه صرفاً دین باشد بدین معنی که قانونگذار در این ماده به محکومیت های مالی ناشی از ارتکاب جرائم عنایت داشته که در این صورت با توجه به مقررات ماده مذکور و بند «الف» ماده ۱۸ آیین نامه اجرائی آن و نیز تبصره ماده ۵۲۳ و ماده ۵۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اجرای حکم بدون رعایت مستثنیات دین ممکن است. بنابر این چنانچه محکومیت شخص استرداد وجوه حاصل از کلاهبرداری باشد رعایت مقررات فصل سوم قانون اخیرالذکر در مورد مستثنیات دین ضرورت ندارد.

نظریه ۷/۲۷۵۳ - ۱۳۷۹/۳/۱۵: وصول دیه مستلزم مطالبه آن از سوی ذی نفع و رعایت مقررات ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی است بنابر این ادامه بازداشت محکوم علیه که مجازات حبس آن منقضی گردیده است در صورت تقاضای محکوم له و در اجرای ماده مذکور بلامانع است.

نظریه ۷/۸۰۷۱ - ۱۳۷۸/۱۱/۳۰: بازداشت محکوم علیه مالی که تحت شرایط مذکور در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ صورت می پذیرد نه جنبه تعزیری دارد و نه جنبه بازدارنده و سابقه محکومیت نیز محسوب نمی شود و یک الزام قانونی محسوب می شود.

نظریه ۷/۵۶۳۹ - ۱۳۷۸/۱۰/۲۶: قانونگذار با به کار بردن عبارت «هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود» محکومیت های مالی راجع به اشخاص حقیقی را مشمول حکم مقرر در ماده ۲ دانسته نه اشخاص حقوقی را، مدیرعامل نماینده شخص حقوقی است و حکم راجع به اصیل را نمی توان درباره نماینده اعمال کرد مگر با نص قانونی. به علاوه شخص حقوقی چنانچه تاجر باشد، مشمول مقررات راجع به شخص تاجر از حیث عدم پرداخت دین است. درباره شرکت ها و مؤسسات دولتی، قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ تعیین تکلیف کرده و قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ در خصوص این مؤسسات و وزارتخانه ها شمولی ندارد.

نظریه ۷/۶۸۹۴ - ۱۳۷۸/۹/۲۲: اولاً - مراد از حکم در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، حکم لازم الاجراء است. ثانیاً قانون مورد بحث، مربوط به چگونگی اجرای احکام بوده و در زمره مقررات شکلی است که به تمام احکام لازم الاجراء اعم از این که قبل از لازم الاجراء شدن این قانون صادر و هنوز اجراء نشده و یا بعد از لازم الاجراء شدن آن صادر گردیده باشد می شود. ثالثاً - تاریخ صدور حکم فرقی نمی کند که قبل از لازم الاجراء شدن این قانون باشد یا بعد از آن، در هر حال مشمول مقررات این قانون خواهد بود.

ماده ۳- هرگاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجراء حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد و چنانچه متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود دادگاه متناسب با وضعیت مالی وی حکم بر تقسیط محکوم به را صادر خواهد کرد.^(۱)

تبصره- در صورتی که محکوم علیه موضوع این ماده بیمار باشد به نحوی که حبس موجب شدت بیماری و یا تأخیر درمان وی شود، اجرای حبس تا رفع بیماری به تأخیر خواهد افتاد.^(۲)

نظریه ۷/۴۵۱۳ - ۱۳۷۸/۶/۲۹: وقتی حکم اعسار کسی صادر شد دیگر موجهی برای اخذ تأمین از او نیست چه احتمال می رود دست یازی به این اقدام بازداشت مجددی را برای محکوم فراهم نماید و در قانون هم پیش بینی نشده که از معسر اخذ تأمین گردد، با این تعبیر موردی برای تعیین مرجع اخذ تأمین پیش نمی آید. مضافاً به این که اعسار مربوط به احکام حقوقی است و تأمین مربوط به امور جزائی می باشد.

نظریه ۷/۴۱۲۴ - ۱۳۷۸/۶/۱: محکوم به یا دین است یا عین. در مواردی که محکوم به دین می باشد اعم از قیمت، مثل ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه طبق مقررات مذکور در ذیل تبصره ماده ۲ دادگاه در حکم خود مستثنیات دین را منظور خواهد کرد اما در صورتی که محکوم به عین باشد نظیر استرداد مبیع در بیع فاسد (موضوع ماده ۴۰۱ قانون مدنی) منظور نمودن مستثنیات دین مفهومی ندارد مگر این که عین موجود نباشد که ناچار در این صورت طبق ذیل تبصره مذکور اقدام می شود.

۱. **رأی وحدت رویه ۶۶۳ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:** مستفاد از ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ تجویز رسیدگی به درخواست اعسار قبل از زندانی شدن محکوم علیه است و ماده ۳ قانون یاد شده ناظر به رسیدگی خارج از نوبت درخواست اعسار محکومین زندانی است علی هذا برای رسیدگی به درخواست محکوم علیه قبل از حبس، منع قانونی وجود ندارد و زندانی بودن محکوم علیه، شرط لازم جهت اقامه دعوی اعسار از محکوم به یا درخواست تقسیط آن نمی باشد. بنابر این رأی شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل که مطابق این نظر صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین تشخیص می گردد. این رأی به موجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه لازم الاتباع است.

نظریه ۷/۵۰۸۶ - ۱۳۸۰/۹/۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: با توجه به قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی بازداشت محکوم علیه به درخواست محکوم له قبل از رسیدگی به دعوی اعسار و ثبوت آن بلامانع است. بدین توضیح که قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی بازداشت ممتنع از پرداخت دین را تا زمانی که حکم اعسار او صادر نشده است به درخواست محکوم له تجویز می نماید. منظور از عبارت «ضمن اجرای حبس»، مذکور در ماده ۳ قانون فوق این است که ادعای اعسار مانع بازداشت محکوم علیه نیست و ضمن اجرای حبس به دادخواست اعسار او رسیدگی خواهد شد و در صورت صدور حکم اعسار از زندان آزاد می شود.

۲. **نظریه ۷/۸۰۷۰ - ۱۳۷۸/۱۱/۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** ماده ۲۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ ناسخ مقررات تبصره ذیل ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ و ماده ۲۳ آیین نامه اجرائی قانون مذکور مصوب ۱۳۷۸/۲/۲۶ ریاست قوه قضائیه نمی باشد و هر کدام در قلمرو خود قابل اجراء است زیرا آنچه در ماده ۲۹۱ قانون مورد بحث آمده راجع است به بیماری محکوم علیه حین اجرای مجازات حبس، در صورتیکه مقررات تبصره ذیل ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی و ماده ۲۳ آیین نامه اجرائی قانون اشاره شده مربوط است به بیماری محکوم علیه در حین بازداشت به لحاظ عدم پرداخت دیه یا محکوم به. بنابر این آنچه در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ و صدور حکم اعسار و آزادی محکوم علیه از زندان ذکر شده صرفاً ناظر است به محکومیت های مالی مانند دیه و ضرر و زیان و ... و محکوم علیه ممتنع از پرداخت جزای نقدی که در بازداشت به سر می برد، از شمول مقررات ماده ۳ قانون فوق خارج است. به عبارت دیگر ماده ۲۹۱ قانون مورد بحث مربوط به مجازات حبس است و تبصره ذیل ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت ها و آیین نامه اجرائی آن مربوط به حبس ممتنع از پرداخت محکوم به غیر جزائی است لذا هر کدام در قلمرو خود قابل اجراء است.

ماده ۴- هر کس با قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجراء و کلیه محکومیت‌های مالی، مال خود را به دیگری انتقال دهد به نحوی که باقیمانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد و در صورتی که انتقال‌گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد شریک جرم محسوب می‌گردد و در این صورت اگر مال در ملکیت انتقال‌گیرنده باشد عین آن و در غیر این صورت قیمت یا مثل آن از اموال انتقال‌گیرنده بابت تأدیه دین استیفاء خواهد شد.^(۱)

ماده ۵ - مفاد این قانون درخصوص محکومین سازمان تعزیرات حکومتی نیز مجری خواهد بود.^(۲)

ماده ۶ - آیین‌نامه اجرائی این قانون ظرف مدت سه ماه توسط وزارت دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

ماده ۷- این قانون از تاریخ تصویب لازم‌الاجراء بوده و حکم مندرج در ماده (۱) شامل کلیه آراء صادره قبل از لازم‌الاجراء شدن این قانون نیز می‌گردد و کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن از جمله قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۱ و قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲ لغو می‌گردد.^(۳)

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۶۲۲۳ - ۱۳۷۸/۱۰/۷: چنانچه واحد مسکونی به طور سلف و سلم معامله شده و به ملکیت مدیون درآمده بوده و او آن را به دیگری، به منظور فرار از دین واگذار کرده باشد مشمول ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی خواهد بود ولی اگر بیع واقع نشده و فقط حق تقدم و اولویت برای شخص مدیون حاصل شده بوده و او فقط این حق تقدم یا امتیاز را واگذار کرده است از شمول ماده مذکور خارج است.

نظریه ۷/۳۱۳۰ - ۱۳۷۸/۴/۲۶:

۱ - مقررات ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ ماده ۲۱۸ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰ را نسخ نکرده و هر کدام در مورد خود قابل اجرا است.

۲ - با توجه به مفهوم ماده ۲۱۸ قانون مدنی و منطوق ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اگر معامله‌ای به قصد فرار از دین، صوری نباشد باطل نیست.

۳ - در صورتی که انتقال‌گیرنده عالم به قصد انتقال دهنده نباشد و معامله به نحو واقعی (نه صوری) واقع شده باشد انتقال‌گیرنده مجرم نیست و مسؤول پرداخت دین یا محکوم به هم نیست و نمی‌توان او را محکوم به تأدیه عین یا مثل یا قیمت نمود.

۲. **نظریه ۷/۹۳۷۷ - ۱۳۷۹/۹/۲۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** مستفاد از عنوان و مواد قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ و همچنین عبارت «... دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و ... در غیر این صورت به تقاضای محکوم‌له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد، تا زمان تأدیه، حبس خواهد کرد» آن است که احکام و مقررات آن قانون، خاص محکومین دادگاه‌ها است و در غیر محکومین دادگاه‌ها جاری نیست. به‌جز محکومیت سازمان تعزیرات حکومتی که در ماده ۵ قانون فوق به آن تصریح شده است. بنابر این حبس کسی که در هیأت حل اختلاف موضوع قانون کار یا هیأت‌های مشابه محکوم به پرداخت وجهی شده است، فاقد مجوز قانونی است.

۳. **نظریه ۷/۳۲۳۴ - ۱۳۷۸/۵/۱۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** با توجه به صراحت ماده ۷ قانون اخیرالتصویب نحوه اجرای محکومیت‌های مالی منحصراً حکم مندرج در ماده یک قانون، شامل کلیه آراء (جزای نقدی) می‌گردد. بنابر این محکومیت‌های حقوقی قبل از لازم‌الاجراء شدن قانون از شمول آن خارج بوده و منحصراً آراء حقوقی که پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون به مرحله قطعیت رسیده باشد مشمول آن خواهد بود.

قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی^(۱)

مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ با اصلاحات بعدی

ماده ۱ (اصلاحی ۱۳۸۵/۲/۳) - هرکس به موجب حکم دادگاه در امر جزائی به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد و یا مالی غیر از مستثنیات دین از او به دست نیاید به دستور قاضی صادرکننده حکم به ازاء هر یکصد و پنجاه هزار ریال یا کسر آن یک روز بازداشت می‌گردد. در صورتی که محکومیت مذکور توأم با مجازات حبس باشد، بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام مجازات حبس شروع می‌شود و از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نخواهد شد و در هر حال حداکثر مدت بدل از جزای نقدی نباید از پنج سال تجاوز نماید.^(۲)

۱. **نظریه ۷/۳۸۰۷ - ۱۳۷۸/۸/۱۱ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** احکام صادره، قبل از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب آبان ۱۳۷۷ مادام که اجراء نشده و مرحله اجرائی آن محول به آذر به بعد است طبق این قانون اجراء می‌گردد و اگر بخشی از اجرائیه موضوع احکام قبل از تصویب این قانون به مرحله اجراء رسیده و بخشی دیگر مرحله اجرائی معوق و یا با تاریخ تصویب این قانون یا بعد از تصویب آن اقتران داشته باشد آن مقدار از حکم اجراء نشده با روش اجرائی تازه مورد نظر در این قانون قابل پیگیری و اجراء است.
۲. **الف - رأی وحدت رویه ۶۶۲ - ۱۳۸۲/۷/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:** بر طبق ماده ۲۶ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ حکم رد یا قبول اعسار در مورد محکوم به قابل استیناف است و به موجب بند (ب) ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی کلیه احکام صادره در دعاوی غیرمالی قابل درخواست تجدیدنظر می‌باشد.
بنا به مراتب و با توجه به غیرمالی بودن دعوی اعسار رأی شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان همدان که دعوی مذکور را قابل تجدیدنظر دانسته مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به اتفاق آرای اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با قانون تشخیص و تأیید می‌شود. این رأی در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع است.
- ب -** بخشنامه ۱/۸۷/۷۶۷۱ - ۱۳۸۷/۹/۷ رئیس قوه قضائیه به مراجع قضائی سراسر کشور: نظر به عموم و اطلاق ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ و توجهاً به ماده ۵ قانون مزبور و ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی، حکم ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و تبصره آن شامل محکومان قاچاق مواد مخدر و قاچاق اموال موضوع عایدات دولت و همچنین محکومان سازمان تعزیرات حکومتی نیز می‌باشد. بنابر این لازم است به ازای هر روز تحمل محکومیت حبس مبلغ یکصد و پنجاه هزار ریال (۱۵۰/۰۰۰) از اجزاء نقدی مورد حکم محکومان مزبور کسر گردد.
- رؤسای کل دادگستری‌های استان، دادستان‌های عمومی و انقلاب و رؤسای سازمان قضائی نیروهای مسلح، مسؤول نظارت بر حسن اجرای این بخشنامه خواهند بود.



تبصره- مبلغ مذکور در این ماده به تناسب تورم هر سه سال یک بار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رئیس قوه قضائیه تعدیل و درخصوص احکامی که در آن سال صادر می‌گردد لازم‌الاجراء خواهد بود.^(۱)

ماده ۲- هرکس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه ننماید، دادگاه او را الزام به

ج - نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۲۱۳۶ - ۱۳۸۰/۳/۲۱: با توجه به عبارت «... و در هر حال حداکثر مدت بدل از جزای نقدی نباید از پنج سال تجاوز نماید» مذکور در قسمت اخیر ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی باید گفت: در مواردی که برای جرمی، مجازات حبس در قانون تعیین نشده باشد و منحصراً مجازات آن جرم جزای نقدی مقرر گردیده باشد در این صورت باید وفق قسمت اخیر ماده ۱ قانون فوق‌الذکر عمل شود یعنی اگر مثلاً شخصی به پرداخت مبلغ ۹۱۲۵۰۰۰۰ ریال و بیشتر از آن جزای نقدی محکوم شده باشد، عاجز از پرداخت آن باشد حداکثر مدت زندان بدل از جریمه پنج سال حبس و یا در مواردی که قانوناً حداکثر مجازات کمتر از حبس باشد برابر حداکثر آن مدت است. بنابر این شرط تبدیل جزای نقدی به حبس وجود مجازات حبس در قانون از برای آن جرم نیست.

نظریه ۷/۱۲۱۳ - ۱۳۷۸/۳/۳: گرچه با توجه به نسخ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۵۱ و آیین‌نامه اجرائی آن و حاکم بودن قانون مصوب ۱۳۷۷ ماده صریحی جهت تقسیط جزای نقدی وجود ندارد لیکن با استفاده از ملاک تبصره ۱ ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ می‌توان بر اساس آن تبصره جزای نقدی را تقسیط کرد و این درخواست نیاز به تقدیم دادخواست ندارد.

نظریه ۷/۹۴۴۰ - ۱۳۸۳/۱۲/۱۵: احکام از لحاظ اجراء تابع مقرراتی است که در زمان اجرای حکم، حاکمیت دارد نه مقررات زمان صدور حکم قطعی. بنابر این چون حکم موضوع استعلام تابع ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ است، لذا بر اساس مصوبه ریاست محترم قوه قضائیه به ازاء هر یکصد هزار ریال یک روز محکوم‌علیه بازداشت می‌شود. به هر صورت تاریخ اجراء ملاک است نه تاریخ قطعیت حکم.

د - به موجب مصوبه ۱۳۸۱/۶/۲۶ رئیس قوه قضائیه رقم بازداشت بدل از جزای نقدی از روزی پنجاه هزار ریال به روزانه یکصد هزار ریال، سپس در پاسخ به پیشنهاد وزارت دادگستری و با توجه به تغییر شاخص‌های اعلامی از سوی بانک مرکزی و موافقت رئیس قوه قضائیه این رقم به یکصد و پنجاه هزار ریال افزایش یافته و طی بخشنامه ۱۱۱/۰۲/۲۵۱۴ - ۱۳۸۵/۲/۳۰ وزیر دادگستری ابلاغ و به موجب بخشنامه ۱۱۱/۰۲/۵۰۵۲ - ۱۳۸۵/۳/۱۸، این تعدیل از تاریخ ۱۳۸۵/۲/۳ لازم‌الاجراء اعلام شده است.

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۹۱۳۷ - ۱۳۸۰/۱۲/۲۰: ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۷۷ بازداشت محکومین به جزای نقدی را در صورتی که معسر باشند تجویز کرده است زیرا این بازداشت بدل از جزای نقدی است. در صورتی که موضوع ماده ۲ قانون مذکور محکومیتهای مالی و استرداد مال است نه مجازات. بنابر این بازداشت محکومین ماده اخیرالذکر، آن‌هم با شرایط مقرر در آن ماده ضمانت اجرای این احکام است نه بدل از محکوم‌به و لذا هرگاه بر اساس ماده ۳ همان قانون، احراز شود که محکوم‌علیه به جز مستثنیات دین فاقد هرگونه مالی بوده به لحاظ اعسار از زندان آزاد خواهد شد زیرا حبس او موجب اجراء حکم نمی‌شود و شرعاً و قانوناً به مدیون معسر باید مهلت داده شود تا موسر شود. بنابر این ماده ۳ که موضوع آن اعسار محکوم‌علیه از پرداخت دین و محکوم به مدنی است، صرفاً ناظر به ماده ۲ است و نمی‌تواند به ماده یک که موضوع آن مجازات است نیز منصرف باشد و الا موضوع مجازات منتفی خواهد شد.

نظریه ۷/۸۳۱۳ - ۱۳۸۰/۸/۲۶: منظور از دادگاه مندرج در مواد ۱ و ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی (مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ مجلس شورای اسلامی) با عنایت به تبصره ۲ ماده ۱ آیین‌نامه اجرائی قانون مرقوم که در تاریخ ۱۳۷۸/۲/۲۶ به تصویب رسیده است، دادگاه بدوی است که حکم زیر نظر آن اجراء می‌شود.

تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفاء می‌نماید و در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم‌له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد.^(۱)

تبصره- چنانچه موضوع این ماده صرفاً دین بوده و در ذمه مدیون باشد دادگاه در حکم خود مستثنیات دین را منظور خواهد داشت و در مورد استرداد عین در صورتی مقررات فوق اعمال می‌شود که عین موجود نباشد به جز در بدل حیلوله که برابر مقررات مربوطه عمل خواهد شد.^(۲)

۱. بخشنامه ۱/۸۶/۹۰۵۷ - ۱۳۸۶/۸/۲۹ رئیس قوه قضائیه به کلیه مراجع قضائی: به منظور ساماندهی نحوه اخذ محکومیت‌های مالی تقسیت شده، مقتضی است، در مواردی که مطابق حکم صادره تأدیه دین اعم از بدهی، مهریه، دیه و... به نحو اقساط صورت می‌پذیرد، در موارد تمایل ذی‌نفع و معرفی شماره حساب توسط وی ضمن هماهنگی با واحد اجرای احکام، اقساط بدهی در تاریخ مقرر به حساب مزبور واریز و رسید آن جهت نظارت به واحد اجرا ارائه گردد. واحدهای اجرای احکام موظفند یکی از کارکنان خود را جهت تنظیم امور اداری و پرداخت به موقع اقساط موضوع این بخشنامه معین نمایند. مسؤولیت حسن اجرای این بخشنامه به عهده رؤسای واحدهای قضائی می‌باشد.

۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۲۹۸ - ۱۳۸۱/۱/۲۰: در محکومیت‌های مالی، غیر از جزای نقدی، بدون درخواست محکوم‌له بازداشت محکوم‌علیه غیر قانونی است و سپردن وثیقه یا معرفی کفیل برای امور کیفری است که آن هم به صراحت تبصره ۲ ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری با شروع به اجراء حکم منتفی و ملغی‌الاثرب می‌گردد و با پایان یافتن محکومیت جزائی محکوم‌علیه باید از زندان آزاد شود، مگر این که محکومیت مدنی قطعی هم داشته باشد و محکوم‌له هم درخواست بازداشت او را نموده باشد.

نظریه ۷/۲۳۶ - ۱۳۸۱/۱/۱۹: با توجه به ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و در دسترس بودن مالی که نهایتاً جزای نقدی و ضرر و زیان از آن در آینده استیفاء خواهد شد، ادامه‌ی بازداشت محکوم‌علیه فاقد وجاهت قانونی است.

نظریه ۷/۵۲۷ - ۱۳۸۰/۱۲/۶: اولاً - با توجه به ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و بند «ج» ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرای آن، صدور دستور حبس محکوم‌علیه ممتنع از پرداخت محکوم‌به با دادگاه صادرکننده حکم است لذا قاضی اجرای احکام در صورتی می‌تواند در این مورد اقدام نماید که مرجع صادرکننده حکم، انجام آن را مقرر نموده باشد. ثانیاً - در صورتی که دادگاه صادرکننده حکم، دستور حبس محکوم‌علیه را صادر نموده باشد، قاضی اجرای احکام هم می‌تواند مشارالیه را به زندان معرفی نماید.

نظریه ۷/۸۴۹۹ - ۱۳۸۰/۱۱/۲۷: اگر محرز شود که کارمند دولت مالی به جز حقوق مستمری و مستثنیات دین ندارد و قادر به پرداخت بدهی خود دفعته نیست و به عبارتی دیگر حکم بر اعسار او صادر شود، به علت اعسار از بازداشت معاف است ولی در صورت عدم اثبات اعسار او و نیز اگر محرز شود که اموالی را پنهان کرده و با پنهان کردن آن قصد دارد که بدهی خود را به صورت اقساط و از طریق کسر حقوق پرداخت نماید، مشمول ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی خواهد بود.

نظریه ۷/۱۰۷۵۷ - ۱۳۸۰/۱۱/۲۷: قبل از بازداشت محکوم‌علیه نیز به استناد ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ می‌توان دادخواست اعسار وی را پذیرفت مع‌ذلک تقدیم دادخواست اعسار مانع بازداشت محکوم‌علیه نمی‌شود.

نظریه ۷/۹۹۲۴ - ۱۳۸۰/۱۰/۱۷: اطلاق ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ شامل هر نوع محکوم‌به مالی، به جز جزای نقدی است، اعم از این که محکومیت به پرداخت مال، چه عین چه ضرر و زیان، ضمن حکم کیفری یا مستقلاً و یا فقط از طریق محکومیت حقوقی (مدنی) مورد حکم قرار گرفته باشد.

نظریه ۷/۸۵۹۸ - ۱۳۸۰/۹/۱۰: دستور بازداشت محکوم‌علیه ممتنع که تحت شرایط مذکور در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ صورت می‌پذیرد حکم نیست و چون حکم نیست قابل تجدیدنظرخواهی نیز نمی‌باشد.

نظریه ۷/۵۶۲۹ - ۱۳۸۰/۶/۲۱: قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ناظر به محکومیت‌ها است و محکومیت ناشی از حکم است و چون دستور اخذ وجه‌الکفاله حکم نیست از شمول قانون مذکور خارج است.



لذا بدون این که کفیل به پرداخت وجه الکفاله محکوم شده باشد مستندی برای بازداشت کفیل وجود ندارد و بازداشت کفیل با استناد به ماده ۲ قانون مذکور فاقد وجهت قانونی است. به عبارت دیگر چنانچه کفیل مالی داشته باشد نسبت به فروش آن از طریق دایره اجرای می توان اقدام و وجه الکفاله را تأمین نمود. اما اگر مالی از کفیل یافت نشود بازداشت وی مجاز نیست و باید هر وقت مالی از کفیل به دست آمد وجه الکفاله را اخذ کرد.

نظریه ۷/۲۵۵۴ - ۱۳۸۰/۶/۱۲: تقدیم دادخواست اعسار از محکوم به و رسیدگی به آن ملازمه با زندانی بودن مدعی اعسار ندارد.

نظریه ۷/۱۱۳۸۰ - ۱۳۷۹/۱۲/۳: موضوع قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ صرفاً راجع به محکومیت های صادره از سوی مراجع قضائی است بنابر این حبس کسی که در هیأت حل اختلاف موضوع قانون کار محکوم به پرداخت وجهی شده است فاقد مجوز قانونی بوده و از شمول آن خارج است.

نظریه ۷/۹۷۹۸ - ۱۳۷۹/۱۰/۱۴: با صدور حکم اعسار در مورد محکومین به پرداخت دیه با توجه به قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی اگر محکوم علیه زندانی باشد بلافاصله آزاد خواهد شد. بدیهی است در صورتی که حکم اعسار در دادگاه تجدیدنظر فسخ گردد به درخواست محکوم له، محکوم علیه مجدداً زندانی خواهد شد.

نظریه ۷/۳۵۶۹ - ۱۳۷۹/۵/۲۷: صدر ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ منصرف از مواردی است که پرداخت مال موضوع حکم دادگاه صرفاً دین باشد بدین معنی که قانونگذار در این ماده به محکومیت های مالی ناشی از ارتکاب جرائم عنايت داشته که در این صورت با توجه به مقررات ماده مذکور و بند «الف» ماده ۱۸ آیین نامه اجرائی آن و نیز تبصره ماده ۵۲۳ و ماده ۵۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اجرای حکم بدون رعایت مستثنیات دین ممکن است. بنابر این چنانچه محکومیت شخص استرداد وجوه حاصل از کلاهبرداری باشد رعایت مقررات فصل سوم قانون اخیرالذکر در مورد مستثنیات دین ضرورت ندارد.

نظریه ۷/۲۷۵۳ - ۱۳۷۹/۳/۱۵: وصول دیه مستلزم مطالبه آن از سوی ذی نفع و رعایت مقررات ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی است بنابر این ادامه بازداشت محکوم علیه که مجازات حبس آن منتقضی گردیده است در صورت تقاضای محکوم له و در اجرای ماده مذکور بلامانع است.

نظریه ۷/۸۰۷۱ - ۱۳۷۸/۱۱/۳۰: بازداشت محکوم علیه مالی که تحت شرایط مذکور در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ صورت می پذیرد نه جنبه تعزیری دارد و نه جنبه بازدارنده و سابقه محکومیت نیز محسوب نمی شود و یک الزام قانونی محسوب می شود.

نظریه ۷/۵۶۳۹ - ۱۳۷۸/۱۰/۲۶: قانونگذار با به کار بردن عبارت «هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود» محکومیت های مالی راجع به اشخاص حقیقی را مشمول حکم مقرر در ماده ۲ دانسته نه اشخاص حقوقی را، مدیرعامل نماینده شخص حقوقی است و حکم راجع به اصل را نمی توان درباره نماینده اعمال کرد مگر با نص قانونی. به علاوه شخص حقوقی چنانچه تاجر باشد، مشمول مقررات راجع به شخص تاجر از حیث عدم پرداخت دین است. درباره شرکت ها و مؤسسات دولتی، قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ تعیین تکلیف کرده و قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ در خصوص این مؤسسات و وزارتخانه ها شمولی ندارد.

نظریه ۷/۶۸۹۴ - ۱۳۷۸/۹/۲۲: اولاً - مراد از حکم در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، حکم لازم الاجراء است. ثانیاً - قانون مورد بحث، مربوط به چگونگی اجرای احکام بوده و در زمره مقررات شکلی است که به تمام احکام لازم الاجراء اعم از این که قبل از لازم الاجراء شدن این قانون صادر و هنوز اجراء نشده و یا بعد از لازم الاجراء شدن آن صادر گردیده باشد می شود. ثالثاً - تاریخ صدور حکم فرقی نمی کند که قبل از لازم الاجراء شدن این قانون باشد یا بعد از آن، در هر حال مشمول مقررات این قانون خواهد بود.

نظریه ۷/۴۵۱۳ - ۱۳۷۸/۶/۲۹: وقتی حکم اعسار کسی صادر شد دیگر موجهی برای اخذ تأمین از او نیست چه احتمال می رود دست یازی به این اقدام بازداشت مجددی را برای محکوم فراهم نماید و در قانون هم پیش بینی نشده که از معسر اخذ تأمین گردد، با این تعبیر موردی برای تعیین مرجع اخذ تأمین پیش نمی آید. مضافاً به این که اعسار مربوط به احکام حقوقی است و تأمین مربوط به امور جزائی می باشد.

ماده ۳- هرگاه محکوم‌علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجراء حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد و چنانچه متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود دادگاه متناسب با وضعیت مالی وی حکم بر تقسیط محکوم‌به را صادر خواهد کرد.^(۱)

تبصره- در صورتی که محکوم‌علیه موضوع این ماده بیمار باشد به‌نحوی که حبس موجب شدت بیماری و یا تأخیر درمان وی شود، اجرای حبس تا رفع بیماری به تأخیر خواهد افتاد.^(۲)

ماده ۴- هر کس با قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجراء و کلیه محکومیت‌های مالی، مال خود را به دیگری انتقال دهد به‌نحوی که باقیمانده اموالش برای

نظریه ۷/۴۱۲۴ - ۱۳۷۸/۶/۱: محکوم به یا دین است یا عین. در مواردی که محکوم به دین می‌باشد اعم از قیمت، مثل ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه طبق مقررات مذکور در ذیل تبصره ماده ۲ دادگاه در حکم خود مستثنیات دین را منظور خواهد کرد اما در صورتی که محکوم به عین باشد نظیر استرداد مبیع در بیع فاسد (موضوع ماده ۴۰۱ قانون مدنی) منظور نمودن مستثنیات دین مفهومی ندارد مگر این که عین موجود نباشد که ناچار در این صورت طبق ذیل تبصره مذکور اقدام می‌شود.

۱. **رأی وحدت رویه ۶۶۳ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:** مستفاد از ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ تجویز رسیدگی به درخواست اعسار قبل از زندانی شدن محکوم‌علیه است و ماده ۳ قانون یاد شده ناظر به رسیدگی خارج از نوبت درخواست اعسار محکومین زندانی است علی‌هذا برای رسیدگی به درخواست محکوم‌علیه قبل از حبس، منع قانونی وجود ندارد و زندانی بودن محکوم‌علیه، شرط لازم جهت اقامه دعوی اعسار از محکوم به یا درخواست تقسیط آن نمی‌باشد. بنابر این رأی شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل که مطابق این نظر صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین تشخیص می‌گردد. این رأی به موجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

نظریه ۷/۵۰۸۶ - ۱۳۸۰/۹/۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: با توجه به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بازداشت محکوم‌علیه به درخواست محکوم‌له قبل از رسیدگی به دعوی اعسار و ثبوت آن بلامانع است. بدین توضیح که قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بازداشت ممتنع از پرداخت دین را تا زمانی که حکم اعسار او صادر نشده است به درخواست محکوم‌له تجویز می‌نماید. منظور از عبارت «ضمن اجرای حبس»، مذکور در ماده ۳ قانون فوق این است که ادعای اعسار مانع بازداشت محکوم‌علیه نیست و ضمن اجرای حبس به دادخواست اعسار او رسیدگی خواهد شد و در صورت صدور حکم اعسار از زندان آزاد می‌شود.

۲. **نظریه ۷/۸۰۷۰ - ۱۳۷۸/۱۱/۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:** ماده ۲۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ ناسخ مقررات تبصره ذیل ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ و ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرائی قانون مذکور مصوب ۱۳۷۸/۲/۲۶ ریاست قوه قضائیه نمی‌باشد و هر کدام در قلمرو خود قابل اجراء است زیرا آنچه در ماده ۲۹۱ قانون مورد بحث آمده راجع است به بیماری محکوم‌علیه حین اجرای مجازات حبس، در صورتیکه مقررات تبصره ذیل ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرائی قانون اشاره شده مربوط است به بیماری محکوم‌علیه در حین بازداشت به لحاظ عدم پرداخت دیه یا محکوم به. بنابر این آنچه در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ و صدور حکم اعسار و آزادی محکوم‌علیه از زندان ذکر شده صرفاً ناظر است به محکومیت‌های مالی مانند دیه و ضرر و زیان و ... و محکوم‌علیه ممتنع از پرداخت جزای نقدی که در بازداشت به سر می‌برد، از شمول مقررات ماده ۳ قانون فوق خارج است. به عبارت دیگر ماده ۲۹۱ قانون مورد بحث مربوط به مجازات حبس است و تبصره ذیل ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌ها و آیین‌نامه اجرائی آن مربوط به حبس ممتنع از پرداخت محکوم به غیر جزائی است لذا هر کدام در قلمرو خود قابل اجراء است.

پرداخت بدهی او کافی نباشد عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد و در صورتی که انتقال گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد شریک جرم محسوب می گردد و در این صورت اگر مال در ملکیت انتقال گیرنده باشد عین آن و در غیر این صورت قیمت یا مثل آن از اموال انتقال گیرنده بابت تأدیه دین استیفاء خواهد شد.^(۱)

ماده ۵ - مفاد این قانون در خصوص محکومین سازمان تعزیرات حکومتی نیز مجری خواهد بود.^(۲)

ماده ۶ - آیین نامه اجرائی این قانون ظرف مدت سه ماه توسط وزارت دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

ماده ۷ - این قانون از تاریخ تصویب لازم الاجراء بوده و حکم مندرج در ماده (۱) شامل کلیه آراء صادره قبل از لازم الاجراء شدن این قانون نیز می گردد و کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن از جمله قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۵۱ و قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲ لغو می گردد.^(۳)

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۶۲۲۳ - ۱۳۷۸/۱۰/۷: چنانچه واحد مسکونی به طور سلف و سلم معامله شده و به ملکیت مدیون درآمده بوده و او آن را به دیگری، به منظور فرار از دین واگذار کرده باشد مشمول ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی خواهد بود ولی اگر بیع واقع نشده و فقط حق تقدم و اولویت برای شخص مدیون حاصل شده بوده و او فقط این حق تقدم یا امتیاز را واگذار کرده است از شمول ماده مذکور خارج است.

نظریه ۷/۳۱۳۰ - ۱۳۷۸/۴/۲۶:

۱ - مقررات ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ ماده ۲۱۸ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰ را نسخ نکرده و هر کدام در مورد خود قابل اجرا است.

۲ - با توجه به مفهوم ماده ۲۱۸ قانون مدنی و منطوق ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی اگر معاملاتی به قصد فرار از دین، صوری نباشد باطل نیست.

۳ - در صورتی که انتقال گیرنده عالم به قصد انتقال دهنده نباشد و معامله به نحو واقعی (نه صوری) واقع شده باشد انتقال گیرنده مجرم نیست و مسؤول پرداخت دین یا محکوم به هم نیست و نمی توان او را محکوم به تأدیه عین یا مثل یا قیمت نمود.

۲. نظریه ۷/۹۳۷۷ - ۱۳۷۹/۹/۲۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: مستفاد از عنوان و مواد قانون نحوه

اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ و همچنین عبارت «... دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و ... در غیر این صورت به تقاضای محکوم له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد، تا زمان تأدیه، حبس خواهد کرد» آن است که احکام و مقررات آن قانون، خاص محکومین دادگاه ها است و در غیر محکومین دادگاه ها جاری نیست. به جز محکومیت سازمان تعزیرات حکومتی که در ماده ۵ قانون فوق به آن تصریح شده است. بنابر این حبس کسی که در هیأت حل اختلاف موضوع قانون کار یا هیأت های مشابه محکوم به پرداخت وجهی شده است، فاقد مجوز قانونی است.

۳. نظریه ۷/۳۲۳۴ - ۱۳۷۸/۵/۱۰ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: با توجه به صراحت ماده ۷ قانون

اخیرالتصویب نحوه اجرای محکومیت های مالی منحصرأ حکم مندرج در ماده یک قانون، شامل کلیه آراء (جزای نقدی) می گردد. بنابر این محکومیت های حقوقی قبل از لازم الاجراء شدن قانون از شمول آن خارج بوده و منحصرأ آراء حقوقی که پس از لازم الاجراء شدن این قانون به مرحله قطعیت رسیده باشد مشمول آن خواهد بود.

**آیین‌نامه اجرائی موضوع ماده ۶ «قانون نحوه اجرای
محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ مجلس شورای اسلامی»
مصوب ۱۳۷۸/۲/۲۶ رئیس قوه قضائیه**

بخش اول – جزای نقدی:

ماده ۱ (اصلاحی ۱۳۸۵/۲/۳) – چنانچه محکوم‌علیه پس از لازم‌الاجراء شدن حکم، جزای نقدی را نپردازد و اظهار نماید مالی برای پرداخت آن ندارد و برای مرجع مجری حکم هم خلاف این اظهار مسلم نباشد، طبق دستور مرجع صادرکننده حکم در ازاء هر یکصد و پنجاه هزار ریال یک روز بازداشت می‌شود.

تبصره ۱ – اگر میزان محکومیت به جزای نقدی یا باقی‌مانده آن کمتر از یکصد و پنجاه هزار ریال باشد نیز به ازاء آن یک روز بازداشت می‌شود.^(۱)

تبصره ۲ – منظور از مرجع صادرکننده حکم در این آیین‌نامه، در هر حال مرجع بدوی است که حکم زیر نظر او اجراء می‌شود.

ماده ۲ – به‌موجب رأی شماره ۱۱۹/۷۹/هـ مورخ ۱۳۸۰/۶/۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری^(۲) ابطال شده است.^(۳)

۱. رجوع شود به زیرنویس شق «د» بند ۲ مربوط به ماده ۱ (اصلاحی ۱۳۸۵/۲/۳) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ با اصلاحات بعدی.

۲. **رأی شماره ۱۱۹/۷۹/هـ مورخ ۱۳۸۰/۶/۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری:**
با عنایت به لزوم فوریت اجرای احکام کیفری مراجع قضائی و اعمال مجازاتهای مقرر درباره محکومین و اینکه حکم مذکور در ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ متضمن جواز اعطاء مهلت به‌منظور پرداخت جزای نقدی و نتیجتاً تأخیر در اجرای حکم قطعی نیست، ماده ۲ آیین‌نامه اجرائی قانون فوق‌الذکر مصوب ۱۳۷۸ مشعر بر اعطاء مهلت پرداخت جزای نقدی خلاف قانون تشخیص داده می‌شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

۳. ماده ۲ آیین‌نامه اجرائی به شرح ذیل بود:

ماده ۲ – هرگاه محکوم‌علیه برای پرداخت جزای نقدی مهلت بخواهد، مرجع اجراءکننده حکم می‌تواند مهلت مناسبی که بیش از یک ماه نباشد به او بدهد.

مرجع صادرکننده حکم می‌تواند به درخواست محکوم‌علیه و پیشنهاد مرجع مجری حکم با در نظر گرفتن شرایط و وضعیت محکوم‌علیه و میزان جزای نقدی و سایر اوضاع و احوال مؤثر، این مهلت را حداکثر تا دو ماه دیگر تمدید کند.

ماده ۳- چنانچه محکوم‌علیه جزای نقدی مقرر در حکم را نپردازد اما مالی (منقول یا غیرمنقول) غیر از مستثنیات دین از او به دست آید که بتوان تمام یا قسمتی از جزای نقدی را استیفاء نمود به دستور مرجع مجری حکم به ترتیب ذیل عمل می‌شود:

الف - اگر مال مورد نظر وجه نقد باشد معادل جزای نقدی از آن ضبط و به حساب مربوط واریز می‌شود.

ب - در مورد اموال منقول یا غیرمنقول چنانچه بدون معارض باشد معادل جزای نقدی مقرر در حکم و هزینه‌های اجرائی فوراً توقیف و مطابق مقررات این آیین‌نامه به فروش می‌رسد و جزای نقدی و هزینه‌های مربوط استیفاء می‌شود.

ماده ۴- پس از توقیف مال برای استیفاء جزای نقدی، نظریه دو نفر کارشناس به تعیین مرجع مجری حکم در مورد ارزش آن مال تحصیل می‌شود سپس روز و ساعت و محل انجام مزایده تعیین و با الصاق آگهی در معابر اصلی محل، انجام مزایده به اطلاع عموم می‌رسد و به بالاترین قیمت پیشنهادی که نباید کمتر از قیمت کارشناسی باشد فروخته می‌شود.

تبصره- اگر ارزش کارشناسی مال از سی میلیون ریال بیشتر باشد آگهی مزایده یک نوبت در روزنامه محلی و در صورت نبودن آن در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار نیز درج می‌شود.

ماده ۵ - هرگاه مال مورد نظر خریدار نداشته یا مبلغ پیشنهادی کمتر از قیمت کارشناسی باشد، حسب مورد تمام یا قسمتی از آن مال مطابق ارزیابی کارشناس به دستور مرجع صادرکننده حکم در ازاء جزای نقدی به تملک دولت درمی‌آید و در اختیار سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی قرار می‌گیرد تا بر اساس مقررات مربوطه عمل نمایند.

ماده ۶ - اموال ضایع‌شدنی و سریع‌الفساد، همچنین مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن است، و نیز مالی که ارزش آن کمتر از سی میلیون ریال است بدون انجام مزایده و با نظر کارشناسی به فروش می‌رسد.

ماده ۷- چنانچه مالی از محکوم‌علیه معرفی شود یا مرجع مجری حکم با قرائن قویه احتمال دهد محکوم‌علیه مالی غیر از مستثنیات دین دارد که می‌توان با فروش آن جزای نقدی را استیفاء نمود تحقیقات لازم در این خصوص به عمل می‌آید.

ماده ۸ - اگر محکوم‌علیه در ازاء جزای نقدی بازداشت شود و در جریان اجرای حکم مالی از او به دست آید که بتوان باقیمانده جزای نقدی را استیفاء نمود مال مذکور توقیف و اقدامات اجرائی در این خصوص معمول و از محکوم‌علیه رفع بازداشت می‌شود.

ماده ۹- هرگاه اموال محکوم‌علیه متناسب با میزان محکومیت او به جزای نقدی نباشد و نتوان از این طریق جزای نقدی را استیفاء نمود و تفاوت ارزش آن اموال با میزان محکومیت فاحش باشد محکوم‌علیه در ازاء جزای نقدی بازداشت می‌شود و اقدامات اجرائی برای فروش و استیفاء قسمتی از جزای نقدی ادامه خواهد یافت.

ماده ۱۰- هرگاه قبل از فروش مال توقیف شده جزای نقدی مقرر در حکم و هزینه‌های اجرائی پرداخت شود از مال مذکور رفع توقیف به عمل می‌آید.

ماده ۱۱- در کلیه مواردی که برای پرداخت جزای نقدی مهلت داده می‌شود یا استیفاء جزای نقدی از اموال محکوم‌علیه مستلزم اقداماتی است که اجرای حکم را به تأخیر می‌اندازد، چنانچه قبلاً از محکوم‌علیه تأمین متناسب گرفته نشده باشد، مرجع صادرکننده حکم متناسب با میزان محکومیت او مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری قرار تأمین صادر می‌کند و هرگاه این تأمین منتهی به بازداشت محکوم‌علیه شود از میزان محکومیت او کسر خواهد شد.^(۱)

ماده ۱۲- حقوق و مزایا و عوائد احتمالی و آتی محکوم‌علیه و مطالبات او از شخص ثالث در ازاء جزای نقدی قابل توقیف نیست و مانع بازداشت او نمی‌باشد.

ماده ۱۳- در کلیه مواردی که صدور سند انتقال به نام خریدار ضرورت داشته باشد مرجع صادرکننده حکم پس از بررسی و احراز صحت جریان فروش و اقدامات اجرائی، دستور تنظیم سند انتقال را صادر خواهد نمود.

ماده ۱۴- از وجوه حاصل از فروش اموال توقیف شده جهت استیفاء جزای نقدی، بدواً هزینه‌های ضروری اجرای حکم از قبیل هزینه کارشناسی و نگهداری اموال و نظائر آن، پرداخت می‌شود.

ماده ۱۵- فروش اموال توقیف شده جهت استیفاء جزای نقدی با حضور نماینده مرجع مجری حکم به عمل می‌آید.

ماده ۱۶- در مواردی که طبق این آیین‌نامه مقررات خاصی وضع نشده مطابق قانون اجرای احکام مدنی عمل می‌شود.

بخش دوم - سایر محکومیت‌های مالی

ماده ۱۷- الزام به تأدیه محکومیت‌های مالی موضوع ماده ۲ قانون، مستلزم صدور اجرائیه مطابق قانون اجرای احکام مدنی است به جز محکومیت‌هایی که به تبع امر کیفری بدون تقدیم دادخواست حاصل شده که در این صورت دستور مرجع صادرکننده حکم به منزله الزام به تأدیه است.

ماده ۱۸- هرگاه محکوم‌علیه محکوم^{به} را تأدیه ننماید به طریق ذیل عمل می‌شود:
الف - چنانچه موضوع محکومیت استرداد عین مال باشد آن مال عیناً اخذ و به ذی‌نفع تحویل می‌شود و اگر رد آن ممکن نباشد بدل آن (مثل یا قیمت) از اموال محکوم‌علیه بدون رعایت مستثنیات دین استیفاء می‌گردد.

۱. نظریه ۷/۴۸۵۲ - ۱۳۸۰/۹/۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: چون بر اساس رأی شماره ه ۷۹/۱۱۹ مورخ ۱۳۸۰/۶/۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ماده ۲ آیین‌نامه اجرائی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در مورد اعطاء مهلت برای پرداخت جزای نقدی ابطال شده، بنابر این ماده ۱۱ از همان آیین‌نامه راجع به اخذ تأمین به هنگام اعطاء مهلت نیز منتفی شده است.

ب - در مورد سایر محکومیت‌های مالی، با رعایت مستثنیات دین، مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مال وی جهت استیفاء محکوم‌به توقیف و به فروش می‌رسد.

ج - چنانچه استیفاء محکوم‌به، به‌نحو مذکور ممکن نباشد محکوم‌علیه به درخواست ذی‌نفع و به دستور مرجع صادرکننده حکم تا تأدیه محکوم‌به یا اثبات اعسار حبس می‌شود.^(۱)

ماده ۱۹- به دعوی اعسار محکوم‌علیه مطابق مقررات اعسار در مرجع بدوی رسیدگی می‌شود.

تبصره- چنانچه در رسیدگی به دعوی اعسار ثابت شود محکوم‌علیه قادر نیست محکوم‌به را یکجا بپردازد ولی متمکن از پرداخت به نحو اقساط می‌باشد، مرجع رسیدگی متناسب با وضعیت مالی او حکم به تقسیط محکوم‌به صادر می‌کند.

ماده ۲۰- در مواردی که محکوم‌علیه به علت محکومیت‌های مالی متعدد حبس شده است دعوی اعسار باید علیحده مطرح شود مگر در مورد محکومیت‌هایی که محکوم‌له آنها یکی است که در این صورت حکم اعسار شامل همه آن محکومیت‌ها می‌شود.^(۲)

ماده ۲۱- در مواردی که حکم به تقسیط محکوم‌به صادر می‌شود چنانچه محکوم‌علیه در زمان مقرر قسط را نپردازد به درخواست ذی‌نفع تا پرداخت قسط معوقه و یا اثبات اعسار او از پرداخت باقیمانده محکوم‌به، حبس می‌شود.

ماده ۲۲- صدور حکم اعسار یا تقسیط، مانع استیفاء حقوق محکوم‌له از اموالی که بعداً از محکوم‌علیه به دست می‌آید نخواهد بود.

ماده ۲۳- مرجع تشخیص بیماری موضوع تبصره ماده ۳ قانون، پزشکی قانونی و در صورت نبودن آن، پزشک معتمد است.

ماده ۲۴- این آیین‌نامه در ۲۴ ماده و ۴ تبصره در اجراء ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ مجلس شورای اسلامی توسط وزارت دادگستری تهیه و در تاریخ ۱۳۷۸/۲/۲۶ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

۱. نظریه ۷/۴۸۲ - ۱۳۸۰/۵/۲۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه : ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرائی ماده ۶ قانون اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ چگونگی وصول محکوم‌به را مشخص نموده است و چنانچه به ترتیب مقرر در بندهای «الف» و «ب» ماده فوق‌الذکر، وصول محکوم‌به ممکن نگردد، با توجه به بند «ج» همان ماده به درخواست محکوم‌له و به دستور مرجع صادرکننده حکم، محکوم‌علیه تا تأدیه محکوم‌به یا اثبات اعسار، حبس می‌گردد. بنابر این مرجع مجری حکم در عمل به ترتیبات مقرر در ماده ۱۸ آیین‌نامه یاد شده مکلف به صدور اخطار حسن‌نیت نمی‌باشد.

۲. نظریه ۷/۷۳۸۶ - ۱۳۸۰/۸/۶ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

طبق ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرائی ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷، حکم اعسار نسبت به یک مورد، قابل تسری به سایر احکام نخواهد بود. به عبارت دیگر، هر یک از محکوم‌لهم می‌توانند، نسبت به حکم خود اعمال ماده ۲ قانون مذکور را درخواست کنند و در این صورت محکوم‌علیه هم بایستی نسبت به هر حکم، علیحده دادخواست اعسار تقدیم کند.

قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران

مصوب ۱۳۸۳/۱/۲۵ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۸۳/۸/۱۶

مجمع تشخیص مصلحت نظام

فصل اول - تعریف، اهداف

ماده ۱- سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران که در این قانون «سازمان» نامیده می‌شود، سازمانی است مستقل دارای شخصیت حقوقی که به منظور تحقق بخشیدن به اهداف و انجام وظائف مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد.

ماده ۲- اهداف سازمان عبارتند از:

- الف - تلاش در جهت تحقق بخشیدن به ارزشهای عالیه اسلامی در کلیه امور پزشکی.
- ب - تلاش در جهت پیشبرد و اصلاح امور پزشکی.
- ج - مشارکت در جهت ارتقای سطح دانش پزشکی.
- د - حفظ و حمایت از حقوق بیماران.
- ه - حفظ و حمایت از حقوق صنفی شاغلان حرف پزشکی.
- و - تنظیم روابط شاغلین حرف پزشکی با دستگاههای ذی ربط در جهت حسن اجرای موازین و مقررات و قوانین مربوط به امور پزشکی.

فصل دوم - وظائف و اختیارات

ماده ۳- وظائف و اختیارات سازمان با توجه به اهداف فوق به شرح زیر می‌باشد:

الف - اظهارنظر مشورتی در تهیه و تدوین لوایح، طرحها، تصویبنامه‌ها و آیین‌نامه‌های مرتبط با امور پزشکی.

ب - تنظیم دستورالعمل‌های تبلیغاتی و آگهی‌های دارویی و مواد خوراکی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی و امور پزشکی و اعلام به مراجع ذی ربط.^(۱)

۱. نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:

نظریه ۷/۹۵۱۱ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۸: مطابق ماده ۲۸ قانون نظام پزشکی مصوب ۱۳۸۳ به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرف پزشکی و وابسته در هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر انتظامی پزشکی که طبق ماده ۳۵



تبصره - سازمان نظام پزشکی موظف است حداکثر ظرف مدت پانزده روز از تاریخ وصول استعلامیه، نظر خود را به مراجع ذی ربط اعلام نماید.

ج - تدوین و تصویب مقررات و ضوابط خاص صنفی مربوط به استاندارد کردن تابلوها و سرنسخه‌های مؤسسات پزشکی و پزشکان شاغل حرف پزشکی و وابسته پزشکی.

د - اجرای برنامه‌های آموزش مداوم اعضاء موضوع این قانون در راستای قانون آموزش مداوم جامعه پزشکی با مجوز وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

ه - صادر نمودن کارت عضویت برای اعضاء سازمان موضوع این قانون.

و - رسیدگی انتظامی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرف پزشکی که عنوان جرائم عمومی را نداشته باشند.^(۱)

ز - اظهارنظر کارشناسی در مورد جرائم پزشکی به عنوان مرجع رسمی به دادگاهها و دادرها.^(۲)

همین قانون تشکیل می‌شود رسیدگی به عمل می‌آید و اما در مورد جرائم پزشکی که از شمول عنوان تخلفات صنفی و حرفه‌ای پزشکی خارج می‌باشند و در مراجع قضائی نسبت به آنها رسیدگی می‌شود مستنداً به تبصره ذیل بند ب ماده ۳ قانون مذکور مراجع قضائی می‌توانند مراتب را از سازمان نظام پزشکی استعلام و سازمان مذکور موظف است حداکثر ظرف ۱۵ روز از تاریخ وصول استعلامیه نظر خود را به مرجع ذی ربط اعلام نماید و الزامی به طرح مسأله در هیأت‌های بدوی انتظامی نظام پزشکی ندارد و اما در صورتی که نظر مشورتی هیأت‌های بدوی انتظامی نظام پزشکی مورد مطالبه قرار گیرد این هیأت‌ها بر اساس ماده ۴۱ قانون نظام پزشکی موظفند نظر کارشناسی و تخصصی خود را در اختیار دادگاه‌ها و دادرهای شهرستان مربوطه قرار دهند. در صورتی که نظریه کارشناس نظام پزشکی با اوضاع و احوال مسلم قضیه انطباق نداشته باشد مرجع قضائی می‌تواند نظر هیأت کارشناسان نظام پزشکی را از این سازمان استعلام نماید و در صورتی که این نظر هم با اوضاع و احوال مسلم قضیه انطباق نداشته باشد می‌تواند نظر کارشناس یا کارشناسان پزشکی قانونی و یا نظر کارشناس یا کارشناسان رسمی دادگستری در امور پزشکی مرکز استان یا شهرستان مربوطه را جلب نماید.

نظریه ۷/۱۲۷۰ مورخ ۱۳۸۴/۳/۳: آنچه در رسانه‌ها و مجلات در خصوص امور پزشکی و دارویی درج و منعکس می‌گردد غالباً جنبه تبلیغ داشته و به لحاظ تخصصی بودن موضوع تشخیص این که موارد از مصادیق گمراه کننده می‌باشد یا خیر به عهده سازمان نظام پزشکی می‌باشد.

۱. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۷۹۵۰ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۸: وجوهی که پزشکان اضافه بر تعرفه مقرر قانونی دریافت می‌نمایند، تخلف انضباطی و رسیدگی به آن در صلاحیت نظام پزشکی است. موضوع تحصیل مال از طریق نامشروع منصرف از این موارد است.

نظریه ۷/۷۲۰۲ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۰: رسیدگی و اظهارنظر راجع به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرف پزشکی و وابسته، بر اساس قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳، مثل ماده ۲۸ آن قانون، فقط در صلاحیت هیأت‌های انتظامی پزشکی سازمان نظام پزشکی است. بنابر این مراجع دیگر مثل پزشکی قانونی و... حق اظهارنظر در آن موارد را ندارند. همچنین در مورد جرائم پزشکی، سازمان، مرجع رسمی اظهارنظر کارشناسی برای دادرها و دادگاهها است و لذا در مورد جرائم پزشکان ولو به عنوان کارشناس یا خبره، کسب نظر سازمان نظام پزشکی ضروری است.

۲. **نظریات اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه:**

نظریه ۷/۸۷۷۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۱: ۱- هرگاه پزشک یا اعضاء کمیسیون پزشکی تصدیق‌نامه خلاف واقع درباره شخص یا اشخاصی برای معافیت از خدمت در ادارات رسمی یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به مراجع

- ح - همکاری با مراجع ذیصلاح در جهت رسیدگی به تخلفات غیرصنفي و جرائم شاغلين به حرف پزشکی و وابسته به پزشکی و اظهارنظرهای کارشناسی مشورتی در این رابطه با مراجع ذیربط.
- ط - همکاری با مراجع ذیصلاح در جهت حفظ احترام و شؤون پزشکی در جامعه.
- ی - همکاری با مراجع ذیربط در جهت گسترش فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی و انتشارات پزشکی.
- ک - اظهارنظر و مشارکت فعال به هنگام تعیین یا تجدیدنظر در تعرفه‌های خدمات بهداشتی و درمانی بخش دولتی و تعیین تعرفه‌ها در بخش غیردولتی بر اساس ضوابط بند (۸) ماده (۱) قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۱۳۷۳/۸/۳ و همکاری با مراجع ذیصلاح در اجرای آن.
- تبصره -** درصد تعهد سازمانهای بیمه‌گر در قبال تعرفه‌های فوق توسط شورای عالی بیمه خدمات درمانی همه ساله تعیین خواهد شد.
- ل - اظهارنظر و مشارکت فعال در تعیین و یا تجدیدنظر در میزان مالیات و عوارض مشاغل مؤسسات و شاغلان حرف پزشکی و همکاری با مراجع ذیصلاح در وصول آن.
- م - مشارکت در تدوین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های نظارتی در مورد مطب‌ها، مؤسسات درمانی و بهداشتی و دیگر مراکز پاراکلینیک در بخش خصوصی.
- ن - صدور پروانه اشتغال مطب‌های پزشکی و حرف وابسته و تمدید آنها و مشارکت در صدور

قضائی (دادسراها یا دادگاهها) بدهند مانند اینکه برخلاف واقع گواهی کنند که فلان شخص بیمار و نیازمند بستری شدن است، طبق ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب و مجازات هستند.

۲ - اگر پزشک یا اعضاء کمیسیون پزشکی به عنوان خبره یا کارشناس، با سوءنیت ضمن اظهار عقیده در امر کارشناسی برخلاف واقع چیزی بنویسند و یا در اظهار نظر عقیده کتبی خود راجع به امر کیفری یا حقوقی تمام موقوف را ذکر نکنند و یا برخلاف واقع چیزی ذکر کنند، طبق ماده ۳۷ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱/۱/۱۵، جاعل در اسناد رسمی محسوب می‌شوند.

۳ - در غیر موارد مذکور در بندهای مذکور تصدیق خلاف واقع پزشکی حسب مورد ممکن است مشمول ماده ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی یا تخلف انتظامی (تبصره ۱ ماده ۲۸ قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۱/۲۵) باشد.

اضافه می‌شود، تشخیص اینکه عمل متهم مشمول کدامیک از قوانین است به عهده قاضی رسیدگی کننده به پرونده است و طبق بند (ز) ماده ۳ قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران، در مورد جرائم پزشکی، سازمان، مرجع رسمی اظهارنظر کارشناسی برای دادسراها و دادگاه‌هاست و لذا در مورد جرائم پزشکان - ولو به عنوان کارشناس یا خبره - کسب نظر سازمان نظام پزشکی ضروری است.

نظریه ۷/۷۷۵۱ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۶: بند ۳ ذیل ماده ۳ قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مرجع رسمی اظهارنظر کارشناسی در مورد جرائم پزشکی و اعلام آن به دادگاهها و دادسراها، سازمان نظام پزشکی را تعیین نموده است. بنابر این مراجع قضائی باید در رابطه با جرائم مزبور بدو از بین کارشناسان متخصص نظام پزشکی، کارشناس انتخاب و چنانچه نظریه کارشناسی با اوضاع و احوال مسلم قضیه انطباق نداشته باشد به انتخاب هیأت کارشناسی از بین کارشناسان رسمی دادگستری مبادرت نمایند.

مبحث اول از فصل چهارم قانون آیین دادرسی کیفری مربوط به چگونگی احضار و جلب متهم می‌باشد که در آن به احضار تلفنی اشاره‌ای نگردیده است. بنابر این احضار هر یک از صاحبان مشاغل پزشکی به دادگاه یا دادسرا به خاطر رسیدگی به اتهام بزه ناشی از حرفه صاحبان مشاغل پزشکی مطابق قانون آیین دادرسی کیفری و با رعایت تبصره ۲ ماده ۴۱ قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۹/۱۷ خواهد بود.

پروانه مؤسسات پزشکی بر اساس مقررات و ضوابط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

ق - عضویت در شوراهای گسترش و برنامه‌ریزی دانشگاهها و مشارکت در تعیین ظرفیت دانشگاههای دولتی و غیردولتی.

ر - همکاری در تدوین آیین‌نامه‌های ارزشیابی و مشارکت در اجرای آن برای مراکز درمانی و بیمارستانی.

ش - کمک به رفع مشکلات رفاهی و مالی شاغلان حرف پزشکی کم درآمد و خسارت دیده از طریق صندوق تعاون و رفاه.

ت - همکاری با مراجع ذی‌ربط در ارائه خدمات امدادی، بهداشتی و درمانی به هنگام بروز حوادث و سوانح غیرمترقبه از طریق تشویق و بسیج اعضاء سازمان.

س - مشارکت فعال در تدوین برنامه‌های آموزشی گروه پزشکی.

ع - همکاری و مشارکت در جهت اشتغال فارغ‌التحصیلان گروه پزشکی.

ف - انجام کلیه مسؤولیت‌ها، وظائف و اختیاراتی که تاکنون در قوانین مختلف ازسوی مجلس شورای اسلامی به سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران محول گردیده‌است.

فصل سوم - شرایط عضویت

ماده ۴- کلیه اتباع ایرانی پزشک، دندانپزشک، دکتر داروساز و متخصصین و دکترای علوم آزمایشگاهی (حرفه‌ای یا متخصص) تشخیص طبی و لیسانس‌های پروانه‌دار گروه پزشکی به استثناء گروه پرستاران می‌توانند عضو سازمان باشند.

تبصره ۱- اعضاء سازمان همه‌ساله مبلغی را به عنوان حق عضویت به سازمان پرداخت خواهند نمود. میزان و نحوه وصول حق عضویت اعضا مطابق دستورالعملی خواهد بود که توسط شورای عالی نظام پزشکی تهیه می‌گردد.

تبصره ۲- برای پرداختن به حرفه پزشکی پس از اخذ پروانه اشتغال، عضویت در سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران الزامی است.

فصل چهارم - ارکان

ماده ۵ - ارکان تابعه سازمان به شرح زیر می‌باشد:

الف - مجمع عمومی نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران که در این قانون «مجمع» نامیده می‌شود.

ب - شورای عالی نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران که در این قانون «شورای عالی» خوانده می‌شود و دبیرخانه آن در سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران که در تهران است مستقر می‌باشد.

ج - رئیس کل.

د - هیأت مدیره نظام پزشکی شهرستانها و شورای هماهنگی استانی.

تبصره - وظائف و اختیارات و ساختار تشکیلاتی شورای هماهنگی استانی به پیشنهاد رئیس کل به تصویب شورای عالی خواهد رسید.

ه - هیأت‌های انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین گروه پزشکی و حرف وابسته. و - بازرسان.

ز - صندوق رفاه و تعاون.

ماده ۶- ترکیب مجمع سازمان به شرح زیر می‌باشد:

هیأت مدیره نظام پزشکی هر یک از شهرستانها با توجه به تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات هیأت مدیره شهرستان مذکور، یک یا چند نفر از بین خود را به عنوان نماینده خود برای تشکیل مجمع عمومی به ترتیب زیر معرفی می‌نماید:

الف - تا پانصد نفر شرکت کننده در انتخابات، یک نفر.

ب - از پانصد و یک تا هزار نفر شرکت کننده در انتخابات، دو نفر.

ج - از هزار و یک تا هزار و پانصد نفر شرکت کننده در انتخابات، سه نفر.

و به همین ترتیب تا حداکثر هشت نفر به عنوان نماینده حوزه مربوطه به عنوان عضو مجمع عمومی انتخاب می‌شوند.

ماده ۷- وظائف مجمع عبارتند از:

الف - استماع گزارش شورای عالی، رئیس کل و بازرسان و تصویب سیاستهای کلان پیشنهادی شورای عالی.

ب - انتخاب اعضاء اصلی و علی‌البدل شورای عالی برای دوره چهارساله و بازرسان به طور سالانه.

ج - مذاکره و اتخاذ تصمیم در سایر اموری که در دستور کار جلسه قرار دارد و طبق قوانین و آیین‌نامه‌های مربوطه و سایر ضوابط به عهده سازمان و در صلاحیت مجمع می‌باشد.

تبصره ۱- اعضاء مجمع به شرح مندرج در ماده (۶) این قانون به مدت چهار سال انتخاب می‌شوند و آیین‌نامه داخلی مجمع به پیشنهاد شورای عالی به تصویب مجمع خواهد رسید.

تبصره ۲- در اولین جلسه در مورد انتخاب رئیس و دو نفر نائب رئیس و یک نفر منشی مجمع بر اساس آیین‌نامه‌ای که با پیشنهاد شورای عالی به تصویب مجمع می‌رسد اتخاذ تصمیم می‌گردد.

ماده ۸ - اعضاء شورای عالی عبارتند از:

الف - بیست و پنج نفر از کادر پزشکی به ترتیب:

سیزده نفر پزشک، سه نفر دندانپزشک، سه نفر دکترای داروساز، دو نفر دکترای علوم آزمایشگاهی تشخیص طبی، دونفر کارشناس مامایی، دو نفر از سایر لیسانس‌های پروانه‌دار گروه پزشکی.

ب - دونفر از اعضاء کمیسیون بهداشت و درمان به معرفی کمیسیون بهداشت و درمان و انتخاب مجلس شورای اسلامی (به عنوان ناظر) و یک نفر از کادر پزشکی به انتخاب وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و رئیس سازمان پزشکی قانونی کشور.

تبصره ۱- مجمع عمومی یک سال قبل از انتخابات نسبت به اضافه نمودن و ترکیب و

تعداد اعضاء شورای عالی (موضوع بند (الف) این ماده) مطابق با پیشنهاد شورای عالی تصمیم‌گیری خواهد نمود.

تبصره ۲- جلسات شورای عالی نظام پزشکی که حداقل هر سه ماه یک بار تشکیل می‌شود با حضور دو سوم اعضاء شورا رسمی است و تصمیمات متخذه با اکثریت آرا معتبر بوده و برای واحدهای ذی ربط لازم‌الاجراء است.

تبصره ۳- وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و معاونین ایشان و نیز افرادی که از طرف وزیر تعیین می‌شوند می‌توانند در تمام جلسات شورای عالی و هیأت مدیره نظام پزشکی با حق اظهارنظر و بدون حق رأی شرکت نمایند.

تبصره ۴- شورای عالی نظام پزشکی دارای یک رئیس، دو نایب رئیس و یک دبیر خواهد بود که از بین اعضاء شورا با رأی اکثریت نسبی اعضاء رسمی شورا برای مدت دو سال انتخاب می‌گردند.

تبصره ۵ - دبیر شورای عالی مسؤول تشکیل جلسات و اداره دبیرخانه شورا خواهد بود. اداره جلسات شورا به عهده رئیس یا نایب رئیس شورا خواهد بود.

تبصره ۶ - کلیه اعضاء انتخابی شورای عالی می‌بایست در انتخابات هیأت مدیره شهرستانها شرکت و انتخاب شده باشند.

ماده ۹ - رئیس کل سازمان بالاترین مقام اجرائی، اداری و مالی و نماینده قانونی سازمان در کلیه مراجع با حق توکیل به غیر و یا نماینده وی می‌باشد و در حدود مصوبات مجمع عمومی و شورای عالی و مقررات و ضوابط مربوط دارای اختیار کامل است که از طرف مجمع عمومی از بین منتخبین هیأت مدیره سراسر کشور برای مدت چهار سال انتخاب و به رئیس جمهور جهت صدور حکم معرفی می‌شود.

تبصره ۱ - مجمع عمومی می‌تواند انتخاب و معرفی رئیس کل را به شورای عالی منتخب خود واگذار نماید.

تبصره ۲ - شورای عالی حق استیضاح رئیس کل را دارد و در صورتی که دو سوم اعضاء شورای عالی رأی عدم اعتماد به رئیس کل بدهند وی عزل می‌گردد و مجمع عمومی فوق‌العاده جهت انتخاب رئیس کل تشکیل می‌شود. در این فاصله رئیس شورای عالی سرپرستی سازمان را عهده‌دار خواهد بود.

ماده ۱۰ - در هر شهرستان که تعداد مشمولان ماده (۴) این قانون در آن حداقل یکصد نفر باشد نظام پزشکی شهرستان تشکیل خواهد شد.

تبصره - کلیه شهرستانهایی که در دوره قبل هیأت مدیره داشتند حتی اگر تعداد اعضاء آنها کمتر از یکصد نفر باشد از این ماده مستثنی هستند.

ماده ۱۱ - هیأت مدیره نظام پزشکی شهرستان تا پانصد نفر پزشک، مرکب از یازده نفر به شرح زیر می‌باشد:

الف - شش نفر از پزشکان به انتخاب پزشکان شهرستان.

ب - یک نفر دندانپزشک به انتخاب دندانپزشکان شهرستان.

ج - یک نفر دکتر داروساز به انتخاب دکترهای داروساز شهرستان.
د - یک نفر دکتر علوم آزمایشگاهی به انتخاب دکترهای علوم آزمایشگاهی شهرستان.
ه - یک نفر لیسانسیه مامائی یا بالاتر به انتخاب گروه مامائی شهرستان.
و - یک نفر لیسانسیه پروانه دار گروه پزشکی یا بالاتر به استثناء گروه پرستاران به انتخاب گروه لیسانسیه دار یا بالاتر پروانه دار گروه پزشکی شهرستان.
تبصره - مادامی که انتخاب افراد موضوع بندهای (ب)، (ج)، (د)، (ه) و (و) ماده فوق صورت نپذیرد، به جای هر کدام آنها یک پزشک انتخاب خواهد شد.
ماده ۱۲- هیأت مدیره نظام پزشکی شهرستانهایی که بیش از پانصد نفر عضو داشته باشد مرکب از هفده نفر به شرح ذیل می باشد:

الف - ده نفر پزشک به انتخاب پزشکان شهرستانهای مربوطه.
ب - دو نفر دندانپزشک به انتخاب دندانپزشکان شهرستانهای مربوطه.
ج - دو نفر داروساز به انتخاب دکترهای داروساز شهرستانهای مربوطه.
د - یک نفر از متخصصین یا دکترهای علوم آزمایشگاهی تشخیص طبی به انتخاب دکترهای علوم آزمایشگاهی تشخیص طبی شهرستانهای مربوطه.
ه - یک نفر لیسانسیه مامائی یا بالاتر به انتخاب ماماهاى شهرستان مربوطه.
و - یک نفر لیسانسیه پروانه دار گروه پزشکی یا بالاتر به انتخاب فارغ التحصیلان کارشناسی و بالاتر.

تبصره ۱- نظام پزشکی شهرستان مرکز استان یا یکی از شهرهای نزدیک با تصویب شورای عالی عهده دار وظائف نظام پزشکی شهرستانهای تابعه استان که در آن نظام پزشکی تشکیل نشده است نیز می باشد.

تبصره ۲- اعضاء شهرستانهایی که امکان تشکیل هیأت مدیره را ندارند می توانند در انتخابات یکی از سایر شهرستانهای تابعه شرکت کنند.

ماده ۱۳- رئیس هیأت مدیره هر یک از شهرستانها از بین منتخبین هر شهرستان با پیشنهاد هیأت مدیره مربوطه و صدور حکم رئیس کل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران برای مدت چهار سال منصوب می گردد.

تبصره ۱- رؤسای هیأت مدیره شهرستانها همان وظائف و اختیارات رئیس کل سازمان نظام پزشکی در محدوده سازمان نظام پزشکی شهرستان مربوطه به استثناء وظائف خاص رئیس کل را به عهده خواهند داشت.

تبصره ۲- عزل رئیس هیأت مدیره شهرستان می تواند به پیشنهاد هیأت مدیره توسط رئیس کل صورت بگیرد.

ماده ۱۴- بودجه سازمان نظام پزشکی از محل حق عضویت اعضاء و هدایا و کمک های اشخاص حقیقی و حقوقی تأمین و به تصویب شورای عالی خواهد رسید.

تبصره ۱- بودجه سالیانه نظام پزشکی هر شهرستان توسط هیأت مدیره همان شهرستان تهیه و طبق آیین‌نامه مصوب شورای عالی هزینه خواهد شد.

تبصره ۲- میزان و طرز وصول حق ثبت نام سالانه اعضا و دیگر مقررات اداری و مالی سازمان و نحوه هزینه بودجه پس از تصویب شورای عالی به مرحله اجراء درخواهد آمد.

ماده ۱۵- وظائف شورای عالی نظام پزشکی به شرح زیر می‌باشد:

الف - اجرای دقیق وظائف مقرر در ماده (۳) این قانون و نظارت مستمر بر حسن اجرای آنها از طریق رئیس کل سازمان.

ب - نظارت بر عملکرد نظام پزشکی شهرستانها.

ج - نظارت بر عملکرد صندوق تعاون و رفاه وابسته به سازمان نظام پزشکی.

د - رسیدگی به تخلفات انضباطی هیأت مدیره نظام پزشکی شهرستانها ارجاعی از طرف شورای هماهنگی استان و رفع اختلاف بین آنها.

ه - تهیه و تصویب دستورالعملهای اجرائی لازم در چارچوب این قانون.

و - انحلال هیأت مدیره نظام پزشکی شهرستانها و برگزاری انتخابات مجدد در چارچوب این قانون.

ز - تصویب بودجه سالیانه سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران.

تبصره - هیأت مدیره نظام پزشکی شهرستانها در موارد زیر منحل می‌گردند:

۱- عدول و تخطی از وظائف مقرر در این قانون با تشخیص شورای عالی نظام پزشکی.

۲- فوت یا استعفاء یا غیبت غیرمجاز بیش از یک دوم اعضا هیأت مدیره برای چهار جلسه متوالی.

ماده ۱۶- وظائف نظام پزشکی شهرستان به شرح زیر است:

الف - نظام پزشکی شهرستان کلیه اختیارات و وظائف سازمان نظام پزشکی به‌استثناء مواردی که در صلاحیت رئیس کل، مجمع عمومی و شورای عالی می‌باشد را در محدوده شهرستان مربوطه دارا خواهد بود.

ب - اجرای مصوبات شورای عالی در سطح شهرستان.

فصل پنجم - انتخابات

ماده ۱۷- مدت عملکرد هر دوره هیأت مدیره نظام پزشکی شهرستانها و شورای عالی نظام پزشکی چهار سال تمام می‌باشد.

تبصره ۱- شروع اولین دوره فعالیت هیأت‌های مدیره مذکور حداکثر ده روز پس از اعلام قطعیت یافتن نتیجه انتخابات خواهد بود.

تبصره ۲- شروع فعالیت دوره‌های بعد نظام پزشکی بلافاصله پس از پایان دوره قبلی می‌باشد و چنانچه در پایان دوره، تشریفات انتخابات دوره بعد به نحوی از انحاء پایان نیافته

باشد، ارکان دوره قبلی تا قطعیت نتیجه انتخابات جدید به فعالیت خود ادامه خواهد داد و مبدأ شروع کار دوره جدید از تاریخ قطعیت انتخابات خواهد بود.

ماده ۱۸- انتخابات برای دوره‌های بعد، سه ماه قبل از اتمام هر دوره با اعلام وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و تشکیل هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات انجام خواهد شد.

تبصره - انتخابات هیأت مدیره نظام پزشکی شهرستانهایی که انتخابات آنها منحل و یا توسط هیأت مرکزی نظارت ابطال گردیده است، حداکثر ظرف مدت سه ماه با هماهنگی هیأت نظارت و با رعایت سایر مواد قانونی انجام می‌پذیرد.

ماده ۱۹- ترکیب هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات که برای مدت چهار سال انتخاب می‌گردند به شرح زیر خواهد بود:

الف - یک نفر نماینده دادستان کل کشور.

ب - یک نفر نماینده وزارت کشور.

ج - دو نفر از کادر پزشکی به انتخاب و معرفی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

د - سه نفر کادر پزشکی به معرفی کمیسیون بهداشت و درمان و با انتخاب مجلس شورای اسلامی.

تبصره ۱- هیأت مرکزی نظارت می‌تواند برای هر شهرستان سه تا پنج نفر را جهت نظارت بر حسن اجرای انتخابات نظام پزشکی آن شهرستان تعیین نماید.

تبصره ۲- تجدید انتخاب اعضاء هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات برای دوره‌های بعدی بلاشکال است.

تبصره ۳- افراد مذکور باید شرایط موضوع بندهای (الف)، (ب)، (ج) و (د) ماده (۲۳) این قانون را دارا باشند.

ماده ۲۰- هیأت مرکزی نظارت وظائف زیر را دارا می‌باشد:

الف - عزل و نصب اعضاء هیأت‌های نظارت بر انتخابات نظام پزشکی شهرستانها و شورای عالی نظام پزشکی.

ب - نظارت بر حسن انجام انتخابات در حوزه‌های انتخاباتی و شورای عالی و رئیس‌کل.

ج - بررسی نهایی صلاحیت نامزدهای عضویت در هیأت مدیره نظام پزشکی شهرستانها و ابلاغ نظر هیأت مرکزی به هیأت‌های اجرائی انتخابات مربوطه جهت اعلام عمومی.

د - رسیدگی به شکایات نامزدهایی که صلاحیت آنها به تأیید هیأت‌های نظارت نرسیده باشد و تجدیدنظر در آنها.

ه - رسیدگی به شکایات انتخاباتی در چارچوب مواد قانونی و آیین‌نامه‌های مربوطه.

و - توقف یا ابطال تمام یا قسمتی از مراحل انجام انتخابات در چارچوب مواد قانونی و دستورالعمل‌های مربوطه این قانون رأساً و یا با پیشنهاد هیأت‌های اجرائی یا هیأت‌های نظارت حوزه‌های انتخاباتی.

ز - تأیید نهائی حسن انجام انتخابات هیأت مدیره نظام پزشکی شهرستانها و اعضاء شورای عالی نظام پزشکی و رئیس کل و امضاء اعتبارنامه منتخبین.

ح - رسیدگی به شکایات و اعتراضات کتبی افراد در مورد تأیید صلاحیت نامزدهای عضویت در هیأت مدیره نظام پزشکیها و تجدیدنظر در آنها.

تبصره - هیأت مرکزی نظارت میتواند طبق دستورالعملی که تهیه می‌نماید تمام یا قسمتی از وظائف مقرر در این ماده را به هر یک از هیأت‌های نظارت بر انتخابات هیأت مدیره نظام پزشکی شهرستانها تفویض نماید.

ماده ۲۱- برگزاری انتخابات هیأت مدیره نظام پزشکی و اعضاء شورای عالی نظام پزشکی و رئیس کل به عهده هیأت‌های اجرائی انتخابات مربوطه بوده که ترکیب و نحوه تشکیل و نحوه کار آنها و کیفیت و نحوه برگزاری انتخابات مربوطه طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط شورای عالی نظام پزشکی تهیه و به تصویب وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی خواهد رسید.

ماده ۲۲- شرایط انتخاب‌کنندگان عبارت است از:

الف - تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران.

ب - داشتن کارت عضویت در سازمان نظام پزشکی.

ج - شاغل بودن در شهرستان منطقه انتخاباتی در زمان انتخابات به تأیید نظام پزشکی آن شهرستان یا شبکه بهداشت و درمان شهرستان.

ماده ۲۳- شرایط انتخاب‌شوندگان هیأت‌های مدیره سازمان نظام پزشکی و شورای عالی نظام پزشکی به شرح زیر می‌باشد:

الف - تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران.

ب - نداشتن فساد اخلاقی و مالی.

ج - داشتن حسن شهرت اجتماعی و شغلی در عمل به اجرای اصول پزشکی و رعایت اخلاق و شوون پزشکی.

د - داشتن حسن شهرت در تعهد عملی به احکام دین مبین اسلام و وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

تبصره - اقلیت‌های دینی مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تابع احکام دین اعتقادی خود می‌باشند.

ه - دارا بودن حداقل سه سال سابقه عضویت در نظام پزشکی.

تبصره - اعضاء هیأت اجرائی و نظارت نمی‌توانند به عنوان انتخاب شونده ثبت‌نام نمایند.

ماده ۲۴- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مسؤول برگزاری انتخابات هیأت مدیره نظام پزشکی از طریق هیأت‌های اجرائی انتخابات با رعایت مواد این قانون خواهد بود.

ماده ۲۵- شورای هماهنگی استان موضوع این قانون متشکل از رؤسای هیأت‌های مدیره شهرستانهای هر استان می‌باشد و ریاست این شورا به عهده رئیس هیأت‌مدیره شهرستان مرکز استان خواهد بود.

ماده ۲۶- وظائف شورای هماهنگی استان به شرح زیر است:

الف - نظارت بر عملکرد نظام پزشکی شهرستانهای استان.

ب - انتخاب اعضاء هیأت‌های انتظامی تجدیدنظر در مواردی که موضوعیت تشکیل این هیأت‌ها به تصویب شورای عالی حسب موارد مندرج در ماده (۲۸) این قانون رسیده باشد.

ج - رسیدگی به تخلفات انضباطی هیأت مدیره نظام پزشکی شهرستانها و ارائه آن به شورای عالی و برقراری هماهنگی لازم بین نظام پزشکی شهرستانها و رسیدگی به اختلافات داخلی آنها.

د - سایر مواردی که با تصویب شورای عالی و در چارچوب قانون تشکیل سازمان به شورای استانها تفویض خواهد گردید.

ماده ۲۷- وظائف بازرسان به شرح زیر است:

الف - نظارت بر نحوه هزینه بودجه که بر اساس مصوبات شورای عالی سازمان هزینه می‌گردد.

ب - تنظیم و ارائه گزارش راجع به عملکرد سالانه مالی سازمان مرکزی و نظام پزشکی شهرستانها به شورای عالی و مجمع عمومی.

ج - بازرسان می‌توانند بدون دخالت در امور اجرایی سازمان، در هر زمان، هرگونه رسیدگی و بازرسی مالی لازم را به نحوی که در امور جاری سازمان وقفه‌ای ایجاد ننماید، انجام داده و اسناد و مدارک و اطلاعات مالی مربوط به سازمان را مطالبه و مورد رسیدگی قرار دهند.

د - چنانچه بازرسان در ضمن بازرسی تخلف و یا تقصیری را متوجه رئیس کل و یا معاونین و یا سایر رؤسای هیأت‌مدیره شهرستانها مشاهده کنند بایستی به شورای عالی اطلاع دهند.

ه - بازرسان در مقابل سازمانها و اشخاص ثالث نسبت به قصور یا تخلفاتی که در انجام وظائف خود مرتکب می‌شوند طبق قوانین و مقررات موجود مسؤولیت خواهند داشت.

فصل ششم - هیأت‌های انتظامی پزشکی

ماده ۲۸- سازمان نظام پزشکی به منظور رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرف پزشکی و وابسته در مرکز دارای هیأت‌های عالی انتظامی پزشکی و در مراکز استانها دارای هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر و در شهرستانها دارای هیأت‌های بدوی انتظامی پزشکی خواهد بود که مطابق مواد بعدی این قانون تشکیل می‌گردند.^(۱)

تبصره ۱- عدم رعایت موازین شرعی و قانونی و مقررات صنفی و حرفه‌ای و شغلی و سهل‌انگاری در انجام وظائف قانونی به وسیله شاغلین حرف پزشکی و وابسته به پزشکی تخلف

۱. رجوع شود به آیین‌نامه انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرفه‌های پزشکی و وابسته، در سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴/۱/۱ شورای عالی نظام پزشکی.

محسوب و متخلفین با توجه به شدت و ضعف عمل ارتكابی و تعدد و تکرار آن حسب مورد به مجازاتهای زیر محکوم می‌گردند:^(۱)

- الف - تذکر یا توبیخ شفاهی در حضور هیأت مدیره نظام پزشکی محل.
- ب - اخطار یا توبیخ کتبی با درج در پرونده نظام پزشکی محل.
- ج - توبیخ کتبی با درج در پرونده نظام پزشکی و نشریه نظام پزشکی محل یا الصاق رأی در تابلو اعلانات نظام پزشکی محل.
- د - محرومیت از اشتغال به حرفه‌های پزشکی و وابسته از سه ماه تا یک سال در محل ارتکاب تخلف.

- ه - محرومیت از اشتغال به حرفه‌های پزشکی و وابسته از سه ماه تا یک سال در تمام کشور.
- و - محرومیت از اشتغال به حرفه‌های پزشکی از بیش از یک سال تا پنج سال در تمام کشور.
- ز - محرومیت دائم از اشتغال به حرفه‌های پزشکی و وابسته در تمام کشور.

تبصره ۲- آیین‌نامه‌های ذی‌ربط در این باره به قوت خود باقی است و اجراء خواهد شد و در صورت نیاز به هرگونه تغییر با تصویب شورای عالی نظام پزشکی قابل تغییر و اجراء می‌باشد.

ماده ۲۹- در معیت هیأت بدوی انتظامی، اعضاء دادسرا مرکب از دادستان و تعداد مورد نیاز دادیار به تشخیص شورای عالی با رأی اعضاء هیأت مدیره و حکم ریاست سازمان انتخاب می‌شوند.

تبصره ۱ - دادیاران باید حداقل پنج سال سابقه اشتغال به حرف پزشکی یا در یکی از حرف پزشکی وابسته و دادستان حداقل هفت سال سابقه اشتغال به حرف پزشکی داشته باشند.

تبصره ۲- مدت مأموریت اعضاء دادسرا تا پایان دوره هیأت مدیره است.

تبصره ۳- دادستان می‌تواند یکی از دادیاران را به عنوان معاون اول خود انتخاب کند تا از طرف او وظائف محوله را انجام دهد.

ماده ۳۰- دادسرای انتظامی در موارد ذیل مکلف به شروع رسیدگی است:

الف - شکایت شاکی ذی‌نفع یا سرپرست و یا نمایندگان قانونی بیمار.

ب - اعلام تخلف از مراجع قضائی - اداری.

ج - اعلام تخلف از طرف هیأت مدیره، شورای عالی و ریاست سازمان.

د - شکایت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

۲. نظریه ۷/۸۰۲۰ - ۱۳۸۴/۱۱/۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: دادن داروی اشتباهی توسط نسخه‌پیچ (بدون حضور و نظارت دکتر داروساز یا مسؤول فنی) به دلیل اینکه او فاقد پروانه رسمی جهت امور داروسازی است جرم محسوب و از مصادیق ماده ۳ قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱ و اصلاح ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۷۹/۱۲/۱۷ می‌باشد و دادن داروی اشتباهی توسط دکتر داروساز از موارد تبصره یک ماده ۲۸ (هیأت‌های انتظامی پزشکی) قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳ است که مجازاتهای مربوطه آن در همین قانون احصاء شده. لذا در هر دو شکل قضیه اگر مصرف دارویی (اشتباهی) موجب ورود خسارتی بشود فروشندگان فوق علاوه بر مجازاتهای مربوطه بایستی جبران خسارت بنمایند.

هـ - درمورد تخلفات مشهودی که به نظر اعضاء دادسرا و هیأت‌های انتظامی پزشکی رسیده است.
و - ارجاع از طرف هیأت بدوی انتظامی پزشکی.

ماده ۳۱- دادسرا پس از وصول شکایت با اقدامات مقتضی اعم از تحقیق از شاکی، ملاحظه مدارک و سوابق مربوطه و استعلام از مطلعین و انجام معاینات و آزمایشات مورد لزوم و جلب نظر کارشناسی، موضوع را مورد رسیدگی قرار خواهد داد. در صورتی که عقیده به تعقیب داشته باشد پس از جلب موافقت دادستان یا معاون اول، کیفرخواست تنظیم و پرونده را جهت رسیدگی به هیأت بدوی انتظامی ارسال می‌نماید.

ماده ۳۲- کیفرخواست باید مشتمل بر مشخصات کامل متخلف، تاریخ و محل تخلف و چگونگی آن و دلایل مربوط به مواد استنادی باشد.

ماده ۳۳- در صورتی که دادسرا به علت عدم وقوع تخلف یا فقد دلیل نظر به منع تعقیب داشته باشد و در صورت موافقت دادستان دستور منع تعقیب صادر و مراتب را با تذکر حق شکایت به شاکی یا مرجع اعلام تخلف اعلام می‌نماید. این قرار ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ به ذی‌نفع در هیأت بدوی انتظامی قابل رسیدگی بوده و در صورت تشخیص فسخ قرار منع تعقیب، هیأت بدوی انتظامی رأساً به موضوع رسیدگی و حکم مقتضی صادر خواهد کرد.

ماده ۳۴- در صورت اعتراض هر یک از طرفین شکایت به رأی هیأت بدوی انتظامی پرونده جهت رسیدگی مجدد به هیأت تجدیدنظر استان ارجاع می‌شود.

ماده ۳۵- هیأت‌های بدوی انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای هیأت مدیره‌های نظام پزشکی که مرجعی است صلاحیتدار با مسئولیت رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرف پزشکی و وابسته پزشکی که از طرف دادسرای انتظامی طبق آیین دادرسی ارجاع می‌گردد و تعیین مجازات‌های انتظامی مناسب برای آنها متشکل از سیزده نفر به شرح ذیل خواهد بود:

الف - یک نفر قاضی به معرفی ریاست قوه قضائیه.

ب - مسؤول پزشکی قانونی شهرستان مربوطه یا نماینده وی.

ج - پنج نفر از پزشکان شهرستان مربوطه.

د - یک نفر از دندانپزشکان شهرستان مربوطه.

ه - یک نفر از دکترهای داروساز شهرستان مربوطه.

و - یک نفر از متخصصین علوم آزمایشگاهی و یا دکترای علوم آزمایشگاهی تشخیص طبی شهرستان مربوطه.

ز - یک نفر از کارشناسان پروانه‌دار گروه پزشکی یا بالاتر شهرستان مربوطه.

ح - یک نفر پرستار به پیشنهاد سازمان نظام پرستاری.

ط - یک نفر از لیسانسیه‌های گروه مامایی و بالاتر شهرستان مربوطه.

تبصره ۱- افراد موضوع بندهای (ج)، (د)، (ه)، (و)، (ز)، (ح) و (ط) این ماده که افراد متدین به دین اسلام و خوش سابقه شهرستان مربوطه با تجربه حداقل پنج سال در حرفه مربوطه

خواهند بود با پیشنهاد هیأت مدیره نظام پزشکی شهرستان مربوطه و تأیید و حکم رئیس کل سازمان منصوب می‌گردند. حداکثر یک نفر از افراد مذکور با شرایط ذکر شده می‌توانند از بین افراد متدین به یکی از ادیان مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باشند.

تبصره ۲- افراد موضوع بندهای (ز)، (ح) و (ط) صرفاً در بررسی پرونده‌هایی که به تشخیص رئیس هیأت مدیره شهرستان مربوطه به رشته آنها مربوط باشد عضو هیأت بدوی انتظامی خواهند بود.

تبصره ۳- هر یک از هیأت‌های بدوی انتظامی پزشکی شهرستانها علاوه بر این که مسؤولیت رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرف پزشکی و وابسته به پزشکی را برعهده دارند مراجعی هستند صلاحیتدار در امر اعلام نظرکارشناسی و تخصصی به مراجع ذیصلاح قضائی در رابطه با رسیدگی به تخلفات غیرصنفی و غیرحرفه‌ای و جرائم شاغلین به حرف پزشکی و وابسته پزشکی.

تبصره ۴- هر یک از هیأت‌های بدوی انتظامی پزشکی می‌توانند در امر رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای موضوع این ماده نظرات کارشناسی کمیسیونهای تخصصی مشورتی نظام پزشکی شهرستان مربوطه را درخواست نمایند. کمیسیونهای مذکور موظفند حداکثر ظرف مدت پانزده روز نظرات کارشناسی خود را در اختیار هیأت‌های بدوی انتظامی قرار دهند.

تبصره ۵ - در صورتی که هر یک از طرفین یا نمایندگان قانونی آنان نسبت به نظریه کارشناسی هیأت بدوی ذی‌ربط معترض باشند دادگاه و دادسرا در صورت لزوم می‌توانند نظریه هیأت تجدیدنظر انتظامی پزشکی استان و یا هیأت عالی انتظامی نظام پزشکی را به‌عنوان مرجع تخصصی ذی‌ربط استعلام نمایند.

ماده ۳۶- به منظور رسیدگی مجدد به پرونده‌هایی که پس از صدور رأی هیأت‌های بدوی انتظامی مورد اعتراض هر یک از طرفین قرار گیرد، هیأتی به نام هیأت تجدیدنظر انتظامی استان با ترکیب زیر در محل نظام پزشکی شهرستان مرکز استان تشکیل می‌گردد:

الف - یک نفر از قضات دادگاههای تجدیدنظر استان با معرفی ریاست قوه قضائیه.

ب - مدیرکل پزشکی قانونی استان مربوطه.

ج - پنج نفر از پزشکان استان مربوطه.

د - یک نفر از دندانپزشکان استان مربوطه.

ه - یک نفر از دکترهای داروساز استان مربوطه.

و - یک نفر از متخصصین علوم آزمایشگاهی یا دکترای حرفه‌ای علوم آزمایشگاهی استان مربوطه.

ز - یک نفر لیسانس یا بالاتر پروانه‌دار گروه پزشکی استان مربوطه.

ح - یک نفر از لیسانس‌های مامایی یا بالاتر استان مربوطه.

ط - یک نفر از پرستاران استان مربوطه به پیشنهاد سازمان نظام پرستاری.

تبصره ۱- افراد موضوع بندهای (ج)، (د)، (ه)، (و)، (ز)، (ح) و (ط) این ماده که از افراد مسلمان و خوش سابقه استان مربوطه بوده و حداقل هفت سال تجربه در حرفه مربوطه خود داشته باشند به پیشنهاد شورای هماهنگی استان و حکم رئیس کل منصوب خواهند شد و عزل آنان توسط رئیس کل خواهد بود. حداکثر یک نفر از افراد مذکور با شرایط ذکر شده می‌توانند افراد متدین به یکی از ادیان مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باشند.

تبصره ۲- افراد موضوع بندهای (ز)، (ح) و (ط) در بررسی پرونده‌هایی که به تشخیص رئیس شورای هماهنگی استان مربوط به رشته آنها می‌شود عضو هیأت تجدیدنظر انتظامی خواهند بود.

ماده ۳۷- آراء هیأت‌های تجدیدنظر انتظامی پزشکی استان تا حد مجازات‌های بندهای (الف)، (ب) و (ج) تبصره (۱) ماده (۲۸) قطعی است.

ماده ۳۸- به منظور رسیدگی به اعتراضات و شکایات اشخاص (حقیقی - حقوقی) از طرز کار هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر انتظامی موضوع مواد (۳۵) و (۳۶) این قانون، نظارت‌عالیه بر کار هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر انتظامی و ایجاد هماهنگی بین آنها و تجدیدنظر در احکام صادره از سوی هیأت‌های تجدیدنظر انتظامی، هیأت‌های عالی انتظامی با ترکیب زیر در سازمان مرکزی نظام پزشکی تشکیل می‌گردد:

الف - یک نفر از قضات با تقوی و با تجربه با معرفی رئیس قوه قضائیه.

ب - رئیس سازمان پزشکی قانونی کشور یا نماینده تام‌الاختیار وی.

ج - پنج نفر از پزشکان متخصص، مسلمان و خوش سابقه با تجربه کاری حداقل هفت سال در حرفه مربوطه.

د - یک نفر از دندانپزشکان مسلمان و خوش سابقه با تجربه کاری حداقل هفت سال در حرفه مربوطه.

ه - یک نفر از دکترهای داروساز مسلمان و خوش سابقه با تجربه کاری حداقل هفت سال در حرفه مربوطه.

و - یک نفر از متخصصین و یا دکترهای علوم آزمایشگاهی تشخیص طبی مسلمان و خوش سابقه با تجربه کاری حداقل هفت سال در حرفه مربوطه.

ز - یک نفر از لیسانسیه‌ها یا بالاتر پروانه‌دار گروه پزشکی مسلمان و خوش سابقه با تجربه کاری حداقل هفت سال در حرفه مربوطه.

ح - یک نفر پرستار به پیشنهاد سازمان نظام پرستاری.

ط - یک نفر از لیسانسیه‌ها یا بالاتر مامایی مسلمان و خوش سابقه با تجربه کاری حداقل هفت سال در حرفه مربوطه.

حداکثر یک نفر از افراد مذکور در بندهای فوق می‌توانند از بین افراد متدین به یکی از ادیان مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با شرایط مذکور باشند.

تبصره ۱- شورای عالی می‌تواند مسئولیت رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین

حرف پزشکی و وابسته پزشکی چند شهرستان را به یک هیأت بدوی انتظامی محول و واگذار نماید.

تبصره ۲- افراد مذکور در بندهای (ج)، (د)، (ه)، (و)، (ز)، (ح) و (ط) این ماده با پیشنهاد رئیس کل سازمان و تصویب شورای عالی نظام پزشکی با حکم رئیس کل سازمان برای مدت چهار سال منصوب می‌گردند. عزل آنها قبل از انقضاء مدت چهار سال با رئیس کل سازمان خواهد بود و تجدید انتخاب آنها برای دوره‌های بعدی بلاشکال است.

تبصره ۳- حضور افراد مذکور در بندهای (ز)، (ح) و (ط) در بررسی پرونده‌هایی که به تشخیص رئیس هیأت عالی انتظامی به رشته آنها مربوط می‌باشد در هیأت عالی الزامی خواهد بود.

ماده ۳۹- با رأی شورای عالی سازمان حداکثر تا پنج شعبه از هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر عالی انتظامی قابل تشکیل خواهد بود.

ماده ۴۰- چنانچه رئیس کل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران آرای قطعی هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر انتظامی استان را خلاف قانون تشخیص دهد می‌تواند از نظر هیأت عالی درخواست بررسی مجدد نماید. رأی هیأت عالی قطعی است.

تبصره (الحاقی ۱۳۸۴) - آراء قطعی هیأت‌های بدوی، تجدیدنظر و هیأت عالی انتظامی نظام پزشکی، ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد.^(۱)

ماده ۴۱- هیأت‌های بدوی انتظامی نظام پزشکی هر یک از شهرستانها موظفند نظر مشورتی کارشناسی و تخصصی خود را نسبت به هر یک از پرونده‌های مربوط به رسیدگی به اتهام بزه ناشی از حرفه صاحبان مشاغل پزشکی در اختیار دادگاهها و دادسراهای شهرستان مربوطه قرار دهند.

تبصره ۱- اعلام نظر کارشناسی و تخصصی مشورتی هیأت‌های بدوی انتظامی نظام پزشکی هر یک از شهرستانها به دادگاهها و دادسراهای ذی‌ربط پیرامون پرونده‌های مربوط به رسیدگی به اتهام بزه ناشی از حرفه صاحبان مشاغل پزشکی نباید بیش از دو ماه از تاریخی که دادگاهها و دادسراهای شهرستان مربوطه درخواست می‌نمایند بگذرد.

تبصره ۲- دادگاهها و دادسراهای جمهوری اسلامی ایران در هر یک از شهرستانها باید حداقل چهل و هشت ساعت قبل از احضار و جلب هر یک از صاحبان مشاغل پزشکی به دادگاه و یا دادسرا به خاطر رسیدگی به اتهام بزه ناشی از حرفه صاحبان مشاغل پزشکی مراتب را به اطلاع هیأت بدوی انتظامی نظام پزشکی شهرستان مربوطه برسانند.

ماده ۴۲- شورای عالی نظام پزشکی به‌منظور اجرای هرچه بهتر وظائف سازمان مقرر در این قانون می‌تواند کمیسیونهای تخصصی مشورتی تشکیل دهد که نوع کمیسیون و ترکیب و

۱. نظریه ۷/۴۵۴۴ مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۴ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه: آراء هیأت‌های بدوی و عالی انتظامی سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران که در حدود صلاحیت قانونی مراجع مذکور صادر شده باشد در حدود قانون سازمان نظام پزشکی درباره پزشکان قانونی مشمول هم لازم‌الاجراء است.

نحوه کار آنها طبق دستورالعملی خواهد بود که توسط رئیس کل سازمان تهیه و به تصویب شورای عالی نظام پزشکی خواهد رسید.

ماده ۴۳- اعتبار مورد نیاز برای اجرای این قانون از محل‌های زیر تأمین می‌گردد:

الف - اعتبارات و دارایی‌های موجود در سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران و نظام پزشکی شهرستانها.

ب - حق عضویت سالانه اعضاء سازمان نظام پزشکی.

ج - کمک‌های اختیاری دولت و مؤسسات و افراد داوطلب.

د - تأمین اعتبار از منابعی که بر اثر فعالیتهای موضوع این قانون و یا مصوب شورای عالی استحصال می‌گردد.

ماده ۴۴- کلیه آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مربوط به اجرای این قانون توسط شورای عالی تهیه و تا قبل از تصویب نهایی آن، آیین‌نامه‌های قبلی به قوت خود باقی خواهد ماند.

ماده ۴۵- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌تواند تمام و یا بخشی از مسؤولیتهای خود در رابطه با آموزش مداوم جامعه پزشکی، برگزاری امتحانات در سطوح مختلف، ارزشیابی و نظارت به امور آموزش و درمان را به سازمان نظام پزشکی واگذار نماید. در صورت تحقق این امر اعتبارات مربوطه به سازمان پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۶- ساختار و تشکیلات سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران و تشکیلات تفصیلی آن و مقررات استخدامی کارکنان سازمان به پیشنهاد رئیس کل به تصویب شورای عالی سازمان خواهد رسید و کلیه امور اجرائی و اداری سازمان بر اساس تشکیلات مصوب انجام خواهد شد.

ماده ۴۷- تمام و یا آن قسمت از قوانین که مغایر با این قانون است ملغی‌الاثرباشد و آیین‌نامه‌ها و ضوابط قبلی که با این قانون مغایرت نداشته باشد تا تصویب آیین‌نامه و ضوابط جدید به قوت خود باقی است.

